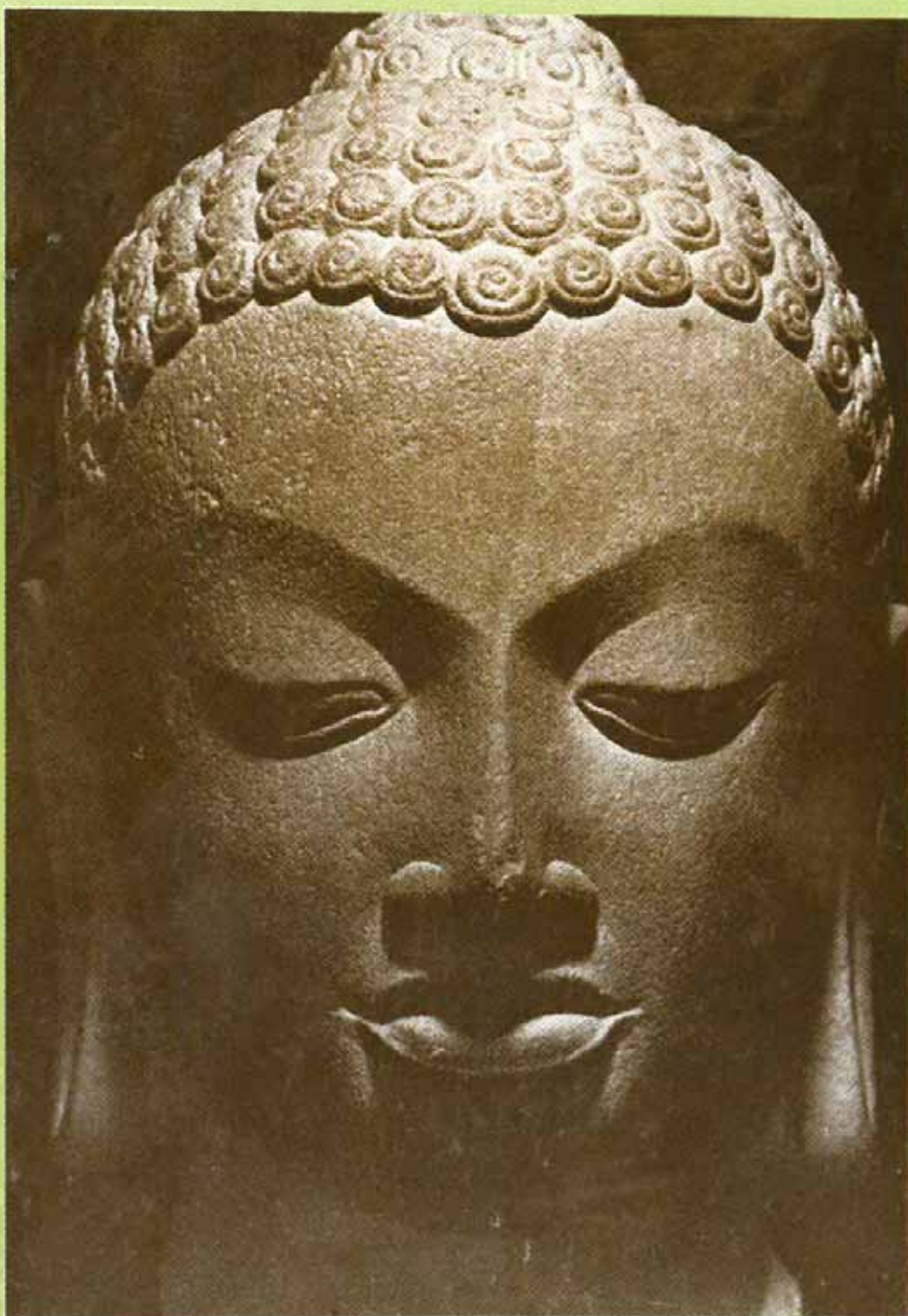


ادیان زندہ جهان

رابرت ا. ہیوم

ترجمہ

دکتر عبدالرحیم گواہی



رابرت ا. هیوم

ادیان زنده جهان

ترجمه و توضیح:

دکتر عبدالرحیم گواهی

پاورقی فصل مربوط به اسلام:

استاد محمدتقی جعفری



دفتر نشر فرهنگ اسلامی



دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ادیان زنده جهان

نوشته رابرت ا. هیوم

ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی

امورفتی چاپ: دفتر ویرایش

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی

چاپ اول: ۱۳۶۹

تعداد: ۵ هزار جلد

تمامی حقوق محفوظ است.

تقدیم به روح پرفروش معلم شهید مرحوم
دکتر شریعتی که نخستین بار مباحث تاریخ
ادیان را از ایشان شنیدم و به یاد و خاطره
خواهر خوبم، مرحومه مریم گواهی که آیت
تقوا و بردباری بود و مرگ زودرس و ناگهانش
تلخترین تجربه عمر این بنده و همه اقوام و
دوستان و آشنایانش گردید.

فهرست

۱	مقدمه مترجم
۵	مقدمه ای بر چاپ تجدید نظر شده در سال ۱۹۵۹ میلادی [۱۳۳۸ شمسی]
۹	مقدمه مؤلف بر چاپ چهاردهم کتاب
۱۳	فهرست اختصاری بعضی از منابع اصلی مورد استفاده
۱۶	جدول اختصاری یازده دین زنده جهان به حسب سالهای تأسیس آنها
۱۷	۱. دین و ادیان
	ادیانی که از آسیای جنوبی (هند) نشئت گرفته اند
۳۷	۲. دین هندوی: دین حلول الهی و یک ساختار اجتماعی طبقاتی و موروثی
۶۷	۳. دین جایی: مذهب ریاضت
۹۱	۴. دین بودایی: مذهب تزکیه نفس اخلاقی و آرام
۱۲۷	۵. دین سیک: مذهب مریدان خدای واحد حقیقی
	ادیانی که از آسیای شرقی (چین و ژاپن) نشئت گرفته اند
۱۵۹	۶. دین کنفوسیوسی: مذهب آداب درست اجتماعی
۱۸۳	۷. دین تائو: مذهب راه الهی
۲۱۱	۸. دین شینتو: دین پرستش طبیعت، پرستش امپراتور، و خلوص
	ادیانی که از آسیای غربی (فلسطین، ایران و عربستان) نشئت گرفته اند
۲۴۱	۹. دین یهود: دین اطاعت از خداوند عادل

۱۰. دین زرتشتی: دین کوشش همراه یک خدای خوب ولی محدود علیه نیروهای شیطانی ذاتی
عالم ۲۶۷
۱۱. اسلام یا دین محمدی: دین تسلیم در مقابل خداوند قادر جهان ۲۹۳
۱۲. مسیحیت: مذهب عشق به خدا و عشق به بشر آنگونه که به عیسی مسیح الهام
گردیده ۳۳۵
۱۳. مقایسه اجمالی ادبای زنده ۳۶۷

مقدمه مترجم

از زمان شروع و در خلال ترجمه این کتاب که حدود شش ماه به طول انجامید نکاتی چند در ارتباط با اصل کتاب و اقدام به ترجمه آن به ذهن بنده خطور کرد که ذیلاً با خوانندگان عزیز در میان می‌گذارم:

— داستان تدریس حقیر در رشته تاریخ ادیان و به تبع آن ترجمه متن حاضر از فکر و پیشنهاد استاد بزرگوار حضرت آیت الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد، که بحق از سلاله پاک رسول خدا و نواده بنیانگذار کبیر حوزه علمیه قم حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی هستند، شروع شد. ایشان به بنده تکلیف فرمودند که درس تاریخ ادیان را در مدرسه عالی شهید مطهری برعهده بگیرم. ابتدا بهانه آوردم که درست است که دکترای بنده در رشته تاریخ ادیان می‌باشد، اما تکیه اصلی و موضوع رساله در زمینه مفاهیم فکری و ابعاد مذهبی انقلاب اسلامی ایران بوده است که بیشتر به «انقلاب شناسی» و یا به طور اخصّ به «شناخت انقلاب اسلامی ایران» مربوط می‌شود تا تاریخ ادیان، که مؤثر واقع نشد. پیداست که در دل عنایتی هم به این نکته بود که این اواخر در وادی تاریخ ادیان در این مرز و بوم قلندری چون مرحوم دکتر شریعتی گام برداشته که اقسام ما را یارای همگامی با او نیست. به هر حال طفره رفتن ما به جایی نرسید و تکلیف ایشان، با دلایلی که بر این کار می‌آوردند و مصلحت اندیشی‌هایی که می‌فرمودند، به قوت خود باقی ماند. ناچار به دنبال جمع و جور کردن یادداشتها و متون و جزوات دوره تعلیم دکتر و... برآمدم و نهایتاً دریافتم بهترین کار انتخاب یک متن نسبتاً موجه خارجی و ترجمه آن به زبان فارسی است که همان را موضوع تدریس قرار دهم، و اگر خود نیز حرف و مطلب

اضافه‌ای دارم در پاورقی بیاورم، تا شاید یک کتاب نسبتاً جدید دیگر بر معدود کتبی که در این زمینه به فارسی ترجمه و یا تألیف گردیده، اضافه شود.

— و اما در مورد متن اصلی کتاب. ادیان زنده جهان را دکتر هیوم در حدود نیم قرن پیش تألیف کرده‌اند که آخر بار توسط دکتر چارلز برادن در حدود متجاوز از یک ربع قرن پیش تصحیح گردیده است. اما این قدمت بیست، سی ساله نباید چندان موجب نگرانی شود، چرا که اولاً موضوع ادیان و یا تاریخ ادیان مانند رشته‌ای از علوم تجربی یا نظری نیست که هر روزه نظریه و یا تجربه جدیدی بدان افزوده شده و تکمیل‌تر گردد. از تولد آخرین دین آسمانی (اسلام) متجاوز از چهارده قرن، و از تولد آخرین دین زمینی، اگرچه الهی (دین سیک)، متجاوز از پنج قرن، و بالاخره از تولد آخرین معرکه سیاسی-دینی به نام بهائیت* در حدود یک قرن و نیم می‌گذرد. ثانیاً از عمر تألیف چند کتاب معدودی که در این رشته به فارسی ترجمه شده یا به زبان اصلی موجود است بین سی تا پنجاه سال می‌گذرد که از آن جمله است، تاریخ ادیان جان ناس که مرحوم علی اصغر حکمت با نام فارسی تاریخ ادیان و به نام خود چاپ نموده، و یا تاریخ مختصر ادیان بزرگ جهان اثر فیلیسین شاله فرانسوی که آقای دکتر منوچهر خدایار محبتی با حفظ امانت به نام مؤلف ترجمه فرموده‌اند، البته با اضافاتی از خود ایشان، و بالاخره ادیان بزرگ جهان اثر هاشم رضی و کارهایی از این قبیل. آخرین این سلسله کارها سخنرانی‌های مرحوم دکتر شریعتی در موضوع تاریخ ادیان در حسینیه ارشاد است که در اواسط دهه ۱۳۴۰ ایراد گردیده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دو جلد به همین نام منتشر گردیده است. کار دکتر شریعتی با وجودی که نسبتاً متأخرتر است، اما به حسب سیاق و روش کار ایشان، بیشتر جنبه وعظ و خطابه و جامعه‌شناسی مذهبی دارد تا تاریخ ادیان. در همین جا اضافه کنم که بنده در ابتدا در نظر داشتم که به پاس اینکه اول بار مباحث تاریخ ادیان را از زبان معلم شهید مرحوم دکتر شریعتی شنیده بودم کتاب حاضر را به روان پاک و متعالی ایشان اهدا کنم که متأسفانه مرگ بسیار زودرس و ناگهانی عزیز از دست رفته‌ام مرحومه مریم گواهی — که خدایش بیامرزد که بحق زینب خانوادۀ ما

* بنده می‌خواستم در جای مناسبی، مثلاً در یکی از ضمائیم، کمی راجع به بهائیت توضیح بدهم که چرا ما این گروه را بیشتر یک جمعیت و حرکت سیاسی، آن هم ملهم و منبعث از قدرتهای خارجی، می‌دانیم تا یک حرکت و نهضت دینی، اما دوستان گفتند که این کار ضرورتی ندارد چرا که در ایران قضیه روشنتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد و کتابهای نسبتاً مفیدی هم در این زمینه نوشته شده است که عنداللزوم می‌توان مراجعه کرد.

بود. پیش آمد که ذکر خیر و یاد او را نیز در ابتدای این ترجمه واجب دانستم. بگذریم، به هر حال روی هم رفته می توان گفت که کار دکتر هیوم از متأخرترین متون تاریخ ادیان به زبان انگلیسی است که با وجود حجم نسبتاً کم بزودی جای خود را در میان متون اصلی و کلاسیک تاریخ ادیان باز کرده و از منابع مهم این رشته درآمده است.

چند کلمه ای هم در مورد شخص مؤلف: دکتر هیوم یک فرد مسیحی، و تا حدودی هم می توان گفت مسیحی متعصب، و استاد رشته تاریخ ادیان است. او بی اغراق در این رشته آدم مطلعی است؛ همانطوری که خود نیز در مقدمه کتاب حاضر اشاره می کند او به چندین کتاب مقدس آشنایی داشته و با چندین زبان مرتبط با «ادیان زنده جهان» صحبت می کرده است. وی در چندین کشور، و بلکه می توان گفت قاره، درباره تاریخ ادیان سخنرانی کرده و می توان گفت که اگر او را هم مرتبه پیشقراولان این رشته نظیر جان ناس و فیلیسین شاله ندانیم، لااقل در همان مراتب و یا کمی پایین تر است. نگاه او نیز نگاه «دین شناسی تطبیقی» (Religion Comparative) است و هدفش نیز، با عنایت به نکته ای که گفتیم مسیحی متعصبی است، اثبات این نکته که در یک مطالعه تطبیقی، مسیحیت بهترین و کاملترین و جامعترین ادیان عالم است (البته ما نظر خود را در مورد این ادعا در پاورقی کتاب آورده ایم). البته کتاب ایشان به خواننده غیرمسیحی فرصت می دهد که ببیند یک فرد دین شناس مسیحی نسبت به سایر ادیان عالم و بخصوص دو دین رقیب سامی، یهود و اسلام، چگونه فکر می کند که طبیعتاً فرصت مغتنمی است. ناگفته پیداست که مؤلف محترم بعضی مواقع در اثبات برتری مسیحیت و پایین تری ادیان دیگر و بخصوص اسلام، دچار گزاره گویی ها و ادعاهای بیجایی شده است که چاره ای جز ایستادن در مقابل مدعای ایشان و اثبات بی پایه و بیهوده بودن حرفشان نداشته ایم. همانطوری که او، ولو به ناحق، احساس دفاع از دین و عقیده خودش را می نموده، ما نیز موظف بوده ایم که بحق دامن اسلام و قرآن و پیامبر عظیم الشانمان را از آایشها و اشکالاتی که مؤلف به لحاظ جهل نسبت به موضوع و یا از روی عناد و جحود مطرح نموده، بپالاییم. نکته آخر اینکه انتخاب این کتاب برای ترجمه الزاماً به معنی موافقت ما، حتی با اکثر دیدگاهها و قضاوتهای ارزشی مؤلف، نیست تا چه رسد به همه آنها؛ و این نکته ظریفی است که از چشم منقد دکتر چارلز براردن، آخرین ویراستار و مصحح کتاب، نیز دور نمانده است. (نگاه کنید به توضیحات مشارالیه بر متن کتاب حاضر در مقدمه ایشان). در یک کلمه کتاب نکات قوی و مثبت فراوانی داشت که به همین مناسبت نیز به ترجمه آن پرداختیم و هر جا که به موارد غلط و غیرواقعی

برخورد کردیم آن را نیز توضیح و تذکر دادیم.

— و اما در باب ترجمه: اولاً اینکه حقیر در چندین مورد از راهنمایی‌های بسیار سودمند جناب استاد دکتر مجتبائی که در تاریخ ادیان دهه‌های اخیر این مرز و بوم چهره شناخته شده‌ای هستند و هم اکنون نیز ریاست گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات و هم بخشی از مسئولیتهای بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی با ایشان است، بهره جسته‌ام. به عنوان مثال بنده به زعم خود برای تفکیک ادیان سامی یا الهی از ادیان غیرالهی، برای ذکر نام گروه اول از واژه دین (مثل دین یهود) و برای ذکر نام گروه دوم از واژه آیین (مثل آیین بودایی) استفاده کرده بودم که ایشان این تفکیک را صحیح ندانسته و با تواضع خاص خویش فرمودند که خود خداوند دین کافران را هم دین خوانده است (اشاره به آیه: لکم دینکم ولی دین. — سورة کافرون آیه ۷). به هر حال در این زمینه و زمینه‌های بسیار دیگری رهین تذکرات و راهنمایی‌های استادانه حضرتشان هستم. ثانیاً به دلیل نیاز دانشجویان مدرسه عالی شهید مطهری، و احتمال دانشکده‌های دیگر، این کتاب کمی با عجله ترجمه و آماده گردید. حتماً می‌دانید که کتب دیگری که قبلاً در این زمینه ترجمه و یا تألیف گردیده است، نظیر کار آقای حکمت و دکتر محبی، مدتی است که تجدید چاپ نشده و در نتیجه کمیاب و بلکه اصلاً نایاب‌اند. (خود این حقیر به علت نیاز و مراجعه نسخ دست دوم و کهنه آنها را در بازار آزاد به بیست تا سی برابر قیمت پشت جلد تهیه کردم! جداً که باید به این تورم و گرانی و کمبود کاذب تأسف خورد که نه تنها گوشت و مرغ ... که حتی کتاب را هم باید از واسطه و تا این حد گران خرید!) با این امید که در چاپهای بعدی، نه تنها در رفع نواقصی که به ذهن بنده خطور خواهد کرد همت گماریم، بلکه نواقص و اشتباهاتی را هم که احیاناً دانشجویان، خوانندگان، و اساتید عزیز از سر لطف تذکر خواهند داد، حتی المقدور رفع و رجوع کنیم. در خاتمه جا دارد از کلیه دست‌اندرکاران چاپ و نشر این رساله و بخصوص از سرکار خانم مینا اسعدی، از همکاران خوب ما در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، که در امر مقابله و ویراستاری زحمات شایانی را متحمل شدند تشکر نموده و علاوه بر خیر و رفاه دنیوی، اجر اخروی نیز برایشان آرزو کنم.

رَبَّنَا قَتِّلْنَا بِفَضْلِكَ وَ كَرَمِكَ

تهران. بیست و یکم رمضان یکهزار و چهارصد و نه هجری قمری

مقدمه‌ای بر چاپ تجدیدنظر شده در سال ۱۹۵۹ میلادی [۱۳۳۸ شمسی]

هنگامی که ناشرین به من نوشته و درخواست کردند که این کتاب را، که سالهاست نزد علاقه‌مندان به موضوع ادیان جهان عنوان آشنایی است، مطالعه کنم و درباره ضرورت تجدیدنظر و یا بازنویسی آن اظهار نظر کنم، با پیشنهاد ایشان موافقت کردم. من از قبل با این کتاب آشنایی داشته و در مناسبت‌های مختلفی از مطالب آن استفاده کرده و بعضی از فصول آن را برای مطالعه به دانشجویان داده بودم. اما این دفعه با دقت بیشتری آن را مطالعه کردم. چون می‌دانستم که باید در مورد آن به داوری نشسته، نظر بدهم که آیا کتاب شایسته تجدید چاپ و کسب حیات تازه است یا بهتر است به چاپ اول اکتفا کنیم.

من پس از بررسی چنین برداشت کردم که کتاب ارزش تجدید چاپ داشت. این کتاب از جهات متعدد اثر بسیار مفیدی است، و کتاب دیگری که مشابه این باشد نمی‌شناسم. در اینجا با موضوع بسیار ساده برخورد شده، که شاید در بعضی از مواقع حتی زیادی هم ساده بوده باشد. کتاب مبنای کار خود را تنها روی متون مقدس عقاید دینی گوناگون قرار می‌دهد. هیچ کتاب دیگری در حجم و اندازه این کتاب نیست که تا این اندازه از متون مقدس اصلی نقل قول کرده باشد. کتاب هیچ به حاشیه نپرداخته است. مقاصد نویسنده به روشنی و دقت بیان شده‌اند. انسان می‌تواند حقایق برجسته عالم را به‌سهولت از آن استخراج کند، به همان سهولتی که از بهترین کتابی که در این رشته نوشته شده می‌توان این کار را انجام داد. اما بسیار مشکل است که آن را بازنویسی کنیم. اگر قرار بود آن را بازنویسی کنیم مطالب آن

به قدری تفاوت می‌کرد که دیگر نمی‌شد گفت همان کتاب دکتر هیوم است، که طبیعتاً دیگر نام او را هم به همراه نمی‌داشت. از آنجایی که من معتقد به ارزش نام دکتر هیوم هستم، نظر دادم که کتاب فقط در جاهایی که لازم است اصلاح شده و تجدید چاپ شود، اصلاحاتی که مبتنی بر کشفیات جدیدی است که به عمل آمده و یا تغییرات نژادی و فرهنگی‌ای که در ادیان رخ داده و باید گزارش شوند. به عبارت دیگر، اصلاح مورد نظر فقط باید به این منظور صورت گیرد که مطالب کتاب را با اطلاعات روز هماهنگ نماید.

وقتی از من خواسته شد که انجام اصلاحات پیشنهادیم را خود برعهده بگیرم، گفتم این کار را فقط به همان صورتی که ذکر گردید برعهده خواهم گرفت. من با کمال میل قبول می‌کنم که در کتاب تغییرات لازم را به عمل آورم تا آن را با وضع فعلی دانشمان از ادیان جهان در عصر حاضر هماهنگ نمایم، اما قبول نمی‌کنم که در قضاوت‌های ارزشی متعددی که دکتر هیوم در سرتاسر کتاب ابراز داشته، چه در برشمردن نقاط قوت و ضعف هر دین، و چه در مقایسه بین ادیان مختلف، تغییری به عمل آورم. من با بسیاری از این اظهارنظرها موافق نیستم. در حقیقت، با بعضی از آنها بشدت مخالفم. اما در کتاب هیوم، که به نام خود او چاپ می‌شود، این قضاوتها حق وجود دارند. در یکی دو مورد من مجبور شدم بعضی از اظهارنظرهای بسیار تند را، که حتی با روحیه جناح محافظه کار مسیحیت حاضر هم سازگار نیست — در حالی که خود هیوم هم از آن گروه نبود — حذف کنم، زیرا امروزه با توجه به حساسیت روزافزون پیروان سایر ادیان نسبت به اظهارنظرهای مسیحیت مغرب‌زمین، اینگونه قضاوتها و انتقادهای تند مناسب نیست. در جای جای کتاب نیز در اضافاتی که در پاورقی‌ها آورده‌ام استثنائاتی را بر عبارات کلی‌تر دکتر هیوم در مورد یک دین خاص ذکر نموده‌ام.

لذا این کتاب، مثل سابق، کتاب دکتر هیوم و تحت عنوان ادیان زنده جهان خواهد بود. برخورد کتاب، آنطور که برخی ممکن است ترجیح بدهند، کاملاً هم‌عینی نیست. اما بسیاری هم هستند که به دنبال این راهنمایی هستند که چگونه دینی را که برای بار اول با آن روبرو می‌شوند، و خود جز در مورد مسیحیت در مورد هیچ دین دیگری مطالعه ندارند، ارزیابی کنند. البته لازم نیست که آنها اظهارنظرهای دکتر هیوم را بدون نقد و بررسی بپذیرند. در حقیقت، وقتی این مطالب در کلاس درس مطرح می‌شوند با مخالفتی که در بعضی از گروه مستمعین ایجاد می‌کنند کلاس را به بحثهای انتقادی سازنده‌ای می‌کشانند. به هر حال، یک نویسنده و یا متفکر حق دارد که نظریاتش را به هر صورتی که مصلحت می‌داند مطرح کند، و اگر دیگران نیز

برخورد او را با موضوع مفید یافتند، آنها هم همان اندازه حق دارند که تمام و یا بخشی از حرفهای او را که مفید یافتند بپذیرند. آشکار است که افراد زیادی در طول بیش از یک نسل مطالب دکتر هیوم را مفید تشخیص داده‌اند. با این تجدید چاپ، عمر کتاب طولانی‌تر خواهد شد و دکتر هیوم به شناخت و فهم مردم درباره ادیان جهان، به گونه‌ای که او خود می‌شناخت، کمک خواهد کرد.

چارلز اس. برادن^۱

دالاس، تگزاس سپتامبر ۱۹۵۸ [مهر ۱۳۳۷]

مقدمه مؤلف بر چاپ چهاردهم کتاب

هدف کتاب حاضر به دست دادن یک بررسی دقیق در مورد منشأ، متون مقدس، جریان تاریخی، و ارزشهای اساسی ادیان فرهنگی متشکل جهان، که بیش از یک قرن از عمر آنان می‌گذرد، می‌باشد. یازده دین [با عمر بیشتر از یک قرن] وجود دارند که تنها دو تا از بین آنها بعد از مسیحیت می‌باشد.

علاوه بر این، یک سری مذاهب جدید هم وجود دارند، که کم و بیش مستقل و فعال بوده، و در شرق و غرب عالم سربرآورده‌اند؛ و بعضی از آنها هم اکنون صورت بین‌المللی به خود گرفته‌اند. همچنین دین آنیمیزم (جان‌پرستی یا پرستش ارواح)¹ نیز وجود دارد که از قدیم‌الایام وجود داشته و هنوز هم در میان افراد بدوی نفوذ دارد؛ اما هیچ سهمی در تمدن جهان نداشته و احتمالاً در آینده هم نخواهد داشت. انواع سیستمهای دینی‌ای که یک روز سربرآورده و پس از مدتی خاموش گردیده‌اند نیز وجود دارند که تعداد آنها بمراتب بیشتر از ادیان زنده فعلی جهان است. شعاع بررسی کتاب حاضر فقط در مورد حیطة ادیانی است که در طول تاریخ بشری به وجود آمده و سپس مستمراً به حیات خود در زمینه سازمان اجتماعی، هنر و ادبیات، و نیز مراسم عبادی، در طی قرون متمادی ادامه داده‌اند.

در این میدان وسیع، اما مشخص ادیان زنده جهان حجم وسیعی از اطلاعات پیچیده وجود دارد که شایسته دسترسی و تجزیه و تحلیل عالمانه و موشکافانه است. در هر گروه از افراد دینی البته نیروهای گوناگون آب و هوایی، اقتصادی، اجتماعی،

ملی، و غیره دست اندرکارند، اما وجه تمایز اصلی آنها ایده‌آلهای اخلاقی و دینی است که در مورد انسان و خدا وجود داشته و دائماً تعلیم داده شده و به عنوان مفاهیم مقدس قبول می‌شوند. بدین ترتیب، مهمترین منبع منظم اطلاعاتی که در نزد ادیان تاریخی وجود دارد همان متون مقدس شریعت آنهاست. این جانب، مطالعه متون مقدس بیشتر ادیان خاور نزدیک، خاورمیانه، و خاور دور را که به زبان اولیه و اصلی آنها است، بسیار آموزنده یافته‌ام. یکی از ویژگی‌های اثر حاضر این است که سعی کرده با روش خاص خود حقایق عمده تاریخی و تعالیم هر دین را از طریق نقل قولهای بسیار از روی متون مقدس همان دین به دست دهد.

این کتاب کوچک حاصل فشرده شده تحقیق و تفحصی طولانی در بین متون مختلف و بررسی مطالب به دست آمده است. مؤلف سالیهای متمادی با پیروان ادیان هند تماس حیاتی داشته، و به یکی از لهجه‌های محلی عمده آن سرزمین به مکالمه و نوشتن مشغول بوده است. مشاهدات عملی متعدد دیگری نیز در خلال مسافرتها گوناگون به کشورهای مختلف عالم و از جمله یک سفر دور دنیا انجام گرفته است. مطالعه در سه مرکز اروپایی با زبانهای مختلف، ایراد سخنرانی و تدریس در شش دانشکده و دانشگاه هندوستان، و سالیان متمادی تدریس در ایالات متحده آمریکا، به مؤلف کمک کرده تا نکات مورد علاقه محصلین و مدرّسین رشته ادیان را درک نموده و به روشهای مفید کسب و عرضه معارف دست یابد. دوستی مطبوع و تبادل افکار و اطلاعات تخصصی با رهبران بسیاری از ادیان زنده جهان به اطلاعات ارزنده و عمق بینش مؤلف افزوده است.

هر دین به خودی خود کوششی است در جهت مقایسه و حفظ ارزشهای متعالی‌تر زندگی بشری از طریق اتصال و ارتباط با قادر متعال. بدین ترتیب، پس از تحقیق در حقایق مهم تاریخی، یک بررسی کامل در ادیان گوناگون به شایستگی ما را به صوب یک مقایسه دقیق علمی و مبتنی بر ارزیابی صحیح رهنمون می‌شود. در پایان بحث مربوط به هر دین خاص، و در پایان کتاب روی هم رفته، مؤلف کوشیده تا همان کاری را که هر دانش‌پژوه متساهل رشته ادیان به آن می‌پردازد، یعنی ارزیابی مقایسه گونه‌ای آگاهانه، دوستانه، و منصفانه، بین ادیان مختلف انجام دهد.

از چاپ نخستین کتاب تا به امروز اصلاحات متعددی در آن به عمل آمده است که پنجاه و چهار اصلاح و تصحیح آن در همین چاپ چهاردهم می‌باشد. طبیعتاً هر چه بر دانش مؤلف در این زمینه افزوده شود اصلاحات بیشتری در کتاب به عمل خواهد آورد. کتاب حاضر تاکنون به یکی از زبانهای خارجی نیز ترجمه و چاپ گردیده است.

مؤلف امیدوار است که خواننده در کتاب حاضر به حقایق مهم تاریخی که با دقت عالمانه و نیز درک بصیرانه اجزای مختلف و تفاوت‌های اساسی ادیان گوناگون عرضه گردیده، برخورد نماید. مسلماً انگیزه فراوانی برای تحقیقات بیشتر و ارزیابی‌های بازهم گسترده‌تری از اعتقاد دینی افراد بشر در رابطه‌شان با «قدرت الهی» عالم وجود دارد.

زابت ا. هیوم

فهرست اختصاری بعضی از منابع اصلی مورد استفاده

- BT *Buddhism in Translations*, by H.C. Warren, in Harvard Orient Series. (Cambridge, Mass., 1909, 1923)
(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام دین بودا... استفاده خواهد شد)
- ERE *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, edited by James Hastings, 13 Volumes. (Edinburgh, T.&T. Clark, and New York, Scribners, 1913-1922)
(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام اختصاری دایرةالمعارف... استفاده خواهد شد)
- EZ *Early Zoroasterianism*, by J.H. Moulton, in Hibbert Lectures, Second Series. (London, Williams & Norgato, 1913)
(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام دین زرتشتی در قدیم استفاده خواهد شد)
- SARJ «Shinto, the Ancient Religion of Japan», by W.G. Aston, in *Religions Ancient & Modern* (London, Constable, 1910)
(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام اختصاری شینتو... استفاده خواهد شد)

• علاوه بر کتب مذکور، چند کتاب معتبر فارسی و انگلیسی دیگر در رشته تاریخ ادیان در دسترس مترجم حاضر بوده است که در جای جای کتاب به حسب مورد و موضوع برای تبیین بیشتر نظرات مطروحه و یا ارجاع خواننده به منابع بیشتر مورد استفاده قرار گرفته اند که آورده می شوند.

منابع فارسی (ترجمه یا تألیف)

۱. فیلیسین شاله (Félicien Challay)، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه دکتر منوچهر خدایار محبسی (انتشارات طهوری)، چاپ دوم با تجدید نظر، ۱۳۵۵. (از این کتاب با نام اختصاری تاریخ مختصر... استفاده خواهد شد.)
۲. علی اصغر حکمت، تاریخ ادیان، (انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵). (از این کتاب با همان نام تاریخ ادیان استفاده خواهد شد.)

- SBE *Sacred Book of the East*, edited by F. Max Müller, 50 Volumes. (Oxford, 1879-1910).
(در ترجمه حاضر از این مجموعه با نام کتب مقدسه شرق استفاده خواهد شد)
- SWG *Shinto, the Way of Gods*, by W.G. Aston. (Longmans, Green, 1905).
(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام شینتو، راه خدایان استفاده خواهد شد)
- TASJ *Transactions of the Asiatic Society of Japan*. (London, Trübner, Tokyo, Maruzen, Shanghai, Kelley & Walsh.)
(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام اختصاری خلاصه مذاکرات... استفاده خواهد شد)
- TPU *Thirteen Principal Upanishads*, by R.E. Hume. (Oxford, 1921; second edition, revised and enlarged, 1931.)
(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام اختصاری اوپانیشادها استفاده خواهد شد)

←

۳. هاشم رضی، ادیان بزرگ جهان (انتشارات آسیا، ۱۳۴۴). (از این کتاب با نام اختصاری ادیان بزرگ... استفاده خواهد شد.)
۴. دکتر علی شریعتی، تاریخ و شناخت ادیان (مجموعه آثار، مجلدات ۱۴ و ۱۵)، (انتشارات تشیع، ۱۳۵۹). (از این کتاب با همان نام اصلی استفاده خواهد شد.)
۵. آیت الله مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران (از این کتاب با نام اصلی استفاده خواهد شد.)
۶. دکتر بوکای، عهدین، قرآن، و علم، ترجمه حسن حبیبی (از این کتاب با نام اصلی استفاده خواهد شد.)

منابع خارجی (انگلیسی)

1. *The History of Religions, Essays in Methodology*, edited by Mircea Eliade and Joseph M. Kitagawa, the University of Chicago Press (seventh ed. 1974).
(از این کتاب با نام مباحث روش شناختی تاریخ ادیان استفاده خواهد شد.)
2. *The Religious World, Communities of Faith*, General Editor Robert F. Weir, Macmillian Publishing Co., Inc. (New York, 1982).
(از این کتاب با نام جهان دینی استفاده خواهد شد.)
3. *The Meaning of Life in Five Great Religions*, edited by R.C. Chaliners and John A. Irving (The Westminster Press, Philadelphia, 1965).
(از این کتاب با نام اختصاری معنای زندگی... استفاده خواهد شد.)
4. *From Primitive To Zen*, by Mircea Eliade, Willam Collins Sons & Co. (London, 1967).
(از این کتاب با نام تاریخ ادیان از ابتدا تا ذن استفاده خواهد شد.)
5. *Patterns in Comparative Religion*, by Mircea Eliade (Sheed and Ward Stagbook, 1958).
(از این کتاب با نام الگوهای در دین شناسی تطبیقی استفاده خواهد شد.)
6. *Illustrated Dictionary of World Religions*. Arthur A. Jones (Pergaman Press, 1982).
(از این کتاب با نام اختصاری فرهنگ ادیان استفاده خواهد شد.)

←

Trumpp *The Adi Granth, or the Holy Scripture of the Sikhs, Translated from the Original, by Ernest Trumpp. (London, Trübner, 1877).*

(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام اختصاری متن مقدس سیکها استفاده خواهد شد)

TTK *Tao- Teh- King, the chief sacred scripture of Taoism.*

(در ترجمه حاضر از این کتاب با نام متن مقدس دین تائو استفاده خواهد شد)

7. *Man's Religions*, John B.Noss and David S.Noss, seventh edition. Macmillan Publishing Co. (New York, 1984).

(از این کتاب با نام ادیان بشری استفاده خواهد شد.)

8. *Buddha, Marx, and God*, by Trevor Ling, Macmillan Press Ltd. (second edition, 1979).

(از این کتاب با نام بودا، مارکس، و خدا استفاده خواهد شد.)

9. *A Comparative Study of Baddhiom and Christianity*, by Fumio Masutani, Bukko Dendo Kyokai (Tokyo, 1957-1967).

(از این کتاب با نام مطالعه تطبیقی دین بودایی و مسیحیت استفاده خواهد شد.)

جدول اختصاری بازده دین زنده جهان به حسب سالهای تأسیس آنها

تعداد پیروان ^۱	متون مقدس	محل	اله - خدا	بنیانگذار	تاریخ یا تولد بنیانگذار	نام انگلیسی	نام دین	رتب
۳۲۲ میلیون نفر	وِداها	هندوستان	برهما - خدایان مختلف	ندارد	۱۵۰۰ ق.م.	Hinduism	دین هندوی	۱
۱۲ میلیون نفر	عهد عتیق (توراه)	پراکنده. نیسی در آمریکا	یهوه	حضرت موسی (ع)	۱۲۰۰ ق.م.	Judaism	دین یهود	۲
۷۹ میلیون نفر	«کوچی کی» و «نهنون گی»	ژاپن	آلهه طبیعت	ندارد	ظاهراً ۶۶۰ ق.م.	Shintoism	دین شینتو	۳
۱۴ میلیون نفر	اوستا	ایران و هند	اهورامزدا (اورمزد)	زرشتشت	۶۶۰ ق.م.	Zoroasterianism	دین زرتشتی	۴
۵۰ میلیون نفر	تائو ته کیگ	چین	تائو	لائوتسه	۶۰۴ ق.م.	Taoism	دین تائو	۵
۱/۶ میلیون نفر	آنگه‌ها	هندوستان	درایت‌ابدون اله، اکون خود بنیانگذار	وارد امانا - مهاویرا	۵۹۹ ق.م.	Jainism	دین جاینی	۶
۲۷۵ تا ۲۸۵ میلیون نفر	تری پیتاکا	در مشرق زمین	درایت‌ابدون اله، اکون خود بنیانگذار	گوتمه، بودا	۵۶۰ ق.م.	Buddhism	دین بودا	۷
۳۰۰ میلیون نفر	متون کلاسیک	چین	بهشت، یا بنیانگذار	کنفوسیوس	۵۵۱ ق.م.	Confucianism	دین کنفوسیوسی	۸
۸۳۵ میلیون نفر	انجیل	در سراسر جهان	خدای پدر	حضرت عیسی مسیح (ع)	میلاد مسیح	Christianity	مسیحیت	۹
۴۲۰ میلیون نفر	قرآن	کشورهای اسلامی	الله	حضرت محمد (ص)	۵۷۰ میلادی	Islam	اسلام	۱۰
۶/۲ میلیون نفر	گرات	هند	نام حقیقی	نانک	۱۴۹۹ میلادی	Sikhism	دین سیک	۱۱

۱. در بیشتر موارد این ارقام حدسی هستند (مؤلف). به نظر ما نیز ارقام مزبور بسیار حدسی و دور از واقعیت هستند و احتمالاً تعداد مسیحیان معتدلاً بیشتر از واقع و تعداد مسلمانان بسیار کمتر از واقع ذکر گردیده‌اند. به عنوان مثال کتاب جهان دینی (The Religious World) که در دهه اخیر در آمریکا چاپ شده است رقم مسلمانان را بسیار بیشتر از این و برای تا پایان قرن بیستم میلادی متجاوز از یک میلیارد نفر برآورد می‌کند. (همان، ص ۳۰۷-۳۰۸).

فصل اول دین و ادیان

۱. دین، پدیده‌ای عالمگیر برای بشر

دین وجه امتیاز اصلی بشر می‌باشد. بعضی از حیوانات ممکن است از بعضی از افراد بشر در پاره‌ای توانایی‌های خاص پیشرفته‌تر باشند، نظیر شدت دریافتهای حسی، سازندگی عملی، قدرت همراهی، و قدرت تولید اقتصادی، اما تا جایی که عقل بشر گواهی می‌دهد تاکنون هیچ حیوانی نشانه‌ای از یک حیات دینی بروز نداده، و یا هیچ حیوانی هرگز کاری انجام نداده که بتوان آن را به عنوان تمهیدی برای زندگی پس از مرگ او به حساب آورد. البته به نظر می‌رسد که بعضی از افراد انسانی فاقد علایق فوق می‌باشند، همانگونه که آنها فاقد علایق متعالی فکری و اخلاقی می‌باشند، اما بشریت به طور کلی و در سرتاسر عالم دینی است.

در تاریخ بشر هرگز حتی قبیله‌ای وجود نداشته که به گونه‌ای دین نداشته باشد. حتی بوثه کاران نواحی مرکزی استرالیا و هندی‌های پاتاگونیا، که دارای پست‌ترین اشکال موجود زندگی بشری هستند، نیز به نوعی به عالم ارواح اعتقاد داشته و به صورتی مشغول پرستش می‌باشند. در قدیم‌ترین آثار باستانی که از بشر متمدن به دست آمده، نظیر آنچه در اهرام مصر و یا متون اولیه ودهای هند به چشم می‌خورد، اعتقادات، آرزوها، و اعمال دینی آشکارا وجود دارند.

دین از قدرتمندترین عوامل تاریخ بشری بوده است. جنبه‌های دیگر زندگی بشر نیز حقیقتاً مهم بوده‌اند، اما خصیصه واقعاً برجسته و سرآمد تمام تاریخ او همان «دین» او می‌باشد. بشر واقعاً معتقد است که در برابر گونه‌ای روابط خاص فوق بشری قرار داشته، و از اینکه کمکهای فوق بشری لازم را دریافت نموده خرسند است.

۲. نقش دین

دین به شخص چیزی را می‌دهد که از هیچ منبع دیگری قابل دریافت نیست — اعتماد به حاصل کوششهای زندگی از طریق اتصال شخصی به قدرت یا قدرتهای متعالی جهان. هر دینی برای افراد متدین و نیز اوضاع جامعه معمولاً مؤثر است. به عنوان مثال، دین کمک می‌کند که یک فرد متدین قدرت و رضایت خاطر بیشتری به دست آورد؛ به او کمک می‌کند که مصائب زندگی را بدون شکوه و ناله تحمل کند؛ برای مسئله شر راه حلی به دست می‌دهد؛ کیفیت زندگی این جهانی را ارتقا می‌بخشد؛ امید به یک زندگی بهتر در آتیه را فراهم می‌آورد؛ مشخصات یک جامعه نمونه و ایده‌آل را به دست می‌دهد؛ و برای رستگاری و نجات، یک برنامه عملی مطرح می‌نماید.

نقش برجسته دین، برخلاف فلسفه و اخلاق، و یا هرگونه فعالیت‌های ایده‌آل‌گرایانه و یا فرهنگی، این است که برای یک فرد انسانی بالاترین رضایت‌های زندگی‌رأ، از طریق ارتباط حیاتی با آنچه او به عنوان قدرت و یا قدرتهای مافوق بشری این جهان تشخیص می‌دهد، فراهم می‌آورد.

۳. تجزیه و تحلیل دین

دین به اندازه‌ای ساده است که هر بچه‌ی عاقل و بالغ، و یا آدم بزرگ، می‌تواند یک تجربه دینی حقیقی داشته باشد و به اندازه‌ای جامع و پیچیده است که برای فهم کامل و بهره‌گیری تام از آن نیازمند به تجزیه و تحلیل می‌باشد. دین را به عبارت ساده می‌توان چنین تعریف کرد که آن جنبه از تجربیات و از جمله افکار، احساسات، و فعالیت‌های یک فرد است که به وسیله آن او کوشش می‌کند که در ارتباط با آنچه که خود مقدس و الهی می‌شمارد، یعنی قدرت بسیار متعالی و باارزشی که جهان را کنترل می‌نماید، زندگی کند.

از دیدگاه روانشناسی، دین بعضاً یک فعالیت فکری، احساسی، و یک عمل ارادی است. اما دین چیزی بیش از یک تجربه ذهنی صرف است و همواره اشاره‌ای به یک

موضوع مورد پرستش و ایمان دارد. آنچه دین یک فرد را تشکیل می‌دهد، عبارت از اعتقاد او به نوعی خدا، یا خدایان، و تجربه او از آن خدا، یا خدایان، می‌باشد.^۲ آنچه یک دین خاص را از ادیان دیگر متمایز می‌سازد عبارت از نوع خدایی است که پیروان آن دین به آن اعتقاد دارند و نوع تجربه بشری که به گونه شایسته از آن اعتقاد حاصل می‌گردد.

۴. مشخصات اساسی یک اله

هرآنچه موضوع یک اعتقاد دینی متعالی، پرستش، و تجربه دینی بوده باشد، اقلأ پنج مشخصه زیر را داراست:

۱. آن اله هم از نظر شخصیت و هم از نظر قدرت، فوق بشری است، اگرچه که از بعضی جهات یک خدا مثل یک فرد بشری می‌باشد^۳؛
۲. آن اله مافوق حواس و غیردینی است، اگرچه که از بعضی جهات خدای مربوطه را می‌توان به طرق مادی عرضه نمود؛

۲. همه متفکران دین را بدین صورت تعریف نمی‌کنند. بعضی از ایشان ترجیح می‌دهند آن را از نظر انگیزه‌هایی که تأکید بر یک رفتار دینی دارند تعریف کنند. به عنوان مثال یکی آن را چنین تعریف می‌کند: «دین عبارت است از جستجوی جمعی برای یک زندگی کاملاً رضایتمندانه.» بنابراین تعریف، افرادی را می‌توان دینی قلمداد نمود، اگرچه رفتار آنها - بنا بر تعریفی که در متن کتاب داده شده - اصلاً دینی نباشد. اینگونه افراد ممکن است هرگز به یک وجود الهی معتقد نبوده و چنین موجودی را نپرستند، اما به حسب تعریف جدیدی که به دست دادیم، جزء افراد دینی تصور شوند. بعضی از اومانیست‌های (انسان‌گرایان) جدید مسلماً خود را افرادی دینی می‌دانند، در حالی که هرگونه کمک الهی به افراد بشر را منکر هستند. اگر این مطلب را به عنوان دین قبول کنیم، در این صورت سزاوار است ادیانی را که به یک وجود الهی، یا چنین وجودهایی، قائل هستند ادیان مبتنی بر خداشناسی قلمداد کنیم؛ و ادیان دیگر را نیز ادیان اومانیستی (بشردوستانه) بدانیم. بدین ترتیب، اگر کمونیم را یک دین بدانیم، همانگونه که بسیاری از افراد بر این باورند، باید آن را در زمره ادیان بشردوستانه قرار داد و نه ادیان الهی. البته اکثر ادیان جهان همچنان در زمره ادیان الهی خواهند بود.

به نظر می‌رسد توضیحات فوق از دکتر چارلز براون باشد و نه شخص مؤلف، دکتر هیوم. (نگاه کنید به مقدمه چاپ سال ۱۹۵۹ میلادی کتاب در ابتدای ترجمه حاضر.) ولی در متن انگلیسی اشاره‌ای نیست که نشان دهد این توضیحات جزء متن اصلی است یا از اصلاحاتی است که دکتر براون پس از فوت مؤلف - برای چاپ جدید - به عمل آورده است - م.

۳. خوانندگان محترم توجه دارند که مؤلف تنها نظر به ادیان توحیدی (یا سامی) ندارد بلکه در اینجا به قول خود کل یازده دین زنده جهان را مد نظر دارد، در این صورت در ادیان توحیدی، و بخصوص اسلام، قضیه صورت دیگری به خود می‌گیرد و بسیاری از این مطالب ناقص و ناپیوسته است.

۳. آن اله در مقام کنترل می باشد؛ یعنی خدای مزبور دارای نوعی حکومت بر عالم طبیعت بوده و بر رفاه و سرنوشت افراد بشر حاکم می باشد؛
۴. آن اله به کوششهای افراد بشر که رفتاری دینی دارند حساسیت داشته و نسبت به آنها عکس العمل مثبت نشان می دهد؛
۵. آن اله شایان ستایش و پرستش بوده، و موجب بروز عواطف و اعمالی نظیر ترس و هیبت، احترام، اعتماد، اطاعت، همکاری، و تسلیم در افراد دینی می شود.

۵. شقوق مختلف ادراک خدا

- نوعی خدا از اجزای لاینفک دین می باشد. با وجود این، تصوّر هر شخص دینی از خدا، اگرچه پنج مشخصه فوق را نیز دارا باشد، بسیار متفاوت است. به عنوان مثال:
۱. بالنسبه به تعداد خدا، ادیان مبتنی بر شرک و چندگانه پرستی وجود دارند که در آنها چندین خدا پرستش می شود، و چهار دین توحیدی هم هستند که تنها یک خدا را پرستش می کنند.
 ۲. بالنسبه به شخصیت خدا، دو دین به نامهای ادیان هندوئیسم و تائوئیسم فلسفی وجود دارند، که تعلیم می دهند که خدای متعال یک وجود متافیزیکی فاقد تشخص و یا یک اصل مجرد است، در حالی که در ادیان هندوئیسم و تائوئیسم عامیانه و همه ادیان دیگر تعلیم می دهند که خدا یک وجود مشخصی است.
 ۳. بالنسبه به قدرت خدا، اسلام تعلیم می دهد که خدای واحد مشخص متعال دارای قدرت نامحدودی است؛ دین زرتشتی می گوید که قدرت خدای واحد از خارج از وجود خودش محدود می شود، و آن توسط یک نیروی مخالف هستی است؛ مسیحیت تعلیم می دهد که قدرت خدای واحد مشخص از جهت مسئولیت اخلاقی که نسبت به خود و نسبت به افراد بشر دارد، محدود می شود.
 ۴. بالنسبه به مسئولیت اخلاقی، اسلام خدای واحد مشخص متعال را یک وجود خودمختار و غیرمسئول معرفی می کند؛ آیین کنفوسیوسی و مسیحیت اصرار دارند که خدای
۴. خوانندگان محترم آگاهی دارند که ما به عنوان یک مسلمان آشنا به اسلام و معارف قرآن بحق نمی توانیم با این نظر مولف محترم موافقت داشته باشیم. خدایی که در سرتاسر قرآن خود را غفور و رحمن و رحیم و عادل و... معرفی می کند و «کتب علی نفسه الرّحمة» (سوره انعام، آیه ۱۲) می فرماید کجا مسئولیت ناشناس است؟! به

متعال همواره مسئولیت شناس است.

۵. بالنسبه به فضیلت اصلی خدا، آینه‌های زرتشتی و کنفوسیوسی خدا را بی نهایت عادل می دانند؛ مسیحیت صفت عشق به بندگان را اعلا ترین فضیلت الهی می داند.^۵ مقایسه منصفانه مسیحیت با ادیان دیگر عالم را می توان بر مبنای این اختلافات و تضادهای عمده قرار داد. مسیحیت بالنسبه به چهار شق اول از تقسیمات پنجگانه فوق الذکر، و فرقه‌های احتمالی آنها در ادیان مختلف، منحصر بفرد نیست. با این وجود در مورد هر یک از شقوق محتمل، مسیحیت مشخصه مشکلترو در عین حال متعالی تر را انتخاب می کند.^۶

ویژگی خاصی که تنها در مسیحیت نسبت به ادراک خدا وجود دارد این است که قدرت او، در حالی که به صورت متافیزیکی و از ناحیه هیچ قدرتی خارج از وجود خودش محدود نمی شود، مشمول خصیصه الهی احترام به شخصیت اخلاقی قرار می گیرد. یک فرد مسیحی معمولاً خدا را به صورت کسی که نسبت به بندگان عشق نجات دهنده ای دارد می شناسد.^۷

احتمال زیاد مولف محترم از عبارت «لایسئل عما یفعل» به این اشتباه افتاده و اینکه ناس و مخلوقات نمی توانند خدا را مورد سؤال قرار دهند را با مسئولیت ناشناسی خداوند برابر گرفته است. اگر منظور از مسئولیت خداوندی این است که ذات باری تعالی به کسی ظلم نمی کند که این مورد قبول اسلام است - م. ۵. مجدداً خوانندگان محترم توجه دارند که خداوند متعال در قرآن کریم مکرراً خود را نسبت به بندگان رؤوف و رحیم معرفی کرده (به عنوان مثال نگاه کنید به سوره بقره، آیه ۱۴۳) و این نهایت عشق به بندگان است. در جای دیگری نیز می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال ۲۴) که نشانه این است که خدای مهربان اسلام - و جهان - خود به دنبال نجات و رستگاری بندگان است. به قول ملای روم: این نوای این سری هم زان سر است - م.

۶. آقای دکتر هیوم، به عنوان یک مسیحی معتقد و تا حدودی متعصب، نتیجه ای را که می خواهد در آخر کتاب بگیرد، و بوضوح اعتقاد خود به برتری مسیحیت بر اسلام را بیان دارد، از همین جا زمینه پردازی نموده و در جای جای کتاب به اشاره و گاهی هم بصراحت بیان می دارد. طبیعی است که ما به دلایل تاریخی، فلسفی، عقلی و نقلی، و از همه مهمتر قرآنی - در آنجا که می فرماید «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران، ۱۹)، و یا در آنجا که می فرماید «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا» (مائده، ۳) - نمی توانیم با این نظر مؤلف موافقت نموده و اسلام را کاملترین و آخرین و برترین ادیان عالم ندانیم - م.

۷. کسانی که با مضامین عالیة ادعیه اسلامی (از قبیل دعای ابوحمره شمالی، دعای عرفه، و مناجات شعبانیه و غیره) آشنایی دارند بخوبی می دانند که موضوع محبت الهی به بندگان در مکتب اسلام نیز مکرراً مطرح شده است - م.

۶. تأکيدات متفاوت در ادراک دین

دین به اندازه‌ای غنی و فراگیر می‌باشد که جنبه‌های متفاوت آن، کاملاً بحق، برای طبایع مختلف به گونه‌های متفاوتی مهم جلوه می‌کند. به عنوان مثال:

۱. ماکس مولر روی جنبه عقلانی آن تأکید کرده و می‌گوید:

«دین یک قوه و یا تمایل فکری است که مستقل از، و نه علی‌رغم، حس و عقل، بشر را قادر می‌سازد که «بی‌نهایت» را تحت اسامی و اشکال گوناگون درک نماید.» (مقدمه‌ای بر علم ادیان، چاپ ۱۸۸۲، ص ۱۳).

۲. جنبه اخلاقی در دو تعریف مشهور تاریخی که امانوئل کانت و ماتیو آرنولد از دین به عمل آورده‌اند مورد تأکید قرار گرفته است:

«دین عبارت است از تشخیص همه وظایف به عنوان دستورات الهی» (نقد عقل عملی، ترجمه ابوت- Abbott، ص ۲۲۶).

«دین عبارت است از اخلاقی که در تماس با احساس قرار گرفته است» (ادبیات و اصول جزمی، ص ۴۶).

۳. تأکید احساسی بر دین توسط عالم بزرگ الهی شلایر ماخر^۸ بیان گردیده است:

«جوهر دین عبارت است از احساس وابستگی مطلق» (سخنرانهایی درباره دین^۹، فصل دوم).

۴. تأکید بر جنبه پرستشی دین توسط آلن منزیز^{۱۰} به عمل آمده است:

«دین عبارت است از پرستش قدرتهای بالا به دلیل نیاز» (تاریخ ادیان^{۱۱}، ص ۱۳).

۵. تأکید بر نفع شخصی توسط آلبرت رویه^{۱۲}، یکی از اولین مورخین ادیان در عصر جدید، به عمل آمده است:

«دین، بیش از هر چیز، مبتنی بر نیاز بشر در پی بردن به یک ترکیب هماهنگ بین سرنوشت خود او و عوامل مؤثر مخالفی است که او در جهان با آنها روبه‌رو می‌شود.» (دین افراد غیرتمدن^{۱۳}، جلد ۱، ص ۱۲۰).

۶. یکی از تأکیدهای بسیار مورد پسند جدید، تأکید بر جنبه اجتماعی دین است که

پروفسور ادوارد اسکرینبرامز^{۱۴} آن را اینگونه تعریف می‌کند:

«دین عبارت است از آگاهی به متعالی‌ترین ارزشهای اجتماعی» (روانشناسی تجربه

8. Schleiermacher 9. *Discourses on Religion* 10. Allan Menzies 11. *History of Religion*

12. Albert Réville 13. *Religion of Non-Civilized Peoples* 14. Edward Scribner Ames

دینی^{۱۵}، ص ۷).

۷. تأکید دیگری، که کاملاً با تأکیدات فوق متفاوت است، تأکید فردی است که با

دقت بسیار زیاد در کتاب مشهور پروفیسور ویلیام جیمز شرح داده شده است:

«بنابراین دین، همانطور که من اکنون از شما می‌خواهم داوطلبانه آن را بپذیرید، باید برای ما به معنی احساسات، اعمال، و تجربیات هر یک از افراد بشر در خلوت خودشان، تا جایی که خود را در رابطه با هر آنچه که الهی می‌پندارند و می‌بینند، بوده باشد» (انواع تجربه دینی^{۱۶}، ص ۳۱).

۸. دین به عنوان فرآیند ایده‌آل‌سازی متعالی، دیدگاهی است که توسط پروفیسور

استراتون^{۱۷} عرضه گردیده است:

«دین عبارت است از ادراک یک جهان نادیده، که معمولاً یک مصاحب غیبی است؛ همچنین دین هر آن چیزی است که آشکارا ما را به سمت آن ادراک حرکت داده، و یا از آن برگشت می‌نماید. شاید هم بشود آن را اینطور بهتر شرح داد که دین عبارت است از کل تمایل بشر نسبت به آنچه که در نظر او بهترین و یا عظیم‌ترین جلوه می‌کند» (روانشناسی حیات دینی^{۱۸}، ص ۳۴۳).

۹. تأکیدی هم که کوشش دارد تا همه تأکیدات دیگر را شامل شود بخوبی توسط

پروفیسور ویلیام آدامز براون^{۱۹} بیان گردیده است. او می‌گوید:

«دین به معنی زندگی بشر در روابط فوق بشریش می‌باشد؛ یعنی رابطه او با قدرتی که او به آن احساس وابستگی می‌کند، صاحب اختیاری که او خود را در مقابل آن مسئول می‌بیند، و وجود غیبی که او خود را قادر به ارتباط با آن می‌داند. در آرمان وابستگی دینی، مسئولیت و ارتباط به یکدیگر متعلق‌اند.» (خلاصه الهیات مسیحی، ص ۲۹).^{۲۰}

15. *Psychology of Religious Experience* 16. *Varieties of Religious Experience*

17. G.W.Stratton 18. *Psychology of Religious Life* 19. William Adams Brown

۲۰. برای بحث مبسوط‌تر در مورد تعریف دین نگاه کنید به «سمپوزیوم تعریف دین»، مجله دین، جلد ۷، صص

۱۱۳-۱۳۵، و «خطوط کلی در تعریف دوباره دین» همان، جلد ۸، صص ۴۳۴-۴۵۳.

بی‌مناسبت نیست دو تعریف منظوم هم از دریای بیکران معرفت اسلامی به دست دهیم:

مولانا جلال‌الدین رومی می‌فرماید:

چون که گفستی بنده‌ام سلطان شدی

چون زخود رستی همه برهان شدی

علامه بزرگوار اقبال لاهوری می‌گوید:

تا که آگه گردد از خود جان پاک

چيست دین برخاستن از روی خاک

۷. برخوردهای مختلف در مطالعه ادیان

موضوع دین آنچنان وسیع است که نمی‌توان جوانب مختلف آن را در هیچ تحقیق خاصی مطالعه نمود. بلکه باید آن را از جهات مختلف مورد مطالعه قرار داد. به عنوان مثال:

۱. یک نحوه برخورد مهم با مسئله دین برخورد تاریخی است. دین نیز، همچون عوامل اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، و عوامل دیگری که تاریخ بشری را تحت تأثیر قرار داده‌اند، بخصوص به خاطر تمایلش به سازماندهی جمعیت‌های مردم پیرامون عقیده دینی به یک قدرت یا قدرتهای فوق بشری، باید مورد مطالعه قرار گیرد.
۲. یک نحوه برخورد جدید و مطلوب، نگرش روانشناختی است، که دین را به عنوان خصیصه‌ای از بشر، که شامل همه لوازم فکرکردن، احساس، و خواستن او می‌باشد، مورد مطالعه قرار می‌دهد.
۳. به عنوان بخشی از تلاش بشر برای فهم حقیقت متعالی، دین را باید از نظر فلسفی نیز مورد مطالعه قرار داد. البته دین از فلسفه جداست، زیرا تنها کوششی در جهت دانستن آن حقیقت نیست، بلکه زندگی کردن، در یک رابطه حیاتی، با آن وجود متعال است.
۴. دین را نیز می‌توان از دیدگاه یکی از فعالیت‌های گوناگون اجتماعی بشر مورد مطالعه قرار داد، اما تنها از این جهت که او تلاش می‌کند از طریق دین به یک نظم اجتماعی مطلوب، نظم حاصل از یک رابطه حیاتی با ناظم یا ناظم‌های اعلا که جهان را اداره می‌کنند، دست یابد.
۵. یکی از نحوه‌های برخورد غنی با دین، برخورد خاص ادبی در تمام کتبی است که در آنها بشر تلاش کرده تا آرمانها و احساسات خود در مورد خداوند متعال را در قالب کلمات بیان نماید، در حالی که این عواطف و آرمانها غالباً در ورای کلمات به نظر می‌رسند. علاوه براین، دین را می‌توان به بهترین وجه ممکن در متون مقدس هر یک از ادیان متشکل جهان مطالعه نمود.
۶. برخورد زیباشناسانه را نیز نباید فراموش کرد. دین یکی از راه‌های گوناگون بشر برای تحسین، بیان، و خلق زیبایی بوده است، که این امر نه تنها در زمینه ادبیات، بلکه موسیقی، مجسمه‌سازی، معماری، و همه هنرهای دیگر جلوه گر شده است. این از آن روست که آن وجود متعال، بخصوص به عنوان وجودی که در حد اعلا زیباست،

تصور شده است. ۲۱.

۷. در برخورد اخلاقی با دین، می‌توان دین را به عنوان کوشش بشر برای دستیابی به نوعی زندگی بسیار خوب، از طریق ایجاد یک اتصال حیاتی با آنچه او به عنوان قدرت بسیار خوبی که کنترل امور افراد بشر را در دست دارد، مورد توجه قرار داد.

۸. صمیمانه‌ترین نگرشها، نگرش شخصی است. هر دین راه بخصوصی را ارائه می‌دهد که از آن طریق شخص می‌تواند با رابطه شخصی مناسب با موجود یا موجوداتی که کنترل اعلائی زندگی بشری را در دست دارند، به نجات و رستگاری دست یابد.

۹. مقایسه تطبیقی ادیان را نیز، که امروزه به مدد تحقیقات علمی میسر گردیده، نباید از نظر دور داشت. ملاحظه مشابتهای و وجوه اختلاف افراد بشر در اعتقاداتشان به خداوند متعال، و یا خدایان، و نتایج حاصل از این اعتقادات در زندگی فرد و اجتماع، بسیار جالب توجه و قابل استفاده است.

واضح است که مطالعه ادیان نیازمند بهره‌گیری از تمام روشها و یا برخوردهای فوق‌الذکر است، و هر برخورد و نگرش ممکن، باید با اهمیت وافر خود، کاملاً درک شود.

۸. کتب مقدس ادیان به عنوان یکی از وسایل خاص مطالعه هر دین

مهمترین پیشرفتی که در سالهای اخیر در مطالعه ادیان گوناگون به عمل آمده از طریق مطالعه مستقیم و بلافصل متون مقدس ادیان متشکل گوناگون می‌باشد. اکثر این اسناد تاریخی بسیار مهم، البته نه تمامی آنها، امروزه به زبان انگلیسی ترجمه شده و در دسترس پژوهشگران قرار دارند. این منابع در حل مسئله اساسی و مهم امروز که صورت اولیه و حقیقی هر یک از یازده دین زنده امروزی جهان چه بوده است کمک شایان توجهی ارائه می‌دهند. به عنوان مثال، در مورد مسیحیت، چگونه انسان می‌تواند دریابد که مسیحیت یونان، یا مسیحیت روم، و یا مسیحیت پروتستان بیان واقعی و شایسته آن دین می‌باشند؟

در مورد هر یک از ادیان، تعلیمات بنیانگذار آن دین باید برای تمامی پیروانش یک مأخذ مستند بوده باشد. شکی نیست که این اصول اولیه در طول تاریخ مورد توضیح

۲۱. در فرهنگ پرغناى اسلام آمده است: «انّ الله جميلٌ وُيُحِبُّ الجمال» - م.

و تبیین قرار گرفته و به کار گرفته شده‌اند. با این وجود، ضرورت دارد که به کمک تحقیقات تاریخی و زبان‌شناسی اخیر، به متن اولیه آنها دسترسی پیدا کنیم.

متون مقدس تنها مبنای ثابت برای ارائه گزارش در مورد ادیان گوناگون می‌باشند. در مورد هر یک از یازده دین زنده جهان، عالی‌ترین مرجع استناد و اتخاذ سند خود کتاب مقدس آن دین، و یا دست کم کتابی مرتبط با آن می‌باشد. این کتب معمولاً حاوی تعلیماتی است که به پایه‌گذار اصلی آن دین، البته اگر دین مورد بحث چنین بنیانگذاری داشته باشد، نسبت داده می‌شود.

اشکال فهم دقیق متون مقدس مسئله‌ای است که همواره در بررسی‌های تاریخی و تطبیقی ادیان وجود خواهد داشت. تفسیر ارزشمند دین هر شخص امری است که مستلزم کسب دانش تاریخی و زبان‌شناسی بسیار است. لذا کسب دانش‌های لازم در مورد یازده دین زنده گوناگون از خلال متون مقدس آنها، که به شانزده زبان مختلف نوشته شده است، چنان کار دشواری است که هر دانشجوی رشته ادیان را از توفیق کامل محروم می‌دارد.

۹. دیدگاه‌های مختلف در مقایسه ادیان

هر دانشجوی رشته ادیان با دیدگاه خاص خود به موضوع وارد می‌شود. بعضی از مواقع او این دیدگاه را به طور ناخودآگاه داراست. و بعضی مواقع هم به طور متناقض و متضاد. اما به هر حال این دیدگاه بر تفسیر او از موضوع تأثیر می‌گذارد. دیدگاه‌های مختلف عبارت‌اند از:

۱. یک دیدگاه آن است که همه ادیان را به طور کلی محکوم نموده و همه آنها را محصول تخیلات موهوم، تعصب، افکار موروثی، و یا جهل می‌داند. این موضع رد و انکار کلی توسط گروهی از کسانی که ادیان مختلف را به تفصیل مطالعه کرده‌اند اتخاذ گردیده است. «همانطور که تعداد بسیاری دین وجود دارد، محدودیت‌های فراوان نیز وجود دارند. و من پیشنهاد می‌کنم که دین را بدین صورت تعریف کنیم:

«دین مجموعه‌ای از وسواس‌هاست که مانع کاربرد آزاد قوای ما می‌باشد.» (رایناخ Reinach، تاریخ عمومی ادیان، ص ۳).

۲. دیدگاه دیگری که تقریباً به همان اندازه دیدگاه قبل غیرنقدانه است، تمام ادیان غیرمسیحی را محکوم می‌کند. این موضع فکری توسط پاره‌ای از طرفداران مسیحیت،

حتی توسط کسانی که خود دربارهٔ ادیان دیگر مطالعهٔ فراوانی نموده‌اند، اتخاذ شده است و معتقد است:

«مسیحیت روی هم رفته خوب است. نظامهای غلط نمی‌توانند به عنوان گامهای سازنده در مسیر حقیقت تلقی شوند. مسیحیت دین مطلق می‌باشد؛ به این معنا که کاملاً از خطا و اشتباه عاری است.» (بورل - Burrell، مذاهب جهان، ص ۴).

۳. دیدگاه ثالث، که قدری بیشتر از دو دیدگاه قبلی تاریخی است، تمام ادیان را غیر از کتب مقدس (تورات و انجیل) محکوم می‌کند. به نظر این دیدگاه، مسیحیت از نظر تاریخی و به گونه‌ای ناگسستنی با یهود پیوند دارد، و کتاب مقدس نیز روی هم رفته یک جریان واحد و مستمر دینی را بیان می‌دارد:

«تمام ادیان، به استثنای مسیحیت و دین اسرائیل، متعلق به مرحلهٔ طبیعی است. دین کتاب مقدس تنها دین عالم است که کاملاً اخلاقی است.» (سمپوزیوم نظامهای دینی غیرمبتنی بر کتاب مقدس^{۲۲}، صص ۱۹۹-۲۰۰).

۴. دیدگاه بسیار رایج دیگر محکوم نمودن تمام ادیان به غیر از دین خود شخص، پیرو هر دینی که باشد، می‌باشد. معمولاً این دیدگاه کسی است که نه تاریخ ادیان دیگری را خوانده و نه تاریخ دین خویش را. این طرز فکر همان اندازه که در میان هندوها رایج است در میان مسیحیان نیز رواج دارد.

۵. دیدگاهی که قدری خیرخواهانه‌تر بوده، اما مانند موارد قبل فاقد قوهٔ تمیز می‌باشد، چنین استدلال می‌کند که همهٔ ادیان دارای پاره‌ای از محسنات می‌باشند، شاید همه به اندازهٔ هم، و به حدی است که لااقل برای پیروان خودشان خوب باشد. این دیدگاه بیشتر مخصوص اهل باطن، و همچنین کسانی است که به تبلیغ در مورد دین اعتقادی ندارند:

«هر دین مأموریت خاص خود را در جهان دارا بوده، و برای ملتی که به آنها موهبت گردیده، و تمدنی که باید در آن سرایت کند، مناسب می‌باشد.» (بزانت - Besant، چهار دین بزرگ، ص ۷).

۶. و بالاخره یک دیدگاه نهایی این است که همهٔ ادیان نقاط قوت و محسناتی دارند، که البته این نقاط مثبت باهم برابر نیستند. با وجود این دنیا لازم دارد که بهترین آنها

را انتخاب نماید. این دیدگاهی است که بسیاری از مسیحیان متفکر، فعال، و مترقی، که با حرارت به دنبال نهضت تبلیغاتی کلیساها هستند، بدان معتقدند. این دیدگاه اخیراً از طرف تعدادی از معتقدین به ادیان غیرمسیحی نیز مورد قبول قرار گرفته است. نمونه جالب توجهی از آن را می‌توان از نوشته‌های یکی از نویسندگان فعال و معاصر هندو به دست داد:

«در مطالعه تمدن غرب من احساس کرده‌ام که چیز با ارزشی وجود دارد. چیزی که هند هم آن را دارد. اگر بخواهیم جلوی تمام جنگهای آینده، و احتمالاً جلوی وقوع آن را بگیریم، باید به جای اینکه همواره با وسایل موتوری به این طرف و آن طرف هجوم بریم متواضعانه روی یک جانماز به دعا بنشینیم.^{۲۳} (هارندراناث مایترا،^{۲۴}، دین هندویی، آرمان جهانی، صص ۷-۸).

۱۰. طبقه‌بندی غیرعلمی ادیان

طبقه‌بندی ادیان، به گونه‌ای که نه علمی بوده و نه واقعاً مفید، کاملاً رواج داشته است.

۱. در نوعی ادیان را به عنوان صحیح و غلط تقسیم کرده‌اند. در این روش از هیچ محک علمی، عینی، و یا اجتماعی استفاده نمی‌شود. این یک طبقه‌بندی فردی است که معمولاً مبتنی بر جهل و یا تمایلات است. در حالی که دین را باید بر مبنای نوعی ارزیابی هوشمندانه ارزشهایش طبقه‌بندی نمود.^{۲۵}
۲. یک نوع طبقه‌بندی سنتی ادیان این است که گروهی از آنها را ادیان طبیعی و بقیه را ادیان مبتنی بر وحی بدانیم. اما این اسامی تا حدودی به هم ارتباط داشته و وجود یکی مستلزم وجود دیگری است. هر دین بعضاً طبیعی و مبتنی بر وحی و الهام است. کسب حقیقت، یک فرایند طبیعی و عادی است که به ظرفیت فردی که آن را به

۲۳. لازم به تذکر است که تبلیغ و یا حداقل دفاع از حریم یک دین و امت در مقابل انواع توطئه‌های اهل کفر و نفاق، و بلکه پیروان ادیان دیگر، در کنار دعا و نصیحت و ارشاد قطعاً محتاج به صبر و مقاومت و گاهی استفاده مشروع از «حدید» نیز است.

24. Harendranath Maitra

۲۵. البته این در حالی است که ما به ادیان گوناگون در عرض یکدیگر باور داشته باشیم، و آلا در نفس الامر یک دین حق بیشتر نداریم.

خود اختصاص می‌دهد بستگی دارد. البته می‌توان به آن از دید یک فرایند وحی و الهام نیز نگاه کرد، که بدین ترتیب خداوند برای یک فرد جلوه‌های روزافزونی از حقیقت را نمایان می‌کند.

۳. یک طبقه‌بندی بسیار طبیعی در مسیر خط انتخاب فردی شخص است. در حقیقت هر فرد انسانی باید از دین خویش کاملترین رضایتها را مطالبه نماید. لذا هر فرد بسیار مذهبی برای دین مورد انتخاب خود نوعی محک فردی و اجتماعی قرار می‌دهد. محک کامل یک دین باید دورویه داشته باشد، بدین معنی که هم برای خود فرد و هم برای دیگران مفید بوده باشد. هر فرد باید از خود و دیگران بپرسد: «آیا این دین، همانگونه که مرا ارضا می‌نماید، همه بشریت را نیز ارضا خواهد نمود؟»*

۱۱. طبقه‌بندی‌های گوناگون مبتنی بر حقیقت امر

پس از مرور طبقه‌بندی‌های غیرعلمی ادیان که در بالا بحث نمودیم، جالب خواهد بود که تعدادی از طبقه‌بندی‌های صرفاً عینی را نیز مورد بررسی قرار دهیم، که با وجود اینکه همه آنها با ارزش هستند، الزاماً همگی مبتنی بر اجزای واقعاً ارزشمند نمی‌باشند.

۱. ادیان را به عنوان مرده و زنده تقسیم کرده‌اند. ده- دوازده تا از ادیان کاملاً توسعه یافته، بلکه بیشتر، از صحنه خارج شده‌اند اگرچه اکثر آنها آثار خود را روی یک یا چند تا از ادیانی که هنوز پای‌برجا هستند باقی گذاشته‌اند: ادیان مصر قدیم در افریقا؛ ادیان مکزیکی و پرویی باستان در امریکا؛ ادیان قدیم بابل و آشور، متعلق به اقوام فنیقی و هیتی^{۲۶}، ادیان میترایی^{۲۷} و مانوی^{۲۸} در آسیای صغیر؛ ادیان یونان و روم باستان، و ادیان اقوام سیلت^{۲۹} و تیوتونی^{۳۰} اروپا.

اگر ادیان سیک و جاینی^{۳۱} را، که از دل دین هندوسربرآورده‌اند، از بین ادیان زنده جهان جدا کنیم، یازده دین باقی می‌ماند. امروزه بعضی از این ادیان پیروان معدودی

26. Hittites 27. Mithraism آیین مهر یا میترا
28. Manichaeism 29. Celtic 30. Teutonic 31. Jainism

* اتفاقاً این پیشنهاد خوبی است که می‌تواند راهگشای بسیاری از تبیینها و تفاهمات بوده باشد. اسلام و قرآن کریم صریحاً اعلام می‌دارند: «ورضیت لکم الاسلام دینا» (مانده، ۳) و این وظیفه روشنفکران و علمای امت اسلام است که با زبان و بیان متین و مستدل نشان دهند که دینی که خداوند بدان رضایت داده واقعاً می‌تواند برای همه مردم و در طول همه زمانها رضایت‌بخش باشد.

داشته و از نظر جغرافیایی نیز به یک منطقه کوچک محدود می‌شوند. دو تا از آنها، دین جایی و زرتشتی، حتی از بعضی از شعب ادیان بزرگ نیز پیروان کمتری دارند. در واقع، پیروان یکی از فروع دین اسلام در دوران جدید، به نام بهائیت^{۳۲}، بمراتب بیشتر از اینها بوده و در بخش وسیعتری از دنیا پراکنده‌اند. بهایی‌ها قطعاً بهائیت را یکی از ادیان زنده دنیا به حساب می‌آورند. دین تائویی در چین نیز در حال افول به نظر می‌رسد، و دین کنفوسیوسی نیز تحت تأثیر دنیای جدید، و در سالهای اخیر تحت تأثیر مکتب کمونیسم، بشدت ضربه خورده است. مشکل است بدانیم که در حال حاضر در چین چه می‌گذرد^{۳۳}. دین بودایی در بعضی از کشورها در حال خواب به سر می‌برد، اما در پاره‌ای از کشورها همچنان فعال است. دین هندوی مسلماً زنده است و بعضی تمایلات و گرایشهای جدید و برجسته را می‌توان در آن مشاهده نمود. دین یهودی نیز در جریان تصفیه اروپا از یهودیان در طول جنگ دوم جهانی و پیش از آن، دچار لطمه شدید شد اما در دنیای پس از جنگ نیروی فعالی به حساب می‌آید. اسلام و مسیحیت نیز در جبهه‌های متعددی فعالیت دارند. بدین ترتیب تمام این یازده دین در حال حاضر زنده می‌باشند، اگرچه آینده بعضی از آنها، و بخصوص دین تائویی، نامعین به نظر می‌رسد.

۲. ادیان برحسب منشأ جغرافیایی نیز تقسیم شده‌اند. آسیا محل تولد تمام ادیان زنده جهان به حساب می‌آید. به هر صورت آنها را می‌توان بدین صورت گروه‌بندی نمود: ادیان هندویی، جایی، بودایی، و سیک از آسیای جنوبی سرچشمه گرفته‌اند؛ ادیان کنفوسیوسی، تائو و شینتو از آسیای شرقی برخاسته‌اند؛ و ادیان یهودی، زرتشتی، اسلام، و مسیحیت از غرب آسیا نشأت گرفته‌اند.

۳. ادیان را با توجه به زمان شروع، که تاریخ تولد بنیانگذاران آنها باشد، نیز تقسیم کرده‌اند. در مورد دو دینی که شخص خاصی بنیانگذار آنها نبوده، تاریخ مورد نظر تقریبی و یا رقمی است که از دیرباز چنین فرض شده است.

۳۲. البته این که بهائیت از شعب اسلام تلقی شود نظر دکتر هیوم است که بنا به دلایل اعتقادی، تاریخی، اجتماعی، و سیاسی به هیچ وجه با نظر ما و مردم مسلمان ایران موافق نیست. بعدها که در بحث مربوط به اسلام مؤلف از این موضوع به طور مبسوط‌تر بحث می‌کند ما هم عقیده و دلایل خود را در این مورد بتفصیل خواهیم گفت - م.

۳۳. این مطلب مربوط به سالهای تألیف و تجدید نظر کتاب، یعنی قریب به نیم قرن پیش می‌باشد. اوضاع دین در چین امروزی، بخصوص پس از مرگ مائو و به همراه آن افراط‌کاری‌های بی‌جای به اصطلاح انقلاب فرهنگی چین، مشخص‌تر است و آن کشور بتدریج به سوی نوعی آزادی مذهب - اگرچه محدود - پیش می‌رود - م.

— دین هندوی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح (زمان هجوم اقوام آریایی به هند)

— دین یهودی ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح (زمان تقریبی موسی (ع))

— دین شینتو ۶۶۰ سال پیش از میلاد مسیح (دورهٔ اولین امپراتور ژاپن)

— دین زرتشتی ۶۶۰ سال پیش از میلاد مسیح (آخرین تاریخ احتمالی زرتشت)

— دین تائویی ۶۰۴ سال پیش از میلاد مسیح (بنیانگذار اسمی، لاو-تزه)

— دین جاینی ۵۹۹ سال پیش از میلاد مسیح (بنیانگذار اسمی، ماهاویرا)

— دین بودایی ۵۶۰ سال پیش از میلاد مسیح (زمان تقریبی تولد بودا)

— دین کنفوسیوسی ۵۵۱ سال پیش از میلاد مسیح (زمان تقریبی تولد کنفوسیوس)

— مسیحیت ۴ سال پیش از تاریخ مشترک مسیحیت و یهود [زمان تقریبی تولد عیسی مسیح (ع)]

— اسلام ۵۷۰ میلادی [تاریخ دقیق تولد حضرت محمد (ص)]

— دین سیک ۱۴۶۹ میلادی (تاریخ دقیق تولد گورو نانک (۳۴))

نکته قابل توجه این است که حدود شش قرن پیش از تولد عیسی مسیح (ع) یک دورهٔ خلاقیت فوق العادهٔ دینی وجود داشته به گونه‌ای که شش تا از یازده دین زندهٔ جهان از آن ایام آغاز گردیده است. همان قرن نیز یکی از دوره‌های بسیار مهم برای دین یهودی بوده است.

۴. تقسیم‌بندی دیگر ادیان برحسب تعداد پیروان آنهاست. البته تهیه آمار صحیح در این مورد، و تفسیر صحیح این آمار، کار مشکلی است. در هیچ یک از ادیان نیز نمی‌توان تعداد طرفداران را به عنوان حیاتی‌ترین عامل به حساب آورد. اما به هر صورت به کمک آنها می‌توان یک روند کلی را نمایان کرد. در دو کشور چین و ژاپن، که در آنها سه دین غیرمسیحی به نحوناگسستنیه، که نه تنها در سطح کشور، بلکه در سطح هر یک از افراد نیز به چشم می‌خورد، مخلوط شده‌اند و ارقامی که در مورد پیروان ادیان آنها قید گردیده صرفاً تقریبی است. به هر جهت بهترین ارقام موجود، که از منابع متعدد جمع‌آوری گردیده‌اند، به این ترتیب می‌باشند:

— دین تائویی ۵۰ میلیون نفر	— مسیحیت ۸۳۵ میلیون نفر
— دین شینتو ^{۳۶} ۷۹ میلیون نفر	— دین کنفوسیوسی ۳۰۰ میلیون نفر
— دین یهودی ۱۲ میلیون نفر	— اسلام ۳۶۴۲۰ میلیون نفر
— دین سیک ۶/۲ میلیون نفر	— دین هندویی ۳۲۲ میلیون نفر
— دین جاینی ۱/۶ میلیون نفر	— دین بودایی ۲۷۵-۱۵۰ میلیون نفر
— دین زرتشتی ۰/۱۴ میلیون نفر	

ظاهراً، در بین ادیان زنده دنیا، مسیحیت بیشترین تعداد پیرو را داراست به طوری که شاید بتوان گفت در حدود دو برابر تعداد پیروان دین بعدی [اسلام] است.^{۳۷} لیکن باید به خاطر داشت که هیچ روشی در دست نیست که از آن طریق بتوان تعداد دقیق کسانی را که واقعاً مسیحی هستند به دست آورد. به عنوان مثال، کشور افریقای جنوبی به عنوان یک کشور مسیحی به حساب آورده شده است، در حالی که در بین جمعیت آن تعداد معتناهی از افراد که اصالتاً مشرک هستند به چشم می‌خورند.

۵. ادیان همچنین بر حسب دامنه توسعه آنها تقسیم‌بندی شده‌اند. تنها سه دین وجود دارد که واقعاً هدف جهانی بودن دارند؛ که این سه‌تا، به ترتیب زمان ظهور، عبارت‌اند از

۳۵. این رقم از روی سالنامه ادیان ژاپن (در سال ۱۹۵۶ میلادی برابر با ۱۳۳۵ شمسی) استخراج گردیده است، اما مجموعه ارقامی که در آنجا برای بودایی‌ها و شینتوها داده، بمراتب بیشتر از کل جمعیت ژاپن است (مؤلف). به نظر اینجانب که مبتنی بر تجربه چندین سال اقامت در ژاپن در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است، این اختلاف از آن جهت است که اکثر مردم ژاپن خود را در آن واحد هم پیرو دین بودایی و هم معتقد به دین شینتو می‌دانند که این مطلب را بعداً توضیح خواهیم داد.

۳۶. خود مؤلف در پاورقی جدول اختصاری ادیان زنده جهان توضیح داده‌اند که این ارقام بیشتر تقریبی و مبتنی بر حدس و گمان هستند و به نظر ما نیز این تقریب، بخصوص در رابطه با تعداد پیروان اسلام، بیشتر به چشم می‌خورد. درست است که امروزه رقم دقیق مسلمانان هند، که شاید متجاوز از ۳۰۰-۲۰۰ میلیون نفر هستند، به دلایل سیاسی توسط حکومت آن کشور به مراتب کمتر و در سطح زیر ۷۰-۶۰ میلیون ذکر می‌شود، و یا از تعداد واقعی مسلمانان چین و روسیه به جهت وجود حکومت‌های توتالیتر در آن کشورها اطلاع دقیقی در دست نیست، اما با این حال در هیچ یک از آمارنامه‌های رسمی رقم کل مسلمانان کمتر از ۹۰۰-۸۰۰ میلیون نفر و بلکه قریب به یک میلیارد ذکر نمی‌شود. البته ما هم مانند مؤلف محترم تنها تعداد پیروان را ملاک نمی‌دانیم — م.

۳۷. قبلاً نظر خود، و آخرین آمار در مورد تعداد مسلمانان عالم را به دست داده‌ایم (نگاه کنید به ص ۱۶ پاورقی

ادیان بودایی، مسیحیت، و اسلام. بقیه آنها موروثی و یا ملی بوده و به پیروان خاص خود راضی می باشند.

۶. تقسیم بندی دیگر ادیان بر حسب تصویری است که در آغاز از خداوند داشته اند. شش تا از ادیان زنده جهان در آغاز بوضوح معتقد به خداشناسی بوده اند: ادیان سیک، تائو، یهودی، زرتشتیگری، مسیحیت، و اسلام. دوتا از آنها، ادیان جایی و بودایی، بدون هیچ تأکید خاصی بر وجود خدا آغاز گردیدند. سه دین دیگر، ادیان هندویی، کنفوسیوسی، و شینتو، در زمینه ای مبتنی بر شرک طبیعت پرستی شروع گردیدند.

۷. تقسیم بندی دیگر ادیان بر حسب تعداد خدایانی است که امروزه در آن ادیان رسمیت دارند. بعضی از ادیان موجود زنده جهان، در طول تاریخ خود از مراحل مختلف و مشخصی از تفکرات الهی گذشته اند. به عنوان مثال، دین یهودی از طریق وفاداری مطلق به خدای برحق خود «یهوه»، به این اعتقاد که تنها یک خدا در همه عالم وجود دارد رسید و این بدون انکار حقوق اقوام و ملل دیگر و وفاداری به الهه خودشان بود. دین هندویی نیز به همین ترتیب از یک مرحله مبتنی بر شرک پرستش طبیعت به مراحل دیگر و بالمآل به یک بت پرستی همگانی شرک آلود رسید، حتی در حالی که از نظر فلسفی نظریه وجود یک «هستی متعال» را حفظ کرده بود.

به طور کلی این وضع را می توان منصفانه به صورت زیر جمع بندی نمود: چهار دین سیک، یهودی، مسیحیت، و اسلام ادیان توحیدی هستند؛ یکی دیگر، دین زرتشتی، تقریباً توحیدی است، اگرچه که فلسفه متافیزیک آن مبتنی بر وثنیت بوده و در متن کتاب مقدس آن عبادت و پرستش شیاطین متعدد به رسمیت شناخته شده است. شش دین باقیمانده عملاً مبتنی بر شرک هستند.

۸. ادیان با توجه به شخصیت بنیانگذارانشان نیز تقسیم شده اند. اهمیت بنیانگذاران ادیان از سه جهت مختلف بوده است: یکی از جهت آغازکننده بودن، یکی از جهت نمونه بودن، و دیگر از جهت تعلیم دهنده گی. سه دین وجود دارند که نام بنیانگذار خود را به همراه دارند؛ دین کنفوسیوسی، اسلام^{۳۸}، و دین زرتشتی. سه دین نیز با

۳۸. پیروان پیامبر اسلام دوست ندارند که آنها را «محمدی» (Mohammedans) بخوانیم، زیرا آنها خدا (الله) را می پرستند و نه محمد (ص) را. نام دین آنها نیز، همانگونه که بعدها شرح خواهیم داد، اسلام بوده و آنها خود را مسلمان می نامند.

عناوین افتخاری بنیانگذارانشان خوانده می‌شوند: دین جاینی را که بنیانگذار آن «ماهاویرا» است، از آن جهت به نام جاینی می‌خوانند که لقب «جینا»^{۳۹}، که به زبان محلی به معنی «فاتح» می‌باشد، به ماهاویرا داده شده است. دین بودایی را نیز از آن جهت بودیسم می‌خوانند که به «گواتما»، بنیانگذار آن، لقب «بودا» — به معنی کسی که به روشنایی رسیده — داده‌اند. مسیحیت نیز از آن روی به این نام خوانده شده که حضرت عیسی (ع) به عنوان «مسیح» — کسی که مورد مسح قرار گرفته — خوانده شده است. چهار دین نیز نام خود را از تعلیم اصلی بنیانگذاران خود وام گرفته‌اند: دین تائو، که به معنی «راه» (الهی) است؛ شینتو که به معنی «راه خدایان» است؛ دین محمدی که عرفاً به نام «اسلام» خوانده می‌شود، و به معنی «تسلیم در مقابل اراده الهی» است؛ و دین سیک، که به معنی «دین شاگردان» می‌باشد.

۱۲. تقسیم‌بندی برحسب ارزش و نگرش

بهترین راه ممکن برای تقسیم‌بندی ادیان تقسیم آنها بر مبنای وسعت دامنه فرصت و مسئولیتی است که هر یک از آنها برای فرد و برای کل جامعه بشری به وجود می‌آورند.

هر یک از یازده دین جهان نسبت به ارزش فرد، و ارزش جامعه، برآورد خاص خود را دارا هستند. اکثر ادیان غیرمسیحی به طور عمده در صدد نجات و رستگاری فرد هستند، و این در حالی است که آنها بالنسبه ارزش کمی برای شخصیت بشر به ماهوداته قائل هستند. در این مورد دین اسلام مستثنی به نظر می‌رسد، از این نظر که حاوی برنامه یک رسالت شدید است؛ اما آن برنامه نیز به خاطر تفوق و استیلا بر جامعه است، نه به خاطر بهبود کلی وضع جامعه از طریق خدمت اشتراکی.^{۴۰}

مسیحیت تنها دین عالم است که هر یک از افراد بشر را به صورت فرزند یک

39. Jina

۴۰. در مقدمه مترجم بر کل کتاب گفتیم که بسیاری از ارزیابی‌ها و در نتیجه قضاوت‌های مؤلف در مورد ادیان غیرمسیحی و علی‌الخصوص دین مبین اسلام یکطرفه، ناقص، و احياناً مبتنی بر تعصب و پیشداوری است این از همان نمونه قضاوت‌هاست که خوانندگان محترم به صحت و سقم آن کاملاً واقف‌اند و نیاز به توضیح بیشتر نیست. م.

«خدای پدر» به حساب می‌آورد. و مسیحیت تنها دینی است که به دنبال رستگاری فردی و اجتماعی، از طریق خدمت اشتراکی، است.

۱۳. شرایط و لوازم مطالعه و مقایسهٔ ادیان

تمام روشهای کلی مطالعه که در رشته‌های دیگر مفید شناخته شده است به کار مطالعهٔ ادیان آمده و مورد نیاز آنها نیز می‌باشند. دانش پژوهی که دربارهٔ ادیان جهان مطالعه و تحقیق می‌کند باید دارای یک سلسله توانایی‌های فوق‌العاده باشد که آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. برای پی بردن به حقایق متنوع و گسترده‌ای که در این رشته وجود دارند دقت علمی از لوازم کار است. متون مقدس هر یک از ادیان، شایستهٔ مطالعهٔ دقیق است. استخراج اصول کلی هر دین کار بسیار مشکلی است که باید با دقت کافی انجام شود.

۲. برای درک رضایت خاطری که هر دین خاص به پیروان خود می‌دهد، همفکری و دلسوزی مبتنی بر درک و احساس به معتقدات آن دین لازم است.

۳. در مورد ارزشهای متفاوتی که ادیان گوناگون برای تجربیات و آرمانهای مختلف زندگی قائلند تشخیص و فرق‌گذاری مبتنی بر قضاوت لازم است.

۴. شمول و اجماع سازنده و مثبت از لوازمی است که به جمع‌آوری همه ارزشهایی که ممکن است در ادیان گوناگون عالم یافت شوند، و ترکیب آنها در یک وحدت موزون، کمک می‌نماید.

۵. اعتماد بدون واژه به ارزشهای روحانی هر کجا که یافت شوند، باعث ازدیاد احترام دانش پژوهان به خدای حقیقت کلی و نیز محترم داشتن آنها برای تمایلات دینی انسانها می‌گردد.

۶. در رشتهٔ ادیان، داشتن یک دیدگاه کلی و جهانی از لوازم خاص می‌باشد. در مشهورترین کتاب مقدس دین هندویی، دستوری وجود دارد که غالباً از نظر دور می‌ماند:

«عمل تو باید با توجه به رفاه کلی همهٔ عالم بوده باشد.» (بهاگاواد گیتا^{۴۱})، نیایش

۳:۲۰؛ همچنین مشابه این مطلب را می‌توان در سه بند دیگر هم مشاهده نمود.
بهاگاواد گیتا، نیایش‌های ۳:۲۵؛ ۵:۲۵؛ ۱۲:۴).

در کتاب عهد جدید [انجیل] به پیروان مذهب مسیحیت سفارش شده است که این دیدگاه عمومی را به طور مثبت مورد توجه قرار دهند:
«همه چیز را تحقیق کنید، و به آنچه نیکوست متمسک باشید» (رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، باب پنجم، آیه ۲۱).

مطلب روستین شهید هنوز هم واقعیت دارد:

«هرآنچه مطلب صحیح وجود دارد که توسط افراد بشر گفته شده، به ما مسیحیان تعلق دارد.»^{۴۲} (مدافعه، قسمت دوم، بخش ۱۳، ص ۴).

مطالعه و مقایسه تطبیقی ادیان زنده جهان برای زندگی و افکار خود مسیحیان نیز مفید است و این امر برای افرادی که مطلب را جدی و از روی وجدان مورد تأمل قرار دهند نیز مفید خواهد بود.

۴۲. بهتر بود مؤلف محترم اینطور می‌فرمود که هرآنچه مطلب خوب در مسیحیت وجود دارد تنها متعلق به مسیحیان نبوده بلکه جزء میراث فرهنگی همه بشریت است. همانگونه که ما مسلمانان هم سعدی و حافظ و خیام و مولانا جلال‌الدین رومی را تنها متعلق به ایران و حتی اسلام ندانسته بلکه متعلق به همه انسانها می‌دانیم. اگر واقعاً سن روستین چنین حرفی را زده باشد باید به خامی او اسف خورد! —م.

فصل دوم

دین هندوی

دین حلول الهی و یک ساختار اجتماعی طبقاتی و موروثی

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

دین هندوی، که شاید متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باشد، قدیمی‌ترین دین متشکل زنده جهان می‌باشد. همچنین دین هندوی یکی از پرطرفدارترین ادیان جهان است، به طوری که در سرشماری سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۳۰ شمسی) پیروان آن در هند ۳۰۳,۲۰۰,۰۰۰ نفر ذکر گردیده‌اند. در خلال دودهه سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۵۱ میلادی، بر تعداد پیروان این دین ۶۴ میلیون نفر اضافه گردیده که متجاوز از ۳ میلیون نفر در هر سال می‌باشد. بر این مبناء رقم هندوها در حال حاضر (سال ۱۹۵۸ میلادی برابر با ۱۳۳۷ شمسی) باید بیش از ۳۲۵ میلیون نفر باشد. دین هندوی عمدتاً در سرزمین هند محصور بوده است البته جز مواردی که خود هندوها به نقاط دیگر زمین مهاجرت کرده‌اند. دو دین با رسالت دیگر، اسلام و مسیحیت، به طور روزافزونی تعدادی از هندوها را جذب کرده‌اند. حضور درصد بالایی از افراد مسلمان در بعضی از مناطق هند منجر به تقسیم هند و تشکیل دولت پاکستان، که یک حکومت جدید اسلامی است، گردید. با این وجود هم‌اکنون بیش از ۴۰ میلیون مسلمان در هند زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ شمسی) درصد هندو بالنسبه به کل جمعیت هند ۶۷/۷ درصد بود که این رقم در سال ۱۹۴۱ میلادی (۱۳۲۰ شمسی) به ۶۵/۵ درصد تنزل یافته است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که تعداد طرفداران آیین هندو در خلال دهه مزبور نسبت به کل جمعیت هند رو به کاهش بوده است. با توجه به

تجزیه هند و ایجاد کشور جدید التأسیس پاکستان، ارائه آمار مقایسه‌ای فوق برای ادوار بعدی مقدور نیست.

در میان ادیان جهان، دین هندویی از نظر اعتقاد به نظام طبقاتی- اجتماعی کاست^۱- دینی منحصر بفرد است. در جامعه هند از نظر تاریخی چهار کاست یا طبقه وجود دارد که افراد متعلق به هر یک از آنها باید شغل موروثی پدران خود را داشته، و از ازدواج با افراد طبقه دیگر، و یا حتی خوردن غذا سر میز آنها، خودداری کنند. این طبقات، به ترتیب فضیلت، عبارت‌اند از: برهمن‌ها، که طبقه روحانیون و اندیشمندان می‌باشند؛ کشاتریاها^۲، که طبقه حکام و جنگجویان می‌باشند؛ وایشیه‌ها^۳، که کشاورزان و صنعتگران معمولی می‌باشند؛ و بالاخره شودراها^۴ که طبقه پایین جامعه هند هستند. جریان تقسیم طبقات همینطور ادامه پیدا کرده به طوری که امروزه بیشتر از پنجاه و هشت طبقه، که هر یک متجاوز از یک میلیون پیرو دارند، در جامعه هند وجود دارد. در نظام هندوروی هم‌رفته متجاوز از دو هزار طبقه جزء یا زیرطبقه گوناگون وجود دارد. علاوه بر این در حدود پنجاه میلیون نفر افرادی هستند که به نامهای متفاوت «بی طبقه» یا «خارج از طبقه»^۵، «هاريجان‌ها»^۶ - نامی که رهبر فقید هند، گاندی، روی آنها گذاشته بود، «نجس‌ها»، و یا از نظر حقوقی «طبقات ضمیمه»^۷ خوانده می‌شوند. تحت تأثیر تفکرات جدید، نظام طبقاتی کاست بشدت در حال فروریختن بوده و بخصوص «نجس بودن» از نظر قانون اساسی هند غیرقانونی شناخته شده است.

دین هندویی، از نقطه نظر سرسپردگی طرفداران، که ویژگی آنها تنوع عظیم و مبهم بودن اعتقادات مذهبی‌شان است، در میان ادیان جهان نقش برجسته‌ای دارد.

«در این کشور هیچ کس مخالف اظهار رسمی مذهب خود نیست. و اگر همه مذاهب روشن و معین و متباین بود نیز هیچ گونه مشکلی در راه کسب یک پاسخ دقیق وجود نداشت... در اینجا هیچ کس به نوع اعتقاد همسایه خود علاقه و توجهی ندارد، بلکه

1. Caste System 2. Kshatriyas 3. Vaisyas 4. Sudras 5. Outcastes

6. Harijans فیلسین شاله این اصطلاح را «بندگان خدا-بنده خدا» معنی می‌کند. نگاه کنید به تاریخ مختصر Harijans. ادیان بزرگ، ترجمه دکتر منیچهر خدایار محتی، ص ۸۰.

7. Scheduled Classes طبقات فهرست یا ضمیمه شده شاید به معنی آنکه جزء طبقات اصلی و راستین نبوده و فقط از بابت اینکه اسمی روی آنها گذاشته شده باشد اینطور می‌خوانند.

کاملاً علاقه‌مند است که بداند آیا می‌تواند با او غذا خورده و یا از دستهای او آب بیاشامد یا خیر.» (گزارش کلی از سرشماری هند، ۱۹۱۱، ص ۱۱۳).

اعتقاد الهی اصلی دین هندوی به یک وجود الهی به نام برهما است که حضور مطلق دارد. با این وجود، این وحدت وجود در چهار کتاب وداها^۸ و در برهمانها^۹، که در میان کتب مقدس هندو جزو قدیمی‌ترین آنها می‌باشند، دیده نمی‌شوند، اگرچه که اشارات واضحی مبتنی بر تمایلی در این زمینه، بخصوص در کتاب دهم ریگ ودا^{۱۰}، و در آتاروا ودا^{۱۱} که نسبتاً جدیدتر هستند، به چشم می‌خورند. (به مطلبی که در صفحات بعد آورده‌ایم مراجعه فرمایید). در حقیقت، هندوهای ارتودوکس به هرگونه اعتقاد اعم از پرستش خدا، چند خدایی یا شرک، و یا وحدت وجود باور داشته‌اند. آنها هر چیزی را که ترجیح داده‌اند، و یا واقعاً هیچ چیز را، پرستیده‌اند. آنها هرگونه استانداردهای رعایت اصول اخلاق را پیروی نموده، یا تقریباً از هیچ اصل اخلاقی خاصی پیروی نکرده‌اند. با این حال آنها به عنوان هندوهای خوب و منضبط شناخته شده‌اند، البته مادامی که به طور آشکار نظام طبقاتی کاست را زیر پا نگذاشته و به خاطر چنان جرمی از آن نظام اخراج نگردیده‌اند.

دین هندوی عبارت است از رشد تدریجی و پیچیده‌ی گروهی از افراد بسیار مذهبی با طبایع کاملاً گوناگون. این دین، با اعتقاد نظری به یک «روح جهانی» ذاتی و درونی، جهان‌شمول، و سرتاسر پاک، و نیز از طریق کنترل عملی جامعه به وسیله نظام طبقاتی کاست، تنوع پیدا کرده و در عین حال وحدت خود را نیز حفظ نموده است. دین هندوی حداقل شش نوع مذهب مختلف را پرورش داده، که در مجموعه‌ای از متون متوالی تجسم یافته‌اند.

این متون روی هم رفته کتب مقدس دین هندوی را تشکیل می‌دهند. متون مزبور تماماً به زبان سانسکریت، که در حکم مادر اکثر زبانهای هند و اروپایی^{۱۲} است، نوشته شده است. دین هندوی را می‌توان با مطالعه و بررسی منابع تاریخی و مستند آن به طور کامل و منقدانه‌ای شناخت.

اما مدتها پیش از آنکه اقوام آریایی، که عمدتاً مسئول مذهبی که در کتب ودا منعکس گردیده می‌باشند، به هند بیایند فرهنگ نسبتاً پیشرفته‌ای در آن سرزمین، حداقل

در درّه رودخانه هند، وجود داشته است. و مذهب کاملاً پیشرفته‌ای که اکنون مشهود است هیچ سهمی در هندوئیسمی که ما امروزه می‌شناسیم نداشته است. این تمدن قدیمی، که بخش اعظم آن توسط باستان‌شناسان در سالهای بعد از جنگ جهانی اول کشف گردید در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دارای شهرهای مستحکم و بزرگی بوده، به طوری که می‌توان گفت با تمدنهای مصر باستان و بابل هم عصر بوده است. روش نگارش در تمدن فوق‌الذکر به صورت استفاده از تصاویر بوده، که هنوز هم رمز خواندن آنها کشف نشده است. اقلام هنری و تصاویری که در خرابه‌ها یافت شده‌اند بوضوح نشان می‌دهند که بعضی از ایده‌هایی که ما امروزه در زمره دین هندویسی به حساب می‌آوریم، اما تا آنجایی که از متن وداها استنباط می‌شود اقوام آریایی که آنها را دارا نبوده‌اند در آن تمدن وجود داشته‌اند. باید گفت که این مطالب هرگز نوشته نشده و بلکه در طی قرون و اعصار در خاطرات افراد نگهداری شده‌اند. کشف تمدن هند، در توضیح اینکه چگونه بعضی از عقاید غیرودایی، نظیر انتقال ارواح، و یا تأکید قوی بر الهه مادر، در دوران بعد در دین هندویسی پیدا شده‌اند، کمک شایانی نموده است. اینها احتمالاً از زمره عقایدی بوده که ساکنین هند پیش از هجوم اقوام آریایی دارا بوده‌اند، اما با هجوم و فتح آریایی‌ها برای مدتی متوقف گردیده و بعدها، زمانی که آریایی‌ها با هندوهای بومی ازدواج کرده و بعضی از افکار و آداب بومی آنها را پذیرفته، دوباره به منصفه ظهور رسیده‌اند. این گونه اتفاقات در تاریخ نادر نیست. داستان کشف این فرهنگ باستانی هنوز کامل نیست. در همین اواخر کشف شهرهای جدیدتری گزارش شده‌اند. این حفاری‌های جدید ممکن است ماهیت دین مردم قدیمی هند را با وضوح بیشتری نشان دهند (در مورد عناوین کتابهایی که به گزارش و تفسیر مواد و اشیایی که از زیر خاک درآورده شده‌اند می‌پردازند نگاه کنید به فهرست کتابهای هندشناسی که در بخش ضمایم ذکر شده است.)

۲. پرستش طبیعت در قدیم: چهار کتاب ودا (بیش از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح)
 نام کتب مقدس دین هندویسی روی هم رفته کتابهای ودا، به معنی «(کتب) دانش» می‌باشد. مکاتب مختلف دین هندویسی، وداهای خاص خود را دارند. چهار ودا ی قدیمی‌تر عبارت‌اند از: ودا ی مزامیر یا ریگ ودا؛ ودا ی فرمولهای مقدس یا یاجور ودا؛^{۱۳}

ودای آوازها یا ساما ودا^{۱۴}؛ و بالاخره ودای افسونها یا آتاروا ودا. اولین این چهار کتاب از همه مهمتر است. در حقیقت، ریگ ودا قدیمترین متن دینی در بین ادیان زنده جهان است. متون مقدس بعدی و نظریه اورتودوکس معمولی در دین هندویی می‌گوید که ریگ ودا قبل از جهان خلق گردیده است. تاریخی هم که از طرف اساتید اروپایی برای قدمت این متن تهیه شده بین دو هزار تا هزار سال پیش از میلاد مسیح است. ریگ ودا مجموعه ۱۰۲۸ غزل غنایی و در حدود پنج برابر حجم مزامیر عبری است. معتقدین به دین هندویی تصور می‌کنند که کتاب ریگ ودا، هم از نظر لفظی و هم از جهت مصون بودن از اشتباه معتبر است. آنها در انتقال متن سانسکریت آن، به گونه‌ای که نسبت به متن عبری موجود عهد عتیق (تورات) و متن یونانی عهد جدید (انجیل) اختلاف قرائت کمتری داشته باشد، موفق بوده‌اند. یکی از آیات ریگ ودا، گایاتری^{۱۵} مشهور است، که حداقل هزار سال قدیمی‌تر از مسیحیت می‌باشد، هنوز نیز توسط هندوهای اورتودوکس و متعلق به طبقات اجتماعی بالا، به عنوان نیایش صبحگاهی نسبت به خورشید خوانده می‌شود:

«بگذار که ما به تفکر و تأمل درباره چیزی که شایان ستایش است پردازیم

شکوه روشنی بخش الهی!

و به امید آنکه «او» افکار ما را هدایت نماید! (ریگ ودا، جلد ۳، بخش ۶۲، ص

۱۰)

نگرش دینی که در این متون قدیمی‌تر دین هندویی یافت می‌شود بیشتر مبتنی بر طبیعت‌پرستی است. کتاب ریگ ودا شامل نیایشها و تحسینهای فراوان نسبت به حدود هفتاد و شش موضوع است که بیشتر آنها اشیا و یا قدرتهای طبیعی تشخص یافته از قبیل خورشید، ماه، آسمان، باد، باران، غروب، زمین، هوا، آتش، و غیره را شامل می‌شوند. مهمترین خدای وداها «ایندرا»، خدای هوا و باران است. نیازهایی هم که در نیایشهای معتقدین به این خدایان قدیمی هندو ابراز می‌شوند بیشتر در رابطه با طول عمر، فرزندان پسر، ازدیاد گله، محصول کشاورزی خوب، رهایی از قید مرض، استیلا بر دشمنان، و رفاه کلی دنیوی است. با این حال آن متون مقدس اولیه هند، که متعلق به بیش از هزار سال پیش از میلاد عیسی مسیح (ع) می‌باشند، حاوی پاره‌ای ایده‌های اخلاقی متعالی نیز هستند. یکی از دو خدای آسمان به نام دیائوس پیتا^{۱۶}، به معنی

14. Sama Veda 15. Gayatri 16. Dyaus Pitar

«خدای پدر» یا «پدر-آسمان» است:

آسمان پدر من است، جد من!

در آنجا ریشه و آغاز من است. (ریگ ودا، جلد ۱، بخش ۱۶۴، ص ۳۳).

با این حال ایده پدر بودنِ دیائوس پیتا تقریباً همان ایده پدری جسمانی است، زیرا این خدای مذکر مرتباً با خدای موث، پریتھیوی ماتا^{۱۷}، به معنی «مادر-زمین»، همراه خوانده می‌شود.

اخلاقی‌ترین خداهای ودایی وارونا، خدای فراگیر و جهان‌شمول می‌باشد. شاید زیباترین سرودهای هر چهار کتاب ودا، سرودی است که دربارهٔ حضور مطلق و دانش مطلق این خدای آسمانی است (آثاروا ودا، جلد ۴، ص ۱۶). این سرود شباهت برجسته‌ای با مزمور ۱۳۹ آیات ۷-۱۰ دارد، لیکن با لعن و نفرین بر یک دشمن ختم می‌شود. وارونا، و تقریباً همه خدایان ودایی دیگر، در دین هندویی قرون و اعصار بعد از میان رفته‌اند، اما پرستش ابتدایی و ترس و بیم از قدرتهای درون طبیعت هنوز هم در دین هندویی وجود دارد.

در ریگ ودا تنها یک بار، و فقط همان یک مرتبه، از چهار طبقه اجتماعی (کاست) هندوئیسم بحث شده است. در این قدیمی‌ترین سند دین هندویی، که شاید سه هزار سال از عمر آن گذشته باشد، چهار گروه عمده و اصلی در جامعه بشری به ترتیب نماینده اعضا و جوارح، و یا فعالیت‌های، پایین‌تر انسان بدوی به حساب می‌آیند:

دهان او تبدیل به برهن گشت.

بازوهای او کشتاربا شدند.

رانهای او وایشیه هستند.

شودرا از پاهای او بوجود آمد. (ریگ ودا، جلد ۱۰، بخش ۹۰، ص ۱۲)

در ریگ ودا راه اصلی رستگاری در نیایش است^{۱۸}.

17. Prithivi Matar

برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به کتاب تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۷۷.

۱۸. این مطلب آیه شریفه «وما خلقنا الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات، ۵۶) را به خاطر می‌آوردم.

۳. دین هندوی کاهنان: دین برهمن‌ها^{۱۹} (سالهای ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد مسیح)

اولین جنگ بزرگ هندوها، به هنگام تهاجم اولیه به سرزمین هند، با نیایشها و قربانی‌های شخصی فراوان همراه بود. این جریان قربانی نمودن، به یک صورت ظاهری مورد تأکید قرار داشت. تفسیر خاصی که از توفیقات اولیه نظامی و مذهبی به عمل می‌آمد منجر به سخت‌تر شدن آشکار دین گردید. دین ساده ودایی در این دوره از تاریخ دین هندویی به صورت یک نظام تسلط سخت، آداب چشمگیر دینی، هدایای مادی گوناگون، و حتی قربانی حیوانات توأم با خون و خونریزی درآمد که البته به طور کامل تحت کنترل روحانیون برهمن بود.

نوع جدیدی از ادبیات دینی، بلکه دینی جدید ظاهر گشت. برهماناها، که به معنی امور، آنچه که مربوط به روحانیون و یا برهمنها است، می‌باشد، مجموعه‌ای از یک سلسله رساله‌های جامع در مورد دین است که به نثر درآمد است. آنها به طور کلی شامل دستورالعمل‌هایی در مورد قربانی‌های مقرر شده مختلف و پاره‌ای افسانه‌های دینی هستند. در بین آثار ادبی جهان این برهماناها دین هندی قدیمی‌ترین آثار منشور هندو-اروپایی هستند که هنوز هم وجود دارند. تأکید خاص برهماناها روی قربانی‌ها است.

«مسلماً اگر راهب برهمن قربانی نکند خورشید طلوع نخواهد کرد.» (ساتاپاتا

براهمانا^{۲۰} جلد ۲، بخش ۳۰۱، ص ۵، به نقل از کتب مقدسه...، جلد ۱۲، ص ۳۲۸)

مهمترین و برجسته‌ترین مراسم قربانی نیز به نام آسوه-مدها^{۲۱} و یا قربانی اسب است که یک سال تمام برای تکمیل آن وقت لازم است. این کار در ابتدا با قربانی کردن ۶۰۹ حیوان با یک ترتیب از پیش تعیین شده صورت می‌گیرد (کتب مقدسه...، جلد ۴۴، ص ۳۱۱). نفس اجرای این مراسم دارای اثر محافظت نامحدود [در مقابل مریضی و...] است.

«هر کس که آیین قربانی آسوه-مدها را به جای آورد به تمام آرزوهای خود رسیده

و به تمام فضایل و کمالات نایل می‌گردد.» (کتب مقدسه...، جلد ۴۴، ص ۳۴۷)

«این عمل کفاره هر کاری، و درمان هر چیزی است. کسی که این قربانی - آسوه

مدها - را انجام دهد، تمام گناهان را باز می‌خرد.» (کتب مقدسه...، جلد ۴۴، ص

۱۹. برهمانا مجموعه رسائلی است که به کوشش روحانیون هندو-برهمن‌ها - در این دوره تالیف گردیده است.

20. Satapatha Brahmana

21. Asva-Medha

(۳۲۸)

از آنجایی که انجام این قربانی، به دست روحانیونی که برای این کار استخدام گردیده بودند مهمترین عمل عبادی دین قلمداد می‌شد، خدایان قدیمی وداها کم کم بی‌اهمیت‌تر شدند. بعدها اعلام شد که آن خدایان فناپذیر و فانی بوده و اکنون از طریق قربانی‌ها، به درجه فناپذیری و خلود رسیده‌اند. (کتاب مقدسه، جلد ۴۳، صص ۳۵۶-۷). در حقیقت، راهبهای برهمن، که مراسم و آداب قربانی کردن را می‌دانستند، به مرتبه‌ای برابر با مرتبه خدایان ارتقا یافتند. در هیچ کتاب مقدس دیگر دنیا این ادعا یافت نمی‌شود که نجات و رستگاری یک فرد بستگی به پرداخت وجوه مقرر به روحانیون مأمور اجرای مراسم [قربانی] دارد، ادعایی که در آثار مربوط به راهبان دین هندویی مکتوب گردیده است.

همچنین در برهماناها پاره‌ای ابداعات صورت گرفت که در تمام اشکال بعدی دین هندویی استمرار یافته‌اند. در جریان تأکید بر نظام طبقاتی دین هندویی - نظام کاست - که روحانیون در بالاترین طبقه آن قرار دارند، طبقه پایین سودراها بیش از پیش خوار تلقی می‌شوند. کار به جایی رسید که گفته شد نه خدایان و نه روحانیون برهمن با افراد این طبقه صحبت نمی‌کنند (کتاب مقدسه...، جلد ۲۶، ص ۴). برای اولین بار در تاریخ دین هندو محدودیتهایی در مورد خوردن گوشت خوک^{۲۳} (کتاب مقدسه...، جلد ۲۶، ص ۱۱)، و یا غذا خوردن زن در کنار شوهر (کتاب مقدسه...، جلد ۱۲، ص ۲۵۹؛ جلد ۴۳، صص ۷۰-۳۶۹) وضع گردید. عقیده مربوط به تناسخ نیز برای نخستین بار در برهماناها بیان گردیده است (نگاه کنید به کتاب مقدسه...، جلد ۲۶، ص ۱۱؛ جلد ۴۳، ص ۳۵۸).

به هر حال، دین خاصی که در برهماناها به وجود آمد نوعی تقدس‌گرایی^{۲۴} بود. این تفکر خاص، در خلال ۲۷۰۰ سالی که از عمر دین هندویی می‌گذرد، جایگاه دائمی خود را حفظ کرده است. بنا بر تعالیم برهماناها، نجات و رستگاری عمدتاً از طریق قربانی کردن به دست روحانیون برهمن به دست می‌آید.

۲۳. به نظر بعید است که چیزی به صورت خلق الساعة در تفکر مذهبی قومی وارد شود. بعید نیست قضیه با ظهور حضرت موسی (ع) و شریعت یهود که در همان ایام در بخش دیگری از آسیا در شرف تکوین بود بی‌ارتباط نباشد. به هر حال جا دارد این قضیه حرمت خوردن گوشت خوک در آیین هندو و ریشه آن مورد مطالعه بیشتر قرار گیرد-م.

۴. دین هندوی فلسفی: اوپانیشادها (۸۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح)

تمایل به سمت تأملات فلسفی همواره یکی از ویژگی‌های مردم هند بوده است. این خصلت را می‌توانیم برای نخستین بار در تأملات فلسفی برجسته‌ای که پیرامون مبداء عالم، حتی در متون مقدس اولیه، به عمل آمده است مشاهده کنیم. (ریگ ودا جلد ۱۰، صص ۱۲۹، ۱۲۱، ۸۱، ۷۲؛ آتاروا ودا، جلد ۱۰، صص ۷، ۲). اما تسلط این تصور به دوره سوم کتب مقدس هندوی دوره اوپانیشادها، یا «سانس»‌ها، که در آن حتی جوانان و زنان نیز به بحث فلسفی علاقه نشان می‌دهند، مربوط می‌شود.

اوپانیشادها بیانگر نوع جدیدی از تفکر دینی هستند، که مرکز آن در مفهوم «برهما»^{۲۵} قرار دارد. در متون مقدس وداها و برهما‌ناها کلمه برهما به معنی «نیایش»، یا «زمرمه مقدس» و یا «دانش مقدس» بوده است اما در متن اوپانیشادها از آن برای مشخص کردن یک ذات متعال استفاده می‌شود. در این متون خدایان ودایی به گونه‌ای عرضه شده‌اند که گویی اصلاً از برهما خبر نداشته‌اند (هیوم، سیزده اوپانیشاد اصلی، صص ۹-۳۳۷). جریان تفکرات فلسفی در اوپانیشادها نیز مراحل مختلفی را طی کرده که می‌توان آن را به صورت زیر به فرمول درآورد.

تمام خدایان ودایی، و در حقیقت همه اشیاء و پدیده‌ها را باید به عنوان تجلیات و مظاهر یک قدرت واحد که در قلب عالم وجود دارد بدانیم. در زبان دین سنتی «آن» را می‌توان قدرت نیایش (برهما) نامید. اما از لحاظ فلسفی این برهما را باید به عنوان وجود مطلق، نامحدود، ابدی، حاضر مطلق، غیرشخصی [فاقد تشخص]، غیرقابل توصیف، و نه مذکر یا مؤنث تفسیر نمود. و آن را به عنوان روح (آتمن)^{۲۶}، یک روح جهانی که ارواح فردی به آن خواهند پیوست، نیز می‌توان نامگذاری نمود. جمله‌ای که بیش از همه در متن اوپانیشادها نقل می‌شود عبارت است از:

«آن روح! آن روح تو هستی!» (این عبارت ۹ بار در چاندوگیا اوپانیشاد^{۲۷} تکرار شده است؛ نگاه کنید به کتاب مؤلف، سیزده اوپانیشاد اصلی، صص ۲۵۰-۲۴۶؛ و نیز به کتب مقدسه...، جلد ۱، صص ۱۰۸-۱۰۱).

این معرفت بصراحت به عنوان امری که تعدد آلهه وداها را کنار زده و جانشین آن فکر می‌شود مطرح گردیده است.

«کسی که بدین ترتیب می‌داند که من برهما هستم!» خود نیز تبدیل به برهما می‌شود. حتی خدایان نیز قدرت ندارند که جلوی برهما شدن او را بگیرند، زیرا او تبدیل به روح (نفس، آتمن) آنها شده است». (سیزده اوپانیشاد اصلی، صص ۴-۸۳؛ کتب مقدسه، جلد ۱۵، ص ۸۸).

در مقابل آن واقعیت واحد، نامحدود، و بدون زوال، دنیای رنگارنگ، با همه پدیده‌های متغیر و محدود خود، باید به عنوان یک خواب و خیال (مایا) در نظر گرفته شود.

در آن صورت، از جهت نظری، رستگاری بسادگی عبارت است از تحقق رهایی ساکت و آرام خود واقعی فرد از قید همه تغییرات، و حتی تناسخ، و جذب کامل آن در برهما-آتمن. اما در عمل، این معرفت ممکن است از طریق یوگا به منظور کسب جذبه آگاهی و یا فوق آگاهی تکمیل گردد. حذف آرام تمام فعالیت‌های حسی، از جمله تنفس، ممکن است برای ارتقاء تأمل عاری از نفس در مورد برهمای ناگفتنی، جاودان، مطلقاً بی‌حرکت، و به حد غیرقابل توصیفی سعادت‌مند، به کار گرفته شود، برهمایی که هم‌اکنون نیز در قلب هر فرد حلول دارد.

از آنجایی که برهما، روح عالم یا حقیقت نهایی از تمام تمایزات خوب و بد و یا درست و غلط متعالی‌تر است، لذا کسی را که به وسیله تأدیب و انضباط‌های خاص روحی خود را به مقام وحدت با آن هستی متعالی روشن و زلال، فوق طبیعی، غیرقابل ادراک، و فاقد تشخیص رسانیده نیز می‌توان به عنوان کسی که به همان صورت از همه تمایزات اخلاقی فراتررفته است تصور نمود. (سیزده اوپانیشاد اصلی، صص ۱۳۶، ۱۴۴-۱۴۳، ۱۶۹، ۲۷۷-۲۷۶، ۲۹۹-۳۰۰) بنابراین:

«چنین فردی هر آینه خود را دچار این افکار زجرآور نمی‌کند که چرا من فلان کار خوب را انجام ندادم؟ و یا چرا فلان کار بد را انجام دادم؟ کسی که برهما را می‌شناسد خود را از دست این هر دو فکر خلاص می‌کند. زیرا که در حقیقت کسی که به این معرفت نایل گردیده، خود را از دست هر دوتای اینها نجات داده است. این همان نظریه سرپوشیده اوپانیشاد است.»

(سیزده اوپانیشاد اصلی، ص ۲۸۹؛ کتب مقدسه...، جلد ۱۵، ص ۶۳)

اما از آنجایی که این تجربه ممکن است فرضاً در طول همین زندگی و در حال حیات فرد هم کسب شود، در بعضی از مواقع این نظریه به آنچه که به نام مخالفت با

اصول اخلاقی شناخته می‌شود^{۲۸} منجر گردیده است.

نباید چنین تصور شود که تمام هندوها نسبت به مذهب خویش یکسان فکر می‌کنند. در حقیقت تا این زمان شش مکتب مختلف ارتودوکس تفسیر فلسفی دین هندویی به رسمیت شناخته شده‌اند، که به گونه‌ای اساسی، هم از جهت نظری و هم عملی، با یکدیگر اختلاف دارند. در فهرست آخر کتاب می‌توانید اسامی کتب تعدادی از نویسندگان شرقی و غربی را که در مورد این مکاتب مختلف هندویی مطلبی نوشته‌اند ببینید. هم‌چنین بسیاری از هندوهای اندیشمند در مورد ارزشهای اخلاقی، حتی وقتی که این ارزشها را دارای اهمیت ثانوی می‌دانسته‌اند بی تفاوت نبوده‌اند. با وجود آنکه اصول اخلاقی به خودی خود برای کسب رستگاری کافی نیست، از نظر آنها این رستگاری تنها از طریق معرفت حاصل خواهد گردید، در بعضی از مکاتب یوگا به این مطلب صریحاً اشاره شده است که فی‌المثل، بدون کسب فضایل اخلاقی و یک استاندارد اخلاقی بالا، فرد نمی‌تواند به راه درک حقیقت خود گام نهد. بدین ترتیب، اصول اخلاقی جایگاه شایسته خود را، نه به عنوان وسیله کسب نجات و رستگاری بلکه به عنوان یکی از پله‌های این مسیر به دست می‌آورد. بدین لحاظ، به عنوان مثال در آرونیا اوپانیشاد^{۲۹}، یوگا به عنوان وسیله ترک شهوت، غضب، حرص، اشتباه، تقلب، غرور، حسادت، خودپرستی، خودستایی، دروغ، و وسیله کسب و اجرای پاکدامنی، عدم لطمه به جانداران دیگر، صدق، و خالی شدن از تملکات دنیوی، مقرر گردیده است. (برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به فصل چهارم کتاب هاپکینز E.W.Hopkins تحت عنوان اصول اخلاقی هند)

دین هندویی، در متن اوپانیشادها، هنوز اعتقاد به نظام طبقاتی کاست را به عنوان یک امر فطری می‌پذیرد، اگرچه که اکنون — در تفکر اوپانیشادی — آنرا مخلوق برهما می‌داند. (سیزده اوپانیشاد اصلی، صص ۸۵-۸۴). اما، بنا بر تعلیمات اوپانیشاد، رستگاری را باید از طریق تاملات فلسفی و وحدت وجودی خود شخص پیرامون یک وجود متعال کسب نمود.

۲۸. antinomianism اعتقاد فرقه‌ای از مسیحیان قرون وسطی که می‌گفتند چون فیض الهی شامل حال مسیحیان است دیگر رعایت اصول اخلاقی ضرورتی ندارد.

29. Aruneya Upanishad, 3 ff.

۵. دین هندوی حقوقی: قوانین مانو^{۳۰} (حدود ۲۵۰ سال پیش از میلاد مسیح)

دین هندویی، از طریق ریگ ودا، برهمنانها، و اوپانیشادها، به طرز جالبی برای سه طبع بشری مختلف عرضه گردیده بود. این سه متن مقدس متوالی، به ترتیب دین را به عنوان اینکه در اصل یک عمل عبادی و یا نیایشی است، و یا اینکه اساساً یک عمل فدیهدادن و انجام مراسم قربانی است، و بالاخره به این صورت که دین اساساً یک تأمل فلسفی است، تفسیر کرده بودند. اما دین هندویی از آن جهت که هنوز هم در زندگی پیروان خود یک نیروی مؤثر به شمار می رود حدود ۲۱۰۰ سال پیش به عنوان یک نهاد جبری اجتماعی، با پاره‌ای مقررات و منتهیات مفصل در مورد زندگی روزمره افراد و برای تمامی مراحل زندگی، مطرح گردید.

کتاب قانون مانو، در میان مجموعه قوانین هندویی، از همه بیشتر مورد احترام بوده و نافذ نیز می باشد. یکی از اساتید پیشین زبان سانسکریت در دانشگاه آکسفورد انگلستان درباره این کتاب چنین نظر داده است:

«[کتاب مانو] یکی از برجسته‌ترین کتبی است که در ادبیات جهان یافت می شود، به طوری که بعضی از مضامین اخلاقی آن حتی برای خود مسیحیان نیز با ارزش است» (مونیر- ویلیامز- Monier - Williams، دین هندویی، ص ۵۴؛ خرد هندی، ص ۲۰۴).

در فصول دوازده گانه این کتاب پاره‌ای نصایح حکیمانه به چشم می خورد؛ به عنوان مثال، اطاعت توأم با احترام نسبت به والدین و معلمین (فصل دوم، صص ۹-۲۲۵)؛ توبه و اقرار به گناه (فصل یازدهم، صص ۲۳۱-۲۲۸)؛ راستی ورزیدن (فصل نهم، ص ۹۹)؛ با حرمت غذا خوردن (فصل ۲، صص ۶-۵۴)؛ و تحمّل رضامندانه و صبورانه بلايا:

«بگذار او کلمات سخت را صبورانه تحمّل کند. بگذار او بکسی توهین نکند. در مقابل یکفرد خشمگین، بگذار که خشونت مقابل بخرج ندهد. بگذار وقتی که مورد لعن و نفرین قرار می گیرد برای گوینده طلب مغفرت و دعای خیر کند.» (فصل ششم، صص ۴۷-۴۸).^{۳۱}

30. Manu

۳۱. خواننده هوشمند از مشابهت عجیب این تعالیم با فرهنگ غنی اسلامی غافل نیست. ما نیز «والکاظمین الغیظ» (آل عمران، ۱۳۴) داریم و «العاقین عن الناس» (همان مأخذ)، و اینکه در صفات مؤمنین مقی که شایسته لقب ←

اما به هر جهت، روی هم رفته، مانو قطعاً یک سند هندی است. لذا به تعلیم مقدس بودن و خاصیت محافظت وداها (فصل دوم، صص ۱۵-۱۴، ۱۱۳-۱۰۷، ۱۵۶؛ فصل یازدهم، صص ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۶۴-۲۶۲؛ فصل دوازدهم، صص ۱۰۷-۹۴)، و یا انجام قربانی‌های دین هندویی (فصل سوم، صص ۸۱-۶۹؛ فصل چهارم، صص ۲۸-۲۵؛ فصل یازدهم، ص ۲۶۱)، تحریم جنگ (فصل هفتم، صص ۲۰۱-۸۷)، معرفت برهما-آتمن به سبک اوپانیشادها (فصل ششم، صص ۲۹، ۷۹؛ فصل یازدهم، ص ۲۶۳؛ فصل دوازدهم، صص ۱۲۵-۱۲۳)، و خلاص نهایی از زنجیره تناسخ (فصل دوم، ص ۲۴۹)، می‌پردازد.

در مانو نظام طبقاتی چهارگانه کاست بتفصیل شرح داده شده است. اصناف این طبقات، با مشاغلی که هر یک با آن سرگرم بودند، از نخستین مخلوقات الهی به حساب می‌آمدند که «برای رفاه جهان» خلق شده بودند (فصل یکم، صص ۹۳-۸۷، ۳۱؛ فصل دهم، ص ۴۵؛ فصل یازدهم، ص ۲۳۶). طبقه برهمن، صرفاً به خاطر تولدش که تجسم عالی خدا است در یک موضع تفضّل و برتری دایمی قرار داده شده است (فصل یکم، صص ۱۰۰-۹۳؛ فصل نهم، صص ۱۹-۳۱۷؛ فصل یازدهم، ص ۳۵). در مقابل این طبقه، طبقه پایین کاست در یک موضع پستی و تحقیر دایمی، حتی از نظر اقتصادی، قرار داده شده است (فصل دوم، صص ۳۹، ۱۰۳؛ فصل چهارم، صص ۶۱، ۸۱-۷۹؛ فصل هشتم، صص ۱۷-۴۱۳؛ فصل نهم، صص ۵-۳۳۴؛ فصل دهم، صص ۵۶-۵۱، ۱۲۵-۱۲۱، ۱۲۹؛ فصل یازدهم، ص ۱۳).

پاره‌ای از ابداعات جالب توجه دین هندویی، بخصوص در ترسیم چهار مرحله — آسرامه^{۳۲} — در زندگی هر فرد کاملاً مذهبی، در مانو به وجود آمد. این چهار مرحله عبارت‌اند از: محصل دوران جوانی (فصل دوم، صص ۲۴۶-۶۹)، متأهل اهل خانواده (فصل سوم، صص ۵-۱، ۱۶۹)، گوشه‌نشینِ بازنشسته (فصل ششم، صص ۳۲-۱)، و بالاخره درویش مذهبی (فصل ششم، صص ۹۷-۳۳). معابد و روحانیون آنها برای نخستین بار در متون مقدس دین هندویی در این کتاب [مانو] نام برده می‌شوند (فصل

← بندگی خدا (عبادالرحمن) است می‌فرماید: «...واذا مَرُوا بِاللغو مَرُوا كراماً» (فرقان، ۷۲) و یا «واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (فرقان، ۶۳).

سوم، صص ۱۵۲، ۱۸۰؛ فصل هشتم، ص ۲۴۸؛ فصل نهم، صص ۲۸۰، ۲۸۵). اولین اشاره واضح به اصنام نیز در کتاب مانویافت می شود (فصل نهم، ص ۲۸۵)، که با بعضی اشارات مبهم اما محتمل تر همراه است. (فصل چهارم، صص ۳۹، ۱۳۰، ۱۵۳؛ فصل هفتم، ص ۵۴؛ فصل هشتم، ص ۸۷). اطعمه مجاز و ممنوع نام برده شده اند (فصل پنجم، صص ۱۱ و ۱۷) و گناهان و میزان توبه و ریاضت لازم برای بخشودگی هر یک برای اولین بار بتفصیل فهرست گردیده اند (فصل یازدهم، صص ۲۶۶-۴۹). کتک زدن همسر تحت محدودیتهای خاصی مجاز شمرده شده است (فصل هشتم، صص ۳۰۰-۲۹۹)، و بالاخره اینکه تمام نوآوری هایی که خلاف مطالب و دایها باشد کاذب و فاقد ارزش و اعتبار تلقی می شود (فصل دوازدهم، ص ۹۵).

در کتاب مانورستگاری از طریق اطاعت از قانون، به خصوص قانون نظام طبقاتی کاست، به دست می آید.

۶. دین هندوی پارسامنشانه: بهاگاواد گیتا^{۳۳} (در حدود قرن اول پس از میلاد)

در میان متون مقدس دین هندویی، کتابی که هم توسط خود هندوها و هم توسط خارجی ها بیش از همه مورد احترام و ارزش می باشد کتاب بهاگاواد گیتا است. این نخستین کتابی بود که در سال ۱۷۸۵ میلادی (حدود دو قرن پیش) توسط چارلز ویلکینز^{۳۴} دانشمند انگلیسی متخصص زبان سانسکریت، که از پیشقراولان این علم در اروپا بود، به انگلیسی ترجمه شد و وارن هستینگز^{۳۵} نیز بر آن مقدمه ای افزود. ترجمه دیگری که سِر ادوین آرنولد^{۳۶} تحت عنوان سرود آسمانی از این کتاب به عمل آورد بدین خاطر بود که «ادبیات انگلیسی بدون آن فقیرتر می نمود»؛ این کتاب جزء آثار کلاسیک هاروارد قرار گرفته است. این متن مقدس دین هندویی، که بسیار مورد توجه شرقشناسان غربی است، اقلاً توسط چهل مترجم مختلف به انگلیسی برگردانده شده است.

بهاگاواد گیتا یک شعر حماسی است که با صحنه تکان دهنده ای از شروع یک جنگ آغاز می شود. یک شوالیه هندو، به نام آرجونا^{۳۷}، برای نخستین بار در تاریخ مدون دین هندویی، درست بودن کشتن مردم در جنگ را مورد سؤال قرار می دهد (فصل

33. *Bhagavad Gita* 34. Charles Wilkins 35. Warren Hastings 36. Sir Edwin Arnold

37. Arjuna

یکم، ۴۵-۲۸؛ فصل دوم، صص ۸-۴). ازابه‌ران او ناراحتی وجدانی او را با یک سخنرانی برجسته پیرامون فناپذیری و عدم مسئولیت روح، که با نقل قولی از کاتاوپانیشاد^{۳۸} ادامه می‌یابد، تخفیف می‌دهد و آرامش می‌بخشد (فصل دوم، ابیات ۱۸-۱۹).

«[روح] نه کسی را به قتل می‌رساند و نه خود به قتل می‌رسد. هرگز متولد نشده، و هیچ وقت نمی‌میرد. نه اسلحه‌ها آن را می‌شکافند، و نه آتش آن را می‌سوزاند. نه آبها آن را تر می‌کنند، و نه باد آن را خشک می‌نماید. حال چنانچه تو آن را اینگونه می‌دانی، دیگر نباید برای آن محزون باشی. (فصل دوم، ابیات ۲۵-۱۹)

بدین ترتیب وظیفه عملی یک شوالیه یا رزمنده جنگجو، به عنوان یک عضو طبقه دوم جامعه (کاست)، بدون تغییر باقی می‌ماند. برای یک جنگجو کشاتریا هیچ چیز بهتر از یک جنگ قانونی و مشروع نیست. اگر توبه این جنگ مشروع تن درنده‌ی، با چشم‌پوشی از نقش و وظیفه شایسته خود، مرتکب جنایت شده‌ای. (فصل دوم ابیات، ۳۵، ۳۱)

سخنگوی اصلی در بهاگاواد گیتا، کریشنای^{۳۹} خدا در قالب یک ازابه‌ران است. در اینجا نیز یکی از تحولات بارز دین هندوی به چشم می‌خورد که خدای متعال به شکل یک فرد بخصوص مجسم می‌گردد^{۴۰}. کریشنا خود اعلام می‌دارد که او تجسم یافته است.

«برای محافظت از آدمهای خوب، برای نابودی بدکاران، و برای برقراری مجدد تقوی.» (فصل چهارم، سرود ۸)

هر کس کریشنا را با ارادت تام (بهکتی^{۴۱}) پرستد:

«فارغ از اینکه جریان زندگیش چه بوده، در من ساکن می‌گردد.» (فصل ششم، سرود ۳۱) آنهایی که من را از سر اخلاص پرستش کنند، در وجود من خواهند بود؛ و من نیز در وجود آنها خواهم بود. مطمئن باشید کسی که پرستش کند، هلاک نمی‌گردد.» (فصل نهم، سرودهای ۳۱، ۲۹)

38. *Katha Upanishad* 39. Krishna

۴۰. چه زیبا فرموده قرآن: «ماتعبدون من دونه آلا اسماء سمیئوها انتم و اباؤکم...» (سوره یوسف، آیه ۴۰) الهیات وسیع و عمیق اسلامی کجا و اینگونه مطالب کودکانه که متأسفانه در اکثر مذاهب عالم، بخصوص مسیحیت - در قائل شدن به الوهیت عیسی مسیح (ع) - به چشم می‌خورد کجا؟ - م.

از نکات بسیار برجسته دین هندویی پیشنهادی است که در بهاگاواد گیتا در مورد رستگاری عمومی همه گناهکاران (فصل چهارم، سرود ۳۶؛ و فصل نهم، سرود ۳۰)، حتی زنان و سودراهای طبقه پایین جامعه (فصل نهم، سرود ۳۲) به عمل آمد است. لیکن بهاگاواد گیتا نیز به تأکید مجدد این جزء اصلی هندوئیسم تاریخی و اورتودوکس، آنجا که تقریباً از زبان مانوراجع به طبیعت ذاتی و غیرقابل تغییر این چهار طبقه جامعه — نظام کاست — سخن می‌گوید، می‌پردازد.

«منصب یک کشاتریا، که از طبیعت شایسته خود متولد گردیده، عبارت از قهرمانی، انرژی، ثبات، مهارت، عزم در جنگ، آزادمنشی، و تحمّل یک فرمانروا است. منصب یک وایشیه، که از طبیعت شایسته خود متولد گردیده، عبارت از کشاورزی، نگهداری از رمه، و تجارت است. منصب اساسی یک شودرا، که از طبیعت شایسته خود متولد گردیده، خدمتکاری است.» (فصل هجدهم، سرود ۴-۴۳)

در حقیقت، خدای جدید بهاگاواد گیتا، کریشنا، چنین اعلام می‌دارد:

«چهار طبقه اجتماعی — کاست‌ها — را من خلق کردم.» (فصل چهارم، سرود ۱۳)
سایر اصول دین هندویی که در بهاگاواد گیتا استمرار یافته از تکریم وداها (فصل دوم، ۴)، و پایان یافتن تناسخ و حلول روح در بدن دیگر به عنوان یک هدف کاملاً مطلوب زندگی صحبت می‌کند (فصل چهارم، سرود ۹).

بخش اصلی و برجسته بهاگاواد گیتا عبارت است از بیان جدید دین بر مبنای زهد و اخلاص. این مطلب، به جای اینکه جانشین مطالب سنتی دین هندویی شود، برعکس به تکمیل آنها می‌پردازد. پیام عملی بهاگاواد گیتا را می‌توان به زبان ساده چنین بیان نمود:

«به وظایف خود به عنوان یک عضو از نظام طبقاتی کاست به خوبی عمل کن، و برای باقی رستگاری‌ات به خدای خود تکیه کن.»^{۴۲}

نجات و رستگاری، در تعلیمات مندرج در بهاگاواد گیتا، از طریق ارادت و اخلاص شخصی نسبت به یک خدای شخصی به دست می‌آید.

۴۲. این مطلب آیه شریفه، «ان الذین آمنوا والذین هادوا والتصاری والصابئین من آمن بالله والیوم الاخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون» (بقره، ۶۲) را به خاطر می‌آورد، اما بدون قبول طرز تفکر طبقاتی فاسد کاست که بدون دلیل کرامت انسانی بخش عمده‌ای از بندگان خدا را نفی می‌کنند.

۷. دین هندوی مردمی: اشعار حماسی و پورانها (سالهای ۱ تا ۲۵۰ پس از میلاد مسیح) به نظر می‌رسد که ساختمان اصلی دین هندوی، پیش از زمان عیسی مسیح (ع) کامل شده باشد، اگرچه ساده و مردمی شدن این دین ادامه یافته، و پاره‌ای از فرقه‌های جدید آن در دوران پس از تولد مسیح (ع) به وجود آمده است. آخرین محصول ادبی در میان متون مقدس دین هندوی، و نیز مؤثرترین عامل ادبی در مردمی‌تر کردن این دین، دو حماسه بزرگ به نامهای ماهابهاراتا^{۴۳} یا «جنگ عظیم بهاراتا»، و دیگری رامایانا^{۴۴} و یا «سرگذشت خدای رام»، و نیز «هجده پورانا»^{۴۵} یا «مجموعه داستانهای مذهبی» است، که در لغت به معنی «داستانهای قدیمی» می‌باشد.

دین هندوی مردمی، مجموعه به هم بافته شده وسیعی از مطالبی است که در متون مقدس هندو معین گردیده‌اند؛ بعلاوه پاره‌ای مطالب دیگر را دربر می‌گیرد که در میان آنها اجزاء زیر مهمتر به نظر می‌رسند:

قوانین مربوط به نظام طبقاتی کاست مانع از آن است که یک نفر از یک طبقه با فردی که از طبقه اصلی او نیست غذا خورده، ازدواج کرده و یا هرگونه همنشینی خاصی به عمل آورد. این عمل حتی با افراد درجه بعدی، زیر همان طبقه، طبقه خود او نیز ممنوع است. اگرچه باید گفته شود که قرن بیستم شاهد زوال تدریجی نظام طبقاتی کاست در هندوستان بوده است.

در دین هندوی فرقی متعددی وجود دارند. دو فرقه اصلی خدایانی چون «ویشنو»^{۴۶} خدای خالق، و «شیوا»^{۴۷} خدای منهدم کننده را می‌پرستند. حداقل ۵۹ فرقه فرعی یا نامگذاری‌های مختلف وجود دارد که هر یک نماینده یک نوع نگرش مذهبی متفاوت، چه از لحاظ فلسفی و چه از لحاظ عملی، هستند. اما تمامی آنها نوعی خدای شخصی را می‌پرستند. خصوصیات آنها بین رستگاری و نجات از طریق ایمان، در میان قائلین به بهکتی^{۴۸}، تا تمرینات جسمانی سخت، در میان والابهاکاریاها^{۴۹} و پرستندگان کالی^{۵۰} - خدای مونث سیاه مرگ - می‌باشد.

بت‌پرستی و پرستش اصنام در سرتاسر سرزمین هند و مردم هندو بوفور مشهود است. این عمل به صورت عرضه خدایان به اشکال مختلف انسانی و حیوانی، و حتی در قالب تصاویر و مجسمه‌های آلات جنسی زن و مرد، می‌باشد.

43. Mahabharata 44. Rama Yana 45. Purana 46. Vishnu 47. Siva 48. Bhakti
49. Vallabhacharyas 50. Kali

آیین هندوی مردمی دارای معابد و زیارتگاههای بزرگ و کوچک بی شمار است که برای پرستش خدایان بومی و نیز خدایان عمومی و همگانی اختصاص یافته اند. آیینهای نیایش در این معابد عمدتاً به صورت انفرادی هستند، که غالباً با هدایایی که به تصاویر خدایان و راهبان دیر تقدیم می شود همراه است. پرستش بُتها غالباً به صورت گشتن به دور آنها است، که البته همواره باید مجسمه در طرف راست بدن واقع شده باشد.

در دین هندوی مردمی، مکانهای مقدس، فصول مذهبی، و فستیوالهای متعدد، به طور برجسته ای حضور دارند. افراد متدین در گروههای کثیر به رودخانه های مقدس گوناگون، کوهها، شهرها، و معابدی که برای زیارت در سرتاسر هند وجود دارند سفر می کنند. آنها ایام مقدس، اعیاد و جشنهای بزرگ دینی را، که هم به حسب سال شمسی و هم به حسب سال قمری وجود دارند، مراعات و تکریم می نمایند. همچنین افشاندن بذرها، و برداشت محصولات و نیز سایر فعالیت های کشاورزی طی مراسم دینی صورت می گیرد^{۵۱}.

دین هندوی مردمی، از طریق وضع مراسم و مقرراتی در مورد اطعمه، تولد، ازدواج، مرگ، آداب به خاک سپاری، و هدایای مکرر برای مردگان، به طرز صمیمانه ای وارد زندگی خانوادگی هندوها شده است. شستشو (استحمام) و پاک شدنهای تشریفاتی متعددی وجود دارد. هر پسر بچه بالغ در سه طبقه اجتماعی بالاتر نظام کاست، از جهت شعائر دینی یک نخ سه لایه مقدس دریافت می دارد که هرگز از بدنش جدا نمی شود.

دین هندوی مردمی خود را از نزدیک با خوردن و آشامیدن پیروانش مرتبط می سازد. برای طبقات بالاتر نظام طبقاتی یک سیستم سخت گیاهخواری و مواد غیرسکرآور تجویز می گردد. و بر این عقیده اند که آب را، برای نوشیدن، نباید از دستهای ملوث طبقات پایین پذیرفت.

هندوهایی که متعلق به پایین ترین طبقه اجتماعی، و یا خارج از نظام کاست هستند به عنوان «غیرقابل تماسها» (نجس ها) ملحوظ می گردند. آنها قبلاً از ورود به

۵۱. بعدها خواهیم دید که نظیر این جشنها و مراسم در سایر ادیان طبیعی — غیرالهی — دنیا، مانند دین شینتو و غیره عیناً وجود دارند. آنجا که بشر از پرستش خالق طبیعت و جهان محروم باشد قطعاً به پرستش آثار و مخلوقات او، ماه و خورشید و آسمان و زمین و محصولات کشاورزی و... می پردازد.

معابد و نیز از همه فعالیتها و امتزاجهای اجتماعی، به استثنای کارپست خدمتکاری، محروم هستند. مذهب آنها عملاً جان پرستی است.^{۵۲}

بسیاری از خصایص جان پرستی^{۵۳} در دین هندوی مردمی نیز وجود دارد، که حتی در میان طبقات اجتماعی بالای نظام کاست هم دیده می شوند، که ترس از ارواح پلید و خسوف و کسوف، اعتقاد به نجوم و طالع بینی و ساعات خوب و بد، لعن و نفرین، چشم زخم، و افسون از آن جمله اند.

۸. ضروریات دین هندویی

در میان تنوع بی سابقه انواع و اقسام اعتقادات و آداب مذهبی که در دین هندویی وجود دارد، نظام طبقاتی کاست تنها بخش این دین است که در تمام مراحل تاریخی و متون مقدس متوالی آن از ابتدا حضور داشته است.^{۵۴} اما در عین حال بعضی از اصلاح طلبان جدید هندو کوشش می کنند که آن را کنار گذاشته و یا لااقل آن را اصلاح نمایند.

احترام و تکریم وداها نیز از ضروریاتی است که از زمان ظهور وداها به بعد همواره در دین هندویی وجود داشته است. با این حال تنها تعداد بسیار کمی از هندوها شخصاً با این متن مقدس دینی خود آشنایی دارند.

اعتقاد اساسی الهی به یک هستی یا روح جهان شمول و ذاتی به نام برهما می باشد. اما اعتقاد مزبور در دو مرحله اولیه دین هندویی و متون مقدس آنها وجود ندارد. کارما^{۵۵} و تناسخ نیز دو عقیده دیگری هستند که احتمالاً تمام هندوها آن دو را پذیرفته اند. اما ظاهراً این عقاید در مراحل اولیه دین هندویی آموزش داده نمی شده و کاملاً مستقل از اعتقاد الهی به برهما به شمار می رفته است.

۵۲. برای توصیف این نوع دین هندویی نگاه کنید به هانری وایتهد (Henry Whitehead)، خدایان روستایی جنوب هند (چاپ لندن، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۱۶).

۵۳. Animism جان پرستی و یا عقیده به اشباح و ارواح. جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به تاریخ ادیان علی اصغر حکمت، صص ۳۱-۳۵.

۵۴. به نظر می رسد که نظام کاست در هند پیش از وداها وجود نداشته، و در وداها هم بجز کتاب جدیدتر دهم، به چشم نمی خورد.

۹. کوششهای به عمل آمده در جهت اصلاح دین هندوئی (۵۵۷ پیش از میلاد مسیح تا ۱۹۱۷ میلادی)

دین هندوئی در خلال نیمی از تاریخ طولانی خود، با اعتراضات و تلاشهای آگاهانه‌ای در جهت اصلاح خود مواجه بوده است. اما بخش عمده‌ای از این قبیل اعتراضات و کوششها بی‌تأثیر بوده است.

در سال ۵۵۷ پیش از میلاد مسیح، مهاویرا، پسریکی از راجه‌های هندو، نهضتی را بر علیه خصلتهای زیرین در دین هندوئی آغاز کرد: تحکم انحصارطلبانه راهبان برهن؛ اصالت و سندیت ادعا شده در مورد ودهای سانسکریت؛ نظام ظالمانه قربانی کردن حیوانات؛ و بالاخره وحدت‌گرایی مطلق فلسفه جاری اوپانیشاد. وبدین ترتیب نتیجه فوری و مستقیم کوششهای او، تأسیس یک دین جدید به نام دین جایی^{۵۶} بود.

گواتما بودا^{۵۷}، یکی دیگر از شاهزادگان هندو، در سال ۵۲۵ پیش از میلاد نهضتی را شروع کرد که بنای آن اعتراض به امور زیر در دین هندوئی بود: کل نظام غیراخلاقی وجود طبقات اجتماعی ثابت و موروثی؛ تکیه بر راهبان استیجاری و یا خدایان رشوه‌پذیر برای نجات و رستگاری با تأمل‌گرایی شدید فلسفی، انجام امور تشریفاتی، و احساس‌گرایی افراطی و بیش از حد؛ وجود متون مقدس دینی به یک زبان غیرقابل فهم قدیمی. این نهضت نیز منجر به تأسیس دومین دین هندو، که به همت یک فرد بنا شده، گردید که دین بودایی، یا بوداگرایی نامیده شد.

تیرووالووار^{۵۸}، یک هندوی متعلق به طبقه پایین نظام کاست در حدود سالهای پس از ۸۰۰ میلادی، به تبلیغ یک رستگاری پرداخت که تنها از طریق رحمت الهی قابل حصول است. کورالی مقدس^{۵۹} یکی از پرنفوذترین اشعار به زبان تامیلی جنوب هند است.

«معتقدین به جاین مدعی هستند که او به آنها تعلق دارد» (پاپ - Pope، کورالی مقدس، ص ۱۸۹).

۵۶. در مورد این دین در فصل سوم مفصلاً بحث خواهد شد. توضیحات مختصر اولیه را نیز می‌تواند در کتاب شاله تحت عنوان تاریخ مختصر...، صص ۱۰۸-۱۱۴ ببینید.

بودای معروف که بعداً (در فصل چهارم) درباره او بتفصیل بحث خواهد شد. 57. Gautama Buddha

58. Tiruvalluvar 59. Sacred Kurral

یکی دیگر از هندوهای طبقه پایین از منطقه جنوبی هند، به نام مانیکا واساگار^{۶۰}، در قرن یازدهم میلادی مطالب زیر را آموزش می داد: وجود یک خداوند شخصی متعال؛ تجسم یافتن او در شیوا؛ رستگاری و نجات به عنوان یک موهبت الهی؛ و خلود آگاهانه پس از مرگ. کتاب شعر او به نام تیرو واساگام^{۶۱} («زمزمه های مقدس») غالباً به عنوان زیباترین شعر هندو به زبان تامیلی قلمداد می گردد.

رامانوجا^{۶۲}، یکی از برهمن های منطقه چینگلیپوت^{۶۳}، در ایالت مدرس، در حدود آغاز قرن دوازدهم میلادی مکتب ویسیشتاد- وایتا^{۶۴}، یا «مکتب عدم وثنیت موصوف»^{۶۵} را پایه گذاری کرد. او از مفسرین بزرگ اوپانیشادها، بهاگاواد گیتا، و آثار فلسفی متأخر هندو بود. وی همچنین یکی از مبلغین برجسته مردمی بود، که به مردم می آموخت که خداوند متعال باید دارای تشخص باشد. او آزادانه در میان تمام طبقات مردم موعظه می کرد، برنامه ای برای تبلیغ مذهبی تدوین کرده و در راه کنار گذاشتن نظام طبقاتی کاست، و ارتقاء منزلت اجتماعی زنان تلاش می نمود. رئیس دانشکده مسیحی سرامپور^{۶۶} چنین می گوید:

«هنگامی که یک عالم الهی مسیحی که هندی است سعی می کند درباره الهیات مسیحیت، از نظر یک نفر هندی، توضیح کافی بدهد، تا حدود زیادی از فلسفه مذهبی رامانوجای متصوف کمک و الهام می گیرد. (هاولز- Howells، روح هند، ص ۳۶۸)

ماده‌هاوا^{۶۷}، یا آنانداتیرتا^{۶۸} (سالهای ۱۱۱۹ تا ۱۱۹۹ میلادی)، یکی از برهمن های منطقه کانارا^{۶۹} در جنوب غربی هند بود که «مکتب وثنیت»^{۷۰}، یا دیوینا^{۷۱} را بنیان گزارد. او واعظ دائمی سفری بود که درباره اعتقاد به خدا تبلیغ کرده و به قربانی حیوانات که با کشتن و ریختن خون آنها توأم بود، مخالفت می نمود. در تعلیمات او رستگاری و نجات منوط به معرفت اخلاقی متعالی و الهی بود، که منجر به ایجاد یک فرقه جدید گردید.

«مشابهت مورد ادعای خدا با روح، که در این کلمات مشهور دین هندوی وجود داشت که (آن توهستی)، به نظر ماده‌هاوا صرفاً زائیده جهل ما بود. لیکن از خیلی

60. Manikka- Vasagar 61. Tiruvasagam 62. Ramanuja 63. Chingleput
64. Visishtad - Vaida 65. Qualified Non- duality School 66. Serampore
67. Madhava 68. Anandatirtha 69. Kanara 70. Duality School 71. Dvaita

جهات، این فرقه هم دچار همان مفاسدی شد که پیرامون سایر گروه‌های هندوی ارتودوکس وجود داشت.» (روح هند، صص ۷۲-۳۷۰).

راماناندا، در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی، تأکید داشت که رستگاری و نجات به طور عمده از طریق فیض الهی (پراسادا)^{۷۲} به دست می‌آید، همان گونه که در اوپانیشادها به گونه صمیمانه‌ای عرضه شده بود (سیزده اوپانیشاد اصلی، صص ۳۵۰، ۴۰۲، ۴۱۱). شعار او این بود:

«بگذار هیچ کس از طبقه یا فرقه کسی سؤال نکند. هر کس خدا را می‌پرستد، به خدا تعلق دارد.»

«او عشق بی حد و مرز «راما» به همه افراد بشر، از هر نژاد و طبقه و آیین را، تبلیغ می‌کرد. هنوز در مناطق شمالی هند فرق متعددی از پیروان او وجود دارند، که این امر بخصوص در میان طبقات فقیرتر بیشتر مشاهده می‌شود. نظام طبقاتی کاست نیز قدرت خود را روی آنها حفظ کرده است، اما آرمان تساوی طبقاتی هنوز در میانشان پابرجاست. (روح هند، ص ۳۷۴).

در بین پرستندگان خدای هندوی «راما» مباحثات شدیدی وجود داشته است. مکتب شمال (وادا- گالیس)^{۷۳}، نظریه گربه را تعلیم می‌دهد، بدین معنا که فیض الهی غیرقابل اجتناب است، مانند گربه مادری که بچه گربه‌های خود را به هر ترتیب که شده از خطر دور می‌کند. مکتب جنوب (تن- گالیس)^{۷۴} نظریه میمون را تعلیم می‌دهد، بدین معنا که اراده انسانی باید با فیض الهی همکاری نماید، مانند یک بچه میمون که برای فرار از خطر خود را به مادرش می‌چسباند. (هاپکینز- Hopkins، ادیان هند، صص ۵۰۱-۵۰۰؛ مکنیکول- Macnicol، خداشناسی هند، ص ۱۱۰؛ هاولز؛ روح هند، ص ۳۶۸).

نانک^{۷۵}، یک هندوی طبقه دو از منطقه پنجاب (۱۵۳۸-۱۴۶۹ میلادی)، تحت تأثیر اسلام، به تبلیغ یک خدای واحد برای مسلمانان و هندوها پرداخت. اما نتیجه امر به ایجاد یک دین مستقل سوم، به نام دین سیک^{۷۶}، انجامید که در فصل پنجم به توضیح آن خواهیم پرداخت).

چایتانیا^{۷۷} (۱۵۲۷-۱۴۸۵ میلادی)، از معتقدین به خدای ویشنو، یک

72. Prasada 73. The North School (Vada- Galais) 74. The South School (Ten-Galais)
75. Nanak 76. Sikhism 77. Chaytania

تجدد‌گرای علاقه‌مند به موسیقی، در ایالت بنگال، بود. در مواعظ او تساوی همه اصناف نظام طبقاتی کاست در مقابل خدا، نجات و رستگاری از طریق آوازخوانی و نیایشهای احساسی، و رفع محدودیت دین هندوی درباره ازدواج مجدد زنهای بیوه، به چشم می‌خورد. اما در میان پیروان او زیاده‌روی در لذات حسی به وجود آمد.

کبیر (۱۵۱۲-۱۴۴۸ میلادی)، شاعری هندو با اعتقاد به خداپرستی مبتنی بر محبت بود. بعضی از اشعار او در متون مقدس دین سیک آورده شده‌اند. اما نتیجه‌ای که بلافاصله بعد از کار او نیز حاصل شد، ایجاد یک فرقه جدید در دین هندوی به نام پانت کبیر^{۷۸} بود.^{۷۹}

تولسی داس^{۸۰} (۱۶۳۲-۱۵۳۲ میلادی)، بزرگترین شاعر هندو در قرون وسطی، رامایانای سانسکریت را به لهجه بومی هندی مشهور نمود. او خداشناس برجسته‌ای بود که در تعلیمات خود چنین اظهار می‌کرد:

«انسان می‌تواند با واگذاری خود به زمزمه ایمان عاشقانه به قدرت رام، به منظور آنکه او را از بندگی نجات دهد، از دور ملالت‌بار تناسخ دائمی فرار کند.» (هستینگر- Hastings، دایرة‌المعارف...، جلد ۱۲، ص ۴۷۲).

دادو^{۸۱} (در حدود سال ۱۶۰۰ میلادی)، که یک پنبه‌باف بود، به تبلیغ خداشناسی و تجسم روح پرداخت. اما نتیجه آن نیز منجر به تشکیل فرقه جدیدی شد که امروزه خود او را می‌پرستند.

رام موهون رُی^{۸۲}، یک برهمن بنگالی، اولین هندوی بود که به ترجمه بخشی از اوپانیسادهای به انگلیسی اقدام نمود. او همچنین بخشی از اقوال عهد جدید- انجیل- را تحت عنوان احکام عیسی، راهنمای صلح و سعادت به چاپ رسانید. در سال ۱۸۲۸ میلادی او «برهما ساماج»^{۸۳} را به عنوان یک حرکت اعتراضی بر علیه این آموزشهای هندوی آغاز نمود: بت‌پرستی و شرک؛ سوزاندن همسران بیوه؛ بیوه ساختن اجباری و چندهمسری زنهای؛ انضباط سخت و خشن نظام طبقاتی کاست؛ انزوای ملی و دینی هند؛ وجود محدودیت‌های بیجا روی افراد معمولی. آیین برهما ساماج، از آن جهت که اولین حرکت اصلاح‌گرایانه دین هندوی است که به حسب دانش بنیانگذار آن از تعالیم مسیح

78. Kabir Panth

۷۹. برای اطلاع بیشتر از شرح زندگی و افکار و آراء این مصلح دینی نگاه کنید به تاریخ مختصر...، صص ۱۶۰-۱۵۷.

80. Tulsi Das 81. Dadu 82. Ram Mohun Roy 83. Brahma Samaj

صورت گرفته، قابل توجه است. اما متأسفانه این فرقه نیز دچار چنددستگی شده و ضعیف گردیده است.

دکتر اتمارام پاندورانگ^{۸۴}، (در سال ۱۸۶۷ میلادی)، در بمبئی حرکت «پراتانا ساماج»^{۸۵}، به معنی «اجتماع نیایش» را به منظور ایجاد یک زندگی مذهبی شخصی تر و پاره‌ای اصلاحات اجتماعی آغاز نمود. بعضی از رهبران این فرقه در سالهای بعد افراد نسبتاً برجسته‌ای شدند، اما روی هم رفته به صورت یک گروه کوچک و مجزا باقی مانده است. دایاناند ساراسواتی^{۸۶}، (در سال ۱۸۷۵ میلادی)، نهضت «آریا ساماج»^{۸۷} را که به معنی «اجتماع افراد شریف» است برپا نمود، که البته یک حرکت اعتراضی علیه بت پرستی بود. او همچنین براهمیت و خطاناپذیری متون مقدس وداها تأکید ورزیده است. هارندراناث مایترا^{۸۸}، (در سال ۱۹۱۶ میلادی)، کتاب دین هندویی، ایده‌آل جهانی را چاپ کرد. از طرف دیگر، وایدیا^{۸۹}، (در سال ۱۹۱۷ میلادی)، در بمبئی انجمن مبلغین دین هندویی را که به معنای رد آشکار انحصار سنتی دین هندویی بود و نوعی تقلید آگاهانه از روی سیستم تبلیغات دینی موفق مسیحیان تلقی می‌شد، تأسیس نمود شعار انجمن مزبور این بود:

«همه دنیا را پیرو دین هندویی نمایم».

اما این انجمن، بخصوص پس از مرگ بنیانگذار خود، به صورت یک نهضت کوچک باقی مانده است.

آریا ساماج، از برهما ساماج بسیار فعالتر بود، به گونه‌ای که بالاخره حدود متجاوز از نیم میلیون نفر پیرو آن شدند، در حالی که گروه دوم هرگز و در هیچ زمان واحد بیشتر از شش هزار نفر پیرو نداشته است. آریا ساماج دیدگاهی کاملاً ملی‌گرایانه داشته و از این رو بشدت ضد میسیونهای مذهبی خارجی بود. در سالهای بعد یکی از اشتغالات فکری عمده آنان این بود که هندوهایی را که مسلمان یا مسیحی شده بودند دوباره به دین هندو بازگردانند. این نهضت با تقسیم هند و جدایی پاکستان شدیداً لطمه خورده و به نظر می‌رسد که بخش اعظمی از نیروی خود را از دست داده باشد.

در میان نهضت‌های اصلاح‌گرایانه اخیر در دین هندویی که از همه موفق‌تر بوده است باید از نهضت راماکریشنا^{۹۰} نام برد که بنیانگذار آن سری راماکریشنا^{۹۱} در سال

84. Atmaram Pandurang 85. Prarthana Samaj 86. Dayanand Saraswati 87. Arya Samaj
88. Harendranath Maitra 89. G.B. Vaidya 90. Ramakrishna 91. Sri Ramakrishna

۱۸۳۶ میلادی متولد شد. او که کاملاً بی سواد بود، امروزه یکی از بزرگترین متصوفان هندو بشمار می آید. وی از زمره پرستندگان کالی^{۹۲} بود، اما به این کشف عجیب و تکان دهنده نائل آمد که چه از راه مسیحیت، یا اسلام، یا بودایی، و یا هندویی، می توان به همان تجربه عمیق «سامادی»^{۹۳} (رستگاری) دست یافت. این مطلب او را به اعتقاد و تعلیم اصلی اش رهنمون شد که همه مذاهب عالم، اگر واقعاً درست دنبال شوند، به سمت خداوند رهنمون می شوند^{۹۴}. و این امر همچنان از نکات مورد تأکید در تعالیم پیروان او بوده است. در ابتدا یک برهنمن جوان، و سپس بسیاری از افراد تحصیلکرده، به پیروی از معلم و استاد بزرگ، ویواناندای^{۹۵} واحد، که به این نهضت صورت یک نهاد داد و از آن یک دین اساساً تبلیغی بیرون آورد، تأسی جستند. او خود به تأسیس مراکزی در اروپا و امریکا اقدام نمود، که اکنون توسط اعضای مت^{۹۶}، یا سازمان منظمی که برای این منظور تشکیل شده و دفتر مرکزی اش در ساحل رودخانه مقدس گنگ در نزدیکی کلکته می باشد، اداره می شود. در اینجا در معبد اصلی مجسمه خود شخص سیری راماکریشنا وجود دارد که مرکز پرستش او می باشد و به او چون نقطه کمال تمام تجسمات قلبی خدا نگاه می شود. او چنین می گوید:

«آن کسی که تباراً کریشنا، راما، مسیح، بودا و چایتانیا بود، اکنون راماکریشنا شده است.»

و این چیزی است که پیروان او بدان معتقدند. در کنار تعلیمات مذهبی این نهضت و تأکید شدید آن بر تجربه عرفانی، تأکید زیاد و علاقه عملی فراوانی هم به بهبود وضع اجتماعی مردم از طریق ایجاد مدارس، یتیم خانه ها، بیمارستانها، کلینیکها، و غیره وجود دارد. در حدود ۹۰۰ مرکز راماکریشنا در سراسر هند وجود دارد، و در بُعد خارجی نیز دامنه آن تا اروپا، امریکای شمالی و

۹۲. Kali خدای سبزه ستمگر و سفاک. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب جهان مذهبی (The Religious World) تألیف جمعی از نویسندگان (چاپ امریکا) صص ۹۳-۹۲.

93. Samadhi

۹۴. قبلاً گفتیم که در تعالیم متعالی اسلامی و در قرآن کریم داریم: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئين من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون» اما به هر حال شرط اصلی یکتاپرستی است و مشرکین و کفار از این قاعده مستثنی هستند. (بقره، ۶۲) -م.

95. Vive Vananda 96. Math

جنوبی، و نیز کشورهای آسیایی دیگر گسترده است.^{۹۷}

عصر جدید تأثیر زیادی روی حیات مذهبی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی هند داشته است. آغاز دوره صنعتی شدن؛ سهولت روزافزون ارتباطات؛ قدرت جابجایی بیشتر مردم از طریق بهبود وسایل نقلیه؛ فیلمهای جدید؛ رادیو؛ و بخصوص تلویزیون، که جهان ناشناخته ای را در معرض تماشا قرار داده است، و بالاخره گسترش جهانی مکتب کمونیسم در تغییر اعتقادات و آداب مردم هند بسیار مؤثر بوده اند. از جمله امور دیگر، یکی این است که پایه های نظام طبقاتی کاست بشدت در حال فرو ریختن بوده، و نظام قدیمی خانوادگی در حال تغییر و اصلاح می باشد؛ زنان هندی در ورای محدودیتهای قدیمی ای که برای طبقه زنان وجود داشت، بتدریج به حقوق خود دست یافته و در زندگی اجتماعی نیز جایگاه شایسته خویش را در کنار مردان به دست می آورند. نوعی دنیاگرایی یا مخالفت با تعالیم دینی، شیه به آنچه در غرب وجود دارد، تهدید روزافزونی بر علیه معنویت بالنده هندی است. چهره های بسیار برجسته ای نظیر شاعر، معلم، و فیلسوف بزرگ، رابیندرینات تاگور^{۹۸}؛ مهاتما گاندی، زاهد، سیاستمدار تیزفهم، و پرچمدار عدم خشونت، که بدون توسل به زور و خشونت استقلال هند را به دست آورد؛ و مرد سیاست جواهر لعل نهرو، برهمن تحصیل کرده غرب، که جمهوری نوپای هند را در سالهای اول استقلال خود رهبری کرده است، اینها و بسیاری از افراد دیگر، که خود نیز بعضاً محصول عصر و نسل جدید بوده اند، تأثیر بسیار زیادی در حفظ ارزشهای غنی تمدن موروثی هند از یکطرف، و ایجاد تغییرات مورد لزوم، جهت واگذاری نقش مهم و روزافزون هند در زندگی دنیای معاصر به آن کشور، از طرف دیگر، داشته اند.^{۹۹}

۹۷. در مورد تعداد دیگری از کتبی که راجع به حرکت های اصلاحی مختلف هند بحث می کنند به فهرست کتب در انتهای کتاب مراجعه نمایید.

98. Rabindrinath Tagore

۹۹. در مورد نیروهایی که در جهت تأثیر در مذهب و زندگی هند مؤثر بوده اند نگاه کنید به فصل دوم از کتاب چارلز برادن تحت عنوان گرایشات جدید در ادیان دنیا (چاپ بنگاه انتشاراتی مک میلان، نیویورک، ۱۹۳۳). کتاب دیگری که مدتها بعد از آن تاریخ تحت عنوان هند تغییر می کند توسط تانیا زینکین تالیف شده و توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۵۸ چاپ گردید، بخصوص تغییرات اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی ای را که در حال تکوین هستند، بامعدودی مراجعه به مذهب نشان می دهد، اگرچه این قسمت از کتاب نسبت به قسمتهای دیگر آن از همه کمتر ارضاء کننده است.

۱۰. مقایسه بین دین هندویی و مسیحیت

در دین هندویی به اندازه‌ای تغییر و دگرگونی صورت گرفته که تنها مهمترین تعلیم آن در هر مورد خاص را می‌توان ملحوظ نظر داشت. تعلیمات عیسی مسیح (ع) را می‌توان به طور کلی معترف و نماینده طرز فکر مسیحیت دانست.^{۱۰۰}

خدا

در دین هندویی، هستی متعال برهمنای غیرمتشخص است که یک مطلق فلسفی و در حین آرامی و سکوت، پربرکت و سعادت بخش بوده و در ورای تمام حجابهای اخلاقی و یا متافیزیکی می‌باشد. در مسیحیت این هستی متعال یک شخصیت متعالی است، که از نظر ویژگی‌های شخصی کامل بوده و در خلقت و ایجاد متضمن اراده و مقصود، و از نظر اخلاقی در حال کنترل امور و از روی عشق و علاقه در خدمت بندگان، و بالاخره در کمال همکاری نجات بخش می‌باشد.

بشر

در دین هندویی افراد بشر تجلی و یا ظهور موقت آن هستی متعال غیرمتشخص است که از نظر ذاتی و یا به صورت دائمی ارزشمند نبوده، در مقابل خدا مسئولیت نداشته، و حق ندارند با بقیه افراد مانند خود رابطه برادرانه‌ای داشته باشند. در مسیحیت، انسانهایی که فرزند یک پدر آسمانی به شمار می‌آیند در صفات اخلاقی خداوند شریک بوده، اگرچه که قادر به خودخواهی‌های فاجعه‌آمیز، عدم اطاعت، و فساد و تباهی نیز باشند؛ آنها در مقابل خداوند مسئولند که هم‌نوعان خود را دوست داشته و به آنها خدمت کنند، و برای یک زندگی سعادت‌آمیز شخصی در کنار خدا و افراد دیگر نظیر خدا، هم در این جهان و هم در آخرت، خلق شده‌اند.

دنیا

در دین هندویی دنیا یک خیال گذران و بی ارزش (مایا) است. در مسیحیت

۱۰۰. خوانندگان عزیز توجه دارند که اصالت و سندیت اناجیل فعلی نه تنها مورد سؤال قرآن و اسلام می‌باشد (نگاه کنید به سوره بقره، آیه ۷۵)، بلکه حتی از طرف تعداد زیادی از محققین غربی و بعضاً مسیحی هم محل شک و تردید قرار گرفته (نگاه کنید به مقدمه‌ای بر مسیحیت، تألیف ژوزف راتزینگر).م.

دنیا یکی از مظاهر اساسی برنامه، خرد، و قدرت الهی است. دنیا را باید به عنوان یکی از وسایل فرعی حیات اخلاقی و روحانی به گونه مترقیانه‌ای درک نموده و از آن استفاده و بهره‌برداری نمود.

گناه

در دین هندوی گناه واقعی وجود ندارد. تنها جهالت تأسف بار فلسفی (اویدیا)^{۱۰۱}، و نقض عملی مقررات نظام طبقاتی کاست، عیب محسوب می‌شوند که آنها هم تناسخ دائمی روح را موجب می‌گردند. لیکن بر تمام شرور و مصائب آشکار می‌توان از طریق فرو بردن و جذب نفس در بره‌مای غیر اخلاقی، و اطاعت نسبت به رسوم و مقررات موروثی اجتماعی، فائق آمد. در مسیحیت گناه واقعیت داشته و علیه خدا، علیه هم‌نوعان، و علیه خود انسان است. تلاش علیه گناه، مبارزه و تلاشی است که همه مسیحیان بدان دعوت شده‌اند.

نجات و رستگاری

در دین هندوی هر کس می‌تواند یکی از این سه راه دلخواه را دنبال کند: (۱) راه عقلانی معرفت (جنانا- مارگا)^{۱۰۲} در رابطه با وحدت وجود؛ (۲) راه احساسی عشق و وفاداری (بهاکتی- مارگا)^{۱۰۳} نسبت به هر خدای مورد علاقه خود؛ (۳) راه عملی کارکردن (کارما- مارگا)^{۱۰۴} که در قوانین و آداب تشریفاتی مقرر گردیده است. در مسیحیت نجات و رستگاری از طریق سرسپردگی کامل به عشق و قانون خدای پدر کسب می‌گردد؛ و عیسی مسیح (ع) نیز بیش از هر کس دیگری می‌تواند در تغییر شکل دادن شخصیت پیروان خود، به صورتی کاملاً مشابه با یک فرزند خدا، کمک نماید.

جامعه بشری

در دین هندوی، افرادی که در یکی از چهار طبقه نظام کاست متولد گردیده‌اند، ساختار طبقاتی‌ای را تشکیل می‌دهند که به خواست الهی ترتیب یافته و بر افراد تحمیل شده است. این طبقات مانعة الجمع بوده و باید بدون سؤال و اعتراض

پذیرفته شوند. در مسیحیت، جامعه بشری به صورت یک خانواده مشترک است، که همه افراد آن برای خدمات متقابل گوناگون در نظر گرفته شده و به صورت یک مجموعه پیشرفت خواهد نمود.

کارما و فیض

در دین هندوی، کاملاً جدا از برهما یا هر خدای دیگری، اعتقاد به وجود یک قدرت عدالت هستی به نام کارما مورد تصدیق است. این یک «قانون عمل» غیرشخصی است که نتیجه اعمال هر فرد را، با قرار دادن او در حیات بعدی اش در یک منزلت اجتماعی بالاتر یا پایین تر، به او برمی گرداند. لیکن یک نفر هندو با خودداری از همه امیال، احتمالاً می تواند بر نتایج همه اعمال گذشته خود فائق آمده و بدین ترتیب کلاً راه گریزی به یک حالت متعالی عدم تشخص پیدا کند. در مسیحیت، خداوند عادل در حقیقت مسئول پاداش و مجازات عادلانه افراد است، اما نه به صورت حلول مجدد روح و تناسخ. اصل عالیی که در جهان حکمفرماست این است که وجود فیاض خدا و عیسای خدا، و هر یک از افراد بشر که خود را به مقام خداپسندانه ای برساند، قادر است که افراد گناهکار را بسمت رضایت خدا جذب نماید.

۱۱. نقاط قوت دین هندوی

— اعتقاد به یک حقیقت متعالی، حاضر مطلق، غیرمادی و روحانی که در زیربنای همه پدیده ها قرار دارد.

— اعتقاد به معرفت الوهیت، و اتحاد با آن، به عنوان هدف زندگی.

— اعتقاد به یک حیات مطمئن بعدی، که در آن پاداش مناسب اعمال هر فرد داده می شود.

— اعتقاد به همبستگی جامعه ای که فرد در آن متولد گردیده، به عنوان نهادی که از طرف خدا ترتیب یافته و در سطح متعالی تر از فرد قرار دارد.

— قدرت نافذ ساختن مذهب در تمام زوایای زندگی پیروان خود.

— قدرت حفظ همبستگی و اتحاد اجتماعی گروه های مختلف و بسیار متنوع، در طی قرون و اعصار متمادی، از طریق یک ایمان مذهبی مشترک.

۱۲. نقاط ضعف دین هندویی

- عدم وجود یک خصلت شخصی یا مسئولیت اخلاقی در آن هستی متعالی.
- عدم وجود یک ارزش ثابت یا آرمان اخلاقی برای هر فرد انسانی.
- عدم وجود یک استاندارد همگانی اخلاقی، به استثنای تمایزات طبقاتی اجتماعی.
- عدم احتمال بهبود منزلت اجتماعی افراد، مگر بعد از مرگ آنها.
- عدم احتمال بهبود ترتیبات کلی جامعه، مگر در مورد تعلیمات چند اصلاحگر معدود که آنها هم مورد اقبال چندانی قرار نگرفتند.
- افراط در رعایت تشریفات در عبادت، یا در مقابل آن، تفریط در تفکر بی محتوا.
- بت پرستی فاحش، که از لحاظ نظری با قبول فلسفه تعدد آلهه قابل توجیه می باشد، که تنها کمی توسط رهبران هندو مورد افکار واقع شده است.
- نظام طبقاتی کاست، با تأثیر جبری آن و انشاقات اجتماعی حاصل از آن.
- پایین بودن کلی ارزش و مقام زن، که حتی در تمام کتب مقدس هندو، به استثنای بهاگاواد گیتا، نیز به چشم می خورد.
- عدم وجود یک چشم انداز وسیع برای بقیه دنیا، در بیرون از دایره ملی خاص خویش، به استثنای چند نفر معدود اصلاح طلبان جدید.
- عدم وجود یک چهره تاریخی برجسته و شایسته تحسین در متون مقدس هندویی.
- اینکه کتب مقدس این دین، حتی امروزه هم، به طور کلی در دسترس پیروان آن نیستند.

فصل سوم دین جاینی مذهب ریاضت

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

دین جاینی^۱ یکی از ادیان شرقی است که چندان شناخته شده نیست. با این وجود، در بین نظامهای مذهبی و فلسفی سرزمین اصلی خود- هند، و نیز در کل جهان، جایگاه خاص و قابل توجهی دارد.

۱. در رابطه با تاریخ سرزمین هند

دین جاینی در میان آن دسته از ادیانی که توسط یک بنیانگذار خاص در هند به وجود آمده‌اند، قدیمی‌ترین آنها به حساب می‌آید. همچنین، در طول چندین قرن متوالی، اولین کوشش سازمان یافته‌ای بود که تحت نظر یک رهبر قدرتمند سعی در رشد و ارتقاء دین هندویی، که قدیمی‌ترین دین خودجوش سرزمین هند به شمار می‌آید، داشت. سی و دو سال بعد از آن، دین بودایی به عنوان یک حرکت اصلاح طلبانه دیگر سربرآورد. این هر دو دین، که از فروع و یا انشاقات دین هندویی می‌باشند، نسبت به آداب قربانی کردن حیوانات و تقسیم‌بندی طبقاتی نظام کاست در دین هندویی، موضع آزادمشانه و مبتنی بر عدم خشونت و مهربانانه‌ای داشته‌اند. لیکن، نتیجه اصلی این هر دو حرکت اعتراض‌آمیز، در عوض اصلاح دین هندویی، ایجاد دو دین جدید بود.

دین جاینی در معماری و باستانشناسی هند جایگاه مهمی دارد. (تپه تاریخی)

1. Jainism

«استوپا»^۲ی جاینی، که در ماتهورا^۳ به یادگار مانده، دارای کتیبه‌ای است که تاریخ آن در حوالی آغاز دوره مسیحیت می‌باشد، و می‌گوید که قدمت آن چنان زیاد است که در حقیقت «توسط خدایان ساخته شده است». این بنای مذهبی، که از آجر بنا گردیده، احتمالاً «قدیمی‌ترین بنای شناخته شده هند است.»^۴ (بررسی‌های باستانشناسی هند، دوره جدید امپریال، شماره ۲۰، صص ۱۲-۱۳). معابد جاین، در احمدآباد، الورا^۵، اجمیر، و کوه ابو در غرب هند، و معبد سنگی بسیار استادانه جاین در کالی گامالای^۶ در جنوب هند، جزء ذخایر ساختمانی آن سرزمین به حساب می‌آیند. این معابد به وسیله مسافرانی که از اطراف جهان به آنجا می‌آیند مورد بازدید و بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

در میان دو نهضت اصلاح‌گرایانه هند، که تقریباً به طور همزمان به وجود آمده‌اند، دین جاینی تا حدودی پیشتر است، اما بعدها از اهمیت آن کاسته شده است. برخلاف آن نهضت دیگر- (دین بودایی) این دین هرگز در خارج از سرزمین هند پیشرفتی نداشته و در خود هند هم محدود به مناطق کوچکی که بیشتر در غرب و جنوب هند واقع شده‌اند بوده است. لیکن به خاطر فعالیت‌های زیرکانه اقتصادی، جاین‌ها که عموماً در کارهای تجاری هستند، ثروت و منزلت اجتماعی‌ای بسیار بیشتر از آنچه متناسب تعدادشان است به دست آورده‌اند. در هر حال این حقیقت وجود دارد که درصد این گروه دینی نسبتاً خودمحمور، نسبت به کل جمعیت هندوستان، به تدریج رو به کاهش می‌رود.

در سرشماری سال ۱۸۸۱ میلادی پیروان دین جاینی کمی زیر نیم درصد، دقیقاً ۰/۴۹ درصد، جمعیت هند را تشکیل می‌دادند. ده سال بعد این رقم تا ۰/۵۱ درصد هم بالا رفت. اما در گزارشات سرشماری‌های بعدی به ترتیب به ۰/۴۷ درصد، ۰/۴۱ درصد، ۰/۳۹ درصد، و بالاخره ۰/۳۷ درصد تنزل پیدا کرد که در سال ۱۹۴۱ میلادی (۱۳۲۰ شمسی) هم همین مقدار بود. در این سال جمعیت طرفداران این دین ۱,۴۴۹,۲۸۶ نفر بود. ده سال بعد این رقم به ۱,۶۱۸,۴۰۶ نفر افزایش پیدا کرد. از نظر میزان افزایش، این رقم از رقم مشابه دهه پیش افزایش کمتری داشت، اما باید توجه

2. Stupa

3. Mathura

۴. البته خرابه‌های ساختمانی قدیمی‌تری که مربوط به فرهنگ باستانی هاراپن (Harappan) می‌باشند نیز در دره

زودخانه هند وجود دارند.

5. Ellora 6. Kaligamalai

داشت که رقم مزبور شامل طرفداران این دین در پاکستان نمی‌گردید. دقیقاً چند نفر از پیروان جاین در پاکستان هستند که از آمارهای رسمی آن کشور چیزی در این باره دریافت نمی‌شود. از طرف دیگر با تقسیم هندوستان و کم شدن حدود یک ششم از جمعیت آن کشور که جزو قلمروی پاکستان اعلام گردید، از آن سال به بعد دیگر نمی‌توان آمار مقایسه‌ای پیروان جایی را نسبت به کل جمعیت هند به دست داد. بنابراین، اهمیت دین جایی در هندوستان بیشتر از جهت تاریخی است، و الا از حیث نفرت، قلیل و احتمالاً رو به کاهش می‌باشد.^۷

۲. در رابطه با سایر ادیان و مکاتب فلسفی

بنیانگذار دین جایی در دوره‌ای به این کار دست زد که در کشورهای دیگر دنیا نیز در آن ایام حرکت‌های مشابه و مهمی در شرف انجام بود. مهاویرا، علاوه بر بودا در هند، تقریباً معاصر با سه تن دیگر از بنیانگذاران ادیان زنده جهان بود و به حسب آخرین تاریخی که در مورد زرتشت به دست داده‌اند کنفوسیوس و لائوتسه در چین، و زرتشت در سرزمین پارس. همچنین دوره بابلی اسرائیل، با پیامبران بزرگ آن عصر ارمیا نبی، خرقیال نبی، و اشعیای دوران تبعید^۸، همزمان با حیات بنیانگذار دین جایی بوده است. شش تن از فلاسفه قدیم یونان، یعنی طالس، اناکسیماندر، اناکسیمنس، گزنوفن، فیثاغورث، و هراکلیت نیز با مهاویرا معاصر بوده‌اند. اما هیچ کدام از آن پیشقراولان اندیشه، در سرزمینی که در فلسفه و زیبایی شهرت دارد، خاطره شخصی‌ای که تا به امروز نیز زنده باشد از خود به یادگار نگذاشته‌اند. در حالی که برعکس، امروزه در هند متجاوز از یک و نیم میلیون نفر مهاویرا را تکریم نموده، و عملاً او را مانند یک بُت پرستیده و مجسمه‌اش را نیایش می‌کنند. نامی که بیشتر از همه در مورد او استعمال می‌شود همان لقب مهاویراست که به معنی «قهرمان بزرگ» به کار می‌رود. آنها خود را به نام جینا^۹ می‌نامند که به معنی «پیروان جین یا جینا» است؛ جینا^{۱۰} لقب دیگری

۷. علت عمده این تقلیل، که مولف محترم از کنارش گذشته، همانا افراط بیش از حد در ریاضت کشی و تحمل شکنجه‌های سخت بر جسم و بدن آدمی است. برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به کتاب شاله، تاریخ مختصر...، صص ۱۱۴-۱۱۲؛ و کتاب جهان مذهبی، تالیف جمعی از نویسندگان، صص ۶۷-۶۷.

۸. Isaiah of the Exile به دوران تبعید و غربت هفتاد ساله بنی اسرائیل در بابل مربوط می‌شود.

۹. Jaina 10. Jina

است که آنها به رهبر مورد پرستش خود می دهند و به معنی «پیروز» یا «فاتح» است.

۳. در رابطه با مسیحیت

دین جایی را می توان از دو دیدگاه جالب با مسیحیت مقایسه نمود. پیروان این دین ادعا می کنند که اهمیت دینی تضافاً سرنوشت ساز بین روح و جسم یک فرد را، قرنها پیش از آنکه پولس مقدس با توضیحات واضح و آشکار در فصول هفتم و هشتم رساله خود به رومیان بیان کند، به خوبی شناخته اند. همچنین به نظر می رسد که ایده یک مذهب جهانی فعال، که از ویژگی های ممتاز مسیحیت است، ابتدا توسط دین جایی پیش بینی شده باشد. در دو متن از متون دین جاین عباراتی وجود دارند که می گویند مهاویرا، بیش از ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، به تأییدات الهی در مورد تبلیغ دینی که مورد استفاده همه مردم عالم باشد، مؤید گردید. (این عبارات را در خلال صفحات آتی نقل خواهیم نمود.) با این وجود، این شروع ممتاز در جهت ایجاد یک تعمیم جهانی دینی، بعدها توسط پیروان دین مزبور بتدریج به دست فراموشی سپرده شده است.^{۱۱}

۲. زندگی بنیانگذار، مهاویرا (از ۵۲۷ تا ۵۹۹ پیش از میلاد مسیح)

در متون مقدس دین جایی، هیچ کوششی جهت انعکاس شرح زندگی بنیانگذار آن به عمل نیامده است. لیکن پاره ای اطلاعات مربوط به شرح حال او را می توان در سه جای متون قوانین و احکام شریعت مزبور، که به انگلیسی هم ترجمه شده اند، یافت (کتاب مقدسه شرق، جلد ۲۲، صص ۸۷-۷۹؛ جلد ۲۲، صص ۲۷۰-۲۱۷؛ جلد ۴۵، صص ۲۹۲-۲۸۷). طولانی ترین این سه قسمت در حدود یکهزار سال بعد از حیات مهاویرا نوشته شده و عمدتاً پیرامون حوادث شگفت انگیز زمان تولد او می باشد؛ به عنوان مثال، مادر او چهارده خواب عجیب دید که آنها را به عنوان پیش بینی تولد او، یک اولاد پسر برجسته، تفسیر نمودند؛ بهبود ناگهانی وضع مالی خانواده اش و بسیاری از حوادث

۱۱. در حال حاضر تنها یک اقلیت کوچک در بین معتقدین به دین جایی وجود دارد که در صدد احیای این دین می باشند. آنها در کشورهای غربی فعالیت می کنند تا شاید بتوانند افراد جدیدی را به این دین جذب نمایند. آنها مجله ای به زبان انگلیسی به نام آهیمسا (Ahimsa) انتشار داده و تعدادی کتاب و جزوه در رابطه با تعالیم دین جایی منتشر کرده اند. بعضی از دانشمندان این گروه معتقدند که در حقیقت دین جایی بسیار قدیمی تر از دین هندویی است.

مطلوب دیگر که به هنگام تولد او رخ داد از آن جمله بودند. واقعیت تاریخی ساده این است که او به عنوان پسر دوم یکی از راجه‌های کوچک شهر وسالی^{۱۲}، در منطقه شمالی هند، به دنیا آمد.

۱. زندگی در قصر (از سن ۱ تا ۳۰ سالگی)

او در یک محیط مجلل پرورش یافت:

«مهاویرا توسط پنج نفر پرستار مراقبت می‌گردید؛ یک پرستار مأمور دستشویی، یک نفر برای تمیز کردن، یک برای لباس پوشانیدن، یکی برای بازی کردن با او، و یکی هم برای جابجایی او بود، به طوری که از دامن یک پرستار به آغوش پرستار دیگر منتقل می‌گردید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، صص ۳-۱۹۲).

او با خانواده یکی دیگر از اشراف ازدواج کرده و صاحب فرزند دختری گردیده و جوانی خود را با شکوه و جلال بسیار به عنوان یک شاهزاده گذراند^{۱۳}.

۲. عزلت بزرگ (در ۳۰ سالگی)

مهاویرا پس از مرگ والدین خود، تصمیم گرفت مطابق با یکی از روشهای شناخته شده دین هندویی در آن روزگاران گوشه‌نشین شود و ترک دنیا کند تا از این راه به مقام زهد مذهبی و نجات و رستگاری نایل آید:

«برای مدت دوازده سال تمام باید جسم خود را فراموش کنم.» (کتاب مقدسه...، جلد

۲۲، ص ۲۰۰)

در گزارشات تاریخی آمده است که او این برنامه را از مدتها پیش در نظر داشت که به ملاحظه حقّ عظیم فرزندی و خدمت به پدر و مادر در طول حیات آنان به اجرای آن دست نزده بود. وی سپس تمام لباسهای زیبای خود را به کناری نهاده، دارایی‌های خود را بخشیده، موهای خود را در پنج مشت گنده، و نذر کرد که در تقدّس مطلق باقی بماند. این اقدام او خدایان دین هندویی را بشدت تکان داد، به گونه‌ای که از آن پس

12. Vesali

۱۳. باید توجه داشت که تفاوت ره بین این پرورش یافتگان قصر و شکوه و جلال، یا عموم پیامبران شرقی، نظیر بودا و لائتسه و غیره، با بیابانگردهای یشیم و چوپان، همچون موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص)، از کجاست تا به کجا؟ بی‌جهت نیست که فقر و کار و کوشش فخر پیامبران ابراهیمی است.

این هندوی متعلق به طبقه دوم اجتماعی نظام کاست را به عنوان مبلغ دینی ای که باید یک نقش جهانی را برعهده گیرد شناختند و تحسین نمودند.

«ای یگانه مبارک (ارهت) ۱۴! به انتشار دینی که برای همه مخلوقات عالم پربرکت است پرداز.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۱۹۵).

«خوشبختی برتوباد، ای بهترین گاو نر کشاتریاها^{۱۵}. بر پا خیز، ای آقا. خدای محترم جهان! دین قانون را که مورد استفاده همه موجودات زنده جهان خواهد بود تأسیس فرما. این مذهب برای همه زندگان سرتاسر جهان منافع اعلایی دربر خواهد داشت!» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۵۶).

«پیروزی، پیروزی برتوباد، ای مسرت بخش جهان!... ای قهرمان، درپهنه مه جهان بهترین دانش متعالی را که به نام «مطلق» (کیوالا)^{۱۶} می باشد به دست آور.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۵۸).

۳. طلب رستگاری از طریق ریاضت (سنین ۳۰ تا ۴۲ سالگی)

در ابتدای کار، او به مدت یک سال و یک ماه لباس می پوشید، اما از آن پس یک زاهد برهنه بود (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، صص ۷۹، ۶۰-۲۵۹). او در همه جا سرگردان بود و هم از دست انسانها و هم از طرف جانوران زخم های فراوان می دید، زیرا که بر خود شکنجه های جسمانی بسیار سختی را تحمیل کرده بود (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، صص ۸۷-۷۹).

«او نسبت به بوی بدن نجاست و بوی خوش چوب صندل به یک اندازه بی تفاوت بود^{۱۷}، و یا نسبت به گاه و جواهر، یا نسبت به آشغال یا طلا، یا نسبت به خوشی و رنج؛ نه به این دنیا وابسته بود و نه به دنیای ماورای آن، نه آرزوی حیات داشت و نه مرگ» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۶۲).

«با آرامش، صبر، کنترل، و رضایت حاصل از دانش متعالی... آن محترم مطلق^{۱۸} برای مدت دوازده سال سرگرم تأملات خویش بود.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص

14. arhat 15. Kshatriyas 16. Kevala

۱۷. حیف است این نکته را ناگفته بگذاریم که دل بستن به دنیا امری است و بی تفاوت بودن امری دیگر. خداوند کریم در قرآن مجید می فرماید: «قل من حرم زینته الله...؟» (بگو چه کسی زینتهای خدا را حرام کرده...؟) (اعراف، ۳۲) و پیامبر بزرگوارش می فرماید که من از دنیای شما عطر و نماز و همراهِ پاکیزه را دوست می دارم.

18. the Venerable One

(۲۶۳).

«در سال سیزدهم، در حال چنبا تمه زدن،... هنگامی که در مقابل گرمای سوزان خورشید قرار داشت،... و زانوهایش بالا و سرش رو به پایین بود، در حال تفکر عمیق، در یک حال ریاضت محض، به نیروانا دست یافت، به مطلق بی نهایت (کیوالا)، کامل و پُر، و بدون هیچ گونه مانع و عایقی.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۰۱).

۴. تبلیغ دین جدید ریاضت کشی (بین سنین ۴۲ تا ۷۲ سالگی)

مهاویرا، پس از آنکه احساس کرد که بر بدن خود و همه جهان کاملاً مسلط است، خود را از حالت یک زاهد عزلت نشین خارج ساخته و به صورت رهبر و معلم تعداد زیادی راهب درآورد. او تعداد زیادی شاگرد پیدا کرده و افراد زیادی از هندوان را به سوی دین خویش جذب نمود. در افسانه ها آورده شده که او با چهار پادشاه ملاقات نموده، برای آنها وعظ و تبلیغ کرده و حمایت آنها را کسب نمود. وی تا آخر عمر خویش به کار وعظ و تبلیغ ادامه داد.

«به هنگام نقل پنجاه و پنج سخنرانی که بتفصیل نتایج (کارما) رایبان می دارند، درست زمانی که سخنرانی اصلی را شرح داده بود، از دنیا رفت و از همه ناملازمات راحت گردید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۶۹)

«در شبی که مهاویرای زاهد و محترم درگذشت... سروصدا و ازدحام زیادی توسط خدایانی که پایین آمده و سپس بالا می رفتند ایجاد گردید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۶۵)

۳. احترام و تکریم مهاویرا

براساس تعالیم خود مهاویرا هیچ چیز برای پرستیدن وجود ندارد. او خود به آنگونه که تعلیم می داد زندگی کرد. — یک زندگانی آرام و بدون تشویش و اضطراب، همراه با انکار نفس، و بدون آزار و بدون نیایش — با این حال پیروانش او را عبادت کرده و متون مقدس او را به عنوان کسی که دارای صفات الهی است معرفی می کنند. او به عنوان یک معصوم مورد احترام و تکریم است.

«مهاویرا، که به حکمت دست یافته بود، خود هیچ گناهی را مرتکب نگردید... او، فارغ از گناه و امیال، به تأملات ریاضت منشا نه خود مشغول بود. (کتاب مقدسه...، جلد

۲۲، صص ۸۷-۸۶)

«آن زاهد بزرگ، هیچ عمل خلافی را مرتکب نگردید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۲۹۱)

«آن مکرم واحد، که جریانات دنیاطلبی و گناه کاری را می دانست،... همواره از کشتن [حیوانات] که یک عمل گناه آلود می باشد خودداری نمود... او به هیچ کاری که آلوده به گناه بود دست نیالود.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۸۱).

وی همچنین به عنوان یک عالم مطلق، مورد احترام می باشد.

«او افکار همه دانشمندان را می دانست.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۰۰)

«او صاحب یک دانش و ادراک متعالی، بی حد و مرز، و بی مانع و رادع بود.»

(کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۲۵۷)

«این حکیم بزرگ، خردمند، و با هوش، دارای ایمان و علم بینهایت بود.» (کتاب

مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۲۸۷)

«عالم مطلق...، او اینطور می درخشد... آن خردمند علیم قانون شریعت را اظهار

کرده است... آن علیم مشهورترین... او، آن عالم مطلق.» (کتاب مقدسه...، جلد

۴۵، صص ۲۹۱-۲۸۸).

در متون مذهبی دین جایی، مهاویرا به عنوان کسی که در وجود تقدّم داشته، و

از روی برنامه تجسیم یافته، معرفی گردیده است.

«او از آسمانها فرود آمد... مهاویرای مکرم وزاهد از ویمانای^{۱۹} بزرگ (قصر خدایان)

پایین آمد... در اینجا، در قاره جامبودویپا^{۲۰} (هند)، در قسمت جنوبی بهاراتا-

ورشاشا^{۲۱} (شمال هند)، او به شکل یک جنین در رجم دیواناندا^{۲۲} درآمد.» (کتاب

مقدسه...، جلد ۲۲، صص ۱۹۰-۱۸۹، ۲۲۸-۲۱۷)

در کنار این خداسازی نظری، مهاویرا عملاً به صورت یک بُت پرستیده شده

است. در حقیقت، اختلاف اساسی بین دو فرقه طرفداران دین جایی در این است که

آیا آنها باید مجسمه های جاین خود را، مثل بدنهایشان، با لباس بپوشانند و یا اینکه آنها

را عریان نگهدارند. مهاویرا، به عنوان یک منجی واقعی بشریت تکریم و پرستش شده،

و در متون مقدس این دین نیز از او به عنوان آخرین نفر از یک سلسله منجی، که جمعاً

۲۴ نفر هستند، نامبرده می شود. (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، صص ۲۸۰، ۲۱۸)

۴. متون مقدس

نام کلی متون مقدس دین جاینی، آگمه‌ها^{۲۳} (فرایض)، و یا سیدهان‌تاها^{۲۴} (ذخایر) می‌باشد. قسمت اول کتاب قانون یا شریعت جاینی باید دوازده آنگا^{۲۵} (قسمت) داشته باشد، که دوازدهمی آن مفقود گردیده است.

هیچ یک از این متون را نمی‌توان به جلوتر از ۲۰۰ سال پس از مرگ بنیانگذار این دین متعلق دانست. متن سی و هفتم در فهرست موجود، که مفصل‌ترین بیوگرافی مهاویرا را شامل می‌شود، در دو جای خود می‌گوید که بنیانگذار ۹۸۰ سال پیش در گذشته است.

اصالت متون موجود، مابین فرقه‌های جاینی محلّ اختلاف نظر می‌باشد. فرقه استهاناک وستی^{۲۶} تنها سی و سه تا از این متون را قانونی می‌داند، در حالی که فرقه اسوتام بارا^{۲۷}، چهل و پنج متن را مستند و قانونی می‌داند. بعضی از پیروان این دین نیز مدّعی یک فهرست هشتاد و چهارتایی هستند. بالاترین دانشمند جاین‌شناسی اروپایی می‌گوید که متون دینی مقدس جاین کمتر مورد استفاده پیروان این دین قرار می‌گیرند: «به نظر می‌رسد که آنها، پیروان جاین، کمتر به مطالعه متون مقدس دینی خویش پرداخته و معمولاً خود را با نقل فهرست این کتب راضی می‌سازند.» (خانم استیونسون - Stevenson قلب دین جاینی، ص ۱۳).

زبان متون مقدس جاینی یکی از مشتقات پراکریت^{۲۸} است که در عصر مهاویرا در مناطق مرکزی و شمالی هند رایج بوده است. تفاسیر اولیه مهمی که بر کتاب قانون پراکریتی نوشته شده، و اکثر متون مذهبی دین جاینی در دوره‌های بعد، به زبان سانسکریت بوده است. برای اکثریت پیروان جاینی که در این زمان زندگی می‌کنند هیچ یک از این دو زبان شناخته شده نیست. متون مقدس به زبان اصلی را در معابد خود به طور مرتب با صدای عادی و یا با آواز می‌خوانند، و حتی افراد عادی مذهبی هم همه روزه قسمتهایی از این متون را از روی کتاب نقل می‌کنند. اما اکثر طرفداران جاین از کتب مقدس خود کاملاً بی‌خبر می‌باشند. معدودی از آنها به زبانهای محلی موجود ترجمه شده‌اند. چهارتا از آنها نیز در دو مجلد از مجموعه مجلدات کتب مقدسه شرق به انگلیسی ترجمه شده‌اند. سه کتاب دیگر از آنها نیز توسط اساتید اروپایی ترجمه شده

است. بدین ترتیب تنها بخش کوچکی از متون مذهبی دین جاینی به انگلیسی برگردانده شده‌اند.

۵. ادراک هستی متعال

دین جاینی با انکار هرگونه هستی متعال در عالم آغاز گردید. مهاویرا کلّ اعتقاد شرک‌آمیز جاری دین هندویی دربارهٔ قدرتهای طبیعی و مافوق طبیعی را به عنوان امری کاملاً زاید انکار نمود. او پرستش هرگونه اله، و یا حتی صحبت کردن در مورد آن را، محکوم نمود:

«یک راهب مرد یا زن نباید بگوید «خدای آسمان!»، «خدای طوفان»، «خدایی که شروع به باریدن باران می‌کند»، «خدایا باران را بیاران»، «خدایا زمین را بارورساز»، «خدایا پادشاه را پیروز گردان». آنها نباید چنین سخنهایی بگویند. بلکه او باید با شناخت طبیعت اشیاء بگوید: «هوا»، «ابر جمع شده و به زمین آمده»، یا «ابر باریده است». این وظیفه اوست.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۱۵۲)

مهاویرای پرعزم این بهانه را که هر کس در آن بالا به کمک یک دوست احتیاج دارد خوار می‌شُرد.

«انسان! تو خودت دوست خود هستی! چرا آرزوی دوست دیگری و رای خود داری؟»

(کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۳۳)

استدلال جهان‌شناسی معمول درباره وجود یک «خدای خالق» در متون مقدّس جاینی به عنوان نشانه جهالت محض محکوم شده است.

«کسانی که به استدلال خود فکر می‌کنند که دنیا خلق شده است حقیقت را

نمی‌دانند.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۲۴۵)

لیکن بعدها این طرز تفکر با عکس‌العمل مواجه شد. مهاویرا خودش تا درجه خدایی ستایش گردیده و تعداد زیادی منجی دیگر، که همه کامل بودند، و [خدایان] پیروز مورد اعتقاد قرار گرفتند، و این همه علی‌رغم انکار هرگونه اعتقاد الهی توسط بنیانگذار این دین بود.

«در دین جاینی راز عجیبی نهفته است؛ زیرا با وجودی که این دین منکر هرگونه

خدای شخصی است، چه به عنوان خالق، پدر، و یا دوست، هرگز اجازه نمی‌دهد که

آن را یک دین ضدالهی معرفی کنند. درحقیقت توهینی مرگ‌بارتر از این برای یک نفر

پیرو جاین نیست که او را کافر یا ناستیکا^{۲۹} بخوانند. (قلب دین جایی، ص ۲۹۸)

مهاویرا آیین کارما (قانون عمل) را که مسئول اجرای مکافات اخلاقی در زندگی آتی است، تعلیم می داد. این یک قدرت جهانی غیرشخصی است که فعال، دانا و غیرقابل گریز می باشد^{۳۰}. تصویری که پیروان دین جایی از هستی متعال دارند کاملاً با نظریه دین هندویی درباره این هستی متعال، برهما، که غیرقابل شناخت، غیراخلاقی، و صرفاً متافیزیکی است، فرق دارد.

اما اگر واقعاً هیچ خدای مشخص متعالی ای وجود ندارد، موجوداتی هستند که، اگرچه از نظر فتنی خدا نیستند، در میان معتقدین به دین جایی، علی الخصوص در سطح همگانی، جای خدایان را گرفته اند. اینها تیرتانکاراها^{۳۱}، و یا «راه یافتگان»^{۳۲} هستند که جمعاً ۲۴ نفر بوده و آخرین آنها شخص مهاویرا است. اینها کسانی هستند که به آزادی نهایی یا موکشا^{۳۳} دست یافته اند. آنها قادر نیستند به هیچ کس دیگر کمک کنند. همانگونه که مهاویرا تعلیم می داد، هر کس باید با عمل خود به رستگاری برسد^{۳۴}. اما پیروان دین جایی در سراسر هند معابد بی شماری بنا کرده اند، که بعضی از آنها در نوع خود بسیار مجلل می باشد، و در آنها جمع شده و به پوجا^{۳۵} و یا پرستش در مقابل تیرتانکاراها می پردازند. آدمهای تعلیم یافته (اساتید) می گویند درست است که تیرتانکاراها نمی توانند بدانند که پرستندگانشان چه می گویند، و قادر به جواب دادن هم نیستند، لیکن در چنین عبادتی ارزش درونی (ذهنی) زیادی وجود دارد^{۳۶}. نفس وجود

29. Nastika

۳۰. طبیعی است که اگر این قدرت، خود ذیشعور و مدیر و مدبّر باشد که همان خداست، و اگر آنطور که اینها مدعی هستند بوده باشد در این هنگام خود نیاز به یک قدرت مافوق ذیشعور و... دارد که باز آن خداست. قدرت کور و کر و محدود و... نمی تواند اداره عالم را در دست داشته باشدم.

31. Tirthankaras

۳۲. Ford-Finders کسانی که راه عبور از این جهان فانی به عالم باقی را یافته اند.

33. Moksha

۳۴. خوانندگان عزیز از مشابهت با تعالیم اسلامی غافل نیستند که در قرآن مجید داریم: «کل نفس بماکسبت رهینه» هر کس مرهون اعمال خود می باشد (مدثر، ۳۸)۔

35. Puja

۳۶. در رابطه با تمیز کاملاً سودمند پرستش عینی با ذهنی نگاه کنید به کتاب I.B.Pratt به نام وجدان دینی (چاپ نیویورک، انتشارات مک میلان، ۱۹۲۶)؛ و کتاب دیگر او به نام هند و عقاید دینی آن را نیز نگاه کنید (چاپ نیویورک، ۱۹۱۵)، فصل سیزدهم، بخصوص صص ۲۷۲-۲۷۰ آن بسیار خواندنی است.

تیرتانکاراها به معنی آن است که انسان می‌تواند به موکشا برسد، و لذا بدین ترتیب افراد در ادامه کوششهای خود ترغیب می‌شوند. انسان احتمال می‌دهد که افراد عامی چنین تمایزی را درک نمی‌کنند. اینها از تیرتانکاراها همان کمکی را می‌طلبند که افراد بشر در هر جا از خدایان خود طلب می‌کنند.

۶. اصول اخلاقی دین جایی

یک فرد کامل جایی آدم زاهد و ریاضت‌کش، متواضع و غیرمهاجم بوده و کینه جو نیست.

«قانون برجسته جاین‌ها را، به همانگونه که هست، از من فراگیر... تقلب و فریب، حرص و آز، خشم، و غرور: آدم عاقل باید از همه این امور کناره‌گیری کند.... کفشها، چتر، بازی نرد، کار برای دیگری، کمک به یکدیگر: آدم عاقل باید از همه اینها اجتناب کند.... اگر او را بزنند، نباید عصبانی شود؛ اگر به او دشنام دهند، نباید احساساتی شود؛ با یک فکر آرام و متین، باید همه چیز را تحمل کند، و سروصدای زیاد راه نیندازد.» (کتب مقدسه...، جلد ۴۵، صص ۳۰۵-۳۰۱)

«یک فرد راهب، حتی اگر مورد ضرب و شتم قرار بگیرد، نباید عصبانی شود؛ و نباید با فکر گناه هم مشغول شود. با دانستن اینکه صبر و تحمل بالاترین خوبی‌ها است، فرد راهب باید درباره قانون [شریعت] تأمل نماید. (کتب مقدسه...، جلد ۴۵، صص ۱۲)

باید از دوست داشتن، و همچنین از دشمنی و تنفر، پرهیز نمود، زیرا این هر دو از آشکال وابستگی هستند^{۳۷}.

۳۷. خوانندگان عزیز توجه دارند که اینها از افراط و تفریط‌های مکاتب عرفانی شرق هستند که تمدن و عرفان اسلامی به هیچ وجه روی آنها صحه نمی‌گذارد. از همین روی هم اسلام از اول به ریاضت و رهبانیت و متم غیرمعقول بر نفس، با گرمگی و تشنگی و بیخوابی کشیدنیهای افراطی و بیجا، روی خوش نشان نداد. در همین زمینه، محبت ما برعکس همه را به محبت خواننده و معتقدیم:

وز محبت مس‌ها زرین شود	از محبت تلخها شیرین شود
وز محبت دردها شافی شود	از محبت دُردها صافی شود
وز محبت دیو حوری می‌شود	از محبت نار نوری می‌شود
وز محبت شاه بنده می‌شود	از محبت مرده زنده می‌شود

«راهبی که کسی را دوست ندارد، حتی کسانی که او را دوست دارند، خود را از گناه و تنفر خلاص نموده است.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۳۲)
 «با پیروزی بر عشق، تنفر، و اعتقادات غلط، او زنجیرهای کارما را قطع خواهد نمود.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۱۷۲)
 «با تعلیم دانش حقیقی، با اجتناب از جهل و اوهام، و با نابودی محبت و تنفر، فرد به رهایی غایی خواهد رسید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۱۸۴)

در دین جایی بالا ترین فضیلتها عبارت است از ریاضت درویشانه، و عدم آزار به جانداران دیگر (اهیما)

«او باید تنها، با غذایی که مجاز است، سرگردان باشد... او باید به تمثای غذا از این و آن برود. مرد خردمند نباید اهمیت بدهد که صدقه می‌گیرد یا خیر.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، صص ۱۳-۱۲)
 «آب شستشوی ظرف غذا، خمیر جُو، اُمّاج سرد و ترش، آبی که در آن جورا شسته‌اند: اینگونه غذاها و نوشیدنیهای نفرت‌انگیز را نباید او خوار شمارد، و بلکه باید به در فقیرترین خانه‌ها برای دریافت صدقه مراجعه کند. در آن صورت یک راهب واقعی است.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۷۲)
 «این جوهر حکمت است؛ که هیچ چیز را نکشید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۲۴۷)

اگرچه که اصل آهیما در ادیان هندویی و بودایی هم یافت می‌شود، اما در هیچ جا بشدتنی که در بین راهبان دین جایی رعایت می‌شود مراعات نمی‌گردد. این راهبان از گرفتن جان هر موجود زنده، ولو در پایین‌ترین سطوح، ممنوع گردیده‌اند. در نتیجه، اینها بشدت به مصرف مواد غذایی گیاهی روی آورده‌اند، و شدت مقررات به گونه‌ای است که حتی افراد عادی پیرو این دین، که از ایشان رعایت مقررات شدیدی خواسته نشده است، نیز از دست زدن به هر کار و امرار معاشی که احتمال ضرر رساندن مستقیم به جان یک موجود زنده را دربر داشته باشد خودداری می‌کنند. بنابراین، تنها تعداد بسیار قلیلی از معتقدین به جاین به کار کشاورزی مشغولند، زیرا تقریباً غیرممکن است که در اثنای کار و شخم‌زمین، حشرات یا کرمهای داخل خاک کشته نشوند. آنها غالباً در کارهای تجاری، بانکداری، و یا حرفه‌های فنی مشغولند. گاندی هم، در روش مبارزه برای کسب استقلال هند، از همین اصل آهیما یا عدم خشونت بهره گرفت.

مهاویرا برای پیروان خود «پنج عهد بزرگ» را مقرر فرمود که عبارت‌اند از:

«اجتناب از کشتن، دروغ گفتن، دزدی کردن، لذات جنسی، و وابستگی‌ها.»
(کتاب مقدسه...، جلد ۲۲، صص ۲۱۰-۲۰۲)

۷. دیگر ویژگی‌های مهم دین جایی

علت تمام بدبختی‌های بشر اتصال بین جسم مادی و پست‌اوبا روح خالص و جاودانی اوست. این نظریه از لحاظ فلسفی به نام دوآلیسم^{۳۸} شناخته می‌شود. ماده و جسم، و روح انسانی، دو هستی کاملاً متفاوت هستند. کاربرد عملی این نظریه آن است که هر فرد معتقد به دین جایی باید برای آزادسازی روح خود جسم خویش را تحت فشار قرار دهد، همانطور که «پیروز بزرگ» مهاویرا این کار را انجام داد. هدف رستگاری، وصول به مرتبه موکشا یا نیروانا است. این یک حالت مبارک و میمونی است که در آن روح هر فرد از تمام تعلقات و فشارهای بار جسمانی بدن، و نیز از تمام «کارما»ها و یا اعمال قلبی شخص آزاد می‌گردد. روش کامل کسب نجات و رستگاری در «سه گوهر» دین جایی به فرمول درآمده است:

«دانش، ایمان، و عمل صحیح اسباب واقعی نجات غایی می‌باشند.» (کتاب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۱۲۳)

یکی از روشن‌ترین وجوه تمایز بین دین جایی و دین هندویی آن است که مهاویرا نظام طبقاتی چهارگانه کاست را بشدت محکوم نمود. او در عوض آن تمام پیروان خود را به طور داوطلبانه در یک نظم رهبانی به نام «سنگها»^{۳۹} درآورد که از نظر لغت به معنی «جماعت» است. با این حال، به خاطر فقدان یک اصل مثبت و سازنده در مورد سازمان اجتماعی، دین جایی نتوانسته خود را به طور کامل از ایده نظام طبقاتی کاست، که در زندگی هندوان قدرتمند حضور داشته، خلاص نماید. حتی خدایان نیز، که در قرون و اعصار بعد در بین معتقدین به این دین دوباره گماشته شدند، به حسب درجات اجتماعی ترتیب یافته‌اند.

«مثل روی زمین، یا بلکه مثل سرزمین هند، سُپورهایی هستند که به امر جارو کشی برای افراد دیگر مشغول بوده و از آنها جدا زندگی می‌کنند، در آسمانها نیز خدایانی وجود دارند که کارهای پست خدایان دیگر را انجام می‌دهند، و از آنها جدا زندگی

می‌کنند. روی هم رفته در بهشت و دوزخ نود و نه نوع خدا وجود دارد که به خاطر اینکه وظیفه‌شان خدمتگزاری است خدایان پست و حقیر قلمداد می‌شوند.» (قلب دین جایی، ص ۲۷۰).

کارما، که عبارت از اصل اخلاقی پاداش و مکافات در مقابل اعمالی است که یک فرد انجام داده، از ویژگی‌های مهم دیگر دین جایی به حساب می‌آید. کاربرد واقعی این اصل در تناسخ ارواح است، که موجب تولد دوباره روح در همین دنیای سراسر بدبختی و یا در یکی از چندین بهشت و جهنمی که از آیین هندو به مذهب جین منتقل گردیده است، می‌گردد. این تولد دوباره بستگی به اعمال هر فرد در حیات پیشین خود دارد.

«اکنون من به ترتیب هشت نوع کارما را که تحت انقیاد آن، روح در حلقه تولد‌های متوالی می‌چرخد، شرح خواهم داد.» (کتب مقدسه...، جلد ۴۵، ص ۱۹۲).

«با آسیب رساندن به این موجودات، افراد به ارواح خود ضرر می‌رسانند، و دوباره و چندباره به عنوان یکی از آنها متولد می‌شوند.» (همان، ص ۲۹۲).

زن بودن در آیین جین و کتب مقدسه آن بشدت محکوم گردیده است.

«او، مهاویرا، که در نظرش زنها علت همه کارهای گناه‌آلود بودند، وضع واقعی جهان را می‌دید.» (کتب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۸۱).

«زنها بزرگترین وسوسه جهان می‌باشند. این مطلب را آن حکیم فرزانه اعلام فرموده است. وی درباره زنها صحبت نمی‌کند، به آنها نگاه نمی‌کند، با آنها به مکالمه نمی‌پردازد، خود را مالک آنها نمی‌داند، و یا اینکه کار ایشان را انجام نمی‌دهد.» (کتب مقدسه...، جلد ۲۲، ص ۴۸).

با این حال، در یک سلسله رهبانی علی‌هده، زنها به عنوان راهبه پذیرفته شدند.

۸. فرق دین جایی

دسته‌بندی اصلی در بین پیروان دین جایی بین فرقه سپیدجامگان («اشوتامبارا») ۴۰، و فرقه آسمان‌جامگان («دیگ‌امبره») ۴۱ می‌باشد. در حدود ۳۱۰ سال پیش از میلاد مسیح، هنگامی که جامعه درویشان (زاهدان مرتاض) از یک قحطی بزرگ در شمال هند رنج می‌برد، یک گروه حدوداً ۱۲,۰۰۰ نفره از طرفداران جاین، به

رهبری بهادراباهو^{۴۲}، به میسور^{۴۳}، در جنوب هند، مهاجرت نمودند. در آن منطقه گرمتر، که طبیعتاً لباس کمتری مورد احتیاج بود، ریاضت کشی و زهد سخت تری نسبت به جایی های منطقه شمالی، رعایت می گردید. این دو فرقه قطعاً در حدود سال ۸۲ میلادی، روی بحث مرافعه انگیز لباس پوشیدن، تقسیم شدند. از آن تاریخ به بعد اکثر جایی هایی که در مناطق خنک تر شمال کوههای ویندیا^{۴۴} زندگی می کنند به فرقه سپیدجامگان اشوتامبارا، و جایی های نیمه جنوبی هند به فرقه برهنگان دیگ امبره تعلق داشته اند. اما مهاجمین مسلمان طرفداران فرقه دیگ امبره را وادار کرده اند که حداقل یک کُنگ پوشند.

این دو فرقه روی مسئله لباس پوشاندن به بت های خود نیز اختلاف نظر دارند. افراد فرقه اشوتامبارا، بتها را نیز مثل آدمها لباس سفید ساده به تن می کنند. بت های فرقه دیگ امبره، همچون عبادت کنندگان آنها، بدون پوشش است.

اختلاف بارز دیگر بین این دو فرقه روی نحوه برخورد آنها با زنها است. راهبه های رسمی تنها در فرقه اشوتامبارا یافت می شوند. فرقه دیگ امبره به زنها اجازه نمی دهد که از طریق راهبه شدن به رستگاری دینی دست یابند، مگر اینکه زنی به خاطر زندگی خوبی که داشته در تولد دوباره، مرد آفریده شود.

سومین گروه عمده در بین طرفداران دین جایی فرقه غیربت پرست استهانکوسی^{۴۵} است، که در سال ۱۴۷۴ میلادی توسط یکی از مصلحین فرقه اشوتامبارا بنیانگذاری گردید. وی در آن سال متوجه گردید که در بعضی از متون مقدس دین جایی هیچ اشاره ای به بتها به عمل نیامده است. خود اعضای این فرقه جدید نیز به یازده دسته تقسیم شده اند. فرقه اشوتامبارا نیز حداقل به ۸۴ گروه فرعی یا فرقه های کوچکتر تقسیم گردیده اند.

۹. تاریخچه دین جایی

پیروان جاین، در خلال حدود ۲۵ قرن حیات خود، بعضی مواقع کاملاً فعال بوده و نظر مساعدا پادشاهان هند را به خود جلب کرده اند. آنها پاره ای آثار ادبی و آثار معماری قابل توجه نیز به وجود آورده اند. اما به هر حال، روی هم رفته به صورت یک

42. Bhadrabahu 43. Mysore 44. Vindhya mountains 45. Sthanakvasi

جامعه موروثی، خودمحور، و تقسیم شده باقی مانده‌اند. آنها هم از جهت اختلافات و تقسیمات درون فرقه‌ای، و هم از جهت فشار و آزاری که از ناحیه هندوان و مسلمانان بر آنها وارد می‌گردیده، دچار لطمه شده‌اند. در تاریخ نسبتاً طولانی جایی‌ها چند حادثه برجسته به چشم می‌خورد.

سال ۵۱۳ ق.م. چهارده سال پس از مرگ بنیانگذار این دین اولین اختلاف و انشقاق در بین پیروان آن به وجود آمد.

سال ۴۰۰ ق.م. برای نخستین بار مجسمه مهاویرا در یکی از معابد جایی‌ها برای عبادت نصب گردید، اگرچه که این تاریخ محتملاً دیرتر بوده است. (خانم استیونسون، قلب دین جایی، ص ۶۹)

سال ۳۰۰ ق.م. گفته می‌شود که در این سال دو گروه عمده اصلی در کتب مقدس دین جایی در شورای پانتا اختلافات خود را رفع کردند.

سال ۲۵۰ ق.م. آسوکا (یا آشوکا)^{۴۶}، پادشاه بزرگ بودایی عصر، پنج غار را به پیروان جایی هدیه نمود (برای مادامی که خورشید و ماه ادامه دارند).

سال ۲۳۲ ق.م. سامپرالی^{۴۷}، نوه و جانشین آشوکا، به تأسیس معابد و زیارتگاههای دین جایی پرداخت.

سالهای میلادی

سال ۱۰۰ میلادی ادبیات دین جایی به زبان تامیلی در جنوب هند انتشار یافت.

سال ۲۰۰ میلادی ادبیات دین جایی به زبانهای بومی گوجارات^{۴۸}، در غرب هند، انتشار یافت.

سال ۵۱۴ میلادی گفته شد که قانون شریعت جایی از روی کتب مقدس این دین در شورای والابهی^{۴۹} تکمیل گردیده است.

سال ۵۵۰ میلادی دین جایی در جنوب منطقه ماراتا در غرب هندوستان رایج گردید.

سال ۶۴۰ میلادی زائر معروف بودایی چینی، به نام هی اون تسانگ^{۵۰}، در کانچی وارام^{۵۱} و مناطق دیگر جنوب هند، تعداد زیادی از معابد و پیروان جاین را مشاهده نمود. او در مناطق شمالی هند نیز افراد زاهد جاین را به صورت عریان و یا با ردای سفید مشاهده نمود که به او

«نقطه‌ای را که در آنجا معلم اوّل به معرفتی که در جستجوی آن بود رسید، و در همانجا نیز نخستین بار به تبلیغ شریعت جاینی پرداخت» نشان دادند. (ترجمه بیل — Beal، رکوردهای بودایی جهان غرب، جلد ۱، صص ۱۴۵-۱۴۴).

سال ۶۵۰ میلادی پادشاه هندو، کونا، پیروان دین جاینی را در آرکوت، در جنوب هند، به قتل رسانید، به طوری که در حدود ۸۰۰۰ نفر از آنها به میخ کشیده شدند. (ونسان اسمیت Vincent Smith، تاریخ قدیم هند، چاپ سوم، ص ۴۵۵).

قرن هشتم میلادی نالادیار^{۵۲}، مجموعه‌ای از رباعی‌های کوتاه است که در ادبیات مردم تامیل در جنوب هند مقام دوم را دارد، از یک منبع بی‌نام، ولی قطعاً معتقد به دین جاینی، انتشار یافت.

سال ۸۰۰ میلادی کتاب کورل مقدس^{۵۳} اثر تیرو والووار^{۵۴}، که شاید مشهورترین شعر به زبان تامیلی باشد، بعضی از اصطلاحات فتی پیروان دین جاینی را به کار برد، و ادعا شده که شعر مزبور اثر یک معتقد به جاین می‌باشد.

۸۸۰-۸۱۵ در شمال هند، در زمان سلطنت پادشاه اموگاورشاه^{۵۵}، دین جاینی تحت رهبری دو نفر به نام‌های جیناسنا^{۵۶} و گونابهادرا^{۵۷}، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود.

۱۱۵۹-۱۱۲۵ مشهورترین محقق و مؤلف دین جاینی، هماچندرا^{۵۸}، یکی از پادشاهان هند در گاجرات به نام کوماراپالا^{۵۹} را به دین جاینی درآورد که او هم متعاقباً به ساختمان ۳۲ معبد جاینی اهتمام ورزیده و ایالت خود را به صورت مرکز قدرت این دین درآورد.

۱۱۷۶-۱۱۷۴ یکی دیگر از پادشاهان هندوی گاجرات به نام آجایادوا^{۶۰} «سلطنت خود را با قتل بی‌رحمانه جاینی‌ها آغاز نموده و رهبران این دین را تا سرحد مرگ شکنجه نموده»، معابد جاینی را ویران ساخت. (ونسان اسمیت، تاریخ قدیم هند، چاپ سوم، ص ۲۰۳).

52. Naladiyar 53. Sacred Kurrel 54. Tiruvalluvar 55. Amoghavarsha 56. Jinasena
57. Gunabhadra 58. Hemachandra 59. Kumarapala 60. Ajayadwa

۱۲۹۷-۱۲۹۸ علاءالدین، فاتح مسلمان گاجرات، خرابی های بسیار بر مردم معتقد به جاین وارد ساخت.

۱۶۰۵-۱۵۴۲ امپراتور بزرگ اسلامی مغول در سرزمین هند، به نام اکبرشاه، به سمت جاینی ها تمایلی پیدا نمود؛ او مالیات سرانه را در گاجرات لغو نموده، ادعای پیروان جاین در مورد بعضی امکنه زیارتی مقدس را پذیرفته، و در تعقیب تعلیمات جاینی در خودداری از کشتن حیوانات، سالی شش ماه کشتن حیوانات را در سرتامر هند ممنوع اعلام نمود.

۱۰. مقایسه دین جاینی با دین هندویی

مشابهت های اصیل و مهم، و نقاط اختلاف اصلی و مهم و سپس تشابه روزافزونی بین اولین مذهبی که در هند توسط یک فرد خاص پایه گذاری گردیده، با مذهب خودجوش اصلی آن سرزمین، به چشم می خورد.

۱. شباهت های اصلی

مهاویرا با دین هندویی متولد و بزرگ گردیده، و با آن دین هم زندگی کرده و بدرود حیات گفت. او دین هندویی را انکار نکرد. و خود نیز توسط معتقدین به دین هندویی طرد نگردید. آنطور که عیسی مسیح (ع) توسط بخش اعظمی از هم دینان موروثی خود، یهودی ها، طرد گردید، مهاویرا، حتی هنگامی که در سن ۳۰ سالگی نهضت مذهبی ای را آغاز نمود که به تأسیس یک دین جدید انجامید، دو اعتقاد اساسی دین هندویی را با شدت حفظ نمود: یکی اعتقاد به کارما، یک قانون جهانی غیرشخصی در مورد پاداش اخلاقی، و دیگری اعتقاد به تناسخ ارواح، و یا حلول مجدد روح پس از مرگ در یک بدن جدید.

۲. عدم تشابهات اصلی

دین جاینی، نسبت به نکات مورد توافقی که با دین هندویی داشت، عدم تشابه و یا مفارقت های بیشتری از خود نشان می داد. این دین علیه اعتقاد هندوها به الوهیت، چه تعدد الهه متون مقدس و داهاو برهمنانها، و چه خدای واحد مطلق اوپانیشادها، اعتراض

نمود. در عوض مهاویرا گفت که هیچ خدایی وجود ندارد.

آیین جاینی همچنین علیه فلسفه رهبانی هندو، که نفس انسانی و همه موجودات را به عنوان مرحله‌ای از روح جهانی تفسیر می‌نماید، اعتراض نمود. در حقیقت مهاویرا به طرفداری از یک فلسفه دوالیستی پرداخت که در آن وجود یک روح کلی جهانی مورد انکار واقع شده در حالی که روح فردی موجودات مورد تأکید قرار گرفته است.

دین جاینی همچنین بر علیه قربانی حیوانات که در دین هندویی رایج بوده و هم در کتب مقدس وداها و هم در متون برهماناها مورد اشاره قرار گرفته بود، اعتراض نمود. در عوض این کار، مهاویرا مردم را به قربانی نفس و مهربانی به حیوانات دعوت نمود.

اعتراض دیگر دین جاینی بر علیه اعتقاد به نظام طبقاتی کاست در دین هندویی بود. در عوض، مهاویرا از تساوی همه افراد بشر که زهد دینی دارند، جانبداری نمود.

دین جاینی همچنین علیه روش نجات و رستگاری روح در دین هندویی که از طریق دعا و آداب تشریفاتی دینی به کمک کشیشان و خدایان انجام می‌گرفت، اعتراض نمود. و در مقابل، مهاویرا از یک برنامه سخت «نجات خود» حمایت نمود.

اعتراض دیگر دین جاینی بر علیه متون مذهبی مقدس هندویی، یعنی کتب ودا، که به زبان باستانی سانسکریت نوشته شده است، بود. در عوض، مهاویرا به لهجه بومی زمان خود تعلیم می‌داد، و تمام کتب مقدس دین جاینی نیز به همان زبان پراکریتی تألیف گردیدند.

بالاخره، دین جاینی، بر علیه علاقه خاص دین هندویی به طبقه (کاست) متعلق به یک فرد و کشور خاص او، اعتراض نمود. در عوض، گفته شده که مهاویرا از طرف خدا فرمان داشت که به تأسیس دینی که برای همه افراد بشر و در تمام کشورهای عالم مورد استفاده باشد اقدام نماید.

۳. وجوه تشابه بعدی

این دو دین، در طول تاریخ طولانی خود، در کنار یکدیگر در سرزمین پهناور هند، نه در هیچ جای دیگر جهان، زندگی کرده و به بحث پرداخته‌اند. در نتیجه، دین جوانتر و کوچکتر — دین جاینی، تا حدودی شبیه به مذهب قدیمی‌تر و بزرگتر — دین هندویی، گردیده و بعضاً، در بعضی از مسائل خاص، جذب آن شده است.

هم دین جاینی و هم دین هندویی، امروزه به یک خدای شخصی معتقدند، با

این تفاوت که اعتقاد طرفداران دین جایی به طور عمده به بنیانگذار مذهب خودشان است که به او یک چهره الهی بخشیده‌اند، و اعتقاد طرفداران دین هندویی به الهه‌ای است که تجسیم خدا می‌باشند، الهه کریشنا، راما، دیشنو، و شیوا.

هم دین جایی، و هم دین هندویی، امروزه به نوعی شرک — تعدد الهه — معتقدند، به طوری که امروزه دین جایی به مذهبی که دارای چندین خداست متحول شده است، و دین هندویی هم که چه پیش از ظهور دین جایی و چه بعد از آن تاریخ چنین تحولاتی را داشته است.

هم دین جایی، و هم دین هندویی، امروزه بت‌پرستی دارند. اگرچه که این رسم پیش از زمان ظهور مهاویرا در بین طرفداران دین هندویی وجود نداشت، ولی فرقه جایی استهانکوسی^{۶۱} برای مقابله با این رسم ظهور نموده است.

هم دین جایی، و هم دین هندویی، امروزه دارای معابد متعددی هستند، هرچند که قبلاً در هیچ یک از این دو دین معبد شناخته شده نبود، ولی اکنون معابد آنها بسیار به یکدیگر شباهت دارند.

هر دو دین جایی و هندویی امروزه برای اداره مراسم عبادی معابد خود برهنه‌های راهب دارند، اگرچه که تنها افراد معدودی از طبقه مقدس روحانیون هندو، بندرت برای انجام این منظور به معابد جایی راه داده می‌شوند.

هم دین جایی، و هم دین هندویی، امروزه اصول نظام طبقاتی کاست را دارا هستند، که در آغاز به طور نظری توسط مهاویرا طرد گردیده، اما به جای آن هیچ اصل سازنده‌ای در مورد همکاری در جامعه بشری جایگزین نگردید، و لذا امروز حتی در سلسله مراتب خدایان در دین جایی همگانی پذیرفته شده است.

در حال حاضر معتقدین به دین جایی به طور روزافزونی اختلافات بین دین خود و دین هندویی را که محیط بر آنهاست کمتر و کمتر احساس کرده، و هرچه بیشتر در قدرت عجیب شبیه‌سازی دین هندویی، که با توقع کمی از ایمان، آگاهی، و سلوک دینی همراه است، جذب می‌شوند.

۱۱. نقاط قوت دین جایی

دلگرمی و شوق اصیل خاص در نمونه بنیانگذار فداکار این دین، که بسختی در شوق وصول به بالاترین آرمان دینی بوده و بالاخره نیز آن را پیدا کرد.

اصرار اصیل خاص بر انکار نفس، توسط هر فرد و به هر قیمتی که تمام شود، در ابراز وفاداری به بالاترین آرمان دینی آنگونه که توسط بنیانگذار این دین آموزش داده شده است.

اصرار بر واقعیت داشتن روح انسانی، و همچنین جسم انسان، که هر دو در برنامه نجات و رستگاری او دخالت دارند. حقیر شمردن تمام اشیاء مادی جهان به خاطر ارزشهای دینی روح.

احترام و تکریم زندگی، اگرچه در عمل به صورتی ناقص و فاقد هرگونه وجوه تشخیص و امتیاز تحقق می یابد.

نوعی محبت سازنده و مثبت خاص، بخصوص نسبت به حیوانات. طرد نظری اصل طبقاتی کاست، اگرچه که توفیق کامل در قرار گرفتن در ورای این نظام طبقاتی را نداشته است.

وجود اصل «جماعت»، که در بین آن دسته از سازمانهای دینی جهان که داوطلبانه در آنها وارد می شوند از همه قدیمی تر است.

۱۲. نقاط ضعف دین جایی

فقدان یک خدای شخصی متعال، اگرچه شخص مهاویرا مثل یک خدا مورد تکریم است.

فقدان هرگونه کمک الهی برای افراد بشر، اگرچه در این دین که در ابتدا ضد خدا و پرستش بود کم کم مراسم و آداب عبادی داخل شده است.

اساساً علاقه خودخواهانه به سرنوشت هر فرد به گونه ای که طبق یک برنامه نجات خود برای او مقرر گردیده است.

تحلیل غلط آن در مورد علت شرور و قرار دادن این علت در جسم انسان.

تأکید افراطی بر زهد و ریاضت کشی بیرونی.

روش کلی منفی امساک

تضاد آن در تبلیغ مهربانی نسبت به حیوانات و خشونت نسبت به بدن خود

شخص.

فقدان تمایز بین ارزشهای گوناگونی که باید در یک زندگانی هماهنگ و توأم با
و فور داخل شوند.

بی تفاوتی کلی آن نسبت به شادی، زیبایی و جهان.

کم ارزش نهادن به زندگی بشری.

محکوم نمودن زن و خانواده.

فقدان هرگونه اصل سازنده در مورد سازمان اجتماعی و یا اصلاح اجتماعی.

کنار گذاشتن کامل نگرش جهانی خاصی که قبلاً دارا بود.

لغزش تاریخی آن به دامن بت پرستی و نظام طبقاتی کاست.

فصل چهارم دین بودایی مذهب ترکیه نفس اخلاقی و آرام

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

دین بودایی، اولین دین جهان بود که صورت بین‌المللی به خود گرفت. اما از جنبه نظری همواره با این امر که تفکر بودایی به عنوان یک دین شناخته شود مخالفت شده است.

«اگرچه به اهداف تاریخی می‌توانیم آن را در طبقه ادیان قرار دهیم...، بودایی‌گری ویژگی‌های لازم برای اینکه به عنوان یک دین قلمداد شود را نداشته و به طور صحیح شایسته آن نام نیست.» (منزیس - Menzies، تاریخ مذهب، صص ۳۵۳، ۴۲۴، ۳۸۰) بدین ترتیب آیین اولیه بودائیسیم که توسط شخص بودا بنیانگذاری گردید ممکن است برای اینکه به عنوان یک دین خوانده شود واجد شرایط نباشد، زیرا یکی از مهمترین صاحب‌نظران این رشته اینطور اظهار عقیده می‌کند:

«بودایی‌گری، حداقل به شکل قدیمی‌تر و واقعی‌تر آن، مطلقاً یک دین نیست بلکه یک نظام اخلاقی و فلسفی صرف است که بر مبنای نگرش بدبینانه‌ای از زندگی بنا نهاده شده است.» (مونیر ویلیامز Monier - Williams، دین بودا، صص ۵۳۷، ۵۳۹) بدون شک نیّت بنیانگذار این دین نیز تأسیس یک مذهب جدید نبود. تأکید عمده او روی نجات فرد از دنیایی بود که سراسر درد و غم و رنج و بدبختی بود. او به تعلیم یک خدای شخصی، پرستش، یا نماز و نیایش نپرداخت. با این حال او به تعلیم یک قانون اخلاقی در عالم پرداخت که از نظر اخلاقی بر هستی متعالی متافیزیکی مورد تعلیم دین

هندویی، که وی به اعتراض برعلیه آن برخاسته بود، افضل بود. پس از درگذشت بودا شخص او را به مقام الوهیت رسانیدند؛ و خدایان بی شمار دیگری نیز مورد اعتقاد بوداییان قرار گرفت؛ و در آیین بودا پرستش و نیایش نیز به وجود آمد، توأم با یک سازمان روحانیت وسیع، که پس از سازمان دین جایی قدیمی ترین سازمان دینی در جهان است که افراد به طور داوطلبانه در آن وارد می شوند.

تنها دو دین دیگر از یازده دین زنده امروزی جهان داعیه بین المللی بودن دارند. چشم انداز جهانی مسیحیت متجاوز از ۵۰۰ سال بعد از دین بودایی شروع گردید، و دین اسلام هم متجاوز از ۱۱۰۰ سال پس از آن بنا نهاده شد. در میان پیروان دین هندویی چهره‌های جدید و ممتازی وجود دارند که معتقدند هندوئیسم دینی است که به یک معنا تمام ادیان دیگر را دربر داشته و کاملاً محتمل است که روزی به دین همه افراد بشر تبدیل شود، اما پیروان دین هندویی عموماً به گونه‌ای منطقی بر مبنای این اعتقاد عمل نکرده‌اند. بدین معنا که آنها فعلاً نه کوشیده‌اند تا دین مزبور در سرزمینهای دیگر گسترش پیدا نکند، البته به استثنای نهضت راما کریشنا، و در مرتبه نازل تری آریا-ساماج، که آنها هم خیلی جدید بوده‌اند.

هیچ کس از تعداد پیروان دین بودایی در جهان اطلاع ندارد. برآوردها نیز خیلی متفاوت است. یک نسل قبل، ریس دیویدزا، یکی از صاحب نظران بزرگ دین بودایی تعداد پیروان آنها را ۵۰۰ میلیون نفر ذکر نمود، اگرچه درست در صفحه بعد از آن این رقم را به نحو چشمگیری تصحیح نمود:

«حتی یکی از ۵۰۰ میلیون نفری که گاه و بیگاه در معابد بودایی گل نثار می‌کنند، و یا کم و بیش ترکیب تعلیمات بودایی را دارند، نمی‌توان گفت که به طور صد در صد و یا در مجموع بودایی است.»^۲

این حقیقت که در چین و یا ژاپن یک فرد می‌تواند هم بودایی بوده و هم در عین حال یکی از اشکال مذهبی متعلق به آن سرزمین را تبعیت کند، این امر را بسیار مشکل می‌کند که بتوان، با هر تقریب قابل اعتمادی گفت که چند درصد از مردم آن کشورهای پرجمعیت را می‌توان جزء پیروان دین بودایی به حساب آورد. گاهی حتی رقم بسیار

۱. T.W. Rhys Davids

۲. مترجم شخصاً در کشور ژاپن دیده و شنیده است که بسیاری از افراد، و بخصوص نسل جوان می‌گویند ما بودایی متولد می‌شویم و شینتومی میریم، یعنی این هر دو دین را قبول داشته و به آداب هر دو عمل می‌کنیم.

پایین تر از ۱۵۰ میلیون نفر را ذکر می‌کنند.

در حال حاضر دین بودایی عملاً در هند از میان رفته است. بنا بر سرشماری سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۲۰ شمسی) تنها ۱۸۰,۷۶۷ نفر بودایی سرشماری گردیدند. پاکستان، که زمانی جزء هند بود، وجود ۳۱۹,۰۰۰ بودایی را گزارش نمود. بدین ترتیب، در مجموع جمعیت هند و پاکستان که در آن زمان بالغ بر ۴۳۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر بود، تنها نزدیک به نیم میلیون نفر بودایی وجود داشت. این رقم کمی بیشتر از یک درصد است. اکنون هیئتهای تبلیغی بودایی (مسیونرهای مذهبی) در خود هند، جایی که مهد تولد بودا بوده است، تبلیغ می‌کنند.

دین بودایی، که زمانی دارای تبلیغات قوی و فعالی بود، تا همین اواخر ساکن و خاموش گردیده بود. اما این مطلب دیگر صحت ندارد. نشانه‌های زیادی بر این امر وجود دارند که فرق بودایی در سطح جهان، که بسیار از هم جدا می‌باشند، در حال بیداری هستند. این مطلب در ژاپن، سیلان، و اخیراً در برمه شدیداً به چشم می‌خورد. احساس جدید همبستگی جهانی بودایی‌ها، که خیلی بی‌شبهت به نهضت جهانی در بین مسیحیان کاتولیک غیررومی نیست، مکاتب کاملاً متفاوت شمالی و جنوبی دین بودایی را به هم نزدیک می‌سازد. در سالهای اخیر کنفرانسهای جهانی متوالی و متعددی از پیروان دین بودایی تشکیل گردیده که از همه قابل ذکرتر کنفرانسی است که در سال ۱۹۵۶ میلادی (۱۳۳۵ شمسی) در رانگون پایتخت برمه به مناسبت دو هزار و پانصدمین سال تولد بودا برگزار گردید. این کنفرانس، که به ابتکار بودایی‌های برمه برگزار گردید و بخش اعظمی از هزینه آن را نیز دولت برمه پرداخت نمود، نه تنها صاحب‌نظران بودایی را از کلیه سرزمینهای مربوط به این دین گرد هم آورد، بلکه دستاوردهای دیگر مهمی نیز داشت که از جمله عبارت بود از: همکاری صاحب‌نظران سراسر جهان در ترجمه و چاپ متون مقدس بودایی، تجدید نظر در ترجمه‌های قبلی، ایجاد مجلات جدید، چاپ مطالعات محققانه در مورد دین بودایی، و در خود کشور برمه تجدید حیات مطالعه زبان پالی، که زبان اصلی متون مقدس بودایی است و تأسیس مدارس متعدد بدین منظور، و تأسیس یک دانشگاه بودایی جدید در برمه که در محل ساختمانهایی که برای برگزاری این کنفرانس جهانی ساخته شده بود احداث می‌گردید. به نظر می‌رسد که قدری از آن روحیه تبلیغی نخستین دین بودایی مجدداً به حرکت درآمده باشد.

۲. زندگی بنیانگذار، بودا (سالهای ۴۸۰ تا ۵۶۰ پیش از میلاد)

در کتب احکام و قوانین بودایی اطلاعات مختصری راجع به شرح حال رهبر این دین وجود دارد، اما هرگز کوشش نشده که بیوگرافی کامل او به دست داده شود. داستانها و اشعاری که بعدها سروده شده‌اند، روایات جالبی را بیان می‌کنند؛ به عنوان مثال، خواب مادر بودا که از طریق غیربشری حامله گردیده، و یا تولد مافوق طبیعی او از یک ملکه مادر در سن چهل و پنج سالگی (وارن- Warren، دین بودایی در ترجمه‌ها، صص ۴۸-۴۲).

«فرزند او برای رفاه جهان متولد گردید، بدون مرضی و بدون درد. بدین ترتیب تولد او

معجزه‌آسا بود.» (کتب مقدسه...، جلد ۴۹، بخش اول، صص ۶-۵).

ظهور او با عجایب بسیار همراه بود. یکی از مقدسین هندو پیش‌بینی کرد که این بچه در بزرگی آدم بسیار مشهوری می‌شود (دین بودایی...، صص ۴۷-۴۵؛ کتب مقدسه...، جلد ۱۹، صص ۱۸-۱۶).

«هنگامی که در سال ۱۸۹۶ میلادی دکتر فوهرر^۳، از انجمن مطالعات باستانشناسی انگلیس، توانست کتیبه‌ای را که بر روی یک ستون سنگی توسط پادشاه مشهور آشوکا، که خود به مذهب بودا گرویده بود، نوشته شده و در کاپیلاواستو^۴، محل تولد بودا، در حدود ۲۵۰ سال پیش از میلاد مسیح نصب گردیده بود از زیر خاک بیرون آورد، هرگونه شک و تردید در مورد وجود تاریخی بنیانگذار دین بودایی از میان برداشته شد.»^۵

۱. شاهزاده در قصر (سنین ۱ تا ۲۹ سالگی)

نام اصلی او، به زبان سانسکریت، گائوتاما^۶، و یا به زبان پالی گوتاما^۷ بود. او به عنوان تنها پسر و وارث فرضی راجه ثروتمند هندوی طایفه ساکیا^۸ در شهر کاپیلاواستو، در حدود ۱۰۰ میلی شمال بنارس متولد گردیده و در یک محیط مجلل پرورش یافت.

«و پادشاه برای بودای آینده پرستارهای مختلف استخدام نموده بود، زنانی با چهره مناسب، و بدون هیچ گونه لگه عیبی. و بدین ترتیب بودای آینده شروع به رشد نمود، در حالی که توسط ملتزمین بیشماری احاطه شده و در شکوه عظیمی به سر می‌برد.»

3. Dr. Fuhrer 4. Kapilavastu

۵. بررسی‌های باستانشناسی شمال هند، (چاپ ۱۸۹۷)، جلد ۶، صص ۲۸-۲۷.

6. Gautama 7. Gotama 8. Sakya

(دین بودایی...، ص ۵۵)

در سن ۱۶ سالگی پدرش برای شاهزاده جوان سه قصر ساخت.
 «و در لذت از شکوه و جلال عظیم زندگی می‌کرد، به طوری که در هر فصل در یکی
 از این سه قصر به سر می‌برد.» (دین بودایی...، ص ۵۵)
 در سن ۱۹ سالگی با یکی از پرنسهای استان مجاور ازدواج نمود، اما برای
 مدت ۱۰ سال صاحب اولاد نگردید.

۲. بیداری عظیم (درس ۲۹ سالگی)

پرنس گواتما، در حالی که برای تفریح بیرون رفته بود، از دیدن چهار منظره
 بشدت تحت تأثیر قرار گرفت، پیرمردی بسیار شکسته، مریضی درمانده، یک جنازه، و
 یک زاهد مذهبی آرام که از هیچ ناراحتی‌ای در تشویش نبود. او از این فکر که یک
 روز خودش و همه افراد بشر نیز به پیری، مریضی، و مرگ دچار خواهند گردید مضطرب
 و پریشان خاطر شده و متقاعد گردید که تنها از طریق فداکاری راسخ و با ثبات قدم و
 جستجوی توان به آرامش پیروزمندانه دست یافت. بنابراین، علی‌رغم میل بسیار شدید، از
 زن و فرزند تازه تولد یافته، و از میراث و تاج و تخت پدر کناره‌گیری نمود. سپس با
 تراشیدن موی سر خود لباس راهبها را پوشید. (کتب مقدسه...، جلد ۱۹، صص ۵۸-
 ۳۱؛ جلد ۴۹، ص ۱، ۶۱-۲۷؛ دین بودایی...، صص ۶۷-۵۶).

۳. در جستجوی رستگاری (۲۹ تا ۳۵ سالگی)

بودا با حل مسئله گسترده رنج و عذاب شروع کرد. برای این منظور وی از قابل
 قبول‌ترین روش دین هندویسی جهت رستگاری تبعیت نمود؛ یعنی تأمل و اندیشیدن
 فلسفی در مورد رابطه فرد انسانی با هستی متعال.

«با این وجود او از باطلاق رنج و گرفتاری بیرون نیامد.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۹،

ص ۱۴۴)

۹. خوانندگان ارجمند از شباهت تام این داستان با سرگذشت مثلاً ابراهیم ادهم، از عرفای بزرگ اسلام در قرن دوم
 هجری، غافل نیستند. داستان زندگی و سلطنت و ترک تاج و تخت او را می‌توانید در تذکرة الاولیای عطار (به
 تصحیح دکتر محمد استعلامی، صص ۱۲۷-۱۰۲) و یا در گنجینه عظیم عرفان اسلامی، مثنوی مولانا جلال‌الدین
 رومی، دفتر دوم، ص ۱۲۸ (چاپ رضائی) ببینید -م.

پس از آن به ریاضتهای جسمانی پرداخت، راهی که پیروان دین جایی برای رستگاری توصیه می‌کردند.

«او هر روز با یک دانه کنجد و یا برنج زندگی می‌کرد. اکنون، مدت شش سال بود که آن وجود بزرگ بدینگونه در زهد و ریاضت کشی برمی‌برد مثل این بود که وقت خود را صرف گره‌زدن هوا نموده باشد.» (دین بودایی...، صص ۷۱-۷۰)

۴. تنوبر عظیم (درس ۳۵ سالگی)

یک شب که بودا تنها و ساکت در تأملات خویش فرو رفته بود، در حالی که چهارزانو در زیر یک درخت بو^{۱۱} نشسته بود، به یک تجزیه و تحلیل ساده روانشناسی در مورد علت شر و بهبودی آن دست یافت. «چهار حقیقت برجسته» اساسی و جهانی دین بودایی را می‌توان بدین گونه خلاصه نمود:

— هرگونه وجود و هستی توأم با درد و رنج می‌باشد.

— تمام رنجها به علت روی آوردن به امیال و هواهای نفسانی است که ذاتاً سیری‌ناپذیر هستند.

— بنابراین با سرکوبی این امیال و آرزوهای نفسانی هم آرام نیز تسکین خواهد یافت.

— و راهی که به توقف آرام می‌انجامد «راه میانه» است، و یا راه برجسته هشت تایی، که عبارت است از: نظریات صحیح، اهداف صحیح، گفتار صحیح، کردار صحیح، زندگی صحیح، کوشش صحیح، توجه صحیح، تمرکز صحیح. (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، ص ۵۲؛ جلد ۱۱، صص ۱۵۲-۱۴۸؛ جلد ۱۳، صص ۱۰۲-۹۵؛ جلد ۱۷، صص ۱۰۵-۱۰۴).

چهار حقیقت برجسته و راه هشت مرحله‌ای مرکز تعلیمات شخص بودا را تشکیل داده و به عنوان مرکز اصلی تعلیمات مکتب جنوبی بودایی و یا هینایانا^{۱۱} بوده است، اگرچه که مکتب شمالی، یا ماهایانا^{۱۲}، به ایجاد عقایدی دست زده که به نحو قابل ملاحظه‌ای با نگرش نسبتاً ساده، و تا حدودی ریاضت‌منشانه بنیانگذار این دین فرق دارد.

bo.۱۰ (کلمه پالی یا سانسکریتی)، در منابع دیگر درخت انجیر ذکر شده است.

کلمه‌ای که بیش از همه می‌بین این تجربه روحی بحرانی است کلمه «بودا»^{۱۳} می‌باشد که صیغه مجهول فعل «منورشدن» یا «خردمند شدن» در زبان سانسکریت است. و از آن زمان نیز نام «بودا» اسم خاص و یا لقب بنیانگذار این دین بوده است.

«به مجرد آنکه دانش و بینش من در مورد هر یک از این چهار حقیقت برجسته و مقدس کاملاً روشن شد، در آن صورت مطمئن شدم که من به کنه دانشی رسیده‌ام که نه در آسمانها و نه در زمین از آن فراتر نرفته‌اند. اکنون آزادی قلب من پایدار است. این وجود غایی من است. برای من تولد دوباره‌ای نخواهد بود.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۱، صص ۱۵۳-۱۵۲)

احساس آرامشی که او از رها شدن از هول تناسخ و تولد دوباره در این جهان به دست آورده در چند جای متون دینی و احکام دین بودایی به عنوان بخشی اساسی از «تنویر» او ثبت گردیده است. (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، صص ۴۳-۴۴؛ جلد ۱۱، ص ۱۵۳؛ جلد ۱۳، ص ۹۷؛ و دین بودایی...، ص ۳۳۸).

۵. خدمت روحانی عمومی (سنین ۳۵ تا ۸۰ سالگی)

بودا سپس مستقیماً به سراغ مردم همشهری خود در ایالت ماگادها در شمال هندوستان رفته و به تبلیغ و موعظه مردم پیرامون انجیل رستگاری‌ای که جدیداً یافته و متضمن خودسازی روانی و مبتنی بر تربیت نفس و تعالی اخلاقی بود پرداخت^{۱۴}. او می‌گفت که انسان علاقه‌مند تنها باید به تمرین و ممارست در ساخت حکیمانه حالت روانی هشیاری فردی خود پردازد، بدون اینکه هیچ گونه نیازی به لوازم سنتی مذهب، نظیر وجود اله، عبادت، مراسم و تشریفات دینی، اصول جزمی، روحانیت یا کشیشی، یا اتصالات فوق طبیعی، داشته باشد. بودا بالاخص علیه تصورات رایج دین هندویی در آن زمان که عبارت از اعتقاد به یک هستی متعالی متافیزیکی مدعایی، و ارزش داشتن پرستش و نیایش، و مقدس بودن متون وداها بود، به شدت حمله نمود.

13. Buddha

۱۴. این جنبه از تعالیم ادیان شرقی به طور اعم، و دین بودایی بالاخص، تشابه زیادی با تعالیم عرفای بزرگ اسلامی دارد. به عنوان مثال، ملای رومی در دیوان کبیر شمس می‌گوید:

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو	واندر دل آتش درآ، پروانه شو پروانه شو
رو سینه را چون سینه‌ها هفت آب شوی از کینه‌ها	وانگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی	ور سوی مردان می روی مردانه شو مردانه شو

«چه کسی هرگز برهما را روی به روی دیده است؟ آیا امکان دارد که آن ضلع رودخانه اکیرواتی^{۱۵} به خاطر دعا و نیایش، و آرزو و ستایش آن مرد به این طرف بیاید؟ بنابراین صحبت این برهنه‌ها، که در وداها اعلام گردیده، امری مسخره، صرف کلمات، و یک چیز پوچ و توخالی خواهد بود!» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۱، صص ۱۸۰، ۱۷۴، ۱۷۲)

هنگامی که تعداد شاگردان او به شصت نفر رسید، او بعضی از آنها را مأموریت داد که به خارج رفته و پیام نجات و فلاح ساده او را، که از آنچه که دین هندویی اعلام می‌داشت بیشتر مورد نیاز بوده و با آزادی بیشتری نیز در دسترس بود، با خود ببرند.

«شما اکنون به خاطر دلسوزی و شفقت نسبت به دنیا، و رفاه و خیر بشر و خدایان، بیرون بروید. دو تایی از شما از یک راه واحد نروید. به تبلیغ این نظریه باشکوه و بسیار عالی پردازید. یک زندگی روحانی تمام و کمال و خالص را به مردم اظهار کنید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۳، صص ۱۱۳-۱۱۲؛ همچنین مشابه این مطلب در جلد ۱۱، ص ۶۰)

بودا خود یک مبلغ مؤثر و شخصی پرکار بود که توانست بسیاری از افراد را به دین خود درآورد. بعضی از مثالهای اخلاقی او شبیه به مثالهای عیسی مسیح (ع) است، اما از جهتی کاملاً فرق دارد، نظیر داستان یک زارع (کتاب مقدسه...، جلد ۱۰، صص ۲، ۱۱-۱۵)، مثال یک پسر ولخرج (کتاب مقدسه...، جلد ۲۱، صص ۱۰۶-۹۹)، و یا مثل دانه خردل (خانم ریس دیویدز - Rhys Davids، طرح کلی دین بودایی، صص ۱۳۳-۱۳۴). تعداد زیادی از این امثله در کتاب برلینگام^{۱۶} تحت عنوان امثله بودایی^{۱۷} جمع‌آوری شده است.

«من با ذکر صدها دلیل و مثال، به این یا آن صورت، تمام مخلوقات را خوشحال و

سپاسگزار کرده‌ام.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۱، ص ۴۴)

بودا در سن ۸۰ سالگی، وقتی که از نظر جسمانی بسیار نحیف و فرتوت شده، اما از نظر روحی شکست‌ناپذیر باقی مانده بود، در یک قریه کوچک واقع در شهری کوچک، که اتفاقاً در آن زمان به دنبال تبلیغ سیار خود در آنجا بود، در حالی که یک گروه پانصدنفره از مریدانش در اطراف وی بودند، از دنیا رفت.

«در سرتاسر این جمع برادران، حتی یک نفر از برادران یافت نمی‌شود که هیچ

گونه شگ و یا سوء تفاهمی در مورد بودا، یا حقیقت، یا جاده و راه رستگاری داشته باشد؟...» سپس آن وجود مبارک خطاب به برادران نموده و گفت: «اکنون، ای برادران، آگاه باشید که برای هر موجود مرگب زوال و فنا امری حتمی است!^{۱۸} با سعی و کوشش به دنبال رستگاری خود باشید!» این آخرین کلام آن وجود مبارک یکتا بود. (کتب مقدسه...، جلد ۱۱، ص ۱۱۴؛ جلد ۱۹، ص ۳۰۷؛ دین بودایی...، ص ۱۰۹)

۳. تعظیم بودا

یکی از حقایق قابل توجه تاریخ ادیان این است که چگونه بودا، که در تعلیمات خود اشاره به هیچ موضوع و یا شیئی مورد پرستش الهی نداشته، و بلکه دائماً با فدا کردن خود به دنبال نجات جهان و جهانیان بود، خود مورد عشق و پرستش پیروانش قرار گرفته است.

۱. نشانه‌های بودا به عنوان یک انسان عادی

نقل قولهای قدیمی تر و ساده‌تر متون شرعی دین بودایی به نقل حوادث گوناگون می‌پردازند که مبین آن هستند که بودا نیز، مثل مردم دیگر، دچار ضعفهای بشری، حتی پس از رسیدن به مرحله «تنویر»، بوده است.

«آن یکتای مبارک به جهت باد معده در زحمت بود.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۷،

ص ۶۸)

«آن وقت، هنگامی که آن یکتای مبارک غذایی را که توسط کوندا، در یک ظرف

فلزی، پخته شده بود میل فرمود، دچار بیماری سختی گردید، مرض اسهال خونی، که

چنان دچار درد و عذاب بود که تا سرحد مرگ پیش رفت.» (کتب مقدسه...، جلد

۱۱، ص ۷۲)

۱۸. این آخرین کلام بودا که در کتب تاریخ ادیان مکرر نقل گردیده گویی ترجمه دقیق این آیه شریفه است: «کل

من علیها فان» همه چیز فناشدنی است (الرحمن، ۲۶) ولی قرن‌ها وقت لازم بود تا بشریت به جایی برسد که

عمیقاً بفهمد: «ویبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» (و تنها خدای صاحب جلال و اکرام باقی است). —

۲. تمجید نامحدود حواریون بودا از او

شاگردان و حواریون سرسپرده و عاشق بودا هرگز هیچ شکایت و اعتراضی علیه او نداشتند؛ او که می توانست به سادگی مثل یک پادشاه حکومت کند، داوطلبانه از تاج و تخت موروئی دست کشید تا خود را به تمام و کمال در خدمت آرمان دینی اش قرار دهد، و کسی بود که از آن پس برای مدت حدود نیم قرن به خاطر نجات و رستگاری جهان در چهارچوب زندگی یک فرد معمولی روزگار گذرانید.

«هیچ لغزشی در بودای اندیشمند، و کاملاً منور، وجود نداشت.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، صص ۲۹، ۲)

«فردی چنان بی همتای، چنان نرم خوی، چنان مهربان! که در پیش روی خود اهدافی بدان بلندی و تلاشهایی بدان عظمت داشت.» (کتب مقدسه...، جلد ۳۵، ص ۱۷۸)

«پادشاه پادشاهان جهان، یک فاتح پیروز» (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، صص ۱۰۲، ۲)

تمجید احساس آلود بودا به عنوان یک انسان کامل کم کم به صورت ستایش رسمی او به عنوان موجودی متعالی، و حتی متعالی تر از خدایان دین هندویی، درآمد:

«افضل همه انسانها، که خود نظیر ایندراى خدا بود.» (کتب مقدسه...، جلد ۴۹، بخش ۱، ص ۵۶)

«موجودات آسمانی به سرکردگی برهما به شهر رفته و به پرستش او پرداختند تا شاید مشمول لطف او قرار گیرند.» (کتب مقدسه...، بخش ۱، ص ۱۹۰)

«هم خدایان و هم افراد بشر او را به عنوان یگانه عظیمی که از زمان فراتر رفته است نیایش می کنند.» در جهان، با همه خدایانش، هیچ کس که با تو برابری کند وجود ندارد. (مور - J.H. Moore، ای-تی- و تا کا^{۱۹}، گفتار بودا، صص ۱۳۳-۱۳۲)

۳. نشانه الوهیت بودا

او در یک مجلس ظاهر گردیده و به نحو شگفت انگیزی تعلیم می داد، و سپس غایب می گردید، به طوری که مردم متحیر می شدند:

«این شخص که می تواند باشد؟ چه کسی بدین ترتیب محو گردید؟ او یک بشر

است، یا یک خدا است.^{۲۰}» (کتب مقدمه...، جلد ۱۱، ص ۴۹)

تولد او با سی و دو پیشگویی همراه بود که از آن جمله:

«کورها بینایی خود را به دست آوردند، گویی آرزومند بودند که این شکوه را ببینند. کرها قدرت شنوایی خود را به دست آوردند. لالها به صحبت درآمدند. افراد خمیده، پشتشان راست شد. افراد لنگ قدرت راه رفتن پیدا کردند. تمام کسانی که در قید و بند بودند از قیود و زنجیرهای خود آزاد شدند.» (دین بودایی...، ص ۴۴)

تنویر بودا نیز با چنان شهود صادقی همراه بود:

«کسانی که از بدو تولد کور بودند بینایی خود را بازیافتند؛ کرهای مادرزاد شنوا شدند؛ فلج‌های مادرزاد توانستند راه بروند؛ و غل و زنجیر محبوسین شکسته شد و افتاد.» (دین بودایی...، ص ۸۳)

۴. بودا، موضوع تفکرات الهی

در دین بودایی دو شاخه اصلی وجود داشته است. پیروان «ناقل اصغر»^{۲۱}، یا فرقه هینایانا^{۲۲}، در مناطق جنوبی آسیا در صدد آن بوده‌اند که نسبت به تعالیم شخص بودا وفادار بمانند؛ یعنی همانیکه او خود می‌گفت که تنها یک معلم ساده راه‌گریز از بدبختی‌ها است، و اینکه سؤالات ذهنی و نظری به درد راه دین نمی‌خورد.

«من بدبختی را روشن ساخته‌ام. من منشاء رنج و بدبختی را روشن کرده‌ام. من توقف رنج و گرفتاری را توضیح داده‌ام. و راه حصول به این توقف را نیز روشن نموده‌ام..... زیرا که این مطلب مربوط به اساس دین بوده، و به بیزاری از هوی و هوس و ترک آن، توقف رنج و دردها، آرامش درونی، حکمت، خرد متعالی، نیروانا می‌انجامد.» (دین بودایی...، ص ۱۲۲)

شاخه شمالی، که عامل انتقال وسیع دین بودایی به چین و ژاپن بوده است، به تأسیس پاره‌ای نظریات الهی که ماهایانا^{۲۳}، و یا «ناقل اکبر»^{۲۴} را تشکیل می‌دهد دست زده است. این آیین در وجود بودا نه تنها یک معلم ساده دین، که به هنگام

۲۰. البته باید توجه داشت که «خدا»، «اله»، «و یا» «خدایان»، «آلهه» در تاریخ ادیان صرفاً به معنی موجود است و یا موجوداتی آسمانی، غیر بشری، و یا فوق طبیعی می‌باشند که با مفهوم خدا - جل جلاله، در ادیان سامی و از جمله آیین مقدس اسلام یکی نیست - م.

درگذشت به نیروانا واصل گردید، بلکه یک منجی الهی واقعی را می بیند:

«او یک هستی قدیم، و یک تجسیم مطابق برنامه، و حاصل یک حاملگی فوق

طبیعی، و تولد معجزه آما بود.» (دین بودایی...، صص ۴۶-۴۲)

«او معصوم بود، و با این وجود به حدّ غیرقابل توصیفی رنج می برد.» (کتاب مقدسه...،

جلد ۳۵، ص ۱۷۸)

«او به نیت رهایی انسانها به جهان وارد گردید.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۱، صص

۴۶، ۴۰)

«او دانای مطلق و علم مطلق بود.»^{۲۵} (کتاب مقدسه...، جلد ۲۱، صص ۱۲۱، ۱۱۸،

۴۴)

«نجات بخش خدایان و افراد بشر.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۱، ص ۱۲۰)

«او جاودان است.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۱، ص ۳۰۲)

نه تنها بودا را به مقام الوهیت رسانیده اند، بلکه او را به صورت یکی از اعضای

«تثلیث دین بودایی»^{۲۶} نیز درآورده اند.

اختلاف نظرها در مورد خود بودا و تعلیمات او از همان آغاز در بین بوداییان به

وجود آمد. در حالی که ابتدا وجود بودا یک نفر تصور می شد، در طول زمان این فکر

رواج پیدا کرد که تنها یک نفر و فقط یک بودا نبوده، بلکه بوداهای دیگری هم وجود

داشته اند. حتی فرقه جنوبی یا هینایاما نیز امروزه جا را برای چندین بودا خالی می گذارد،

و این در حالی است که در مکتب شمالی یا ماهایانا تعداد بوداها نامحدود است.

این مسئله که چگونه این وضع ایجاد شد سؤال مشکلی نیست. دین بودایی با

انکار همه خدایان، یا حداقل هرگونه اتکاء به آنها آغاز گردید. در حالی که خود بودا

غالباً طوری از خدایان حرف می زد که گویی آنها وجود دارند. سپس خود بودا را چهره و

جنبه الوهیت بخشیدند. اما محیطی که دین بودایی در آن به وجود آمد و گسترش یافت

یک محیط شرک و مبتنی بر تعدد آله بود. تعداد بی شماری خدایان مختلف وجود

داشتند. پس چرا چنین بوداهای مختلف وجود نداشته باشند؟ دین هندویسی داشت

۲۵. بدون اینکه بخواهیم از مقام بودا و یا ارزش زحمات او بکاهیم، باید اعتراف کنیم که در اقیانوس بیکران عرفان

اسلامی چهره های برجسته ای بمراتب بزرگتر و عمیق تر از بودا وجود دارند که اگر قرار بود هر کدام از آنها داعیه

رهبری و نجات داشته باشند بمراتب از اینگونه رهبران ادیان غیرالهی جلوتر بودند. نگاه کنید به تذکرة الاولیای عطار

و ذکر او از بعضی از این بزرگان اسلام و عرفان، که هیچ کدام نیز ادعای «سمیع و علیم و بصیر» بودن نداشتند. م.

بتدریج بعضی از پیروان دینی را که فرزند خودش بود جذب می‌کرد. یکی از دلایلی که در مورد غیبت واقعی دین بودایی از سرزمین هند ذکر می‌کنند این است که دین بودایی بدین ترتیب وجه تمایز خود، و در نتیجه دلیل وجود جداگانه‌اش در کنار دین هندویی را، از دست داده بود.

نه تنها مفهوم بودائیت به یک مفهوم جمع تبدیل شد، بلکه آرمان و هدف دین بودایی نیز که جستجوی رهایی از چرخ زندگی با رسیدن به نیروانا بود، تبدیل به بودا شدن گردید. بدن ترتیب بودائیت و رسیدن به درجه بودایی هدف تلاش‌های پیروان این دین، و تعریف رستگاری یا موکشا برای بودایی‌های مکتب شمالی گردید.

اکنون باید دید چگونه می‌توان به مقام بودائیت رسید؟ در ابتدا یک جریان منظم و منضبط طولانی و آهسته را باید طی نمود، که بالمال به صورت مراحل دهگانه‌ای که هر فرد باید از آنها بگذرد متمایز گردید. هر کس ابتدا باید با خود عهد کند که می‌خواهد بودا شود، و سپس خود را تحت انضباط‌های خاصی که مناسب هر مرحله است قرار دهد. ممکن است وجودهای بسیار بسیاری زیادی پیش از رسیدن به وضعیت مورد نظر بودائیت، که بنا بر تعریف به نظر می‌رسد زیاد با وضعیت حصول به نیروانا تفاوت نکند، مورد لزوم باشد. کسی که خود را در مسیر بودا شدن قرار می‌دهد به نام بودهیسته^{۲۷} خوانده می‌شود. در ابتدا این مفهوم اشاره به یک فرد انسانی داشت، اما بتدریج این اعتقاد به وجود آمد که پس از عبور از مرحله هفتم راه بازگشتی وجود نداشته، و بودهیسته در آنجا تبدیل به یک وجود کیهانی می‌شود. احتمالاً تحت تأثیر ایده بهکتی^{۲۸} که در دین هندویی به وجود آمده بود، و این اعتقاد که خدا یا خدایانی که فرد به آنها ایمان لازم را داشت ممکن است فرد را قادر به کسب نجات یا موکشا (= رستگاری) نمایند، این بودهیسته‌ها هم به عنوان کمک‌کنندگان، و یا منجی‌های فلکی، که قادر به کمک به دیگران در مسیر رستگاری بودند، تلقی گردیدند. اگرچه از نقطه نظر تعلیمات اصلی و اولیه دین بودایی، که معتقد بود باید بدون کمک هیچ موجود خارج از خود به نجات و رستگاری رسید، این تفکر جدید بی‌نهایت از اصول اولیه فاصله داشت، مع‌هذا از جهت اقبال عمومی بسیار مورد توجه واقع شد، و امروزه میلیون‌ها نفر از پیروان دین بودایی در چین و ژاپن که چنین اعتقادی دارند، خود را بوداییان واقعی می‌دانند.

گفته می شود یک نفر بودهیستوه، که در هند به نام «امیتابها»^{۲۹}، و در چین به نام «اومیتوفو»^{۳۰}، و در ژاپن به نام «امیدا»^{۳۱} خوانده می شود، عهد کرده که هرگز وارد مرحله بوداشدن نشود مگر اینکه قبلاً مطمئن شود تمامی کسانی که احتمالاً نام او را خواهند خواند نیز به آن مقام خواهند رسید. بنابراین، او توسط تعداد بی شمار بوداییان به اصطلاح فرقه های پاند خالص^{۳۲} به عنوان منجی شناخته می شود. آنها معتقدند که تنها از طریق اوست که می توانند به بهشت غربی^{۳۳} وارد شوند. این یک نوع مذهب مبتنی بر سرسپردگی است که تا حدودی شبیه به اعتقاد به کریشنا در دین هندویی و اعتقاد به مسیح در بعضی از فرق مسیحی است.

در میان بعضی از فرقه های غیرمعروف ماهایانا در چین و ژاپن ممکن است گروه هایی یافت شوند که نگرش فلسفی آنها نشانه ای از نگرش و نفوذ متافیزیک هندی داشته باشد. به عنوان مثال، مشکل بتوان بین دهارماکایا^{۳۴} در دین بودایی شاخه ماهایانا و برهمن در دین هندویی فرق گذاشت. و رابطه بین بوداها و بودهیستوه های گوناگون با دهارماکایا به نحو عجیبی مشابه رابطه بینخدایان کوچکتر دین هندویی با برهمن، زمینه اصلی جهانی متافیزیک دین هندویی، می باشد.

۵. پرسش بودا چون بُت

این یکی از شوخی های تاریخ است که کسی که پیام اصلی و آخرین کلماتش پیش از مرگ دعوت به یک زندگی اخلاقی و متکی به خود باشد، در عوض هرگونه تکیه و وابستگی به هر نوع وجود الهی بود، باید خود در قرون و اعصار بعدی همچون یک بُت مورد پرشش واقع شده و تعداد مجسمه هایی که از او می سازند شاید بیشتر از هر شخصیت دیگر در تاریخ جهان بوده باشد. (کتاب مقدسه...، جلد ۱۱، ص ۱۱۴؛ دین بودایی...، ص ۱۰۹).

۴. اخلاقیات دین بودایی

پیام عملی بودا در تضاد آشکار با تأملات وهم آلود آیین هندوی فلسفی در مورد یک هستی متعال وصف ناشدنی، و همچنین، در تضاد آشکار با اعتقاداتی نظیر راهبان

29. Amitabha 30. Omīto-fu 31. Amida 32. Pure Pand Sects 33. Western Paradise
34. Dharmakaya

مزدبگیر، انجام قربانی‌های مذهبی، و آداب و تشریفات گوناگون مذهبی برای حفظ تقدس دین هندویی می‌باشد. یکی از متون کوتاه مذهبی دین بودایی به نام دهمه‌پده^{۳۵} حاوی تعداد زیادی مضامین اخلاقی در مورد سفارش کردن به کنترل نفس، پیروزی بر نفس، پالایش نفس، و نیاز به هشیاری دائمی، و مسئولیت شخصی، در رابطه با رستگاری فردی می‌باشد.

«خوب است که انسان ذهن خود را آرام و مطیع سازد، که مشکل است آن را از حالت دمدمی و بوالهوسی درآورده و ثابت و در کنترل نگاه داشت. ذهن مطیع و آرام خوشحالی را به ارمغان می‌آورد.» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، ص ۱۲)^{۳۶}

«نه حتی یک خدا، یک گاندهاروا^{۳۷} [یعنی، روح]، و نه مارا [یعنی شیطان]، نمی‌توانند پیروزی کسی را که بر نفس خود فائق آمده، و همواره تحت کنترل و توقیف نفس بسر می‌برد، به شکست مبتدل نمایند.» (کتاب مقدسه...، بخش ۱، ص ۳۱-۳۲)

بودا در محکوم نمودن و سپس تفسیر جدید نمودن از نظام طبقاتی کاست در دین هندویی واقعاً شهامت یک مصلح حقیقی و برجسته را داشت. پانصد سال پیش از تولد عیسی مسیح (ع)، و گاهی با همان کلمات و عبارات، بودا به گناهکاران مغرور و طمّاع زمان خود گفت آیا اینکه آدمی واقعاً در طبقه بالا و قابل تحسین، و یا در طبقه پایین و پست می‌باشد باید بر حسب ارزشها و ویژگی‌های اخلاقی تعیین شود و نه بر حسب طبقات اجتماعی موروثی و یا زوائد مذهب سنتی جامعه.

«یک فرد به خاطر خانواده و یا تولدش نیست که برهن می‌شود. در هر کس که حقیقت و رستگاری وجود داشته باشد، او فرد مبارکی است، و او برهن واقعی است. ای احمق، در درون تو میاهی و درنده‌خویی است، اما بیرون و ظاهر تو تمیز به نظر می‌رسد!» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، ص ۹۱؛ همچنین در جلد ۱۰، بخش ۱، صص ۳۸-۳۹، ۹۸-۹۰؛ بخش ۲، صص ۸۸، ۱۱۵-۱۱۱؛ جلد ۱۳، صص ۷۹-۸۰)

«کسی که عصبانی می‌شود و کینه در دل می‌گیرد، و به جانداران آسیب می‌رساند، و دروغ می‌گوید، و خود را بزرگ و دیگران را حقیر می‌شمارد، بگذار همه بدانند که او

35. *Dhamma-Pada*

۳۶. در اینجا منظور از جلد دهم کتاب مقدسه شرق، مجلد مزبور در چاپ دوم این کتاب است.

37. *Gandharva*

یک فرد خارج از طبقه ... مطرود است.» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۲، صص ۲۱-۲۲)

«به مجرد وارد شدن به دین بودایی تمام طبقات چهارگانه افراد از میان برداشته می شود.» (کتاب مقدسه...، جلد ۲۰، ص ۳۰۴)

بودا، برای تمام بوداییان معمولی، پنج ممنوعیت مقرر داشته است: «اینکه مرتکب قتل نشوند، دزدی نکنند، زنا نکنند، دروغ نگویند، و مواد سکرآور نیشامند.» (اسوتا- نیاتا، صص ۳۹۲-۳۹۸؛ کتاب مقدسه شرق، جلد ۱۰، بخش ۲، صص ۶۳-۶۶)

برای راهبان درجات بالاتر نیز ده ممنوعیت مقرر شده است:

«علاوه بر پنج مُنهیات بالا، پنج مورد زیر هم باید رعایت شوند: ترک غذا خوردن در مواقع ممنوعه؛ ترک رقصیدن، آوازخواندن، موسیقی، و دیدن مناظر؛ ترک تاج گل، عطرها، مرهم ها، تزئینات، و زیورآلات؛ ترک تاختنخواهیهای مرتفع یا وسیع؛ و بالاخره اجتناب از قبول طلا یا نقره.»^{۳۸} (کتاب مقدسه...، جلد ۱۳، ص ۲۱۱)

گرایش اصلی در اخلاق دین بودایی، منفی، سرکوبگرانه، توأم با سکوت و خاموشی، فردی، و غیراجتماعی است. «فرزندان، ثروت، و خویشاوندی را فراموش کنید.» (تری- گاتا^{۳۹}، ص ۳۰۱؛ ریس دیویدز، مزامیر خواهران^{۴۰}، ص ۱۳۳)

«بگذار او به تنهایی مثل یک کرگدن سرگردان باشد.» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۲، صص ۶-۱۱)

«اگر یکی از مریدان آرزو دارد که به مقام تحول روحی برسد، که دیگر مجبور نباشد در یک جهان سراسر درد و رنج مجدداً متولد شود، و نسبت به رستگاری غایی خاطرجمع شود، در آن صورت بگذار همه آنچه را که صحیح است انجام دهد؛ بگذار او خود را به آن آرامش قلبی که از درون انسان می جوشد سرگرم نماید؛ بگذار او جذب و سرمستی تمرکز و تأمل را از دست ندهد؛ بگذار او همه چیز را به دقت ببیند؛ بگذار او بسیار تنها باشد.» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۱، ص ۲۱۳)

اقا، در عین حال باید گفت که این تمامی داستان نیست. در متن دهمه پده

۳۸. در مقابل این نگرش منفی به لذات طبیعی و زیباییهای حیات، اسلام عزیز می گوید: «قل من حرم زینة الله الّتی اخرج لعباده والطّیبات من الرزق» بگو چه کسی زینتهای خدایی و روزیهای حلال را حرام کرده؟ (اعراف، ۳۲)، که خواننده اندیشمند خود بوضوح می بیند که تفاوت ره بین یک نگرش منفی با یک دیدگاه سازنده مثبت از کجاست تا به کجام.

انسان به مطالبی نظیر مطلب زیر برمی خورد که مسلماً منفی نیستند:

«زیرا هرگز نمی توان تنفر را با تنفر از میان برد؛ تنفر تنها با محبت از میان برداشته می شود.» (سرود ۱، بند ۵)

«بگذار انسان بر خشم خود با محبت فائق آید، بگذار او بر بدی ها با خوبی فائق آید؛ بگذار او در مقابل آدم طماع گشاده دست بوده و در مقابل دروغگو راستگو باشد.» (سرود ۱۷، بند ۳)

و بودا، در خطابه معروف خود در مورد دشنام، می گوید:

«اگر کسی از روی حماقت در مورد من کار غلطی انجام دهد، من در مقابل این کار او را در ظل محبت بی شائبه خود قرار خواهم داد؛ هرچه از ناحیه او بدی بیشتر شود، از ناحیه من خوبی اضافه خواهد شد.»

در مورد بودا گفته شده که او روزی یکی از راهبان خود را در حال مریضی و تنهایی دید که روی استفراغ خودش دراز کشیده است. بودا به کارهای او رسیدگی کرده و او را تمیز و سرحال نمود. بعداً او راهبان دیگر را که آن راهب را در آن حال دیده و به او کمک نکرده بودند سرزنش نمود. او گفت که حتی اشتغال به امور رهبانی نیز نباید پیروان او را نسبت به رفع حاجات انسانها بی تفاوت نماید. این تصادفی نیست که در سرزمینهای بودایی ملایمت و ملاحظت گسترده ای به چشم می خورد که در بین افراد مغرب زمین همیشه وجود ندارد. و نه این موضوع که در تاریخ گسترش دین بودایی، خشونت هیچ نقشی نداشته است. درست است که زمانی در ژاپن بعضی از راهبان بودایی شمشیر حمل می کردند، و یا مثلاً در منازعات بین فرقه های بودایی در تبت بعضاً خشونت به کار رفته است، اما به طور کلی دین بودایی، نسبت به مسیحیت و اسلام، از خشونت کمتری برخوردار است.^{۴۱}

نقطه اوج آرمان اخلاقی دین بودایی در مرحله ای از کمال حاصل می شود که از دایره اصول اخلاقی نیز فراتر است، حتی اخلاق آن کسی که دیگر راجع به خوب و بد فکر نمی کند (کتاب مقدسه شرق، جلد ۱۰، بخش ۱، ص ۱۳)، و یا «به مرحله ای ماورای خوب و بد صعود نموده است» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، ص ۹۴).

۴۱. متأسفانه چهره ای که در غرب از اسلام ترسیم شده، و یا بعضاً دشمنان دانا یعنی اسلام شناسان و شرق شناسان باغرض و مرض نظیر گلدزیه (نویسنده اصلی کتاب بیست و سه سال) و دیگران تصویر کرده اند، در همین راستاست. این سخن بگذار تا وقت دگرم.

۵. سایر مشخصات اصلی دین بودایی

دین بودایی با اعتقاد به یک هستی متعال و قابل ستایش شروع نشد. این دین همچنین تبیین فلسفی یک نظام عقیدتی پیوسته و منطقی نیست، البته به استثنای اعتقاد به یک پایان مسرت بخش در انتهای یک نگرش منفی از جهان. بنابراین، در دین بودایی اجزایی وجود دارند که الزاماً همه آنها ارتباط منطقی و هماهنگ با یکدیگر ندارند.

۱. قانون کارما

آن قدرت متعالی که واقعاً در جهان کارساز می باشد عبارت است از: «قانون عمل» — که یک اصل غیرقابل اجتناب، سخت و انعطاف ناپذیر، و غیرفردی عدالت و مکافات اخلاقی است.

«نه در آسمان، و نه در دل دریا، و نه اگر در شکاف کوهها پنهان شویم، نقطه‌ای پیدا نمی شود که انسان بتواند از مکافات اعمال خود بدانجا پناه برد.»^{۴۲} (دهمه پده، ص ۱۲۷؛ و کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، ص ۳۵)

تقصیر عواقب کارهای بد هر فرد را تنها باید متوجه خود او دانست، و نه وضع موروثی طبقاتی، وضع اجتماعی، سرنوشت، خدا، و یا شیطان. بودا به اینکه اگر می شد به مردم فهمانید طبق قانون کارما بخش اعظم مصائب آنها به دست خودشان به سرشان آمده، در آن صورت اصلاح و رفورم عجیبی به وجود می آمد، بسیار ایمان داشت.

«مطمئناً اگر مخلوقات جاندار شخصاً به چشم خود آثار و تبعات تمام کارهای بد خویش را می دیدند، با تنفر از آن کارها گریزان می شدند.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۹، ص ۱۵۸)

صحنه قضاوت نهایی به صورت زیر ترسیم گردیده است:

«نگهبان جهنم افراد بدکار را کشان کشان به پیشگاه پادشاه جهنم، یاما، می آورد که او خطاب به آنان می گوید: آیا شما، وقتی که روی زمین بودید آن پنج نفر پیام آوری

۴۲. بار دیگر توجه به این نکته ضروری است که سرخطهای اساسی دین بودایی، و چنانچه بعدها خواهیم دید کلیه مذاهب و ادیان شرق و غرب، در گنجینه عظیم معارف اسلامی جای شایسته خود را دارد. فی المثل در رابطه با همین به اصطلاح قانون طلایی «کارما» و یا اصل اساسی عمل و عکس العمل تنها به این دو آیه کوچک از میان صدها آیه مشابه در قرآن بزرگ نگاه کنید که می گوید: «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره، و من يعمل مثقال ذره شراً یره» (زلزله، آیات ۸ و ۷) - م.

را که برای انذار شما فرستاده شده بود ندیدید؟— یک بیچه خردسال، یک مرد پیر، یک مریض، آدم جنایتکاری که از مجازات رنج می‌کشید، و لاشه یک مرده را؟ و مرد بدکار جواب می‌دهد: «من آنها را دیدم». و آیا تو در درون خود فکر نکردی که من هم در معرض تولد، پیری، و مرگ می‌باشم! پس بگذار کار خوب انجام دهم! و آدم بدکار جواب می‌دهد: «خیر آقا، من این کار را نکردم. من از فرط حماقت به این امور نیندیشیدم.» سپس پادشاه جهنم یاما سرنوشت او را اعلام می‌کند: «این کارهای بد تو کارهای مادر، پدر، اقوام، دوستان، و مشاورین تو نیستند. تو تنهایی همه آنها را انجام داده‌ای. تو تنها هم باید حاصل دسترنج خود را درو کنی.» (مونیر ویلیامز، دین بودایی، صص ۱۱۵-۱۱۴؛ به نقل از کتاب اولدنبرگ-Oldenberg، بودا، صص ۲۴۴-۲۴۵؛ وارن، دین بودایی...، صص ۲۵۷-۲۵۵؛ آنگوتارانیکایا، فصل ۳، بند ۳۵).

۲. فریب نفس

خطر ظریف و اساسی که هر آدم عاقل باید به دست خود ریشه‌اش را از درون برکند، خودخواهی است.

«ابتدا همه زمینه‌های «خود» را دور گردان. این فکر درباره «خود» از هرگونه هدف خوب و منیع جلوگیری می‌کند، حتی مثل خاکستری است که روی آتش را می‌پوشاند، اما انسان که پا روی آن گذاشت پا را می‌سوزاند.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۹، ص ۲۶۱)

«علاقه به خود را، با دست خویش، از میان بردار، مثل نیلوفر آبی که در فصل پاییز کاملاً از بین می‌رود.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، ص ۶۹)

آنچه که به نام «خود» و یا «نفس»^{۴۳} خوانده می‌شود یک شخصیت حقیقی نیست، بلکه اجتماع موقت و بی‌ارزشی از امیال و تمایلات روانی است، درست مثل: «لغت ازابه جنگی^{۴۴}، که جز یک نامگذاری مناسب، و اسم یک تیر، میله یا محور چرخ، چرخ، بدنه ازابه، و غلیم و گنل مربوط چیز دیگری نیست.» (دین بودایی...، ص ۱۳۲)

43. ego

۴۴. این مثال ازابه در ادبیات بودایی مکرر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال نگاه کنید به داستان مناظره شاه میلیندا با معلم بودایی تاگاسنا، در کتاب فیلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان...، ترجمه دکتر خداپارمحبی، صص ۱۳۵-۱۳۲-م.

۳. سه مشخصه وجود

در دین بودایی چیزی به نام وجود محض مطرح نیست. بنا بر تحلیل بدینانه بودا از جهان، بودن به معنی بتدریج محو شدن، بدبخت بودن، و فقدان شخصیت است. «چه اینکه بگویم افراد بودا [تنویر یافتگان] برخوانند خاست، و یا اینکه بگویم بوداها هم برنخوانند خاست، این یک حقیقت هستی و قانون ثابت و لازم آن است که همه اجزای آن ناپایدار، دچار بدبختی، و فاقد شخصیت یا خود می باشند.» (دین بودایی...، مقدمه، ص ۱۴)

۴. تناسخ

طرز کار خاص قانون کارما بدین صورت است که بنا بر نحوه عمل یک فرد، روح او دوباره در این جهان پراز بدبختی در جسم فرد دیگری حلول کرده و بدین ترتیب حیات جدیدی می یابد.^{۴۵} حال این مسئله و یا سؤال پیش می آید که اگر واقعاً روحی وجود ندارد، پس انتقال روح از یک جسم به جسم دیگر [تناسخ] به چه معنا است؟ لیکن، از آنجایی که شخص بودا، به هنگام تنویر، احساس کرد که از واهمه ضرورت تناسخ آزاد گشته است، همین امیدواری در اختیار همه معتقدین به دین بودایی قرار می گیرد. (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۲، ص ۱۹۸، ۵۸؛ و جلد ۱۱، صص ۲۱۳، ۲۵؛ و جلد ۱۳، ص ۱۰۱؛ و جلد ۱۷، ص ۹)

۵. نیروانا

واژه تکنیکی خاص دین بودایی که در انگلیسی از همه بیشتر رایج شده احتمالاً واژه «نیروانا» است. این واژه به معنی «بالا ترین شادمانی ها» عرضه شده است. (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۱، صص ۵۵، ۹) اما صاحب نظران در این مورد که آیا نیروانا شامل فنای کامل می شود یا خیر اختلاف نظر دارند.^{۴۶} فنا و یا خاموشی کامل شخصیت

۴۵. این مطلب هیچ غیر مترقبه نیست که بین بوداییان تحصیل کرده، بخصوص در مکتب شمالی دین بودایی، به افرادی برخورد نمایم که اعلام می دارند که بودا هرگز نظریه تولد دوباره روح را، به معنی مصطلح آن، تعلیم نداده است.

۴۶. در مورد بحثی در رابطه با معنی نیروانا نگاه کنید به کتاب چارلز اس. برادین، تحت عنوان تلاش بشر برای رستگاری،

(شیکاگو، ۱۹۴۱) صص ۶۳-۵۷. بحث بسیار مفصلتر آن را نیز می توانید در اثر L. de La Vallee de Poussin

به نام راه وصول به نیروانا (دانشگاه کمبریج، ۱۹۱۷) مطالعه کنید. او در آخر کار به این نتیجه می رسد که

و خودآگاهی، به نظر می‌رسد که به طور ضمنی در اصول اساسی دین بودایی و نیز به صراحت در بیانات خود بودا، نظیر عبارات زیر، قید گردیده باشد:

«آنهايي که اذهانشان از وجود در آینده بيزار شده است، افراد خردمندی که تخم وجود را نابود ساخته‌اند، و بر تمایلات آنها هرگز اضافه نمی‌شود، مثل این چراغ بیرون می‌روند.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۲، ص ۳۹)

به هر حال، نیروانا همچنين به معنی بالاترين آزادی قابل تصوّر از همه اضطرابات است. و آن به طور عمده یک حالت منفي است— آرامش بدون هيجان.

۶. اجتماع دین بودایی

دین بودایی، از جنبه نظری، با نظریات بارز فردگرایانه و ضدجمع‌گرایانه‌اش، به نظر می‌رسد که جایی برای جامعه نداشته باشد. با این حال بودا این مقدار عملی فکر می‌کرد که معتقدین به دین خود را در یک نظام رهبانی جدید سازماندهی نماید. مهمترین فرمول دین بودایی در این زمینه فرمول «سه پناهگاه»^{۴۷} می‌باشد، که جمع‌بندی مناسبی از تفکر بودایی بوده و در مراسم قبول افراد جدید به کار می‌رود.

«من به بودا، قانون، و نظم پناه می‌آورم.» (کتب مقدسه...، جلد ۱۰، بخش ۲، صص ۳۷-۴۰؛ جلد ۱۳، صص ۱۱۵، ۱۰۹)

افرادی که برای ورود به این دین داوطلب شده‌اند برای پذیرش باید سئوالات زیر را پاسخ دهند:

«آیا تو به امراض زیر مبتلا هستی: جذام، دُمَل، برص خشک، سیل، و غش؟ آیا تو یک مرد هستی؟ آیا از جنس مذکر هستی؟ آیا یک فرد آزاد هستی؟ هیچ قرضی نداری؟ آیا در خدمت سلطنت نیستی؟ آیا پدر و مادرت به این کار رضا داده‌اند؟ آیا به سن ۲۰ سال کامل رسیده‌ای؟ آیا کاسه تو برای جمع‌آوری صدقات و ردای رهبانی تو در وضع مناسبی هستند؟ (کتب مقدسه...، جلد ۱۳، ص ۲۳۰)

با وجود اینکه بعدها زنها هم به نظام رهبانیت بودایی پذیرفته شدند، اما موقعیت آنها آشکارا پایینتر از مردها بود (کتب مقدسه...، جلد ۲۰، صص ۳۲۶-۳۲۲).

← «دقیق‌ترین و مستندترین تعریف نیروانا به معنی فنا و یا نابودی کامل نبوده، بلکه به معنی «رهایی بی‌قید و شرط» می‌باشد، گونه‌ای رهایی که ما هیچ حقی به اخبار از آن نداریم. ص ۲۲ کتاب مزبور.

«کلیسا»ی بودایی، اگر بتوان بدون دغدغه چنین اصطلاحی را به کار برد، محلی به منظور مقدمات برای خواندن کلمات بودا و نیز اعترافات است.

«بر همه واجب است که هر پانزده روز یک بار دور هم جمع شده و به تعلیم خود پردازند تا بدین وسیله به توافق، خوش مشربی، و ترک منازعه دست یابند.» (کتاب مقدسه...، جلد ۱۳، ص ۶۹)

دویست و بیست و هفت قاعده‌ای که باید هر دو هفته یک بار در اجتماع بوداییان تکرار شود، اولین بخش از «سه سبد»^{۴۸} را تشکیل می‌دهد. نظام رهبانیت بودایی از هر کشور به کشور دیگر فرق می‌کند. به عنوان مثال در هر دو کشور برمه و تایلند از جنبه نظری بر هر پسر بچه واجب است که حداقل به مدت شش ماه وارد نظام رهبانیت بودایی شود، که به گونه تعجب‌آوری درصد بسیار بالایی از آنها این کار را می‌کنند. به همین دلیل هم هست که در آن دو کشور در خیابانها تعداد زیادی راهب به چشم می‌خورند. همچنین در برمه این یک روش عادی است که افراد معمولی، هر چند وقت یک بار، برای مدت کمی مجدداً به نظام رهبانی برگردند. اما علاوه بر نظام رهبانی تعداد زیادی معابد، یا استوپاها^{۴۹}، داگوباها^{۵۰}، و یا پاگوداها^{۵۱}، (چون این نام در جاهای مختلف فرق می‌کند) وجود دارند که در این اماکن افراد عادی به نیایش می‌پردازند. مثل دین جایی، برای افراد تعلیم یافته، این عبادت صرفاً یک امر ذهنی است، زیرا بودا نمی‌تواند به هیچ کس کمک کند^{۵۲}. اما برای کسی که نیایش یک بودایی مخلص در مقابل مجسمه بودا را به تماشا ایستاده است، هیچ فرق آشکاری بین درخواست صادقانه او از بودا برای طلب کمک و رستگاری و درخواست پرستندگان دین هندویی و سایر ادیان عالم، به چشم نمی‌خورد و اینها همه به یک اندازه به کمک خدا (یا مجسمه‌ی مورد پرستش خود امیدوارند).

48. Three Baskets سبد مترادف واژه پتیاکای سانسکریت است و «سه سبد» نام کتاب مقدس دین بودایی است که در صفحات آتی راجع به آن بتفصیل بحث خواهد شد.

49. Stupas 50. Dagobas 51. Pagodas

۵۲. درست است که در اسلام هم داریم «کل نفس بماکسبت رهینه» هر کس مرهون اعمال خویشتن است (مدر، ۳۸)، اما از طرف دیگر در جای جای قرآن و در آغاز هر سوره آن خدای اسلام به صفات رحمان و رحیم و ناصر و معین خوانده شده و بدترین گناهان نومیدی از رحمت چنین خدایی دانسته شده است (حجر، ۵۶) - م.

۶. کتب مقدس دین بودایی

کتاب تری پیتا کا^{۵۳}، به معنی «سه سبد» حکمت، شامل وینایا پیتا کا^{۵۴} (سبد دیسپلین و یا انضباط بودایی)، که مشتمل بر قوانین و قواعد مربوط به کسانی است که تازه به نظام بودایی درآمده‌اند، و یا راهبان و بوداییان سطح بالاتر؛ و سوتا پیتا کا^{۵۵} (سبد آموزش)، مشتمل بر مباحثات و تعلیمات شخص بودا؛ و بالاخره آبهیدها مایتا کا^{۵۶} (نظریه متعالی و یا سبد متافیزیکی) است که شامل بیان نکات ظریف و در عین حال پیچیده روانشناسی و مباحث نظری دین بودایی است.

کتاب تری پیتا کا که به زبان پالی، که یک زبان ادبی بسیار نزدیک به ماگهادی^{۵۷} است که زبان محاوره گواتما (بودا) و پیروان او بود، حفظ گردیده است. این کتاب به عنوان کتاب قانون مکتب جنوبی دین بودایی، یاهینایانا، به رسمیت شناخته شده است. همچنین آن را به نام قانون تراوادا^{۵۸} می‌شناسند. کتب مقدس مکتب شمالی یا ماها یانا به علاوه نوشته‌جات بسیار دیگری که جنبه تشریحی ندارند، به زبان سانسکریت حفظ گردیده‌اند.

کتاب تری پیتا کا از بیست و نه بخش فرعی تشکیل شده که طول هر یک از آنها بین ۱۰ تا ۱۸۳۹ صفحه است که نه تنها تمام آن به زبان انگلیسی ترجمه نشده، بلکه حتی به زبان اصلی پالی هم به طور کامل چاپ نگردیده است. تحت رهبری خانم پروفیسور ریس دیویدز^{۵۹} فقید از دانشگاه منچستر انگلستان، و با همکاری اساتید مختلف اروپایی، «انجمن متون پالی لندن»^{۶۰} فعلاً مشغول تنظیم و چاپ این متون به زبان اصلی و به همراه ترجمه انگلیسی آنها بوده است. متن کامل کتب قانونی، هنگامی که تکمیل شود، احتمالاً به ده هزار صفحه خواهد رسید.

«ترجمه متون مقدس دین بودایی به زبان انگلیسی در حدود چهار برابر کتاب انجیل خواهد بود.» (طرح کلی دین بودایی، ص ۲۰)

اولین ترجمه انگلیسی از یک قسمت از تری پیتا کا ترجمه قسمت نسبتاً کوتاه دهم پده (به معنی راه فضیلت) بود که در سال ۱۸۷۰ میلادی (حدود ۱۲۵۰ شمسی) توسط پروفیسور ماکس مولر^{۶۱} فقید از دانشگاه آکسفورد به عمل آمد. دین بودایی، حتی

53. Tripitaka 54. Vinaya Pitaka 55. Sūhap 56. Abhidhama Pitaka 57. Maghadi

58. Theravada Canon 59. Pr. Rhys Davids 60. Pali Text Society of London

61. Pr. Max Müller

قبل از اینکه قسمتی از متون مقدس آن به انگلیسی ترجمه شود، از موضوعات بسیار مورد علاقه دنیای انگلیسی زبان بوده است. حدود یک نسل قبل^{۶۲}، کتابخانه عمومی شهر نیویورک به تنهایی متجاوز از دویست کتاب و مقاله مهم داشت که، تا پیش از سال ۱۸۷۰ میلادی، درباره این دین به زبان انگلیسی نوشته شده بودند. آن قطعه نخستین از ترجمه متن تری پیتاکا، به همراه قطعه دیگری که توأمأ در جلد دهم از سری کتب مقدسه شرق آورده شده است، مورد تقدیر فراوان قرار گرفته‌اند.

«متون دهم پده، و نیز سوتانیپاتا^{۶۳}، برای همه کسانی که علاقه‌مند به ذخایر نادیده روح هستند، شایسته مطالعه است. این کتب، با شوق ساده خود، و استفاده جالب توجه‌شان از امثله اخلاقی و استعارات، و امتزاج نمودن ساده‌ترین موضوعات با عالیترین حقایق، جزو جالبترین کتب دینی دنیا به شمار می‌آیند.» (تاریخ مذهب، ص ۳۷۳)

بخش دیگری از کتاب بودایی تری پیتاکا، پروفیسور ریس دیویدرز، استاد تاریخ ادیان دانشگاه منچستر انگلستان را به این اظهار نظر، که شاید تا حدودی گزافه باشد، در مقایسه آن با یکی از بهترین فلاسفه یونان، وادار نموده است:

«صاحب‌نظران این کتاب را به عنوان یکی از با ارزش‌ترین ذخایر دنیای قدیم که برای ما به یادگار مانده است احترام می‌کنند. این مطلب غیرقابل اجتنابی است که، به مجرد آنکه کتاب به خوبی ترجمه و فهمیده شود، مجموعه مذاکرات گواتما [بودا]، در مدارس فلسفه و تاریخ ما، در سطح محاورات افلاطون قرار خواهد گرفت.» (ریس دیویدرز، دین بودایی، تاریخ و ادبیات آن، ص ۵۹)

کتاب تری پیتاکا شامل بعضی از خاطرات بودا، پاره‌ای مباحث نظری استادانه، و نصایح بسیار در مورد یک زندگی آرام می‌باشد. با این وجود متون شریعتی دین بودایی، و بخصوص کتب مکتب هینایانا، هیچ‌گونه شرح حال کاملی از بودا را به دست نداده، که نشانه این باشد که رهبران بعدی این دین کار بنیانگذار آن را، یعنی بودا، دنبال کرده‌اند، و به منظور احیاء مجدد جامعه توضیحی در مورد کاربرد تاریخی عالی‌ترین اصول این آیین نداده است، و اشاره‌ای به یک هدف و یا قدرت خلاقه در جهان نداشته، و هیچ‌گونه دید آینده‌نگرانه‌ای در مورد یک زندگی مشعشع و مرفه را، چه در این جهان و

۶۲. با توجه به تاریخ تالیف کتاب، اواخر قرن نوزدهم مورد نظر است.

چه در آخرت، ارائه نمی دهد.

در سوترهای ماهایانا، توصیف بسیار دقیقی از «بهشت غربی» وجود دارد که برای بودایی های پیرو فرقه های مشهور ماهایانا بسیار جذاب است. این مطلب را می توان در سوکھے وتی ویوها^{۶۴}، که در مجلد چهارم از کتب مقدسه شرق ترجمه شده است، مطالعه نمود. در این بهشت موعود نه تنها آرامش و سکون حکمفرماست، بلکه زیبایی و غنای الوان، درختان جواهرنشان، شکوفه های حیرت انگیز درخت سدر، عدم وجود شب یا روز، عدم تمایز و تبعیض بین خدایان و افراد بشر، و روی هم رفته زیبایی و سعادت کامل وجود دارد^{۶۵}.

۷. تاریخ دین بودایی

در هند، دین بودایی زندگی خود را بیش از بیست و چهار قرن پیش آغاز نمود^{۶۶}. این تاریخ طولانی شامل بعضی دوره های بسیار درخشان برای دین بودایی، در زمان سلطنت پادشاهان متدین و سخاوتمند، نظیر آشوکا^{۶۷}، کانیشکا^{۶۸}، چاندرا گوپتای دوم^{۶۹}، و بالاخره هارشا^{۷۰}، می باشد. اما در حدود یکهزار سال بعد از مرگ بنیانگذار بوداییان هند خود را گرفتار فساد نظری و آشفتنگی و منازعه در مسائل کوچک نمودند. زائر بودایی چین، به نام هیوئن تسیانگ^{۷۱}، که در سالهای ۶۴۵-۶۲۹ میلادی برای مدتی طولانی به هندوستان سفر کرده و خاطرات خود از مسافرت به سرزمین مقدس دیانت مورد اعتقادش را به رشته تحریر درآورده و برجای گذاشته است، گزارش می کند که در آن زمان، «ناقل بزرگ» و «ناقل کوچک» عملاً متباین بود، و هجده فرقه اصلی دین بودایی نیز به مشاجره در مورد اندازه و مدل ردهای رهبانی خویش مشغول بودند.

«مکاتب گوناگون دائماً در حال اختلاف هستند، و داد و فریادهای مجادلات آنها

64. Sukhavati-Vyuda

۶۵. منهای اشاره به برابری خدایان با افراد، که البته در چهارچوب خدایان باستانی و دین بودایی و هندویی بیان گردیده و بیشتر شبیه به مؤمنین واقعی و ابرار و مقربین ما است، این توصیفات را می توانید با توصیفات زیبای قرآنی در این مورد مقایسه کنید. (مثلاً در سوره واقعه، آیات ۴۰-۱۲ و یا سوره طور، آیات ۲۹-۱۷)۔م.

۶۶. با توجه به تاریخ بودا که به حسب آخرین روایت تاریخی در سال ۵۶۰ پیش از میلاد می باشد، و زمان تویر و یا آغاز رسالت او که در سنین بین ۳۵ تا ۴۰ سالگی — یعنی بین سالهای ۵۲۰ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح می باشد، اکنون متجاوز از ۲۵ قرن (دقیقاً ۲۵۴۹ سال) از آن زمان گذشته است۔م.

67. Asoka 68. Kanishka 69. Chandragupta II 70. Harsha 71. Hiuen Tsiang

مثل امواج خروشان دریا بلند است.» (بیل، اسناد بودایی دنیای غرب، جلد ۱، ص

(۸۰)

در نتیجه، دین رو به زوال بودایی به زودی در مقابل فشار یک دین دیگر، که با یک خدای مقتدر و بنیانگذاری شیفته خدا و توحیدی سرشار از مخالفت با بت پرستی و شرک، به سرزمین هند وارد شده بود، کم رنگ و محو گردید. طبق سرشماری ای که اخیراً در هندوستان به عمل آمده، دین بودایی در سرزمین محل تولد خود عملاً به طور کامل محو گردیده است.

اولین هیئت تبلیغی بودایی، در حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد مسیح، به سرکردگی پسر پادشاه وقت آشوکا به سیلان مسافرت نمود. تأثیری که آن مبلغین اولیه بودایی در سیلان به جای گذاشتند در کتاب تاریخ وقایع مهم سیلان^{۷۲} به شرح زیر ثبت گردیده است:

«همانگونه که آن فاتح پر از رحمت [یعنی بودا] از خوشبختی خویش چشم پوشید، به همانگونه نیز اینها از خوشبختی ای که بدان رسیده بودند چشم پوشی کرده و به خاطر سعادت جهان زحمت مسافرت به این یا آن نقطه را بر خود خریدند. زیرا، وقتی که پای خوشبختی همه جهان در میان باشد، چه کسی سستی و یا بی تفاوتی به خرج خواهد داد؟» (ماهاوامسا، بخش ۱۲، ص ۵۵)

در کشورهای همسایه هندوستان نظیر سیلان، تبت، برمه، و سیام — که امروزه به نام تایلند خوانده می شود، دین بودایی با هیچ یک از عقاید نژادی برخوردار جدی پیدا نکرد، بلکه بیشتر اشکال ابتدایی ادیان بومی بودند که عمدتاً چه در عقیده و چه در عمل مبنای جان پرستی داشتند. این قبیل ادیان بدوی هنوز هم در کنار دین بودایی در آن سرزمینها وجود دارند، اگرچه به نحو قابل ملاحظه ای از آن متأثر گردیده اند. همچنین باید اضافه نمود که دین بودایی هم بنوبه خود، حداقل در سطح همگانی آن، بسیار تحت تأثیر این عقاید ساده تر بوده است. این مطلب برای کسانی که به دیدن معابد آنها رفته و عبادت کنندگان متواضع را در حال نیایش می بینند، که گاهی به عبادت الهه بومی قدیمی که در معابد وارد گردیده اند مشغول می باشند، کاملاً آشکار است. دین بودایی در تبت ترکیب کاملاً معینی از دین بومی بُن^{۷۳} و تفکرات بودایی ماهایانا است. دین

بودایی حاصله، که به نام لامائیسیم یا دین لاما^{۷۴} خوانده می‌شود، از جهات مختلف کاملاً با آنچه که به نام دین بودایی در هر کجای دیگر عالم یافت می‌شود فرق دارد. اما خود دین بُن نیز احتمالاً ترکیبی از دین ابتدایی قوم تبت و دین تائو^{۷۵}، پیش از ورود دین بودایی، می‌باشد.

دین بودایی، در چین و ژاپن، که از نظر جغرافیایی بیشترین فاصله را با زادگاه این دین دارند، بیشترین و فعالترین گروه پیروان خود را به دست آورده است. و در همین کشورهاست که نظریات این دین به بیشترین نحو ممکن از شکل اولیه خود تغییر داده شده است. در این کشورها، دین بودایی در کنار ادیان دیگر آن اقوام، از قبیل دین‌های ملی کنفوسیوسی، دین تائو، و دین شینتو، وجود دارد. در کشور چین، مشهورترین خدای بودایی یک الهه زن به نام کوان-بین^{۷۶}، الهه بخشش، می‌باشد. در کشور ژاپن، بودایی‌های مدرن بعضی از روشهای موفق مسیحیت را اخذ نموده‌اند؛ به عنوان مثال، نیایش و سرود خواندنهای جمعی، مدارس روزیکشنبه برای بچه‌ها، انجمن جوانان بودایی، جوامع مختلف زنان، خدمات اجتماعی و مدارس برای توده مردم. هم در چین و هم در ژاپن، بودایی‌ها، در کنار خصیصه اولیه آرامش کلی، گرایشات تازه‌ای به وجود آورده‌اند که از بُن با سیستم اولیه آنها متفاوت بلکه متناقض است؛ گرایشاتی از قبیل قدردانی اجتماعی یا زیباشناسانه فعال‌تر، امید به رستگاری از طریق ایمان به بودا، ترسیم منظره بدیعی از بهشت و جهنم، و معبدی پر از خدایان.

روی هم رفته، بودای خاور دور بیشتر از مردم مغرب زمین موفق گردید کاری کند که مردم یکدیگر را مثل هم احساس نمایند، زیرا که آنها را تحت تأثیر آرمانهای دینی مشترکی نظیر مطالب زیر قرار داد: اینکه زندگی کامل بشری زندگی ای است که با آرامشی صبورانه، و توأم با رنج و سختی، همراه باشد؛ و اینکه هیچ فرد انسانی، و علی‌الخصوص زن یا بچه، ارزش دینی با دوامی دارا نیست؛ و دیگر اینکه قدرت متعالی جهان فاقد تشخص می‌باشد؛ و بالاخره زیبایی غایی از بیشتر جهات در فرار از زندگی مادی است، تا یک زندگی دائماً روبه گسترش.

۸. مقایسهٔ ادیان هندویی، جایی، و بودایی

سه دینی که از هند سرچشمه گرفته‌اند، و هر سه نیز دارای تاریخی متجاوز از ۵۰۰ سال پیشتر از ظهور مسیحیت می‌باشند، از جهات خاصی کاملاً مشابه یکدیگر، و از جهات دیگری کاملاً باهم متفاوت می‌باشند.

۱. نکات مورد توافق هر سه دین

- بدبینی کلی نسبت به ارزش زندگی بشری در میان دنیای مادی و اجتماعی.
- بی ارزش بودن خاص جسم انسانی.
- بی ارزش بودن خاص فعالیت انسانی.
- بی ارزش بودن خاص فرد فی حد ذاته.
- گرایش مشترک به سمت نظامهای رهبانی زاهدانه.
- گرایش مشترک به سمت تقسیمات فرقه‌ای.
- فقدان برنامه جهت بهبود سازمان یافتهٔ وضع اجتماعی.
- آرمان مشترک در اینکه بزرگترین خوبی شامل پستی، سکون یا بی ارادگی است، که مسلماً مفید بودن همگانی از آن مقوله نیست.
- آرمان مشترک در اینکه رستگاری قطعاً از طریق کاربرد روشهای منفی یا سرکوبگرانه حاصل می‌گردد، نه از طریق عرضهٔ خود.
- تحسین مشترک از یک ارزش مذهبی خاص، که همانا تحمل درد و رنج می‌باشد، حتی درد و رنجی که آدمی داوطلبانه بر خود می‌خرد، به عنوان امری مفید فایده برای شخص.
- اعتقاد مشترک به وجود پیامبران گوناگون در داخل هر دین، که همگی همان نظرات جاودانی آن نظام فکری خاص و مورد نظر را تعلیم می‌دهند.
- اعتقاد مشترک به کارما و تناسخ.

۲. نکات مورد توافق ادیان جایی و بودایی، در مقابل دین هندویی

مخالفت با کتب دین هندویی به نام وداها، بدان صورت که به زبان قدیمی سانسکریت نگهداری شده‌اند، به عنوان متونی که دیگر برای افراد معمولی قابل درک و بررسی نیست. سپس، این دو نهضت معترض، کتابهای دینی مقدس خویش را به

زبانهای بومی خود فراهم آوردند، دین جاینی کتب آنگاه را به زبان پراکریتی، و دین بودایی کتب تریپیتاکا را به زبان پالی؛ اما این دو زبان نیز امروزه دیگر مورد استعمال نبوده و مجموعه متون مقدس این دو دین نیز به راحتی در دسترس پیروان آنها قرار ندارند. مخالفت با نظام فلسفی هندویی و طرد آن. سپس، دین جاینی یک فلسفه دوآلیستی، و دین بودایی یک فلسفه نهیلیستی به وجود آوردند.

عدم قبول کل نظام الهی دین هندویی، اعم از تفکرات خدانشناسانه^{۷۷}، چندخدایی و شرک^{۷۸}، و وحدت وجودی^{۷۹}. سپس هم دین جاینی و هم دین بودایی، بنیانگذاران زاهد خویش را به مقام الوهیت رسانیده، و به پرستش آنها، حتی به صورت اصنام و یا تجسیم الوهیت بیست و چهار منجی، پرداختند.

عدم قبول کل نظام قربانی کردن حیوانات در دین هندویی. سپس این هر دو نظام معترض، محبت نسبت به حیوانات را تعلیم دادند؛ دین جاینی به تعلیم قربانی کردن جسم، و دین بودایی به تعلیم قربانی کردن امیال و آرزوها و فردیت فرد پرداختند.

عدم قبول سلطه نظام طبقاتی کاست متعلق به دین هندویی. سپس، این هر دو نهضت معترض، به جانبداری از یک نظام داوطلبانه تشکیلات دینی پرداختند. دین جاینی به تأسیس قدیمی ترین کلیساهای امروز جهان دست زد، و دین بودایی هم دومین کلیسای قدیمی را بنا کرد.

۳. عدم توافقی سه دین هندویی، جایی و بودایی

موضوع	دین هندوی فلسفی	دین جایی	دین اساسی بودایی
ماهیت شر	عقلانی - در اثر غفلت از برهما	جسمانی - زیر بار بدن بودن	احساسی - امیال ارضاء نشده
راه تنفوق بر شر	معرفت وحدت وجود	ریاضت دادن جسم	اطفاء امیال
رستگاری حاصله	جذب عرفانی مجدد به بی نهایت	آزادی روح از تعلقات دنیوی	آرامش خالی از امیال - نیروانا
جهان مادی	غیرواقعی، خیالات و اوهام	واقعی	غیرواقعی
روح فردی	غیرواقعی، یک تجلی، گذرا	واقعی	غیرواقعی
روح متعالی	تنها امر واقعی، همه چیز	غیرواقعی	غیرواقعی
ارزش زهد و ریاضت	اختیاری، اگر چه از لحاظ نظری غیر ضروری	اجباری، راه عمده رستگاری	رهایی از امیال، به جای رهایی از جسم به تنهایی
ارزش اصول اخلاقی	غیرهتم، در غایت خیالی است	نسبتاً غیرهتم، فهرستی از منتهیات	کاملاً مهم؛ با این وجود کاملاً در درجه دوم

۹. شباهتهای بین ادیان بودایی و مسیحیت

هر دوی این ادیان از آسیا سرچشمه گرفته و نیروی تبلیغی اولیه خود را از بنیانگذارانشان به دست آورده و سپس جنبه بین‌المللی پیدا کرده‌اند. اما دین بودایی به طور کلی از منطقه آسیا فراتر نرفته، و در خلال هفت قرن گذشته از نظر جغرافیایی گسترش ناچیزی داشته است. در حالی که مسیحیت در شرق و غرب عالم گسترش یافته، بالاترین افزایش فعالیت‌های تبلیغی خود را در قرون اخیر داشته، و در میان تمام ادیان زنده عالم بیشترین امید را در تبدیل شدن به یک دین جهانی واقعی ایجاد کرده است.^{۸۰}

هر دوی این ادیان بر یک زندگی مبتنی بر اصول اخلاقی تأکید دارند. اما دین بودایی اصول اخلاقی‌ای را مقرر می‌دارد که از خداوند جداست. در حالی که مسیحیت طرفدار اخلاقی است که از صفات الهی سرچشمه گرفته، و تنها به کمک خداوند محقق خواهد گردید.

هر دوی این ادیان به تمجید و تعالی یک نظام اخلاقی جهانی، که شامل سرنوشت غیرقابل فرار و غیرقابل ارتشاء انسانهاست، می‌پردازند. اما اصل «کارما» در آیین بودایی یک اصل غیرمشخص است که بالمآل به ویرانی شخصیت فرد می‌انجامد. در حالی که مسیحیت می‌آموزد که آن هستی متعال یک موجود تکامل یافته‌ای است، که از قوانین اخلاقی جهانی برای ایجاد شخصیت‌های کامل انسانی استفاده می‌کند.

هر دوی این ادیان خودپسندی و خودخواهی را به عنوان علت بلافصل بدبختی بشر به حساب می‌آورند. اما دین بودایی برای معالجه این مرض نوعی حبس نفس منفی را توصیه می‌کند که عمدتاً متوجه منافع (روحانی) خود فرد بوده و به گونه ظریفی خودمحوارانه است. در حالی که مسیحیت به عنوان معالجه، عشق مثبت نسبت به دیگران را توصیه می‌کند، که مبتنی بر رعایت حال دیگران و بر محور منافع اجتماع

۸۰. خوانندگان ارجمند عنایت دارند که، با کمال احترامی که برای مؤلف قائلیم، این ارزیابی ایشان چندان با واقعیت تطبیق نمی‌کند. در دهه‌های نخستین قرن حاضر، و بخصوص در فاصله دو جنگ، نفوذ و گسترش مکتب کمونیسم بمراتب بیشتر از مسیحیت بوده، و در دهه‌های اخیرتر نیز، بخصوص پس از انقلاب اسلامی ایران، جاذبه اسلام ناب محمدی، بویژه در بین ملل محروم آسیا و آفریقا، بیشتر از مسیحیت و زرق و برق کلیسا بوده است. تازه در خود مسیحیت هم جنبش معروف «الهیات آزادی بخش» رو به توسعه فراوان است که در جای دیگر باید مفصلاً بحث کنیم...م.

است.

هر دوی این ادیان به تعلیم آیین رستگاری می پردازند. اما دین بودایی رستگاری فرد را جدای از اجتماع تعلیم می دهد. در حالی که مسیحیت در تعلیمات خود نجات و رستگاری فرد و جامعه را باهم در نظر دارد.

هر دوی این ادیان به تأسیس سازمانها و نهادهای روحانی همت گماشته اند. دین بودایی زندگی توأم با رهبانیت را ذاتاً متعالی می داند، اما مسیحیت، مقدس بودن هرگونه زندگی اجتماعی را تعلیم می دهد^{۸۱}.

هر دوی این ادیان بنیانگذار خود را به دلیل یک روش زندگی خاص و عالی تکریم می نمایند. اما بودا، تنها در قسمت دوم زندگی خود، و پس از آنکه سه نوع آرمان دیگر، یعنی زندگی مرفه و بدون منع نفس، زندگی مبتنی بر تأملات فلسفی، و بالاخره زندگی مرتاضانه و مبتنی بر تأدیب جسم را با موفقیت آزمایش کرده و پشت سر گذاشته بود، به آرمان فرهنگ اخلاقی خویش دست یافت. در حالی که عیسی مسیح (ع)، از ابتدا و از همان بچگی دارای یک زندگی سالم و لذت بخش در کنار خدا و مردم بود، که همان نوع زندگی را نیز به عنوان یک روش زندگی نرمال به دیگران توصیه نمود.

هر دوی این ادیان به وسیله بنیانگذار برجسته و ایثارگر آغاز شدند. اما بودا، در سن هشتاد سالگی و پیری، پس از خوردن یک غذای سنگین، در اثر ابتلاء به اسهال خونی درگذشت^{۸۲}. در حالی که عیسی مسیح، به هنگامی که هنوز یک جوان حدوداً سی ساله بود، بدین خاطر که مردم عصر او هنوز خدمت عاشقانه او را درک نمی کردند روی تخته چوب صلیب از دنیا رفت^{۸۳}.

۸۱. این مطلب اگرهم درست باشد تنها در تئوری صادق است، و الا در عمل ارباب کلیسا و اصناف روحانیت مسیحی - جامعه کشیشان، بمراتب خود را با فضیلت تر از طبقات عادی مردم می دانندم.

۸۲. این روایت را متون مقدس بودایی تأیید نمی کنند و به نظر می رسد مرگ در اثر پرخوری، آن هم در سن ۸۰ سالگی، را مؤلف عمداً به رهبر بوداییان نسبت داده باشد. خود دکتر هیوم، در بحثی که راجع به «نشانه های انسان عادی بودن بودا» نقل می کند روایتی را می آورد. (در کتاب حاضر) که دلیل مریضی سخت او را، که در انتها هم خوب می شود، خوردن از طعامی که در یک ظرف فلزی پخته شده بود می داند و نه پرخوری بیش از حد.

۸۳. البته این نظر مؤلف و بخشی از مسیحیان با نظر اسلام و قرآن که به صعود آسمانی عیسی (ع) عقیده دارند هماهنگ نیست (نگاه کنید به سوره نساء، آیه ۱۵۷) - م.

۱۰. عدم شباهت قریب بین دین بودایی و مسیحیت

در دین بودایی وجود یک خدای مشخص، جز بعدها که خود بودا را به مقام الوهیت رسانیدند، انکار گردیده است؛ البته در طول زمان، و پس از خدا کردن بودا، تعداد زیادی خدایان دیگر نیز مورد پرستش واقع شده‌اند. در مسیحیت یک هستی متعال- خداوند وجود دارد، که برای همه شایسته اطاعت، دوست داشتن و عشق، و اعتماد و توکل است.

در دین بودایی، انسان به عنوان مجموعه [ای از هوسها] بی ارزش و ناپایداری مطرح است. در مسیحیت هر فرد انسانی فرزند خداست.

در دین بودایی، جسم انسانی تنها به عنوان یک مانع رقت‌انگیز مطرح است. در مسیحیت بدن به عنوان ابزار مناسبی برای زندگی روحانی است.

در دین بودایی، داشتن آرزوها و امیال برای هر نوع زندگی فردی، پست و شرارت‌آمیز است^{۸۴}. در مسیحیت، میل و آرزو برای یک زندگی صحیح ضروری و واجب بوده و حاصل خواهد گردید.

در دین بودایی، کار و فعالیت، اگرچه موقتاً هم اجتناب‌ناپذیر بوده باشد، شرّ بوده و در نهایت امر باید کنار گذاشته شود. در حالی که در مسیحیت کار و فعالیت از لوازم یک زندگانی پاک و مقدس به حساب می‌آید.

در دین بودایی، درد و رنج کشیدن به نیابت از ناحیه دیگران، با نظریه اساسی فردگرایی حاکم بر این دین تباین آشکار دارد. در مسیحیت، درد و رنجی که از روی ظلم و تعدی ایجاد شده باشد در عین حال که حقیقت دردناکی است، می‌تواند به عنوان وسیله افاضه خیر و برکت نیز به کار رود^{۸۵}.

در دین بودایی، گناه کردن در مقابل یک وجود متعالی الهی، مورد انکار واقع شده است. در حالی که در تفکر مسیحی یک فرد گناهکار، در مقابل خدا، در مقابل مردم، و در مقابل خود برتر خویش، گناه می‌کند.

۸۴. این مطلب در مورد فرقه‌های مکتب بودایی ماهایانا صادق نیست.

۸۵. مولف مسلماً در اینجا عنایت به مصلوب شدن عیسی مسیح (ع) به خاطر نجات گناهکاران را دارد که از نظر هر تفکر صحیح و منطقی و بالاخص تفکر اصیل اسلامی، این مطلب، عقلانی، منطقی، و الهی نبوده و قابل قبول نیست. مگر می‌شود گناهکاری را به ثواب عمل دیگری بخشید و آمرزید؟-م.

در دین بودایی، زندگی کردن، به خاطر درد و رنج و آلام بی شمار آن، اساساً ارزشی ندارد. در حالی که در مسیحیت، زندگی، علیرغم همه سختی‌ها و مشکلات آن، روی هم رفته با ارزش است.

۱۱. نقاط قوت دین بودایی

- فوریت و اطمینان کتاب مقدس (انجیل) این آیین.
- تأکید آن بر طرز تلقی داخلی هر فرد.
- جدیت قابل ملاحظه و خاصی در اصول اخلاقی آن.
- انکار نفس به عنوان شرط رستگاری.
- پنج حکم اولیه قابل تمجید آن^{۸۶}.
- آموزش یک قانون اخلاقی در تعالیم آن.
- وجود بعضی صفات قابل تحسین در بنیانگذار آن.
- نفی موفقیت آمیز نظام طبقاتی کاست.

۱۲. نقاط ضعف دین بودایی

- خداشناسی و الحاد اولیه این دین.
- نفی اساسی شخصیت فرد در این دین.
- کم بها دادن به زندگی انسانی و بدن انسان.
- کم بها دادن به زن و زندگی خانوادگی.
- کم بها دادن به جهانی که محیط بر ما است.
- مانع شدن بر خلاقیت و ابداع فردی.
- عدم قبول مسئولیتهای اجتماعی.
- انکار فکر پیشرفت.
- تأکید افراطی آن بر نجات فردی.
- روش رستگاری و نجات در آن که به طور کلی منفی است.

۸۶. نگاه کنید به ص ۱۰۴ کتاب در باب اخلاقیات دین بودا (اصول اخلاقی منهی قتل و دزدی و زنا و دروغ و شرب

مسكرات) - م.

- فکر توخالی وجود یک نیروانای پربرکت.
- منفی‌گرایی کلی آن.
- از دست دادن هدف اولیه این دین که برای خود یک رسالت تبلیغی قائل بود.

فصل پنجم دین سیک

مذهب مریدان خدای واحد حقیقی

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

از نظر تاریخی، دین سیک، در میان ادیان زنده جهان از همه متأخرتر است. از نظر تعداد پیروان نیز، وجود جمعاً ۶,۲۱۹,۳۱۴ نفر پیرو (به حسب سرشماری سال ۱۹۵۱ میلادی در هندوستان) آن را در مقام نهم قرار می دهد، که تنها دین جاینی و دین زرتشتی از آن کمتر هستند.

از نظر جغرافیایی، دین سیک فقط در سرزمین هندوستان، و در آنجا نیز تنها در یک ایالت - پنجاب، وجود دارد. با این حال، در مدت کمتر از دوست سال از تاریخ تأسیس آن، دامنه نفوذ این دین در مناطق شمالی هند، و در جنوب در جهت سیلان، گسترش یافته بود. بیشتر فرمانداران هند دارای محافظینی هستند که سیکهای تنومند می باشند. آنها همچنین در آن دسته از کشورهای خاور دور که تحت حکومت بریتانیای کبیر قرار دارد، نظیر سنگاپور، هنگ کنگ، شانگهای، و غیره، به عنوان افراد پلیس به کار گمارده می شوند. به هر صورت، حدود ۹۵٪ از کل سیکهای عالم در شمال غربی هند، و در همان منطقه ای که دینشان از آنجا سرچشمه گرفت، متمرکز می باشند.

از نظر سیاسی، دین سیک، منهای دین یهود، تنها دین در تاریخ عالم است که باعث تولد یک ملت گردیده است. در تاریخ، محل عمده این دین بیشتر سیاسی بوده

۱. این اطلاعات مؤلف محترم بسیار قدیمی و مربوط به سالهای پیش از جنگ جهانی است که امروز دیگر چندان مصداق ندارد. م.

است تا مذهبی. در مورد این دین، مثل دین یهود^۲، آنچه از میان رفته و خراب گردیده همان استقلال سیاسی است، و الاّ چه از نظر دینی و چه از هر جهت دیگر این مردم با توان و تمایز قابل ملاحظه‌ای به حیات خود ادامه داده‌اند. از نظر ساختمان و معماری، معبد مرکزی دین سیک که به نام «معبد طلائی» مشهور بوده و در «استخر بقا»^۳ در آرمیتسار^۴ قرار گرفته:

«می‌توان گفت که بعد از تاج محلّ در آگرا، جالب‌ترین محل دیدنی هند است. در وسط آب‌بنای زیبای معبد با گنبد و قبه‌های مطلّای آن سربرافراشته، که یک سنگفرش مرمر آن را احاطه کرده است. و این یکی از آن مناظر استثنایی دیدنی است که وقتی یک بار در زندگی آدم دیده شوند تا آخر عمر تأثیر محوشدنی خود را حفظ خواهند نمود.» (مونیر ویلیامز، ادیان برهنه و بودایی، یا افکار و زندگانی دینی در هندوستان، صص ۱۷۶-۱۷۵)

از لحاظ تفکر الهی، هیچ نکته برجسته‌ای در دین سیک وجود ندارد. این دین به عنوان کوششی آگاهانه در زمینه هماهنگ کردن دو دین بسیار قوی و قدرتمند هند که رقیب یکدیگر بودند، دین هندویی و دین اسلام، ظهور نمود. این پدیده جدید در بین ادیان زنده جهان، مبین ترکیب خاصی از توحید اسلامی که سرسختانه مخالف بت‌پرستی است، و وحدت وجود ابهام‌آمیز و عرفانی دین هندویی، با گرایش چشمگیر آن به سمت بت‌پرستی، می‌باشد. این ترکیب و امتزاج در اثر تجربه مذهبی شخصی، و نفوذ مستمر شخصی یک مصلح بزرگ، که هم عصر بالوتر^۵ مصلح برجسته دینی دیگری که در اروپا می‌زیست- بود به دست آمد.

۲. زندگی بنیانگذار دین سیک، نانک^۶ (۱۴۶۹ تا ۱۵۳۸ میلادی)

منبع اولیه اطلاعات در مورد زندگی نانک، مجموعه مطالب اضافه بر دستورات شرعی، به نام جانام ساکھیس^۷ یا «داستانهای زندگی» می‌باشد.

۲. درست است که اخیراً در فلسطین کشوری به نام اسرائیل به وجود آمده است، اما در این کشور تنها درصد کمی از یهودیان زندگی می‌کنند. دین یهودی، به عنوان یک عقیده مذهبی، ملیت بخصوصی ندارد.

3. Pool of Immortality 4. Armitsar

۵. Luther بنیانگذار مکتب پروتستان در مسیحیت است.

6. Nanak 7. Janam Sakhis

۱. آرزوهای دینی و عدم رضایت تاسی و شش سالگی

محل تولد نانک در حدود سی مایلی (۴۵ کیلومتری) جنوب غربی لاهور، مرکز استان پنجاب، در کنار رودخانه راوی^۸، که مورخین یونانی آن را هیداسپس^۹ می نامند، قرار گرفته است. دهکده کوچک محل ولادت او در ابتدا تالواندی^{۱۰} نام داشت، اما بعدها به افتخار این فرزند برجسته به نام «نانک آرا»^{۱۱} که به معنی «محل نانک» می باشد، نامیده شد. والدین او از افراد عادی آن ده بودند. پدرش یک هندوی طبقه دوم و در استخدام یک ارباب فئودال مسلمان بود، مادرش هم بسیار باتقوا و مذهبی بود. در سن هفت سالگی وقتی که برای بار اول به مدرسه برده شد، این پسر بچه فوق العاده و تیزهوش به معلم هندوی خود نصیحت نمود که نام حقیقی خدا را، به جای مطالعه تمام کتب ودای هند، از طریق رحمت خود خداوند بداند. (صص ۹-۸)^{۱۲}. بنا بر پاره ای گزارشات مندرج در یکی از «جنم سگهی»^{۱۳} ها، این پسر بچه جوان در سن نه سالگی به فراگیری زبان پارسی، که زبان بعضی قسمت های متون مقدس دین سیک است، پرداخت (ص ۱۵). یکی از قسمت های مهم کتاب شرعی این دین تحت عنوان گران^{۱۴}، بنا بر روایت یکی از شرح حال های نانک، مطالبی است که او در سن نه سالگی ایراد نموده است. به هر تقدیر، سیک ها عموماً معتقدند که هنگامی که کشیش های برهمن هندو به او ریسمان مقدس آن دین را اعطا می کردند، این پسر بچه کوچک، که افکار عمیق دینی داشت، به کشیشان مسئول اجرای مراسم دستوراتی در زمینه اهمیت روحانی عشاء مادی داد (صص ۱۶-۱۸).

حوادث متعددی نقل شده اند که همگی نشان می دهند که او چگونه از مشغولیات فرعی معمولی بیزار بوده، و چطور یک زندگی توأم با تفکر و تأمل خاموشانه و شور و شوق مذهبی را ترجیح می داده، و چطور در مواقع بروز مشکلات و سختی ها قدرت مافوق طبیعی با او همراهی می کرده است. دوستان و اقوام او، به خاطر اینکه او از کارهای یدی و فعالیت های جسمانی و یا تجاری بیزار بود، از او نومید بودند؛ آنها او را

8. Ravi 9. Hydaspes 10. Talwandi 11. Nanakara

۱۲. در خلال این فصل تمام مراجعات به جلد اول از مجموعه شش جلدی مک اولیف (Macau liffe) به نام دین سیک: نوشته های مقدس و مؤلفین آنها می باشد.

13. Janam-Sakhi 14. Granth

همچون کسی که به نحو مایوس کننده‌ای بی‌فایده می‌باشد دانسته و برای خانواده و فامیلش عامل سرشکستگی می‌پنداشتند (صص ۲۳-۲۱). شوهر خواهر او که در یک شهر دیگر می‌زیست یک پست اداری آبرومند برای او دست و پا کرد، اما او از این کار افسرده و ناخشنود بود (صص ۲۶-۲۳).

«او به خاطر ناخشنودی از زندگی محلی خود در دهکده تالواندی، زن و دو فرزند خود را در آنجا گذاشته و آنجا را ترک نمود. چیزی که دلالت بر ضرر و زیان به همسر او باشد گزارش نگردیده است.» (ترومپ- Trumpp، ترجمه کتاب گران، ص ۴)

او که دیگر قادر به خوردن و آشامیدن نبود از فرط تمناى خدا به حالت مریضی درآمده بود (صص ۲۹-۲۶). لذا به بیابانها سرزده و اوقات خود را به تأملات دینی در زیر درختها می‌گذرانید (۲۹). وی تمامی پولی را که از طرف پدرش برای انجام معامله و خرید کالا در اختیارش گذاشته شده بود به مردان مقدس بخشید و پدرش او را برای این کار تنبیه نمود، اما او از کار خود توبه نکرد (ص ۳۱).

«وی عادت داشت مکث نموده و چند مرتبه متوالی تکرار کند: ای خدا، من در خدمت تو هستم.» (ص ۳۳)

۲. پیام الهی و مأموریت

یک روز، پس از استحمام، نانک در جنگل ناپدید گردیده و در عالم رؤیا به محضر خداوند برده شد. در آنجا به او یک فنجان نوشیدنی الهی^{۱۵} تعارف کردند که او با منت پذیرفت. خداوند به او گفت:

«من با تو هستم. من ترا خوشحال نموده‌ام، و نیز همه کسانی که نام ترا انتخاب کنند. برو، و نام مرا تکرار کن، و دیگران را نیز وادار کن که همین کار را بکنند. هرگز آلوده دنیا مشو. به تکرار نام من، و دادن صدقات و خیرات، وضو، عبادت، و تأمل و اندیشه دینی مشغول باش.... نام من خدا، اولین برهما است. و تو نیز گورو^{۱۶} ای الهی هستی» (صص ۳۵-۳۳).

پس از سپری شدن سه شبانه روز، گورو از جنگل بدرآمده، به منزل خویش رفته، و هرچه را که داشت به فقرا بخشید. در این ایام عقیده عمومی بر این بود که نانک دچار

۱۵. Nector در اساطیر نوعی شهد روحانی و ربانی است، از نوع آن «شراباً طهوراً» ای که در اسلام داریم.

جنّ زدگی (یا شیطان) شده و باید یک ملاً یا روحانی مسلمان^{۱۷} را دعوت کنند که با دعا و یا سحر او را از این ناراحتی بیرون آورد (ص ۳۶).

نانک وضعیت رقت‌بار اجتماعی و دینی آن روزگار را در کتاب گرانٹ شرح داده است. این سالهای تاریک (کال)^{۱۸} چون یک تیغه است^{۱۹} و پادشاهان در اصل قصاب هستند. عدالت بال درآورده و پرواز کرده و رفته است. در این شب کاملاً ظلمانی جهالت، ماه حقیقت هرگز در حال طلوع دیده نشده است (ص ۱۷۰).

نانک در این زمان به لباس یک زاهد دینی درآمده بود، یک لنگ ساده.

«او یک روز را ساکت بود، و روز دیگر را به بیان این مطلب که دارای معنای

پوشیده‌ای بود پرداخت: «هندو و مسلمانی وجود ندارد!» (ص ۳۷)

این انکار تعجب‌آور همه عقاید دینی با بُهت و حیرت همگانی روبرو شد، اما

به عنوان سخنی که نماینده یک دین روحانی‌تر و فراگیرتر است تفسیر گردید (صص

۳۷-۴۱).

«سپس قاضی (یا حاکم مسلمان) آمده و به پای او افتاده گفت: شگفتا، شگفتا! این

شخص مورد رحمت خدا قرار گرفته! و سپس قاضی به نانک ایمان آورد. و نانک هم

این قطعه را سرود:

«آن کسی مسلمان است که از نفس خود می‌گذرد، کسی که صمیمی و

خالص، صبور، و صاحب گفتار پاک است، چنین مسلمانی به بهشت خواهد رفت.»

سپس مردم، اعم از هندو و مسلمان، گفتند که خداوند به زبان نانک سخن

می‌گوید (ترجمه گرانٹ، ص ۱۳).

۳. سفرهای نانک جهت تبلیغ رسالت خود

سپس نانک مردانا^{۲۰} را که قبلاً مسلمان و خدمتکار بود به عنوان همراه خویش

انتخاب کرد. در کنار مردانا، که نقش یک همراه موسیقی نواز را برعهده داشت، نانک

۱۷. مولف در اینجا به جای واژه اسلام و مسلمان از کلمه Mohammadan (به معنی محمدی) استفاده می‌کند که در

جای خود علت این کار و سهو و یا سوء نظری را که شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی در این زمینه دارند توضیح

خواهیم دادیم.

18. Kal (Dark) Age

۱۹. کنایه از زمان آدمکشی-م.

20. Mardana

به تبلیغ وسیعتر مذهب پرداخت و اعتقاد به یک خدای حقیقی واحد را، که هم خدای ثروتمندان و هم خدای افراد فقیر و بینوا بود، ترویج داد (صص ۵۹-۵۸).

گورو (معلم)، خود را به لباسهای رنگارنگ هندوها و مسلمانان ملتبس می‌کرد. او جلیقه‌ای به رنگ انبه پوشیده و بر روی آن یک پارچه سفید (سافا) به دوش می‌انداخت. بر سر نیز یک کلاه به سبک مسلمانان (قلندر) نهاده، و طوقی از استخوان نیز بر گردن می‌نهاد. بر پیشانی خود نیز، به سبک هندوها، یک علامت زعفرانی می‌زد. این کارها نشانه آن بود که وی جداً علاقه‌مند بود دینی بنا نهد که هم مورد قبول هندوها و هم مسلمانان باشد، بدون آنکه به یکی از آنها بیش از حد شیبه بوده باشد (ص ۵۸).

این دو نفر [نانک و مردانا] در هیئتهای شخصی خود ترکیب عجیبی از دو دین عمده رایج در هند را به نمایش می‌گذاشتند. آنها، از طریق خطابه و آوازخوانی‌های مشترک، موفقیت چشمگیری به دست آوردند. در مناطق شمالی هند مسافرت‌های فراوانی نموده و از اماکن زیارتی مخصوص هندوها، کروکشترا^{۲۱}، هاردور^{۲۲}، پانی پات^{۲۳}، دهلی، بریندرابان^{۲۴}، گوراک هماتا^{۲۵}، بنارس، رودخانه براهما- پوترا^{۲۶}، پوری^{۲۷}، و معبد جاگانات^{۲۸}، و کوههای هیمالیا، بازدید نمودند.

«مردانا تا این زمان به اندازه کافی مسافرت نموده، و سختی و گرمسنگی کشیده بود» (ص ۹۵).

لذا پس از دوازده سال مسافرت و تبلیغ، هر دو نفر به زادگاه خود در پنجاب برگشتند، اما بار دیگر در تدارک کوششهای تبلیغی خویش برآمدند. سفر تبلیغی دوم آنها فشرده‌تر بود. در ابتدا به مدرس، یک معبد متعلق به پیروان دین جاینی در جنوب هند، و سپس جزیره سیلان- که در آنجا نانک به موعظه پادشاه و ملکه پرداخت، سفر نمودند.

«گورو- آموزگار، سپس به جزیره‌ای در اقیانوس رفت که تحت فرماندهی یک حاکم مستبد و غیرانسان قرار داشت.» (ص ۱۵۳)

او همچنین از شمال غربی‌ترین نقاط هند بازدید کرد، شهر سریناگار^{۲۹} در کشمیر، کوه سومرو^{۳۰} در سلسله جبال هیمالیا، و شهر پشاور در نزدیکی‌های مرز (صص ۱۷۲-۱۶۳). این پیامبر مبرم، انجیل مذهب خویش را به مناطق دوردست در غرب آسیا،

21. Kurukshetra 22. Hardwar 23. Panipat 24. Brindraban 25. Gorakhmata
26. Brahma- Putra 27. Puri 28. Jagannath 29. Srinagar 30. Sumeru

و حتی به مناطقی که قلب و سنگر جهان اسلام بود، نیز برد. نانک، که در لباس یک زائر مسلمان درآمده بود، شاید اولین فرد هندو بود که مراسم حج را در مکه انجام می داد. خطابه ای که در آنجا در مقابل سنگ مقدس کعبه خواند و به ستایش و توصیف جهانی و عالمگیر بودن خدا پرداخت، تأثیر معجزه آسایی برجای گذاشت^{۳۱} (صص ۱۷۴-۱۷۵؛ همچنین نگاه کنید به ترجمه گرانث، صص ۴۲-۴۱).

«سپس گورو به مدینه رفت و در آنجا در بحث بر علمای اسلامی چیره گشت. پس از آن به بغداد مسافرت نمود و در آنجا ندای اذان سرداد. روحانی بزرگ بغداد پرسید او چه کسی است و به چه فرقه ای تعلق دارد؟ گورو در پاسخ گفت: «من در این عصر ظهور یافته ام تا مردمان را به راه [رستگاری] هدایت کنم. من همه فرقه ها را نفی می نمایم، و تنها یک خدا می شناسم، خدایی که در زمین، آسمانها، و در همه جا وجود دارد.» (ص ۱۷۹)

شرح برنامه های بلندپروازانه، مسافرت های زیاد، و خطابه های توأم با موفقیت نانک، از جهاتی شبیه به مطالبی است که تاریخ از برنامه های اولین مبلغ بزرگ مسیحیت، پولس مقدس، به دست می دهد.

۴. روشهای تبلیغی نانک

هنگامی که او را ظالمانه به حبس انداختند، وی مبلغ و مشوق مأمور مسلمان زندان شد و توسط همان شخص آزاد گردید (صص ۱۱۴-۱۱۱). زمانی که نانک توسط عده ای راهزن مورد حمله قرار گرفت:

«آموزگار گورو به آنها تعلیمات روحانی داده و گفت که اگر آنها از این حرفه بد خود دست برداشته، و به جای آن دنبال کار کشاورزی رفته، و از آنچه به دست می آورند قدری صدقه بدهند، گناهان ایشان پاک خواهد گردید. آنها نیز طبق گفته های او عمل کرده، به ذکر خدا مشغول گردیده، و زندگی های خود را اصلاح کردند.» (ص ۷۱؛ همچنین ترجمه گرانث، صص ۱۹-۱۸)

او همچنین با موعظه متواضعانه، فرد پست و شریر انگشت نمایی را به راه راست

۳۱. داستان مسافرت نانک به مکه و یا بعضی از اماکن و شهرهای دور دیگر، به اعتقاد بعضی از صاحب نظران بیشتر ممکن است افسانه باشد تا واقعیت، اما اینکه او بسیار مسافرت می نمود و به مناطق وسیعی می رفت محل تردید نیست.

آورد و به او گوشزد نمود:

«در بارگاه الهی رحمت به وسیله دو چیز به دست می آید، یکی اقرار علنی به گناه، و دیگری جبران بدی های قبلی... او نیز این کار را کرد، و پس از آن نیز به دستور آموزگار گورو همه اموال خود را به فقرا بخشید.» (ص ۴۷؛ همچنین ترجمه گرانت، ص ۱۴)

در کشوری که «زنان در مهارت به جادو و افسون مشهور بودند» (ص ۷۳) او به موعظه یک گروه ساحره و ملکه آنها پرداخت، که در نتیجه آن:

«آن ساحره به پای گورو افتاده و مسئلت نمود که راه رستگاری را به آنها نشان دهد. گوروی آموزگار نیز به آنها گفت که نام خدا را تکرار نموده^{۳۲}، از روی وجدان و وظیفه شناسی وظایف محلی خود را انجام داده، و سحر و افسون را طرد نمایند... آنها نیز از پیروان نانک آموزگار درآمد و در نتیجه به رستگاری دست یافتند.» (ص ۷۸).

نانک کارهای سخت و زاهدانه و ریاضت منشا نه دین هندویی را تقبیح نموده و به خاطر عملکرد آزادمنشانه خود حساسیت آنها را برمی انگیزد (صص ۴۹-۴۷، ۵۱، ۶۱-۶۰، ۱۳۶-۱۳۵). با این وجود وی بسیاری از افراد هندو را که در میان آنها افراد برجسته ای نیز بودند، از طریق تفسیر روحانی مجدد دین هندویی به دین خود درآورده (صص ۱۴۶-۱۴۵، ۱۳۰، ۴۹). به همان صورت نیز به تفسیر مجدد مسلمانان پرداخته (صص ۴۰، ۳۸) و بسیاری از افراد مسلمان، از جمله تعدادی از چهره های برجسته را به دین خود درآورد. (صص ۵۹-۵۸، ۴۱-۳۷). یکی از روحانیون دین جاینی با دیدن کارهای نانک دچار حیرت و ناباوری گردید:

«پس از این، گوروی آموزگار به ریشخند پیروان دین جاینی پرداخت و گفت: «آنها موهای خود را از بیخ برمی کنند؛ آبهای کثیف می آشامند؛ به گدایی و تکذبی پرداخته و ته مانده غذای دیگران را می خورند.» روحانی جاین به پای او افتاده و به دین او درآمد. (صص ۱۵۲، ۱۵۰).

طبق مندرجات متون سیک، نانک یکبار، هنگامی که در سرگردانی بسر

۳۲. این قضیه، تکرار نام خدا، مسلماً از مطالبی است که نانک از اسلام، آن هم عرفان ناب اسلامی و طریقت عرفای خداجوی عاشق، وام گرفته است. (البته در قرآن کریم داریم: «... اذکروا الله ذکراً کثیراً، سوره احزاب، آیه ۴۱.» اما اشتغال دائم به ذکر کار آن قاندرانی است که دیده و دل از غیر خدا شسته اند و جز او نبینند و نجویند و نخوانند) و آلا در ادیان شرقی، اعم از هندویی و بودایی و... خبری از مداومت بر ذکر توحید نیست —

می برد، تحت وسوسه شیطان قرار گرفت:

«کلجوق^{۳۳} به نانک پیشنهاد کرد که در مقابل دریافت همه ثروت جهان از رسالت تبلیغی خود دست بردارد. «من برای تو زنان بسیار زیبا خواهم آورد، و به تو قدرت انجام معجزات را خواهم بخشید، و سلطنت شرق و غرب را به دست تو خواهم سپرد.» گورو به او گفت که خودش همه مُلک و سلطنت را تحقیر نموده است... سپس کلجوق در مقام ستایش او به پایش افتاده، او را ترک نمود.» (صص ۷۹-۸۰).

نانک همواره اعتقاد خود به یک خدای واحد نگاه دارنده و قادر مطلق را مورد تأکید قرار می داد (صص ۱۷۱، ۱۴۱، ۱۱۴، ۱۱۰، ۱۰۱، ۹۸، ۹۷).

۵. مرگ شگفت انگیز نانک

«گورو، که می دانست پایان کار او نزدیک است، آنگاد^{۳۴} را به عنوان جانشین خود منصوب نمود. پسران گورو از پدرشان اطاعت نکرده بودند. افکار آنها غیرصمیمانه بود و علیه پدر طغیان کرده و او را ترک نموده بودند... سپس بر اطرافیان او روشن گردید که نانک آموزگار در شرف مُردن است.» (صص ۱۸۸-۱۸۷)

«گورو نانک رفت و در زیر یک درخت اقاقای خشک شده نشست، که ناگهان سبز گردیده و برگ و شکوفه داد (ص ۱۸۸). مسلمانان، که نام خدا را از گورو شنیده بودند، گفتند که او را پس از مرگ دفن خواهند نمود. پیروان هندوی او، در جهت عکس، گفتند که او را خواهند سوزاند. وقتی از گورو خواستند که در این مورد نظرش را ابراز دارد، او گفت: «بگذارید هندوها در طرف راست من و مسلمانان در طرف چپ من گل قرار دهند. هر کدام از دو دسته که صبح فردا هنوز گل‌های خود را تازه یافتند. بدن من را در اختیار گیرند.» نانک آموزگار سپس از مریدان خود خواست که سرود بخوانند. «ای دوستان من، برای من دعا کنید که شاید خدای خود را ملاقات کنم.» پس از آن یک ملافه به روی خود کشیده، با علامت سر خدا را تعظیم نموده، و نور خود را با گورو آگناد، جانشین اش، مخلوط نمود... فردا صبح وقتی ملافه را از روی او برداشتند چیزی در زیر آن یافته نشد. گل‌های طرف راست و چپ بدن نیز در نهایت شادابی بود. تمام سیکها به حالت احترام نقطه‌ای را که او در آنجا دراز کشیده بود سلام دادند... در کارته پور^{۳۵} در ایالت پنجاب در کناره رودخانه راوی^{۳۶}، مسلمانان یک مقبره و سیکها یک معبد به افتخار او بنا نمودند، که هر دوی آنها تا به

امروز توسط آب رودخانه مزبور شسته شده و از بین رفته است.» (صص ۱۹۱-۱۹۰)

۳. تعظیم نانک آموزگار (گورو)

کلمات گورو نانک در کتب شرعی دین سیک ثبت گردیده است. او در آنجا اعتراف به گناه نموده و از خدای خود طلب رحمت و بخشش می نماید.

«ای حقیقت، ای ناشناختنی، ای وجود بی نهایت که بر همه چیز قادری. من یک انسان گناهکار هستم؛ و تو نیز بخشنده ای.» (ترجمه گرانث، ص ۵۰۳؛ همچنین دائرةالمعارف...، جلد ۹، ص ۱۸۳)

«تو در همه جا حضور مطلق داری، در حالیکه من ترا دور می پنداشتم. تو همه کارهای مرا مشاهده می کنی، و با این وجود، من آن را انکار دارم. من کاری را که تو خواسته ای انجام نداده و ذکر ترا بر زبان نیاورده ام (ص ۳۵؛ ترجمه گرانث، ص ۳۹) «عیوب من قابل شمارش نیستند! گناهان من فراوان اند، به فراوانی آب دریاها و اقیانوس! رحمت خود را به من ارزانی دار! ذره ای از فیض و بخشش خود را نصیب گردان. مرا نجات ده، که چون پاره سنگی در حال غرق شدن هستم! (ص ۳۰؛ ترجمه گرانث، ص ۲۲۰) «من شب و روز بدنامی می آفرینم. من پست و بی ارزش هستم. من به خانه همسایه خود طمع دارم. شهوت و غضب، که نشانه پستی هستند، در قلب من جای دارند.»

«ای خالق! من در هیئت یک شکارچی هستم. در لباس مقدس روحانیت، به فکر در دام انداختن دیگرانم. من در کشور فریبکاران، یک فریبکارم. من، از روی ناسپاسی، قدر آنچه را که تو در حق من انجام داده ای ندانستم. چگونه می توانم، در عین شرارت و نادرستی، روی خود را نشان دهم! نانک متواضع بدینگونه افکار خود را بیان می داشت.» (ص ۱۸۴؛ ترجمه گرانث، ص ۳۸)

«من نه آدم عقیف، نه صادق، و نه عالمی هستم. از لحظه تولد جاهل بوده ام. (دائرةالمعارف...، جلد ۹، ص ۱۸۳؛ متن اصلی این عبارات به زبان پنجابی در کتاب مک اولیف - Macauliffe تحت عنوان زندگی گورونانک...، ص ۲۸۰ نقل گردیده است.)

حتی در اواخر عمر خود، هنگامی که برای وضعیّت رقت بار مذهبی در سرزمین مادری اش ابراز تأسف می نمود، برای تحیّر و تاریکی خود نیز، در تلاش واقعی اش در جستجوی رهایی، متأسف بود.

«من در جستجوی خود متحیر گردیده‌ام. در تاریکی هیچ راهی را نمی‌یابم»^{۳۷}. سرگشته غرور، با تأسف می‌گیریم. این بود سخن نانک. چگونه می‌توان به رستگاری رسید؟ (ص ۱۷۰؛ ترجمه گرانت، ص ۲۰۲)

۲. کوتاهی‌های نانک در شرح حال موجود در متون فوق تشریحی

طبق مندرجات متونی که در شرح حال او نگاشته شده نانک، در سی و شش سال اول زندگی خود فردی غیرمفید، مریض‌احوال، و غمگین، حتی در تلاش به دنبال کسب حقیقت دینی، معرفی گردیده است.

«من در ابتدا درد جدایی از خدا را احساس می‌کنم، و پس از آن درد سخت اشتیاق به تفکر درباره او را. من همچنین از دردی که مأمور مرگ ممکن است وارد کند می‌ترسم. من از اینکه بدنم با مریضی هلاک شود ناراحت هستم. من خدا را فراموش کرده و خود را وقف خویش‌ها و لذات نمودم. پس این ناراحتی جسمانی به من روی آورد. قلب شرور من تنبیه شده است.» (ص ۲۷)

«من به چهار کتاب ودا مراجعه کرده‌ام. اما این نوشته‌ها حدود خدا را نشان نمی‌دهند. من چهار کتاب مسلمانان را هم دیده‌ام. اما ارزش خداوند در آنها شرح داده نشده است»^{۳۸}. من به نه منطقه زمین سفر کرده‌ام. و سپس سوار بر قایق شده و در دریاها نیز به جستجو پرداخته‌ام. من در رودخانه‌ها و نهرها ساکن بوده‌ام، و در شصت و هشت مکان مقدس در آبهای مخصوص زائرین شست‌وشو کرده‌ام.» (ص ۱۷۹)

۳. معجزات او در متون فوق تشریحی دین سبک

گفته شده که او یک درخت انجیر خشک شده را از نوبارور ساخته است (صص ۶۱-۵۹) و نیز یک درخت اقایای خشک شده را (ص ۱۸۸؛ و ترجمه گرانت،

۳۷. از هر طرف که رفتم جز حیرتم نیفزود
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود

۳۸. نه خود آموزگار نانک این چهار کتاب اسلامی را که دیده مشخص می‌کند، و نه مؤلف محترم (دکتر هیوم)، و نه مترجم را در این دین دستی طولانی است که به تحقیق و تبیین آنها پردازد. اما فرض را می‌توان بر این گذاشت که حتماً و قطعاً قرآن یکی از آنها است. حال چگونه کسی در قرآن ارزش خدا را ندیده، و اگر آنجا نبیند دیگر در کجا چنین شناختی حاصل خواهد شد، محل بحث و تردید جلی است. قرآن که می‌فرماید: «اللَّهُ نور السموات والأرض» (سوره نور، آیه ۳۵) و یا: «فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون» (سوره یس، آیه ۸۳) و صدها و بلکه هزاران موارد مشابه دیگر م.

ص ۴۵). او همچنین قیل مرده‌ای را زنده نمود (ص ۵۶؛ و ترجمه گران، ص ۱۵)، و انسان مرده‌ای را نیز زنده نمود (صص ۹۵-۹۴). او یک جذامی را شفا داده و به دین خود درآورد (۱۰۷). او از زمین خشک آب درآورد (۱۷۲). وی کارهای عجیب و غریب زیادی می‌کرد که بدین وسیله افراد زیادی را به دین سیک علاقه‌مند می‌نمود (صص ۱۱۳-۱۱۴).

۴. تکریم فوری، حتی به عنوان یک ناجی رتانی

لقبی که بیش از همه در مورد نانک به کار می‌رود «گورو» است، که به معنی «آموزگار دینی» می‌باشد. به او همچنین القاب افتخاری دیگری نظیر «رئیس»، و یا «پادشاه»، و یا نانک‌شاه داده‌اند، و یا القاب عزیز شمرنده‌ای مثل «پدر»، و یا «بابانانک». وی در اواخر عمر مثل یک فرد مقدس و بلکه به عنوان یک ناجی الهی مورد تعظیم و تکریم بود.

«مردم کم کم به او به چشم یک خدا نگاه کرده و او را نیایش می‌کردند تا آنها را مورد بخشش قرار داده و به نجات برساند.» (ص ۵۱)

۵. تکریم و حرمت بعدی نانک در عالیترین سطح

در کشورهای مشرق‌زمین، ارتقاء و پیشرفت یک فرد از احترامی که به یک آموزگار مذهبی می‌گذارند، تا به مقام خدایی رساندن او کار اغواء کننده و در عین حال سهلی است. در فاصله کوتاه شصت سال، بین مرگ نانک و پایان «جنگهای» گورو، پیروان شیفته او، نه تنها وی را صاحب معجزات و خوارق شگفت‌انگیز ساختند، بلکه او را خود خداوند متعال پنداشتند. «گورو نانک خداست، برهمنای متعالی است.» (کتاب گورداها، جلد ۱۳، ص ۲۵).... تمام این گواهی‌ها شکی در اذهان اکثریت معتقدین به این دین باقی نمی‌گذارد که گورو مقدس و صاحب الهام آنها دارای مقام الوهیت است. (زندگانی گورو نانک، صص ۲۸۰-۲۸۱)

پیروان تحصیلکرده و مدرن دین سیک، ضمن اسناد تمجید و تکریم عالی نسبت به بنیانگذار آیین خود، از پیچیدگی‌ها و مطالب حیرت‌انگیز الهی نسبت به او خودداری نموده، و حتی گاهی در کنار آن برای عیسی مسیح (ع) نیز تکریم توأم با احترام قائلند.

«در شخصیت او هیچ گونه پیشرفت و تکاملی را نمی‌بینیم، زیرا او از همان بچگی کامل بود. او هیچ گونه افراط و گرافه‌ای نداشت که آن را از خود بزداید، و یا کارهای

عجیب و غریب که از آنها دست بردارد. گورو نانک یک شخصیت همواره کامل و دقیق و استوار بود، که در تاریخ جهان نظیر نداشت. در آن زمان هنوز مسیحیت به هندوستان وارد نشده بود؛ و لذا نمی‌بینیم که در هیچ کجا به آن اشاره کرده باشد. اما با توجه به فحوای کلی مرام او می‌توان با اطمینان خاطر گفت که درست است که او خود یک فرد مسیحی نبود، لیکن اصیل‌ترین همه مسیحیان عالم بود. کار بزرگ او این بود که خود را تا حد پرستش مورد علاقه شاگردان و حواریون خویش ساخته بود؛ و مرام او نیز آنچنان غیرحزمی بود که هرگز تصور نوشتن آنها را نمی‌کرد، و یا لااقل به صورتی نبود که دیگران آن را بنویسند. در خلال چهارصد سال گذشته، و امروزه نیز، پیروان دین سیک بر این عقیده‌اند که کلام او مبتنی بر الهام الهی بود. این موجود فوق‌العاده را ممکن است وجودی ربّانی بدانیم. در وجود نانک آموزگار، که می‌توان بخوبی وی را به عنوان فردی از افراد بشر و یا خدایی در میان خدایان توصیف نمود، همه آنچه که در طبیعت انسانی خوب و بلندمنشانه است متمرکز بود. او معصوم نبود، اما بر تمام امیال و شهوات نفسانی که همه ما بر علیه آنها می‌جنگیم پیروز شده بود.

این مطلب را با یک قلم سخت روی ورقه برنج حک کنید!

این خدا خود آشکار خواهد گردید، در آن هنگام که

حکمت و خوبی خداوند نمایش داده شوند،

زیرا، صفات خداوند این چنین است.

(ماتیو آرنولد)

[سوارام سینگ تهاپار^{۳۹}، مطالعه منقدانه شرح حال و تعلیمات، سِرّی گورو نانک

دو^{۴۰}] [کلمه دو به معنی خدا است]. بنیانگذار آیین سیک، صص ۱۷۹-۱۷۳

(راولپندی، ۱۹۰۴)

۴. متون مقدّس دین سیک

عنوان «گرانث»^{۴۱} اسم عامی است که در نهایت از ریشه سانسکریت گرفته شده و به معنی «کتاب» است. اما به عنوان یک اصطلاح فنی خاصّ برای تسمیه کتاب بزرگ یا برتر به کار می‌رود. این کتاب گلچینی از اشعار بسیار است، که بعضی از آنها کاملاً کوتاه بوده، و جمعاً ۲۹،۴۸۰ بیت مسجع را شامل می‌شود. قسمتی از این اشعار بر اساس نام مؤلفین آنها مرتب گردیده‌اند، اما بخش عمده آن به ترتیب سی و یک

39. Sewaram Singh Thapar

40. Sri Guru Nanak Dev.

41. Granth

نوع بحر مختلف مورد استفاده در شعرهاست. این کتاب مجموعه گوناگونی از تفکرات در موضوع خدا و نصایحی در باب زندگی است، چیزی شبیه به مزامیر عبری و یا ادبیات حکمت آمیز مسیحی. کتاب «گرانث اصلی»^{۴۲}، به نام آدی گرانث،^{۴۳} در سال ۱۶۰۴ میلادی (حدود قرن دهم و یازدهم هجری)، توسط آموزگار پنجم، از روی مطالبی که از نانک و آموزگاران این دوران باقی مانده بود، تألیف گردیده است. بعدها قطعات کوتاهی نیز توسط آموزگار نهم و آموزگار دهم به آن علاوه گردیده‌اند. نسخه‌ای از این متن که توسط چاپخانه دولتی در لاهور چاپ شده، دارای ۱۵۷۰ صفحه و کمی زیر یک میلیون کلمه است. اکثر سیکهای متدین متن تألیفی دیگری را که حدود صد سال بعد از آن جمع‌آوری گردیده و به نام داسام گرانث^{۴۴} خوانده می‌شود، که به معنی گرانث گوروی دهم است، به همان اندازه معتبر می‌دانند. مؤلفین آدی گرانث جمعاً سی و هفت نفر هستند. علاوه بر هفت نفر ایشان که از میان ده نفر رؤسای رسمی کلیسای سیک می‌باشند، افراد دیگر از میان رامشگران گوناگون سیک و همچنین افراد مقدس مسلمان و هندو، بهاگات‌ها^{۴۵}، می‌باشند. دو چهره متأخر در میان این عده، کبیر و راماناندا^{۴۶} می‌باشند، که هر یک بنیانگذار پاره‌ای حرکت‌های اصلاح طلبانه، که منجر به فرقه جدیدی در دین هندویی شده است، می‌باشند. زبانهایی که در کتاب گرانث استفاده گردیده جمعاً شش عدد می‌باشند که عبارتند از: پنجابی، مولتانی، فارسی، پراکریت، هندو، و ماراتهی^{۴۷}، به علاوه پاره‌ای زبانهای مختلف محلی. بدین ترتیب، در کتب مقدس دین سیک، بیش از هر دین دیگری، از زبانهای مختلف استفاده شده است. آخرین فردی که این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده معتقد است که در سراسر جهان حتی ده نفر هم پیدا نمی‌شوند که بتوانند متن اصلی این کتاب را بخوانند و درست درک کنند.

«در میان این عده تنها تعداد خیلی از آنها، و شاید هم هیچ یک قادر نباشند که شرحی از آن را به انگلیسی فراهم آورند. بدین ترتیب کتاب گرانث صاحب^{۴۸}، چه یک متن مقدس و چه یک کتاب دنیوی فرض شود، مشکل‌ترین متن موجود در جهان است (ص ۵-۶).

پیروان دین سیک برای کتاب خود گرانث اعتبار مطلق قائلند. با این حال، کتاب مزبور را عملاً به دست فراموشی سپرده‌اند. دست کم نود درصد سیکها از محتوای

42. Original Granth 43. Adi Granth 44. Dasam Granth 45. Bhagats 46. Ramananda

47. Marathi 48. Granth Saheb (یعنی کتاب خدا)

کتاب مقدس خود بی اطلاع اند^{۴۹}. در عین حال با آن طوری برخورد می نمایند و چنان تعظیم و تکریمش می دارند که عملاً نوعی بت پرستی است. متعارف ترین نامی هم که روی آن گذاشته اند گرانت صاحب به معنی «کتاب خدا» است. در حقیقت، در معبد اصلی سیکها در آمریتسار^{۵۰}، «با وجودی که معبد از تصاویر و مجسمه ها خالی است، و وقف خدای واحد می باشد،... این اعتقاد وجود دارد که نوعی نمایش مرثی خدای نامرئی در کتاب مقدس به چشم می خورد. در حقیقت، کتاب گرانت، خدای واقعی معبد است، و با آن طوری برخورد می شود که گویی یک وجود مشخص واقعی است. هر روز صبح آن را در پارچه زربفت گران قیمتی پوشانده و با احترام زیاد روی یک سریر کوتاه در زیر یک سایبان جواهرنشان قرار می دهند. غروبها نیز برای استراحت آن را در یک تختخواب طلایی در یک اطاق مقدس، که با انواع چفت و بست از هرگونه تجاوز دنیوی محفوظ گردیده، قرار می دهند (ویلیامز مونیر، براهمانیسم و هندوئیسم، و یا «تفکر و زندگانی دینی در هند»، ص ۱۷۷).

در یک طرف دیگر معبد نسخه دیگری از این کتاب را در تمام اوقات شبانه روز، و هر روز و هر ماه و هر سال، مرتباً با صدای بلند می خوانند. این کار توسط مقامات معبد انجام شده که بلافاصله پس از خسته شدن فرد دیگری جای او را می گیرد. در میان این سرودها، علاوه بر تعلیمات دیگر، این سرود هم هست:

«چرا کسی را پرستی که متولد می شود و می میرد! خدای واحد را پرست، که دریا و زمین را فرا گرفته است.» (زندگانی آموزگار نانک، ص ۲۸۰)

۴۹. با کمال تاسف باید اذعان نمود که در میان جمعیت حدود یک میلیارد نفری مسلمانان عالم، منهای عربها که قرآن به زبان مادری آنها است و لذا در روخوانی آن مهارت دارند، درصد کسانی که می توانند سرتاسر قرآن را بخوانند و بفهمند از این هم کمتر است! و یا در میان شیعیان، کسانی که می توانند قرآن و نهج البلاغه و... را بخوانند و بفهمند! مگر خود این کتاب عزیز از زبان رسول گرامی اش نقل نمی کند که معظم له در قیامت در پیشگاه خدا عرض شکایت می نماید: «... یارب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً» پروردگارا، همانا قوم من این قرآن را ترک نمودند (فرقان، ۲۵، ۳۰)؟ تازه مگر قرآن خوانهای ما چه مقدار در آیات تدبیر می کنند؟ وصف حالشان را خود قرآن خوب بیان کرده، آنجا که در صفات بندگان راستین خدا می فرماید: «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعَمِيَانًا» کسانی که چون به آیات خدای خویش یادآوری شوند هم چون کران و کوران عمل نکنند (فرقان، ۷۳).

مصلح دین هندویسی، سوامی دیاناندساراسوتی^{۵۱}، بنیانگذار آریا ساماج^{۵۲}، صاحب مشهورترین حرکت اصلاح دینی قرن نوزدهم در سراسر هند، بخصوص این بخش از پرستش سیکها را مورد انتقاد شدید قرار می دهد:

«با وجودی که سیکها بت پرستی نمی کنند، اما کتاب گرانث مقدس خویش را بیشتر از بت می پرستند. آیا کار آنها بت پرستی نیست؟ بت پرستی به معنی تعظیم کردن در مقابل هر شیئی مادی و یا نیایش آن است. اینها درست همان کاری را انجام می دهند که سایر بت پرستها انجام داده و از بت خود تجارت پرسودی به وجود می آورند. همانطور که بت پرستها اصنام خود را به گروههای کثیری از مردم نشان داده و برای خدایانشان طلب هدیه می کنند، همانطور هم پیروان مذهب نانک به پرستش گرانث پرداخته، اجازه نیایش آن را داده، و از پیروان دین خود برای آن هدایا می پذیرند. (ساتی ارتها پراکاش^{۵۳}، ترجمه انگلیسی، ص ۶۳).

۵. ادراک هستی متعال در دین سیک

توحید عرفانی آموزش نظری و اصلی بنیانگذار این مکتب بوده، و از آن تاریخ به بعد هم به همان صورت باقی مانده است. وقتی که نانک پیام الهی را شنید، اولین کلامی که بر زبان آورد به شرح زیر بوده، که به عنوان دو جمله اول متون مقدس این دین ثبت گردیده و بر هر معتقد به دین سیک نیز واجب شده است که اولین کلامی که هر روز بر لب می آورد همان باشد:

«تنها یک خدای واحد وجود دارد که نام او حق، خالق، مبرای از ترس و دشمنی، فناپذیر، زائیده نشده، قائم بذات، عظیم و سخاوتمند می باشد. خدای حقیقی واحد در آغاز عالم وجود داشته است. خدای واحد همواره بوده، هست، و خواهد بود.»
(صص ۱۹۵، ۳۵)

قطعات شورانگیز عارفانه بخش اعظمی از کتاب گرانث را تشکیل می دهد، که به مراتب بیشتر از آن چیزی است که در متون مقدس هر یک از ادیان دیگر عالم به چشم می خورد، همچنین وحدت هستی متعال مضمونی است که مکرراً در گرانث اعلام گردیده است، اگرچه در قرآن و کتب اوپانیشاد نیز این مطلب به چشم می خورد.

«خداوند یکی است، و جز او خدایی نیست، ای برادران من» (ص ۱۴۹؛ ترجمه

گران، ص ۵۸۹).

«تو شریکی نداری که در کنار تو باشد.» (ترجمه گران، ص ۴۳۱).
 «چه کسی را خدای دوم بخوانم؟ هیچ کس نیست. در همه جهان تنها همان خدای
 واحد بی عیب و منزّه وجود دارد.» (ترجمه گران، ص ۳۲۰)
 «مثال تو هیچ کس نیست. تو در همه قرون و اعصار تنهایی واحد هستی. همیشه،
 همیشه تو واحد هستی. بدون تو خدای دیگری هرگز وجود نداشته است.» (ترجمه
 گران، ص ۱۷).

سلطنت خداوند مطلق و پوشیده است. نازک ممکن است این نظریه را تقریباً
 کلمه به کلمه از قرآن، و یا بعضی متون خاص مذهبی هندو، گرفته باشد:

«گرفتاری و آزادی هر کس به فرمان توست. هیچ کس را توان دخالت در آن
 نیست.» (ص ۲۰۹؛ ترجمه گران، ص ۸)
 «او هرچه را که میل کند انجام می دهد. کسی به او فرمان نمی دهد. او سلطان، و
 سلطان سلاطین است. همه چیز تحت فرمان و اراده او است.» (ص ۲۱۲، ترجمه
 گران، ص ۱۰)

«همانگونه که مورد رضایت خداست، آنها [بندگان] را به فرمان خود هدایت می کند.

او می بیند، اما خود دیده نمی شود.» (ص ۲۱۳؛ و ترجمه گران، ص ۱۱)
 «آنچه مورد رضایت توست، آن وجود دارد. آنچه که تو خود می کنی، آن انجام
 می شود. آنچه مورد رضایت توست، همان انجام می شود.» (گران، ص ۱۷).

در مورد خداوند، به حسب تجلیات و تظاهرات گوناگونش، اسامی گوناگونی
 می توان به کار برد، اگرچه در نهایت «او» واحد است. کوشش نانک در جهت
 هماهنگ و همراه نمودن دین اسلام و دین هندویی را نیز در همین رابطه می توان مشاهده
 کرد. در کتاب مقدس گران برای این هستی متعال هم نامهای اسلامی الله و خدا به
 کار برده شده، و هم نامهای خدایان دین هندویی، نظیر برهما، پارام برهما^{۵۴}، به معنی
 «برهای متعالی»، پارامشور^{۵۵} و یا «خدای متعالی»، هری^{۵۶}، به معنی «مهربان»، و
 بالاخره اسامی رام، گاویند^{۵۷}، و نارایان .

«تو ای خدای بزرگ واحد هستی. اما تجلیات تو متعدّدند.» (ص ۳۱۰؛ ترجمه گران،
 ص ۵۰۴، و مشابه آن در ص ۴۰۰)

نام ساده و در عین حال اساسی دیگری که نانک برای خدا استعمال می‌کرد کلمه «گورو» (معلم) بود. بنابراین دین سیک در میان کلیه ادیان عالم، از این جهت که در متون مقدس آن خداوند متعال به نام «آموزگار» خوانده شده، منحصر به فرد است. و خود نامی هم که برای این دین انتخاب شده؛ بر واژه «سیک»^{۵۸}، دلالت می‌نماید که پیروان آن باید «شاگردان» یا «مردان» بوده باشند.

نامگذاری اصلی خدا در دین سیک «سات نام»^{۵۹} به معنی «نام حقیقی» می‌باشد. این دو کلمه، اولین کلمات کتب مذهبی دین سیک هستند. آنها در ابتدای هر یک از سرودها، و در سرتاسر متن کتاب، به طور متوالی تکرار می‌شوند. آنها، مثل ذخیره نافع برای ملاها^{۶۰}، به طور سرپوشیده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند. خود این عبارت نیز به گونه مرموزی مورد احترام و تکریم است^{۶۱}، درست مثل اینکه یک نوع خدای وحدت وجودی بوده باشد.

«از گورو پرسیدند چرا کلمات «سات نام» — نام حقیقی — همواره در مقدمه سرودهای او نوشته می‌شوند. او جواب داد: «این نام، خدای همه خداهاست... شاگردان و مردان گورو «نام حقیقی» را می‌پرستند، و لذا تمام موانع راه رستگاری را از پیش پای خود برمی‌دارند. به این خاطر است که کلمات ابتدایی «نام حقیقی» در ابتدای تمام تألیفات و منشآت نوشته می‌شوند.» (ص ۱۳۸)

«آنهايي که این نام را فراموش کنند دچار گمراهی می‌شوند... چطور می‌شود کسی بدون «نام» [خدا] نجات پیدا کند؟»^{۶۲} (ص ۱۴۹؛ گران، ص ۵۸۹)

«من در «نام» خدا ساکن می‌شوم، و نام نیز در قلب من جای می‌گیرد.» (ص ۱۳۵؛ ترجمه گران، ص ۷۷)

58. Sikh 59. Sat Nam

۶۰. مولف در اینجا از واژه (mula) استفاده می‌کند که همان ملای رایج ماست، اما به نظر می‌رسد ایشان معنی این کلمه را دقیقاً نمی‌داند و لذا کاربرد آن کاملاً بجا نیست — م.

۶۱. منظورش احترام و تعظیمی است که ما برای «بسم الله الرحمن الرحيم» قائلیم و توصیف و تفسیر و تعبیراتی که عرفا و متصوفه ما از آن می‌نمایند — م.

۶۲. مولف محترم اشاره‌ای نمی‌کند که این حرف آموزگار نانک ریشه در تعلیمات قرآنی دارد: «ومن اعرض عن ذکرى فان له مئیةً ضنکاً، ونحشره یوم القیمة اعمی» و آنکه از یاد — نام — من روی گرداند همانا او را زندگی سختی می‌دهیم و او را در قیامت کور محسوس می‌گردانیم (سوره طه، آیه ۱۲۴)؛ مضامین مشابه در مورد فراموش کردن یاد و ذکر خدا در قرآن فراوان است — م.

۶. ادراک جهان و انسان

در مقایسه با خداوند ابدی و قادر مطلق، جهان بیهوده و گذران است.

«بسا چه کسی می‌توان پیوند دوستی ریخت؟ تمام جهان گذران است. جز تو، ای خداوند بزرگ، همه چیز سرتاسر دروغ و باطل است.» (ص ۱۳۱، ۲۳۱؛ ترجمه گران، ص ۶۴۲)

«امور این جهان، ناپایدار و گذران هستند، تنها چهار روز دوام دارند. ما باید با اطمینان از این مرحله بگذریم... این جهان یک خواب و خیال است.» (صص ۱۸۸-۱۸۹)

در مقایسه با خداوند ابدی و قادر مطلق، انسان مخلوق بیچاره و مطیع است.

«نانک بنده اوست؛ او خداوند متعال است.» (ترومپ، ص ۶۴۴)

«مادامی که انسان فکر کند که بر هیچ کاری توانا نیست، هرگز به سعادت نخواهد رسید.» (ترومپ، ص ۴۰۰)

همه موجودات به فرمان خدا به وجود آمده‌اند. به فرمان خدا نیز به انجام وظایف خویش مشغولند. به فرمان خدا تسلیم قدرت مرگ می‌شوند. و به فرمان خدا نیز در «واحد حقیقی» جذب می‌گردند. نانک! آنچه مورد رضای اوست واقع خواهد شد. هیچ چیز در ید قدرت مخلوقات او نیست. (ص ۱۳۵؛ ترجمه گران، ص ۷۸)

«اگر رضای او باشد کسی را عزیز می‌دارد. اگر رضای او باشد کسی را تنبیه می‌کند. آنچه که مورد رضای اوست، همان می‌شود. نانک می‌گوید: انسان چه کاره است؟» (گران، ص ۵۸۵).

۷. راه نجات

دین سیک می‌آموزد که رستگاری شامل معرفت خدا، یا به دست آوردن خدا، یا جذب شدن در خداست. روش کلی کسب نجات و رستگاری نسبتاً هماهنگ با نظریه زیربنایی تعالی یک خدای پاک و منزّه، و نظریه‌های توأم با آن در مورد بی ارزش بودن دنیا و بیچارگی انسانها است.

«معرفت الهی صرفاً از راه کلمات به دست نمی‌آید... بلکه با لطف الهی می‌توان آن را کسب نمود... اگر آن یکتای مهربان نظری از روی محبت به کسی بیندازد، در آن هنگام او صاحب گوروی واقعی خواهد گردید.» (ص ۲۲۳؛ ترجمه گران، ص ۶۳۸)

«عبادت کنندگانی که خداوند ایشان را مشمول محبت خویش گرداند، او را

می‌پرستند... آن یگانه مهربان به هر کسی که با نظر لطف نگاه کند او را از گمراهی و عذاب نجات داده است.^{۶۳}» (صص ۲۲۴، ۵۷؛ ترجمه گران، ص ۶۳۸)

این نظریه کسب نجات از طریق لطف الهی حداقل چهار بار در کتب اوپانیشاد دین هندویی تکرار گردیده است، که عبارت‌انداز کتب کته^{۶۴}، بخش دوم، ص ۲۰؛ کتاب اسوتاسواتاره^{۶۵}، بخش ۱، ص ۶؛ بخش ۳، ص ۲۰؛ کتاب مونداکا^{۶۶}، بخش سوم، صص ۲-۳)

«او خود خلق کرده، و او خود هلاک خواهد نمود. پاره‌ای بر گردن خود زنجیر دارند، و پاره‌ای بر اسبهای متعدد می‌رانند. این خداست که این امور را موجب می‌شود، و بلکه خود صاحب اجرای آنهاست. نزد چه کسی زار زار بگریم؟» (ص ۲۴۸؛ ترجمه گران، ص ۶۵۲)

ایده تسلیم مطلق در مقابل قادر متعال عالم، که روش مشخص رستگاری در مذهب اسلام است، می‌بود.

«آن کس که خویشتن خود را چون «سوهام»^{۶۷} [یعنی اینکه من آن روح جهانی هستم] می‌شناسد، او به راز جهان اعتقاد دارد.» (ترجمه گران، ص ۸۴)

این روش کسب رستگاری، یعنی تداخل وحدت وجودی خود فرد با روح مرموز جهان، شبیه راه نجاتی است که در کتب اوپانیشاد دین هندویی تعلیم داده شده است:

«هر آن کس که بدین ترتیب می‌داند که من برهما هستم، خود نیز سراسر برهما می‌شود.» (بریهاد آرانیاکا اوپانیشاد^{۶۸}، جلد ۱، بخش ۴، ص ۱۰)

«آن روح بزرگ! آن تو هستی.» (چاندوگیا اوپانیشاد^{۶۹}، جلد ۶، صص ۱۶-۸؛ که نه بار تکرار گردیده است.)

اما روی هم رفته به نظر می‌رسد که نانک آموزگار طرفدار تأملات ریاضت‌منشانه فردی متصوفه هندو نیست، بلکه در عوض از بهکتی^{۷۰} جانبداری می‌کند، که به معنی

۶۳. به خاطر آورید که در عرفان اسلامی داریم:

در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی

دین و دل به یک دیدن باختیم و خرمندیم

(شیخ بهائی)

و یا تعبیراتی از این دست که «این نوای این مری هم زان سراسر است» (حضرت مولانا). به قول ظریفی این دریای

بیکران عرفان اسلامی عجب مخزن بی‌پایان گوهرهای نابی است که در همه ادبیات جهان نظیر نداردم.

64. Katha 65. Svetasvatara 66. Mundaka 67. So'ham 68. Brihad Aranyaka Upanishad
69. Chandogya Upanishad 70. Bhakti

طریقه ایمان، عشق و ارادت به عنوان طریق رستگاری است. و درست است که تداخل با خداوند^{۷۱} به عنوان هدف غایی در مرحله پس از این حیات مورد نظر می باشد، اما درست مثل دین هندویی، در تعلیمات سیک هم انسان دچار گردونه حیات است که بناچار ممکن است پیش از رسیدن به نجات و رستگاری از چندین مرحله حیات [تولد مجدد] بگذرد. در کتاب گرانٹ همچنین مکرراً از بهشت و جهنم بحث می شود، و بهشت خاصی به نام ساچ قند^{۷۲} به نجات یافتگان وعده داده می شود. بعضی از سیکهای تحصیلکرده این را مشابه نیروانای دین هندویی می دانند.

۸. عبادت و سازمان مذهبی در دین سیک

روش اصلی عبادت در این دین تفکر و اندیشه درباره خدا، بخصوص به صورت تکرار «نام حقیقی» خداوند، می باشد.

«برادران من، اندیشه درباره باریتعالی تنها آیین و تشریفات مذهبی است.» (ص ۳۳۵)

«بالا ترین وظیفه همه تکرار نام خداوند یکتاست.» (ص ۲۳۴)

«نام پاک او پشتوانه من است.» (ترجمه گرانٹ، ص ۵۵۷)

«نام بسیار منزّه رام^{۷۳} را به خاطر داشته باش، هر چیز دیگری را رها کن.» (ترجمه گرانٹ، ص ۵۸۲)

«آن نام مقدس را تکرار کن. آن را [بگوش جان] بشنو. با آن سروکار داشته باش.» (ص ۱۱۸؛ ترجمه گرانٹ، ص ۵۸۷)

«توجه خود را به خداوند معطوف نمای. در هر دم فرو بردن و دم برآوردن نام او را تکرار نما، تا روح تو جذب نور خدا شود^{۷۴}.» (ص ۱۸۱)

فقدان مراسم قربانی کردن و نیز وجود اصنام از مشخصه های اصلی دین سیک

۷۱. همان فناء فی الله که در عرفان اسلامی مطرح است.م.

72. Sach Khand

۷۳. Ram از خدایان دین هندویی که نانک، برای ایجاد تفاهم بین اسلام و هندو، در کنار لفظ جلاله الله قرار می دهد.م.

۷۴. اینها نیز ریشه از اسلام غنی و عرفان ناب آن می گیرد که می فرماید:

تا دمی بیاسایم زین حجاب جسمانی

ساقیا بنده جامی زان شراب روحانی

(شیخ بهائی)

بوده است. این طریقه عبادت کاملاً با روش اسلامی هماهنگ بوده، و با بعضی از مراحل خاصّ دین هندویی نیز مطابقت دارد، اگرچه با بعضی مراحل دیگر هندویی تضاد آشکار دارد.

یکی دیگر از اجزای مهم دین سیک ضرورت وجود یک گورو یا معلم به عنوان وسیله نجات می باشد. این تأکید، با تأکید دین هندویی بر تعظیم و تکریم گوروهای انسانی متعدد در آن دین، و نیز تأکید اسلام بر احترام و تکریم به حضرت محمد (ص) که چهره فوق العاده برجسته آن دین است، کاملاً موافقت و هماهنگی دارد.

«در تعلیماتی که گورو به شاگردان خود می دهد این دانش حاصل می گردد.» (ص

(۵۷

«گوروی واقعی مثل یک قایق است.^{۷۵} افراد کمی متوجه این مطلب هستند. اما آنهایی را که توجه دارند از روی بخشندگی نجات می دهد.» (ص ۲۳۶؛ ترجمه گران، ص ۶۴۵)

«بدون وجود یک گوروی واقعی شما راه نجات را پیدا نخواهید کرد.» (ص ۲۳۷؛ ترجمه گران، ص ۶۴۶)

«بدون گورو هیچ کس به خدا نخواهد رسید، فارغ از اینکه چه مقدار روی مسئله احتجاج کند.^{۷۶}» (ص ۱۴۹؛ ترجمه گران، ص ۵۸۹)

اجتماع (سنگات)^{۷۷} «خالص»^{۷۸} پیروان و شاگردان سیک نیز یکی دیگر از اجزای مهمّ دین سیک بوده است. تشکیل این انجمن دینی داوطلبانه در هند یکی از دستاوردهای مشخص حرکت دینی ای بود که نانک آموزگار آغاز کرد. این انجمن یا کلیسا توسط گوروهای بعدی تقویت گردیده بخصوص گورو یا آموزگار دهم که به آن جنبه تشریفاتی و مراسم دینی داد. این سازمان دینی- اجتماعی بدون شک یکی از عناصر قوت دین سیکها است.

۷۵. خوانندگان محترم این کلام بلند پیامبر بزرگ اسلام (ص) در حق حضرت اباعبدالله را به خاطر دارند که فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» (به درستی که حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی رستگاری است) که بحق از افتخارات مکتب تشیع است-م.

۷۶. تأکید بر وجود گورو یا آموزگار ملهم از تأکید بر وجود اولیاء طریقت و پیر راه در عرفان اسلامی است که در متون نظم و نثر ادبیات عرفانی ما موج می زند. مثلاً، خواجه شیراز می فرماید:

قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

۹. تاریخچه دین سیک

سراغاز این آیین بستگی نزدیکی به تاریخ ده گوروی اولیه آن دارد.

۱. گورونانک

قبل از مرگ خود در سال ۱۵۳۸ میلادی دریافت که هیچ کدام از دو پسرش برای جانشینی وی مناسب و واجد شرایط نیستند. لذا او یکی از مریدان بسیار وفادار خود به نام لاهنیا را که حرفه طناب‌سازی داشت به جانشینی خود برگزیده و نام آنگاد («بخشنده جسم») را برای او انتخاب کرد.

۲. گوروآنگاد (۱۵۳۸ تا ۱۵۵۲ میلادی)

در مبحث زبان‌شناسی، از طریق منظم کردن سیستماتیک حروف در الفبای قدیمی گورو-موکھی^{۷۹}، خدمت شایان توجهی به همه پنجاب نمود. او به ابداع مهم دیگری نیز دست زد. بدین معنا که «اولین کسی بود که نانک را همسطح خدا قلمداد نمود» [کورت^{۸۰}، «ترجمه دین سیک راج دی ویکهیا^{۸۱}، یا تاریخ سیکها»، از زبان پنجابی، ص ۱۱ (لاهور، ۱۸۸۸)]

۳. گوروآمداس^{۸۲} (۱۵۵۲ تا ۱۵۷۴ میلادی)

او که فرد آرام و در عین حال پرشوری بود و تازه به دین سیکها درآمده بود، کوششهای بسیاری در جهت سازماندهی، تمایز، و تقویت جامعه سیکها به عمل آورد.

۴. گورورامداس^{۸۳} (۱۵۷۴ تا ۱۵۸۱ میلادی)

او که یکی دیگر از کسانی بود که به مذهب سیک درآمده بود فرد بسیار پرشوری بود که عبادت سیکها را در هارمندیر^{۸۴} («معبد خدا») متمرکز نمود. وی این معبد را در دریاچه کوچکی در ۳۰ مایلی جنوب شرقی لاهور بنا نمود. این محل، که وی بعدها آن را آمریستار^{۸۵} یا «فنناپذیری»، نامید از آن تاریخ تاکنون به عنوان معبد اصلی پیروان این دین قلمداد گردیده است. وی که خود داماد گوروی سوم بود، نظام جانشینی

79. Guru-mukhi 80. Court 81. *Raj di Vikhia* 82. Amardas 83. Ramdas
84. Har-mandin 85. Amristar

موروثی را در دین سیک برقرار ساخته و در نتیجه پسر خود را به عنوان جانشین خود و گوروی بعدی سیکها معرفی نمود.

۵. گورو آرجان^{۸۶} (۱۵۸۱ تا ۱۶۰۶ میلادی)

نام گورو آرجان، بخصوص برای جمع آوری کتاب گرانت در اذهان باقی مانده است. او این کار را از روی آثار ادبی به جا مانده از چهار گوروی پیش از خود، و نوشته های مؤمنین والامقام دیگر، و پاره ای از نوشته های شخص خود انجام داد. وی رسم پوشیدن لباس مخصوص مذهبی را کنار گذاشته و لباسهای گران قیمت تری بر تن نموده، و نظام دریافت مالیات مذهبی از تمام سیکها را برقرار ساخت. او با حرارت تمام به توسعه دین سیک پرداخته و در مصاف با پادشاه دهلی کشته شد.

۶. گورو هرگوویند^{۸۷} (۱۶۰۶ تا ۱۶۳۸ میلادی)

او در آغاز کار شمشیر را به عنوان نشانه رهبری خود برگزیده، اولین قلعه محکم سیکها را بنا نهاده، افرادی را برای خدمت نظامی استخدام نموده، و قطعاً سیکها را از یک گروه افراد مذهبی سرسپرده به یک دسته سرباز که در مقابل حگام اسلامی مغول هند می جنگیدند متحول نمود.

۷. گورو هررای^{۸۸} (۱۶۳۸ تا ۱۶۶۰ میلادی)

به عملیات نظامی علیه مهاجمین مغول و سلطان وقت اورنگزیب^{۸۹} ادامه داده و در مقابل او شکست خورد.

۸. گورو هرکیشان^{۹۰} (۱۶۶۰ تا ۱۶۶۴ میلادی)

به مجادله علیه حاکم مسلمان دهلی، اورنگزیب، ادامه داد.

۹. گورو تگ بهادر^{۹۱} (۱۶۶۴ تا ۱۶۷۵ میلادی)

وی جنگجوی دلیری بود که شخصاً دامنه نفوذ دین سیک را بسیار وسعت

86. Arjand 87. Har Govind 88. Har Rai 89. Aurangzib 90. Har Kishan

91. Tegh Bahadur

بخشیده و به حدود دورترین مناطق شمال شرقی هند و از طرف جنوب به سیلان گسترش داد. او شخصاً با مذهب اسلام مخالفتی نداشت؛ اما بخش اعظم عمر خود را به جنگ موفقیت آمیز علیه مسلمانان پرداخت، تا اینکه از یک جنگ خاص به بعد «دیگر از آن روز مسلمانان جرئت جنگ با گورو را به خود ندادند» (سفرهای گورو تق بهادر، ترجمه سردار اتاسینگ^{۹۲} (لاهور، ۱۸۶۷، ص ۵۸). بعضی از نوشته های این نهمین گورو بعداً در چاپ آدی گرانث^{۹۳} اضافه گردید.

۱۰. گورو گوویند سینگ^{۹۴} (۱۶۷۵ تا ۱۷۰۸ میلادی)

او نیز به این تمایل که دین سیک را به یک حکومت الهی نظامی مبدل سازد ادامه داد. در زمان رهبری وی، شهر داکا، که اکنون مرکز ایالت بنگال شرقی و آسام می باشد^{۹۵}، به عنوان مرکز قدرت دین سیک مشهور گردید. او نام فامیل سینگ، به معنی شیر را قبول کرده و از همه سیکها نیز خواست که این نام را برگزینند، تا اینکه بشود همه آنها را در یک خانواده دلیر خالص ها (خالصین) به یکدیگر پیوند داد.

وی برای پذیرش رسمی یک فرد به دین سیک مراسم عشاء ربّانی را برقرار نمود. از افراد تازه وارد خواسته می شود که از آب شیرین شده ای که در یک لگن آهنی به جوش آورده شده و با یک شمشیر آهنی به هم زده شده، قدری آشامیده و قدری هم به روی خود بپاشند، فرض می شود که این شراب ربّانی، امریت^{۹۶}، افراد را از نظر تشریفاتی پاک نموده و به آنها در جنگ مصونیت ببخشد.

گورو گوویند سینگ، هنگامی که گرانث گوروی دهم را نوشته و آن را ضمیمه آدی گرانث نمود، بدعت دیگری در دین سیک برجای گذاشت.

«گورو پی برد که پیروان دین سیک، با خواندن گرانث اصلی بسیار ترسو و ضعیف الاراده می شوند. لذا تصمیم گرفت که این گرانث جدید را نوشته و به متن اصلی اضافه نماید تا مریدانش، با مطالعه آن، برای جنگاوری شایستگی کسب کنند...» (پس از مرگ من به همه افراد سیک بگویند که کتاب گرانث صاحب را

92. Sirdar Ahah Singh 93. *Adi Granth* 94. Govind Singh

۹۵. خوانندگان محترم توجه دارند که زمان نگارش کتاب پیش از تجزیه بنگلادش می باشد. داکا اکنون پایتخت این کشور فقیر اسلامی است.م.

96. amrit

گوروی خود بدانید.» (کورت - Court، تاریخ سیکها، صص ۴۳، ۵۶).

پس از مرگ دهمین گورو، در سال ۱۷۰۸ میلادی، پس از یک سلسله تغییرات برجسته که در خلال دو قرن پیش از آن و در زمان رهبری گوروهای دهگانه در دین سیک به وجود آمده بود، سرسپردگی عالی سیکها از شخص گورو به کتاب مذهبی شان، گرانت صاحب، منتقل گردید.

پس از سقوط سلطنت سیکها جامعه آنها نیز به چند ایالت فئودالی تقسیم گردید. لیکن در سال ۱۷۶۵ میلادی، کنگره ملی سیکها، خالصاً^{۹۷}، در آمریتسار به ضرب سکه‌هایی پرداخت که روی آنها شعار «دنیا، شمشیر، و پیروزی لاینقطع» حک شده بود؛ بدین ترتیب، ایمان مطلق به دین سیک با پیروزی نظامی بر سراسر جهان پیوند خورد. اما سازمان سیاسی در دین سیک به عنوان یک حکومت کلیسایی نظامی در سال ۱۸۴۹ میلادی از بین رفت. در آن هنگام، پس از جنگ دوّم سیکها، آخرین پادشاه خودمختار سیک به نام مهاراجه دولپ سینگ^{۹۸}، به طور کامل تسلیم نیروهای انگلیسی گردیده و جواهر معروف خود به نام کوه نور را به ملکه ویکتوریا تقدیم نمود. چند سال پس از آن، ملکه ویکتوریا سلطنت هندوستان را به دست آورده (در سال ۱۸۵۸ میلادی) و او نیز مسیحیت را اختیار نمود.

در حال حاضر نیز سیکها هنوز از نام تاریخی خود، «شیران پنجاب» با غرور یاد می‌کنند. اکثر آنها در محدوده جغرافیایی محل ظهور اولیه دین خود زندگی کرده و به کار آرام کشاورزی روزگار می‌گذرانند^{۹۹}.

از زمان تجزیه هند، و اعطای استقلال به مردم مسلمانی که بعدها کشور پاکستان را به وجود آوردند، در میان سیکها نیز تحریکاتی وجود داشته که آنها نیز به تأسیس یک کشور مستقل سیک اقدام کنند، علی‌الخصوص که آنها روزگاری واحد سیاسی جداگانه‌ای را تشکیل می‌دادند.

۹۷. Khalsa قبلاً گفتیم که همان خالص‌ها (افراد پاک) و از همان ریشه خلوص و پاکی است.م.

98. Maharaja Dhulip Singh

۹۹. البته این اواخر ترور خانم گاندی، نخست‌وزیر فقید هند به دست سیکهای محافظ شخصی اش، و بعد برخوردهای شدید سیکها و هندوها که به محاصره معبد آمریتسار و تیراندازی و آتش‌سوزی و کشت و کشتار و تخریب در آنجا و بالمال تسلیم رهبران سیکهای افراطی که در معبد پناه گرفته بودند گردید، همه حکایت از آن دارد که سیکها آتش زیر خاکستر باقی مانده‌اند.م.

۱۰. فرقه‌های مختلف دین سیک

در میان پیروان دین سیک دو بخش اصلی وجود دارد. گروه پرستندگان نانک، که بی سروصداتر بوده و خود را بشدت طرفدار تعالیم بنیانگذار این مکتب، نانک، می‌دانند؛ و گروه پرانرژی‌تر سیک‌های خالص^{۱۰۰} که از تعالیم دهمین گورو، گوویندسینگ، پیروی می‌کنند.

همچنین در این دین پنج فرقه عمده وجود دارد که عبارت‌اند از: فرقه اوداسیس^{۱۰۱}، یعنی کسانی که نسبت به جهان «بی تفاوت» هستند؛ فرقه سوتر^{۱۰۲}، به معنی دراویش یا گداهای «خالص»؛ فرقه «دیوانه سادهو»^{۱۰۳}، به معنی سرسپردگان راه «تقدس جنون‌آمیز»؛ نی‌ری مال سادهو^{۱۰۴}، یعنی افراد مجرد پیرو راه «تقدس بی عیب»؛ و اکالی‌ها^{۱۰۵}، که به معنی پرستندگان «وجود ابدی بیرون از زمان» می‌باشد.

روی هم رفته، شاید متجاوز از بیست فرقه در دین سیک وجود دارند. بعضی از آنها اختلاف اساسی‌شان روی رنگ جامه‌ای است که یک نفر سیک باید بپوشد، که مثلاً آبیاباید به رنگ سفید، آبی، و یا زرد متمایل به سرخ باشد؛ گروهی دیگر راجع به اندازه مناسب جامه اختلاف نظر دارند؛ و بالاخره گروه دیگر راجع به مشروعیت تراشیدن ریش و یا کوتاه کردن موی سر اختلاف نظر دارند^{۱۰۶}.

۱۱. مقایسه دین سیک با دین هندویی

۱. نکات مورد توافق

- از لحاظ نظری، اعتقاد به یک هستی متعالی پوشیده.
- از لحاظ عملی، تنوع فراوان نامگذاری در مورد خدا.
- نوعی کاربرد الهی تفکر وحدت وجودی، اگرچه تنها در بعضی از کتب اوپانیشاد دین هندویی و در بهاگاواد گیتا.

100. Khalsa Sikhs 101. Udasis 102. Suthre 103. Divaneh Sadhu

104. Nirimale Sadhu

105. Akalis به احتمال زیاد Akali باید صورت تغییر تلفظ یافته همان ازلی بوده باشد.

106. به قول حضرت مولانا:

برخی خدایان صلحشان و جنگشان / و برخی خدایان نامشان و ننگشان

— نظریه کارما. «هر طور که انسان بکارد، همانگونه نیز درو خواهد کرد.» (ص ۱۲۴؛ کورت، تاریخ...، ص ۴۸)

— تناسخ ارواح.

«این همان چیزی است که او خود کاشته است و اکنون نیز خود می خورد. انسان به

حکم الهی دچار سرنوشت تناسخ گردید. (ص ۲۰۶؛ گرانت، ص ۷)

«ای برادر من، انسان به حسب نتیجه اعمال خوب یا بد قبلی خود در جهان زائیده

می شود.» (ص ۳۳۵)

— اهمیت فراوان قائل شدن برای تکرار بعضی ادعیه و یا فرمولهای مقرر شده

خاص (مانتراها) ۱۰۷.

۲. موارد عدم توافق دودین سیک و هندویی

— نظام طبقاتی کاست در دین هندویی مورد طرد بنیانگذار سیک قرار گرفته و

او همه پیروان خود را به تساوی و وحدت خوانده است.

«بزرگی و کوچکی به دست خداست، و اینکه کسی در نظام طبقاتی کاست بالا یا

پایین باشد برای خدا فرقی نمی کند.» (گرانت، ص ۷۵)

«طبقات کاست جز شوخی چیزی نیست.» (گرانت، ص ۱۱۴)

«اگر فقیری جلوی درب خانه تقاضای مساعدت کند، خداوند صدای او را در قصر

الهی خویش خواهد شنید، و از طبقه او نخواهد پرسید؛ زیرا، در آن دنیا، چیزی به نام

طبقه وجود ندارد.» (گرانت، ص ۴۹۴).

— بت پرستی موجود در دین هندویی، به نفع پرستش خدای یکتای خالی از

صورت کنار گذاشته شده است.

«هندوها خدا را فراموش کرده و به راه غلط می روند... این جاهلهای احمق قطعاتی

از سنگ را می گیرند و به پرستش آنها می پردازند. ای هندوها، چگونه یک تخته

سنگ، که خود در معرض غرق شدن و نابودی است، می تواند شما را به ساحل نجات

برساند؟ (ص ۳۲۶)

«ای برادران من، شما الهه مذکر و مؤنث را می پرستید. از آنها چه چیزی می توانید

درخواست کنید؟ و آنها چه چیزی می توانند به شما بدهند؟ حتی اگر تخته سنگی را

با آب هم بشوید باز خودش در آن آب غرق خواهد شد.» (ص ۳۳۶)
 — تعدّد الهه و شرک دین هندوی، به نفع یک وحدت وجود توحیدی کنار گذاشته شده است.^{۱۰۸}

— سفرهای زیارتی دین هندوی، آداب مذهبی، و ریاضت کشیدنیهای توأم با زهد و گوشه نشینی، به نفع پرستش خالص خدای یکتا و منزّه کنار گذاشته شد.

«افراد بشر با خواندن کلماتی چند به ضلالت می افتند. آداب پرستها خیلی مغرور می گردند. این چه نفعی دارد که وقتی که قلب انسان دچار غرور و گمراهی است انسان بدن خود را در رودخانه مقدّس مذهبی شستشو دهد؟» (ص ۲۷۲)
 «کسی که به پرستش سنگها [اصنام] می پردازد، به زیارت اماکن مقدّسه می رود، در جنگلها به ریاضت و دریدری سرگردان می شود، به انکار جهان مادی می پردازد، دچار تحیّر و تزلزل می شود، چگونه ممکن است ذهن ناپاک او پاک شود؟» (ص ۳۳۹)

— کتب مقدّس دین هندوی، به نفع کتب مذهبی دین سیک، کنار گذاشته شدند.

«کتاب ودا همچون قید و زنجیری است که انسان را دچار مجادله و غرور بیجا می کند.» (گرات، ص ۵۸۴)

— خوار شمردن زنها در دین هندوی مورد انکار واقع شده و به جای آن زنها از منزلت بیشتری برخوردار شده اند.

— کشتن بچه ها در دین هندوی ترک گردیده و به جای آن برنامه شدیدتری در مورد ازدیاد جمعیت [جامعه سیک] تبلیغ گردید.

— و بالاخره گیاهخواری رایج در دین هندوی ترک گردیده و به جای آن برنامه ای در جهت خوردن بیشتر گوشت مقرر گردید.

۱۲. مقایسه دین سیک با اسلام

۱. نکات مورد توافق

— وحدت خداوند متشخص متعال.

۱۰۸ خوانندگان ارجمند توجه دارند که همه این مطالب و حرفها مضامین عالی اسلامی و قرآنی است که نانک از اسلام وام گرفته و به منظور وحدت اسلام و هندو به زبان می آوردم.

— حاکمیت مطلق آن حاکم متعال و مطلق.
 — انتساب نوعی بخشندگی خاص به خدای غیبی، توأم با استبدادی غیرقابل توضیح^{۱۰۹}.

— کسب نجات و رستگاری از طریق تسلیم به اراده خداوندی.
 — پرستش خدا از طریق تکرار نام خدا.
 — اهمیت زیاد در تکرار ادعیه خاص^{۱۱۰}.
 — سرسپردگی به بنیانگذار مکتب خود به عنوان پیامبر الهی.
 — احترام فوق العاده نسبت به کتاب مقدس دین خود.
 — اولین قسمت کتاب مقدس که نوعی نیایش محسوب می‌گردد، توسط بنیانگذار این دین در یک حالت بحرانی و در اوایل زندگی اش، وقتی که در جستجوی خداوند بوده، تألیف گردیده و سپس تکرار روزانه آن توسط پیروان این دین مقرر گردیده است^{۱۱۱}.

— وجود یک سری رهبران بعدی پس از فوت بنیانگذار اصلی این دین.
 — وجود یک حکومت مذهبی طولانی، قدرتمند، و با روحیه نظامیگری^{۱۱۲}.
 — وحدت پیروان، علی‌رغم تشکیل فرقه‌های بعدی.
 — وجود یک معبد اصلی بسیار مهم — مکه در اسلام و آمریتسار در دین سیک.
 — نفی سرسختانه بت‌پرستی.

۱۰۹. مؤلف محترم در مورد قادر مطلق بودن خداوند در اسلام «و هو علی کل شیئی قدیر» دچار سوء برداشت شده که البته این نقص اسلام نیست — م.

۱۱۰. قطعاً منظور مؤلف نمازهای یومیّه در دین اسلام است — م.

۱۱۱. ما چنین چیزی در اسلام نمی‌شناسیم. اگر منظور فاتحه‌الکتاب یا سوره حمد باشد که در نمازهای یومیّه واجب گردیده نه مضمون سوره و نه تقاسیری که در شأن نزول آن به عمل آمده هیچ کدام حکایت از بحران روحی پیامبر اکرم (ص) در زمان نزول آن نمی‌کند. به ظنّ قریب به یقین مؤلف محترم باید سوره حمد را با مثلاً سوره مدثر اشتباه کرده باشد — م.

۱۱۲. این نیز از سوء تعبیرات، و بلکه اتهامات غرب مسیحی بر علیه اسلام است و بدین صورت نه سابقه تاریخی دارد و نه قابل قیاس با روحیه میلّتاریستی افراطی سیکهاست — م.

۲. عدم توافق دو دین سیک و اسلام

- بنیانگذار دین سیک به اندازه پیامبر اسلام بی رحم و خشن نیست^{۱۱۳}.
- خداوند دین سیک نیز به اندازه خدای اسلام خشن و بی رحم نیست^{۱۱۴}.
- کتب مقدس دین سیک را به مؤلفین متعدّد، حداقل سی و هفت نفر، اسناد می دهند؛ در حالی که در اسلام و قرآن منسوب به یک نفر است^{۱۱۵}.
- برخلاف روش مسلمانان که مقرر شده در ماه رمضان روزه بگیرند، سیکها حکم روزه ندارند.
- در اسلام روز معینی به نام قیامت و قضاوت بین مردم اعلام گردید، که دین سیک آن را ندارد.

۱۳. نقاط قوت دین سیک

- کوشش شدید بنیانگذار این دین در جهت اصلاح اعتقادات مذهبی مردم و ایجاد صلح و تفاهم بین آنها.
- فعالیت تبلیغی بنیانگذار این مکتب که با شور و شوق و توفیق زیاد همراه بود.
- تعلیمات به شدت توحیدی وی.
- تعلیم این مطلب که مذهبی بودن به معنای آموختن است.
- وحدت متشکل و قوی پیروان سیک در مجامع عمومی آنها، علی رغم وجود فرقه های متعدّد در سطوح پایین تر.

۱۴. نقاط ضعف دین سیک

- شخصیت کاملاً سر پوشیده خدای متعال مورد اعتقاد آنها.
۱۱۳. به پانویس ۱۱۲ مراجعه شود. شنیدن این نکته از مسیحیانی که به تعبیر مرحوم شهید مطهری در جنگهای صلیبی مسلمانان را زنده زنده در آتش سوزاندند باعث حیرت است! — م.
۱۱۴. معلوم نیست مولف محترم این خشونت و بی رحمی خداوند مهربان اسلام را از کجای شریعت اسلام و قرآن درآورده است! تا جایی که ما می دانیم علاوه بر اینکه در قرآن متجاوز از دوست بار اسمای حسناى رحمن و رحیم تکرار شده، در دو جا هم صریحاً «کتب علی نفضه رحمة» فرموده که شاهکار تفکر اسلامی است — م.
۱۱۵. مؤلف در اینجا مطلب را باز نمی کند ولی به اعتقاد او و سایر مسیحیان متعصب قرآن کار پیامبر و منتسب به اوست و نه خدای منبع و علیم. در اینجا هم منظور از یک نفر همان شخص پیامبر (ص) است، که طبیعتاً او را در سطح نازک و آموزگاران دیگر سیک پنداشته است! — م.

- تکراری بودن ادعیه مقررّه که در عین حال نسبتاً بی محتوا می باشند.
- تصوّر دنیا به عنوان یک امر بی ارزش.
- داشتن روحیه جبری مسلکانه تسلیم مطلق [در برابر خدا] به صورت یک موجود بیچاره و بی پناه.
- محتوای متفاوت، متباین و تقریباً غیرقابل دسترسی کتاب دینی مقدس آنها، گرانته.
- پرستیدن کتاب گرانته، عملاً در حد بت پرستی.
- شرایط موجود سیکها که بیشتر حالت خودمخوری دارد.

فصل ششم

دین کنفوسیوسی

مذهب آداب درست اجتماعی

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

دین کنفوسیوسی دین اصلی قدیم‌ترین ملت مستقل جهان که هنوز در صحنه جهانی به حیات خود ادامه می‌دهد، می‌باشد. بعضی از صاحب‌نظران مدعی هستند که دین کنفوسیوسی را به سختی می‌توان در زمره ادیان به حساب آورد، و بلکه بیشتر یک مکتب اخلاقی است، زیرا که بنیانگذار آن اعتقاد به وجود یک خداوند مشخص، و انجام مراسم دعا و نماز، و پرستش همگانی یک ذات متعال را تشویق ننموده است. لیکن به هر جهت وی همواره نه تنها وجود یک ذات متعال، بلکه همچنین نظارت او بر جهان را تعلیم داده است. در ضمن، پرستش وجود متعالی (خدا) نیز همواره به صورت رسمی وجود داشته است، تا اینکه این رسم قدیمی در سال ۱۹۱۵ میلادی توسط جمهوری جدیدالتأسیس چین قطع گردید. در حقیقت دین کنفوسیوسی مردم عادی را از نزدیک شدن به حاکم متعالی جهان منع کرده است، به همان صورت و اندازه‌ای که آنها از تماس و نزدیکی با امپراتوران چین محروم بوده‌اند؛ اما به آنها آموخته که چیزهای متعدّد دیگری را عبادت کنند. به هر حال دین کنفوسیوسی در نقش یک دین عمل کرده است، اگرچه درجه توفیق آن قابل بحث بوده باشد.

راز حیات طولانی چین در قدرت نیروی دینی آن بوده است. حجم عظیمی از نیروی انسانی، تحت آرمان زندگی جداگانه‌ای، قدرت نظامی برتری را به وجود آورده است، اما مذهب در چین هرگز طبقه نظامیان را به عنوان دارندگان بالاترین درجه

اجتماعی به رسمیت شناخته است. راز حیات طولانی چین در منزوی بودن آن کشور از بقیه جهان نیست. در دوره‌های متعددی ملت چین تحت انقیاد توهین آمیز ملل دیگر درآمده، و انزوای عملی آن بیشتر در جهت رکود بوده تا پیشرفت. راز حیات طولانی چین در داشتن نوع خاصی از حکومت سیاسی نیز نبوده، زیرا این حکومت هرگز به اندازه کافی قوی نبوده است. کشور چین دارای منابع، جنگلها، و معادن طبیعی عظیم و فراوانی است؛ اما اینها هرگز درست مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند. تا سال ۱۹۰۵ میلادی امتحان ویژه‌ای که در مورد مهارت افراد در رابطه با متون مذهبی کنفوسیوس به عمل می‌آمد مبنای انتصاب این افراد در پُستهای دولتی بود؛ با این وجود امتحان مزبور به طور عمده مبتنی بر حفظ کردن متون بود زیرا که تعلیم و تربیت همگانی تا همین سالهای اخیر در چین رایج نبوده است.

دین کنفوسیوسی این امکان را فراهم آورده که مردم چین، در مقیاس وسیع‌تری از آنچه قبلاً در تاریخ بشری سابقه داشته است، موفقیت فراوان اصل اطاعت فرزندی به عنوان یک امر مقرر در مذهب را، آنگونه که توسط حضرت موسی (ع) بیان گردیده، به نمایش بگذارند.

«پدر و مادر خود را بسیار احترام کن تا خداوند عمر ترا در روی کره خاکی طولانی

گرداند.» (سفر خروج، باب بیستم، آیه ۱۲)

از جهت مقایسه با سایر ادیان نیز می‌توان گفت که در هیچ دین دیگری به اندازه دین کنفوسیوسی این مقدار تأکید واقعی روی اینکه هر فرد وظایف اجتماعی گوناگون و متقابل خود را به نحو شایسته‌ای انجام دهد به عمل نیامده است. طبق کتاب تاریخ دین کنفوسیوسی، تاریخ مضبوط کشور چین به روزگاری برمی‌گردد که به حسب تقویم مسیحی دقیقاً ۲۳۵۶ سال پیش از میلاد مسیح (ع) می‌باشد.^۱ در آن روزگار بسیار قدیمی نیز، عدالت اجتماعی، رفاه همگانی، و مسئولیت دولت در مورد افراد معمولی جامعه، در کنار معتقدات و آداب دینی وجود داشته است.

بدین ترتیب، به حسب تاریخ فوق‌الذکر، مذهب حکومتی کشور چین، پیش از

۱. البته این نظر محققین پیشین است. در مطالعات تحقیقاتی جدیدتر، که سعی بر این است که اینگونه تاریخها به حسب مشاهدات باستان‌شناسی و ملاحظات تاریخی دیگر به صورت دقیق‌تری معین شوند، این رقم قدری کمتر ذکر می‌شود. به عنوان مثال نگاه کنید به کتاب کریل (H.G.Creel) به نام تولد چین (نیویورک، انتشارات Reynal & Hitchcock، ۱۹۳۷).

اینکه در سال ۵۰۰ پیش از میلاد به صورت یک نظام تعلیماتی درآید حدود هجده قرن درخشندگی و تبلور داشته است. در آن زمان بود که در یک دوره رکود اجتماعی خاص، معلم بزرگی ظهور کرد که بعدها نام وی را روی مذهب‌هایی که تا آن زمان بی‌نام بود گذاشتند.^۲

«بار دیگر دنیا به تباهی گرائید، و اصول از میان رفتند. ادای کلام زشت و توهین آمیز و انجام امور ظالمانه در زندگی روزمره مردمان پدیدار گشت. مواردی دیده شد که وزراء بقتل حکام و یا پسران بقتل پدران خود دست زده بودند. کنفوسیوس از این وضع ترسیده و [به کار ایجاد اصلاح در اخلاقیات مردم پرداخت]. (کتاب منسیوس، ۳:۲.۹.۷-۸)

۲. شرح حال بنیانگذار این دین، کنفوسیوس (۴۷۹ تا ۵۵۱ پیش از میلاد) جزئیاتی که در مورد شرح حال کنفوسیوس در کتاب منتخبات^۳ آورده شده، از آنچه درباره اکثر بنیانگذاران دیگر ادیان بزرگ دنیا ثبت گردیده بیشتر است.

۱. جوانی توأم با نواضع (سنین ۲۱-۱ سالگی)
کنفوسیوس در ایالت شانتونگ متولد گردیده و در همانجا نیز به خاک سپرده شد، جایی که چینی‌ها از همان ایام آن را سرزمین مقدس می‌دانند. او جوانترین پسر خانواده بوده و در عین حال در بین یازده فرزند خانواده تنها پسری بود که از نظر جسمی کاملاً سالم بود. پدر او وقتی که کنفوسیوس سه ساله بود از دنیا رفت که در نتیجه او مجبور شد برای کمک به خانواده خود بسختی کار کند. (۹:۶.۳)^۴

۲. در حقیقت اصطلاح دین کنفوسیوسی یا کنفوسیوس‌گرایی (confucianism) نامی است که توسط غربی‌ها استعمال می‌شود و نه خود چینی‌ها. آنها از این دین به نام جوجیانو (*Ju Chiao*) سخن می‌گویند که می‌توان آن را به صورت «آموزش حکیم» یا «صاحب‌نظر» ترجمه نمود. همچنین واژه سینیسیم (Sinism) نیز گاهی مواقع برای اشاره به مذهب قدیم چین، پیش از ظهور کنفوسیوس، به کار گرفته شده است. نگاه کنید به کتاب کریل (H.G. Creel)، سینسیم: مطالعه‌ای در باب تحول دیدگاه جهانی چین (شیکاگو، انتشارات Open Court، ۱۹۲۹).

3. Analects

۴. منابع این قسمت همه از کتاب منتخبات و آدرسه‌های داده شده عیناً مطابق متن می‌باشند مثلاً آدرس پاراگراف بالای صفحه در متن انگلیسی به صورت 3:2.9.7-8 است که ما به عوض باب ۳، فصل ۲، فقره ۹، بندهای ۷-۸ آن را به صورت ۳:۲.۹.۷-۸ آورده‌ایم.

«در سن پانزده سالگی ذهن خود را آماده یادگرفتن نمودم.» (۲:۴۰۱)

وی در سن نوزده سالگی ازدواج نمود. در هیچ یک از کتب مقدس این دین اشاره‌ای به همسر کنفوسیوس به عمل نیامده، جز اینکه او پسر خود را به خاطر عزاداری در مرگ مادر رسماً توییح نمود (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۷، ص ۱۲۲، شماره ۲؛ جلد ۲۷، ص ۱۳۱، شماره ۲). کنفوسیوس نسبت به تنها پسرش سختگیر بوده (۵-۱۶:۱۳.۱)، نسبت به اولین شغلی که در آن استخدام گردیده بود بی‌نهایت وفادار بود (کتاب منسیوس، ۵:۲.۵.۴).

۲. آموزگار موفق (سنین ۲۱ تا ۵۱ سالگی)

مدرسه خصوصی که او تأسیس کرده بود بتدریج توسعه یافت تا اینکه شاگردان آن به مرز سه هزار نفر رسیدند. او آنقدر سخاوتمند بود که هرگز یک شاگرد فقیر و نیازمند را رد نمی‌کرد (۷:۷). اما از آنها می‌خواست که واقعاً ساعی و پرکار باشند (جلد ۷، ص ۸). وی موضوعات مورد علاقه و تدریس فراوانی داشت: تاریخ، شعر، ادبیات، آداب اخلاقی، حکومت، علوم طبیعی، موسیقی (۷-۱۷:۹.۱؛ ۳-۱۶:۱۳.۱؛ ۳-۸:۸.۱؛ ۳۱، ۲۴، ۱۷:۱۷) موضوعاتی هم که از آنها اجتناب می‌کرد عبارت بودند از موضوعات نادر و عجیب و غریب، قدرت‌نمایی‌ها، بی‌نظمی، و موضوعات ماوراء طبیعی (جلد ۷، ص ۲۰). کنفوسیوس به دانش‌آموزانی که در هنرهای زیبا، خطابه، امور اداری، و ادبیات از خود توانایی‌های چشمگیری نشان می‌دادند علاقه مخصوصی داشت (۱۱:۲.۲)

۳. مقام بالای موفق (سنین ۵۱ تا ۵۵ سالگی)

این حکیم بلندآوازه محلی به عنوان حاکم و کلانتر اصلی شهر انتخاب گردید. سپس با موفقیت‌ت‌نا مرحله معاون سرپرست کل مشاغل و قاضی اصلی استان انتخاب گردید. چه در اداره داخلی استان، و چه در روابط بین ایالات، کنفوسیوس موفق گردید که مردم را به اطاعت، صلح، نظم، و حتی بتدریج به خلع سلاح وادار نماید. وی اعلام کرد که شرط لازم اولیه دولت درآمد نبوده بلکه انجام وظیفه شایسته توسط تمام افراد است (۳-۱۱:۱۱.۱). لیکن پاره‌ای دسیسه‌های داخلی و نیز حسادت استانه‌های دیگری که در همسایگی قرار داشتند، وی را وادار به استعفا نمود (کتاب منسیوس ۶:۲.۶.۶).

۴. واعظی دوره گرد (سنین ۵۵ تا ۶۸ سالگی)

کنفوسیوس که بی هیچ پروایی نسبت به توانایی خود به عنوان یک مصلح اجتماعی و اداری اطمینان کامل داشت کوشش کرد که یک منصب دولتی در ایالت دیگری پیدا نماید، اما در این کار موفق نشد (۱۳:۱۰). با این وجود، این اعتماد در او برجای بود که برای ایجاد هرگونه اصلاح، حتی اصلاح در طبیعت بشری، نیاز به یک حکومت خوب است (۱۳:۱۱). او شاگردان سرخورده خود را با شور و حرارت توأم با اطمینان برای ایجاد اصلاح در سطح جامعه به ایالات مختلف چین روانه نمود (۵-۳:۲۵:۱۱). وی در یک مصاحبه اتفاقی یکی از مقامات دولتی زیردست خود را تشویق می‌کند که با مأموریت آسمانی یک مصلح عادل به خدمت مشغول باشد (۳:۲۴). او حتی وقتی که زندگیش در خطر بود نیز اطمینان خود به تقوای آسمانی خویش را از دست نداد (۷:۲۲). زمانی که در شهر کوانگ جمعیت به سرش ریخته و وی را تقریباً از پای درآوردند، هنوز پیروزمندانه به اینکه خداوند او را در مأموریتش در پی حقیقت حفظ خواهد نمود اعتماد داشت (۳-۵:۹:۱). بار دیگر زندگی او در معرض خطر قرار گرفت (کتاب منسیوس، ۵:۱۰۸:۳). وی حتی به هنگام فقر و بیچیزی نیز، به خاطر اعتقاد به حقیقت، راضی و شادمان بود (۷:۱۵). با اینکه در کنار پیروانش گرفتار زحمات و بلایای فراوانی شده بود، همواره روحیه خود را حفظ می‌کرد (۳-۱۵:۱۰:۲). وی به جای اینکه از فعالیت دست کشیده و خود را بازنشسته و سرگرم استراحت نماید، مصمم بود که در راه نجات دنیای پر از مشکلات زمان خویش کمک نماید (۴-۱۸:۶:۳). شاگردان و مریدان وفادارش نیز، با وجود آنکه گاهی دچار دلسردی و وسوسه می‌شدند، هیچگاه او را ترک ننمودند (۵:۶).

۵. کوششهای ادبی نهایی (سنین ۶۸ تا ۷۲ سالگی)

در طول این مدت او گردآوری و تألیف آنچه را که امروزه به نام آثار کلاسیک دین کنفوسیوسی معروف است به پایان رسانید. در میان آنها تنها یک کار اصیل به نام بهار و پاییز، یا وقایع سالانه ایالت لو، وجود داشت که به حسب گزارشات تاریخی، تأثیر اصلاح گرایانه بسزایی بخشیده است.

«وزرای طغیانگر و پسران شریر دچار ترس بسیار شدند.» (کتاب منسیوس.

۳:۲:۹:۱۱)

کنفوسیوس، در حالی که پیرمرد مأیوس و به طور آشکار ناموققی بود، بدرود حیات گفت. وی با خود زمزمه می‌کرد:

«کوه بزرگ باید از هم پاشیده شود! پرتوقوی باید خاموش شود! و مرد حکیم همچون گیاهی پژمرده شود! هیچ کس در سرتاسر امپراطوری چین نیست که مرا استاد خود سازد! وقت مرگ من فرارسیده است! (لگ^۵، زندگی و تعلیمات کنفوسیوس، صص ۸۸-۸۷؛ دوگلاس^۶، دین کنفوسیوسی و دین تائویی، ص ۶۲؛ سوتھیل^۷، منتخبات، ص ۵۶).

شاگردان کنفوسیوس مدت سه سال برای او عزاداری می‌کردند و یکی از آنها شش سال تمام در کنار قبر او باقی ماند. (کتاب منسیوس، ۱۳.۱.۴.۳).

تصویری که از زندگی این حکیم بزرگ در کتب مقدس چین رسم گردیده به گونه‌ای است که در بالا آمده است. در نوشته‌های بعدی نیز مطالب افسانه‌ای فراوانی درباره شخصیت و زندگانی او اضافه گردیده است. آیا کنفوسیوس واقعاً همان شخصیتی را داشت که در این منابع ذکر می‌شود؟

تحقیقات انتقادی اخیر، چه در چین و چه در غرب، سعی خود را بر این معطوف نموده که مطالب مستند و واقعی را از مطالب افسانه‌ای پیرامون زندگی کنفوسیوس بازشناسد. گزارشی که تا این مرحله می‌توان ارائه نمود این است که هنوز به هیچ وجه بین صاحب‌نظران توافق کامل پیدا نشده، و تنها امر مسلم این است که بدون شبهه حدیث و سخن پیرامون زندگی این پیرخرمدنند همواره روه افزایش بوده است. پیش از اینکه به هیچ پاسخ قطعی بتوان رسید، هنوز مقدار زیادی کار انتقادی روی منابع لازم است. نمونه تحقیقاتی که در سالهای اخیر به عمل آمده کتاب کریل تحت عنوان کنفوسیوس، انسان یا افسانه است (انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۴۹). به نظر او بخش قابل ملاحظه‌ای از تصویر قدیمی‌تری که از کنفوسیوس در اذهان رسم گردیده مبتنی بر مطالبی است که در منابع اولیه و قابل اعتماد این دین یافت نشده و لذا اصالت آنها محل تردید است. (درباره مطالعات دیگری که در مورد کنفوسیوس به عمل آمده به فهرست کتابشناسی ضمیمه مراجعه شود).

در عین حال، این نکته نیز قابل توجه است که تعلیمات کنفوسیوس، آنگونه که

نسل‌های بعدی در مورد او پنداشته‌اند و نه الزاماً آنگونه که در اصل بوده است، چیزی است که در سراسر چین نفوذ پیدا کرده است؛ و بالاخره اینکه کنفوسیوس، آنگونه که مردم چین او را می‌شناسند و نه آنگونه که خود بود. البته اگر اختلافی بین این دو بوده باشد، همان چهره حکیم و خردمندی است که تأثیر بی‌نهایت مهمی روی مردم چین گذاشته است.

۳. تعظیم و احترام کنفوسیوس

احترامات فائقه نسبت به کنفوسیوس به صورت بسیار چشمگیری ظهور نموده است.

۱. برآورد متواضعانه خود کنفوسیوس از خویش

او ادعا می‌کرد که صرفاً «یک انتقال دهنده است، و نه یک مبتکر» (۷:۱). وی چیزی جز یک آموزنده و آموزگار خستگی‌ناپذیر نبود (۷:۲). او صادقانه به پاره‌ای از توانایی‌های اخلاقی خویش اعتراف می‌نمود (۷:۳)، اما امیدوار بود که وضع خود را اصلاح کند، البته اگر فقط پنجاه سال دیگر فرصت مطالعه داشت (۷:۱۶).

«آقا — کنفوسیوس — می‌گفت: «از نظر ادبی من شاید مساوی با دیگران بوده باشم.

اما من هنوز شخصیت یک انسان متعالی را، که رفتارش کاملاً هماهنگ با گفتارش باشد، کسب نکرده‌ام.» (۷:۳۲).

کنفوسیوس اعتراف می‌کرد برای اینکه یک فرد متعالی شود چهار کمبود دارد (مرام اعتدال^۸، ۱۳:۴؛ همچنین کتاب لی کی^۹، ۲۸:۱.۳۳؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۲۸، صص ۳۰۶-۳۰۵). او خود را در زمینه چهار وظیفه ناقص می‌دانست که از جمله «عدم قدرت غلبه بر مشروب بود» (۹:۱۵).

شاگردان او روایت کرده‌اند:

«تنها در شراب بود که استاد حدی برای خود نمی‌شناخت، اما اجازه نمی‌داد که

مشروب او را به گیجی و اشتباه بکشاند.»^{۱۰} (۱۰:۸.۴).

8. Doctrine of the Mean 9. Li Ki

۱۰. چیزی که در مورد هیچ یک از انبیاء و اولیای الهی سراغ نداریم. (البته حساب نان و شراب ربانی از حساب

عیسی مسیح (ع) جدا است.) به هر حال می‌گویند: هر که گریزد زخراجات شاه خاارکش غول بیابان شود

←

۲. ارزیابی شاگردان بلافضل کنفوسیوس از وی

چهار چیز وجود داشتند که استاد بکلی از آنها مبری بود: او هیچ تصدیق بلا تصور، هیچ نظر از پیش تعیین شده و مستبدانه، هیچ خودرانی و سرسختی و هیچ خودمحوری نداشت (۹:۴)

وی به طور بی باکانه‌ای پشتکار و استقامت داشت، اگرچه همواره فوراً به موفقیت دست نمی‌یافت (۱۴:۴۱). وی بمراتب بالاتر از سطح افراد معمولی و حتی بالاتر از تمجید و تحسین ایشان بود. همچنین به نحو غیرقابل تصویری بالاتر از سطح قیاس با دیگران بود (جلد ۱۹، صص ۲۵-۲۳).

استاد را نمی‌توان کاملاً درک نمود، همانطور که با پله‌های نردبان نمی‌توان به آسمانها بالا رفت (۱۹:۲۵.۳).

۳. تمجید بعدی از کنفوسیوس در کتب

اینکه وی به گونه‌ای جهانی و غیرقابل قیاس متعالی بود.

«بدین ترتیب شهرت او در پادشاهی میانه گسترش یافته و به همه قبایل بربر در آن زمان رسید. هر کجا که کشتی‌ها و ازابه‌ها دسترسی دارند، هر کجا که آسمانها بر آنجا سایه افکنده و زمین به نگاهداری مشغول است، هر کجا که خورشید و ماه می‌درخشند، هر کجا که شبنم و سرما وجود دارند، همه کسانی که خون در بدن و نفس در سینه دارند بی‌هیچ بهانه‌ای او را دوست داشته و محترم می‌شمارند. بنابراین گفته شده: «او مثل آسمانهاست.» (مرام اعتدال، ۳۱:۳، ۳۰:۲؛ همچنین کتاب لی کی، ۵۶-۵۳:۲، ۲۸:۲؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۲۸، صص ۳۲۶-۳۲۷).

وی در طول تاریخ بشر بی نظیر بود.

«نه! از آغاز حیات بشر تا به امروز هرگز کنفوسیوس دیگری وجود نداشته است!» (کتاب منسیوس، ۲:۱.۲.۲۳؛ و با سبک دیگری، (۲۸-۲۷.۲.۱.۲))

او الگو و نمونه اخلاق و آداب معاشرت بود، هماهنگی کاملی در نفس خویش، و ترکیب هماهنگی از قدرت و حکمت در بیرون (کتاب منسیوس، ۷-۴.۲.۱.۵)

←

هرکه جز در خانه خدا و انبیاء عظامش به پرستش و موعظه رود سر از فردپرستی‌های نابخردانه و ناقص درمی‌آورد که «الله ولی الذین آمنوا... والذین كفروا اولیائهم الطاغوت» (بقره، ۲۵۷) - م.

۴. ارتقاء متوالی کنفوسیوس در نزد مقامات دولتی
- از زمان پیش از میلاد عیسی مسیح (ع) تا به امروز که قرن بیستم مسیحی است، مقام و احترام کنفوسیوس در انظار مقامات حکومتی چین همواره رو به افزایش بوده است.
- سال ۱۹۵ پیش از میلاد امپراتور چین به قربانی نمودن حیوانات بر آرامگاه کنفوسیوس نظر داد.
- سال ۱ میلادی او به لقب سلطنتی «دوک نی^{۱۱}، فرد کامل و نمونه» مفتخر گردید.
- سال ۵۷ میلادی در کالجهای سلطنتی و کالجهای ایالتی قربانی نمودن مرتب حیوانات به نام کنفوسیوس مقرر گردید.
- سال ۸۹ میلادی مقام او به درجه سلطنتی عالی تر «کنت»^{۱۲} ارتقاء داده شد.
- سال ۲۶۷ میلادی مراسم قربانی نمودن حیوانات به نام کنفوسیوس در سطح بالا تر و وسیعتر و برای چهار بار در سال معمول گردید.
- سال ۴۹۲ میلادی کنفوسیوس به عنوان مذهبی «فرد مقدس و حکیم کامل» نائل گردید.
- سال ۵۵۵ میلادی دستور داده شد که برای پرستش کنفوسیوس در پایتخت هر یک از ایالات چین معبد جدیدی به نام او بنا کنند.
- سال ۷۴۰ میلادی در کالج سلطنتی چین مجسمه کنفوسیوس را از کنار محوطه به مرکز آن تغییر مکان دادند تا در کنار مجسمه های پادشاهان تاریخی چین قرار گیرد.
- سالهای ۱۰۸۶-۱۰۶۸ میلادی مقام کنفوسیوس به مرتبه کامل «امپراتور» ارتقاء داده شد.
- روز ۳۱ دسامبر سال ۱۹۰۶ میلادی طبق دستخط امپراتور وقت، مقام او تا سطح مشاور و همکاری با خدای آسمان و خدای زمین بالا برده شد^{۱۳} (کتاب سوتھیل، منتخبات، ص ۶۰؛ و کتاب مور، تاریخ ادیان؛ جلد

11. Duke Ni

۱۲. Earl از القاب سلطنتی انگلیس که معادل با کنت فرانسوی است. م.

۱۳. خوانندگان عزیز حتماً با اختلاف فاحش بین این جور الوهیت بخشیدن به افراد با تعالیم ماده اسلامی که در مورد

پیامبر خیرالبشر می گوید: «قل انما انابشر مثلکم» بگو که جز این نیست که من هم بشری مثل شما هستم

(کشف، ۱۱۰) توجه دارند. م.

۱، ص ۲۲).

— سال ۱۹۱۴ میلادی اولین رئیس جمهور در جمهوری چین، یوان شی کای^{۱۴}، پرستش کنفوسیوس را ادامه داد.

۵. پرستش واقعی کنفوسیوس در معابد

در خلال حداقل هزار و دویست سال گذشته، امپراتور چین همه ساله، و هر سال دو بار، در پایتخت ملی چین — پکن — به انجام مراسم نیایش برای کنفوسیوس می پرداخت، که با آیینهای ستایش و قربانی کردن حیوانات همراه بود. (دوگلاس- Douglas، ادیان کنفوسیوس و تائو، صص ۱۶۴-۱۶۳).

همچنین در ۱۵۶۰ معبد محلی در شهرهای چین، تا سطح شهرهای درجه دوم و سوم، هر ساله دو بار با تشریفات مفصل، و هر ماهه دو بار به صورت ساده تر، مقامات محلی به عبادت کنفوسیوس پرداخته و جمعاً در حدود ۶۲,۶۰۶ حیوان را در محرابها قربانی می کنند (ادیان کنفوسیوس و تائو، ص ۱۶۵؛ ویلیامز ولز Wells Williams، امپراطوری میانه چین، جلد ۲، ص ۲۰۳). اما در سالهای اخیر معابد کنفوسیوس به نحو آشکاری فراموش گردیده است.

۶. اصل مؤثر در تعظیم کنفوسیوس، و اثر تاریخی آن

اشتغال فکری عمده این مصلح اجتماعی متواضع، تشویق مردم بدین امر بود که وظایف اجتماعی شان را به نحو شایسته ای انجام دهند. او در واقع مردم را از دعا و نیایش (۷:۳۴؛ ۳:۱۳) و یا هرگونه توجه به موجودات مافوق طبیعی و روحانی منع می نمود (۶:۲۰). کنفوسیوس مسلماً از تعظیم و تکریمی که از وی به عمل می آورند، بخصوص از کشتن حیوانات در مراسم نیایش و قربانی به خاطر او، دچار دهشت می گردید. به هر حال وی صریحاً اعلام نمود که انجام خدمت همه جانبه به خاطر رفاه افراد بشر باید به عنوان نشانه یک فضیلت فوق العاده یا کامل (جلد ۶، ص ۲۸)، یا احتمالاً یک فضیلت الهی (گیلز- Giles، گفتار کنفوسیوس، ص ۶۰) قلمداد گردد. کشور چین، در طول تاریخ متمادی بیش از چهار هزار ساله خود، که از این نظر

با هیچ کشور دیگری در جهان قابل مقایسه نیست، شخصیت دیگری را که تا این حد عمیقاً مورد پرستش و تحسین مردم آن دیار بوده باشد به دست نداده است. نتیجه این سرسپردگی به کنفوسیوس این است که مردم چین تقریباً محصول فکری این آموزگار بزرگ خویش هستند، به گونه‌ای که این امر را تا این سطح در مورد مردم هیچ یک از کشورهای دیگر عالم نمی‌توان دید.

آینده کنفوسیوس در کشور چین، که تحت سلطه کمونیستها درآمده، چه خواهد بود؟ روحیه کلی ضددینی مکتب کمونیسم، اگرچه که اخیراً عملاً به خاطر مصلحت‌اندیشی قدری تعدیل شده و تا حدودی آزادی دینی برقرار گردیده^{۱۵}، روی هم رفته این احتمال را که حکومت کمونیستی چین به تعظیم کنفوسیوس بپردازد از نظر دور می‌دارد. در واقع به حسب گزارشات واصله چند معبدی هم که از کنفوسیوس باقی مانده، به استثنای معبدی که مقبره او در آن قرار دارد، توسط دولت ضبط شده تا به عنوان مدرسه، اداره، و یا حتی سربازخانه مورد استفاده قرار گیرد. آموزش کنفوسیوس در زمینه وفاداری کامل به خانواده مانعی در راه تعلیمات حکومت کمونیستی است که وفاداری مطلق به حکومت را مطالبه می‌کند، و لذا بین این دو طرز تفکر اختلافی بنیادین و غیرقابل آشتی وجود دارد. کدام یک از این دو بالاخره برنده می‌شوند؟ هیچ کس این را نمی‌داند. اما کشور چین، که قرنهای متمادی زمینه تفکر کنفوسیوس داشته، بسیاری از مهاجمینی را که به آن کشور وارد و خارج گردیده، و یا در آنجا مانده‌اند، دیده است که در فرهنگ حاکم کنفوسیوسی چین جذب شده‌اند. آیا این وضع متفاوت خواهد بود؟

۴. متون مقدسه: کلاسیک و غیره

در میان نه دینی که توسط اشخاص معینی بنا شده‌اند کنفوسیوس، از این حیث که هم یک بنیانگذار و هم یک مؤلف می‌باشد، استثناء است. موارد استثنائی دیگر یکی زرتشت است که بخشی از اوستا را نوشته، و دیگری لائوتسه^{۱۶} که می‌گویند متن کوچک تائوته کینگ^{۱۷} را نگارش نموده است.

۱۵. خوانندگان محترم مسبقند که این مطلب مربوط به اوایل به قدرت رسیدن کمونیستهاست، و آلا پس از مرگ مانو و روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ اوضاع تا حدود زیادی فرق کرده و آزادی‌های بیشتری به پروان ادیان داده شده است. م.

با وجود اینکه کنفوسیوس هیچ فکر، روش، و یا تجربه جدیدی را به دین موروثی سرزمین خویش اضافه ننمود، خدمت بسیار مهمی در ارائه مجموعه‌ای از نوشتجات که عملاً «متون مقدس» دین کنفوسیوسی به حساب می‌آیند انجام داد. بدون این نوشتجات، نظام دینی قدیم چین احتمالاً نمی‌توانست برای متجاوز از بیست و پنج قرن متوالی نفوذ و گسترش خود را با چنین صلابتی حفظ نماید.

با وجود این، حتی در رابطه با این سرمایه‌گذاری ادبی در تاریخ مذهبی چین، کنفوسیوس، چه به عنوان یک مؤلف و چه به عنوان یک متفکر، فقدان نیروی ابتکار چشمگیری را به نمایش می‌گذارد. نخستین گروه از متون مقدس دین کنفوسیوسی، که پنج یا احتمالاً شش متن کلاسیک بوده و در حقیقت تنها اینها هستند که به خود کنفوسیوس نسبت داده می‌شوند، همگی تألیفاتی هستند که مشهود است کنفوسیوس آنها را ویراستاری یا مقابله نموده است؛ تنها یکی از این متون یک کار اصیل می‌باشد، و آن یکی نیز، به نام چون‌چیو^{۱۸} و یا «بهار و خزان»، در حقیقت شرح خشک وقایع ایالت محلی او به نام لومی باشد.

گروه دوم، با نام چهار کتاب سوشو^{۱۹}، متونی هستند که توسط پیروان بلافصل و یا بعدی گوناگون وی درباره شخص او و یا نظریاتش تألیف گردیده‌اند.

۱. پنج (یا شش) متن کلاسیک قانونی

- قانون تاریخ، شوکینگ: ۲۰ مروری بر تاریخ چین.
- قانون شاعری، شی کینگ: ۲۱ یک جنگ دینی و دنیوی.
- قانون تغییرات، آی کینگ: ۲۲: یک نظام غیبگویی (فالگیری).
- کتاب آینه‌ها، لی کی: زبده‌ای از آداب معاشرت.
- بهار و پاییز [وقایع سالیانه]، چون‌چیو: تاریخ محلی.
- در یک تقسیم‌بندی دیگر، کتاب هسائوکینگ^{۲۳} یا تقوای فرزندی، که بیان خاصی از آن فضیلت می‌باشد، نیز اضافه گردیده است.

۲. کتب اربعه

«آموزش کبیر»، تاهسیو^{۲۴}: تعلیماتی در رابطه با تقوا.

«مرام میانه»، چونگ یونگ^{۲۵}: میانه روی کامل.

«جنگ ادبی»، لون یو^{۲۶}: مجموعه گفتار کنفوسیوس.

«منسیوس»، منگ تسه^{۲۷}: آثار مفسر بزرگ آئین کنفوسیوس.

هرگز هیچگونه نظریه کلامی در مورد الهام یا اصالت فوق طبیعی این نه یا ده کتاب ابراز نگردیده است. با وجود این، این کتب عملاً به عنوان تنها عامل مهم سازنده آرمان چینی شخصیت، و نگاهدارنده آن، مؤثر بوده اند.

بعدها آثار مهم دیگری نیز در زمینه اخلاقیات فلسفی به رشته تحریر درآمدند، از جمله آثار موه تی^{۲۸} (در قرن پنجم قبل از میلاد)، وانگ چونگ^{۲۹} (قرن اول میلادی)، و بالاخره چوهسی^{۳۰} (سالهای ۱۱۳۰ تا ۱۲۰۰ میلادی). اما هیچکدام از این آثار، به اندازه آثار کنفوسیوس یا آنچه درباره او نوشته شده موضوع مطالعه، حفظ نمودن، نقد و اظهار نظر و بالاخره مبنای امتحان برای اشغال پستهای دولتی نبوده است.

۵. اصول اخلاقی دین کنفوسیوسی

اصل عملی اساسی در دین کنفوسیوسی عبارت از آداب معاشرت اجتماعی است. این نکته را خود کنفوسیوس با دقت نظر به طور خلاصه چنین بیان نموده است:

تزه کونگ در حین گفتار پرسید: «آیا کلمه ای وجود دارد که بتواند به عنوان قاعده عمل برای تمام زندگی فرد در نظر گرفته شود؟» استاد جواب داد: «آیا معامله به مثل چنین کلمه ای نیست؟ آنچه تو به خود نمی پسندی در حق دیگران انجام مده.» (۱۵:۲۳). این «قانون سیمین»، که بعضاً آن را اینطور نامیده اند، در پنج جای دیگر متون مقدس دین کنفوسیوسی نیز به چشم می خورد: ۵:۱۱؛ ۱۲:۲؛ آموزش کبیر، ۱۰:۲؛ مرام اعتدال، ۱۳:۳؛ و بالاخره لی کی، ۲۸:۱.۳۲.

این اصل مقابله به مثل در آداب معاشرت را باید خصوصاً در پنج رابطه زیر به کار گرفت:

«رابطه فرمانروا و زیردستان، پدر و فرزند، شوهر و همسر، برادر بزرگتر و کوچکتر،

24. Ta Hsiao 25. Chung Yung 26. Lun Yu 27. Meng- Tze 28. Moh Ti

29. Wang Chung 30. Chu Hsi

دوست و دوست... هیچ کس، اعم از باهوش یا احمق، نمی‌تواند حتی یک روز فارغ از اینها بسر برد. اگر فراتر از اینها، و فراتر از سهم شایسته خود، به دنبال پاره‌ای اصول جزمی لطیف و مرموز بوده باشید که بدین وسیله به رفتار عجیب و شگفت‌انگیزی دست یازید، نشان خواهید داد که آدم خیلی بدی هستید. («شرح وانگ یوپو بر فرمان مقدس امپراطور کانگ هسی»، کتاب ادیان چین، اثر لیگ، ص ۱۰۵).

از بین این پنج نوع رابطه، کنفوسیوس احتمالاً در مورد رابطه فرمانروا و زیردستان حرف بیشتری داشت. این یکی از مشغله‌های عمده کنفوسیوس حکیم بود، که بیشتر از آنکه یک عالم دینی بوده باشد یک دانشمند علوم سیاسی بود. اما در طی قرون و اعصار رابطه فرزندی از جهت شهرت مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. وجود یک پایه نظام خانوادگی قوی احتمالاً عنصر اصلی فرهنگی پردوام چین بوده است. جای گیر ساختن تقوای فرزندی از مشغله‌های اساسی کسانی که مسئول آموزش بچه‌ها و جوانان می‌باشند بوده است.

خواندن مردم به ایثار فرزندی یکی از مهمترین نیروها در ایجاد سازگاری با آرمانهای اخلاقی مورد پذیرش مردم چین بوده است. فرد نباید این و یا آن کار را به خاطر تأثیر بدی که روی والدینش خواهد داشت انجام دهد، و یا از جهت مثبت، باید این و یا آن کار را به خاطر تأثیر خوبی که روی والدینش دارد انجام دهد. این مطلب کاربرد بسیار وسیعی پیدا کرد.

به طور کلی، آرمان اخلاقی دین کنفوسیوسی این است که هر فرد، در روابط بلافصل زندگی خود، سهم شایسته خویش را به انجام رساند.

«بشر مافوق»، فرمول خاص آرمان اخلاقی کنفوسیوس برای هر فرد می‌باشد. این مطلب که یکصد و پنج بار در کتاب قطعات ادبی شرح داده شده، غالباً در مقابل رفتار «آدم متوسط» قرار داده شده است. البته این مفهوم کاملاً متعلق به جنس مذکر است. در کتاب مزبور هیچ‌گونه اشاره‌ای به «زن مافوق» دیده نمی‌شود. در حقیقت، به استثنای فهرستی که در مورد وجوه انتخاب شایسته همسر یک پرنس (شاهزاده) به دست داده شده (۱۶:۱۴)، تنها اشاره موجود در کتب منتخبات به جنس مؤنث از روی عمد و نظر اشاره‌ای مخالف شأن زن‌هاست (۱۷:۲۵).

صفات و فضایل گوناگونی مورد نصیحت و ترغیب قرار گرفته، که از آن جمله

حسن سلوک، صداقت، ایمان، سعی و زحمت، عدالت، خیرخواهی، احترام، میانه‌روی، آرامش، و جستجوی حقیقت می‌باشد.

«حکمت، خیرخواهی، و بردباری، — اینها فضایل جهانی هستند.» (مرام اعتدال،

۲۰:۸؛ لی‌کی، ۲۸:۲۰۹؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۲۸، ص ۳۱۳)

اما در بعضی از صفات نیز محدودیتهای بارزی وضع شده است.

«هرگز دوستی نداشته باش که او را با خودت برابر ندانی (۱:۸.۳؛ همچنین ۹:۲۴).

«زخم و صدمه‌ای را که به تو وارد می‌شود با عدالت، و محبت را با محبت جبران

کن (۱۴:۳۶.۳).

«محبت و تقوای فرزندی به معنی شهادت دادن بر رفتار سوء پدر و یا فرزند نیست

(۱۳:۱۸.۲).

اصول اخلاقی دین کنفوسیوسی همان اخلاقیات یک آریستوکراسی موقر و بزرگ

می‌باشد که به داشتن یک نظم اجتماعی دیرینه مباهات نموده، و بربریت بیگانه را خوار

می‌شمارد. هیچ نظام اخلاقی دیگری در جهان این مقدار از روی قوت و تأکید به

فرمانروایان، در مورد وظایفشان نسبت به مردم تحت حکومت خود، سفارش نکرده است.

اخلاقیات دین کنفوسیوسی به طور آشکار در دورانی که همه چیز بر محور خودداری و

رضایت از خود قرار داشت تبیین گردیده است. در آنها جایی برای مسائل صنعتی شدن،

دموکراسی، و گرایشهای بین‌المللی نیست.

اما، با وجود آنکه درست است که در تعلیمات اخلاقی کنفوسیوس تصدیقات

مذهبی جای کمی دارند، اشتباه است اگر فکر کنیم که در نظام فکری کنفوسیوس

اصول اخلاقی هیچ مبنای دینی ندارند. اگر قرار باشد کنفوسیوس را مؤلف کتاب تاریخ،

به صورتی که موجود است، بدانیم مسلماً او به وجود یک نظام اخلاقی در عالم معتقد

بوده، و اینکه خداوند فرمانروایان را به عنوان خوب یا بد ارزیابی نموده و به همان مقیاس

نیز آنها را تنبیه کرده و یا پاداش می‌دهد. همچنین به طور قطع در کتب متأخر، که به

عنوان کتب اساسی دین کنفوسیوسی و متعلق به او شهرت دارند، اگرچه که احتمالاً او

خود آنها را ننوشته و یا حتی ویراستاری نکرده است، مسلماً مفهوم خدا و یا عرش وجود

دارد که ضامن نظم اخلاقی عالم است.

۶. مفهوم الوهیت

با وجود آنکه وجهه همت اصلی دین کنفوسیوسی بیشتر اخلاقی است تا دینی، با این حال حتی برای نظام اخلاقی خود نیز یک اصل موضوعی و حقیقی مذهبی، یعنی اینکه خوب بودن ذاتی طبیعت بشری یک موهبت فطری الهی است، به وجود آورده است.

«خداوند متعال حتی برای افراد پایین مرتبه نیز یک حس اخلاقی قرار داده است، که رعایت آن طبیعت آنان را به گونه ثابتی صحیح جلوه می دهد.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۳، صص ۸۹-۹۰)

«بشر به منظور درستی و راستی متولد شده است» (قطعات ادبی، ۱۶:۱۷).

«آنچه از ناحیه خداوند اعطاء گردیده طبیعت خوانده می شود.» (مرام اعتدال، ۱:۱).

«تمایل طبیعت بشری نیکی است. هیچ کس نیست که این تمایل به خوبی را نداشته

باشد.» (کتاب منسیوس ۶:۱.۲.۲)

تمام کتب مقدس دین کنفوسیوسی اشاره مستقیمی به قدرت متعالی جهان دارند. برای این منظور از سه نام مختلف استفاده شده است. «شانگ تی»^{۳۱}، که از نظر لغوی به معنی «حاکم متعال» می باشد، عنوانی شخصی است که در کتب مقدسه شرق همواره به صورت کلمه «خداوند» به انگلیسی ترجمه شده است. «تی ین»^{۳۲}، که از نظر لغوی به معنی «عرش» و یا «آسمانها» است، به قانون و یا نظم اخلاقی متعالی جهان، به صورت غیرمتشخص، اشاره می نماید. این نامگذاری اخیر در حدود سه برابر نامگذاری پیشین (خدای دارای تشخص) به کار گرفته شده است. در هر صورت آنها غالباً به همراه یکدیگر و بعضاً در جای یکدیگر استعمال شده اند. نامگذاری سوم نیز به صورت غیرمتشخص است، کلمه «مینگ»^{۳۳} که به معنی «فرمان» و یا «سرنوشت» است. قسمت آخر کتاب منتخبات، اخلاق را کاملاً مرتبط به ایمان و هستی متعال می داند.

استاد می گفت: «بدون شناخت مشیتهای آسمان غیرممکن است که بتوان یک انسان

متعالی بود. بدون آشنایی با قوانین سلوک غیرممکن است که شخصیت فرد ثبات پیدا

کند» (۲۰:۳.۱-۲)

با وجود این کنفوسیوس نام شخصی خداوند متعال را تنها یک بار به کار برد

(۲۰:۱.۳)، و آن نیز در جریان یک نقل قول شاعرانه بود. شواهد روشن و فراوانی در

دست است که نظام اخلاقی — دینی ای که کنفوسیوس سازمان داد شامل اعتقاد به یک خداوند متعال و پرستش آن بود، اما تمایل و نفوذ خود او در این جهت بود که آن ایمان را از حالت شخصی خارج نموده و اخلاقیات آن را جنبهٔ دنیوی ببخشد.

الهه متعددی در دین کنفوسیوسی، چه در آثار ادبی باستانی و چه در مراسم واقعی جدید، مورد پرستش قرار گرفته‌اند.

«او به گونه‌ای اختصاصی، اما به صورت عادی، برای خدا قربانی می‌نمود؛ با خلوص توأم با ادب و احترام برای شش وجود محترم قربانی می‌نمود؛ قربانی‌های مناسب خویش را به تپه‌ها و رودخانه‌ها تقدیم می‌نمودند؛ و پرستش او را به یک گروه از ارواح گسترش می‌دادند.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳، ص ۳۹)

بعضی از آنها، نظیر آسمان^{۳۴}، اشیاء و یا نیروهای مشهور طبیعت، از قبیل، زمین، خورشید، ماه، و کوهها و رودخانه‌های مهم چین بودند. بعضی از آنها ارواح طبیعی صغیر هستند. بعضی هم چهره‌های افسانه‌ای و یا تاریخی می‌باشند، نظیر خود کنفوسیوس و یک امپراتور باستانی چین به نام «کوانگ‌تی»، که به عنوان خدای جنگ الوهیت پیدا کرده و در سراسر چین ۱۶۰۰ معبد حکومتی به نام او برپا گردیده است. پرستش این خدایان گوناگون قطعاً بین امپراتور، مقامات مختلف، و مردم تقسیم گردیده بود.

«فرزند آسمان^{۳۵}، به نام آسمان و زمین، تمام تپه‌های مشهور و نهرهای بزرگ، پنج کوه و چهار رودخانه [چین]، قربانی می‌نمود. شاهزادگان ایالات مختلف به نام ارواح زمین و غلات، و تپه‌ها و رودخانه‌های معروفی که در قلمروی حکومت خودشان قرار داشت قربانی می‌کردند.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۲۷، ص ۲۲۵).

۷. مذهب حکومتی در دین کنفوسیوسی

در دین کنفوسیوسی هرگز یک نظام کشیشی علی‌هده وجود نداشته است. لیکن بعضی از امور مشخص روحانی توسط مقامات عادی دولتی انجام می‌گرفتند. مأمورین محلی تعظیم ملی کنفوسیوس را زیر نظر داشتند، در حالی که مقامات بالاتر پرستش طبیعت را تداوم می‌بخشیدند.

34. Heaven

35. Son of Heaven. لقب امپراتور

مراسم پرستش رسمی حاکم مطلق جهان، خدای آسمان^{۳۶}، به نیابت از طرف ملت توسط حاکم متعالی چین، یعنی شخص امپراتور، انجام می‌گرفت. این مراسم احتمالاً پرسابقه‌ترین تشریفات مذهبی در سراسر جهان بود. مراسم مزبور همه ساله پس از شب تحویل زمستان، در بیست و دوم دسامبر^{۳۷}، توأم با سرو کامل گاو نر کباب شده، غذاهای مختلف، البسه ابریشمی، و مشروبات، به همراه موسیقی، چراغانی، راهپیمایی، و تعدادی از مدعوتین برجسته انجام می‌شد. این مراسم در اطراف و داخل محراب مدور و عظیم آسمانی، که در سه طبقه و از مرمر سفید در جنوب شهر پکن بنا گردیده، و بزرگترین محراب در تاریخ جهان است، برگزار می‌گردید. نیایشی که امپراتور چین، در سال ۱۵۳۹ میلادی، در این مراسم بر زبان جاری نمود شامل مطالب زیر است:

«آن یگانه بزرگ و متعالی احسان و درود خود را به سوی پایین صادر می‌فرماید. به عنوان یک کوزه‌گر، آیا همه موجودات زنده را تو خلق کرده‌ای؟ وقتی ما به بزرگداشت نام بزرگ «او» می‌پردازیم، چه حد و میزانی در این مورد می‌تواند وجود داشته باشد! او آسمانهای رفیع را برای همیشه به حرکت درآورده و زمین جامد را شکل داده است. حکومت او ابدی است. همه نقاط دوردست عالم در جستجوی اویند. تمام افراد بشر، هر چیزی که روی کره زمین است، با نام بزرگ او شادمان‌اند.» (ادیان چین، صص ۵۱-۴۷).

پس از برکناری سلسله مانچو، امپراتور دیگر بر تخت سلطنت باستانی چین باقی نبود که آیین نیایش سالیانه را انجام دهد. اما اولین رئیس جمهور جمهوری جدید خلق چین، یوان شی کای، علی‌رغم اینکه شکل سیاسی حکومت به کلی عوض شده بود، به اجرای این مراسم ادامه داد. لیکن، آیین مذهبی و قدیمی نیایش خدای آسمان، در دل فعالیتها و پیچیدگی‌های امور در چین به تدریج ملغی گردیده است. محراب زیبا و تاریخی آسمانی کم‌کم به دست فراموشی سپرده شده و به خرابی می‌گراید، چیزی که در مورد معابد متعدد کنفوسیوس نیز مصداق دارد.

پرستش زمین نیز یکی دیگر از مظاهر پرستش طبیعت، اما در مرتبه‌ای نازلتر است. این مراسم در زمان تحویل فصل تابستان توسط مقامات رسمی حکومتی در

36. Heaven

۳۷. برابر با اولین روز ماه دی که آغاز فصل زمستان است.

محراب زمین،^{۳۸} که در ضلع شمالی پکن قرار گرفته و به طور سمبولیک به شکل مربع ساخته شده و دوز تا دور آن را آب فرا گرفته، انجام می شد. نیایش خورشید نیز همه ساله در میانه فصل بهار^{۳۹} در دروازه شرقی پایتخت، و پرستش ماه در میانه پاییز و در دروازه غربی پکن برگزار می گردید. بدین ترتیب، در چهار ربع سال و در چهار جهت اصلی پایتخت، آیینهای دینی مرتبی به صورت رسمی توسط مقامات بالای دولتی برگزار می شد که جزء وظایف حکومتی مربوطه آنها بود. اما همه این تشریفات متعلق به مذهب حکومتی کنفوسیوس در سالهای اخیر بتدریج به دست فراموشی و الغاء سپرده شده است.

۸. مذهب عامیانه در دین کنفوسیوسی

در دین کنفوسیوسی برای مردم عادی چین، و نیز مقامات دولتی آن کشور، آیینهای عبادی بسیار مشخصی معین گردیده است. پرستش نیاکان از عبادات عامیانه مخصوص و بسیار قدیمی است. تمام کتابهایی که از دوران پیش از کنفوسیوس بحث می کنند اشاراتی به معابد آباء و اجدادی و سایر جزئیات مربوط به این مراسم دارند. کتاب **منتخبات** نیز برای پرستش آباء و اجداد ارزش اخلاقی بزرگی قائل شده است. «بگذار که برای مراسم تدفین والدین به هنگامی که می میرند توجه خاصی مبذول شود؛ و بگذار که آنها، سالها پس از درگذشتشان، با آیینهای قربانی به خاطر آورده و تکریم شوند. در این صورت است که فضیلت مردم به تعالی شایسته خود خواهد رسید.» (۱:۹).

این عمل پرستش اجداد، پس از مرگ والدین، ادامه همان تقوای مطلق و خالصانه فرزندی است که دین کنفوسیوسی از پیروان خود می خواهد نسبت به والدینشان، حتی هنگامی که آنها هنوز در قید حیات هستند، نشان دهند.

«تقوای فرزندی ریشه همه فضیلتها است، و ساقه ای است که تمامی تعالیم اخلاقی از آن می روید. بدنها، تا ذره ذره سلولها و تارهای موهایمان، از والدین ما به ما رسیده است؛ و ما نباید هیچ کاری را که به آنها لطمه و صدمه بزند انجام دهیم.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳، ص ۴۶۶).

«انجام خدمات مبتنی بر عشق و محبت به والدین در زمان حیات آنها، و ناله و

38. altar of Earth 39. spring equinox هنگامی که طول شب و روز برابر است

تأسف بر مرگشان پس از درگذشت آنها، اموری هستند که تکلیف اساسی کلیه افراد را در رابطه با پدر و مادر به طور کامل ایفاء می نمایند.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳، ص ۴۸۸)

شرایط نیاکان متوقی نه ترسناک و نه مورد آرزوست. اعتقاد بر این است که آنها به حیات روحانی خود ادامه داده و دور و بر محل سابق خود در منزل خانوادگی و اطراف قبرشان بسر می برند. غذاهایی هم که در بعضی مواقع معین برای آنها بیرون گذاشته می شود نه به منظور کفار و یا شفاعت، بلکه یک طعام مقدس و مشترک فیما بین است.

تأثیر اعتقاد مربوط به پرستش نیاکان این است که خواسته های اخلاقی دین کنفوسیوسی را به نحو چشمگیری تقلیل می دهد. این دین، بیش از هر دین دیگری در دنیا، خواسته های خود را روی یک زندگانی مبتنی بر اخلاق متمرکز می نماید، با این حال هیچ قضاوت بزرگ در آینده، و یا روش معینی در مورد اینکه بالاخره خواهد توانست آرمانهای خاص خود در مورد اخلاقیات بشر را به ثبوت و تحقق کامل برساند، تعلیم نمی دهد. تا جایی که یک فرد خاص مطمح نظر بوده باشد، اعم از اینکه وی در زندگانی حاضر خوب یا بد زندگی کرده باشد، هیچ امتیاز و یا خسرانی را نخواهد دید. زندگی پس از مرگ دارای هیچ صورت بهتری نیست که انسان در آرزوی آن بوده و یا برای نیل به آن تلاش کند. در حقیقت، پیرو صادق راه کنفوسیوس، به دلیل تقوای نسبی، از فکر اینکه هیچ یک از اجداد او احتمالاً در جهنم بوده باشند، و یا اینکه یکی از بازماندگان از انجام مراسم نیایش اجداد، حتی دسته ای از آنها که زندگی صحیحی نداشته اند، سرباز زند دچار وحشت می شود. هزینه های سنگین کفن و دفن، و همچنین مراسم قربانی نمودن برای برگزاری سالگرد درگذشت والدین و یا اقوام نزدیک، بخش عظیمی از مشکلات اقتصادی مردم فقیر چین را تشکیل می دهد.

افراد زیادی در شرق و غرب وجود داشته اند که مذهبی بودن واقعی آیین پرستش اجداد را مورد سؤال قرار داده اند. آنها می گویند که این کار شبیه کاری است که در غرب در مورد احترام به مردگان، قرار دادن دسته های گل به روی قبرهای آنها، ستایش و مدح آنها، و افتخار قائل شدن برای آنها، انجام می گیرد. کلیسای کاتولیک روم به پیروان خود رسماً اجازه داده که برای نیاکان خود آیینهای مذهبی انجام دهند، اگرچه کلیساهای پروتستان عموماً این کار را منع نموده اند. مسلماً، در سطح توده های مردم، این

کار تمام نشانه‌های یک مراسم دینی را دارا بوده، و به نظر می‌رسد که به همین عنوان نیز جای خود را در زندگی توده‌های چینی به نحو مؤثری باز نموده است.

مذهب چین، تحت تأثیر دنیای غرب و عصر علمی جدید، دستخوش تغییرات متعددی گردیده است. بسیاری از اعتقاد و مراسم سنتی دینی کنار گذاشته شده‌اند. حتی آیین پرستش نیاکان نیز در طول زمان بتدریج کمرنگ و محو گردید، گرچه مقاومت آن در مقابل تعدی دنیای جدید طولانی و نیرومند بود. این آیین نوعی گسترش اصل اخلاص فرزندی تا قلمرو کسانی بود که در آن سوی قبرها قرار داشتند. اخلاص و محبت فرزندی در شخصیت فرد چینی عمیقاً ریشه دوانیده بود. اینکه این اصل امروزه در چه سطحی به کار گرفته می‌شود، مشکل می‌توان پیدا کرد. شکی نیست که در سطوح داخلی، و در قسمتهای دورتر سرزمین چین، هنوز هم این مراسم وجود دارد. البته مرام کمونیستی که تمام ادیان را دشمن اهداف مورد نظر خود می‌داند چندان تشویقی در این مورد به عمل نمی‌آورد. و نیز از آنجایی که نفوذ و گسترش اصل همبستگی خانوادگی از نظر کمونیستها مغایر با وفاداری کامل نسبت به مرام کمونیستی مورد نظر آنها است، لذا اگر هم کمونیستها این مراسم را عملاً قدغن ننمایند حداقل مردم را از آن دلسرد خواهند نمود.

مردم عادی چین، نه تنها برای ارواح اجداد متوقای خود، بلکه برای ارواح بی‌شماری که به اعتقاد آنها در زمین و آسمان زندگی می‌کنند نیز، چه از لحاظ نظری و چه عملی، احترام زیادی قائلند. فنگ شویی^{۴۰}، یا ترس از رنجاندن ارواح «باد و آب»، از عوامل نیرومند زندگی عملی دینی پیروان کنفوسیوس بوده است.

این احترام به ارواح، تحت تأثیر برخورد دنیای جدید با چین، بتدریج از بین می‌رود. همزمان با سوادآموزی روزافزون تعداد بیشتری از مردم چین، که در مدارس جدیدالتأسیس و رو به ازدیاد آن کشور تحصیل می‌کنند، درک جدیدتری از نحوه عملکرد جهان طبیعی، بتدریج پایه‌های این اعتقادات مردمی را خراب می‌کنند. چه دینی جای آیین قدیمی پرستش ارواح را خواهد گرفت؟ آیا مکتب فکری کمونیسم خلائی را که بدین ترتیب ایجاد می‌گردد پر خواهد نمود؟ و یا اینکه نگرش باستانی نیمه اومانیستی حکیم بزرگ [کنفوسیوس] بار دیگر بر اذهان چینی‌ها مسلط خواهد گردید؟ آیا بعضی

از ادیان غربی پاسخ به این سؤال را خواهند داد؟ و بالاخره آیا مخلوطی از این اعتقادات گوناگون و اعتقادات دیگر به عنوان یک دین جدید پاسخگوی احتیاجات چین خواهد بود؟

۹. عوامل قدرت دین کنفوسیوسی

— تأکید این دین بر رعایت اصول اخلاقی که برای همه افراد اجباری است.
 «آنها در جهت حفظ کامل فضایل اخلاقی خود حتی جان خود را نیز قربانی می‌کنند.»^{۴۱} (۱۵:۸)

— اعتماد این آیین بر نظارت اخلاقی [خداوند] بر عالم.

«استاد فرمود: فضیلت و تقوا برای مردمان از آب و آتش نیز مفیدتر است. من کسانی را دیده‌ام که از گام برداشتن بر روی آب و آتش به هلاکت افتاده‌اند، اما هرگز کسی را ندیده‌ام که از متابعت فضیلت و تقوا دچار هلاکت شده باشد.» (۱۵:۳۴)

— اعتماد بر خوب بودن الهی طبیعت انسانی.

— آموزش این دین در زمینه‌ای که خواسته‌های بشر سیراب ناشدنی است.

«استاد گفت: فرمانده نیروهای یک ایالت بزرگ را می‌توان از کارش برکنار نمود؛

اما خواسته‌های حتی یک فرد عادی را هم نمی‌توان از او گرفت.» (۹:۲۵)

— تعلیم این نکته که مسئولیتهای اجتماعی افراد قابل‌گیریز نیست.

— آموزش این مطلب که مسئولیتهای اجتماعی متقابل می‌باشد.

— آموزش اصل «قاعده طلایی».

— تأکید بر ارزش خانواده.

— جنبه نهایی بین‌المللی بودن این دین، اگرچه که پیاده نشده است.

«همه کسانی که در بین چهار دریا هستند برادران هم می‌باشند.» (۱۲:۵.۴).

— تعلیم در مورد ارزش دینی قائل شدن برای حکومت.

— تأکید بر نیاز و ارزش تعلیم و تربیت. (۴-۹.۱؛ ۱۳:۹.۳؛ ۱۷:۴.۳).

«حکومت خوب هم نمی‌تواند به اندازه معلم خوب روی مردم کنترل و نفوذ داشته

۴۱. که البته مرتبه بسیار بالاتر این تعلیم را در کلام قهرمان کربلا حضرت اباعبدالله داریم که می‌فرمایند: «ان الحیاة

عقیده و جهاد»، منتهی نه عقیده به یک مشت اصول و اوامر و نواهی اخلاقی صرف، بلکه عقیده به خالق و

پشتوانه و ضامن بقاء و اجرای این اصول هم.

باشد. مردم از مسئولین حکومت خوب هم می ترسند، در حالی که تعلیمات خوب را می پرستند. حکومت خوب نیروهای مادی مردم را به دست می آورد، در حالی که تعلیمات خوب قلبهای آنان را به چنگ می آورد. (منسیوس ۳-۱.۴.۲؛ ۷:۱.۳.۴؛ ۳:۱.۴.۸؛ و نیز کتب مقدسه شرق، جلد ۲۸، صص ۸۳-۸۲).

— تأکید این دین بر مؤثر بودن مثال خوب افراد متعالی.

«استاد گفت: کسی که با فضیلت و پرهیزکاری خود حکومت می کند همانند ستاره قطبی شمال است، که خود ثابت بوده و همه ستارگان به سوی او میل می کنند.» (۲:۱)

«استاد گفت: وقتی که رفتار شخصی یک شاهزاده درست باشد، حکومت او حتی بدون صدور فرامین غلاظ و شداد نیز نافذ خواهد بود. اما اگر رفتار فردی او صحیح نباشد، او می تواند به صدور احکام و فرامین مبادرت ورزد، اما کسی از آنها تبعیت نخواهد نمود.» (منتخبات، ۶:۱۳؛ همچنین ۲-۳:۲؛ ۲-۲:۱.۸؛ ۱۲:۱۸؛ ۱۳:۱؛ ۱۳:۴.۳؛ ۱۳:۱۳؛ ۱۴:۴۴).

— اینکه بنیانگذار این دین چنان ایثارگرانه خود را وقف سعادت و رفاه مردم نموده بود.

— تعلیم این نکته که باید برای حکمت پیشینیان احترام قائل شد.

۱۰. نقاط ضعف دین کنفوسیوسی

— نداشتن یک خدای مشخص متعال، که به جای آنکه فقط برای امپراطور قابل دسترسی باشد برای همه مردم قابل تماس و دسترسی بوده باشد.

— تعدد آلهه عملی این دین، علی رغم اعتقاد به یک «فرمانروای متعال».

— تأکید بیش از حد بر رستگاری فردی.

«آنچه که انسان متعالی به دنبال آن است درون خودش می باشد.» (۱۵:۲۰) ۴۲

— فقدان یک نیروی محرکه داخلی، که به اندازه کافی حرارت بخش بوده باشد.

— تأکید بیش از حد بر احکام، آشکال، و تشریفات.

۴۲. در اینجا ظاهراً مولف محترم سخن کنفوسیوس را به کمال نفهمیده است؛ زیرا کلامی را که از او در تأیید سخن خود آورده بیشتر ناظر به «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» می باشد تا نجات و رستگاری فردی-م.

- «این دین شامل سیصد قانون مراسم و تشریفات و سه هزار قانون سلوک می باشد.»
 (مرام اعتدال، ۲۷:۳؛ لی کی، ۲۸:۲۰۳۸؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۲۸، ص ۳۲۳).
 — فقدان اصل یک عشق و محبت ایثارگرانه و رهایی بخش^{۴۳}.
 — نداشتن یک مبنای دینی کافی، حتی برای اصول اخلاقی خودش.
 — صورت منفی اصل «قاعده طلایی».
 — عدم توجه کافی به مفاسد و شرور اخلاقی در طبیعت بشری.
 — فقدان یک برنامه در مورد اصلاح واقعی اجتماعی، بخصوص در جهت بهبود وضع طبقات پایین تر جامعه.

— موفقیت کلی پایینی که برای زنها قائل می شود.

«زنها از مردان تبعیت و اطاعت می نمایند. زن در جوانی از پدر و برادر بزرگتر خود تبعیت خواهد نمود، هنگامی که ازدواج کرد از شوهر خود متابعت خواهد نمود؛ در آن هنگام نیز که شوهرش از دنیا برود، به متابعت از پسر خود خواهد پرداخت.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۷، ص ۴۴۱). «اگر بین جنس مذکر و مؤنث تمایزی قائل نشویم، بی نظمی به خود آمده و گسترش خواهد یافت.» کتب مقدسه شرق، جلد ۲۸، ص ۱۰۴؛ همچنین جلد ۲۷، صص ۴۷۹، ۴۵۸، ۴۵۵-۴۵۴، ۴۴۱، ۴۳۹، ۳۸۰، (۷۷-۷۸).

- آرمان غیرمترقی و گذشته گرای این دین؛ تصوّر جامعه کامل در گذشته؛ فقدان هرگونه هدف سازنده و آینده نگر.
 — تفسیر و استعمال ناقص حقایق مادی.

۴۳. مؤلف محترم این مطلب را از عینک یک معتقد به مسیحیت و قضیه ایثار عیسی مسیح (ع) برای نجات بشر عنوان نموده که حقیقتاً اشکال صحیحی به نظر نمی رسد و نقص عمده ای نیست — م.

فصل هفتم دین تائو مذهب راه الهی

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

به حسب منابع تاریخی پیشین چین، دین تائو (تائوئیسم)، حداقل از لحاظ جنبه‌های فلسفی آن، از دین کنفوسیوسی قدیمی‌تر می‌باشد. تحقیقات علمی اخیر چندان به صحت این مطلب اطمینان ندارد. امروزه این سؤال به طور جدی مطرح گردیده که آیا تائوئیسم اولیه اصلاً یک دین بوده، و یا اینکه صرفاً یک مکتب فلسفی است؟ اولین استاد زبان و ادبیات چینی در دانشگاه آکسفورد انگلستان، با عنایت به متون اولیه این دین، اعلام نمود:

«در کتاب تائوته کینگ، که متعلق به شش قرن پیش از میلاد مسیح است، حتی یک کلمه نیز وجود ندارد که کوچکترین دلالتی بر موهوم‌پرستی و یا مذهب بنماید.» (ادیان چین، ص ۱۶۴).

شاید هم، آنطور که یکی دیگر از چین‌شناسان مشهور اروپایی اعلام نموده، دین تائو تا حدود زمان سلطنت سلسله هان^۱ در چین، کمی پیش از آغاز مسیحیت، هنوز به صورت یک دین تشکل نیافته بوده است. (دگروت^۲، مذهب مردم چین، ص ۱۳۲). دین تائو، از ابتدای قرن اول مسیحی یا همین اواخر دارای آنچه اشتباهاً «پاپ» خوانده می‌شود، گردیده است. به طور صحیحتر او یک «معلم آسمانی» و از اعقاب چانگ

لینگ^۳، بنیانگذار مشهور به اصطلاح تائوئیسم دینی بوده است. وی هرگز قدرت پاپ را نداشته بلکه بیشتر به صورت نگهبان مجموعه‌ای از معارف بوده است تا یک رهبر روحانی و یا اختیاردار اصول اخلاقی. به نظر می‌رسد که او، حداقل در دوران نسبتاً جدیدتر، تأثیر و نفوذ ناچیزی روی کاهنان این دین، که معمولاً به طور محلی معین می‌شدند، داشته یا شاید فاقد هر نوع نفوذ و کنترلی بوده است.

اکنون مدتی طولانی است که دین تائو بتدریج رو به افول گذاشته است. بسیاری از افراد آن را عملاً یک دین مرده به حساب می‌آوردند. اگر هم تا به امروز کاملاً از میان نرفته باشد، به هر حال شانس اینکه دوباره به صحنه بازگردد بسیار کم است. یکی از محققین صاحب‌نام چین می‌گوید: «شکی وجود ندارد که دین تائو رو به خاموشی می‌گراید»، و پنج دلیل برای این ازهم فروپاشیدگی بیان می‌کند. [نگاه کنید به کتاب وینگ تسیت جان^۴، تمایلات دینی در چین جدید، (دانشگاه کلمبیا، نیویورک، ۱۹۵۳)]

هیچ کس نمی‌داند چند نفر از پیروان دین تائو هنوز در چین وجود دارند؟ برآوردها تا رقم بالای پنجاه میلیون نفر را شامل می‌شوند، اما این بیشتر یک حدس است زیرا، همانطور که قبلاً گفتیم چینی‌ها صورت مذهبی شان مثل غربی‌ها انحصاری نیست، و بسیاری از آنها ممکن است در آن واحد علاوه بر دین تائو، به ادیان کنفوسیوسی و بودایی هم اعتقاد داشته و در درون خود هیچ تضادی را بین آنها احساس نکنند.

در بین ادیان چین، دین تائویکی از سه دینی است که در کنار ادیان بودایی و کنفوسیوسی، به عنوان «سان چیاو»^۵ و یا «سه مذهب» به رسمیت شناخته شده است. با توجه به اینکه آخرین این ادیان، یعنی دین بودایی، در حدود سال ۷۱ میلادی به سرزمین چین راه یافته، لذا می‌توان گفت که عمر این مجموعه ادیان در چین تقریباً به اندازه عمر مسیحیت در جهان است. این ادیان نه تنها در کنار هم زیسته، بلکه باهم نیز آمیزش داشته‌اند. بسیاری از چینی‌های متدین در مراسم عبادی هر سه دین مشارکت نموده و در نگاهداری آنها نیز می‌کوشند. لیکن وجود تمایز بین این ادیان نیز روشن است. بنا بر دین

3. Chang Ling 4. Wing- tsit- Chan 5. San Chiao

• تلفظ اعلام چینی منطبق با دائرةالمعارف مصاحب می‌باشد.م.

کنفوسیوسی مذهب عبارت است از رعایت قواعد اخلاقی سلوک و معاشرت بین افراد بالاتر و پایین‌تر جامعه بشری. بنا بر نظر دین بودایی، مذهب عبارت است از نظام تزکیه و پرورش نفس مبتنی بر تأمل و ترک دنیا، به همراه ایمان به یک خدای مشخص. بنا بر نظر دین تائو مذهب عبارت است از تبعیت باطنی از یک طریقه الهی عالم. تضاد دین تائو با طرح جامعه‌شناسانه دین کنفوسیوسی - مذهب اصلی چین، به روشنی در کتبه‌ای در معبد تائویی محل تولد لائو-تسه بیان گردیده است:

«سصد قانون تشریفات دینی نمی‌توانست طبایع بشری را کنترل نماید. سه هزار قانون تنبیه و جزا نیز برای متوقف ساختن شرارت‌های خائنه او کافی نبودند. اما کسی که می‌داند که چگونه جریان آب یک نهر را تمیز نماید، این کار را با تمیز نمودن سرچشمه آن آغاز می‌کند. و کسی که می‌خواهد انتهای یک کار را درست نماید، از تصحیح ابتدای آن کار شروع می‌کند. آیا تائویی عظیم منشاء بزرگ و مبداء بزرگ همه چیز نیست؟ (کتاب مفهسه شرق، جلد ۴۰، ص ۳۱۳)

در میان ادیان جهان دین تائو نیز، همانند دین بودایی، از این جهت که تعلیم می‌دهد که انسان باید بدی را با خوبی دفع کند نزدیک به مسیحیت است.^۶

۲. زندگی بنیانگذار، لائوتسه (از ۶۰۴ تا ۵۱۷ پیش از میلاد)

درباره شرح زندگی انسان متواضعی که در میان آموزگاران ادیان عالم برای نخستین بار اصل جهانی احسان کردن بدون توقع تلافی و پاداش را تعلیم داد، مطالب ناچیزی در دست است. منبع اصلی اطلاع در این مورد یک طرح کوچک دویست و چهل و هشت کلمه‌ای است که توسط هرودوت تاریخ چین، سوم‌اچین^۷، در حدود ۵۰۰ سال پس از زمان لائوتسه به رشته تحریر درآمده است.

بنا بر نقل منبع فوق‌الذکر، لائوتسه در ایالت هونان^۸، در بخش مرکزی چین، و در حدود ۵۰ سال پیش از کنفوسیوس متولد شد. اطلاعاتی که پیرامون زندگی او در دست است به اندازه‌ای ناچیز است که برخی از محققین در این باره که آیا اصلاً چنین شخصیتی در تاریخ وجود داشته یا نه شک کرده‌اند. اچ. جی. کریل از اینکه درباره

۶. واضح است که مؤلف محترم از این تعالیم قرآنی نظیر «ویدروُن بالحسنة السیئة اولئک لهم عقبی الدار» (رعد، ۲۲) و یا «ادفع بالئتی هی احسن السیئة» (مؤمنون، ۹۶) بی‌خبر بوده، و الا چنین حکمی ایراد نمی‌کردم.

7. Ssu-ma Chien 8. Honan

لائوتسه به عنوان یک شخصیت تاریخی بحث کند امتناع دارد، در حالی که درباره افکار تائوئیزم آنگونه که در کتاب تائوته کینگ و چوانگ تسه^۹ یافت می شود، سخن بمیان می آورد. (نگاه کنید به کتاب تفکر چینی از زمان کنفوسیوس تا مائوتسه تونگ (دانشگاه شیکاگو، ۱۹۵۳) ص ۹۸). محققین پیشین تاریخ تولد او را بین اواخر قرن هفتم تا اوایل قرن ششم پیش از میلاد مسیح می دانند. در کارهای تحقیقاتی اخیرتر نیز آن را تا حدود قرن چهارم پیش از میلاد هم دانسته اند. [فنگ یولان - Feng Yu-Lan، تاریخ فلسفه چین تا سال حدود ۱۰۰ قبل از میلاد، ترجمه درک بود^{۱۰} (چاپ ۱۹۳۷) صص ۲-۱۷۰]

به حسب تاریخنگاری های قدیمی تر او یکی از معاصرین پا به سن گذاشته کنفوسیوس بوده است. این مسئله نشان می دهد که زمان حیات او با زمان حیات زرتشت در سرزمین پارس، مهاویرا و بودا در سرزمین هند، و پیامبران بزرگ عبری، ارمیاء نبی، حزقیل و اشعیای دوران اسارت و تبعیدیهودچندان فاصله ای نداشته است. کنفوسیوس متصدی آرشیو در دربار سلسله پادشاهان چو^{۱۱} در چین بود. نقل گردیده که این «فیلسوف محترم»، به خاطر مقام رسمی دولتی و مطالعات فراوانی که داشت، از طرف کنفوسیوس، البته در آن زمان سی و چهار ساله بود، مورد بازدید قرار گرفت. لائوتسه آن مورخ آتی و مصلح جوان پرمشغله را که آرزو داشت تاریخ قدیمی چین را بررسی می نماید و تسلط او به حدی بود که می توانست از طریق یک سیستم سلوک اجتماعی، افتخارات گذشته آن را اعاده نموده و مورد سرزنش قرار دهد.

«مردانی که تو درباره آنها صحبت می کنی همه مرده اند، و استخوانهای آنها برباد رفته است. این غرورها و آرزوها را کنار بگذار. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۳۴).

لائوتسه در عوض از کنفوسیوس خواست که به آرامی و شخصاً در جستجوی تائو برآید، که اصل باطنی همه عالم بوده و به تنهایی می تواند کلیه مذهب و حیات را به دست دهد. وقتی که مرد جوان پاسخ داد که در خلال بیست سال گذشته با پشتکار مشغول مطالعه کتابها بوده، لائوتسه جواب داد:

9. Chwang-tzu

Chuang-tzu, Kwang-Tze, Chwang-tze,

این کلمه را به صورتهای دیگر نیز نوشته اند که از آن جمله است

Chuangtse و غیره.

10. Derk Bodde 11. Chou dynasty

«اگر می شد تائو را به مردم اهداء نمود، چه کسی دوست نداشت که آن را به شاهزاده خود تقدیم کند؟ اگر می شد آن را به مردم عرضه نمود، چه کسی بود که نمی خواست آن را به والدین خود عرضه نماید؟ اگر می شد آن را به مردم اعلام نمود، چه کسی نمی خواست آن را به برادران خود اعلام نماید؟ آیا می شد آن را به مردم انتقال داد، چه کسی بود که نمی خواست آن را به فرزندان خود منتقل نماید؟ چرا تو خود آن را کسب نمی کنی؟ دلیلش این است: برای اینکه در قلب خود برای آن جایگاهی قائل نیستی.» (دوگلاس، ادیان کنفوسیوسی و تائو، ص ۱۸۴؛ جوانگ-تسه، ۲۰۷:۱۴؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۳۵۵؛ ژیل، جوانگ-تسه، ص ۱۸۳).

پس از این مصاحبه، کنفوسیوس که می رفت مشهورترین استاد و معلم سراسر چین شود به شاگردان خود گفت:

«من می دانم که چگونه پرندگان پرواز می کنند، چگونه ماهیان شنا می کنند، چگونه حیوانات می دوند. اما اژدها نیز وجود دارد. من نمی توانم بگویم که آن در میان ابرها بر بادها سوار شده و در آسمانها پرواز می کند. امروز من توفیق دیدار لائوتسه را داشته ام و تنها می توانم او را با اژدها مقایسه کنم. [بدین معنا که او یک راز پوشیده فوق این جهانی و غیرقابل ادراک است].» (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، صص ۵-۳۴).

در نظر کنفوسیوس لائوتسه باید همچون کسی که در رؤیاهای دنیای دیگری زندگی کرده و در میان امواج تفکرات خویش بلندپروازی می نماید جلوه نموده باشد. و کنفوسیوس نیز باید در چشم لائوتسه چون آدم شلوغی که در کار هر کس دخالت می کند جلوه کرده باشد. در حقیقت این دو نفر، که از بانفوذترین مردان تاریخ چین به شمار می آیند، در علائق، اهداف، روشها، و سیستمهای کلی بایکدیگر تفاوت داشتند.

تمام آنچه که درباره باقی زندگی لائوتسه دانسته می شود همان چیزی است که در نتیجه گیری بیوگرافی که سوماچین به دست داده، آورده شده است:

«لائوتسه اهل استدلال و تقوا بود. هدف مرام او پوشیده داشتن خود و بی نامی بود. لائوتسه قسمت اعظم زندگی خود را در چو گذرانید. هنگامی که زوال و فساد چو را پیش بینی نمود آنجا را ترک کرده و به مرز آمد. متصدی گمرکات به او گفت: «تا آنجایی که شما دوست دارید بازنشته شوید، من از شما درخواست می کنم که به خاطر من یک کتاب بنویسید؛ پس از آن لائوتسه به نوشتن کتابی در دو بخش پرداخت که مشتمل بر پنجهزار و خرده ای کلمات بوده و در آن مفاهیم تقوا و تعقل را مورد بحث قرار داده بود. سپس آنجا را نیز ترک نمود. هیچ کس نمی داند که او

در کجا از دنیا رفته است. (کاروس Garus، قانون عقل و فضیلت، صص ۲-۷۱).

۳. شخصیت لائوتسه

بنا بر تعالیم کنفوسیوس اصل راهنمای زندگی عبارت است از مقابله به مثل مناسب. بنابراین، اگر کسی به دیگری لطمه‌ای وارد ساخته باید او را دقیقاً به همان میزان و صورت تنبیه نمود.

«زخم را با عدالت، و نیکی را با نیکی جبران کن.» (منتخبات کنفوسیوس، ۱۴:۳۶.۳).

اقا بنا بر تعلیم لائوتسه زخم و صدمه از ناحیه مردم را باید با نیکی بالاتری جبران نمود.

«صدمه را با نیکی جبران کن» (کتاب مقدس دین تائو، جلد ۶۳، ص ۲).

نسبت به کسانی که با من نیکی می‌کنند خوب هستم. و نسبت به آنهایی هم که در حق من بدی روا می‌دارند باز خوب هستم. و بدین ترتیب همه خوب خواهند شد. نسبت به کسانی که با من صمیمی هستند من نیز صمیمی ام. و نسبت به آنهایی هم که با من صمیمی نیستند باز صمیمی ام. و بدین ترتیب همه صمیمی خواهند شد (کتاب مقدس دین تائو جلد ۴۹، ص ۲).

این اظهار نظر آشکار رفتار شخصی، بر مبنای اصل جهانی احسان بدون توقع تلافی و پاداش، در میان بنیانگذاران ادیان غیر مسیحی عالم تنها به وسیله بودا دیده شده است.^{۱۲} به هر حال، تحت شرایطی که در مقایسه با اوضاعی که لائوتسه را رنج می‌داد سخت‌تر بود، عیسی مسیح عفو ایثارگرانه بدکاران را به مردم آموخته و شخصاً نیز نشان داد. (انجیل لوقا، باب ۶، آیه ۲۷؛ و باب ۲۳، آیه ۳۴). و عیسی مسیح اصل رفتار با دیگران، به صورت بهتر از آنچه آنها شایسته آن هستند را — که در تعلیمات لائوتسه دیده نمی‌شود، با اعتقاد به یک خدای متشخص که با همه بندگان خود به همین صورت رفتار می‌کند، مرتبط نمود (انجیل متی، باب ۵، آیات ۴۸-۳۸).

۱۲. قبلاً در مورد نقص این حکم کلی مؤلف نظر خود را بیان داشتیم. در اینجا اضافه کنیم که همه آنچه این مقدار در نظر مؤلف جلوه کرده ماحصل یک بیت سعدی است که می‌گوید:

تو نیکی می‌کن و در جمله انداز
که ایزد در بیابانست دهد باز
و یا حضرت مولانا که می‌فرماید: خون به خون شستن محالست و محال م.

مطابق موازین مسیحیت، اصلی که لائوتسه در زمینه مقابله با شرور و بدی‌ها بیان داشته از تعالیم کنفوسیوس متعالی‌تر است. با این وجود باید گفت که رفتار عملی او تماماً از رفتار کنفوسیوس پایین‌تر بوده است. این دو بنیانگذار معاصر ادیان چین در شرایط کلی اجتماعی مشابهی می‌زیستند. لائوتسه همچنین از «فقر مردم»، «آشفته‌گی بسیار عظیم»، «زندگی‌های حيله‌گرانه»، «دزدی‌ها و غارت‌ها» (کتاب مقدس دین تائو، ۵۷:۲)، و نیز از لاف‌دلیری زندهای مخرب، و نداشتن عقل معاش و صرفه‌جویی، و دنبال منافع خود بودن در آن زمانه (کتاب مقدس دین تائو، ۶۷:۳)، اظهار تأسف می‌نمود. اما لائوتسه، به جای مقابله سخت با این شرور و مفاسد اخلاقی، و کوشش در جهت اعمال جدی اصل اخلاقی خود، کاری که کنفوسیوس کرد، تنها به ایراد پاره‌ای سخنان حکیمانه قناعت نمود؛ و پس از آن نیز از پست دولتی خود استعفا داد تا در آرامش عدم مسئولیت بسربرد، کاری که تا امروز نیز بسیاری از دولتمردان چین همچنان انجام می‌دهند.

«در گمنامی بسربردن طریقه آسمانی است.» (کتاب مقدس دین تائو، ۹:۲؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۵۳).

بنابراین، او هم بسادگی خود را از مسائل و مشکلات چین کنار کشیده و به سمت غرب چین رفت.

۴. تکریم لائوتسه

بنیانگذار مکتب تائوئیسم راجع به اصول اخلاقی مورد تعلیم خویش کاملاً مطمئن بود، اگرچه که از نظر شخصی فرد متواضعی بود.

«اشار مردم خوشحال هستند، چقدر خوشحال! اما من به تنهایی ساکت می‌مانم. من چقدر تنها و پریشان هستم، چقدر بی‌کس! ... من تنها خالی هستم. من جاهلم، چقدر جاهل! من احمق هستم! ... من یکی دچار گیجی و اشتباه هستم، چقدر گیج! من یکی ناپخته هستم، و همچنین یک فرد دهاتی نتراشیده! من یکی با بقیه فرق دارم. اما من افتخار می‌کنم که از مادرمان [تائوی عالم] نیرو می‌گیرم.» (کتاب مقدس دین تائو، جلد ۲۰، صص ۳-۹؛ و ترجمه کاروس از کتاب قانون عقل و فضیلت، صص ۸۶-۸۷).

«همه مردم دنیا من را بزرگ می‌دانند. اما من به خلاف آن شبیه هستم.... [لیکن]

من سه گنجینه دارم که آنها را پرورانیده و به آنها افتخار می‌کنم، شفقت، اقتصاد، و تواضع (کتاب مقدس دین تائو، ۲-۱: ۶۷؛ و ترجمه کاروس، صص ۱۲۲-۱۲۱).
 «کلمات من برای فهمیدن و عمل کردن بسیار آسان هستند. اما هیچ کس در دنیا نیست که قادر به فهم و عمل به آنها باشد. در کلمات من یک اصل مبتکرانه و جهان‌شمول، و یک قانون نیرومند وجود دارد. مردم چون اینها را نمی‌شناسند مرا هم نمی‌شناسند.» (کتاب مقدس دین تائو، ۲-۱: ۷۰؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، صص ۱۱۲-۱۱۳).

در قرون و اعصار بعد افزایش چشمگیری در قدردانی از لائوتسه، حتی نوعی ترفیع دولتی و دینی برای وی وجود داشته است. برای نخستین بار در سال ۱۵۶ میلادی حکومت وقت دستور داد که به نام لائوتسه قربانی کنند. در قرن چهارم پس از میلاد عقیده به یک تصور فوق طبیعی در مورد «فیلسوف مکرم» رایج گردید، یا، آنگونه که عنوان افتخاری او را ترجمه کرده‌اند، «فرزند قدیمی». با این اعتقاد که او با موهای سپید متولد شده، و بسیار زودتر از موعد طبیعی حکیم و خردمند بوده است، این باور رایج گردید که تولد او مثل یک طفل طبیعی نبوده بلکه وی به صورت فرد بالغی که ۷۲ و یا ۸۱ سال در رحم مادر بوده متولد گردیده است. (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، صص ۳۵، پاورقی ۱). در سال ۵۸۶ میلادی، هنگامی که معبد محل تولد او را تعمیر می‌کردند، کتیبه‌ای نیز در آنجا قرار دادند که حاکی از آن بود که لائوتسه متوالیاً در افراد مختلف حلول می‌کند. (کتب مقدسه شرق، جلد ۴۰، صص ۳۱۳-۳۱۱). امپراطور چین، که در فاصله سالهای ۶۸۴-۶۵۰ میلادی حکومت می‌نمود، لائوتسه را با عنوان امپراطور اسبق خواند. در سالهای ۷۱۳ تا ۷۴۲ میلادی نیز وی قانوناً به عنوان «حکیم بزرگ اجدادی» معرفی گردید. در سالهای بعد، که تاریخ آن دقیقاً معین نیست، وی به عنوان یکی از اعضای «تثلیث تائویی» تعیین شد. عضو دوم آن یک اصل متافیزیکی به نام پان‌کو، «جهان آفرین» بوده و عضو سوم نیز یک شخصیت تاریخی است که معمولاً به نام «امپراطور درخشان»^{۱۳} شناخته شده و در سال ۱۱۱۶ میلادی به درجه الوهیت رسیده است. (سوت‌هیل - Soothill، سه دین چین، صص ۸۳-۸۲).

پیروان تحسین گر لائوتسه کلماتی را که او به هنگام کناره‌گیری از دنیا و ورود

13. Pearly Emperor (درخشان، ضدف‌نمای، به‌رنگ مروارید)

به عالم گمنامی و سپس مرگ بر زبان آورده و حکایت از دل افسردگی شدید او می‌کند، به حسابش نمی‌گذارند. این کلمات اکنون در متون مقدس دین وی به چشم می‌خورند. در عوض، پیروان او معتقدند کسی که به آنها آموخته است که به یک اصل جهانی احسان و نیکی اعتقاد داشته و از آن تبعیت کنند خود باید فردی الهی بوده باشد. لائوتسه در مورد اعتقاد به یک هستی متعال متشخص چیزی تعلیم نداد، و تعلیمات او در زمینه اعمال خوبی و احسان ممتد علیه کسانی که نفس و رفتار شریرانه‌ای دارند نیز به طور کامل در رفتار خود او مجسم نمی‌گردید. با این وجود میلیون‌ها نفر از مردم چین در چهره معلم دینی و حکیم بزرگ خود تجسم واقعی یک هستی متعال را می‌بینند. تاریخ چین بیانگر این حقیقت است که اصلی که لائوتسه در فصل بیست و هشتم از کتاب خود در مورد اینکه تواضع و فروتنی بالاخره مورد شناخت و تقدیر مردم قرار می‌گیرد، تعلیم داده و به طور کامل در مورد شخص لائوتسه مصداق پیدا کرده است.

«کسی که روشنایی را می‌شناسد اما در عین حال خود را در سایه نگه می‌دارد، الگوی همه عالم خواهد بود. هنگامی که او الگوی تمام عالم گردید، فضیلت ابدی را نیز در کنار خواهد داشت؛ و سرانجام به منزل «مطلق» برخواهد گشت.» (دوگلاس، ادیان کنفوسیوسی و تائو، ص ۱۹۵)

لائوتسه از بعضی جهات، ویژگی یک «فیلسوف قدیمی» و حکیم را داشت، اما او «خدمتگزار رنج‌دیده» مردم چین نبود. وی به دین خود، و نه به شخص خود، نوعی آرمانگرایی اصیل و خاص بخشید. در میان ادیان زنده جهان شش دین دیگر نیز به نام بنیانگذاران خود نامگذاری گردیده‌اند: ادیان جایی، بودایی، کنفوسیوسی، زرتشتیگری، مسیحیت، و اسلام^{۱۴}. اما نامگذاری خاص تائوئیسم نه به خاطر شخصیت و یا الگوی زندگی آموزگار بزرگ این دین، بلکه به خاطر تعلیم اساسی او در مورد اصل فاقد تشخص «تائو» بوده است.

۵. کتب مقدس دین تائو

ذخیره ادبی عمده دین تائو سندی است که معمولاً آن را به خود لائوتسه،

۱۴. منظور مؤلف از اسلام این است که در غرب بعضاً آن را به نام دین «محمّدی» می‌خوانند، که نه تنها صحیح و جاافتاده و مصطلح نیست، بلکه با یک نگرش دقیق‌تر جای پای شیطنت و غرض و مرض معاندین و مخالفین اسلام، در میان متحصبین اهل کتاب و شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان کذائی بوضوح به چشم می‌خورد - م.

بنیانگذار این مکتب، نسبت می دهند. عنوان کتاب «تائو-ته-کینگ» توسط بیش از دوازده مترجم چینی به انحاء گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. معمولاً آن را ترجمه نکرده و به عنوان مجموعه مرگبی از سه نام چینی به همان صورت اصلی استعمال می کنند. به هر حال ترجمه هایی که از آن به دست داده شده عبارت اند از: متن کلاسیک تائو و فضیلت (ترجمه چالمرز)، کتاب راه فضیلت (ترجمه اولد)، فیض الهی کلاسیک (ترجمه پارکر)، اصل طبیعت و اعراض آن (ترجمه بالفور)، و افکاری در زمینه طبیعت و تظاهر خدا (ترجمه الکساندر). آرتور ویلی آن را راه و قدرت آن ترجمه می کند، و لین یوتانگ نیز آن را کتاب تائومی خواند. شاید هم ترجمه و یا تعبیر ساده و دقیق تر آن همان قانون خرد و فضیلت باشد (ترجمه کاروس).

کار ترجمه متن مقدس دین تائو به حدود بیش از شش زبان اروپایی کاری مشکل و در عین حال جالب توجه بوده است. این کتاب در سال ۱۷۸۸ میلادی توسط یکی از میسیونرهای مذهبی کلیسای کاتولیک روم، پدر گرامونت، به زبان لاتینی ترجمه شده است. پدر گرامونت به غلط عقیده داشت که راز مقدس ترین تثلیث و نیز خدای تجسم یافته در زمانهای قدیم بر مردم چین شناخته شده بوده است» (کتاب مقدس شرق، جلد ۳۹، ص ۱۳). نخستین ترجمه کتاب تائو-ته-کینگ به یکی از زبانهای مدرن اروپایی توسط پدر روحانی رموسات^{۱۵} به زبان فرانسوی و در سال ۱۸۲۳ میلادی انجام گرفته است. عنوانی که وی برای این کتاب انتخاب کرد عبارت بود از: «خاطراتی در مورد زندگی و عقاید لائوتسه، یکی از فلاسفه چین متعلق به شش قرن پیش از میلاد عیسی مسیح، که عقایدی را که معمولاً به فیثاغورث، افلاطون، و شاگردان آنها نسبت می دهند اظهار می داشت».

ترجمه فرانسوی فوق الذکر با گزارش این مطلب که کلمه یهوه، که نام خاص خداوند در بین عبریان بود، در فصل چهاردهم این کتاب متعلق به یک فیلسوف چینی شش قرن پیش از میلاد مسیح (ع) دیده می شود، همه اساتید و صاحب نظران اروپایی را از جای تکان داد.

مطالب کتاب تائو-ته-کینگ یک سلسله مواضع و کلیتاتی است که به گونه

15. Father Remusat

نامنظمی تنظیم یافته اند. به استثنای سه فصل از کتاب که حاوی پاره‌ای اشارات در زمینه شرح حال مؤلف (لائو-تسه) (کتاب مقدس دین تائو، ۹-۳:۲۰؛ ۲-۱:۶۷؛ ۲-۱:۷۰) و معدودی اشارات کلی به وضعیت اجتماعی چین در آن ایام می‌باشد، دیگر هیچ گونه ارجاع تاریخی، چه به افرادی خاص و چه به حوادث خاصی در تاریخ چین، در سراسر کتاب به چشم نمی‌خورد. در تمام هشتاد و یک فصل نسبتاً کوتاه کتاب نیز حتی یک اسم خاص دیده نمی‌شود.

تاریخچه کتاب تائو-ته. کینگ حکایت از پاره‌ای قدردانی‌های چشمگیر درباره اهمیت آن می‌نماید. برای نخستین بار امپراتور چینگ تی (در فاصله سالهای ۱۵۶ تا ۱۴۰ پیش از میلاد) آن را به عنوان یک متن کلاسیک به رسمیت شناخت. امپراتور مینگ تی، (در سالهای ۲۲۷ تا ۲۳۹ میلادی) عادت داشت که در مورد این کتاب نسبتاً خشک، برای جمع وزرای خود سخنرانی نموده و بخصوص «هر یک از مقامات رسمی را که در جریان سخنرانی او چرت زده، دهن درّه کرده، و یا سرفه کند» بشدت توبیخ نماید. (اچ.ا. ژیلز. H.A.Giles، دین کنفوسیوسی و رقبای آن، ص ۱۸۱؛ ل. ژیلز. L.Giles، گفتار لائوتسه، ص ۱۳)

«توسط فرامین متوالی امتحان کتاب تائو-ته. کینگ برای فارغ التحصیلان دوره دوم، تحصیلی اجباری اعلام گردید؛ هر کس باید یک نسخه از این کتاب را داشته باشد؛ همچنین آن را در هر دو پایتخت درون سنگ حفر نمودند. بعدها نسخه چاپی این کتاب بین تمام مدیران آموزش و پرورش چین توزیع گردید؛ و نیز آن را به زبان تاتارهای نوچن ترجمه نمودند. (گفتار لائوتسه، ص ۱۳)

بنای یادبود مسیحیان نسطوری در هسیانفو، از توابع شهرستان شن سی در چین، نشان می‌دهد که آنها پیش از سال ۷۸۱ میلادی با کتاب تائو-د. جینگ آشنا بوده‌اند. مترجمین معاصر غربی و کسانی که در مذهب‌شناسی تطبیقی کار می‌کنند در مورد ارزش ذاتی تائوته کینگ اظهار نظرهای سطح بالایی نموده‌اند.

«اثری این چنین مرموز، و در عین حال چنان ساده و روشن... مطابقت این کتاب با آخرین تعالیم علم و فلسفه کاملاً تعجب‌انگیز است... دقت این کتاب، تجزیه و تحلیل آن، تعالیم آن، و بالاخره روشهای به کار گرفته شده در آن همه مافوق تحسین است. و از نظر خلوص نیز واقعاً بدون نقص است. (هیزینگر-Heysinger، فروغ

چین، تائو-ته. کینگ»، صص ۵، ۸)

«هیچ چیز به این کتاب شبیه نیست... اینچنین بلند، چنین حیات بخش، چنین آرام بخش، در ریشه های توانمندی؛ ساختار آن نیز به همان اندازه روحش اعجاب برانگیز است. لب و خلاصه یک حکمت مرموز و جهانی. (کشیش ساموئل جانسون در یک مطالعه سه جلدی پیرامون، ادیان شرقی و ارتباط آنها با ادیان جهانی: چین، ص ۸۶۲).

در دوران پیش از مسیح رساله ای به زبان آلمانی توسط آی. هس^{۱۶} تحت عنوان لائوتسه، شاهدهی بر حقیقت به رشته تحریر درآمده است که شامل فهرستی از دویست و شصت و هشت مورد وجه مشترک بین تعالیم کتاب تائو-ته. کینگ و انجیل می باشد. [کتاب باسل - Basel، مأموریتها (۱۹۱۴)].

هیچ قدردانی بالاتر از این برای این کتاب نیست که یکی از نویسندگان صاحب نام چینی، اگر نگوییم دقیق ترین ترجمه کتاب حداقل خواندنی ترین آن را به مردم انگلیسی زبان تقدیم کرده است. [لین یوتانگ - Lin Yutang. حکمت چین و هند (نیویورک، ۱۹۴۲) صص ۶۲۴-۵۸۳]. این نویسنده در مقدمه ای که بر ترجمه خود آورده می نویسد:

«اگر در تمام ادبیات شرق تنها یک کتاب وجود داشته باشد که بیش از هر کتاب دیگری شایسته خواندن باشد، به عقیده من، کتاب دائوی لائو-تسه است. اگر یک کتاب وجود داشته باشد که بتواند مدعی شود که روح شرق را برای ما تفسیر می کند، و یا اینکه وجودش برای درک صحیح رفتار ویژه چینی ها ضروری است. از جمله آنچه به طور تحت اللفظی «راههایی که تاریک و مبهم هستند» خوانده می شود، همان کتاب دائو است. زیرا کتاب لائو-تسه اولین فلسفه صریح استوار در عالم را شامل می شود؛ در این کتاب حکمت اینکه انسان بظاهر احمق جلوه کند، موفقیت اینکه انسان بظاهر شکست خورده نشان دهد، قدرت ضعیف بودن، و مزیت در سطح پایین قرار داشتن، منفعت تسلیم شدن در مقابل حریف، و بیهودگی تلاش برای کسب قدرت تعلیم داده می شود. این کتاب مسئول هرگونه نرمی و پختگی ای است که در رفتار فردی و اجتماعی مردم چین دیده می شود... من می خواهم یک قدم جلوتر رفته و بگویم که اگر از من بپرسند که در فلسفه و ادبیات مشرق زمین برای معالجه این مرض دیرینه دنیای معاصر که عبارت است از اعتقاد به زور و تلاش برای کسب قدرت چه پادزهر و یا تریاقی وجود دارد خواهم گفت: «این کتاب پنجهزار کلمه ای

که متجاوز از دو هزار و چهارصد سال پیش به رشته تحریر درآمده است». زیرا لائوتسه (که در حدود ۵۷۰ سال پیش از میلاد مسیح تولد یافته) این مهارت را دارد که کاری کند که هیتلر و سایر کسانی که خواب آقایی عالم را می بینند احمق و مسخره جلوه کنند. به اعتقاد من، آشفستگی دنیای معاصر به خاطر فقدان کامل فلسفه‌ای در مورد آهنگ زندگی است، آنگونه که در کلمات لائوتسه و شاگرد درخشان او چوانگ-تسه، و یا هر چیزی که به نحو بعیدی شبیه به آن بوده باشد، می بینیم. علاوه بر این، اگر تنها یک کتاب وجود داشته باشد که علیه فعالیت‌های گوناگون و مشغولیت بیش از حد و بیهوده بشر معاصر داد سخن داده باشد، مجدداً می‌گویم که آن یک کتاب، کتاب تائوی لائوتسه است. این یکی از برجسته‌ترین کتب در میان کتب فلسفه عالم می‌باشد (ص ۵۷۹).

کسی که بسیار نزدیک به لائوتسه بوده و رابطه‌ای مشابه ارتباط منسیوس با کنفوسیوس داشت، شاگرد و مرید او چوانگ تسه می‌باشد. وی یکی از پیروان متصوف لائوتسه بود که بنا بر سال‌شمارهای قدیمی حدود دویست سال بعد از استادش زندگی می‌کرد. در آن زمان تعلیمات لائوتسه به خاطر احیای مجدد تعالیم کنفوسیوس در حال اضمحلال بود. فعل‌گرایی جسورانه کنفوسیوس در تضاد کامل با فلسفه انفعالی لائوتسه بود که اصل اساسی تعلیماتش تحت عنوان وو‌وی^{۱۷}، یا عدم اقدام، بیان‌گردیده بود. بنابراین چوانگ تسه به دفاع از مردی که خود عمیقاً او را تحسین می‌نمود برخاسته و بشدت مشغول نوشتن گردید. وی بسیاری از مطالبی را که استادش لائوتسه بیان کرده بود به صورت دقیق‌تر و تازه‌تر بیان داشته و بعضاً در پاره‌ای از جهات از او هم فراتر رفت. چوانگ تزه که نویسنده بسیار درخشانی بوده و به عنوان یکی از بزرگترین چهره‌های ادبی چین شناخته شده است، نوشتجات لائوتسه را روح و حرکتی بخشید که به هیچ صورت دیگر امکان ایجاد آن نبود. بنا بر آنچه لیونل ژیل^{۱۸} می‌نویسد وی «اولین کسی بود که نشان داد زبان مادری اش تا چه‌قله‌های رفیعی از فصاحت و زیبایی می‌تواند صعود کند... از قلم سخار او آهنگهایی به گوش می‌رسید که هیچ کس دیگری قادر به تکرار آن نبود» [افکار شاعرانه یک متصوف چینی، (لندن، ۱۹۲۷) ص ۳۶]. لین یوتانگ نیز از «درخشش سبک و عمق افکار» او سخن می‌گوید. (حکمت

17. wu-wei 18. Lionel-Giles

چین و هند، ...، ص ۶۲۵).

مطالعه نوشته‌های او بسیار رغبت‌انگیز است. این آثار، که بوالهوسانه، خوش‌مشربانه، و در عین حال بسیار عمیق هستند، اصل عمده تعلیمات لائوتسه را به میان زندگی روزمره مردم چین آورده و اگر نگوئیم آن را تبدیل به نیروی مسلط جامعه نموده‌اند، حداقل به صورت یک جریان با نفوذ و قوی که تأثیر چشمگیری بر ادبیات، هنر، و روابط اجتماعی چین داشته، درآورده‌اند. لین یوتانگ درباره آن گفته که دارای تأثیر «انسان‌سازی پیروان مکتب انسان‌گرایی» بوده و «تنها راه سالم و شاعرانه خلاصی از قیود کلاسیک و سخت دین کنفوسیوسی» را عرضه می‌دارد. (همان، ص ۶۲۶). آثار چوانگ-تسه بخش مهمی از آنچه را که می‌توان به عنوان متون مقدس دین تائو خواند تشکیل می‌دهند، اگرچه که مثل دین کنفوسیوسی، هرگز ادعایی نیست که آنچه او به رشته تحریر درآورده بر مبنای الهامات الهی بوده است. (در مورد فهرست کتبی که در رابطه با چوانگ-تسه و آثار او نوشته شده به فهرست کتابشناسی در بخش ضمائیم مراجعه فرمایید.)

یکی دیگر از متون مقدس دین تائو که بسیار دیرتر به رشته تحریر درآمده کتاب تائو شانگ کانگ پینگ پی^{۱۹} و یارساله‌ای در باب افعال و جزای آنها می‌باشد. این کتاب، به خاطر دارا بودن آرمانهای اخلاقی قوی، بشدت مورد احترام و اعتبار پیروان دین تائو و نیز شاگردان رشته تاریخ ادیان در دنیا بوده است. کتاب فوق در کنار پاره‌ای تعلیمات بشدت ابتدایی، دارای بعضی قطععاتی است که از نظر ارزش اخلاقی در میان ادیان غیرمسیحی عالم بی‌نظیر است.^{۲۰} در میان شرحی که آن کتاب ذیلاً از اوصاف یک «انسان خوب» به دست می‌دهد مشابهتهای فراوانی را می‌توان از انجیل مثال آورد.

«[یک انسان خوب] در بیزاهه‌های انحرافی وارد نمی‌شود. او به انباشتن فضیلت و تقوا، و جمع‌آوری اعمال با ارزش می‌پردازد. نسبت به همه مخلوقات با مهربانی برخورد می‌نماید. نسبت به برادران جوانتر از خود وفادار، سرسپرده، و پرمحبت بوده، و نسبت به بزرگترها هم تسلیم می‌شود. ابتدا روش و سلوک خویش را تصحیح می‌نماید، تا سپس بتواند دیگران را هم در جهت اصلاح متحول نماید. نسبت به ایتم

19. Tai-Shang Kang-Ying Pien

۲۰. قبلاً گفته ایم، و بعداً نیز بتفصیل خواهیم گفت، که اطلاع و برخورد نویسنده با اسلام تا حدودی ناقص و بعضاً مفروضانه می‌باشد. لذا این قضاوتها را در چهارچوب آنگونه شناخت و برخورد باید دید و تفسیر کرد.

و بیوه‌زنان مهربان و رحیم می‌باشد. به پیران احترام گذارده و به جوانان حالت پرورش خواهد داشت. وی حتی نباید به حشرات، سبزیجات و یا درختان نیز صدمه‌ای وارد کند. باید نسبت به تمایلات شرورانه دیگران با شفقت برخورد نموده؛ و از فضایل و بزرگی‌های آنها اظهار خوشحالی نماید؛ به آنها در امور شایسته و مستقیم کمک نموده؛ و آنها را از مخاطراتشان نجات دهد؛ آنچه دیگران کسب می‌کنند فکر کند که خودش کسب نموده، و آنچه را هم که دیگران از دست می‌دهند فکر کند خودش از دست داده است؛ به انتشار کمبودها و نواقص آنها نپردازد؛ و تفوقات خویش را نیز عامل لاف زدن قرار ندهد؛ چنین فردی باید از انجام هر چیزی که بد و شرورانه است باز ایستاده و در مقابل به تعالی و عرضه نیکی‌ها پردازد؛ بیشتر به مردم بدهد و سهم کمی برای خود بردارد؛ اگر زخم و دشنامی از کسی شنید آن را بدون کراهت دریافت داشته، و با بیان اینکه وضعیت را درک می‌کند شرافت خود را نشان دهد؛ بدون توقع پاداش به مردم محبت و نیکی نموده، و بدون اظهار تأسف بعدی از امکانات خود به دیگران ببخشد. این کسی است که به نام یک انسان خوب خوانده می‌شود. تمام انسانهای دیگر چنین فردی را احترام می‌کنند. آسمان از او محافظت خواهد نمود. سعادت و درآمد به دنبال او خواهند بود. همه شرور و بدی‌ها از او دور می‌شوند. هر چه او انجام دهد قطعاً با موفقیت همراه خواهد بود، و می‌تواند امیدوار باشد که به مقام خلود و ماورای ماده دسترسی پیدا کند.»^{۲۱} (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۰، صص ۲۳۸-۲۳۷).

اگرچه در این متن مقدس یک سری دستورات مهم و در عین حال عوامانه نیز یافت می‌شوند که از آن جمله است:

«هرگز اشتباهات والدین خود را افشاء نکن. هرگز صحیح و سقیم را قاطی مکن. کار غلط را پاداش مده. آدم بی گناه را تنبیه نکن. باد را مورد نکوهش و باران را مورد

۲۱. در این که این سخنان و مواعظ حرفهای خوبی است شکی وجود ندارد. اما آقای دکتر هیوم که می‌فرمایند نظیر این حرف و سخن‌ها در بین هیچ‌یک از متون مذاهب دیگر عالم - به استثنای مسیحیت! - وجود ندارد واقعاً چه مقدار از متون و معارف اسلامی را دیده‌اند؟ آیا ایشان از صفات متقین و عباد الرحمن و مؤمنون در جای جای قرآن خیر دارند؟ آیا خطبه نفیس همام در وصف متقین را در نهج البلاغه علی (ع) خوانده‌اند؟ آیا کلام آسمانی امام سجاد در مکارم الاخلاق صحیفه جاودانی سجادیه را دیده‌اند! به نظر ما، از آن منابع و کلامهای الهی و آسمانی هم که بگذریم، در متن فرهنگ اصیل و غنی اسلامی نهال‌های برومندی روئیده‌اند که کلام و مواعظ هر کدام بمراتب از آنچه که مؤلف محترم در عالم غیرمسیحیت بی نظیر خوانده متعالی‌تر است که از آن جمله‌اند مولانا در دیوان کبیر شمس و مشنوی و سعدی در گلستان و بوستان‌اش و.....م.

سوءاستفاده قرار مده. به آنچه همسر و همبسترانت می‌گویند گوش فرامده. از دستورات پدر و مادرت سرپیچی مکن. اجازه نده کارهای جدید باعث شوند که قدیمی‌ها را فراموش کنی. قرض خود را اداء کن. دنبال این نباش که چیزی را که جز سهمی که در آسمان برای تو مقرر شده نیست، به دست آوری. در اندازه‌گیری‌ها از متر کوتاه، یا ترازوی نامیزان، و یا پیمانۀ کوچک استفاده مکن. در آخرین روزماه، و یا روز آخر سال، به رقص و آواز مشغول نشو. در روز اول ماه و یا سر صبح فریاد نزن و عصبانی مشو. در جهت شمال گریه نکن و یا آب دهان مینداز. به سمت ستاره‌های ثاقب آب دهان مینداز. به سمت قوس و قزح اشاره نکن. کسی که مرتکب کار اشتباهی شده اگر توبه نموده و خود را اصلاح کند، و اگر از آن پس از پرداختن به کارهای زشت اجتناب نموده و همه کارهای خوب را انجام دهد، در آخر کار به شادمانی و سعادت خواهد رسید. پس چرا ما خود را به انجام کارهای خوب وادار نکنیم؟ (دین کنفوسیوس و تائو، صص ۲۷۱-۲۶۰).

۶. مفهوم اصلی، «تائو»

معنای اولیه کلمه تائو، از نظر شناخت ریشه آن، «راه»، «طریقه» و یا «سیل» می‌باشد. همین کلمه چینی تائو، در ساده‌ترین و غیرقتی‌ترین معنای خود، در نام یکی دیگر از ادیان زنده عالم، مذهب شینتو^{۲۱} یا شینتائو^{۲۲} نیز به چشم می‌خورد، که به معنی «راه خدایان» است. مسیحیت نیز در ابتدا با نام ساده «طریقه»^{۲۳} خوانده می‌شد. (اعمال رسولان، باب ۹، آیه ۲؛ باب ۱۹، آیات ۹ و ۲۳؛ باب ۲۲، آیه ۴؛ باب ۲۴، آیات ۱۴ و ۲۲).

در متون مقدس دین کنفوسیوسی نیز از همین ایده دینی برای نشان دادن «راه» یک انسان مذهبی کامل، و نیز «روش» خداوند متعال، استفاده شده است.

«راه — تائو — این است: آنچه را که به خود نمی‌پسندی به دیگران مکن.» (مرام اعتدال، ۱۳:۳).

«راه آسمان — تین تائو — این است که خوب را مبارک داشته و بد را محکوم کنی.» (کتاب مقدمه شرق، جلد ۳، ص ۹۰).

حداقل سه معنای مختلف برای کلمه «تائو»، از همان ایده اولیه «راه»، آشکار

گردیده که عبارت‌اند از: نظم اخلاقی و فیزیکی عالم؛ راه خرد، حقیقت، و اصول؛ و راه فضیلت کامل، و یا راه صحیح زندگی که مورد تأیید عرش بوده، و خود عرش نیز از آن تبعیت می‌نماید. اما در بالاترین صورت فنی خود، واژه تائو نماینده مطلق فلسفی، و یا هستی متعال دینی می‌باشد. کاروس در آثار خود همیشه این کلمه را با معادل انگلیسی «خرد»^{۲۴} به کار می‌برد؛ پارکر آن را «قدرت الهی»^{۲۵}، و الکساندر^{۲۶} نیز آن را «خدا» ترجمه می‌کنند. در ترجمه فرانسوی رموسات^{۲۷} نیز واژه تائو معادل «هستی متعالی»، «خرد»، «کلمه»^{۲۸}، و «لوگوس»^{۲۹} گرفته شده است. ترجمه «انجیل جان مقدس» به چینی با این آیه آغاز می‌شود: «در آغاز تائو وجود داشت، و تائو با خدا بود، و تائو خدا بود.»

۷. مفهوم ذات متعال

تعلیم دینی اصلی تائو-ته-کینگ در رابطه با یک ذات متعال جاودانی، فاقد تشخیص بوده و پوشیده است. در مرتاسر کتاب تنها یک مورد نامگذاری شخصی به چشم می‌خورد (واژه تی^{۳۰} که از نظر لغوی به معنی «فرمانروا» می‌باشد) که در کتب مقدسه شرق به صورت خدا ترجمه شده است.

«من نمی‌دانم او پسر چه کسی است. احتمالاً اینطور به نظر می‌رسد که او پیش از خدا وجود داشته است.» تائو-ته کینگ، ۳: ۳۱ (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۵۰)

تائو اساساً غیرفعال و غیرقابل وصف است، با این حال تائو-ته کینگ کوشش می‌کند فعالیتها و صفات آن را شرح دهد.

«اصیل، ازلی، قبل از آسمانها و زمین، غائی، آرام، بدون شکل، بدون تغییر، و بی‌نام.» (۴-۱: ۲۵).

«تنها منبع امرار معاش همه چیزها» (۲-۱: ۳۹).

«منشاء تولید متواضعانه و تغذیه همه اشیاء» (۴-۳: ۵۱).

«فراگیر، بی ادعا، خلاق» (۲-۱: ۳۴).

«راه آسمان (تی-ین تائو) همواره به آرامی و فارغ از خودپرستی در حال تأثیر است»

24. Reason 25. Providence 26. Alexander 27. Remusat

28. Klord. به معنی مصطلح مسیحی آن که در قرآن نیز اشاره گردیده است.

29. Logos 30. Ti

۳۱. شماره منابع در این قسمت و قسمت بعدی مربوط به شماره فصل و آیه در کتاب دائود-کینگ می‌باشد.

- ۲-۶۸:۱؛ ۴۷:۱-۲؛ ۹:۱-۲؛ ۷:۱-۲؛ ۸۱:۳؛ ۷۹:۳؛ ۲۳:۲).
- «تنها از راه الهام قابل شناخت می باشد» (۸۱:۱؛ ۴۷:۱-۲).
- «دانستن اینکه تنویر ابدی است» (قانون عقل و فضیلت، ۵۵:۳؛ ۱۶:۴).
- «دارنده تائو عمر طولانی خواهد داشت» (جلد ۱۶، ص ۴؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۶۰).
- «تائو بدون نام بوده و قابل شرح و بیان نبوده و به حد غیرقابل توصیفی بزرگ است» (۳۷:۳؛ ۳۲:۱-۴؛ ۲۵:۱-۳؛ ۱۴:۱؛ ۱:۱).
- «با این وجود، گویی همچون خدای پدر می باشد» (۴:۱).
- «همچنین شبیه یک مادر» (۲-۵۲:۱؛ ۲۵:۱؛ ۲۲:۲؛ ۶:۱؛ ۱:۲).
- «شناسنده خود را شریف ترین افراد در زیر سقف آسمان می سازد» (۳-۵۶:۱).
- «شناسنده خود را طویل العمر، و بدون او را زوال ناپذیر می سازد» (۱۶:۲).
- «شناسنده خود را بدون ترس، رویین تن، و فنا ناپذیر می سازد. او دیگر به گردونه مرگ تعلق نخواهد داشت» (قانون عقل و فضیلت، ۴-۵۰:۱).
- «قطعاً تائو فاقد کوشش و غیرفعال می باشد» (۱-۶۳:۱؛ ۳۷:۱).

۸. اصول اخلاقی دین تائو

آرمان اخلاقی مندرج در تائو-ته- کینگ، مثل خود «عرش»، نوعی سادگی آرام و راحت بخش می باشد. فرد ایده آل دین تائو نیز، مثل تائو، آرام و بدون اضطراب است. حداقل هشت واژه مترادف چینی برای بیان آرامش پایدار و قابل تحسین تائو و افراد کامل به کار می روند. فروتنی و خضوع مکرراً مورد تأکید قرار گرفته است.

«آسمان از آن جهت عمر طویل دارد، و یا زمین بدین خاطر زیاد دوام می آورد، که آنها از خود و یا برای خود زندگی نمی کنند. از این روی حکیم شخص خود را در آخر قرار می دهد، و با این حال نخستین جایگاه را دارد. بزرگترین تعالی این است که انسان، همانند آب، به همه چیز نفع رساند و دست آخر نیز پایین ترین مکانها را، که همه از آنها بدشان می آید، اشغال کند.» (فصل ۷، آیات ۱-۲؛ فصل ۸، آیه ۱؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۵۲)

شاید به عنوان دو عبارت بسیار ظریف و لطیف در سراسر این متن عبارات زیر را بتوان نام برد:

«به کسانی که نسبت به من خوب هستند، منم خوبم؛ نسبت به آنهایی هم که

با من خوب نیستند، باز من خوبم؛ و بدین ترتیب همه چیز خوب می شود. نسبت به آنها که با من صمیمی هستند، من نیز صمیمی ام؛ و نسبت به آنهایی هم که با من صمیمی نیستند، باز من صمیمی ام؛ و بدین ترتیب همه صمیمی خواهند شد. (فصل ۴۹، آیه ۲؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، آیه ۹۱).

«زخم را با محبت جبران کن.» (فصل ۶۳، آیه ۱؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۱۰۶)

با این وجود فرد کامل کسی است که عمدتاً آرام و ملایم و به خود خشنود بوده و نسبت به همه افراد و همه اشیاء بی تفاوت باشد، حتی شبیه به وجود متعالی.

«هدف خود را عدم توجه و علاقه مفرط قرار بده. و بالاترین درجه آرامش ممکن را حفظ نمای.» (فصل ۱۶:۱ ترجمه پارکر).

«انسان حکیم فکر خود را نسبت به همه بی تفاوت نگه می دارد.» (۴۹:۳).

«گناهی بزرگتر از تجویز جاه طلبی نیست؛ و هیچ مصیبتی بزرگتر از عدم قناعت به سهم خود؛ و هیچ تقصیری بزرگتر از آرزوی زیادتر داشتن. بنابراین کفایت رضایت، کفایتی با دوام و تغییرناپذیر است.» (۴۶:۲).

«آسمان و زمین هیچ گونه خیرخواهی را به نمایش نمی گذارند؛ در نزد آنها ده هزار اشیاء عالم مثل سگهای گاهی است. انسان مقدس نیز اهل نیکخواهی نیست؛ پیش او صد نفر اقوام مثل سگهای گاهی هستند.»^{۳۲} (۵:۱)؛ و همچنین دائو-د-جینگ لائو-تسه^{۳۳}، ترجمه کاروس، ص ۹۹

اصطلاحی که بیش از همه بیانگر تفکر اصلی دین تائو می باشد «وو-وی» و یا

«هیچ کاری نکن» یا «عدم کوشش» و «عدم فعالیت» است.

«این امر شرط نظم خوب جهانی است.» (۲:۳)

«تنها آدم ساکت و غیرکوشا موفق است.» (۲۹:۱)

بنابراین، آدم مقدس می گوید:

«من وو-وی را انجام می دهم» (قانون عقل و فضیلت، ۵۷:۳)

۳۲. خوانندگان عزیز توجه دارند که گاهی بی توجهی به دنیا در این مکاتب غیرالهی صورت افراطی به خود می گیرد و به تعبیرات و تأویلاتی درمی آید که دست کم در صورت ظاهر پذیرفتنی است. در حالی که در فرهنگ الهی و اصیل اسلامی محبت به پدر و مادر و فامیل و صلح رحم در کنار (و به خاطر) و محبت به خداست و حکم او جایگاه خاص خود را دارد. م.

«به یک حالت سادگی طبیعی که عبارت از رضایتمندی، و فقدان جنگ، حکومت، نوشتن، سفرکردن، و یا ترس از مرگ می باشد، بازگرد.» (۵-۸۰:۱)

آرمان اخلاقی در رساله متأخر تای-شانگ^{۳۴} نیز به گونه مشابهی ترکیبی از اجزای ممتاز و حقیر و فرومایه است.

۹. رهبران بعدی دین تائو

پس از درگذشت بنیانگذار دین تائو، برای مدت یک قرن و ربع آن، هیچ رهبر برجسته دیگری ظهور نکرد.

در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح، لیه تزه^{۳۵} پاره‌ای آرمانهای برجسته دینی را تعلیم داد، که بخشی از آنها، بنا بر ترجمه لیونل ژیل در کتاب تعلیمات دین تائو به قرار زیر است:

«سَر من این است که به هر یک از مردان، زنان، و کودکان امپراطوری چین باید القاء نمود که در مورد یکدیگر آرزوی عشق و محبت و آینده خوبی را داشته باشند. اگر شما در هدف خود صمیمی باشید، همه کسانی که در چهار طرف شما بسر می‌برند خوشحال خواهند شد.» (۵۷-۵۶)

«کسی که با تائو هماهنگ می‌شود با اشیاء خارجی نوعی هماهنگی پیدا می‌کند به گونه‌ای که آنها دیگر نمی‌توانند به او صدمه زده و یا مانع کار او بشوند. برای چنین شخصی عبور از دیوار فلزی و یا سنگی، و یا قدم زدن در میانه آتش و یا روی سطح آب، امکان پیدا می‌کند.» (۵۱)

نقل قول اخیر نشانگر ترکیبی از آرمانهای دست پائینی است که توسط لیه-تزه نیز تعلیم داده می‌شد. همه تمایزات، حتی تمایزات اخلاقی، مورد انکار قرار می‌گیرند. (ژیل، تعلیمات دین تائو، صص ۴۲-۴۱). در شناخت تائو معجزه و جادو باهم جمع شده‌اند (۴۴-۴۵). پیروی از طبیعت به اعتقاد به جانور بودن انسان^{۳۶} می‌انجامد (۵۴-۵۵). عدم حضور ذهن امر مبارکی است (ص ۷۱). بی تفاوتی کامل نسبت به زندگی و جامعه از نشانه‌های یک حکیم واقعی است که به نور الهی منور گردیده است (۷۸-۷۹).

چوانگ تسه، در قرن چهارم پیش از میلاد مسیح (ع)، یکی از نویسندگان دین تائو است که آثار او بیش از همه مورد استقبال قرار گرفته است. او نیز، تا حدودی نظیر جان بونیان^{۳۷} در کتاب پیشرفت مسافر^{۳۸}، آرمانهای دینی را از طریق حکایت‌های ترسیمی، مکالمات تخیلی، اسامی خاص معنادار، ضرب‌المثل‌های نیشدار، و معماهای جالب توجه بیان نموده است. در سال ۶۰۰ میلادی تعداد چاپ کتاب او به مرز بیست تا می‌رسید. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۹). در سال ۷۴۲ میلادی او با فرمان امپراطور قانوناً به عنوان یک حکیم معرفی گردید. چوانگ تسه اصول اساسی دین تائو را تکرار می‌نمود.

«تائوی جهانی غیرقابل رؤیت، غیرقابل شنیدن، غیرقابل نامگذاری، غیرقابل بحث، و

غیرقابل توصیف است.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۰، صص ۶۹-۶۸)

«انسان کامل همانند تائو آرام است.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۹، صص

۱۹۳-۱۹۲)

«وضعیت ایده‌آل عبارت است از نوعی سادگی رؤیائی و گذشته، در یک حالت

طبیعی.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۲۷۸)

«خالی بودن، سکون، متانت، بی‌سلیقگی، آرامش، سکوت، عدم فعالیت— این

بالا ترین سطح تعالی آسمان و زمین، و تکامل تائو می‌باشد.» (کتاب مقدسه شرق، جلد

۳۹، ص ۳۳۱)

شاید جالب توجه‌ترین موارد شک کردن درباره شخصیت فرد در سرتاسر ادبیات

جدی اصطلاح مشهور چوانگ-تسه «خواب پروانه» باشد. «من نمی‌دانستم که آیا این

خواب پیشین چوانگ-تسه بود که او یک پروانه است، و یا اینکه خواب فعلی یک

پروانه که او چوانگ-تسه است.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۱۹۷)

۱۰. تاریخچه دین تائو

دین تائو، در طول تاریخ حدود دو هزار و پانصد ساله خود همواره در مقابل دین

کنفوسیوس، که دین اصلی مردم چین بوده، ایستاده است. در سالهای پس از میلاد

عیسی مسیح (ع) رقیب سومی هم از سرزمین هند، همان دین بودا، وارد گردیده است.

تعداد معدودی از امپراطوران چین در عمل جانب دین تائو را گرفته‌اند. ولی در غالب

مواقع دین تائو، به خاطر رتبه نازل خود، دچار بی اعتباری بوده است. دین تائو هیچگونه فعالیت تبلیغی خارجی نداشته و تعداد مصلحین آن نیز انگشت شمار بوده اند. تواریخ برجسته در طول حیات این دین همان تاریخهایی است که امپراطوران چین آن را مورد لطف یا خشم خود قرار داده اند.

— سال ۲۱۲ پیش از میلاد امپراطور شی هوانگ تی^{۳۹} کتابهای دین کنفوسیوس را سوزانده و دین تائو را تأسیس نمود؛ او همچنین تعدادی از ناوهای خود را به «جزایر جادویی»^{۴۰} گسیل داشت تا گیاه جاودانگی را کشف نمایند.

— سال اول میلادی رهبر برجسته دین تائو در چین تلاش نمود تا قرصی برای جاودانگی بسازد.

— سال ۱۵۶ میلادی برای نخستین بار امپراطور چین، هوان^{۴۱}، به نام لائو-تسه قربانی نمود.

— سالهای ۵۸۱-۵۷۴ میلادی امپراطور وو^{۴۲} برای ادیان چین ترتب زمانی قائل شد، یعنی اینکه اول دین کنفوسیوس، دوم دین تائو، و سوم دین بودا؛ اما به زودی از ادیان تائو و بودایی بیزار گردیده و دستور نسخ آنها را داد. امپراطور بعدی، تسینگ، مجدداً هر دو دین مزبور را برقرار ساخت.

— سالهای ۶۸۴-۶۵۰ میلادی لائو-تسه شرعاً به عنوان یک امپراطور تعیین گردیده و نوشتجات او نیز جزء مطالبی که برای امتحانات ورودی کادر دولتی لازم بود، آورده شد.

— سالهای ۷۴۲-۷۱۳ میلادی امپراطور چین کای یوئن^{۴۳} نسخه‌هایی از کتاب دائو-د-جینگ را در سراسر امپراطوری پخش نمود؛ مقداری از داروی «سنگ طلایی»^{۴۴} مربوط به دین تائو را مصرف نموده و به طور جادویی بر نیرویش افزوده گردید.

— سالهای ۸۲۷-۸۲۵ میلادی امپراطور پائولی^{۴۵} تمام پزشکان تائویی را به دلیل روابط

39. Shi Huang Ti 40. Fairy Islands 41. Hwan. 42. Wu 43. Kai Yuen

44. Gold-Stone 45. Pao-Li

نامشروع و ادعاهای بیجا به دو تا از جنوبی‌ترین ایالات چین تبعید نمود.

— سالهای ۸۴۷-۸۴۱ میلادی امپراطور دو تسانگ^{۴۶} دستور داد که تمام مدارس تربیت راهب و راهبه ادیان تائو و بودا را ببندند. بعدها او دین تائو را مورد مرحمت امپراطوری قرار داد، اما دین بودا را به عنوان یک «دین خارجی» بی اعتبار نمود. از داروی تائویی برای روحانی کردن استخوانهای خود مصرف نمود تا اینکه بتواند مثل پریان در هوا بپرد.

— سالهای ۱۷۲۱-۱۶۶۱ میلادی امپراطور کانگ هسی^{۴۷} دستور داد که نه تنها پزشکان تائویی بلکه مریضها را هم تنبیه کنند؛ مراسم و گردهمایی‌های دین تائو را ممنوع ساخت؛ کوشش کرد که فرقه‌های مختلف دین تائو را موقوف نماید.

— سال ۱۹۰۰ میلادی قیام باکسر^{۴۸} در یکی از فرقه‌های بسیار پرحرارت دین تائو که پیروان آن معتقد بودند که بدنهای ایشان در مقابل گلوله‌های اجنبی‌ها مصون می‌باشد آغاز گردید. آنها به کلمات دقیق رهبر اعتماد می‌کردند که گفته بود: «هنگامی که به میان سربازان دشمن می‌آید از تسلیحات و ادوات آنها هراسی به خود راه ندهید.» (متن مقدس اصلی آیین تائو، ترجمه کاروس، فصل ۵۰، آیه ۴)

۱۱. دین تائوی جدید

کار بیرونی عملی این نظام کاملاً با تئوری‌های بلند بنیانگذار آن فرق داشته است. با این وجود کتاب دائو ده جینگ به تنهایی تا حدودی مبنای بسیاری از تحولات بعدی دین تائو را به دست می‌دهد. پیروان دین تائو تقریباً به طور کامل اعتراض اولیه بنیانگذار خود بر علیه بی‌نظمی‌های اجتماعی و نیز موازین او در مورد آرمانگرایی اخلاقی را از دست داده‌اند. دین تائو همواره یک چهره پوشیده عرفانی داشته است، اما در طول بخش اعظمی از تاریخ خود غالباً به تفسیر این مطالب مرموز با تعابیر و اصطلاحات جادویی و غیرعلمی پرداخته است. دین تائو دارای تاریخچه رقت‌انگیزی است. این دین

با پاره‌ای خصایص قابل تحسین آغاز گردید، اما در حال حاضر به گونه‌ی ترسناکی تنزل یافته و صورتی شرک‌آلود، دیوپرستانه، افسونگرایانه، و مبتنی بر غیب به خود گرفته است. وظایف باصطلاح پاپ جدید به طور عمده این است که برای مقابله با مرض و دسیسه‌های مشابه ارواح شرور دعا نموده و دعا و طلسم بفروشد. (ژیل، دین کنفوسیوس و رقبای آن، ص ۱۷۸)

اخلاق اجتماعی راهبان دین تائو به طور کلی دارای حسن شهرت نیست. اکنون سهل‌الوصول‌ترین طریق نزدیک شدن و شباهت به شرایط فارغ از اضطراب تائوی خالد را این تصور می‌کنند که انسان به یکی از مراکز پرورش راهب و یا راهبه رفته و در آنجا به صورت غیرفعال زندگی نماید تا اینکه به طول عمر بسیار عجیب و شگفت‌انگیزی دست یابد. هر یک از صاحب‌نظران که با دین تائو از نقطه نظر شناخت شخصی سروکار دارد، آن را محکوم می‌نماید.

«این مرام در حد انجام پاره‌ای امور غریب و بوالهوسانه، نظیر ژیمناستیک‌های مناسب برای ناخوشی‌های ریوی، و جستجوی به دنبال اکسیر حیات، تنزل پیدا کرده است.» (دگروت، دین مردم چین، ص ۱۵۳)

«آنها در ارزیابی هم‌معان خود از هر کس دیگری، جز پست‌ترین افراد بت‌پرست، بیشتر سقوط نموده‌اند.» (دوگلاس، دین کنفوسیوس و دین تائو، ص ۲۸۷)

«برای قرنها متمادی، دین تائو، که مترادف با رسوایی و ننگ می‌باشد...».

این آیین تنها کمی بیش از انبوه پیچیده و لاینحلی از یک سری شعبده‌بازی و فریب است که توسط عده‌ای راهب، که از میان پایین‌ترین طبقات اجتماعی استخدام گردیده‌اند، انجام می‌گیرد. (ل. ژیل، گفتار لائو-تسه، صص ۱۷-۱۸)

«دین تائو به عنوان یک دین عملی و اجرایی صورت بسیار نازکی داشته و پر از خرافه و بت‌پرستی است. این دین در چین مخصوص آدم‌های درس‌نخوانده و جاهل است.» (ی.س. یانگ، میراث دینی چین، ص ۱۶۷)

۱۲. تعلیمات آن پیرامون زندگی پس از مرگ

دین کنفوسیوس چیزی برای گفتن در مورد زندگی پس از مرگ ندارد، اگرچه کتابهای آن شامل مقرراتی در موضوع رعایت آیین نیاکان است که به طور ضمنی همین اعتقاد به یک حیات دائمی است. اما اعتقاد به تائوئیسم، یعنی تائوئیسم به عنوان یک

دین، مطالب زیادی در این مورد دارد. اما اینکه آیا این مطالب همه در اصل از تعلیمات لائو-تسه سرچشمه گرفته‌اند یا خیر همچنان مورد سؤال است. صاحب‌نظران تصور می‌کنند که این مطلب به طور عمده به خاطر نفوذ و گسترش دین بودا در چین است که همراه خود عقاید کاملاً توسعه یافته‌ای در مورد وجود چند بهشت و جهنم را به چین آورد. گفته شده که به خاطر همین عدم اهمیت به حیات آینده در ادیان بومی چین بوده است که دین وارداتی بودا تا این حد مورد استقبال مردم چین قرار گرفته است.

به هر حال بدون توجه به اینکه منشاء واقعی آن از کجا بوده است، دین تائو تأکید شدیدی بر حیات اخروی می‌نماید. در مقابل اخلاقیات انسان‌گرایانه دین کنفوسیوس که دعوت آن در تعلیمات اخلاقی اش معمولاً بر اصول و احکام اجتماعی و این دنیایی بود، دین تائو در شکل طرح بهشتها و جهنمهای گوناگون که برای پاداش نیکوکاران و جزای بدکاران مقرر شده بود، به احکام مربوط به دنیای دیگر روی آورد. از خصایص اصلی معابد دین تائویکی همین بود که سرنوشت فیزیکی موجودات را پس از مرگ، و بخصوص سرنوشت شیطان را، به نمایش بگذارد. احتمالاً به منظور بازداشتن کسانی که ممکن است دست به کارهای زشت بزنند، انواع و اقسام شکنجه‌های قابل تصور به نمایش درآورده شده‌اند.

مطمئناً دین تائو به عنوان یک آیین بشدت رو به زوال است. یکی از صاحب‌نظران می‌گوید که برای متجاوز از یکهزار سال هیچ روحانی، فیلسوف، و یا آموزگار برجسته‌ای در این دین به وجود نیامده است. همان نویسنده می‌گوید که دین تائو مبنای غیرقابل تردید دین توده‌های مردم چین بوده است. کار دین توده‌ها به کجا خواهد انجامید؟ با ورود یک ایدئولوژی قوی به صحنه، که همان مرام کمونیسم بوده باشد، قضیه آنقدر پیچیده شده که دیگر قابل پیش‌بینی نیست. انجمنهای دینی مهمی در سالهای اخیر ظهور نموده‌اند، که بعضاً به خاطر جریان مشترک پاره‌ای جریانات دینی مختلف بوده‌اند. همچنین یک جریان فعال و آگاهانه تلفیق و ترکیب عقاید گوناگون وجود داشته که شامل عناصری از تفکر دینی کنفوسیوس، دین تائو، مسیحیت، دین بودا، اسلام، و دین یهود می‌باشد، که همه آنها تاحدودی با اعتقادات و اعمال عامیانه قدیمی در آمیخته‌اند. هنوز یک طرح و الگوی هماهنگ به چشم نمی‌خورد.

شکی نیست که فلسفه تائویی برای همیشه پایدار خواهد ماند. دکتر وینگ-

تسیت^{۴۹}، که صاحب‌نظر مورد اشاره ماست، تصوّر می‌کند که با همگانی‌تر شدن امر آموزش در بین توده‌های چینی، این فلسفه بخشی از میراث فرهنگی مردم را تشکیل خواهد داد که در عین حال متمم خوبی برای انسانگرایی دین کنفوسیوس خواهد بود. او همچنین تصوّر می‌کند که نظریه وو-وی، یا عدم فعالیت، این فلسفه حتی در دوره پرتحرک و بدون وقفه‌ای نظیر عصر حاضر مورد نیاز بوده، و نیز اصول آن در مورد صرافت طبع، سادگی و سرزندگی موزون، نفوذ خود در هنر و شعر چینی را همواره حفظ خواهد نمود. [برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به، وینگ-تسیت چان، گرایشهای دینی در چین جدید (نیویورک، انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۱۹۵۳) صص ۱۴۸-۱۴۶]

او به نقل سخن پروفیسور دابس^{۵۰} می‌پردازد که می‌گوید: «تائوئیسم فلسفی، با تعالی عرفانی‌اش، طبیعت‌گرایی و سادگی‌اش، کسب آرامش در بدبختی‌ها از طریق پروراندن آرامش داخلی، آزادی عمل و عدم مداخله، شک نسبت به برنامه‌های نظری، و خوشبینی، پرورش سلامت جسمی و روحی، احتمالاً به عنوان بخش مهمی از میراث چین باقی خواهد ماند.» (همان، ص ۱۵۴)

۱۳. نقاط قوت دین تائو

- ارتباط ضمنی آن بین هر فرد بشر با ذات متعال.
- تعلیم این نکته که انسان کامل باید از «راه» الهی تبعیت نماید.
- تعلیم این نکته توسط بنیانگذار این دین که بدی را با خوبی جبران کنید.
- آرمان این دین در مورد «یک انسان خوب» که حتی در دوران فساد یافته بعدی نیز استمرار یافته است.

۱۴. نقاط ضعف دین تائو

- این که مفهوم ذات متعال در این دین به اندازه کافی مشخص و مسئول نیست.
- این نمونه پست که بنیانگذار آن به هنگام مواجه شدن با مشکلات، به جای

دست به کار شدن برای اصلاح، خود را کنار می‌کشد.

— شناخت غیرمکفی شرور در جهان.

— شناخت و کم بهاء دادن به واقعیات و منابع فیزیکی عالم، که موجب عدم

تشویق پژوهشهای علمی می‌گردد.

— تأکید بیش از حد بر «عدم فعالیت» و یا وو وی، که در نتیجه کوششهای

انسانی را تحقیر می‌نماید.

— فقدان یک اصل آمرانه و پرحرارت برای زندگی، افراط در منفی بافی.

— آرمان اخلاقی اش در مورد بی تفاوت بودن و عدم مسئولیت.

— عدم ادراک کافی زندگی ابدی؛ صرفاً یک وجود امتداد یافته.

— نداشتن برنامه‌ای جهت بهبود وضع جامعه؛ تنها بازگشت به یک سادگی

بدوی.

— زوال تدریجی آن در قلمروی شرک، دیوپرستی، و شعبده.

فصل هشتم دین شینتو

دین پرستش طبیعت، پرستش امپراطور، و خلوص

۱. در میان ادیان عالم

دین شینتو، که از روزگاران بسیار قدیم و به یادماندنی دین ملی ژاپن بوده است، چنانچه تقویم زمانی خود آن را قبول کنیم که به سال ۶۶۰ پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد، سومین دین کهنسال جهان است. مطالعات نقادانه جدید، چنین قدمتی را تا حدود زیادی تعدیل کرده‌اند. به هر جهت دین شینتو به گونه غیرقابل تردیدی معرف نبوغ دینی ژاپن از سرآغاز تاریخ خود می‌باشد.

دین شینتو در میان ادیان عالم، از جهت نقشی که در شکل دادن به نظریه سیاسی و ثبات ملی پیروان خود داشته است، منحصر به فرد است. بنا بر اعتقاد مندرج در متون مقدس این دین، جزایر ژاپن اولین مخلوق الهی بوده، و اولین میکادو^۱ نیز به طور تحت اللفظی از نسل الهه خورشید در آسمان بوده که به زمین آمده است.

«تو، ای فرزند عالی‌نسب من، بدانجا رفته و بر آن حکومت کن. برو، و امیدوارم که رفاه و نعمت در کنار دودمان تو باشد. و امیدوارم که آن نیز، همچون آسمان و زمین، تا ابد برقرار باشد.» (نیهون-جی^۲، جلد ۱، ص ۷۷)^۳

1. Mikado 2. Nihon-gi

۳. شماره مراجعات این فصل به شماره مجلد و شماره صفحه کتاب نیهون-جی ترجمه W.A.Aston (در دو مجلد)

تحت عنوان خلاصه مذاکراتی از جامعه ژاپن (لندن ۱۸۹۶) می‌باشد. مراجعات به کتاب کوچی-کی (Ko-Ji-Ki) نیز شماره صفحات ترجمه آن توسط پروفیسور Basil Hall Chamberlain تحت عنوان خلاصه مذاکراتی از انجمن

اعتقاد به منشاء الهی و دولت ژاپن، و دوام ابدی سلطنت، توسط دین ملی ژاپنی‌ها به گونه ثابتی در اذهانشان نقش بسته است. قانون اساسی ژاپن، که در سال ۱۸۸۹ میلادی و به منظور هماهنگ کردن ژاپن با روشهای سایر ملل عالم تدوین گردید، با تأکید مجدد بر این اعتقاد دینی آغاز می‌شود؛ دیباچه قانون آشکارا اعلام می‌دارد که میکادو «بر تختی جلوس می‌نماید که از روزگاران ابدی نسل بعد از نسل مقرر حکمرانی سلاطین ژاپن بوده است.» از نظر تاریخی، دین شینتو مبنای دینی لازم برای قدیمی‌ترین سلسله حکومتی جهان را فراهم آورده است.

دین شینتو از جهت تحمّل عملی سایر ادیان عالم بسیار شگفت‌انگیز می‌باشد. بنا بر اسناد خود آن، این دین در خلال هزار و چهارصد سال در کنار دو دین دیگر ژاپن، یعنی ادیان بودا و کنفوسیوس، زندگی کرده و با آنها آمیزش داشته است. دین تائو نیز از حدود سال ۶۰۰ میلادی در ژاپن حضور داشته است. نام عادی این دین کامی-نومیچی^۴، به معنی «راه خدایان» است، اما مشهورترین عنوانی که در مورد آن به کار می‌رود ترجمه عبارت فوق به زبان چینی است که به صورت واژه «شینتو» (یا شینتائو) درمی‌آید. آخرین جزء این نام همان جزء مشخصه دین چینی «تائو-ایسم» است.^۵ مطابق اسناد خود دین شینتو (نیهون-جی، جلد ۲، ص ۱۹۵)، یکی از امپراتوران ژاپن «راه خدایان را تحقیر نمود» و به طور رسمی دین بودا را قبول کرد. دین شینتو، جز برای کسب وفاداری سیاسی، هرگز به تغییر دین مردم (و ادار نمودن آنها به قبول اجباری این دین) و یا زجر و آزار آنها دست نیازیده است. در حقیقت دین شینتو که توسط فرد خاصی بنیانگذاری نگردیده، فاقد صفات کاملاً مشخص و معینی که در اعتقاد دینی شخصی و تجربه دینی شخصی به چشم می‌خورند می‌باشد.

در اواخر قرن نوزدهم، پس از زمانی که ژاپن به یک کشور مدرن مهم تبدیل گشته بود، در این دین تمایزی بین آنچه که اصطلاحاً «شینتوی حکومتی و یا مقدس»^۶ خوانده می‌شود با شینتوی فرقه‌ای^۷ به وجود آورد. بدین ترتیب که اعلام گردید که

← آسیایی ژاپن، ضمیمه جلد ۱۰ (توکيو، ۱۸۸۲) می‌باشد. شماره صفحات متون اصلی را می‌توانید در حاشیه چاپهای مورد بحث، یعنی چاپ سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۲۰ ببینید.

4. Kami-no Michi

۵. هر دو نام در جزء (تائو) مشترک هستند.

6. State or Shrine Shinto 7. Sectarian Shinto

شینتوی حکومتی یا مقدس اصلاً یک دین به شمار نمی‌آید بلکه یک تشریفات میهن‌پرستانه است. تمامی مردم ژاپن، بدون در نظر گرفتن دین خود می‌توانند در این مراسم شرکت کنند بدون اینکه اصل آزادی مذهب را، که ژاپن نیز مثل بسیاری دیگر از ملل راقیه عالم و به منظور اینکه یک کشور مدرن به حساب آید به مردم خود عطاء کرده بود، خدشه دار کرده باشند. بدین ترتیب حکومت می‌توانست از مردم بخواهد که، بدون توجه به تمایل دینی فردی خود، در بعضی مواقع معین حتماً در معابد شینتویی حضور یابند. برای اکثر اعضای عقاید دیگر این ترک مدعای دولت چندان هم قانع‌کننده نبود، زیرا که بسیاری از انجمنهای وابسته به معابد شینتویی نیز بدون شک دینی بودند. از زمانی که دین شینتو از کنترل دولت درآورده شده، در بین خود رهبران این دین نیز رایج است که می‌گویند شینتو واقعاً یک دین است [و نه یک تشریفات میهن‌پرستانه که حکومت مدعی آن بود].

۲. متون مقدس دین شینتو

با ارزش‌ترین و پرنفوذترین اسناد در ادبیات بومی ژاپن دو کتاب هستند که از مذاکرات و اعمال در «زمان خدایان»^۸، سخن می‌گویند. پیش از اینکه هیچ بشری وجود داشته باشد سرزمین ژاپن خلق شده، و پس از آن نیز برای مدت بیش از هزار سال نوبت به حکومت پادشاهان ژاپن رسیده است. این دو اثر عبارت‌اند از کوچی کی^۹، به معنی «یادداشتهای موضوعات باستانی»، و نیهون جی به معنی «وقایع ژاپن». از مقدمه کتاب اول و تفسیری که بر کتاب دوم نگاشته شده، که در خلال صدها سال بعد نوشته شده، زمان تألیف این دو کتاب را می‌توان به ترتیب سالهای ۷۱۲ و ۷۲۰ میلادی دانست. این تواریخ بیانگر آن هستند که متون مقدس دین شینتو، در تاریخ ادیان جهان، نسبتاً جدید هستند، زیرا حدود یک قرن پس از تولد حضرت محمد (ص)، که آخرین دین بزرگ جهان را پایه‌گذاری کرد، و حدود ۱۳۰۰ سال پس از اولین واقعه مدون تاریخ ژاپن، جلوس اولین میکادو، به نام جیموتنو^{۱۰}، در سال ۶۶۰ پیش از میلاد می‌باشد. با این وجود، دو کتاب کوچی-کی و نیهون-جی اولین نمونه‌های موجود از یک‌هزار و دو‌یست

سال سابقه کتاب‌سازی در ژاپن می‌باشند.

مؤلف کتاب کوچی کی در مقدمه کتاب، خود را به عنوان یکی از اشراف رتبه پنجم دربار معرفی می‌کند که از طرف امپراطور دستور یافته که «سلسله انساب امپراطوران و نیز سخنان متعلق به قرون و اعصار گذشته» را جمع‌آوری و مرتب نماید، بخصوص اینکه این مطالب توسط یکی از «ناقلان» بسیار برجسته دربار، که می‌توانست مضمون هر چیزی را که در سراسر عمر خود خوانده بود، تکرار نماید و یا هر چیزی را که در عمر خود شنیده بود به خاطر آورد، برای مؤلف تکرار شده بود.

«پیش از آنکه سالهای زیادی بگذرد معنا و محتوای این امر، پایه عظیم کشور ژاپن و زیربنای سلطنت از بین خواهد رفت. لذا من اکنون می‌خواهم وقایع مربوط به امپراطوران، انتخاب و ثبت نموده، و سخنان قدیمی را بررسی و محقق نمایم.» (کوچی کی، صص ۱۳، ۱۱، ۹، ۱)

در تفسیری که بر کتاب نیهون-جی نوشته شده اینطور آورده شده که همان مؤلف سابق، تنها هشت سال پس از تألیف فوق‌الذکر و تحت همان فرمان سلطنتی، با یکی از شاهزادگان دربار همکاری نمود تا اثر دوم، نیهون جی، را به وجود آورد. این اثر مجموعه گسترده‌تری از منابع اولیه گوناگون را دربر می‌گیرد، اما با همان منظور و هدف شاهانه سابق ترتیب یافته است.

برای نخستین بار، در سال ۱۸۹۳ میلادی، مطمئن و مستند بودن مطلق این دو اثر تاریخی توسط پروفیسور کومه^{۱۱}، از محققین و اساتید دانشگاه سلطنتی توکیو، و بر مبنای یک بازنگری منتقدانه، مورد تردید جدی قرار گرفت. او بعداً به دلیل اینکه بدین ترتیب اعتقاد جزئی شینتورا به زیر سؤال برده بود، از پست استادی خویش برکنار گردید. رگ‌گویی محض کتاب کوچی کی، که در گوش مردم مغرب‌زمین همچون نوعی زشتی و وقاحت جلوه می‌کند، فراتر از موارد مشابهی است که احتمالاً در هر یک از متون مقدس ادیان دیگر عالم وجود دارند. مترجم انگلیسی کتاب مزبور، در مقدمه خود بر این کتاب، حقیقت مزبور را پنج بار مورد اشاره قرار می‌دهد. حداقل در شانزده صفحه از کتاب «قسمتهای زشت و ناپسندی وجود دارند که به دلایل روشن شایسته ترجمه به زبان انگلیسی نبوده» (ترجمه انگلیسی کوچی کی، مقدمه، ص ۴، و بنابراین مترجم مزبور

آنها را به زبان لاتین می آورد.

سومین سند مهم دین شینتو ینگی شیکی^{۱۲} می باشد («انیستیتوی دوران ینگی»، سالهای ۹۰۱ تا ۹۲۳ میلادی). ده جلد اول این مجموعه پنجاه جلدی از قدیمی ترین منابع شناخت این کیش است. متن واقعی آن شامل بیست و پنج نوری تو^{۱۳}، نیایش، برای مواقع گوناگون تشریفاتی می باشد. به عنوان مثال، نیایشی که برای مراسم فستیوال سالیانه برداشت محصول در نظر گرفته شده شامل این مطلب است:

«اگر خدایان والامقام درو، محصولات دیر به دست آمده در خوشه های دسته بندی شده گوناگون را ببخشند، در آن صورت من نیز با برپاداشتن اولین ثمرها در یک خوشه هزارتایی و بالابردن کوزه های آبجو، به ستایش آنها خواهم پرداخت؛ و با فراهم نمودن یک اسب سفید، یک گراز نر سفید، و یک خروس سفید؛ اولین محصولات را مثل یک سری تپه روی هم جمع نموده و به آرامی باقیمانده آن را خواهم گرفت.»
(ساتو Satow، خلاصه ای از اسناد انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۷، صص ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۵).

چهارمین کتاب مقدس مهم دین شینتو هانیوشیو^{۱۴} به معنی «مجموعه ای از ده هزار برگ» می باشد. این کتاب گلچینی از ۴,۴۹۶ شعر است که احتمالاً در فاصله قرون پنجم تا هشتم میلادی فراهم آمده است. قطعه زیر نمونه ای از آنهاست:

«هنگامی که [آفرینش] زمین و آسمان آغاز گردید،

خدایان در یک مجمع عالمی گرد آمدند:

هزاران هزار خدا گرد هم آمدند.

به رب النوع آفتاب،

حکومت عرش را بخشیدند.

و به فرزند او نیز تحویل دادند،

این سرزمین بهترین خوشه های گندم را،

او، که سلطنتش همچون خدای خواهد بود،

به بلندای آسمان و زمین دوام خواهد یافت.»

(آستون - Aston، تاریخ ادبیات ژاپن، ص ۳۶)

۳. ادراک خداوند

واژه مصطلح در مورد اَلدویا خدا در دین شینتو کلمه کامی^{۱۵} است که معنای اولیه آن «بالا تر» است. آخرین رساله استادانه‌ای که در ژاپن در موضوع شینتو چاپ شده به بررسی شانزده نظریه مختلف در مورد منشاء و اهمیت این واژه پرداخت و این نظریات را تحت سه ایده مهم طبقه‌بندی می‌کند: (۱) خالص یا روشن، (۲) برتر و متعالی، (۳) غریب، اسرارآمیز، ترسناک، مخفی، فوق‌طبیعی.

«در زبان اولیه ژاپنی هیچ واژه دیگری وجود ندارد که تا این حد محتوای غنی و چندشکلی‌ای داشته و در مورد آن مترجمین ژاپنی و یا خارجی دچار مشکلات عظیمی گردیده باشند.» (هولتوم، خلاصه مذاکرات...، جلد ۴۹، فصل ۲، شماره ۱۲۹)

موتوری^{۱۶} (۱۸۰۱-۱۷۳۰ میلادی)، که مهمترین علمای کلام در سرتاسر تاریخ شینتو می‌باشد، معنای این مفهوم بسیار سخت شینتورا در عبارت زیر، که جنبه تاریخی پیدا کرده، بیشتر شرح داده است. «نه تنها افراد بشر، بلکه پرندگان، چارپایان، گیاهان و درختان، دریاها و کوهها، و همه چیزهای دیگر که به خاطر نیروهای فوق‌العاده و ذاتی خویش شایسته ترس و احترام هستند، «کامی» نامیده می‌شوند. نیازی نیست که آنها به خاطر برتری داشتن در فضیلت، خوبی، یا قابلیت خدمت، سرآمد و برجسته باشند. حتی موجودات موزی و وهمی نیز، تنها اگر موضوع ترس باشند، کامی خوانده می‌شوند. میکادوهای متوالی، نمونه‌های فراوان افراد انسانی الهی چه در زمان حاضر و چه در گذشته‌ها، روباه، پلنگ، هلو، جواهرات، همه کامی نامیده می‌شوند. (آستون، احیای دین شینتائی خالص، صص ۴۳-۴۲؛ که در سالهای ۱۸۸۳ و ۱۹۰۵ از روی کتاب خلاصه مذاکرات...، جلد ۳، چاپ سال ۱۸۷۵ تجدید چاپ گردیده است.)

تعداد خدایان دین شینتو معمولاً در کتاب نیهون-جی با رقم هشتاد و در کتاب کو-جی-کی با رقم هشتصد ذکر گردیده است. همچنین معمولاً مراجعه به آنها به صورت جمع بوده و هیچ اشاره‌ای به تعداد خاص آنها نیست، بدین ترتیب:

«خدایان»، «خدایان عرش اعلی»، «خدایان آسمان»، «خدایان آسمان و زمین»، «خدایان زمین و حیوانات»، «همه خدایان آسمان و زمین»، «همه خدایان»، «همه خدایان سرازیری‌های باعظمت تپه‌ها، و همه خدایان امتداد رودخانه‌ها، بدون فراموش

کردن هیچکدام.» (کو-جی-کی، ص ۱۷۵)

در هر دو کتاب مقدس دین شینتو اینطور آورده شده که متشاء [خلقت] خدایان پس از تشکیل آسمان و زمین بوده است، که بنوبه خود پس از اینکه «هینولای روز نخست رو به انقباض گذاشته بود» انجام گرفته است. (کو-جی-کی، ص ۴؛ نیهون-جی، فصل ۱، صص ۱-۲)

دو خدای اصلی نخستین عبارت اند از خدایان مشهور ایزاناگی^{۱۷} (مذگری که دعوت می‌کند) و ایزانامی^{۱۸} (مؤنثی که دعوت می‌کند). این دو خدا به همراه یکدیگر اجداد همه خدایان دیگر می‌باشند.

اعمال خدایان، اعم از مذکر و مؤنث، در متون مقدس دین شینتو با صراحت زیاد گزارش شده است. آنها متولد گردیده، ازدواج کرده، صاحب اولاد شده، استفراغ کرده، استحمام کرده، مریض شده، خشمگین گردیده، حسادت ورزیده، گریه کرده، ناسزا گفته، قتل نموده، خرابی به بار آورده، و عاقبت می‌میزند، و در اماکن خاصی دفن گردیده‌اند، که امپراطور ژاپن می‌تواند بعدها به ترتیب درجه دوباره آنها را زنده نماید.

شخصیت اخلاقی خدایان دین شینتو به اندازه شخصیت‌های متفاوت افراد انسانی مختلف می‌باشد. به عنوان مثال، یک گروه کامل از آنها «خدایان دروغگو» هستند (کو-جی-کی، ص ۲۲۹). شخصیت یکی از مهمترین این خدایان به صورت زیر ترسیم گردیده است:

«این خدا، سوسا-نو-و^{۱۹}، دارای طبیعت فاسدی بود. (نیهون-جی، جلد ۱، ص ۲۰) «رفتار او از حد بی‌تریبی نیز فراتر می‌رفت» (همان، ص ۴۰) علی‌الخصوص که، این خدا، هنگامی که «از پیروزی تهوور می‌یافت، تقسیمات مزارع برنج را از بین برده، نهرهای آن را پر کرده، و پوست یک حیوان زنده را می‌گند. (کو-جی-کی، صص ۵۳-۵۲؛ نیهون-جی، جلد ۱، صص ۴۷، ۴۵، ۴۱). «مپس تمام خدایان بر سوسا-نو-و جریمه‌ای مقرر کردند.» (نیهون-جی، جلد ۱، صص ۴۹، ۴۵) خدایانی که گردهم جمع شده بودند گفتند: «رفتار تو بسیار ناشایسته و شرارت‌آمیز بوده است.» در آخر کار آنها او را از خود راندند. (نیهون-جی، جلد ۱، ص ۵۰) و او تبعید شد. (نیهون-جی، جلد ۱، ص ۵۷). «درحقیقت هشتصد کرور خدایان دور

17. Izanagi 18. Izanami 19. Susa-no-wo

یکدیگر جمع شده، و ریش او را تراشیده و حتی ناخنهای انگشتان دست و پای او را بیرون آوردند.» (کو-جی-کی، ص ۵۹؛ نیهون-جی، جلد ۱، ص ۴۵)

احتمالاً این نمونه بعید، این مطلب است که چگونه استانداردهای اخلاقی در ژاپن تا حد مافوق استاندارد بود که در متون مقدس دین شینتو برای خدایان ملحوظ گردیده ارتقاء پیدا کرده است. هیچ یک از افراد عادی بشر در ژاپن، امروزه مجاز نیست که به کارهایی به سوسا-نو، ووی خدا نسبت داده شده، و یا آنچه که خدایان دیگر به عنوان مجازات جرمش با او کردند، دست بزنند. پرستش آلت تناسلی مرد که تا سالهای پیش از ۱۸۸۶ میلادی کاملاً رواج داشت، پس از آغاز دوران (تنوین) میجی ۲۰ به نحو چشمگیری متوقف و طرد گردیده است.

۴. خدایان طبیعت

دین شینتو در اصل عمدتاً پرستش طبیعت بود. تقریباً کلیه خدایانی که در منابع اولیه مورد مراجعه قرار می‌گیرند اشیاء و یا نیروهای طبیعت هستند. رب النوع خورشید، آما-تراسو^{۲۱} (یگانه درخشنده آسمان) در میان خدایان طبیعت مهمترین موضوع مورد پرستش می‌باشد. در میان اخلاف متعدد جد اولیه، ایزاناگی، اولین مأموریت به رب النوع خورشید داده شد.

«جلال و عظمت تو به پهنه آسمان بلند حکومت نماید» (کو-جی-کی، ص ۴۳؛ نیهون-جی، جلد ۱، ص ۳۲)

اسلاف میکادوی الهی ژاپن نیز از این الهه سرچشمه می‌گیرد، نه از خدایان مذکر. در میان ادیان عالم، دین شینتو از این نظر که نایب الحکومه بزرگ عالم را از نظر جنس مؤنث می‌داند، منحصر به فرد است.

خدای ماه، تسوکی-یومی^{۲۲}، دومین کسی بود که توسط آن وجود ذکور نخستین به عنوان فرمانروای کمک دهنده به خدای مؤنث خورشید منصوب گردید.

«جلال و عظمت تو بر پهنه شب حکومت نماید.» (کو-جی-کی، صص ۴۳-۴۴؛ نیهون-جی، جلد ۱، ص ۳۲)

«تشعشع آن از لحاظ عظمت بعد از مرتبه خورشید قرار داشت. این خدا به عنوان زوج

رب النوع خورشید قلمداد گردیده و در حکومت او شرکت می نمود.» (نیهون، جی، جلد

۱، ص ۱۹)

بسیاری دیگر از خدایان طبیعت در دو کتاب مقدس اصلی دین شینتو نام برده شده اند، که از آن جمله است کاگاسه-وو^{۲۳} (خدای ستاره). سوسانو-وو^{۲۴} (خدای طوفان)، و تا-کی ری-یما^{۲۵} (الهه باران).

کوه معروف فوجی-یاما^{۲۶} در میان چندین کوه مقدس ژاپن از همه بیشتر مورد احترام است. از قول مانیو-شیو^{۲۷} چنین می خوانیم:

«یاماتو، سرزمین طلوع خورشید،

بخشنده صلح، و خدای می باشد.» (آستون، شینتو، طریقه خدایان، ص ۱۷)

«هیچ واژه ای گویای آن نیست.

هیچ یک از نامهایی که من می دانم مناسب آن نیست.

اما آن مسلماً خدای شگفت انگیزی است.» (تاریخ ادبیات ژاپن، ص ۴۱)

۵. پرستش میکادو

منشأ الهی اولین میکادو بدین صورت که مستقیماً از نسل رب النوع خورشید می باشد در هر دو متن اولیه دین شینتو ادعا گردیده است. آما-تراسویکی از فرزندان خود را به زمین می فرستد بدین نیت که در آنجا حکومت نماید.

«به این سرزمین ساده و پوشیده از نیزار و پروفور، که پر از خوشه های تازه برنج است،

نزول نماي و جایگزین گردیده و بر آن حکومت فرما.» (کو-جی، صص

۱۰۶-۱۰۷)

در حقیقت، نقطه دقیق توسط حکم مقدس مشخص گردیده است.

«وجود عظمت هو-نو-نی-جی^{۲۸} ابتدا به قلّه تاکاچی^{۲۹} در تسوکوشی^{۳۰} نزول

اجلال فرمود.» (کو-جی، صص ۱۱۱-۱۱۲، ۵؛ نیهون جی، جلد ۱، صص

۷۸-۷۹).

ادعای داشتن منشأ و اختیارات الهی توسط خود میکادو نیز در چندین اعلامیه و فرمان رسمی تکرار گردیده است.

23. Kagase-Wo 24. Susano-wo 25. Ta-Kiri-bima 26. Fuji-Yama

27. Manyo-Shiu 28. Ho-no-ni-ni-gi 29. Takachi 30. Tsukushi

بشنوید، همه شما مردم! اجداد عزیز مذکر و مؤنث ما، که به گونه‌ای الهی در پهنای آسمان اعلا باقی هستند، با احترام فرمان زیر را صادر کردند:

«فرزند باعظمت سلطان ما باید با آرامش بر سرزمین پروفور و جلگه پوشیده از نیزار و سنبله‌های تازه و جوان به عنوان یک کشور آرام حکومت کند.» (متن یکی از جشنهای نیمه سال به منظور پاکیزگی روح؛ خلاصه‌ای از اسناد انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۲۷، قسمت اول، ص ۵۹)

رب النوع خورشید، امپراطوری ژاپن را با این کلمات به اعقاب خود بخشید: «فرزندان من، در مقام خدایان، بر آن حکومت خواهند نمود.» به همین خاطر این مملکت، از همان هنگام که آسمان و زمین به وجود آمدند، دارای نظام سلطنتی بوده است... بنابراین، در مقام خدایان افلاکی، این وظیفه بر عهده ما محول گردیده که آن را منظم و آبادان کنیم.» (نیهون- جی، جلد ۲، صص ۲۲۶-۲۲۷)

«این فرمان امپراطور ژاپن است که به عنوان تجسم خدا در زمین بر جهان حکومت می‌کند.» (نیهون- جی، جلد ۲، صص ۲۱۰، ۱۹۸)

داعیه اقتدار و تجسم [الهی] میکادو، به حسب نقل همان متون مقدس، با خوشحالی مورد قبول و اطاعت مردم قرار گرفته است.

«بنابراین من، در حالی که مملو از خوشحالی و احترام می‌باشم، با کمال خضوع، عالیجناب اعلیحضرت امپراطور ژاپن را، که اکنون بر سرزمین هشت جزیره به عنوان خدای مجسم حکومت می‌کند، طرف خطاب قرار می‌دهم.» (نیهون- جی، جلد ۲، ص ۲۱۷)

این تعلیم دینی موجود در متون مقدس قدیمی دین شینتو در رابطه با تفوق مطلق و حکومت ابدی میراثی میکادو تا سال ۱۹۴۶ میلادی به طور رسمی در قانون اساسی و اظهاریه‌های دولت ژاپن گنجانیده شده بود. در ترجمه رسمی انگلیسی قانون اساسی سال ۱۸۸۹ می‌خوانیم که:

ماده یک: امپراطوری ژاپن به وسیله سلسله‌ای از امپراطوران که از ازل پابرجا بوده است سلطنت و اداره می‌شود.

ماده سه: امپراطور یک وجود مقدس و مطاع می‌باشد.

فرمان مشهور امپراطور در مورد تعلیم و تربیت، مورخ ۳۰ اکتبر سال ۱۸۹۰ میلادی، که در عمل دوران احیاء و بازسازی میجی را باعث گردید، با درخواست سرسپردگی مطلق و غیرقابل تردید مردم به امپراطوری موروثی ژاپن آغاز می‌گردید:

«بدانید شما، زیردستان من، که باید از رفاه و آبادانی تخت سلطنتی ما، که به قدمت آسمان و زمین بوده و همواره نیز پابرجای خواهد بود، محافظت و نگهداری نمایید.»

لیکن اسناد تاریخی مقدّس شامل شواهد فراوانی است که سلطنت واقعی میکادو بر یک قلمروی متحد و یکپارچه تنها بتدریج و از طریق جنگیدن و فاتح شدن بر یک عده افراد تسلیم ناپذیر به دست آمد. در حقیقت، در متن مورد تقدیس وقایع نامه ژاپن، سرزنش حداقل یک میکادو به چشم می خورد. ربّ النوع خورشید، در دستورالعملهای اولیه خود، اشاره ای به استفاده از نیروی فیزیکی علیه ساکنین جزیره ژاپن نمود.

«چنانچه نواده آسمانی از این نیزه استفاده کند، بدون شک آن را آرام خواهد ساخت.» (نیهون-جی، جلد ۱، ص ۶۹)

گفته شده که اولین امپراتور به نام جیمو^{۳۱}، در کشمکشهای خود با قبایل مختلف با استفاده از کمکهای الهی موفقیت به دست آورده است، «شمشیر من، که با آن

سرزمین ژاپن را مطیع خویش ساختم.» (نیهون-جی، جلد ۱، ص ۱۱۵)

امپراتور میماکی^{۳۲} از نظر کمال نقصان داشت. به همین خاطر هم عمر او کوتاه بود. به این دلیل تو، ای فرزند پر جلال ما، اکنون تأسف خود را نسبت به کاستی های امپراتور فقید ابراز نموده و مراقب تشریفات نیایش [خدایان] باش. اگر چنین کی، دوران جلال و عظمت تو طولانی بوده، و علاوه بر آن بر سرتاسر امپراطوری صلح و آرامش حکمفرما خواهد بود. (نیهون-جی، جلد ۱، ص ۱۷۷)

ملکه جینگو^{۳۳}، از اینکه امپراتور (قبل از او) از دستورات الهی تبعیت ننموده و در نتیجه خیلی زود درگذشته بود، متأسف و محزون بود. (نیهون-جی، جلد ۱، ص ۲۲۴)

قرنها این قانون در ژاپن بشدت اجرا می شد که هیچ کس حق نداشت که حتی به طور فیزیکی به امپراتور پایین نگاه کند. در سال ۱۹۲۲ میلادی جریان بسط دموکراسی در قلمرو ژاپن تا بدانجا پیش رفت که برای نخستین بار در سرتاسر تاریخ آن کشور ولیعهد ژاپن به خارج مسافرت نموده و در جریان مراجعت از میان صفوف مردم عادی در شهرهای مختلف ژاپن عبور نمود.

با این وجود، تا پایان جنگ دوم جهانی، شخص امپراتور موجودی جدای از بقیه مردم قلمداد می گردید، که تنها برای تعداد بسیار قلیلی از مقامات دولتی بالا قابل دسترسی بود. حتی تصاویر او را نیز با غیرت زیاد مراقبت می کردند تا مبادا کسی به آنها

لطمه‌ای وارد نماید. در سالهای پیش از جنگ، به منظور ایجاد پشتوانه‌ای برای تشکیل و گسترش یک قدرت امپریالیستی به منظور کنترل شرق، این نظریه را که امپراطور ژاپن دارای یک شخصیت مقدس و منحصر بفرد می‌باشد با شدت و پشتکار تمام تعلیم می‌دادند.

۶. پرستش، به صورت متمرکز و میهن پرستانه

اگر با محک پرستش خدای فوق بشری بسنجیم، شواهد فراوانی مبتنی بر دین بودن شینتو وجود دارد. با وجود آنکه معابد و راهبان بسیاری در سراسر مملکت وجود دارند، تعداد خدایان به حدی زیاد و نامحدود است که اجازه پرستش منظم همه آنها وجود ندارد. در حقیقت، به حسب نقل متون مقدس، تنها معدودی از این خدایان پرستش می‌شوند.

رب النوع خورشید، که از همه خدایان آشکارتر و بلندمرتبه‌تر است، عمده‌ترین موضوع مورد پرستش در این دین پرستش طبیعت که مبتنی بر اعتقاد به خدایان متعدّد است می‌باشد. او را به آسانی، به شیوه فردی و محلی، می‌پرستند. با این حال نوعی پرستش رسمی و دولتی آن برای تمام مردم ژاپن نیز مرسوم است که در شهر ایسه^{۳۴} متمرکز است، تا حدودی شبیه به اینکه در دین یهود پرستش یهوه در اورشلیم متمرکز بود. این نقطه بسیار مقدس ژاپن، که شاید بیش از هر نقطه دیگری در خاک آن کشور مورد بازدید مذهبی مردم می‌باشد، در کنار دریا و در جنوب شرقی پایتخت قدیمی ژاپن شهر کیوتو^{۳۵} قرار دارد. در اینجا «معبد درونی» نایکو^{۳۶} وجود دارد که به اعتقاد ژاپنی‌ها به سال چهارم پیش از میلاد مسیح برگشته و به نام رب النوع خورشید آما-تراسو، جد مادری میکادوها، تقدیس یافته است. در این مکان مقدس یک آئینه مدور وجود دارد که سمبل بارزش قرص عظیم نور در عرش است.

عبادت در این مکان خاص، حتی روش انجام آن، در هر دو کتاب مقدس اولیه دین شینتو آورده شده که تاریخ آن به سالهای پیش از آغاز دین مسیحیت برمی‌گردد. ادعا می‌شود که این آئینه به عنوان یک تحفه مقدس از طرف الهه خورشید به اولین میکادو

تقدیم گردیده است.

«آما- تراسو آینه گران قیمت را در دستان خود گرفته و گفت: فرزند من، وقتی که تو به این آینه نگاه می‌کنی انگار کن که داری به من نگاه می‌کنی. امیدوارم که این برای تو یک آینه مقدس باشد.» (نیهون- جی، جلد ۱، ص ۸۳)

«این آینه را با دقت تمام احترام و تکریم کنید، گویی که آن روح با عظمت ما می‌باشد، و آن را احترام کنید به صورتی که دارید ما را احترام می‌کنید.» (کو- جی- کی، ص ۱۰۹)

بنا بر نقل کتاب وقایع نامه ژاپن، این سنت که یکی از پرنسهای خانواده سلطنتی به عنوان کاهنه اصلی الهه خورشید در معبد ایسه انجام وظیفه نماید از زمانهای بسیار دور که از همه عمر مسیحیت فراتر می‌رود حفظ گردیده است. (کو- جی- کی، صص ۱۸۶، ۱۷۴)

احتمالاً همه پیروان با اخلاص دین شینتو این را وظیفه خود می‌دانند که حداقل یک بار در طول زندگی شان هم که شده به قصد زیارت سفری به ایسه بنمایند، که در آنجا بنای مشهور گی کو^{۳۷}، یا «معبد بیرونی» نیز وجود دارد که به نام الهه- غذا، اوکه- موجی^{۳۸} تقدیس یافته است.

قبلاً گفتیم که پرستش امپراطور از خصایص اصلی دین شینتو است. تا سال ۱۹۴۶ میلادی همه ساله در سالروز تولد امپراطور (میکادو) در کلیه مؤسسات آموزشی ژاپن، به دستور رسمی دولت، مراسم بسیار باشکوهی انجام می‌شد که در آن جنبه‌های میهن پرستانه بشدت به چشم می‌خورد، که از جمله تعظیم در برابر عکس امپراطور بود. در اهمیت این اقدام، که برای همه شهروندان ژاپنی اجباری بوده و در تمام مدارس دولتی و به همه جوانانی که به خدمت سربازی می‌رفتند تعلیم داده می‌شد - که البته در ژاپن انجام خدمت سربازی برای همه لازم بود - هرچه گفته شود مبالغه نیست. این عمل باعث اقتدار و سلطه امپراطور، نه تنها در زمینه سیاسی که در زمینه دینی نیز می‌گردید. نتیجه این اقدام ایجاد نیروی نظامی ای بود که در حد افراط و تعصب به امپراطور سرسپردگی داشته و در اجرای فرامین و خواسته‌های او در هیچ حدی از ایثار متوقف نمی‌شد. نیروهای دوگانه دین و میهن پرستی در یک نقطه به هم می‌رسیدند.

این مطلب تا حدودی نشان می‌دهد که چگونه ژاپن، که از نظر وسعت خاک کشور نسبتاً کوچک و از نظر منابع طبیعی هم فقیر بود، توانست در سالهای خلال جنگ جهانی دوم و پیش از آن بدانگونه عمل نماید. (همچنین نگاه کنید به کتاب هولتوم - D.C.Holtom، تحت عنوان ژاپن معاصر و ناسیونالیسم شینتو، که در سال ۱۹۴۷ میلادی توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو تجدید چاپ شده است.)

پرچم ملی ژاپن، که در مرکز آن یک خورشید به رنگ قرمز به چشم می‌خورد، نمونه عینی این مطلب بود که چگونه اعتقاد دینی شینتو به نحو موفقیت آمیزی به منظور ارتقاء غرور و حمیت میهنی به کار گرفته شده است. بدون شک اهمیت کامل این شعار ملی در ذهن مردم روشنفکر «کشور آفتاب تابان» این فکر تند را القاء می‌نمود که آنها باید برای کسب فرامین دینی و میهنی خود به متبع متعالی همه درخشندگی‌ها [= شخص امپراطور] چشم داشته باشند، و نیز اینکه آنها، به عنوان رعایای میکادو که وجودی آسمانی بوده و به فرمان الهی به زمین آمده است، می‌توانند خود را، از کانال او، به عنوان سلاله الهی که در یک سرزمین مقدس زندگی می‌کنند به حساب آورند.

۷. معابد و هدایا

بخشی از عبادات در دین شینتو را می‌توان در معابد متعددی که در هر دهکده، در کنار هر جاده، و تقریباً در هر نقطه دیدنی و خوش منظره از خاک ژاپن بنا گردیده، مشاهده نمود. در قرن دهم تعداد معابد رسمی ای که در ینگی - شیکی^{۳۹} شمارش گردیده بود ۳۱۳۲ معبد بود. در سال ۱۸۸۰ میلادی تعداد معابد بزرگ و کوچک اوستا به ۱۸۳,۰۴۷ معبد رسید، اما در سال ۱۹۲۰ میلادی این رقم تا سطح ۱۸۱,۱۱۱ معبد تنزل یافت. به هر حال در خلال همین مدت، تعداد معابدی که توسط دولت حفظ و نگهداری می‌شد از ۵۵ معبد به ۱۰۵ معبد رسید.^{۴۰}

در زمان شروع جنگ جهانی دوم در حدود ۱۱۰,۰۰۰ معبد از طریق وزارت کشور تحت کنترل حکومت ملی بودند که بسیاری از آنها به طور کامل و یا بعضاً تحت

39. yengi-shiki

۴۰. این ارقام از کتاب هولتوم، اسناد مذاکرات انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۲، ص ۲۳۴ نقل گردیده، که در آنجا هم از روی آمار سالیانه وزارت امور داخله ژاپن اخذ شده است.

پوشش حمایت‌های مالی دولت بودند. این رقم معابد فرقه‌ای را شامل نمی‌شود، زیرا آنها، بدون دریافت هیچگونه کمکی از دولت، توسط وجوه تقدیمی و یا هدایای داوطلبانه مردم اداره می‌شدند. در مورد اینکه پیروان این فرقه‌ها چند نفر بودند تخمین‌های مختلفی وجود دارند، که از بین ۱۰ تا ۱۷ میلیون نفر متغیر است، اما به نظر می‌رسید رقم ده میلیون به واقع نزدیک‌تر باشد.

راه ورودی معابد شینتو همواره از طریق دروازه ویژه توری-ای^{۴۱} می‌باشد، که انتهای قطعه فوقانی به سمت آسمان پیچ می‌خورد. محل آنها نیز غالباً در نقاط بسیار خوش منظره در میان درختان انبوه و یا نزدیک آبشارهای واقع در دامنه کوهها، و یا رودخانه‌هایی که پلهای با قوس زیاد روی آنها زده‌اند، می‌باشد. بدین ترتیب معابد شینتو، حتی از نظر وضعیت محلی، طوری طراحی شده‌اند که احساس دینی از زیبایی طبیعت را ارتقاء بخشند.

پرستش واقعی که در معابد شینتو انجام می‌گیرد تقریباً به طور کلی جنبه فردی دارد، و نه گروهی. این پرستش به طور معمول شامل تواضع و خضوع در مقابل معبد است که لازمه آن سرخم کردن و تعظیم به گونه‌ای است که گویی شخص در حضور یک نفر مافوق قرار گرفته است. زانو زدن چندان رایج نیست. همچنین دستها را به هم زدن، که گاهی با صدای کم انجام می‌شود، نشانه تعظیم و تکریم بوده و در معابد شینتو صورت می‌گیرد. اهدای هدایا و نذورات مادی برای خدایان نیز بخش دیگری از عبادات در دین شینتو به شمار می‌آید.

در زمان حاضر آنچه روزانه در معبد ایسه به درگاه رب النوع خورشید و الهه غذا تقدیم می‌شود عبارت است از چهار فنجان مشروب، شانزده نعلبکی برنج و چهار نعلبکی نمک، بعلاوه ماهی، خوراک پرندگان، میوه‌جات، علفهای دریایی، و سبزیجات. تقدیمی‌های سالیانه بر سر قبر اولین میکادو، جیمو، عبارت است از محصولات کوهستان، رودخانه و دریا، از جمله ماهی، کیک، پرندگان و شراب. (شینتو، راه خدایان، ص ۲۱۳)

۸. نیایش در شینتو

امروزه معمولاً نیایش پیروان شینتو صرفاً با آمدن به یک معبد و ادای احترام و دعا تمام می‌شود. قدیمی‌ترین سند دینی شینتو به نام یادداشتهای موضوعات باستانی است که شامل مکالمات متعدد با خدایان است، اما هرگز یک کلمه نیایش خطاب به آنها در آن به چشم نمی‌خورد. در واقع، در سراسر این کتاب، تنها دو اشاره گذرای به نیایش وجود دارد:

«... پس از ادای نیایش» (کو-جی-کی، ص ۱۰۴)

«در حالی که به هنگام نیایش دعاهاى عظیم بر زبان می‌راند.» (کو-جی-کی، ص

۵۷)

در سایر متون مقدس شینتو نیز به همین صورت تقریباً فقدان کامل موضوع نیایش به چشم می‌خورد. به حسب نقل کتاب نیهون-جی تنها دو نفر از جمع چهل و دو فرمانروای ژاپن عبادت نموده‌اند (جلد ۱، صص ۲۲۵، ۲۲۰). با این حال یکی دیگر از متون مقدس شینتو که نسبتاً متأخرتر است، به نام ینگی-شیکی، حاوی بیست و پنج مناجات رسمی و طولانی نوری-تو^{۴۲} است. این ادعیه به طور عمده شامل اظهاریه‌های رسمی به خدایان مختلف، اسناد مدح و تمجید، و لیست پیشکشهای مادی به عمل آمده، و یا آنچه به عمل خواهد آمد، می‌باشد. در اولین مناجات تهلیل دار نوری-تو عبارت «ادای تمجید و ستایش به محضر خدایان حداقل نوزده بار تکرار گردیده، و ایده داد و ستد کردن در دعا نیز بیش از یک بار عنوان شده است.

«چنانچه خدایان محصول را به من بیخشند...، من هم در مقابل با تقدیم اولین

محصولات میوه به ستایش ایشان خواهم پرداخت. [شینتو، راه خدایان، صص

۲۸۵-۲۸۱؛ خلاصه مذاکرات انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۷ (چاپ ۱۸۷۸) صص ۱۱۲-۱۰۹]

در سرتاسر این ادعیه رسمی دین شینتو هیچگونه درخواست برکت و خیر اخلاقی و روحانی به چشم نمی‌خورد. «آنها شامل درخواست باران در زمان خشکسالی، محصول و برداشت خوب، محافظت در مقابل زلزله و آتش سوزی‌های بزرگ، فرزنددار شدن، سلامتی و طول عمر امپراتور، و دوام صلح و آبادانی حکومت او، سلامت سفرای او در کشورهای خارج، سرکوبی طغیانها، دفع حملات دشمن، موفقیت ارتش سلطنتی، و رفاه

عمومی امپراطوری ژاپن، می باشند.» «نیایش به درگاه خدایان شینتو، حتی تا به امروز، بیشتر به خاطر دریافت خیرات مادی بوده است.» (آستون، شینتو، راه خدایان، صص ۲۳۶، ۲۳۴؛ و شینتو، دین قدیمی ژاپن، ص ۶۲)

۹. فستیوالها و مراسم

تمام نیایشهای تشریفاتی ای که در نوری-تو وجود دارند در ارتباط با مراسم خاص دینی می باشند، که آنها هم به نوبه خود با فستیوالهای مردمی مرتبط هستند. این فستیوالها بخش عمده ای از دین شینتورا، و یا هر کدام از ادیان دیگر طبیعت و یا هر دین دیگری که با امور کشاورزی سروکار دارد تشکیل می دهند. به عنوان مثال:

«هنگامی که در دومین ماه سال برنج را در زمین نشاء می کنند، مراسم نیایش محصول انجام می شود (توشیگوهی نو ماتسوری)^{۴۳}. نیایش تشریفاتی مربوط به این موقعیت خاص، اولین نوری-تومی باشد.» (شینتو، راه خدایان، ص ۲۸۰؛ خلاصه اسناد انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۷، صص ۱۲۶-۱۰۴).

«هنگامی که مزارع برنج در حال جوانه زدن هستند، مراسم نیایش الهه غذا مقرر گردیده است (هیروسه-اوهو-ایمی-نو-ماتسوری)^{۴۴} که در چهارمین روز از چهارمین ماه سال برگزار می گردد. در این مراسم هدایای متعددی به پیشگاه خدایان تقدیم گردیده و علاوه بر آن شخص امپراطور قول می دهد:

«چنانچه خدای فرمانروا از روی لطف به کامل شدن و برکت کشتزارها مدد فرماید... من اولین محصولات را در اینجا جمع آوری نموده و آنها را مثل یک سری تپه روی هم خواهم انباشت.» (خلاصه اسناد انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۷، صص ۴۱۴-۴۱۵)

فستیوال چشیدن طعم اولین محصول برنج تازه، به نام نیهی-ساتامه^{۴۵} (جشن اولین محصولات)، که در یازدهمین ماه سال برگزار می گردد، یکی از مراسم ویژه قدیمی و برجسته می باشد که در کتاب نیهون-جی مکرراً مورد اشاره قرار گرفته است. «این مراسم با رقص و آواز، شادمانی، لباس مخصوص اعیاد، و هدایا همراه می باشد. پیروان محکم دین شینتو تا این آیین را برگزار نکرده اند از خوردن برنج محصول فصل جدید خودداری

می‌کنند. (شینتو، راه خدایان، ص ۲۷۷)

چشیدن بزرگ (اوهو- نیهه)^{۴۶}، وقتی است که امپراطور شخصاً فستیوال محصول جدید برنج را در سال تاجگذاری خویش هدایت می‌نماید.

«توضیحات هیراتا پیرامون این فستیوال عظیم، که برجسته‌ترین و پرتشریفات‌ترین فستیوال‌های دین شینتو می‌باشد، در حدود ۴۸۰ صفحه از شرح او بر کتاب کو-جی-کی را دربر می‌گیرد.» (شینتو، راه خدایان، ص ۲۷۷)

منظور از فستیوال محصولات دیگر «چشیدن مشترک» (آهی- نامه، از آهیمبه^{۴۷}؛ نیهون- جی، جلد ۲، ص ۳۳۵)، و «چشیدن الهی» می‌باشد.

مراسم دینی ماه جدید که با انجام نیایش و تقدیم هدایا [به پیشگاه خدایان] همراه می‌باشد.

فستیوال‌های ماهیانه (تسوکی- نامی نو ماتسوری)^{۴۸} با سه نیایش نوری- توی مقرر شده برای آنها (شینتو، راه خدایان، صص ۲۸۶-۲۸۵).

۱۰. طهارت در شینتو

یکی از خصایص عملی برجسته ژاپنی‌ها پاکیزگی شخصی آنها می‌باشد. دین شینتوی برای آنها تکلیف نموده که خود را کاملاً با آب بشویند. در هر دو کتاب مقدس دین شینتو ضبط گردیده که حتی ایزاناگی خدا نیز، که جد نخستین می‌باشد، دقت داشت که خود را به خاطر تمیز بودن فردی کاملاً بشوید:

«من تطهیر وجود عظیم الشان خویش را انجام خواهم داد.» (کی- جی- کی، ص ۳۹)

«شایسته است که من بدن خود را از آلودگی‌ها تطهیر نمایم.» (نیهون- جی، جلد ۱،

ص ۲۶)

«... آلودگی‌ها را شستشو نمایم.» (نیهون- جی، جلد ۱، ص ۳۱)

مهمترین تشریفات در میان مراسم مکرر دین شینتو آیین «تطهیر بزرگ» (اوهو- هاراهی)^{۴۹} بود.

این مراسم شامل «یک تطهیر مقدماتی، تقدیم هدایا به منظور شفاعت خدایان، و بالاخره خواندن یکی از نیایش‌های نوری- تومی‌باشد، که در آن میکادو، بحسب

اختیاری که از ناحیه الهه خورشید به او واگذار گردیده، به مردم و وزیران خود اعلام می نماید که گناهان و ناپاکی های آنها مورد عفو قرار گرفته است.» (آستون، شینتو، راه خدایان، ص ۲۹۴؛ و شینتو، دین باستانی ژاپن، ص ۶۴)

«هدیائی که پیشکش می شدند به داخل یک رودخانه و یا دریا انداخته می شدند. منظور از این عمل، نظیر بُر طلیقه اسرائیل، آن بود که این هدایا گناهان مردم را با خود همراه برند. گناهان و لغزش هائی که بیشتر مورد اشاره قرار می گیرند عبارت از دخالت‌های مضرانهٔ مختلف در امور کشاورزی می باشند.» (شینتو، دین...، ص ۷۲)

بدین ترتیب ملاحظه می شود که دین شینتو با تأکید فراوان مسئله تکلیف به پاکیزه بودن، و نیز احساس گناه گروهی را، که محتاج به تطهیر مداوم است، تعلیم می دهد. اما طهارت مخصوصی که دین شینتو سفارش می کند بیشتر جنبهٔ جسمانی و تشریفاتی دارد، تا تطهیر قلب و فکر و روابط اجتماعی.

۱۱. اخلاقیات شینتو

دین شینتو از این بابت که نه یک سری اعتقادات الهی مشخص و نه یک قالب اخلاقی معین، به استثنای اطاعت از امپراتور- که تا این اواخر به عنوان یک «سلطان آسمانی» که از ناحیه خدا نازل شده بود تلقی می گردید، دارد قابل ملاحظه می باشد. در دومین کتاب از متون مقدس دین شینتو تعداد معدودی نصایح حکیمانه خطاب به مقامات حکومتی وجود دارند.

«کسی که حقیقت را بگوید صدمه نخواهد دید. کسی که باطل است مطمئناً لطمه خواهد خورد.» (نیهون- جی، جلد ۱، ص ۳۱۷)

«پرخوری را کنار بگذار، و امیال طمع کارانه را از خود دور کن. آنچه را که بد است گوشمالی ده، و آنچه را که خوب است تشویق کن. از خشم و غضب، و نگاههای خشم آلود، پرهیز. حسود نباش.» (نیهون- جی، جلد ۲، صص ۱۳۱-۱۳۰)

در مورد احکام خاص برای افراد عادی می توان از دستورات زیر نام برد:

«به هنگام ورود و یا خروج از دروازه قصر امپراتور انسان باید با هر دو زانوی خود زانو زده و کف دستها را به زمین بفشارد. اما از آستانه در که عبور کرد، افراد اجازه دارند که سر پا شده و قدم بزنند.» (نیهون- جی، جلد ۲ ص ۱۳۳)

در هر دو کتاب مقدس اصلی دین شینتو فقدان کامل تعلیمات مستقیم اخلاقی

برای افراد عادی به چشم می‌خورد. موتوری، که از شارحین بزرگ این دین در قرن هجدهم به شمار می‌آید، این کمبود مقررات اخلاقی را بر مبنای اعتقاد صحیح دین شینتو اینگونه توضیح می‌دهد:

«تا آخر زمان، هر میکادو پسر یک الهه می‌باشد. ذهن او از نظر فکر و احساس در هماهنگی کامل با آن الهه می‌باشد. او به دنبال ابداعات جدید نبوده و بلکه طبق سوابقی که از زمان خدایان باقی است سلطنت می‌نماید. هرگاه هم دچار شک و تردید شود به غیب متوسل می‌شود تا برای او فکر آن رب‌النوع را بازگو نماید. نه تنها شخص میکادو، بلکه وزراء و مردم تحت فرمان او نیز به حساب سنن دوران خدایان عمل می‌نمایند. بنابراین، در زمانهای قدیم ایده میچی^{۵۰}، یا راه، و اخلاقیات هرگر اشاعه نداشت. در زمانهای قدیم، با وجود آنکه نظام نظری کسل کننده‌ای در ژاپن وجود نداشت، اغتشاش و آشوب همگانی‌ای نیز وجود نداشته و امپراطوری با صلح و صفا اداره می‌گردید. بدین جهت که مردم ژاپن در عمل کاملاً مقید به اخلاق بودند دیگر نیازی به هیچگونه نظریه اخلاقی نداشتند. سروصدایی هم که توسط چینی‌ها در مورد اخلاقیات نظری به راه انداخته شده به این خاطر است که آنها در عمل اهمال کار بودند.» (خلاصه اسناد انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۳، صص ۲۶-۲۴)

به هر حال، اولین «تطهیر بزرگ سرزمین ژاپن» که در کتاب اسناد موضوعات باستانی بدان اشاره گردیده، به خاطر جرایم زیر بود:

«پوست کردن حیوان به صورت زنده و یا در خلاف جهت، از بین بردن تقسیمات مزارع برنج، پر کردن شیارهای آب‌رو، ازدواج بین طبقات برتر و پایین‌تر، ازدواج با اسبها، ازدواج با چارپایان، ازدواج با ماکیانها، و بالاخره ازدواج با سگها.» (کو-جی-کی، ص ۲۳۰)

در آداب نیایش مخصوص به «تطهیر بزرگ» که سالیانه دوبار انجام شده و در نوری-توی شماره ده وضع گردیده، جرایمی که به خاطر آنها امپراطور میکادو عمل تطهیر مردم را انجام می‌دهد عبارت‌اند از:

اکنون، در میان تقصیرات و تخلفات گوناگونی که توسط نژاد آسمانی‌ای که برای سکونت و آبادانی این سرزمین که تحت فرمانروایی صلح‌آمیز او [امپراطور؟] می‌باشد به ارتکاب می‌رسند، بعضی از آنها جنبه آسمانی دارند که از آن جمله است: از بین

بردن تقسیمات بین برنجزارها، پرکردن کانالهای آبیاری، انتقال و برداشتن لوله‌های آب، دوباره نشاء کردن برنج، قرار دادن میله‌های آهنی در مزارع [شاید از دید جادوگری و افسون]، پوست کندن حیوان به صورت زنده و یا در خلاف جهت. اینها به عنوان جرائم آسمانی تمیز داده می‌شوند.

گاهان زمینی ای که به ارتکاب می‌رسند عبارت‌اند از بریدن اجسام زنده، بریدن قسمتی از بدنهای مرده، جذام، زنای با مادر و یا خواهر، با مادرزن و یا نادختری خود، وحشیگری، آفات موجودات خزنده [مثلاً مار و هزار پا] و مصائب خدایان مافوق [نظیر رعد و برق و جن زده شدن]، و از پرنده‌گان بالای سر، کشتن حیوانات، سحر و افسونگری. [شینتو، راه خدایان، صص ۳۰۰-۲۹۷؛ اسناد انجمن آسیائی ژاپن، جلد ۲۷، صص ۶۱-۶۰]

اصول اخلاقی و نیز تفکرات کلامی دین شینتو و جنبه طبیعت‌گرایی دارد. هرچند که، پس از جمع‌آوری و تألیف کتب مقدسه، گسترش اخلاقی قابل ملاحظه‌ای در جامعه ژاپن پدیدار گشته است.

بوشیدو^{۵۱} (به معنی راه مبارزه سلحشورانه، یا تعلیمات رفتار سلحشورانه) عبارت است از یک سری اصول اخلاقی که در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی به عنوان بخشی از فئودالیسم در ژاپن به وجود آمد. این مجموعه ترکیب فئودال‌گونه‌ای از بعضی از اجزای عملی خاص سه دین رایج ژاپن در آن عصر به شمار می‌آید: وفاداری شینتو به امپراطور به عنوان یک وجود الهی، اطاعت فرزند دین کنفوسیوس، و خوار شمردن آرام مرگ و زندگی در دین بودا.

شارحین بوشیدو درباره ارزشهای اخلاقی‌ای که آن نظام ترویج نموده داد سخن داده‌اند، ارزشهایی نظیر وفاداری، شهامت، از خودگذشتگی، آرایش صحیح، خیرخواهی، افتخار، عدالت، و کنترل نفس. اما آنها به استثنای علمای اخلاق چین، کنفوسیوس و منسیوس، در مورد هیچ نواهی خاصی در ارتباط با آن ارزشها صحبت نمی‌کنند.

«آن یک مجموعه مدون و مکتوب نیست. حداکثر این است که تعدادی قواعد کلی اخلاقی است که از یک دهان به دهان دیگر نقل گردیده و یا از قلم یک مرد جنگی یا یک دانشمند تراوش کرده است.» (نیتوبه - Nitobe، بوشیدو، ص ۵۱)

قوت، و یا ضعف بوشیدو در این حقیقت نهفته است که حاوی هیچ اعتقادنامه

مکتوبی نیست. (نیتوبه، ملت ژاپن، صص ۱۵۶-۱۵۵)
 به نظر می‌رسد که مجموعه اخلاقی بوشیدو به همراه فنودایسم نظامی ژاپن رشد
 نموده و سپس افول کرده است.

۱۲. تاریخچه شینتو

دین شینتو، در پنج دوره متوالی، گرایشهای بسیار متفاوتی را به خود دیده است.

۱. دوران اولیه تفوق مطلق (از ۶۶۰ پیش از میلاد تا ۵۵۲ میلادی)
 برای مدت حدود یکهزار و دو بیست سال، از زمان سنتی اولین میکادو به نام
 جیمو تا زمان ظهور بودیسم، دین شینتو بر سرزمین ژاپن سلطه مطلق داشت.

۲. دوران دستاوردهای اولیه دین بودا (سالهای ۵۵۲ تا ۸۰۰ میلادی)
 در این مدت دو بیست و پنجاه سال دین شینتو هنوز هم قدرتمندترین ادیان ژاپن به
 حساب می‌آمد، اما سه دین خارجی، به نام ادیان کنفوسیوس، تائو، و بودا از طریق چین
 به ژاپن وارد گردیدند. دو پنجم از کتاب نیهون-جی در رابطه با دوران صد و پنجاه ساله
 اول ورود دین بودا به ژاپن می‌باشد که از جمله شامل پنجاه مورد اشاره به نفوذ رو به
 گسترش آن دین است.

«در سال ۶۴۵ میلادی امپراتور کوتوکو دین بودایی را شرافت بخشید و دین شینتو را
 تحقیر نمود.» (نیهون-جی، جلد ۲، ص ۱۹۵)
 «در سال ۶۷۱ میلادی ولیعهد به ترک دنیا پرداخته و لباس مربوط به کاهنان بودایی
 را بر تن نمود.» (نیهون-جی، جلد ۲، ص ۳۰۲)

۳. دوران تلفیق عقاید، یا شینتوی مخلوط (سالهای ۸۰۰ تا ۱۷۰۰ میلادی)
 برای مدت نهصد سال دین بومی ژاپن آگاهانه با ادیان خارجی ترکیب
 می‌گردید.

«کاهن بودایی کوبو-دایشی^{۵۲} (سالهای ۸۳۵-۷۷۴ میلادی) با توفیق به تبلیغ
 نظریه‌ای پرداخت که به نام ریوبو^{۵۳} و یا شینتوی مخلوط خوانده می‌شد و مطابق با آن

خدایان شینتو تنها تناسخ و یا تجسمی از خدایان دین بودا بودند. افراد دیگری نظیر کیتاباتاکه چیکافوسا^{۵۴} (بین سالهای ۱۳۵۴-۱۲۹۳ میلادی)، و ایچیجو کانه یوشی^{۵۵} (سالهای ۱۵۰۰-۱۴۶۵ میلادی) ادعا می‌کردند که ادیان شینتو، بودایی، وکنفوسیوس را می‌شد در هر مجموعه کلی و متحد باهم گرد آورد. (برینکلی - Brinkley، تاریخ مردم ژاپن، ص ۴۵۲)

برای اینکه بدانیم که در این دوران رقابت با ادیان خارجی تفوق و برتری دین شینتو تا چه میزان رو به ضعف گذارده، کافی است توجه داشته باشیم که بزرگترین مراسم شینتو، به نام اوهو- نیهه^{۵۶} و یا تشریفات تاجگذاری در بین سالهای ۱۴۶۵ تا ۱۶۸۷ میلادی، که مصادف با سلطنت هشت امپراتور بود، به حال وقفه و تعلیق درآمده بود. (شینتو، راه خدایان، صص ۳۶۴، ۲۷۷)

۴. احیای بومی شینتو (سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۸۶۸ میلادی)

در خلال مدت یک قرن و دو ثلث آن، در دورانی که ریاست رسمی دین شینتو آنقدر ضعیف بود که نایب السلطنه نظامی قدرت میکادو را غضب نموده بود، چهار نفر آدم باسواد صاحب نام در احیای مجدد و قابل ملاحظه دین شینتو نقش بسزایی بازی نمودند. کادا^{۵۷} (بین سالهای ۱۶۶۹ تا ۱۷۳۶ مطالعه زبان باستانی ژاپن را مجدداً احیاء نموده و به تصحیح متون قدیمه همت گماشت. مابوچی^{۵۸} (سالهای ۱۷۶۹-۱۶۹۷ میلادی)، شاگرد او، می‌گوید:

«در دوران قدیم، وقتی مشربها و تمایلات افراد بر صراط مستقیم بود، وجود یک نظام اخلاقی پیچیده ضروری نمی‌نمود. برای اینکه در آن ایام ضرورتی به وجود یک نظریه ارزشی خوب و بد وابسته نبود. اما چینی‌ها، که قبلاً آدمهای بدی بودند، علی‌رغم تعلیمات اخلاقی خود، تنها به ظاهر و در بیرون خوب بودند. در حالی که ژاپنی‌ها، که آدمهای درستی بودند، می‌توانستند بدون وجود چنین تعلیماتی نیز به راه خود ادامه دهند.» (خلاصه اسناد انجمن آسیایی ژاپن، جلد ۳، ص ۱۶)

موتوری (سالهای ۱۸۰۱-۱۷۳۰ میلادی) شرحی به کتاب کوه جی- کی نوشت که چاپ شده آن چهل و چهار مجلد می‌باشد. او افتخارات رو به زوال دین شینتو را با

عواطف و احساساتی به صورت زیر احیاء نمود:

«از آنجایی که کشورهای خارجی، نظیر چین و هند، و بخصوص کشور چین، در قلمروی خاص حکومتی الهه خورشید نیستند لذا فرمانروایان ثابتی هم ندارند؛ و ارواح شیطانی، که حیظه‌ای برای فعالیت خود پیدا کرده‌اند، افراد را به فساد کشانیده‌اند.» (خلاصه اسناد...، جلد ۳، ص ۲۵)

«پرسیده‌اند که آیا کامی-نو-میچی^{۵۹} همان تائوئیسم لائو-تسه نیست؟ تائو-تسه از اوهام توخالی صاحب‌نظران چینی منتفّر بوده و طبیعی بودن را احترام می‌کرد، که می‌توان آن را زمینه مشابهتی بین این دو دین دانست. اما از آنجایی که او در کشور کثیفی که تحت حمایت ربّ النوع خورشید نبود تولّد یافته بود، تنها تئوری تسلسل به اصطلاح «مردان مقدس»^{۶۰} را شنیده بود.» (خلاصه اسناد...، جلد ۳، ص ۲۹)

«دوام ابدی دودمان میکادوهای ژاپن دلیل کاملی بر این مطلب است که «طریقه» ای که به نام کامی-نو-میچی، یا شینتو، خوانده می‌شود تا ابد بر نظامهای کشورهای دیگر تفوق خواهد داشت.» (خلاصه اسناد...، جلد ۳، ص ۲۷)

هیراتا^{۶۱} (سالهای ۱۸۴۳-۱۷۷۶ میلادی) بیش از یکصد جلد کتاب نوشته و در تمام طول تاریخ شینتو عالم‌ترین و پرکارترین چهره تحقیقی این دین به شمار می‌آید. او دین شینتو را اینگونه توصیف می‌کند:

«دو نظریه اساسی شینتو عبارت‌اند از اینکه ژاپن کشور خدایان بوده و مردم آن نیز از سلاله خدایان می‌باشند. بین مردم ژاپن و مردم کشورهای دیگر نظیر چینی‌ها، هندوها، روسها، آلمانها، سیامی‌ها، کامبوجی‌ها، و مردان دیگر، اختلاف روی مرتبه نبوده بلکه اختلاف نوع مطرح است.» (خلاصه اسناد...، جلد ۳، ص ۴۶)

«میکادو فرزند حقیقی آسمان بوده و از آن جانب موظف به حکومت بر چهار دریا و ده هزار کشور است.» (همان، جلد ۳، ص ۵۲)

«از این حقیقت که مردم ژاپن از ناحیه الهی نزول یافته‌اند می‌توان به تفوق بی‌شمار آنها بر تمامی مردمان کشورهای دیگر، در زمینه شهامت و هوش، پی بُرد.» (همان، جلد ۳، ص ۵۴)

«مردم ژاپن صدیق و قلباً سالم بوده و مثل مردم کشورهای دیگر گرفتار نظریه پردازی‌های بی‌فایده و باطل نگردیده‌اند.» (همان، جلد ۳، ص ۵۸)

این احیای عقیده دینی در میکادو [= امپراتور] و مردم ژاپن مستقیماً باعث شد

که دوران احیای سالهای ۱۸۶۸ میلادی تشکیل شود.

۵. تعدیلات متفاوت اخیر (از سال ۱۸۶۸ میلادی)

در سال ۱۸۸۲ میلادی مقامات رسمی دولت خود شینتورا به دو قسمت تقسیم نمودند، یکی شینتوی فرقه ای^{۶۲} و دیگری شینتوی حکومتی. قرار بر این شد که به شینتوی فرقه ای به چشم دینی که در سطح مساوی با دین بودا و سایر نظامات دینی قرار داشت نگاه کرده شود. اما شینتوی حکومتی دیگر تنها یک دین نبود، بلکه به عنوان یک کیش و یا از شعائر میهن پرستانه قلمداد می گردید که همه ژاپنی ها، صرف نظر از اعتقاد خاص دینی خود، می توانستند در مراسم مربوط به آن شرکت کنند. ولیکن، در طول زمان، این شینتوی حکومتی کم کم به دین رسمی حکومتی تبدیل گردید که در آن الوهیت امپراطور یکی از مسائل اعتقادی اصلی بود. به عنوان مثال، عقیده مزبور، توسط یکی از استادان مشهور کرسی شینتو در دانشگاه سلطنتی توکیو به صورت زیر تعلیم داده شده است:

«اوج تفکر اعتقادی شینتو اعتقاد به میکادوگرایی^{۶۳} و یا پرستش میکادو — امپراطور ژاپن — به عنوان کسی که در زمان حیات و پس از مرگ خود الوهیت دارد، می باشد.» (گنشی کاتو^{۶۴}، Genchi Kato، مطالعه شینتو، دین مردم ژاپن، ص ۲۰۳)

بلافاصله پس از پیروزی ژاپنی ها در جنگ جهانی اول این دید ملی گرایانه به صورت یک جهان نگرایی فاتح توسعه چشمگیر یافته و منتشر گردید.

«ژاپنی ها مردم منتخب خدا هستند»^{۶۵}، و ظهور خداوندی اختصاصاً در وجود امپراطور ژاپن تجلی یافته است^{۶۶}. سرنوشت منطقی شینتو این است که یک دین جهانی و فرهنگ نجات بخش برای همه افراد بشر بوده باشد. وظیفه مردم و امپراطور ژاپن این است که این دین و فرهنگ را گسترش دهند تا جایی که امپراطور ژاپن فرمانروای مادی و روحانی سرتاسر عالم باشد. این فتح عالم باید از طرق صلح طلبانه صورت گیرد؛ اما به نظر منطقی می آید که اگر راههای مسالمت جویانه به نتیجه نرسید از قدرت عظیم امپراطوری استفاده شود.» (گزارش مندرج در نشریه جهان مبتنی بر کتاب

62. Sectarian Shinto 63. Mikadoism 64. Genchi Kato

۶۵. از این صریح تر، و متأسفانه احمقانه تر، نمی شود گفت: «... نحن ابناء الله» ما فرزندان خدا هستیم (مائده، ۱۸)

۶۶. فرعون خودش می گفت: «انا ربکم الاعلی» من رب عالی شما هستم (نازعات، ۲۴) و اینها اعوان و انصار و درباریون و دانشگاهیان شان این حرف را می زنند!

مقدس^{۶۷}، مورخ ژوئیه ۱۹۱۹، ص ۴۳۴)

دکتر هولتوم، در کتاب ژاپن معاصر و ملی گرایی شینتو، چاپ دانشگاه شیکاگو، سال ۱۹۴۷ میلادی، این مطلب را با تفصیل زیاد و اسناد کامل مورد بحث قرار داده است.

در اولین روز سال نو، پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ میلادی، اعلیحضرت هیروهیتو امپراتور ژاپن خطاب به مردم خود یک فرمان سلطنتی دوران ساز صادر نمود که در آن پاره‌ای از مفاهیم رایج در دین شینتو مورد تجدید نظر قرار گرفته بود. او اختصاصاً این اعتقاد رایج و دلخوش کننده را که امپراتور دارای ماهیت الهی بوده، و یا اینکه مردم ژاپن نسبت به همه عالم فضل و برتری دارند، انکار نمود.

«در تبریک سال نو باید که ما... بدون شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت در جهت کنار گذاشتن رفتار غلط گذشته خود حرکت کنیم... و از طریق اینکه واقعاً یک ملت صلح خواه باشیم ژاپن جدیدی را بنا کنیم...».

پیوندهای بین ما و مردم ما مبتنی بر افسانه‌ها و اسطوره‌ها نیست. آنها بر مبنای این حرف غلط که امپراتور خبه الهی داشته و نیز اینکه مردم ژاپن از همه نژادهای دیگر برتر بوده و باید بر دنیا حکومت کنند استوار نیستند. تنو^{۶۸} [امپراتور] یک خدای زنده نیست.

«مردم ژاپن تنها از طریق تلاش فوق العاده خود قادر خواهند بود که سهم عمده‌ای در رفاه و ترقی بشریت اداء کنند.»

دین حکومتی شینتو، اگر می شد آن را واقعاً دین بنامیم، توسط اشغال متفقین به طور کامل درهم پیچیده شده و از اینکه یک دین حکومتی باشد منع گردید. به آن اجازه تداوم داده شد، اما با این شرط که دقیقاً در سطح سایر ادیان در ژاپن عمل کند. نه شخص امپراتور، و نه هیچ یک از مقامات دولتی اجازه نخواهند داشت که به عنوان یک مقام مسئول در مراسم این دین شرکت کنند، اگرچه شرکت آنها به طور خصوصی مانعی ندارد. کلیه کمکهای دولتی قطع گردیده و معابد شینتو موظف گردیدند که چاره‌ای برای جلب کمکهای داوطلبانه مردمی بیندیشند. این کار برای معابدی که بشدت به کمکهای دولت متکی بودند وضع سختی به وجود آورد. برای مدت چند سال، از حضور مردم در معابد تا حدود زیادی کاسته گردید، اگرچه گزارشهای اخیر نشان می دهد که خیلی از

معابد به سطح زمان پیش از جنگ خود یا بیش از آن رسیده‌اند. بدون شک پاره‌ای از آن معابد از بین رفته‌اند، اما هنوز هم معابد عمده در زندگی مردم ژاپن سهم بسزایی دارند. در قانون اساسی جدید آزادی کامل مذهبی برای همه شهروندان ژاپنی پیش‌بینی گردیده است. این آزادی اخیر باعث سربرآوردن تعداد زیادی دین و فرقه‌های جدید شده است. تعداد بیش از هفتصد دین و فرقه در بخش مربوط به امور ادیان در وزارتخانه مربوطه به ثبت رسیده است. در حدود ششصد تا از اینها در طول جنگ جهانی دوم و یا بلافاصله پس از آن سربرآوردند. در آنها انواع ترکیبات دو و یا چند دین قبلی به منظور ایجاد یک دین جدید به چشم می‌خورند.^{۶۹} (نگاه کنید به مقاله چارلز س. برادین، تحت عنوان

۶۹. ظهور و تاسیس قارچ‌گونه ادیان و فرقه‌های جدید در ژاپن، بخصوص در سالهای پس از جنگ و دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی که زمان رشد و سپس آغاز شکوفایی اقتصادی ژاپن بوده است، دامتان جالب و شنیدنی و عبرت‌انگیزی دارد که اینجانب در رساله مستقلی تا حدودی بتفصیل شرح داده‌ام که در اینجا مجال تکرار حتی بخش کوچکی از آن نیست و لذا امیدوارم در فرصت و شرایط مناسبی به طور مستقل چاپ شود. همین اندازه می‌توان گفت که این به اصطلاح ادیان و فرقه‌های مذهبی جدید بیشتر در پی تشکیل تأسیسات و بساطی برای جمع و جذب یک سری از افراد، بخصوص از میان جوانان و نسل جدید هستند زیرا در غیر این صورت خطر جذب آنها در گروهها و احزاب میاسی‌ای که زیاد باب طبع ژاپنی‌ها نیست می‌رود. بعضی از این ادیان، و یا بهتر است بگوییم اجتماعات، در خلال دهه بیست، سی سال گذشته متجاوز از دهها میلیون پیرو و یا طرفدار برای خود جمع کرده و نه تنها تشکیلات، ساختمانها، و تأسیسات مجلل و عظیمی را بنا نهاده‌اند، که حتی در صحنه سیاسی و اجتماعی ژاپن نیز به نیروهای قوی و مؤثری تبدیل شده‌اند. بعضاً نیز اسامی و مرامهای عجیب و غریبی برای خود انتخاب کرده‌اند که از آن جمله است دین «Perfect Liberty» و یا «آزادی کامل»! البته در ژاپن تأسیس و ثبت دین نیز، مثل هر فعالیت اجتماعی جدید آزاد است. از این روی گاهی در آمار می‌بینیم که در فاصله ربع قرن تا نیم قرن اخیر متجاوز از یکصد هزار دین جدید در آن کشور به ثبت رسیده‌اند! یعنی اینکه هر کس که دلش خواسته صبح که از خواب بلند شده چهارتا همسایه‌اش را دور خودش جمع کرده و دین جدیدی را تأسیس نموده است! البته اخیراً دولت ژاپن قدری سخت گرفته و برای ثبت هر دین اقلأ ده تا بیست نفر پیرو مطالبه می‌کند.

وهران بعضی از این ادیان را پیروزان و مردانی تشکیل می‌دهند که گاهی ادعای خواب‌نماشدن دارند و زمانی فکر می‌کنند به مدد یک نیروی غیبی از یک حادثه جان سالم بدر برده و یا از مرض صعب‌العلاجی بهبود یافته‌اند. به تعبیر و قیاس ما می‌توان گفت بعضی از آنها بیشتر جنبه ریاست‌طلبی دارند و دکان و دستکی درست کرده‌اند و بعضی هم واقعاً آدمهای اخلاقی و خوبی هستند که نیتشان خیر است و بدین وسیله می‌خواهند چهارتا و نصفی از دور و بری‌های خود را نجات دهند. به هر حال بانیان چند دین اصلی و بزرگ جدید ژاپن مدعی هستند که متجاوز از پنجاه میلیون نفر پیرو دارند، که البته همه این پیروان در عین حال به ادیان بودایی و شینتویی هم معتقدند و بعضاً به خاطر مد هم که شده به سبک کلیسای کاتولیک و در محضر کشیش ازدواج می‌کنند! تفصیل این کلام بماند برای رساله مستقلی در زمینه این موضوع. م.

«ادیان در ژاپن پس از جنگ»، مجله دین و کتاب مقدس، شماره ۲۱، صص ۱۴۷ به بعد)

شینتوی فرقه‌ای

در کنار دین سنتی شینتو با معابد و زیارتگاههای خاص آن، در نهایت یک سری فرقه‌ها و یا مکاتب گوناگون رشد نمودند که بعضی از جنبه‌های اعتقادی و یا آداب مذهبی دین شینتو را بیشتر از آنچه به طور معمول متداول بود مورد تأکید قرار می‌دادند، و یا اینکه در حین حفظ پاره‌ای از سنتهای قدیمی شینتو نقاط قوت و تأکید جدیدی به وجود می‌آوردند. از آنجایی که تنها سه دین شینتو، بودایی، و مسیحیت بود که توسط دولت به رسمیت شناخته شده بودند، لذا فرقه‌هایی که نه مسیحی و نه بودایی بودند طبیعتاً در زیرگروه فرقه‌های متعلق به دین شینتو قرار داده می‌شدند، در حالی که بعضی از آنها از نظر اعتقادی مشابهت بسیار کمی با دین شینتو داشتند. بالاخره سیزده تا از این فرقه‌ها به عنوان فرقه‌های دین شینتو به رسمیت شناخته شدند. اگر این فرقه‌ها یک یا چند تا از خدایان شینتو را می‌پرستیدند، اما به هر حال در یکی از آنها، به نام کونکو-کیو^{۷۰}، خدایی که از شینتو گرفته باشد به چشم نمی‌خورد، و خدای اصلی یکی دیگر از آنها، به نام تن ریکیو^{۷۱} در فهرست خدایان شینتو وجود ندارد. تعدادی از آنها نیز توسط افراد خاصی پایه‌گذاری شده بودند که در نهایت نیز به همان فرد جنبه الوهیت داده شد و مورد پرستش قرار گرفت.

این فرقه‌ها به صور گوناگون تقسیم‌بندی شده‌اند. د.س. هولتوم آنها را بدین صورت تقسیم‌بندی می‌کند: فرقه‌های شینتوی خالص، که جمعاً سه فرقه می‌باشند؛ فرقه‌های مبتنی بر دین کنفوسیوس، به تعداد دو فرقه؛ فرقه‌های [مبتنی بر پرستش] کوه^{۷۲}، سه فرقه؛ فرقه‌های معتقد بر تطهیر و خلوص، دو فرقه؛ و بالاخره فرقه‌های مداوای ایمان^{۷۳}، سه فرقه. یکی دیگر از صاحب‌نظران، فرقه‌های گروه اخیر را به عنوان فرقی که منشاء دهقانی دارند ذکر نموده است. روی هم رفته این فرقه‌ها مثل سایر ادیان به حیات خود ادامه داده و بعضی از آنها نیز، در تلاش خود برای جلب پیروان بیشتر، بسیار شبیه به

کلیسای انجیلی عمل می‌کنند. بعضی از آنها نیز، علاوه بر متون مقدس شینتو، متون خاص خود را دارند که از کانال رهبرانشان الهام گردیده است. بعضی نیز، در کنار فعالیت‌های آموزشی دینی مقدار زیادی هم به کارهای خدماتی اجتماعی می‌پردازند، که از این نظر تا حدودی تحت تأثیر میسیونرهای تبلیغی مسیحی هستند. بعضی از این فرقه‌ها برای نیایش و یا موعظه‌های دینی اجتماعی تشکیل می‌شوند. گروه‌های متأخر خصوصاً در جهت مداوا و بهبود ایمان افراد فعالیت‌های زیادی دارند. برای تفصیل بیشتر در مورد هر یک از این فرقه‌ها نگاه کنید به کتاب د.س. هولتوم، ایمان ملی ژاپن، (نیویورک، ۱۹۳۸) و کتاب دیگر او تحت عنوان ادیان ژاپن، (توکيو، ۱۹۴۸).

امروزه در ژاپن ایمان اساسی مردم بدون شک به همانگونه است که شاعر قدیمی ژاپن هیتومارو در سال ۷۳۷ میلادی گفته است:

«ژاپن سرزمینی نیست که مردم آن نیاز به نیایش داشته باشند،

زیرا که خود یک موجود الهی است.

با این وجود من صدای خود را به نیایش بلند می‌کنم.» (چمبرلین - Chamberlain،

شعر کلاسیک ژاپن، ص ۸۸)

۱۳. نقاط قوت دین شینتو

— احترام به نیروی ماوراءالطبیعه موجود در طبیعت

— فقدان یک بت پرستی کلی، علی‌رغم وجود آئینه مدور به عنوان سمبل

رب النوع خورشید.

— احترام مبتنی بر ایثار نسبت به دولت به عنوان یک نهاد الهی.

— وجود یک حس میهن پرستی وحدت گرایانه و مبتنی بر شور و شوق.

— پیوستگی بین انسان و خدا.

— ارزش دینی قائل شدن برای نظافت و خلوص.

— احترام به زیبایی به عنوان مکمل دین.

— وفاداری نسبت به مافوق، که تقریباً روح این دین می‌باشد.

۱۴. نقاط ضعف دین شینتو

— تعدد الهه نامتجانس این دین.

- جان‌گرایی ابتدایی آن، که مناسب علم نیست.
- افسانه‌های عجیب و غریبی که در متون مقدس آن درباره الوهیت وجود دارد.
- اینکه، هیچ یک از خدایان آن به عنوان یک آرمان اخلاقی شایسته تکریم نیستند.
- فقدان یک قاعده اخلاقی جهانی و برجسته.
- قائل نبودن به ارزش ذاتی افراد انسانی.
- فقدان یک بنیانگذار تاریخی به منظور استاندارد نمودن مطالب و الهام بخشیدن.
- نداشتن یک نمونه انسانی باشکوه تاریخی و برجسته.
- فقدان یک هدف عالی برای جامعه انسانی.
- فقدان یک امید بزرگ در مورد زندگی آتی.
- اینکه متون مقدس این دین هیچگونه راهنمایی و القاء اندیشه‌ای در رابطه با یک زندگی شرافتمندانه نمی‌نمایند.
- نرسیدن کمک چندانی از ناحیه خدا [ی شینتو] به بندگان.
- اینکه عملاً در طول تاریخ خدمت چندانی برای خارجی‌ها نکرده است.
- اینکه غیرژاپنی‌ها، جز در این اواخر، جایی در این دین نداشته‌اند^{۷۴}.

۷۴. خوانندگان عزیز توجه دارند که این نقاط ضعف و قوت از دید یک مبلغ و متکلم مسیحی است، و آلا از دید یک عالم اسلامی مسائل صورت دیگری پیدا خواهد کرد که در جای خود راجع به آن بحث خواهیم کرد.

فصل نهم

دین یهود

دین اطاعت از خداوند عادل

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

واژه «یهودیگری»^۱، که در عهد جدید- انجیل، (رساله پولس رسول به غلاطیان، باب اول، آیه ۱۳) به چشم می خورد، برای نخستین بار در حدود یکصد سال پیش از میلاد مسیح در ادبیات یونانی- یهودی، برای معرفی دین عبری ها، به کار گرفته شده است (کتاب دوم مکابیان، باب دوم، آیه ۲۱؛ باب هشتم، آیه ۱). واژه دیگری که تمام تاریخ این دین را دربر گیرد وجود ندارد.

در میان نه دینی که توسط یک فرد خاص بنیانگذاری گردیده است، دین یهود قدیمی ترین آنها به حساب می آید. همچنین در میان پنج دین زنده ای که از این اعتقاد سرچشمه گرفته است، که یک خدای مشخص از طریق یک بنیانگذار خاص وحی فرستاده است، این دین از همه قدیمی تر می باشد. ادیان دیگری که این خصوصیت را دارا می باشند عبارت اند از دین زرتشت، مسیحیت، اسلام و دین سیک.

دین یهود در میان سه دین بزرگ عالم که در تعالیم خود می گویند که خداوند شخصی، متعال و خالق وجود دارد که سرتاسر عالم را خلق نموده و خدای عالمین محسوب می شود، نیز از همه قدیمی تر است. این عقیده بزرگ دینی بعدها از طریق دین یهود به دو دین توحیدی دیگر، یعنی مسیحیت و اسلام نیز منتقل گردید.

در میان دو دینی که در متون مقدس آنها ادعا می‌شود که بالاخره در روی زمین نظام ایده‌آلی تحت حکومت الهی برقرار خواهد شد، دین یهود قدیمی‌تر می‌باشد. تنها یکی دیگر از ادیان زنده عالم، از جنبه‌های خاصی، با این امید فروزان دین یهود اشتراک دارد.^۲ اما مسیحیت بر گردن همه پیروان خود این مسئولیت را می‌گذارد که در برپایی این حکومت الهی موعود در روی زمین با خداوند همکاری فعال داشته باشند.

از تمایزات خاص دین یهود یکی هم این است که پیروان این دین، برای مدتی طولانی‌تر از آنچه که در سرزمین ملّی و اصلی خود- فلسطین زندگی کرده‌اند، در بیرون از آنجا سرگردان بوده‌اند؛ با این وجود، علی‌رغم شکنجه و آزارهایی که بیش از هر گروه دینی دیگری در جهان بر آنها وارد آمده، خصایص عمده دینی و نژادی خویش را از دست نداده‌اند.

دین یهود، در طول سرگذشت طولانی خود، دستخوش تحولات داخلی گوناگونی شده است. مثل تمام ادیان دیگر، این دین هم چیزهایی را قرض نموده است. با این حال، بیشتر از آن قرض داده است. در واقع دین یهود همچون منشاء و جدّ دو دین بزرگ بعد از خود، که در امر تبلیغ از همه ادیان فعالیت‌ترند، یعنی مسیحیت و اسلام می‌باشد. توحید اخلاقی بارزترین خصیصه دین یهود، و نیز اصیل‌ترین سهم آن در تفکر دینی عالم، بوده است.

۲. متون مقدّس دین یهود

متون مقدّس دین یهود شامل بیست و چهار سند می‌باشند که در سه گروه تحت عناوین قانون، پیامبران، و نوشته‌ها (یا هگیوگرافا)^۳ تقسیم‌بندی گردیده‌اند. تمام این متون به زبان عبری هستند، به استثنای نیمی از کتاب دانیال نبی، بعضی از متون رسمی کتاب عزراء، و یک آیه تنها در کتاب ارمیاء که به زبان آرامی^۴ هستند. در کنیسه‌های

۲. مولف محترم با آیات صریحی چون «ونريد ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین» (قصص، ۵) و یا «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء، ۱۰۵) را ندیده‌اند، که با تسلط ایشان، حداقل به متن قرآن، اینجانب بعید می‌دانم و یا تجاهل العارف می‌فرمایند! م.

3. Hagiographa

۴. Aromatic زبان آرامی، کلدانی، سامی که مربوط به هزاره اول پیش از میلاد مسیح بوده و امروزه تقریباً از بین رفته است.

ارتودوکس یهودی حتی تا به امروز نیز این متون را به همان زبانهای اصلی خویش می‌خوانند. این متون بیشتر تحت عنوان عهد قدیم مسیحیت، که در سی و نه کتاب مرتب گردیده‌اند، شناخته می‌شوند.

این متون مقدس حاصل یک فعالیت، که شاید بتوان گفت ده قرنه، ادبی است. آنها مراحل متعددی از رشد دینی در زمینه معرفت خداوندی را به هم متصل نموده‌اند. یهودیان ارتودوکس پنج کتاب اول این مجموعه را که به نام قانون (تورات) خوانده شده و درباره منشاء عالم، ملت یهود، و دین آنها صحبت می‌کند اختصاصاً مقدس تلقی می‌نمایند. اما آخرین کتاب قانون (به نام سفر تثبیه) و مزامیر پیامبران، به عنوان متونی که بیانگر بالاترین حصول ایمان مذهبی می‌باشند، از ارزش بیشتری برخوردارند. از این مرحله آخر دین یهود، به عنوان دین تعبد شخصی بالنسبه به خداوند، بود که مسیحیت سر برآورد.

۳. آغاز پیدایش از دین ابتدایی سامی (قبل از سالهای ۱۲۰۰ پیش از میلاد)

دین یهود اولین دین زنده عالم بود که از حیات دینی ابتدایی اقوام سامی سرچشمه گرفت. آن افراد بادیه‌نشین، که هنوز فرهنگ نداشته اما از نظر فکری دینی بودند، هنوز هم به صورت قبایل بدوی عصر حاضر به چشم می‌خورند. اعتقاد اصلی آنها این بود که پاره‌ای اشیاء مختلف، چه اشیاء طبیعی نظیر یک کوه و یا رودخانه، یا چیزهایی که به طور تصنعی تقدیس یافته بودند نظیر یک ستون و یا یک تابوت، به طور ضمنی با خدای خاص ایشان مرتبط بود. واحد اجتماعی آنها قبیله بوده و هر قبیله نیز برای خود خدای ویژه‌ای را به سرپرستی انتخاب کرده بود. تمام اعضای قبیله، و از جمله خدای مذکور، می‌باید در جهت ارتقاء منافع مادی قبیله کوشیده و به دشمنان آن خسارت وارد کنند. بنابراین مفهوم خدا به معنای یک رهبر موروثی قبیله‌ای بود. این نوع از دین به هیچگونه تعهدات اخلاقی در خارج از چهارچوب قبیله را تجویز نمی‌نمود. و حتی در داخل خود قبیله نیز روابط ساده و ابتدایی بودند، که در قالب قوت همگانی‌ای که خدای قبیله نیز، از طریق هدایا و یا قربانی‌ها، به طور سمبولیک در آن شرکت می‌نمود تجسم می‌یافت.

از خلال این زمینه ابتدایی و مبتنی بر شرک، در اثر نفوذ شخصیت‌های برجسته‌ای

چون [حضرت] ابراهیم (ع) و [حضرت] موسی، و ایلیاه، و پیامبران بنی اسرائیل، بتدریج توحید اخلاقی ممتاز دین یهود پرورش یافته و به منصب ظهور رسید.

ابراهیم، بدانگونه که در سفر پیدایش تصویر گردیده، در این عصر به عنوان الگوی تک همسری، یا حقیقت، و یا اخلاق عمومی به کار نمی آید. او درباره همسر خود دروغ گفته^۵ (سفر پیدایش، باب ۱۲، آیات ۱۹-۱۱) و حاضر بود که فرزند خود را از لحاظ دینی قربانی کند^۶ (سفر پیدایش، باب ۲۲، آیه ۱۰). او از جهات متعددی فرزند زمان خویش بود. با این وجود او مرد بزرگی بود که در زمینه عقیده و ایمان خود شهادت به خرج داده و از شرک موروثی خود و جامعه اش کناره گیری نمود.

«خداوند بر حضرت ابراهیم تجلی فرمود و به او گفت: من خداوند متعال هستم: در

پیش روی من بخرام و کامل شو.» (سفر پیدایش، باب هفدهم، آیه ۱)

یهودیان و مسیحیان حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان «پدر مؤمنین» می شناسند^۷، زیرا «او به خداوند معتقد بود، و برای عدالت و نیکوکاری از او طلب پشتیبانی می نمود.»^۸ (سفر پیدایش، باب پانزدهم، آیه ۶). حضرت ابراهیم معتقد بود که به خاطر ایمان دینی ای که «به خداوند آسمانها و زمین داشت» (سفر پیدایش، باب بیست و چهارم، آیه ۳)، او بر روی زمین صاحب اولاد و عشیره بی شماری گردیده و در سرتاسر عالم منشاء خیر و برکت خواهد بود. در واقع، متون مقدس دین یهود و مسیحیت

۵. کسانی که با آیات مورد اشاره در تورات آشنایی دارند می دانند که به روایت تورات موجود در این آیات حضرت ابراهیم (ع) برای حفظ جان خود در دربار فرعون به سارا همسرش می گوید تو خود را خواهر من معرفی کن و خویش را به ازدواج فرعون درآور! (نعوذ بالله من تحریف کلامه المجد) که آن خانم بزرگوار این کار را می کند. متأسفانه صاحبان و معتقدین به عهدین نمی دانند که با ارائه این مطالب تحریف آمیز چگونه به آبروی دین و پیامبران بزرگ خدا لطمه می زنند.

۶. ایثار و قربانی (خود و یا فرزند) در همه ادیان و مکاتب و از جمله در خود مسیحیت هم هست و ایراد چنین اشکالی از ناحیه مؤلف کاملاً بی مورد به نظر می رسد.

۷. جای بسی تعجب است که مؤلف محترم که با قرآن آشناست در حدود هفتاد آیه قرآن در مورد حضرت ابراهیم (ع)، و بخصوص آیاتی که او را پدر و بزرگ ادیان سامی معرفی می کند (نظیر آیه ۱۳۰ از سوره بقره و یا آیه ۱۶۱ از سوره انعام)، را نادیده گرفته و جاهلانه (مغرضانه؟) می گوید که فقط یهودیان و مسیحیان هستند که او را پدر مؤمنین می شناسند! به قول حضرت مولانا، از غرض باطل گواهی می دهند (دفتر دوم، ص ۸۹، سطر ۱۹-م).

۸. آیه ای که در کتب مقدس موجود تحت این شماره ضبط گردیده مضمونش قدری متفاوت و بدین صورت است: «و او را بیرون آورده گفت اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار هرگاه آنها را توانی شمرد پس به وی گفت ذریت تو چنین خواهد بود» (احتمالاً مؤلف محترم در تطبیق شماره آیات قدری اشتباه کرده است). م.

حضرت ابراهیم را به عنوان «دوست خدا» معرفی می‌کنند.^{۱۰} (کتاب ذوم تواریخ ایتام، باب بیستم، آیه ۷؛ صحیفه اشعیای نبی، باب چهل و یکم، آیه ۸؛ رساله یعقوب، باب دوم، آیه ۲۳).

اینکه حضرت ابراهیم (ع) خداوند را به عنوان یک الوهیت مبتنی بر وحدانیت و اصول متعالی اخلاقی تصور نموده باشد محل تردید بسیاری از متفکرین عصر حاضر می‌باشد. این متفکرین با انجام مطالعات فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که آرمانهای دینی و اخلاقی ای که در بخشی از قسمت‌های قدیمی‌تر کتاب مقدس یافت می‌شوند در زمانهای بعد به وجود آمده و سپس توسط مؤلفین خود به عنوان نقل قول‌های قدیمی وارد کتاب مقدس شده است، البته این مؤلفین صادقانه معتقد بوده‌اند که این مطالب در همان زمانهای قدیم نیز مورد قبول و باور بوده‌اند. به هر حال صاحب‌نظران و محققین محافظه‌کار با این نکته موافق نیستند. در هر صورت ابراهیم (ع) کار بیشتر در جهت سازمان دادن و یا گسترش عقیده دینی خود انجام نداد (سفر پیدایش، باب دوازدهم، آیات ۳-۲؛ باب بیست و دوم، آیات ۱۷-۱۸). بنابراین، با وجود اینکه ابراهیم (ع) اولین چهره برجسته تاریخ یهود می‌باشد، بسختی می‌توان او را بنیانگذار این دین دانست.

۴. موسی، سازماندهنده پرستش یهوه (حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح)

دین مردمانی که به اسامی گوناگون بنی اسرائیل، عبرانیان، و یهودیان شناخته می‌شوند، برای نخستین بار توسط یک تجربه دینی خطیر سازماندهی گردید. موسی (ع)، که یکی از عبرانیان مقیم مصر بوده و در دربار فرعون مقام نسبتاً مهمی پیدا کرده بود، یک نفر مصری را که به یک عبری توهین کرده بود کشته و خود به صوب بیابان فرار کرد. در آنجا او احساس کرد که یهوه او را می‌خواند تا کمک کند که مردم خود را از زیر بار استضعاف نجات دهد (سفر خروج، ابواب دوم و سوم). از آن به بعد موسی (ع)، به نام «من آن کسی هستم که می‌باشم»^{۱۱}، به عنوان قهرمان آزادی عبری ظاهر گردید. این اسم خاص خداوند در دین یهود از دیرزمان به نام «یهوه»^{۱۱} معروف بوده، اگرچه

۹. به نکته شماره (۱) مراجعه کنید. در قرآن مجید صریحاً داریم: «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» خداوند ابراهیم را دوست

خود گرفت (نساء ۱۲۵)

صورت اولیه آن احتمالاً «یَهوه»^{۱۲} بوده است (سفر خروج، باب سوم، آیه ۱۴). موسی^۱ (ع)، از طریق تحركات انقلابی گوناگون بالاخره موفق شد که بنی اسرائیل را از بندگی در مصر نجات داده و سپس، در خلال مدت چهل سال، ایشان را به مرزهای «سرزمین موعود» شان در فلسطین برساند. در کوه حورب (سینا)، در میان پدیده‌های طبیعی مؤثر و برانگیزاننده ابرها و صواعق، موسی^۱ (ع) «ده فرمان» را به عنوان چیزی که از ناحیه شخص خدا صادر گردیده است به مردم ابلاغ نمود (سفر خروج، باب بیستم، آیات ۱-۱۷؛ و سفر تثبیه، باب پنجم، آیات ۱-۲۱). شکر به خاطر نعمات و برکات خداوندی در زمان درماندگی، و سرسپردگی به فرامین الهی در عوض حل فکری مسائل نظری عالم، نحوه برخورد بنی اسرائیل با مفهوم خداوند را تشکیل می داد.

یکی از مهمترین پیشرفتهایی که در طول تاریخ در زمینه ادیان بشری صورت گرفته، در زمان موسی^۱ (ع) و به زعامت او بوده است. او رهبری گروهی از مردم را در جریان یک تجربه فراموش نشدنی برعهده داشت، کاری که به تعبیر موسی^۱ (ع) آزاد ساختن آن مردم از زیر بار فشار یک وضعیت اجتماعی نا عادلانه توسط یک خدای عادل بود. حضرت موسی^۱ (ع) در ابتدا دین بنی اسرائیل را بر مبنای یک عقیده فردی و نیز جمعی به یک خداوند متشخص عادل بنا نمود.

۵. اختلاط ادیان در سرزمین فلسطین (سالهای ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد)

هنگامی که عبرانیان برای نخستین بار به سرزمین کنعان وارد شدند، قلع و قمع تعداد معینی از ساکنان آن سرزمین را از نظر دینی موجه می دانستند (رساله یوشع، باب دهم، آیات ۲۶-۲۲؛ باب یازدهم، آیات ۹-۲ و ۲۱). اما پس از اینکه در آن سرزمین درست جا افتاده، و از نظر شکل زندگی نیز از صورت صحراننشینی خارج شده و به صورت کشاورزی مستقر درآمدند، دین آنها نیز دستخوش تغییرات خاص و قابل توجهی گردید. آنها در جهت یک مشی موافقت با محیط، به جای تفوق بر محیط، میل نمودند. بتدریج مردم بومی کنعان را در خود جذب نموده و نیز خود را با بسیاری از خصایص دین کنعان هماهنگ نمودند. بدین ترتیب عبریان نیز در پرستش بُتهای بعل (خدایانی که به عنوان اربابان و یا مالکین خاک قلمداد می شدند)، و همچنین اشتروت^{۱۳} های محلی

(اله‌های مؤنث اقوام سامی)، مشارکت نمودند. مردمی که موسی^۱ (ع) به آنها تعلیم داده بود که دین یهوه را با سرسختی تمام دور از شائبه‌ها نگه دارند، اکنون فستیوالهای مردم کنعان را در موسم بهار و پاییز، و فصل درو و انگورچینی پذیرفته بودند.

«ایشان نیز مکانهای بلند و ستونها و اشیریمها بر هر تل بلند و زیر هر درخت سرسبز بنا نمودند. و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتهایی که خداوند در حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود عمل می‌کردند.» (کتاب اول پادشاهان، باب چهارم، آیه ۱۹).

«و آنها به خدمت و پرستش اصنام پرداختند، در حالی که یهوه به آنها گفته بود: شما نباید این کار را بکنید.» (کتاب دوم پادشاهان، باب هفدهم، آیات ۱۲-۱۰)

این افزایش وسیع کافری و بت‌پرستی جریان رشد دینی بنی اسرائیل را به طور محسوسی کند نمود. قرن‌ها بعد، حضرت حزقیال نبی، وقتی از اورشلیم سخن می‌گفت، اظهار داشت: «مادر شما حتی^{۱۴} بود و پدر شما آموری» (کتاب حزقیال نبی، باب شانزدهم، آیه ۴۵)، یعنی این شهر پرورشگاه شرک بود که با دین عبری مخلوط شده بود. تحت حکومت‌های سموئیل نبی، شائول نبی، داود، و سلیمان (علیهم السلام) - یهودیان، تحت محافظت یهوه، به یک ناسیونالیسم مؤثر دست یافتند. بعدها، تقسیم امپراطوری حضرت سلیمان به دو کشور رقیب، این وحدت را تضعیف نمود. با این وجود، هنگامی که ایزابل جسور^{۱۵} پرستش خدای فنیقی را رایج نمود، ایلایای نبی توانست حس محبت درونی افراد نسبت به یهوه را به جوشش درآورده و باعث تبعید دائمی بعل مهاجم شود. (کتاب اول پادشاهان، باب شانزدهم، آیات ۳۳-۳۱؛ باب هجدهم، آیات ۴۰-۲۰)

۶. دوران شروع ادبیات دینی یهود (سالهای ۷۵۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد)

هنگامی که پیامبران بنی اسرائیل عاموس نبی و هوشع نبی در قرن هشتم پیش از میلاد تبلیغ می‌کردند، مسلماً فرض می‌نمودند که بنی اسرائیل با حقایق کلی تاریخ گذشته، آنگونه که تا آن عصر رسیده بود، آشنایی داشتند. در نتیجه ما می‌توانیم فرض کنیم که بخش اعظم داستانهای مندرج در تورات از سفر پیدایش تا کتاب دوم پادشاهان

14. Hittite

۱۵. همزیگی از پادشاهان قدیم اسرائیل که مروج پرستش معبل بوده و به همین مناسبت موجب چنجال و خونریزی‌های بسیار گردید.

در سالهای بلافاصله قبل از ۷۵۰ پیش از میلاد در حال شکل گرفتن بوده است. پنج کتاب اول این مجموعه، از روی عناوین آنها، از جهت تألیف، به موسی (ع) اسناد داده می‌شوند. اما مشکل بتوان باور کرد که حضرت موسی (ع) در زمینه مردن خود، و یا مقایسه خویش با پیامبران بعدی (سفر تشیه، باب سی و چهارم، آیات ۱۰-۵) چیزی نوشته باشد. تحقیقات منقدانه نشان داده‌اند که شش کتاب اول عهد عتیق (تورات) جنبه ترکیبی داشته، و قسمتهای عمده آنها مربوط به زمان‌حداصل بین حضرت سلیمان و پیامبران ادیب متقدم‌تر است.

«به نظر می‌رسد که در طی این دوران دو کوشش متمایز از ناحیه پیامبران به عمل آمده تا اینکه تاریخ قبلی یهودیان را به صورت یک داستان متصل درآورند، کوششهایی که توأمأ، در تاریخی که امروزه می‌خوانیم، ترکیب شده‌اند. این جریان نشانه تمایلاتی است که بالاخره منتهی به تولید ادبیات دینی‌ای که بعدها جنبه مقدس پیدا کرد گردید. مطالب تاریخی به یک صورت جالب و متناسب جمع‌آوری گردیده و با این اعتقاد که تاریخ اولیه جهان و ملت اسرائیل در ظهور هدف خلاق و نجات‌دهنده خداوندی اهمیت بسیار بالایی داشته است، مورد پذیرش عمومی قرار گرفت.

۷. پیامبران عبری در دوران پیش از اسارت و تبعید قوم یهود (سالهای ۵۶۸ تا ۷۵۰ پیش از میلاد)

برای مدت دو‌یست سال، پیش از اسارت یهودیان در بابل، عبرانیان توسط هشت فرد برجسته خطیب و یا پیامبر خدا بخشی از متعالی‌ترین افکار دینی خود را تعلیم می‌گرفتند. چهار نفر اول این افراد، که در نیم قرن قبل از سالهای ۷۰۰ پیش از میلاد مسیح می‌زیستند، وظیفه خاص خود را از طریق تغییر تأکید دین از شکل و قربانی نمودنها به اطاعت اخلاقی انجام دادند.

عاموس ضرورت اطاعت فردی و قومی از یک خدای عادل را مطرح نمود؛ زیرا در غیر این صورت پرستندگان یهوه، و نیز پرستندگان خدایان اقوام دیگر که مورد تحقیر عبرانیان واقع شده‌اند، مجازات خواهند شد. (کتاب عاموس نبی، باب دوم، آیات ۷-۶؛ باب سوم، آیات ۲-۱؛ باب چهارم، آیات ۵-۱؛ و باب پنجم، آیات ۲۲-۱۸)

«آهنگ سرودهای خود را از من دور کن زیرا نغمه بریطهای ترا گوش نخواهم کرد. و انصاف مثل آب، و عدالت مانند نهر دائمی جاری بشود.» (کتاب عاموس نبی، باب پنجم، آیات ۲۴-۲۳)

هوشع نبی، در کنار پیام عاموس نبی در رابطه با عدالت پابرجای یهوه، این

مسئله را که خداوند به بندگان خود و افراد انسانی عشق می‌ورزد مطرح نمود، که این از دفعات بسیار ابتدایی بود که مطلب مزبور اظهار می‌گردید. حضرت هوشع، از طریق یک تجربه محلی مضطرب کننده، به این اعتقاد دینی بزرگ دست یافت که خداوند مصرانه همه را دوست دارد، و بنابراین آمادگی دارد که یک گناهکار تائب را ببخشد، اگرچه از مجازات خودداری نخواهد نمود.

«من رحمت را پسند کردم و نه قربانی را، و معرفت خداوند را و نه قربانی‌های

سوختنی را.» (کتاب هوشع نبی، باب ششم، آیه ۶)

«اما توبه سوی خدای خود بازگشت نما و رحمت و راستی را نگاهدار.» (کتاب

هوشع نبی، باب دوازدهم، آیه ۶)

حضرت اشعیای نبی کنار خود به عنوان یک رهبر دینی را با چشم‌اندازی از

قدس عظیم یهوه آغاز نمود.

«قدوس، قدوس، قدوس یهوه صباوت تمامی زمین از جلال او مملو است.»^{۱۶} (کتاب

اشعیای نبی، باب ششم، آیه ۳)

اشعیای نبی، در میان مسائل مضطرب کننده ملی و بین‌المللی، نظیر معاصران

خود، سعی نمود که محتوای اخلاقی و کاربرد عملی ایمان موروثی مردم زمان خویش به

یهوه خدای قبیله‌ای‌شان را وسعت بخشد. اولین فصل از مجموعه مواعظ او شامل

نمونه‌های منتخبی از تعلیمات اشعیاء در مورد یهوه می‌باشد، که از آن جمله این مطلب

است که علاقه اصلی او (یهوه) به انتقال موروثی و یا تشریفات قربانی نبوده و بلکه به

عدالت و درستکاری و توبه گناهکاران است (کتاب اشعیای نبی، باب اول، آیات

۱-۲۰؛ همچنین نگاه کنید به باب دوم، آیات ۴-۲۰، باب هشتم، آیات ۲۰-۱۹؛ باب

بیست و هشتم، آیات ۲۲-۷).

اشعیای نبی، علی‌رغم مجازات اجتناب‌ناپذیری که یهوه به خاطر تداوم

گناهکاری امت اعمال خواهد نمود، تصویر محکمی از یک آینده درخشان برای قوم

۱۶. در مورد این آیه و بعضی از آیات مورد استناد دیگر، متن انگلیسی گویاتر است و حتی ترجمه فارسی بهتری هم

می‌توان به دست داد اما برای حفظ هماهنگی و نیز امانت، و اینکه خدای ناکرده متهم نشویم که کتب

مقدس دیگران را بنا بر میل و سلیقه خودمان ترجمه می‌کنیم، به طور کلی از ترجمه کتاب المقدس چاپ انجمن

کتب مقلسه که برای نخستین بار در سال ۱۹۰۴ میلادی (۱۲۸۳ شمسی) به فارسی ترجمه و چاپ شده است،

استفاده می‌کنیم - م.

اسرائیل به دست داد.

میکاه نبی به طور قطع این فکر اولیه یهودیان را که خدای ایشان مسلماً منافع مادی این قوم را مورد حمایت خود قرار خواهد داد رد نمود. او در عوض اصرار نمود که به خاطر منافع اخلاقی این ملت، یهوه مسلماً ایشان را، حتی اگر شده به دست ملت‌های دیگر، تنبیه خواهد نمود (کتاب میکاه نبی، باب سوم، آیات ۱۲-۱۱)

کلام ملخص میکاه نبی در مورد وظیفه دینی افراد، در میان سلسله بلندی‌های ادیان زنده عالم، همچون یک قلّه سر به فلک کشیده جلوه می‌نماید:

«انصاف را به جای آرزو و رحمت را دوست بدار، و در حضور خدای خویش با فروتنی

سلوک نمای.»^{۱۷} (کتاب میکاه نبی، باب ششم، آیه ۸)

گروه دوم از پیامبران قبل از دوران اسارت و تبعید یهود به سال‌های آخر سلطنت یهود تعلق دارند. صفیاء نبی، مثل حضرت عاموس، پیام قضاوت بیدار کننده خداوند را درباره اصرار بر گناه به مردم ابلاغ نمود. ناحوم نبی تعلیم می‌داد که خداوند هم خوب و هم در عین حال قاطع است، و نیز اینکه او برتر از اقوام و ملت‌ها است. جعقوق نبی پیام جامع حکم و تبشیر خداوند عادل را تبلیغ می‌نمود. قرن‌ها بعد، سه تن از رهبران برجسته مسیحیت، پولوس، آگوستین، و لوتر، بشدت تحت تأثیر جمله‌ای از این پیامبر قدیمی عبرانی قرار داشتند («...مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.») (کتاب جعقوق نبی، باب دوم، آیه ۴). ارمیاء نبی پیامبری بود که آشکارا بیش از همه به پیشرفت دینی در این دوران کمک نمود. در تأثرات شخصی سخت، ارمیاء نبی آگاهی درمان‌بخش مصاحبت با خدا را تعلیم می‌داد. او همچنین درباره مسئولیت دینی و نفوذ تجدید یابنده خداوندی در قلب موعظه می‌نمود:

«خداوند — یهوه — می‌گوید که با خاندان اسرائیل عهد تازه خواهم بست... شریعت

خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت.» (کتاب ارمیاء

نبی، باب سی و یکم، آیات ۳۳-۳۱)

۱۷. اینجانب دقیقاً نمی‌دانم مؤلف محترم صفات مؤمنین و متقین و عباد الرحمن را در قرآن دیده و هنوز این کلام میکاه نبی را، در میان تعالیم ادیان عالم، همچون قلّه سر به فلک کشیده‌ای می‌دانم یا خیر؟ اما خوانندگان ارجمند را یک بار دیگر ارجاع می‌دهم که از میان دهها مورد مشابه حداقل مجموعه آیات خصوصیات بندگانی (راستین) خدا را در آخر سوره مبارکه فرقان (سوره ۲۵) در آیات ۷۷-۶۳ ببینند و خود راجع به کلمه اعلای قرآن بزرگ و مقایسه آن با سایر سخنها قضاوت کنند.

ارمیاء نبی می دید که فرد درستکار، و نه گروهی که او بدان تعلق دارد، عامل مستقیمی است که خداوند در پیشبرد اهداف محبت آمیز خویش در مورد عالم به کار می گیرد. آن اصل راه را بر یک یگانه پرستی فعال باز نمود، چیزی که بسیار فراتر از یک دین مورد رضایت شخصی ساده است. احتمالاً ارمیاء نبی اولین کسی بود که مبانی تفسیر تبلیغی دین را، که بعدها توسط دین یهود مورد تأکید و سپس حذف قرار گرفت اما در میان مسیحیان تا به امروز نیز رایج است، به دست داد.

۸. دورهبهر دینی بزرگ دوران اسارت و تبعید (سالهای ۵۳۹ تا ۵۸۶ پیش از میلاد)

در طول نیم قرن اسارت یهودیان در بابل، دو پیامبر بشدت بر طرز تفکر دینی اسرای یهودی تأثیر گذاشتند.

حزقیال نبی سلطنت خداوندی را به همراه عفو و رحمت الهی موعظه می نمود. او اظهار می داشت که مردم یهود، در تبعید از سرزمین خود، دچار عذاب الهی، به خاطر کارهای خلافی که می کردند، شده بودند. با این حال حزقیال نبی تعلیم می داد که این تجربه سخت صرفاً یک تنبیه الهی نبوده بلکه وسیله ای در جهت تطهیر روح و برقراری نظم می باشد. همچنین، این اعتقاد رواج داشت که بنا بر فرمان دوم در ده فرمان حضرت موسی (ع)، خداوند مجازات گناه را حتی تا نسلهای سوم و چهارم نیز ادامه خواهد داد (سفر خروج، باب بیستم، آیه ۵؛ و سفر تثبیه، باب پنجم، آیه ۹). حزقیال نبی، در ادامه راه فرد گرایانه ارمیاء نبی، پیام تبشیری را عرضه نمود؛ او تعلیم داد که آنچه مهم است مسئولیت و فرصت خود فرد در مقابل خداوند، فارغ از اعتقادات موروثی، می باشد.

«هر کس که گناه ورزد، او خواهد مُرد.» (کتاب حزقیال نبی، باب هجدهم، آیات ۵

و ۲۰)

در حقیقت، خداوند خود قلب جدیدی را در بدن گناهکاران قرار خواهد داد (کتاب حزقیال نبی، باب یازدهم، آیه ۱۹؛ باب سی و ششم، آیه ۲۶). حزقیال نبی، همچنین از طریق طرح ریزی جامعه و معبد جدید (ابواب ۴۸-۴۰) آسایش، امید، و الهام به ارمغان آورد. این در واقع اطمینان دلیرانه ای بود بر اینکه زندگی دینی بار دیگر، بدون گرفتاری های سیاسی قبلی، در سرزمین فلسطین تجدید خواهد شد. او می خواست که عبادت دینی را به چنان صورت کاملی درآورد که باعث ارتقاء و توسعه، و تقریباً

تضمین، افاضه خیر و برکت از ناحیه یهوه بوده باشد. فکر اصلی او بسیار برجسته بود، اما تأکید قضیه بیشتر روی جزئیات آداب و تشریفاتی بود که باید در بیت المقدس مراعات می‌گردید.

«خداوند یهوه چنین می‌فرماید که هیچ کس غریبه نامختون، در دل و در گوشت، از همه غریبانی که در میان بنی اسرائیل باشند در مقدس من داخل نخواهند شد.»
(کتاب حزقیال نبی، باب چهل و چهارم، آیه ۹)

بدین ترتیب حزقیال نبی پدر «دین یهود» در معنای اخص و فقی کلمه، که معرف دین عبرانی است که پس از تبعید «یهودیان» نامیده شدند، می‌باشد. صحیفه اشعیای نبی، ابواب ۵۵-۴۰، مجموعه‌ای از تعالیم دینی است که به نظر می‌رسد به تجربیات تأثرآور تبعید یهود در بابل اشاره می‌کند، اگرچه که این ابواب متصل به ابواب ۱-۳۹ می‌باشند که به ضبط اوضاع و احوال فلسطین در زمان حضرت اشعیاء در قرن هشتم پیش از میلاد مسیح (ع) می‌پردازد. مؤلف آنها از نظر عمق و وسعت تفکر دینی فرد نابغه‌ای می‌باشد. تفکر دینی اسرائیل به وسیله او بیان جامعتر و منسجمتری پیدا کرد. او به شرح اهمیّت واقعی تاریخ اسرائیل به عنوان درسی از آموزش‌های الهی پرداخت. او اولین پیامبری بود که بوضوح یهوه را به عنوان خدای واحد عالم توصیف نمود (کتاب اشعیای نبی، باب چهل، آیات ۲۶-۱۲؛ باب چهل و چهارم، آیات ۶-۲۰)

«خدای دیگری سوای من نیست، خدای عادل و نجات دهنده» (کتاب اشعیای نبی، باب چهل و پنجم، آیه ۲۱)

اشعیای نبی اعلام نمود که خداوند قوم اسرائیل را انتخاب نموده تا برای نجات جهان بندگی او را نموده و نیز شاهد او بر تمامی افراد بشر باشند.

«بلکه ترا نور امتها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود.» (کتاب اشعیای نبی، باب چهل و نهم، آیه ۶)

اینگونه تصور خداوند و نیز دین فعال پُر از شکوه، روحانیت، و نیرومندی می‌باشد. این یکی از برجسته‌ترین اظهارات دین یهود است. بلافاصله پس از تبعید یهودیان از گرایش به سمت بت‌پرستی، که علی‌رغم محکومیت صریح اولیه آن در فرمان دوم از ده فرمان، در دوران قبل از تبعید از خود نشان داده بودند فاصله گرفتند.

۹. تأسیس تدریجی قانونگذاری در دین یهود (سالهای ۴۰۰ تا ۵۳۹ پیش از میلاد)

پس از فتح بابل توسط کوروش پادشاه ایران، در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، یهودیان اجازه یافتند به سرزمین قدیمی خود فلسطین مراجعت نمایند. تنها معدودی از آنها، از این امتیاز استفاده کردند. لذا اکثریت قوم یهود بیرون از سرزمین مادی خود باقی ماندند. آنها، به جای ادامه کار کشاورزی، به نوعی افراد تاجر تبدیل گردیدند. آنها به حسب فرصتهای تجاری جدیدی که پیش می‌آمد، در اطراف و اکناف پراکنده شدند. با این حال، از طریق کنیسه‌ها و خاخامهای قوم یهود، به آرمانها و آداب دین خود، آنگونه که در بیت المقدس حفظ می‌گردید، وفادار باقی ماندند. بدین ترتیب دین یهود در قلمرویی بسیار فراتر از مهد خود نفوذ پیدا نمود.

مطابق درخواست فوری حجّتی نبی و زکریای نبی، و با هدایت و رهبری زروبابل و یوشع بن نون، در سال ۵۱۶ پیش از میلاد ساختمان معبد دیگری در بیت المقدس تکمیل گردیده، و در حالی که خود شهر هنوز به صورت خرابه بود، مراسم دعا و نیایش به طور مرتب برگزار می‌گردید. در حدود تقریباً یک قرن بعد، تحت رهبری نجمیای نبی، شهر بیت المقدس از نو تقویت گردیده، اهالی آن افزایش یافته، و منزلت قدیمی خود در دین یهود را مجدداً کسب نمود. به زودی تحت توجه عزرای کاتب، حرکتی که برای مدت دو قرن در خفا جریان داشت، صورت علنی به خود گرفت. پادشاه یهود یوشیا از مردم خود خواسته بود که هرچه بیشتر مطابق با قوانین شریعت حضرت موسی^۱ (ع) بدانگونه که در سفر تثنیه بیان گردیده بود، رفتار نمایند. نهضت اصلاحی او، که مرکز نیایش را در بیت المقدس قرار می‌داد، به طور واضح مبتنی بر کتاب تثنیه بود. سپس، برای مدت دو قرن، زندگی دینی قوم یهود تحت رهبری این قانون قرار داشت. لیکن، در زمان تبعید و اسارت یهود و پس از آن، احتمالاً به خاطر نفوذ حزقیال نبی، کوشش مشخصی در جهت تقلیل و تلخیص کلیه آداب دینی گذشته در قالب یک برنامه جامع به عمل آمد. در روزگار عزرا، این مجموعه برجسته قانون دینی، که به نام نظامنامه طبقه روحانی^{۱۸} شناخته می‌شد، تکمیل گردیده بود. این مجموعه در بخشهای حقوقی سفرهای خروج، لادیان، و اعداد یافت می‌شود. همین قانون بود که عزرای نبی آن را با خود از بابل به فلسطین حمل نمود. او، به کمک نجمیای نبی، مردم

18. Priestly Code

خود را قانع نمود که این قانون را به عنوان آخرین بیان وفاداری فعلی خویش نسبت به یهوه بپذیرند. هدف آن بسیار اصیل بود، زیرا به دنبال الهام احترام نسبت به تقدس خداوند و بندگان او بود. اما روش آن مبتنی بر اهمیت دادن به امور خارجی بود؛ اموری از قبیل تطهیر تشریفاتی کشیشان و مردم، مراعات دقیق و وسواس گرایانه آداب و قربانی ها، رعایت سخت آداب روز شنبه، اجتناب از ازدواجهایی که خلوص خون یهودی را به مخاطره می افکند، و یک سری تفصیلات متعدد که تنها از جهت تقویت وفاداری نسبت به یهوه اهمیت دارند. بدین ترتیب، در کنار تقدیر فراینده از شخصیت خداوند مورد حصول دین یهود، برنامه چشمگیری در مورد آداب و رفتار دینی به وجود آمد که جنبه روحانی دین را تحت الشعاع قرار داد. این گرایش حقوقی در دوران قدرت علمای یهود توسعه بیشتری یافت.

۱۰. ظهور مکاشفه در دین یهود (سالهای ۴۰۰ پیش از میلاد تا ۱۰۰ میلادی)

بعضی از پیامبران بعدی بنی اسرائیل، نظیر صفتیاء نبی، حزقیال نبی، و یوئیل نبی، در کنار دعوتهای اخلاقی خویش، این تعلیم را مورد تأکید قرار دادند که یهوه [قدرت] خود را در احکام بنیان کن به نمایش درخواهد آورد. آنها که از قدرت خود به عنوان یک ملت در فائق آمدن بر قدرتهای بزرگ و مستولی ای چون پارسیان نومید بودند، در این فکر افتادند که یهوه احتمالاً روزی بناگاه قدرت خویش را برای برطرف ساختن موانعی که بر سر راه قوم اسرائیل قرار دارند به کار خواهد گرفت. پس از آن یک دوره طولانی تفکر بوقوع پیوست، که به گونه عجیبی با کاربرد شدید اصول اخلاقی در مورد گناهان اجتماعی بالفعل توسط پیامبران متفاوت بود. نویسندگان اهل مکاشفه، نظیر دانیال، خنوخ، و دیگران، با رؤیاهای یک روز موعود مشغول شدند. آنها، به جای آنکه مسئولیت را بر دوش هر فرد بگذارند که از خداوند عادل اطاعت نماید، آرزوهای خود را بر ابتکار عمل و قدرت مطلقه خداوندی قرار دادند. ایشان، به جای کوشش در زمینه بهبود وضع حاضر، تمام توجه خود را به یک آینده ایده آل معطوف نمودند.

این حرکت مبتنی بر مکاشفه، که تفکرات همه افراد را روی یک نجات منتظر متمرکز می نمود، نمایشگر یک اعتماد و توکل باشکوه نسبت به خداوند و تسلیم در مقابل اراده او بود. اما این طرز فکر قدرت ابتکار فردی را مختل نموده و از همه سلب مسئولیت نمود. لیکن به هر حال یکی از دستاوردهای مهم آن این بود که از خلال فراز و نشیبهای

سهمگینی که می‌توانست بسیاری از اقوام را از پای درآورد، ایمان قوم یهود همواره حفظ گردید.

۱۱. مفهوم ذات متعال در دین یهود

سربلندی دین یهود در نحوه ایجاد و گسترش مفهوم خداوند در این دین بوده است. این گسترش، مراحل مختلفی را طی نموده است. یکتاپرستی هدیه حضرت موسی^ع نبوده است. در اولین فرمان از مجموعه ده فرمان، وجود «خدایان دیگر»، به غیر از یهوه، مورد انکار قرار نگرفته است، اما عبرانیان از پرستش آنها منع گردیده‌اند.^{۱۰} (سفر خروج، باب بیستم، آیه ۳؛ و سفر تثبیه، باب پنجم، آیه ۷). حتی چهره چنان برجسته‌ای مثل حضرت داود که از سازندگان اصلی حیات قومی یهود می‌باشد احساس می‌کرد که تبعید از کشورش به معنای جدا شدن از پرستش یهوه می‌باشد (کتاب اول سموئیل، باب بیست و ششم، آیه ۱۹). تا حدود قرن هشتم پیش از میلاد، و شاید حتی تا ایامی نزدیکتر به تبعید بابل، وفاداری عبرانیان به یهوه مانع از این نمی‌شد که آنها برای مردمان دیگر حق مشابهی در مورد پرستش خدایان خود قائل شوند.

در اثر رهبری یک سری پیامبران برجسته عبرانی، از عاموس نبی تا پیامبر بزرگ ناشناخته دوران تبعید، بود که راه طولانی شناخت مفهوم واقعی توحیدگرایانه وجود یک خدای واحد همه عالم، قدم به قدم طی گردید. ابتدا، چهار پیامبر قرن هشتم پیش از میلاد، عاموس، هوشع، اشعیا، و میکای نبی، یهوه را صرفاً بر حسب مبانی اخلاقی معرفی کردند. او یک خدای عادل، مقدس، دوست دارنده، و منطقی است، نه یک سلطان مقتدر که به دنبال انقیاد و تسلیم مخلوقات در برابر خویش بوده باشد. سپس پیامبران قرنهای ششم و هفتم پیش از میلاد، و بخصوص ارمیاء نبی و حزقیل نبی، مسئولیت اخلاقی هر فرد در مقابل یهوه را مورد تأکید قرار دادند. آنها اعلام نمودند که افراد درستکار، و نه ملت یهود به عنوان یک مجموعه، زیربنای اساسی برای به انجام رسانیدن هدف خیرخواهانه خداوندی در مورد جهان را تشکیل می‌دهند. اولین اشاره ضمنی به اینکه غیریهودیان نیز می‌توانند در پرستش یهوه مشارکت نمایند در کتاب ارمیاء

۱۰. در آیات مورد استناد مولف محترم از تورات چنین مطلبی (که یهوه وجود خدایان دیگر را مورد پذیرش ضمنی قرار داده باشد) به چشم نمی‌خورد. در آنجا فقط قوم یهود را از پرستش اصنام (در کنار و یا بجای خداوند متعال) منع کرده که این مطلب عیناً در اسلام و قرآن هم وجود دارد و محل بحث و اشکالی هم نیست. س.م.

نبی، باب دوازدهم، آیات ۱۷-۱۵ وجود دارد. در نهایت، فصول ماندگار کتاب اشعیای نبی، ابواب چهلیم تا پنجاه و پنجم که احتمالاً مربوط به سالهای پایانی دوران تبعید می باشند، مفهومی از خداوند را که همه موانع نژادی، زمانی و مکانی را به کناری می نهد به دست می دهند. خداوند قادر، بصیر، عادل، خالق، حاکم، و منجی جهان، از بندگان خویش می خواهد که این پیام الهام بخش او را از طریق ایثار و تحمل رنج پیش برند.^{۲۰}

این تفسیر تبلیغی جهانی برنامه الهی به تعالیم عیسی مسیح (ع) منتهی گردید. یهودیان روی هم رفته متعالی ترین خواسته های دین خود را برآورده نساختند. علائق دینی آنها به طور عمده روی تشریفات و آداب خارجی بود. شاید اصرار بیش از حد آنها روی اشکال و آداب تشریفاتی، در طول قرون متمادی تاریکی که از آن زمان تا زمان ظهور مسیح (ع) بر آنها گذشت، برای حفظ هسته اصلی با ارزش دین آنها نقش یک صدف محافظ را بازی کرده باشد. به هر جهت، مفهوم توحید اخلاقی، که از خلال تجربیات سخت حیات یهود بتدریج به گونه ای استادانه پرداخت شده است، موجب گردید که یهودیان در زمان خود جلوترین معلمین اخلاق و دین در همه جهان محسوب شوند. آنها راه را برای مسیحیت هموار کردند.

۱۲. ایده انتظار ظهور مسیح (ع)

یکی از خصایص جالب توجه دین یهود امید به یک مسیحا، و یا فرد تقدیس شده ای بود که مأموریت دین را به کمال و اتمام می رسانید. این عقیده، نظیر اعتقاد به خدا، سابقه متنوعی داشت.

هنگامی که پیامبران عبرانی در قرن هشتم پیش از میلاد مفهوم متعالی تری را از خدا ارائه نمودند، همچنین به تدوین یک برنامه محکم در مورد پیشبرد اهداف الهی همت گماشتند، برنامه ای که بعدها، بخصوص در زمان آغاز مسیحیت، اهمیت زیادی پیدا کرد. آن پیامبران پیشین، با همه دلگرمی و تشویق در مورد درستکاری و عدالت، به مردم می آموختند که بالاخره حکم الهی جاری گردیده و بنای اعمال ظلم بندگان را

۲۰. در مورد روایتی از این مطلب رشد ایده خدا، و نیز ایده های بزرگ دیگر در سنت فکری یهودی-مسیحی، آنگونه که توسط صاحب نظران جدید درک می شود، نگاه کنید به کتاب هری امرسون فوسدیک (Harry Emerson

Fosdick) تحت عنوان راهنمای درک انجیل ها (نیویورک، ۱۹۳۸).

چاروب و عمدتاً نابود خواهد نمود. به هر جهت، آنها چنان اعتمادی به خدا داشتند که، علی‌رغم نافرمانی مردمان، معتقد بودند که بالاخره اهداف عالی خداوندی جامه عمل پوشیده و عده‌ای را به پشیمانی و توبه خواهد کشانید. اشعیای نبی اعلام می‌داشت که برای این دسته باقیمانده از مردم [افراد نادم و تائب] رهبر و منجی‌ای خواهد بود که آنها را به اجرای منویات الهی، با توفیق افزون، قادر خواهد نمود. از آن قرن به بعد، پرستندگان با اخلاص یهوه، هرگز امید به آمدن یک رهبر منصوب الهی را از دست ندادند. بعضی از مواقع به این رهبر منتظر به عنوان یک «پادشاه موعود» اشاره می‌شود (کتاب ارمیاء نبی، باب بیست و سوم، آیه ۵؛ باب سی‌ام، آیه ۹)؛ بعضی مواقع دیگر به عنوان یک چوپان خوب (کتاب میکاه نبی، باب پنجم، آیات ۵-۲؛ کتاب حزقیال نبی، باب سی و چهارم، آیه ۲۳؛ باب سی و هفتم، آیه ۲۴)؛ و مواقعی دیگر نیز به عنوان یک بنده مخلص (کتاب اشعیای نبی، باب پنجاه و دوم، آیات ۱۵-۱۳؛ باب پنجاه و سوم، آیات ۱۲-۱؛ و کتاب حزقیال نبی، باب سی و چهارم، آیه ۲۴).

این انتظار عظیم در ابتدا به صورت احیای مجدد سیاسی سلطنت وازگون شدهٔ بنی اسرائیل بود. بعدها که وجود یک منجی احیاء گر، در کنار انتظار به احیاء، مورد تأکید قرار گرفت. شواهد قلیلی وجود دارند بر اینکه در داخل متون دین یهود، ایده یک آینده پرشکوه مادی در قالب امید به یک نظم اجتماعی ایده‌آل و جهانی صورت معنوی به خود گرفته است. اما تأکید و برجسته نمودن این ایده‌های بزرگ، در دین دیگری که همانا مسیحیت باشد به منصفه ظهور رسیده است. در طول تاریخ دین یهود، از زمان آغاز مسیحیت، حداقل سی و چهار نفر از یهودیان بوده‌اند که به عنوان مسیح موعود سربرافراشته‌اند، که آخرین این افراد، که غالباً هم انگیزه‌های سیاسی داشته‌اند موسی حیم لوزاتو^{۲۱} (متوفای ۱۷۴۷ میلادی) می‌باشد. (دایرةالمعارف...، جلد ۸، صص ۵۸۸-۵۸۱)^{۲۲}. حضرت عیسی مسیح (ع) که بیش از هر کس دیگری از یک پدر و مادر یهودی متولد گردیده است^{۲۳}، هم خود اظهار و ادعا نموده، و هم دیگران اعتراف و

21. Moses Hayyim Luzatto 22. Encyclopedia of Religion and Ethics

۲۳. خوانندگان محترم نسبت به نظر اسلام و قرآن در مورد تولد عیسی بن مریم (ع) کاملاً واقفند و می‌دانند که ما او را فرزند مریم باکره که از روح القدس در رحم او دمیده شده است می‌دانیم (به عنوان نمونه نگاه کنید به سوره آل عمران، آیات ۴۵-۳۶). مؤلف، که خود یک مسیحی معتقد و تا حدودی هم متعصب است، اینجا در جواب یهودیان فاسدی که وجود مقدس حضرت مریم را زناکار (نمودبالله) و حضرت مسیح را زنازاده و لذا آن دو بزرگوار را خارج از دین (دین یهود) می‌دانستند! سخن می‌گوید - م.

تصدیق کرده‌اند که بهترین مصداق و نمونه تفصیلات روحانی تفکر مسیحاگری در دین یهود است.

۱۳. دین یهود در مقام وفاداری به قانون خداوند

یهودیت قرن پنجم پیش از میلاد کوشش شجاعانه و در عین حال ناموفقی در جهت استاندارد نمودن درستکاری در افراد بشر بود. در یهودیت پس از دوران تبعید نیز بار دیگر یهودیان بیت المقدس با خداوند عهد کردند:

«در مسیر قانون الهی، که توسط موسی (ع) بنده خداوند ابلاغ شده بود، گام برداشته و تمام فرایض، دستورات و احکام یهوه خداوند دین یهود را مراعات نموده و به جای آورند.» (کتاب نحمای نبی، باب دهم، آیه ۲۹)

بعدها رهبان یهودی فهمیدند که تعداد کل احکامی که ادعا می شود توسط یهوه در پنج کتاب نخستین قانون بیان گردیده جمعاً به ششصد و سیزده حکم می رسد (دائرة المعارف دین یهود^{۲۴}، جلد ۴، صص ۱۸۶-۱۸۱).

دین یهود نیز، مانند بعضی ادیان دیگر، دو نوع فرد دیندار به وجود آورده است: کسانی که عمدتاً راضی به رعایت دقیق و موشکافانه قوانین دینی هستند^{۲۵}، و کسانی که مشتاق به ایجاد ارتباط و دوستی شخصی با خداوند حاکم می باشند^{۲۶}. نویسندگان اکثر مزامیر بعدی شاید به گروه دوم تعلق داشته باشند، اگرچه عنایت و ستایشی هم نسبت به دگرگونی هایی که در احکام و فرامین یهوه می شود داشتند.

«آه، چقدر شریعت ترا دوست می دارم.» (کتاب مزامیر، مزموور یکصد و نوزدهم، آیه

(۹۷)

حلقه کوچکی از این نفوس حقیقتاً مخلص بودند که راه را برای ظهور حضرت عیسی (ع) هموار نموده، و جزء اولین کسانی بودند که در وجود او تحقق مخلصانه ترین اشتیاقات دینی یهود را متجلی یافتند. این افراد خاص قوم یهود در کتب اناجیل نام برده شده‌اند: حضرت مریم (ع) مادر عیسی (انجیل لوقا، باب یکم، آیات ۵۵-۴۶؛ باب دوم، آیه ۵۱)؛ حضرت زکریای نبی و الیزابت، والدین یحیی معتمد (انجیل لوقا، باب یکم،

24. Jewish Encyclopedia

۲۵. کنایه به تشریون و کسانی که به صورت مذهب کار دارند.

۲۶. کنایه به عرفا و اهل صفا و محبت و معرفت.

آیات ۲۵-۵؛ ۷۹-۵۷)؛ شمعون و حنّا، عبادت کنندگان در معبد اورشلیم (انجیل لوقا، باب دوم، آیات ۳۸-۲۲)؛ و یحیی تعمید دهنده، کسی که از پیش درباره عیسی (ع) آگاهی می داد (انجیل متی، باب سوم، آیات ۱۱-۱)؛ انجیل یوحنا، باب اول، آیات ۱۹-۳۶).

این هر دو نوع [نگرش] دینی در دین یهود پابرجای مانده است، سرسپردگی به قانون خداوند عمدتاً به صورت یک امر مبتنی بر آداب دینی، حقوقی، و متمرکز جامعه دینی خود یهود، و نیز نوع سرسپردگی به قانون خداوند عمدتاً به صورت یک اطاعت شخصی از ذات متعال عادل. نگرش نوع اول در مخالفت مستقیم با عیسی (ع) قرار داشت، در حالی که از بین طرفداران نگرش نوع دوم حواریون اولیه عیسی (ع) بیرون آمدند.

۱۴. دین یهود در پراکندگی

پراکندگی و درگیری قوم یهود از حدود قرن هشتم پیش از میلاد، وقتی که اسرائیل شمالی به وسیله آشوری‌ها تخریب گردیده و تعداد زیادی از قوم یهود به اسارت درآمدند، شروع شد. آنها تبدیل به «اسباط گمشده اسرائیل» شدند. اکثر ایشان هرگز دیگر به سرزمین مادری خود مراجعت ننموده، بلکه با مردم گوناگون خاور نزدیک درهم آمیختند. در افسانه‌های مربوط به این اسباط گمشده آورده شده است که آنها بعضاً به نقاطی رفتند که هیچ احتمالش نمی رفت، جاهایی به دوری امریکا و کشمیر. بعدها تبعید به بابل پیش آمد که، البته، بعضی از آنها از آن تبعید مراجعت نمودند، اما روی هم رفته آنقدر از یهودی‌ها در سرزمین‌های سواحل مدیترانه، جایی که زبان یونانی به صورت مخلوطی از زبانهای فرانسه و اسپانیولی و یونانی و عربی^{۲۷} رایج بود، پراکنده شده بودند که بعضی از مواقع، در خلال سالهای ۱۵۰ تا ۲۷۵ پیش از میلاد مسیح، ترجمه سبعینی^{۲۸} از کتاب مقدس را برای یهودیانی که دیگر قادر به خواندن کتاب مقدس خویش در زبان اصلی عبری نبودند فراهم می آوردند.

یهودیانی که در سرزمین فلسطین باقی ماندند متوالیاً تحت حکومتهای بابل، پارسیان، یونانیان، و رومی‌ها قرار داشتند، که هر یک از این فرهنگها تا حدودی بر نحوه

گسترش تفکر دینی یهود تأثیر می‌گذاشت. به هنگام ظهور حضرت عیسی، و تا حدود چهل سال پس از مرگ آن حضرت^{۲۹}، یهودیان تحت حکومت رومی‌ها به سر می‌بردند. در سال هفتاد میلادی رومی‌ها شهر اورشلیم و معبد آن را تخریب کردند، و در نتیجه قوم یهود دچار درگیری و سرگردانی شده و دیگر نه سرزمینی به نام وطن داشت و نه مرکزی برای ابراز عقیده دینی. بنابراین رسم پرستش جمعی در معبد و یا نظام قربانی نیز کنار گذاشته شد. و در کنار آن نیز نظام طبقه روحانیت ملغی گردید. پس از آن کنیسه مرکز حیات دینی یهود گردیده که تا به امروز هم به همین صورت ادامه یافته است. و در عوض کشیش، خاخام، رهبر و آموزگار دینی مردم شده است. کنیسه احتمالاً در زمان تبعید بابل پدید آمده و زمانی نیاز به پاسخ بوده است که یهودیان خود را در یک سرزمین غریبه یافته و از پرستش در معبد محروم می‌دیده‌اند. مدتها پیش از ظهور عیسی مسیح (ع) کنیسه تبدیل به مرکز آموزش دینی مردم، و تا حدود قابل ملاحظه‌ای مرکز زندگی اجتماعی آنها، شده بود. مراسم عبادی به جای آنکه به صورت فردی باشد حالت گروهی داشته و در مواقع معینی صورت می‌گرفت، این نوع رفتار در قالب یک سنت در کلیساهای مسیحی هم ادامه یافت. در حقیقت، کنیسه در حکم مدل و الگویی بود که تا حدود زیادی شکل آتی کلیسای مسیحیت را معین نمود.

تلمود

دین یهود، مثل مسیحیت، از اذیت و آزار امپراطوری روم رنج می‌برد. یهودیان نیز، مانند مسیحیان، از پرستش امپراطور روم سر باز می‌زدند که این کار در چشم رومی‌ها به منزله نشانه‌ای مبنی بر عدم وفاداری کامل، به امپراطوری بود. در همه زمینه‌های دیگر آنها از آزادی دینی برخوردار بودند. در زمانهای بعد، آنها گاهی مورد شکنجه و آزار مسیحیان قرار می‌گرفتند. اما آنها اعتقادات دینی خود را حفظ نموده و شاید بعضاً بدین خاطر که مجبور به سکونت در محله کلیمی‌های شهرها بوده و محکوم به ناتوانی‌های مشترک بودند، در حدی از همبستگی قومی قرار داشتند که اگر آن شرایط نبود چنین همبستگی‌ای هم وجود نمی‌داشت.

۲۹. قبلاً گفتیم که ما مسلمانان، به روایت صحیح قرآن کریم، به مرگ و یا تصلیب عیسی مسیح (ع) معتقد نمی‌باشیم (نگاه کنید به سوره نساء، آیه ۱۵۷) - م.

کتاب عهد عتیق عملاً قبل از ایام حضرت عیسی (ع) تکمیل گردیده بود، اگرچه که به رسمیت شناختن نهایی قانون دینی یهود، به صورتی که امروزه وجود دارد، تا قبل از حدود اواخر قرن اول پس از میلاد عملی نگردیده بود. صاحب‌نظران و معلمین بزرگ دینی یهود در اطراف قانون مقدس حجم وسیعی از توضیح و تفسیرات گوناگون، که در ابتدا به صورت شفاهی بود، فراهم آورده بودند. سپس زمان شرح و تفسیر بر تفاسیر مورد پذیرش قبلی رسید. این حجم انبوه مطالب، که غالباً با داستانها و افسانه‌های زیاد همراه بود، پس از آغاز دوران پراکندگی قوم یهود نیز رو به افزایش بود. اکثر این مطالب به صورت دو مجموعه تحت عناوین میشنا^{۳۰} و گمارا^{۳۱} به رشته تحریر درآمد، که بالاخره این دو مجموعه نیز به صورتی که امروزه تلموذ یهود خوانده می‌شود ترکیب گردید. این کار در حدود قرن ششم پس از میلاد صورت گرفت. کتاب تلموذ در دو شکل متفاوت عرضه گردید که یکی به نام تلموذ فلسطینی و دیگری به عنوان تلموذ بابلی شهرت داشته و در بعضی از جزئیات بایکدیگر اختلاف دارند. کتاب مزبور از آن زمان یکی از مبانی اساسی تعلیم خاخامهای یهودی بوده است. البته از نظر اهمیت، کتاب تلموذ نسبت به کتب قانون^{۳۲}، پیامبران^{۳۳}، و مکتوبات^{۳۴}، که روی هم رفته کتاب مقدس یهود را تشکیل می‌دهند، در درجه دوم اهمیت قرار دارد، این کتاب تلموذ است که تفسیر و معنای آن مفهوم کتب مقدس اصلی را بدست می‌دهد. هیچ یک از علمای دین یهود، بدون اینکه بدانند در ادبیات تلموژی چه چیزی در مورد یک مطلب خاص گفته شده، خود را قادر به تفسیر قانون یهود در آن موضوع نمی‌دانند.

دین یهود در عصر جدید

تا حدود زمان انقلاب کبیر فرانسه دین سنتی یهود، در هر کجا که یهودیان یافت می‌شدند، به یک صورت واحد تعلیم داده شده و به آن عمل می‌شد. با موج جدید آزادی و برابری ای که در اثر این حادثه بزرگ در سرتاسر اروپا پدید آمد، دیوارهای محله‌های کلیمی‌نشین نیز شروع به ریزش کرد. یهودیان نیز که در طی قرون و اعصار در داخل این حصارها محصور مانده بودند شروع به احساس فضای جدید زمان نموده و کم کم به سمت جریانات زندگی عالم، در بیرون از آن حصارها، کشیده شدند. این امر به طور

اجتناب ناپذیری بر جهان بینی دینی ایشان تأثیر می‌گذاشت. افراد یهودی شروع به انتقاد از میراث دینی خود نمودند. برای نخستین بار نشانه‌های یک یهودی‌گری آزاداندیشانه (لیبرال) در آلمان پدیدار گشت؛ و سپس، در امریکا و انگلستان، اصلاحات آشکار در بعضی از کنیسه‌ها به منصفه ظهور رسید. دین یهود اصلاح شده متولد گردیده بود. اما این مطلب به طور اساسی در مورد رگه‌های نبوی یهودیت مصداق داشت که هرگز احساس نمی‌کرد که امور قدیمی و رای ارزیابی مجدد قرار داشت. از ابداع در دین هراس نداشته، و لذا معتقدین مصلح بر آن شدند که دین یهود را از هر آنچه خود غیراساسی می‌پنداشتند پاک نموده، و بر آنچه که در عقیده دینی شان بی‌زمان و جهانی بود تأکید ورزند. این کار موجب گردید که آنها صور پرستش، سنن عامیانه قدیمی دین یهود، عادات غذایی خود، و بالاخره پاره‌ای از اعتقادات دل‌بندشان را تغییر دهند.

روحانیت ارتودوکس^{۳۵} و یا سنتی دین یهود، بلافاصله در مقابل این اصلاح‌طلبان و نوآوری‌ها عکس‌العمل نشان داده و به گونه‌ای سخت‌تر از گذشته به راههای قدیمی تمسک جست. پس از آن یک حالت خودآگاهی ارتودوکسی پدید آمد که مصمم بود به هر قیمتی که شده میراث باستانی دین یهود را به همان صورت اصلی، در مقابل خطری که به نظر آنها آن را تهدید می‌کرد، حفظ نماید.

پس از آن، به طور اجتناب ناپذیری، یک گروه سوم میانه‌رو پیدا شد که متشکل از افرادی بود که تصور می‌کردند با وجود اینکه پاره‌ای از اصلاحات ضروری بودند، جمعیت اصلاح‌طلب قدری زیاده‌روی کرده‌اند. این گروه در امریکا نام «یهودیت محافظه‌کار»^{۳۶} را به خود گرفت که تا حدودی گمراه کننده بود، زیرا منظور آنها «محافظت از دین یهود»^{۳۷} بود. البته گروههای دیگری هم با نامهای دیگر به وجود آمده‌اند، اما، حداقل در امریکا، یک نفر یهودی، اگر از یهودیان متعلق به یکی از کنیسه‌ها باشد، یا به یک کنیسه ارتودوکس، و یا یک کنیسه محافظه‌کار، و یا کنیسه اصلاح شده تعلق دارد، و این گروهها، همانند شاخامهای متعلق به هر گروه، به صورت سازمانهای ملی‌ای که به ترتیب ارتودوکس، محافظه‌کار، و اصلاح‌طلب^{۳۸} نامیده می‌شوند

۳۵. Orthodox این واژه را به درست آئین، اعتقاد صحیح، راست‌باور و... ترجمه کرده‌اند که به نظر ما همه آنها نارسان است و اگر قرار باشد ترجمه نزدیکتری از آن به دست داده شود تفکر جزمی و یا جزم‌اندیشی (در مقابل ارتودوکسی البته) رساتر است.

تشکل و سازماندهی شده‌اند.

۱۵. صهیونیسم

از آن زمان که یهودیان از سرزمین مادری خود تبعید شدند همواره آرزوی بازگشت و تملک مجدد آن را در سر پرورانیده‌اند. این مطلب قرن‌ها مورد بحث یهودیان بوده و حتی به خاطر آن به دعا‌های دستجمعی پرداخته‌اند. مرحله جدید این رؤیای طولانی، در دهه آخر قرن نوزدهم با نوشته‌های تئودور هرتزل^{۳۹} آغاز گردید. طرح‌های مختلفی پیرامون کسب یک سرزمین یهودی عرضه گردیده‌اند. عده‌ای حتی پیشنهاد کرده‌اند که در نواحی افریقای شرقی، استرالیا، و یا امریکای جنوبی برای آنها خانه‌ای یافت شود. اما سرزمین فلسطین، که هاله‌ای از قرن‌ها حیات ملی آن را فرا گرفته و منزلگاه پادشاهان، رؤسای طایفه، و پیامبران یهودی بوده، تنها محلی بود که از نظر احساسی ارضاء کننده بود. سرزمین مزبور، در ابتدای قرن بیستم تحت حکومت ترکها قرار داشت، و لذا اقداماتی صورت گرفت که شاید بتوان با سلطان عثمانی ترتیبات مورد قبولی فراهم آورد و بدین ترتیب جامعه یهودی را دوباره در فلسطین بنا نمود، اما این اقدامات به جایی نرسید. سپس انگلستان سرزمین فلسطین را به صورت تحت‌الحمایه در اختیار گرفته و در اعلامیه بالفور امید جدیدی در دل رهبران یهودی ایجاد نمود. یهودیان سراسر دنیا به عنوان کمک به اسکان مجدد قوم یهود در سرزمین فلسطین مبالغه‌ناگفتی کمک کردند. پولهای زیادی برای حفر چاهها، طرح‌های آبیاری، جاده‌ها، و کمک به خانواده‌های مهاجر جدید، که از قتل‌عامهای یهودیان در کشورهای اروپایی فرار کرده و به سرزمین جدید یهود پناه می‌آوردند، صرف گردید^{۴۰}.

مدارس متعدد، و بالاخره یک دانشگاه، برپا گردید و هر نوع کوششی در جهت تبدیل سرزمین فلسطین به یک مرکز فرهنگی بزرگ یهود به عمل آمد. زبان عبری مجدداً به صورت یک زبان زنده و مورد استفاده درآمد. صاحب‌نظران شروع به نوشتن و چاپ مطالب به این زبان نمودند. نهایتاً متون فراوانی به زبان عبری روانه بازار گردید. بسیاری

39. Theodore Hertzl.

۴۰. البته این یک روی سگه، آن هم به روایت یکی از همفکران و طرفداران اعلامیه بالفور، است. روایت صحیح‌تری از تراژدی فلسطین را می‌توانید مثلاً در کتابهای اعراب و اسرائیلی حاج سیدجوادی، دیراسین، گی اوتول (ترجمه منوچهر غریب)، فلسطین آواره. به روایت ابویاز (ترجمه حمید نوحی)، و غیره ببینیدم.

از یهودیان از صهیونیسم به عنوان یک اقدام شجاعانه فرهنگی حمایت می‌کردند^{۴۱}. ولی افرادی هم بودند که اعتقاد داشتند که اقدامات آنها (= صهیونیستها) به اندازه کافی پیش نرفته است. برای یهودیان، هیچ چیز کمتر از ایجاد یک ملت یهودی مورد قبول و رضایت نبود. سپس نوبت به حکومت هیتلر و کابوس سالهای ۱۹۳۰ میلادی در اروپا رسید. پیش از آن تاریخ حدود ۱۶ میلیون یهودی در دنیا وجود داشت. تقریباً شش میلیون نفر از آنها در خلال سالهای وحشتناک حکومت هیتلر و جنگ جهانی دوم از صفحه روزگار محو گردیدند.

ضرورت کامل ایجاد یک سرزمین یهودی، به عنوان پناهگاهی برای یهودیانی که مورد آزار و قتل عام و در معرض تهدید مداوم قرار داشتند، بیش از پیش به چشم می‌خورد. بسیاری از یهودیانی که تنها علاقه ملایمی به صهیونیسم فرهنگی داشتند به صهیونیستهای سیاسی پرحرارتی تبدیل شدند. نتیجه این کار، تروریسم، جنگ، و بالاخره ظهور دولت ملی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی بود. اما این ملیت به قیمت کسب دشمنی تمام کشورهای عربی تمام شد، و امروزه کشور اسرائیل به طرز ناپایداری در میان یک سری دشمنان عرب همسایه خود زندگی می‌کند، به طوری که اگر به خاطر حمایتهای قدرتهای غربی نبود قطعاً آن را از بین می‌بردند. اما اسرائیل یک کشور یهودی با حکومت دینی (تئوکراسی) نیست. آزادی دینی برای همه شهروندان اسرائیلی تضمین شده است، و در حالی که بسیاری از یهودیان به عقاید دینی سنتی خود بشدت چسبیده‌اند و در شهر اورشلیم تنها کنیسه‌های ارتودوکس یافت می‌شوند، بسیاری از یهودیان اسرائیل که اساساً هیچگونه اعتقاد دینی ندارند نیز به چشم می‌خورند. تاکنون کوششی به عمل نیامده که قانونی در مورد اجرای احکام و معتقدات دینی به تصویب برسانند. مقامات اسرائیلی می‌ترسند که هرگونه اقدامی که در این راستا به عمل آورند به وحدت موجود اسرائیل که در پرتو دشمنان عربش بسیار مورد نیاز می‌باشد لطمه وارد آورد.

امروزه کل جمعیت یهودیان جهان در حدود دوازده میلیون نفر می‌باشد، که

۴۱. منی دایم مؤلف محترم در صفحات آتی خواهد گفت که آیا این صهیونیستهای با فرهنگ قتل عامهای بیرحمانه‌ای از فرزندان فلسطین در دیربازین و دیگر نقاط سرزمینهای اشغالی کرده‌اند یا خیر؟ ولی بسیار بعید است که چنین کاری را بکنند، زیرا با نفوذ جبهه متحد صهیونیست در غرب، و بخصوص در آمریکا و نیویورک که از طرفی مرکز تجمع یهودیان امریکا و از طرف دیگر محل چاپ کتاب حاضر می‌باشد، بسیار بعید است که صهیونیستها بگذارند کتاب چاپ و توزیع شود.

متجاوز از شش میلیون نفر از ایشان در قاره آمریکا زندگی می‌کنند. بیشترین این تعداد، یعنی متجاوز از پنج و نیم میلیون نفر، در ایالات متحده زندگی می‌کنند. حدود یک و نیم میلیون نفر هم در اسرائیل ساکنند.

نمایندگان پیشتاز دین یهود که مسلماً در دوران خلاق تاریخ این دین که تحت پوشش کتب مقدس یهودی بوده است قرار داشته‌اند، در مورد قانون خداوندی بسیار غیور بوده‌اند. آنها، در تعظیم و تکریم خود نسبت به تقدس این متون، «حصاری به دور این قانون بنا کرده‌اند». در حال حاضر یهودیان لیبرال تنها به تأکید بر قوانین اخلاقی یهوه، بدانگونه که در متون مقدس وجود دارند، تمایل دارند. دین یهود، در مرحله قدرت خاخامها، به جای اینکه بر مسئولیتهای اخلاقی و فرصتهای ابرازوفاداری و اخلاص نسبت به خدای واحد عادل تأکید ورزد، بیشتر روی اجرای تحمیلی قوانین مزبور تأکید نموده است. این دین، حتی زمانی که بدین ترتیب تحت سیطره و نظام خاخامی قرار گرفته است، قدرت تعلیم پیروان خویش را از دست نداده است. اما به هر حال دین یهود روی هم رفته آن هدف و منظور تبلیغی فعال و جهان‌شمولی را که اصیل‌ترین طلایه داران آن اظهار می‌کرده‌اند، از دست داده است. این حکم متمایز و فراگیر دین یهود که می‌گوید: «مقدس باش، زیرا که من — یهوه — خدای تو قدوس هستم» در متون مقدس این دین بوضوح به چشم می‌خورد. حکم مزبور عیناً به مسیحیت انتقال یافته است. در کتاب عهد جدید (اناجیل) مطلب مزبور تقریباً با همان واژه‌ها وجود دارد (انجیل متی، باب پنجم، آیه ۴۵؛ رساله اول پطرس، باب اول، آیات ۱۷-۱۶)، اما البته با تفسیر مسیحی خاص آن در رابطه با پدر بودن خداوند.

نکته عملی‌ای که یهودیان ارتودوکس و لیبرال بر سر آن بین خود اختلاف نظر دارند، همانگونه که با مسیحیان و پس از آن هم مسلمانان، که بعدها تفکر توحیدی خود را از دین یهود گرفتند^{۴۲}، اختلاف نظر داشتند، عبارت است از روش خاص تقدسی که آنها در زمینه اطاعت از خدای واحد جهان به دنبال آن هستند.

۴۲. البته این از دید مذهب‌شناسی تطبیقی و تاریخی است، و آلا در مورد اصالت افکار و تمدن اسلامی، ما نظر قاطع و صریحی داریم که کلّ این تمدن و تعالیم اولیه آن مستقیماً منبعث از مبداء وحی الهی بوده و مبتنی و متخذ از هیچ فرهنگ و دین دیگری نیست، نکته‌ای که در مورد تصدیق آلفرد نورث وایتهد فیلسوف، فیزیکدان، و ریاضی‌دان بزرگ قرن حاضر نیز می‌باشد (نگاه کنید به کتاب او به نام *Adventures of Ideas*، ص ۸۲).

۱۶. نقاط قوت دین یهود

- ادارک خداوند مقدس و متعال واحد.
- تأکید بر حکومت اخلاقی خداوند بر جهان.
- مفهوم اخلاقی گناه در مقابل خداوند، آنگونه که توسط پیامبران بنی اسرائیل تعلیم داده شده است.
- تأکید پیامبران اسرائیلی بر وظیفه دینی افراد بشر نسبت به یکدیگر.
- رابطه مستقیم خداوند و انسان، آنگونه که توسط پیامبران تعلیم داده شده و در بعضی از مزامیر وجود دارد.
- تأکید این دین بر لذت اطاعت از قوانین خداوندی.
- مفهوم پرستش در این دین.
- اعتقاد به یک سرنوشت روحانی متعالی برای بندگان واقعی خدا.
- علاقه این دین به رفاه و آسایش پیروان خود.
- تأکید آن بر طهارت حیات خانوادگی.
- عنایت بر آموزش دینی جوانان یهودی.
- سرسختی و همبستگی آن به هنگام محنت و مصیبت.
- امیدوار بودن به یک آینده بهتر.

۱۷. نقاط ضعف دین یهود

- انحصاری بودن کلی آن.
- تأکید بی مورد روی این مطلب که خداوند قوم اسرائیل را ممتاز می شمارد.
- پافشاری بیش از حد روی یک قانون متعلق به گذشته که امکان کمی برای توسعه و یا پیشرفت دارد.
- تمایل به عدول از مفهوم بلند و پیامبرانه گناه به عنوان یک امر اخلاقی، به مفهوم گناه به عنوان یک امر تشریفاتی.
- تمایل در جهت قانونی کردن بیش از حد امور و رعایت افراطی آداب و تشریفات ظاهری.
- کنار گذاشتن کوشش در جهت تغییر مذهب دنیا.

فصل دهم دین زرتشتی

دین کوشش همراه یک خدای خوب ولی محدود علیه نیروهای شیطانی ذاتی عالم

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان

در میان تمام ادیان زنده غیروابسته به کتاب مقدس^۱ جهان، تنها دینی که نزدیکترین ارتباط را با کتاب مقدس داشته دین زرتشتی است. این دین را به نام دین پارسیان نیز خوانده‌اند، زیرا منشاء آن از پارس در سرزمین ایران بوده است.

۱. ارتباط تاریخی دین زرتشتی با کتاب مقدس

در کتاب مقدس از خود این دین نام برده نشده است، اما از سلاطین ایران در هشت صحیفه از صحیفه‌های تورات نام برده شده است (در کتاب دوم تواریخ اقام، باب سی و ششم، آیات ۲۳-۲۲؛ کتاب عزرا، باب یکم، آیه ۱؛ باب هشتم، آیه ۱؛ کتاب نحمیا، باب دوم، آیه ۱؛ کتاب استر، باب اول، آیه ۳؛ باب دهم، آیه ۲؛ کتاب اشعیا، باب چهل و چهارم، آیه ۲۸؛ باب چهل و پنجم، آیه ۱؛ کتاب دانیال، باب نهم، آیه ۱؛ باب دهم، آیه ۱؛ باب یازدهم، آیه ۱؛ کتاب حجّی نبی، باب یکم، آیه ۱؛ و کتاب زکریای نبی، باب یکم، آیه ۱)^۲. در کتاب اول اناجیل (انجیل متی) می‌خوانیم که از اولین کسانی که به دیدار عیسی تازه تولد یافته آمدند چند نفر از حکمای سمت شرق

۱. non-biblical غیروابسته به تورات و انجیل، غیریهودی و مسیحی.

۲. همانطور که خوانندگان عزیز احتمالاً حدس می‌زنند آیات مزبور به طور عمده از داریوش و کوروش، که وسایل

نجات و مراجعت یهودیان را فراهم آورده بودند، نام می‌برند. م.

بودند، که به نام مُع خوانده می‌شده و احتمالاً همان روحانیون زرتشتی بوده‌اند (انجیل متی، باب دوم، آیه ۱).

در میان کلیه ادیان خارجی ای که به نحوی با کتاب مقدس مرتبط بوده‌اند دین زرتشتی تنها دینی است که تا به امروز زنده باقی مانده است. زرتشتیان تنها گروهی از پیروان ادیان دیگر هستند که نه تنها در کتب مقدس تورات و انجیل مورد سرزنش و نکوهش قرار نگرفته‌اند، بلکه به نحو قابل توجهی مورد تقدیر و تحسین نیز واقع شده‌اند. یهوه از پادشاه زرتشتی، کوروش، با عنوان «مسیح خویش»^۳ یاد می‌کند (کتاب اشعای نبی، باب چهل و پنجم، آیه ۱). بدین ترتیب لفظ عبری «مسیحا»^۴، چندین قرن پیش از آنکه در عهد جدید (اناجیل) به عنوان نامگذاری فنی حضرت عیسی (ع) به کار رود (انجیل یوحنا، باب یکم، آیه ۴۱)، در کتاب تورات برای توصیف یک پادشاه زرتشتی استعمال گردیده است، اگرچه ترجمه یونانی آن که به صورت «مسیح»^۵ نوشته می‌شود بیشتر مورد استعمال بوده است (انجیل متی، باب دوم، آیه ۴؛ باب شانزدهم، آیه ۱۶، و غیره). در حقیقت کوروش، پادشاه زرتشتی، با نام مهم دیگری نیز مورد خطاب قرار گرفته که از آن با عنوان «چوپان من» یاد می‌شود (کتاب اشعای نبی، باب چهل و چهارم، آیه ۲۸)، در واقع همان عنوانی که در یکی دیگر از صحیفه‌های تورات در مورد خود خداوند به کار برده شده است (مزمور بیست و سوم، آیه ۱).

۲. تأثیر نظری دین زرتشت بر کتاب مقدس

از میان کلیه ادیان قبل از مسیحیت، که جمعیاً بالغ بر نه دین می‌شوند، دین زرتشتی تنها دینی است که از آن یک اعتقاد دینی مشخص وام گرفته شده و در کتاب مقدس از آن یاد شده است. از آغاز صحیفه‌های عهد عتیق تا صحیفه اشعای نبی، همواره منشاء غایی همه چیز، و از جمله شر، یهوه خداوند معرفی گردیده است. اما پس از اسارت و تبعید یهود تغییر مشخصی صورت پذیرفت، اگر دو روایت مشابه مربوط به تجربه خاصی از حضرت داود، پادشاه قوم اسرائیل، را در نظر بگیریم خواهیم دید که در سندی که مربوط به دوران پس از تبعید می‌باشد (کتاب اول تواریخ ایام، باب بیست و یکم، آیه ۱)، در مطلب مشابهی مربوط به دوران قبل از تبعید قوم یهود بوده (کتاب دوم

3. His Messiah در اینجا مسیح و مسیحا به عنوان منجی (قوم یهود) مورد نظر است.

4. Messiah 5. Christs

سموئیل نبی، باب بیست و چهارم، آیه ۱) واژه «شیطان» جایگزین «یهوه» گردیده است. بنابراین، شیطان از اجزای اصلی تفکر کتاب مقدس نبوده، بلکه بعدها از طریق دین زرتشتی وارد آن شده است.

شاید زمانی که یهودیان، در زمان تبعید در بابل، در تمام مستقیم با دین زرتشتی قرار گرفتند ایده‌های جدید دیگری نیز، سوای ایده شیطان، از آن دین وام گرفته‌اند: ایده‌هایی از قبیل طرح استادانه و دقیق مبحث فرشتگان و شیطان، بحث یک منجی بزرگ که در آینده ظهور خواهد نمود، ایده بعثت نهایی و قضاوت الهی، و بالاخره یک زندگی معین و قابل تصویر آخروی. مسلماً واژه عیسوی «بهشت»^۶ (که به یونانی پارادیوسوس^۷ تلفظ می‌شود، انجیل لوقا، باب بیست و سوم، آیه ۴۳)، لااقل از جهت ریشه‌شناسی از زبان پارسی گرفته شده است (در اوستا آن را پایدزا^۸ می‌گویند)

۳. نخستین کوشش در جهت ایجاد یک دین جهانی که اکنون متروک گردیده قبل از ظهور یک جهان‌نگری و هدف جهانی در جریان تاریخی کتاب مقدس، از میان بنیانگذاران ادیان زنده جهان زرتشت اولین کسی بود که به تعلیم دینی پرداخت که باید به صورت جهانی و داوطلبانه مورد پذیرش قرار می‌گرفت. یکی از اشکال اقرار به ایمان در دین زرتشتی، که در نخستین متون شرعی آن دین به چشم می‌خورد و تا به امروز نیز به عنوان نماز یومیه پیروان زرتشت تکرار می‌گردد، این عقیده را اظهار می‌دارد که این دین همواره از همه ادیان عالم بهتر و عالیتر است.

«بله، من ایمان به مزدا را تحسین می‌کنم، ایمان مقدسی که با نفوذترین، بهترین و زیباترین دینی است که وجود داشته و یا در آینده وجود خواهد داشت. — ایمان به

اهورا، مکتب زرتشت.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، ص ۲۵۰)

با این حال، حداقل در خلال چهارصد سال گذشته، زرتشتیان عالم نگرش و هدف اولیه بنیانگذار خویش را از دست داده و دینی را حفظ نموده‌اند که در میان همه ادیان عالم بیشتر از همه به صورت موروثی درآمده است. درحقیقت امروزه، پیروان دین زرتشتی از نظر تعداد، اگرچه بعضی افراد بسیار توانا و اصیل در میان ایشان یافت می‌شوند، بسیار اندک بوده و کوچکترین جامعه دینی در میان یازده دین متشکل و زنده جهان را تشکیل

می دهد. تعداد آنها حدود صد و پنجاه هزار نفر می باشد که اکثراً نیز در هند مستقر هستند. ایشان اعقاب زرتشتیان با اخلاصی هستند که از تیغ عربهای فاتح، که در قرن هفتم به غارت و ویرانی ایران زمین پرداختند، گریختند^۱. چنانچه برآورد شده است حدود سی هزار نفر از آنها هنوز در ایران سکونت دارند که به نام گبرها^۲ خوانده می شوند.

۲. شرح زندگی زرتشت (۵۸۳ تا ۶۶۰ پیش از میلاد)

پیروان زرتشت همواره از او به عنوان قابل تحسین ترین شخصیت تاریخ تجلیل به عمل آورده اند. اما در مورد اصل وجود او، و یا تاریخ حیاتش، اینکه آیا او در شش هزار سال پیش از میلاد مسیح می زیسته، یا هزار و چهارصد سال، یا هزار سال، و یا تنها هفت قرن پیش از میلاد مسیح^۱، اختلاف نظر و عدم یقین فراوانی وجود دارد.

۱. داعیه مقدمات فوق طبیعی

متون متأخر زرتشتی مطالب عجیب و غریبی را در رابطه با آغاز زندگی زرتشت عنوان می کنند. در مورد تولد این منجی بزرگ از سه هزار سال پیش از تولد او، و نیز سیصد سال پیش از آن، پیشگویی هایی به عمل آمده بود (کتب مقدسه شرق، جلد ۵، ص ۲۱؛ جلد ۴۷، صص ۳۴-۳۱، ۱۳۸-۱۳۵). قره ایزدی (اهورامزدا) به «آن دختری که بعدها مادر زرتشت شد» منتقل گردید (کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۸-۱۷). این قره «از نور بی پایان نازل گردیده و با مادر زرتشت، که در آن زمان پانزده ساله بوده، درهم آمیخت» (کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۳۹-۱۳۸).

۹. اینکه ایران را شمشیر عربها فتح کرد و یا اسلام به فتح دلهای مردم این آب و خاک توفیق یافت از دیرباز مورد بحث روشنفکران دینی و چهره های افراطی ناسیونالیستی و شوونیستی بوده است. در این مورد استاد شهید مرتضی مطهری در اثر جاودانه خود خدمات متقابل اسلام و ایران بحث مستوفایی کرده اند که علاقه مندان را به مطالعه آن ارجاع می دهیم-م.

۱۰. واژه «گبر» مربوط به زمان تألیف کتاب و در کنار آن اغراض خاص نویسنده است، زیرا امروزه در ایران اسلامی زرتشتیان از اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته شده اند و به همان نام (=زرتشتی) خوانده می شوند-م.

۱۱. این جنبه تاریخی زرتشت را پروفیسور ا.و. ویلیامز جکسون (A.V. Williams Jackson) در کتاب جامع و مفقده ای تحت عنوان زرتشت، پیامبران باستان (سال ۱۹۰۱ میلادی) مورد مطالعه دقیق قرار داده است. به نظر ایشان محتمل ترین و متأخرترین تاریخ حیات زرتشت را می توان در فاصله سالهای ۵۸۳ تا ۶۶۰ پیش از میلاد مسیح دانست، اگرچه هنوز هم هستند محققینی که به تاریخهای قدیمتر از این تمایل نشان می دهند (مؤلف).

شگفتی‌هایی که در مورد این زن جوانِ ازوداج نکرده و بسیار استثنایی وجود داشت به گونه دیگری جز تصور سحر و جادو، برای خانواده‌اش توجیه پذیر نبود (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۲۰-۱۸). نویسنده لاتین، پلینی دوم (۷۹-۲۳ میلاد) در کتاب خود به نام تاریخ طبیعی^{۱۲}، (جلد ۷، ص ۱۵) مطلبی را ثبت نموده که در متون مقدس دین زرتشتی پنج بار تکرار گردیده است.

«زرتشت به هنگام تولد بناگاه خندید.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۴۳،

۱۴۲، ۱۲۳، ۴۱، ۳۵).

زندگی نوزاد نیز چندین نوبت به نحو معجزه‌آسایی حفظ گردید (همان، جلد ۴، صص ۲۲۵-۲۲۴؛ جلد ۴۷، صص ۴۰-۳۵).

۲. زندگی زرتشت تا زمان «دعوت» (سنین ۱ تا ۳۰ سالگی)

زرتشت، به عنوان یک پسر بیچه جوان، در گفتگوها به نحوی سابقه‌ای حکیم بود.

«خرد قوی، احتیاط کاری، و رفتار زرتشت، زمانی که بچه‌های دیگر هم سن و سال او از نادانی خود در صحبت کردن بشدت رنج می‌بردند، و حکیمانه بودن پاسخهای او در دوران کودکی، تعجب همگان را برانگیخت.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۴۵، ۴۳)

زرتشت، هنگامی که پانزده ساله شد، کمربند مقدس را به عنوان سمبل سرسپردگی خویش به یک زندگی دینی برگزید (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۵۱). او نسبت به فقرا و همچنین حیوانات بسیار مهربان و مددکار بود (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۵۳).

«هنگامی که به سن بیست سالگی رسید، بدون جلب رضایت پدر و مادر، منزل را ترک گفته و راه سرگردانی در پیش گرفت، و خود را وقف دین نمود.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۵۳-۱۵۲).

«هنگامی که پدرش در جستجوی همسر برای او برآمد زرتشت در صدد مخالفت برآمده، و بر خلاف عرف آن روزگار گفت که می‌خواهد اول دختر را دیده و پسندد.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۵۳)

نقطه عطف زندگی او در سنّ سی سالگی وزمانی بود که زرتشت احساس کرد

به حضور اهورامزدا خوانده شده تا پاکیزه گشته و به منصب پیامبری منصوب گردد (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۷، صص ۱۲۷، ۳۱؛ جلد ۴۷، صص ۱۵-۱۴، ۱۵۹-۱۵۴). اولین عبارت در سرتاسر کتاب اوستا به طور برجسته‌ای این دعوت و نصب الهی را نشان می‌دهد که از میان «شکوه گاو»^{۱۳}، یعنی از میان نیاز اجتماعی واقعی جامعه کشاورزی او که بسختی تحت فشار تورانیان مهاجم قرار داشت، به گوش می‌رسید (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، ص ۳). گفته شده که اهورامزداى خداوند، زرتشت را به خاطر حساسیت و تناسب آشکارش برای این منظور انتخاب کرده است.

«این مرد در اینجا برای من یافت شده است، کسی که به تنهایی به اظهارات ما گوش داده است.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، صص ۱۱-۱۰)

با این وجود گاو اعتراض کرد که در او «خدایی را که فرد بی‌قدرت، ترسو، و بزدلی است» خواهند یافت. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، ص ۱۱)

۳. دیدگاه یک دین جهان‌شمول؛ موعظه ناموفق (سنین ۳۰ تا ۴۲ سالگی)

در خلال ده سال بعدی او هفت «کنفرانس» دیگر با اهورامزدا داشت (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۷، ص ۳۲). وی در مورد انتخاب و نصب الهی خویش کاملاً متقاعد بود.

«من در ابتدا به وسیله تو معین گردیدم. به همه با تنفر روحی نگاه می‌کنم.» (یسنا، فصل چهل و چهارم، بند ۱۱؛ به نقل از کتاب مولتون - Moulton، دین زرتشتی، ص ۳۶۸)^{۱۴}

زرتشت آشکارا گفت که می‌خواهد به موعظه و تبلیغ در مورد دینی جهان‌شمول و مترقی پرداخته و حتی افراد شریر را به این دین دعوت نماید.

«این را تو ای مزدا به ما بگویی، تا ما آن را از زبان و دهان خود تو بشنویم که من می‌توانم تمام افراد زنده را به این دین درآورم.» (یسنا، فصل سی و یکم، بند ۳؛ دین

۱۳. در یکی از سرودهای گاته‌ها گاو به اهورامزدا شکوه می‌کند که توجه کسی را برای رفع ظلم از من می‌فرستی که او وعده ارسال زرتشت را می‌دهد.

۱۴. بعضی از عبارات یسنا را از کتاب مولتون به نام دین زرتشتی نقل کرده‌ایم که به همان صورت نیز آدرس داده شده‌اند. در غیر این صورت ترجمه‌ها را از مجموعه کتاب مقدسه شرق آورده‌ایم. همچنین شماره صفحاتی که از مجلد چهارم این مجموعه می‌آوریم مربوط به چاپ دوم آن در سال ۱۸۹۵ میلادی است و نه چاپ اول که در سال ۱۸۸۰ انجام گرفته است (مؤلف).

زرتشتی، ص ۳۵۲)

از طریق این کلمه امیدبخش که بر زبان ما جاری شده ما جماعت دزدان را نیز به بزرگترین افراد تبدیل خواهیم نمود. (یسنا، فصل بیست و هشتم، بند ۵؛ به نقل از مولتون، دین زرتشتی، ص ۳۴۵)

«باشد که ما بتوانیم این تجدید بنای بزرگ را به پایان برده، و این جهان را پیشرفته سازیم.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، صص ۳۴-۳۱)

زرتشت به عنوان یک ایثار کامل، خویشتن را کاملاً در اختیار خدا قرار داد.

«زرتشت، به عنوان یک هدیه، حیات بدن خویش، برگزیدگی گفتار، پندار، و رفتار نیک را به محضر مزدا می آورد.» (یسنا، فصل سی و سوم، بند ۱۴؛ دین زرتشتی، ص ۳۶۰)

او مواد سکرآور را که ناپاک و گول زننده بود مورد سرزنش قرار می داد (دین زرتشتی، ص ۳۷۹).

وی دین خداوندی را که بر همه چیز بصیر بود تبلیغ می کرد (دین زرتشتی، ص ۳۷۱)؛ وی مبلغ پرشور حقایق الهی ای بود که به او الهام گردیده بود، و نیز محکوم کننده مخالفین خود.

«آن کسانی از شما که به اجرای آنچه من فکر می کنم و بر زبان می آورم نمی پردازند، در پایان زندگی دچار لعنت شوند.» (دین زرتشتی، ص ۳۷۰)

یک بار در فصل زمستان او از اینکه در خانه خاصی سر پناه بیابد منع گردید، حتی دو اسب او را نیز که از سرما می لرزیدند پناه ندادند (همان، ص ۳۸۶). در این هنگام روح شرّ دروغگو او را وسوسه کرد که از دین مزدا چشم پوشی نموده و بدین ترتیب سلطنت دنیوی را کسب نماید؛ اما او حمله این فکر مودیان را با دعا و عبادت دفع نمود (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۲۱۲-۲۱۰). وی روحیه خود را از دست داد، زیرا هم از طرف همقطاران و هم از طرف اشراف زادگان و نجباء طرد گردیده بود. در اینحال برای کسب حمایت دوستانه به در خانه خدا روی آورد.

«من باید به کدام سرزمین بگریزم؟ من چگونه باید ترا ای اهورامزاد راضی نمایم؟ من توفیق نیافته ام! چهار پایان اندکی به من تعلق دارند! افراد قلیلی هم دوروبر من هستند! من پیش تو گریه می کنم. تو ای اهورا این منظره را تماشا کن و همانگونه که یک دوست، از دوست دیگر حمایت می کند تو هم مرا پشتیبانی نمای! از راه حقیقت به من تعلیم ده که چگونه پندار نیک کسب نمایم! (یسنا، فصل چهل و ششم،

بندهای ۱-۲؛ دین زرتشتی، ص ۳۷۲)

او نمی دانست که آیا به وعده‌های الهی خواهد رسید یا خیر.

«من این را از تومی پرسم: به من واقعاً بگو ای اهورا، که آیا من حقیقتاً آن وعده‌ای را که داده شده بود به دست خواهم آورد، حتی همان ده مادیان با یک اسب نر و یک شتری را که به من قول داده شده بود، و ای مزدا، همچنین از ناحیه توهیدیه آتی رفاه و جاودانگی را.» (یسنا، فصل چهل و چهارم، بند ۱۸؛ دین زرتشتی، ص ۳۶۹)

در عرض مدت ده سال موعظه و تبلیغ تنها یک نفر فقیر به دین زرتشت درآمد (کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۶۴-۱۶۳). اما آخرین کلمات در گاته‌ها ۱۵ مبین اعتماد به خدای عادل است (یسنا، فصل پنجاه و سوم، بند ۹؛ دین زرتشتی، صص ۳۸۹-۳۹۰).

«من ایمان دارم که تو خودت این کار را برای من خواهی کرد.» (یسنا، فصل چهل و ششم، بند ۳؛ دین زرتشتی، ص ۳۷۳)

۴. موفقیت در دربار ایران؛ ترویج پرشور ایمان (سنین ۴۲ تا ۵۷ سالگی)

نقطه عطف دیگر زندگی و شخصیت زرتشت به هنگام قبول دیانت زرتشتی توسط پادشاه آن عصر ویشتاسپ^{۱۶} (یا هیستاسپ) بود (یسنا، فصل بیست و هشتم، بند ۷؛ فصل چهل و ششم، بند ۱۴؛ فصل پنجاه و یکم، بند ۱۶؛ فصل پنجاه و سوم، بند ۲؛ همچنین کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۷۲، ۶۷، ۵۰). علاوه بر این برادر پادشاه، پسر او، یکی از مشاوران دربار، و وزیر اعظم نیز به دین زرتشت گرویدند.

«چند نفر از بزرگان قلمرو سلطنتی، که از نجباء و اشراف بوده، و چهره‌های مشهور و نیکوکاری بودند، اراده و مطلوبیت اهورامزدا و فرشتگان بزرگ و دین متبرقی را به گونه‌ای آشکار مشاهده کردند.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، ص ۱۲۵)

اسامی هشتاد و نه نفر از اولین کسانی که این دین را قبول کردند و از جمله شخص پادشاه در متون زرتشتی مضبوط است (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۳، صص ۲۱۱-۲۰۳).

زرتشت نیز با دختر مشاور پادشاه ازدواج نمود (جکسون - Jackson، زرتشت، ص

(۷۶).

«زرتشت نیکوکار سه همسر داشت که هر سه نفر پس از مرگ او در قید حیات بودند.»

«از زرتشت سه پسر و سه دختر به وجود آمد. دو تن از پسران، به نامهای اوورتادنار^{۱۷} و خورسد چهار^{۱۸} از یک همسر سوگلی بودند.»

«خورسد چهار فرد جنگجویی بود که فرماندهی ارتش یکی از پسران ویشناسپ را برعهده داشت.» (کتب مقدسه شرق، جلد پنجم، صص ۱۴۳، ۱۴۲، پاورقی شماره یک).

یکی از دختران زرتشت نیز با وزیر اعظم ازدواج نمود (دینکرد، جلد ۹، فصل ۴۵، بند ۴؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۳۷، ص ۲۹۹، شماره ۴). سرود جشن عروسی او یکی از فصول کتب مقدس زرتشتی را که توسط خود زرتشت نوشته شده تشکیل می دهد (یسنا، فصل پنجاه و سوم). شخص پادشاه از مبلغین و ناشرین «بزرگ و پراقتدار» دین جدید گردید (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۳، صص ۲۰۴-۲۰۵؛ زرتشت، ص ۸۱).

«پادشاه دین زرتشتی را قبول نموده و آن را به یک جریان جهانی تبدیل نمود.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۷، ص ۴۴۲)

«پسران پادشاه نیز آن را همچون یوغی پذیرفته، و حتی به منظور تبلیغ آن به مناطق اروم (در آسیای صغیر) و هند، که در خارج از قلمرو سلطنت پدرشان قرار داشت، مسافرت نمودند.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۴، ص ۱۷۱).

۵. «جنگهای مقدس»، بیست سال آخر زندگی زرتشت (سنین ۵۷ تا ۷۷ سالگی)

در متون مقدس دین زرتشتی گونه ای مشی خشونت به چشم می خورد؛ اگرچه این امر تنها یک بار در متون بنیانگذار این دین پیش آمده و بقیه موارد احتمالی مربوط به متون متأخرتر از زمان اوست.

«تمام آنها را با تبرزین بکش.» (یسنا، فصل سی و یکم، بند ۱۸؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۳۱، ص ۵۰)

«ایمانی که احساس تبرزین را خوب به خدمت می گیرد.» (یسنا، فصل دوازدهم، بند ۹؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۳۱، ص ۲۵۰)

«او که نیزه دار شجاعی است خود را وقف خداوند نموده است.» (یسنا، فصل پنجاه و هفتم، بند ۱؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۳۱، ص ۲۹۷)

برای اینکه بدانیم دین زرتشتی در این دوران تا چه حد خود را با یک تفکر ناسیونالیستی نظامی به هم آمیخت مطالب تاریخی موجود کفایت نمی‌کنند. اسناد تاریخی بوضوح نشان می‌دهند که پادشاه- ویشتاسپ، و برادرش کمک الهی را طلب نموده و در نتیجه بر هشت دشمن قوی و بی‌اعتقاد پیروز شدند (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۳، صص ۳۰۶، ۱۱۷، ۷۹). زرتشت، در زمینه امتناع از دادن خراج به یک پادشاه همسایه مهاجم، ویشتاسپ را از نظر دینی کمک نمود؛ در این منازعه ده هزار نفر از سربازان پارسی شرکت داشتند (زرتشت، صص ۱۱۹-۱۰۳).

«ایرانیان، در جنگهای دینی، حفظ گردیدند.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۵، ص ۴۰)
مرگ زرتشت در اوستا ذکر نگردیده است. اما در متون غیردینی زرتشتی مکرراً نقل گردیده که این حادثه در زمان حمله تورانیان، احتمالاً در قتل و غارت شهر بلخ، و هنگامی که زرتشت هفتاد و هفت ساله بود اتفاق افتاد.

۳. تعظیم و تکریم زرتشت

در میان همه افرادی که در سرزمین ایران متولد گردیده‌اند، بنیانگذار دین زرتشتی بیش از همه در جهت برگرداندن افکار مردم به سوی یک خدای نیرومند خیر تلاش کرده است. بدون شک، زرتشت محترمترین شخصیت در سرتاسر تاریخ سرزمین مادری خویش است.

۱. شخصیت زرتشت

در قدیمی‌ترین قسمت‌های متون مقدس زرتشتی که درباره زندگینامه بنیانگذار آن دین مطلبی به دست می‌دهند چهره زرتشت به عنوان یک فرد صمیمی و متواضع ترسیم گردیده، که گاهی دچار نومیدی و یا وسوسه می‌گردیده است؛ اما همواره احساس می‌کرده که خداوند او را با فشار می‌خواند تا به منظور رستگاری مردم سرزمین خویش و حتی مردم همه جهان به تبلیغ دین «خدای حکیم» واحد پردازد. با این وجود، حتی در آن شور و شوق تبلیغی نشانه‌هایی از عداوتی بشدت شخصی به چشم می‌خورد.

«به دیگران با دیده تنفر روحی نگاه می‌کنم.» (دین زرتشتی، ص ۳۶۸)

«در مورد یکی از مخالفین خاص خود، به نام بندوه، دعای «خرابی» (پسنا، فصل

چهل و نهم، بند ۱؛ دین زرتشتی، ص ۳۸۰)، و یا «مرگ» (کتب مقدسه شرق، جلد

۳۱، ص ۱۶۲) می‌نماید.»

«هر آنکس که در صدد کشتن من است فرزند مخلوق دروغ است.» (بسنه، فصل پنجاه و یکم، بند ۱۰؛ دین زرتشتی، ص ۳۸۵؛ کتب مقدسه شرق، جلد ۳۱، ص ۱۸۲).

اما پس از یک مرحله خاص توفیق متأخر در تبدیل بعضی از درباریون پادشاهی ایران به دین خود، زرتشت به سیاست تبلیغ نظامی در جهت منافع ملت و دین خود روی آورده و به جنگ علیه ملت‌های همسایه خویش پرداخت.

۲. تعظیم و تکریم بعدی زرتشت

در متون متأخر دین زرتشتی، زرتشت به عنوان یک شخصیت متعالی اخلاقی، ستاره بشریت، از مبداء ماوراء طبیعی، و شایسته پرستش دینی در کنار اهورامزدا و سایر موجودات آسمانی، عرضه گردیده است. (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۱، صص ۳۲۷، ۳۲۵، ۲۵۵).

«سرامد نژاد دویا؛ حکیم‌ترین موجودات از نقطه نظر کمال تقدس خویش؛ تنها کسی که می‌تواند شیطان را از حرکت بازدارد.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۳، صص ۲۷۵، ۲۲۹، ۱۹۰).

«ریاست و زعامت همه اشیاء از زرتشت بود؛ زرتشت درستکار و کاملاً خوب.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۵، ص ۸۸؛ جلد ۱۸، ص ۹۰)

«کسی که از نظر میل به درست‌کرداری، و شناخت وسایل شکست نیروهای مخرب، و آموزش مخلوقات، در همه بشری نظیر بود.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۷، ص ۲۴۱)

«یک شعاع آسمانی که از منشاء نوربی پایان نازل گردیده، و به مادر بزرگ زرتشت منتقل گردید تا تولد او از یک مادر باکره و دارای تابندگی شگفت‌انگیزی را موجب شود.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷؛ صص ۱۸-۲۰، ۱۳۹-۱۳۸)

«او وجودی ازلی بود که از سه هزار سال پیش از تولد خویش وجود داشت، و در خلال این مدت با فرشتگان اعظم (همرتبه با فرشتگان اعظم) بود.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۲۲، ۲۲، ۲۱)

۴. متون مقدس دین زرتشتی

نام کلی این متون اوستا می‌باشد، که شاید به معنی «معرفت» بوده، و بدین

لحاظ به موازات واژه ودا در دین هندویسی به کار می رود. زبان این متون نیز اوستایی است، که با زبان سانسکریت در یک سطح می باشد. امروزه آنچه از یک اوستای پرحجم قدیمی و اصیل تر باقی مانده در پنج گروه عمده ترتیب یافته است.

یسنا، به معنی پرستش یا قربانی، قدیمترین و مهمترین بخشها می باشد. در درون یسنا هفده گانه (مزامیر)^{۱۹} قرار دارد، که تنها قسمتی از اوستا را که به خود زرتشت نسبت داده می شود تشکیل می دهند. ویسپرد^{۲۰}، به معنی استمداد از «همه خدایان»، کتاب کوچکی در آداب نماز است که در کنار یسنا برای عبادت و پرستش به کار می رود. وندیداد^{۲۱} (قانون علیه شیاطین) نظامنامه روحانی مربوط به قوانین تشریفات دینی است، که پاره ای مطالب کیهانی، تاریخی، و مباحث اخروی را نیز شامل می شود.

سه بخش فوق الذکر روی هم رفته قسمت مفضلتر و مهمتر کل اوستا را تشکیل می دهند. این قسمتها به طور پراکنده و جزء جزء در شعائر و آداب دین استعمال گردیده و منحصرأ برای روحانیون زرتشتی کنار گذاشته شده اند. یشتها^{۲۲} (سرودهای نیایش) گلچینی از اشعار دینی است که برای طلب کمک و استمداد از بیست و یک فرشته و قهرمان دین زرتشتی سروده شده اند. خرده اوستا (اوستای کوچک) کتاب دستی دعا و مناجات برای استفاده همگانی عموم زرتشتیان است. بعدها نیز نوعی ادبیات دینی وسیع و قابل اهمیت به وجود آمده است.

۵. تاریخچه دین زرتشت

تاریخ خارجی دیانت زرتشتی، جز در دوران متأخر آن، ارتباط نزدیکی با تاریخ سرزمین مادری اش دارد.

۱. دوران احیاء و توسعه ملی، به مدت صد سال (۴۸۰ تا ۵۸۳ پیش از میلاد)

سرزمین ایران به سرعت با ظهور دین جدیدی حیات تازه یافت. ارتش ایران همسایه مقتدر غربی اش بابل را (در سال ۵۳۹ پیش از میلاد) فتح نموده، امپراطوری بزرگی تشکیل داد که داریوش کبیر بر آن حکومت می کرد، و به سمت اروپا پیشروی نمود تا اینکه در جنگ سالامیس متوقف گردید.

۲. درگیری با یونان، مدت یکصد و پنجاه سال (۲۳۰ تا ۴۸۰ پیش از میلاد)
 نویسندگان یونانی بشدت تحت تأثیر دین مبارزین آسیایی خود قرار گرفتند. هرودوت از کشور ایران دیدار نموده و بشرح آن پرداخت. به خاطر ادامه جنگهای ایران و یونان، که تنها پس از پیروزی کامل اسکندر خاتمه یافت، افلاطون از اینکه به آرزوی خود جامه عمل پوشانیده و به ایران مسافرت کرده و دین زرتشتی را از نزدیک مطالعه نماید محروم گردید.

۳. انقیاد و بازگشت، برای مدت پانصد و پنجاه سال (از ۳۳۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی)
 سرزمین ایران تحت انقیاد خارجیان قرار گرفت، ابتدا جانشینان یونانی اسکندر و سپس پارت‌ها. در این دوره دیانت زرتشتی گرایش مشخصی در زمینه خورشیدپرستی و چندگانه پرستی که مربوط به دین میترا بود از خود نشان داد.

۴. استقلال، برای مدت ۴۰۰ سال (از ۲۲۶ تا ۶۵۱ میلادی)
 اردشیر اول، که از طرفداران پرشور دین زرتشتی بود، استقلال ایران زمین را از نو برقرار نموده، سرزمین مجاور ارمنستان را فتح کرده، و امپراطوری ساسانیان را بنا نهاد. برجستگی‌های سنگی باقیمانده از دوران اردشیر، خدای دین زرتشتی را نشان می‌دهد که حلقه سلطنت را به او تقدیم می‌کند.

۵. خلع ید از ایران زمین، و سکون برای مدت هزار و سیصد سال (از سال ۶۵۱ میلادی)
 عربها، که ملت کوچکی در همسایگی ایران بوده و تحت تأثیر دین جدیدی به نام اسلام قرار گرفته بودند به سرزمین ایران حمله نموده و با فتح آن بیشتر زرتشتی‌ها را یا به اسلام درآورده و یا از آن کشور فراری دادند. پارسی‌های جدید در کارهای تجاری موفق اشتغال داشته و در سراسر دنیا پراکنده می‌باشند، اما اکثر آنها در بمبئی هندوستان اقامت دارند. آنها از لحاظ روحیه تعاون اجتماعی از بهترین شهروندان هند می‌باشند. از لحاظ اهدای سرانه هدایای خیرخواهانه و نوع پرستانه نیز در بین جوامع دینی دنیا مقام اول را دارند.

۶. مفهوم ذات متعال - اهورامزدا

دین زرتشتی تعلیم می دهد که تنها یک خدای متعال شایسته پرستش وجود دارد، قدرت نور، زندگی، حقیقت، و خوبی. نام خاص این خدا اهورامزدا است (خدای حکیم، یا خدای حکمت). بعدها این نام مرکب به صورت مخفف اهورمزد، و سپس اورمزد درآمد. اولین آیه در سرتاسر اوستا به ستایش از این خدای واحد اختصاص دارد.

«اهورامزداي خالق، تابان، پرشکوه، بزرگترین و بهترین، زیباترین، باثباتترین، حکیمترین، کاملترین، و سخیترین روح!» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، صص ۱۹۵-۱۹۶)

به نظر می رسد که این خدا تنها یکی از موضوعات مورد پرستش ایران زمین بوده است. کار خاص زرتشت این بود که اعتقاد به این خدای را مورد تأکید قرار داده و به آن جنبه اخلاقی می بخشید، اگرچه در همان زمان عاموس نبی و سایر پیامبران معاصر اسرائیلی همین هدف را در رابطه با یهوه تعقیب می کردند.

«زرتشت از اهورامزدا پرسید: «تو ای اهورا مزداي علیم! تو هرگز به خواب نمی روی، و هرگز سرمست نمی شوی! و هومنه^{۲۳} (بندار نیک) دچار آلودگی می شود. دیوها (شیاطین) آن را نجس می کنند.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۲۱۶-۲۱۵)

در گاتاه‌ها، آن بخش از اوستا که توسط خود زرتشت تألیف یافته، پاره‌ای خصوصیات برجسته به اهورامزدا نسبت داده شده است:

— خالق: (بسناء، فصل سی و یکم، بندهای ۱۱، ۷؛ فصل چهل و چهارم، بند ۷؛ فصل پنجاهم، بند ۱۱؛ فصل پنجاه و یکم، بند ۷)

— بصیر: (بسناء، فصل سی و یکم، بند ۱۳؛ فصل چهل و چهارم، بند ۲)

— علیم: (بسناء، سی و یکم، فصل ۱۳؛ فصل چهل و پنجم، بند ۳؛ فصل چهل و هشتم، بندهای ۲-۳)

— قدرتمندترین، بزرگترین: (بسناء، فصل بیست و هشتم، بند ۵؛ فصل سی و سوم، بند ۱۱؛ فصل چهل و پنجم، بند ۶)

— دوستانه: (بسناء، فصل سی و یکم، بند ۲۱؛ فصل چهل و چهارم، بند ۲؛ فصل چهل و ششم، بند ۲)

— پدر عدالت یا حقیقت، «آشه»: (بسناء، فصل چهل و چهارم، بند ۳؛ فصل چهل و هفتم، بند ۲)

— پدر فکرنیک، «وهومنه»: (یسنا، فصل سی و یکم، بند ۸؛ فصل چهل و پنجم، بند ۴)

— کریم، «هوده»: (یسنا، باب چهل و پنجم، آیه ۶؛ باب چهل و هشتم، آیه ۳)
 — بخشنده، «سپنتا»^{۲۴}: (یسنا، فصل چهل و سوم، بندهای ۱۵، ۱۳، ۱۱، ۹، ۷، ۵، ۴؛ فصل چهل و چهارم، بند ۲؛ فصل چهل و پنجم، بند ۵؛ فصل چهل و ششم، بند ۹؛ فصل چهل و هشتم، بند ۳؛ فصل پنجاه و یکم، بند ۱۰)
 — بخشنده‌ترین روح، «سپنیشتامینیو»^{۲۵}: (یسنا، فصل سی ام، بند ۵)

یشت شماره یک حاوی فهرستی از بیست نام اهورامزدا است که به زرتشت وحی گردیده است.

«این نامهای مرا هر روز و هر شب بر زبان آور.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۲۳، ص ۲۶)

فهرست طولانی‌تری که حاوی پنجاه و چهار نام اهورامزداست اسامی زیر را شامل می‌شود:

«من خدای نگاه‌دارنده، سلامتی‌بخش، کاهن، کاهن‌ترین کاهنان، تولیدکننده ثروت، پادشاهی که به میل خود حکومت می‌کند، پادشاه آزادمش، کسی که فریب نمی‌دهد، کسی که فریب نمی‌خورد، نیرومند مطلق، مقدس، بزرگ واحد، سلطان نیک، و حکیمترین حکماء هستم.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۲۳، صص ۲۸-۲۷)
 کتب مناجات بعدی حاوی فهرستی از یکصد و یک لقب اهورامزدا می‌باشند.

۷. اهریمن، انگره مینیو^{۲۶}

مخکوم نمودن شر و ناپاکی از مفاهیم اساسی تعالیم بنیانگذار دین زرتشت و همه متون بعدی این دین بوده است. دروغ و فریب، که در دیو دروغ، و همه فریبکاران و دروغ‌گویان که جزء گروه او هستند، تشخیص یافته، حداقل شصت و شش بار در گاته‌ها مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته است. اسم خاص «انگره مینیو» به عنوان نام متخاصم‌ترین روح، تنها یک بار در تعالیم زرتشت به چشم می‌خورد. اما در آن عبارت گفته شده که از اول خلقت عالم دو روح ذاتاً ناسازگار و متخاصم در عالم وجود

۲۴. عبارت «روح القدس» که مولتون برای ترجمه عبارت اصلی «سپنیشتامینیو» به کار می‌گیرد احتمالاً برای اکثر خوانندگان انگلیسی زبان چیزی بیشتر از آنچه منظور زرتشت بوده است را به ذهن می‌آورد.

داشته‌اند (یسناء، فصل چهل و پنجم، بند ۲). در تمام متون بعدی دین زرتشت عبارت انگره مینیو، که به صورت «اهریمن» مخفف گردیده است، به همان میزان که عبارت اهورامزدا به چشم می‌خورد وجود دارد.

«یونانیان از روزگار ارسطو با لقب فارسی اریمانیوس^{۲۷} آشنایی داشتند.»
(دایرة‌المعارف دین و اخلاق، جلد ۱، ص ۲۳۷)

یکی از مشخصات اصلی و متمایز دین زرتشتی در میان همه ادیان عالم همین نظریه اعتقاد به یک ثنویت جهانی است، یعنی یک خداوند نیک و یک شیطان بد که علیه یکدیگر مبارزه می‌کنند. این دو قدرت جهانی از آغاز زمان وجود داشته و تا پایان جهان نیز به کار محدود نمودن یکدیگر مشغولند.

۸. همراهی ارواح دیگر

زرتشت روی هم رفته اعتقاد خود به خدای حکیم را، که بیعت و پیروی متعالی از آن اوست، از قید اعتقاد موروثی خویش به تعدادی ارواح^{۲۸} (= فرشتگان) دیگر خلاص ننمود. پاره‌ای از آنها خدایان طبیعت در دین آن عصر بوده، و بعضی دیگر نیز ارواح مخوف شر بودند. اولین فصل از اولین کتاب اوستا مردم را راهنمایی می‌کند که پرستش خود را در مرحله نخست به موافقت اهورامزدا، و سپس مطابق با فهرست طولانی و نامنظمی از موضوعات (اشیاء) مورد پرستش انجام دهند؛ به عنوان مثال، خورشید، ماه، و ستارگان؛ آتش، باد، آبها، و کوهها؛ ارواح مقدسین متوقی، و...

«نسبت به همه مخلوقات مقدس سپنتا ماینیو، اعم از زن و مرد.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، صص ۲۰۳-۱۹۵)

۱. دسته‌ای از فرشتگان خیر

یکی از فرشتگان خیر که همواره در کنار اهورامزدا بوده و با وجود این حداقل از لحاظ شاعرانه از خدای اورمزد متمایز است، در کتب گاتاه‌ها پنج بار به نام «روح بخشنده» (سپنتا ماینیو)^{۲۹}، و هشت بار نیز به نام «بخشنده‌ترین روح» (سپنیشتا

۲۷. Areimanios که در لاتین به صورت Arimanius در آمد.

۲۸. ارواح، روانها، و یا فرشتگان خیر و نیکی Good Spirits

مایینی^{۳۰} نامیده شده است. گروهی فرشتگان خیر، به نام امشا اسپنتا^{۳۱}ها وجود دارند که بعدها به صورت مخفف امشاسپندان درآمده است. آنها به صورت انفرادی مکرراً در گانه‌ها مورد استناد قرار گرفته‌اند، اگرچه در یک آیه نیز به طور جمعی آورده شده‌اند (یسنا، فصل چهل و هفتم، بند ۱)

- وهومنه (بهمن)^{۳۲}: فرشته اندیشه، ذهن، مشرب نیک.
 - آشه [آشه وهیشتا]^{۳۳} (اردیبهشت): فرشته راستی و درستی، نظم، عدالت.
 - خشتره [خشتروایریه]^{۳۴} (شهریون): فرشته قدرت، سلطه، حکومت و پادشاهی.
 - آرمی تی^{۳۵}: فرشته تقوی و عشق.
 - هورواتات^{۳۶} (خرداد): فرشته کمال، رفاه، سلامتی.
 - امرتات^{۳۷} (امرداد): فرشته خلود، حیات جاودانی.
- در ابتدا اینها اسامی عامی بودند که بر خصایص دینی دلالت می‌کردند. شاید از نظر شعری به عنوان رسولان، مأمورین، و یا صفات اهورامزدا به کار گرفته می‌شدند. اما در تاریخ دین زرتشتی به صورت اصطلاحات فنی کلامی برای موجودات دارای تشخیصی که با اهورامزدا مرتبط بوده، و در عین حال از آن خدا متمایز هستند، درآمده‌اند. آنها همچنین به عنوان اسامی فرشتگان اعظم به کار رفته‌اند.
- یزاتاها^{۳۸}، یا فرشتگان، موجودات مقدس کوچکی در دین زرتشتی بوده و فراورشی‌ها^{۳۹}، مثل آسمانی، یا فرشتگان محافظ انسانها هستند.

۲. دسته‌ای از ارواح شر

در مقابل اهورامزدا و فرشتگان خیری که در کنار او هستند، انگره مینیو^{۴۰} و «تعداد بی شماری» از شیاطین نیز وجود دارند که به طور منظم در مقابل دسته اول قرار

30. Most Bountiful Spirit (spenishtha mainyu) 31. Amesha Spentas

۳۲. اسامی فارسی (غالباً اسامی ماهها) که داخل پرانتز می‌باشند از کتاب تاریخ ادیان علی اصغر حکمت (ص ۱۶۱) اقتباس گردیده‌اند.

۳۳. Asha-Vihishta همان مأخذ شماره ۳۲

۳۴. Kshathra-Vairya همان مأخذ.

35. Armaiti 36. Hauruatat 37. Ameratat 38. Yazatas 39. Fravarshis

40. Angra mainyu

داشته و به مخالفت با آنها مشغولند (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۳، ص ۴۹). از میان آنها می‌توان از گرسنگی، تشنگی، خشم، نخوت، حسد، سخن دروغ، خشکسالی، زمستان، و بدکارگی (زنها) نام برد. نام کلی این ارواح شرّ «دیو»^{۴۱} می‌باشد که بعدها در زبان پارسی به صورت (Diu) درآمد و سپس همان نیز منشاء واژه انگلیسی (Devil) گردید. سومین گروه عمده از متون اوستایی حاوی یک سری دستورات عملی برای پاکسازی در مقابل نفوذ مضرّ این موجودات بی‌شمار و زیان‌بخش می‌باشد.

۹. تطهیر تشریفاتی، پرستش، و دعا

زرتشتیان را به طور مشترک، اما نادرست، به عنوان «پرستندگان آتش» خوانده‌اند. آنها خود با تمام وجود این تخصیص را ردّ می‌کنند. آنها به آتش، و بخصوص خورشید، به عنوان سمبل خدای نور، پاکی و گرمای مطبوع نگاه می‌کنند. ولیکن، نگاهداری از یک آتش مقدّس که هرگز نمیرد و خاموش نشود، در ارتباط با پرستش رسمی دین زرتشتی، از اجزای مهمّ این دین به حساب آمده و در دورانی که قرن‌ها از عمر مسیحیت طولانی‌تر می‌باشد انجام گرفته است.

«باید محل آتشکده را به طور شایسته نگاهداری کرد و مراقبت نمود که آتش هرگز خاموش نشده و هیچ شیء ناپاک و آلوده‌ای وارد آن نشود. همچنین لازم است مراقبت شود که زندهای حائضه از سه قدمی آن نزدیکتر نشوند. صدره، فصل یازدهم، بند ۱. (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۴، ص ۲۷۰)

آیینهای تشریفاتی گوناگونی جهت تطهیر و پاکسازی در متون مقدس دین زرتشتی تجویز شده‌اند.

«به هنگام کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن باید مو و ناخن جدا شده را به نحو شایسته‌ای معدوم نمود.» وندیداد، فصل هفدهم، بندهای ۱۱-۱. (کتب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۱۹۰-۱۹۲)

«هر وقت کسی عطسه می‌کند باید دعای مخصوص به آن را بخواند.^{۴۲} صدره، فصل هفتم، بندهای ۷-۱. (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۴، صص ۲۶۶-۲۶۵)

«تنها باید از خلال دندانهایی که به طور شایسته بریده شده باشند استفاده کرد.»

41. Daeva

۴۲. رسمی که به صورت صلوات فرستادن در بین شیعیان رایج است-م.

صدره، فصل هفدهم، بندهای ۱-۲. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۲۴، ص ۲۷۸).
 فرمولهای مختلفی نیز «برای پاک شدن از همه بدی‌ها» کارگر می‌باشند.
 وندیداد، فصل سوم، بندهای ۴۱-۴۲. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۳۳-۳۴)
 «برای بشر پاکیزگی و طهارت، پس از خود حیات، بهترین چیزهاست.» وندیداد،
 فصل پنجم، بند ۲۱؛ فصل دهم، بند ۱۸. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۱۴۱،
 ۵۶).

در «برجهای خاموشی»^{۴۳} باز، دقت خاصی در مورد عرضه لاشه‌ها به کار
 می‌رود، تا اینکه مبدا آنها با زمین و یا آتش تماس حاصل نموده و موجب آلوده شدن آنها
 شوند.

«گاهی که در مورد آن توبه قبول نمی‌شود دفن کردن مردگان است.» وندیداد، فصل
 اول، بند ۱۳؛ (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴، ص ۷)

پیروان دین زرتشت مدعی هستند که برنامه‌هایی که آن دین در مورد آداب
 طهارت دارد، بدانگونه که در وندیداد شرح داده شده، کاملترین و قدیمی‌ترین برنامه در
 خدمت گرفتن دین به منظور بهداشت و محافظت از سلامت حیات می‌باشد که هنوز هم
 در حال اجرا است.

پرستش در دین زرتشتی به طور عمده عبارت از تکرار یک سری ادعیه مقرر
 می‌باشد، که تعداد آنها نیز، چه به صورت یومیّه و چه فصلی، زیاد است (کتاب مقدسه
 شرق، جلد ۳۱، صص ۳۶۷-۳۸۸). دو دعایی که از همه مهمتر هستند با کلمات
 اول‌شان مورد استناد قرار می‌گیرند، مثل «پترنوستر»^{۴۴} برای شکل لاتینی «نیایش
 الهی»^{۴۵} در مسیحیت:

دعای «آهونه وهو»^{۴۶}، که غالباً به صورت «هانور»^{۴۸} مخفف می‌شود: «اراده
 خداوندی همان قانون درستکاری است.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۲۱۶،
 ۱۴۳، ۱۰۰؛ جلد ۲۳، ص ۳۹)

دعای «آشم وهو»^{۴۸}: «تقدس بهترین نیکی‌هاست.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴،
 ص ۲۱۶؛ جلد ۲۳، صص ۳۴، ۳۰)

نکات زیر در خلاصه تکراری اقرار به ایمان در دین زرتشت تذکر داده می‌شوند:

43. Towers of Silence 44. Pater Noster 45. Lord's Prayer 46. Ahuna-vairo
 47. Honover 48. Ashem-Vohu

«من اقرار می‌کنم که پرستنده مزدا، پیرو زرتشت، و کسی هستم که از دیوها (ارواح شر) متنفر بوده و از قانون اهورا اطاعت می‌کنم.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، صص ۳۶۷، ۲۴۷، ۲۱۲، ۲۰۲)

۱۰. اصول اخلاقی دین زرتشت

خلاصه‌ای از آداب تشریفاتی و عملی دین زرتشتی را می‌توان در یک نصیحت، که هم از نظر لفظی و هم از جهت نمادین قابل پیاده کردن است، به دست داد: نور را فروزان نگهدار! یک زرتشتی ایده‌آل از نظر بنیانگذار این دین بدین صورت تصویر گردیده است:

«یک فرد باایمان، دانا و بخشنده، مثل خود تو، ای مزدا» (یسنای، فصل ۴۳، بند ۳؛ دین زرتشتی، ص ۳۶۴)

صدقه ملکوت الهی را به پیش می‌برد.

«کسی که فقیری را نجات می‌دهد، اهورا را پادشاه می‌سازد.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۲۵۱، ۲۱۰)

رفتار خوب در مقابل افراد خوب، و رفتار بد در مقابل افراد بد و شرور مقرر گردیده است.

«چه اینکه کسی صاحب امکانات کم و یا زیاد باشد، باید نسبت به افراد درستکار محبت داشته، اما نسبت به افراد ذروغگو بد رفتار بوده باشد.» (یسنای، فصل سی و سوم، بندهای ۳-۲؛ فصل چهل و هفتم، بند ۴؛ و دین زرتشتی، صص ۳۷۷، ۳۵۸)

اعمال خشونت در مقابل افراد شرور بوضوح تجویز گردیده است.

«پس در مقابل آنها با اسلحه مقاومت کن.» (یسنای، فصل سی و یکم، بند ۱۸؛ دین زرتشتی، ص ۳۵۴؛ همچنین کتاب مقدسه شرق، جلد ۳۱، صص ۲۹۷، ۲۵۰، ۵۰)

«در مقابل دشمنان به طور برابر بجنگ. در مقابل دوست نیز آنچه دوستان می‌پسندند انجام ده.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۲۴، ص ۱۲)

زندگی و همسرداری مطابق عقل معاش کاربرد عملی و ضرورت دین است، و نه زهد و ریاضت کشی.

«کسی که بیشترین مقدار ذرت، سبزی، و میوه را می‌کارد، به کاشتن راستی و درست‌ی مشغول است؛ او دین مزدا را به حرکت درمی‌آورد.... کسی که چیزی نمی‌خورد نیروی کافی برای انجام کارهای سنگین تقدس را نیز ندارد.» (کتاب

مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۲۹-۳۱)

بالا ترین فضیلت در دیانت زرتشتی که از همه بیشتر مورد تحسین واقع شده صفت طهارت و پاکیزگی است.

«ای مرد درستکار، وجود خود را تطهیر نمای. همه کس در این دنیای پایین می تواند خود را مطهر نماید، یعنی اینکه، با افکار، گفتار، و اعمال نیک وجود خویش را پاکیزه نگاهدارد.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۴، ص ۱۴۱)

ضابطه ای از کتاب مقدس زرتشتیان که در مکالمات پارسیان بیش از همه تکرار شده و به بهترین وجه اصول اخلاقی ایشان را نشان می دهد فرمول زیر است: «هومته، هو اوکته، هو ورشته»^{۴۹}: «پندار نیک، گفتار نیک، رفتار نیک». (کتب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۳۷۶، ۲۸۹، ۵۶؛ جلد ۳۱، صص ۳۹۰، ۲۸۵، ۲۸۲، ۲۵۰)

مبنای اصول اخلاقی در دین زرتشتی، همچون ادیان یهود، مسیحیت، و اسلام، دینی است. اهورا مزدا ضامن نظم اخلاقی جهان بوده، و نیکی بر مبنای اراده او تعریف می شود. او در مورد اعمال افراد قضاوت نموده و افکار نیکوکار را پاداش داده و بدکاران را مجازات می کند.

۱۱. امید نهایی در دین زرتشت

در میان ادیان زنده جهان، دین زرتشتی احتمالاً نخستین دینی بود که پیروزی نهایی خوش رفتاری را بر بد رفتاری در جهان تعلیم داد. یکی از اولین و در عین حال مبرمترین پیامهای خود زرتشت درباره یک قضاوت تقسیم ساز بزرگ در آینده بود، که در آن افراد بد مجازات و افراد درستکار مشمول پاداش می شدند.

یسنا، فصل سی ام، بندهای ۹-۱۱، ۴، ۲؛ فصل سی و یکم، بندهای ۱۹، ۸؛ فصل سی و دوم، بندهای ۱۵، ۶؛ فصل سی و سوم، بندهای ۵، ۳؛ فصل چهل و سوم، بند ۱۲؛ فصل چهل و پنجم، بند ۷؛ فصل چهل و ششم، بند ۱۲؛ فصل چهل و هشتم، بند ۴؛ فصل پنجاه و یکم، بند ۶؛ فصل پنجاه و سوم، بندهای ۹-۷.

در هفده گانه های زرتشت، حداقل هفده بار جاودانگی و خلود آرزو گردیده و یا تضمین شده بود.

یسناء، فصل سی و یکم، بند ۲۱؛ فصل سی و دوم، بند ۵؛ فصل سی و سوم، بندهای ۸، ۵؛ فصل سی و چهارم، بندهای ۱۱، ۱؛ فصل چهل و سوم، بندهای ۲-۳؛ فصل چهل و چهارم، بندهای ۱۷-۱۸؛ فصل چهل و پنجم، بندهای ۱۰، ۷، ۵؛ فصل چهل و هفتم، بند ۱؛ فصل چهل و هشتم، بند ۱؛ فصل پنجاه و یکم، بند ۷؛ فصل پنجاه و سوم، بند ۱.

درباره معاد جسمانی عظیم اموات خود زرتشت تنها یک بار اشاره کرده است (یسناء، فصل سی ام، بند ۷). اما این مطلب در متون مقدس بعدی دین زرتشتی به طور مکرر و روشن به چشم می خورد.

«در آن اجتماع [روز محشر]، فرد بدکار، مثل گوسفند سپیدی که در یک گله گوسفند سیاه وجود داشته باشد، هویدا و معلوم است.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۵، ص ۱۲۳)

در تصویری که زرتشت از جریان جداسازی ارواح نیکو از ارواح خبیث پس از مرگ به دست می دهد، پل باریک چینوت^{۵۰}، تنها جزء مشخصه ای است که مکرراً نام برده شده است:

در گاته ها سه مرتبه: یسناء، فصل چهل و ششم، بندهای ۱۱-۱۰؛ فصل پنجاه و یکم، بند ۱۳.

در جاهای دیگر یسناء: فصل نوزدهم، ۶؛ فصل هفتاد و یکم، بند ۱۶. همچنین در کتب مقدسه شرق، جلد ۴، صص ۲۱۹-۲۱۸، ۱۵۶؛ جلد ۲۳، صص ۳۳۹، ۲۰، ۱۲؛ جلد ۲۴، ص ۲۵۸؛ جلد ۳۱، ص ۳۴۵.

تمثیلات محکم دیگری نیز در تصاویری که از قضاوت قطعی آینده به دست داده شده اند وجود دارند.

«پس از مرگ، اعمال خود فرد به صورت یک وجدان خوب یا بد در مقابل او ظاهر می شوند.» (یسناء، فصل سی و یکم، بند ۲۰؛ فصل چهل و ششم، بند ۱۱؛ همچنین کتب مقدسه شرق، جلد ۲۳، صص ۳۲۱-۳۱۵) «دو فرشته اعمال خوب و بد هر فرد را ثبت می کنند.» (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۴، ص ۲۵۸)

«روح فرد [از نظر وزن اعمال خوب و بد] در ترازو کشیده می شود.»^{۵۱} (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۴، ص ۱۸)

بهشت پاداش پندار نیک است. اجزای حسی بکلی غایب اند.

«میراث پرشکوه پندار نیک.» (بسناء، فصل پنجاه و سوم، بند ۴؛ همچنین فصل سی ام، بندهای ۱۰، ۴؛ فصل سی و یکم، بند ۲۱؛ فصل سی و دوم، بند ۱۵؛ فصل سی و سوم، بندهای ۵، ۳)

جهنم نیز به عنوان مجازات جاودانی و بدبخت گونه و تنهای دروغگویان توصیف گردیده است (بسناء، فصل سی ام، بند ۱۱؛ فصل چهل و پنجم، بند ۷؛ فصل چهل و ششم، بند ۱۱). تنها در دو جای گاته‌ها راجع به جزئیات دهشتناک جهنم صحبت شده است.

«تاریکی، خوراک پلید، و کلمات اندوهناک.» (بسناء، فصل سی و یکم، بند ۲۰؛ فصل چهل و نهم، بند ۱۱)

همچنین در دین زرتشتی یک منجی آینده، به نام سوشیانت، مورد انتظار است.

در گاته‌ها: بسناء، فصل چهل و پنجم، بند ۱۱؛ فصل چهل و هشتم، بند ۹.

در جاهای دیگر بسناء: فصل بیست و ششم، بند ۹؛ فصل پنجاه و نهم، بند ۲۸.

همچنین در کتب مقدسه شرق، جلد ۴، ص ۲۱۱؛ جلد ۵، ص ۳۳؛ جلد ۲۳، صص ۳۰۶-۳۰۷، ۲۲۰-۲۲۱؛ جلد ۳۱، ص ۳۳۹؛ جلد ۴۷، ص ۱۵۶.

قبل از پایان جهان، در سه فاصله هزارساله، سه منجی به نامهای آشودر، آشودر ماه، و سوشیانت خواهند بود. اینها هر یک از اعقاب ماورای طبیعی زرتشت بوده و همانند خود او از یک مادر باکره متولد خواهند شد که سن آن مادرها نیز درست به اندازه سن مادر زرتشت به هنگام تولد او خواهد بود.

«با اینکه سن او پانزده سال می باشد، پیش از آن هرگز با مردی همبستر نشده است.

پس از آن نیز، هنگامی که او حامله می گردد، با هیچ کس نزدیکی ننموده است.»

(کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۱۵، ۱۱۱، ۱۰۶).

۵۱. همه این مفاهیم، ظهور اعمال در آخرت، ثبت و دفترشته مأمور اعمال هر فرد را، و بالاخره مشال ترازو به تعبیر قرآن «من ثقلت موازینه...» به طور صریح در فرهنگ اسلامی و آیات قرآنی وجود دارند که ما به خاطر جلوگیری از اطاله کلام راجع به موارد خاص هر یک از آنها در قرآن بحث نمی کنیم. این مطالب و پاره‌ای مطالب مشابه شاهد متدعی کسانی است که دین زرتشت را از ادیان آسمانی و الهی می دانند که کتاب اصلی اش در طول زمان از بین رفته است. م.

در پایان جهان یک تطهیر نهایی مبتنی بر الهام الهی و تکامل تشریفاتی خواهد بود. به نظر می‌رسد که خود زرتشت به گونه مبهمی به یک آزمایش الهی در آینده، از طریق یک آتش فروزان، (یسنا، فصل چهل و سوم، بند ۴)، و تطهیری به وسیله فلز ذوب شده (یسنا، فصل سی‌ام، بند ۷؛ فصل سی و دوم، بند ۷) اشاره کرده باشد. اما در یکی از متون^{۵۲} که بسیار متأخرتر از زمان زرتشت می‌باشد، تصویر دقیقی از وقایع پس از بعثت اخروی به دست داده شده که از آن جمله است قضاوت نهایی خداوندی، جدا نمودن افراد صالح از فاسد، و اعزام این دو گروه به ترتیب به بهشت و جهنم.

«سپس همه افراد از میان آن فلز مذاب رد شده و خالص می‌گردند... همه آنها یک صدا شده و با صدای بلند به مدح اهورامزدا و فرشتگان اعظم خواهند پرداخت. اهورامزدا در آن وقت کار خود را تکمیل می‌کند... سوشیانت نیز به همراه دستیاران خود آداب یزشن^{۵۲} را اجراء خواهند نمود. و آنها گاو نر را سر خواهند برید... از چربی آن گاو هوش^{۵۳} فراهم آورده و به همه افراد می‌دهند... بدین ترتیب همگی آنها جاودانه و ابدی خواهند شد.» (کتاب مقدسه شرق، جلد ۵، ص ۱۲۶)

بسیاری از صاحب نظران معتقدند که این عقاید مربوط به مبحث آخرت، بعدها تأثیر مهمی در تفکرات یهودی و مسیحی داشته است. مسلماً، یک نفر مسیحی که متون متأخر دین زرتشتی را که حاوی بسیاری از این مطالب اخروی است مطالعه نماید، خود را در قلمرو مانوسی خواهد یافت.

آیا عمر دین زرتشتی در میان ادیان زنده جهان طولانی خواهد بود؟ قرن‌هاست که این دین کوششی در جهت گسترش خود به عمل نیاورده است. در حقیقت، در سرزمین هند، از پذیرش اعضای جدید در جامعه زرتشتیان امتناع می‌شود. اگر این خط مشی فعلی تعدیل نشود، رشد آتی دین زرتشتی تنها به نرخ موالید و طول عمر زرتشتیان بستگی خواهد داشت. در خلال نیم قرن گذشته نرخ رشد زرتشتیان به اندازه رشد متوسط جمعیت هندوستان نبوده است.

البته این سیاست قابل تغییر است. علائمی وجود دارند که حکایت از علاقه بعضی از زرتشتیان به اصلاح، بخصوص در زمینه مدرن سازی الگوی آیین دارند، به عنوان مثال کنار گذاشتن استفاده از یک زبان مرده به عنوان زبان آیین، همچون استفاده از

زبان لاتینی در کاتولیک رومی. اما چه این دین به حیات خود ادامه داده و چه به صورت یک عقیده دینی مجزاً از صحنه خارج شود، سهم عمده‌ای در ادیان‌ی که به حیات خود ادامه داده و در حیات جهانی اهمیت روزافزونی به دست خواهند آورد، داشته است.

۱۲. نقاط قوت دین زرتشتی

- خدای متشخص، اخلاقی، و کمک‌رسان این دین.
- نگرش جهانی اولیه آن در مورد دین.
- شور و شوق تبلیغی اولیه آن.
- درک روشن آن از تضاد بین نیک و بد.
- تأکید زرتشت بر انتخاب و مسئولیت شخصی.
- ارزش گذاشتن آن به شخصیت فردی انسانها.
- تأکید آن بر کوشش و فعالیت، به جای زهدگرایی و بی‌تفاوتی.
- تأکید آن بر یک زندگی دینی که از نظر اجتماعی با ارزش است.
- تأکید آن بر همکاری بین بشر و خدا به منظور خیر مشترک.
- نوعی ایده‌آل اخلاقی خاص در مورد قضاوت نهایی.
- امید آن به پیروزی نهایی نیکی اخلاقی [بر شرارت‌های اخلاقی].
- وجود یک بنیانگذار مخلص که از جهات متعددی شایسته تحسین است.

۱۳. نقاط ضعف دین زرتشتی

- فقدان فرد بنیانگذاری که بگونه‌ای سرخوشانه و دلکش روحیه و شور و شوق ببخشد.
- تعداد قلیل پیامبران و یا رهبران تبلیغی بعدی.
- وجود گرایش‌ات چندگانه پرستی به دلیل فقدان یک نگرش توحیدی خالص و درست.
- از دست دادن کامل جهان‌نگری اولیه تبلیغی آن.
- گرایش آن به سمت تشریفات گرایی حقوقی رسمی و کلیشه‌ای.
- طرفداری متون مقدس آن از روش به کارگیری زور و خشونت.
- فقدان تاریخی هرگونه تحرک و دینامیسم در این دین، جز تحرک نظامی گرایانه.
- ناتوانی از درک هرگونه ارزش در قبول رنج.

- رضایت آسان‌مندان آن صرفاً به خوب، به جای تلاش مترقیانه در جهت بهترین.
- نکوهش و انتساب ساده همه شرور به یک شیطان ابتدایی.
- وجود یک مبنای ناهماهنگ و غیرمکفی برای خوش بینی تحسین برانگیز این دین.
- تکیه انحصاری بیش از حد بر جنبه الهامی و مکاشفه‌ای پیروزی نهایی خود.

فصل یازدهم

اسلام یا دین محمدی

دین تسلیم در مقابل خداوند قادر جهان

۱. مقدمه: در میان ادیان زنده جهان^۱

بنا بر گزارشی که اخیراً از یک منبع اسلامی منتشر گردیده امروزه دین اسلام مدّعی داشتن بیش از چهارصد میلیون نفر پیرو می باشد^۲. این رقم پایین تر از بعضی تخمینها نسبت به تعداد پیروان ادیان کنفوسیوسی و بودایی می باشد. اما از آن جایی که هیچ یک از دو دین کنفوسیوسی و بودایی انحصاری نبوده [= بدین معنا که از پیروان خود بخواهند که تنها به یک دین اعتقاد داشته باشند]، در حالی که اسلام نیز، همانند مسیحیت، از پیروان خود می خواهد که تنها به دیانت اسلام معتقد باشند. بنابراین امروزه اسلام از نظر تعداد پیروان بعد از مسیحیت قرار داشته و لذا در میان ادیان زنده موجود جهان که جنبه اعتقادی انحصاری دارند مقام دوم را دارا است. از نظر سرعت رشد و

۱. بعضی از دوستان و از جمله حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حجّتی کرمانی مشاور محترم فرهنگی ریاست جمهور وقت که در مطالعه بعضی از قسمتهای این ترجمه و ارائه نظریات و راهنمایی های سودمندی بر بنده متّ گذاشتند بر این عقیده بودند که این بخش بکلی حذف و یا بازنویسی شود که اینجانب ترجیح دادم برای حفظ امانت و بخصوص اطلاع خوانندگان عزیز از نقطه نظرات و نگرش یک متفکر ادیان مسیحی در مورد اسلام آن را نگهدارم، منتهی هر کجا دیدم نویسنده محترم پا را از جاده انصاف و حریت علمی بیرون نهاده در پاورقی توضیح دهم-م.

۲. قبلاً گفتیم که پایین بودن تمجّب آور این رقم هم به خاطر قدیمی بودن چاپ اول این کتاب (در حدود نیم قرن پیش) و هم به خاطر تعصبات و گرایشهای دینی خود نویسنده است که به هر حال به فرهنگ مخالف با اسلام یعنی مسیحیت تعلق دارد و الاً امروزه رقم مسلمانان جهان بتحقیق متجاوز از یک میلیارد نفر است-م.

گسترش نیز اسلام، در میان همه ادیان جهان، بعد از مسیحیت مقام دوم را دارا است.^۳ چنانچه بخواهیم ادیان را از لحاظ نحوه پیدایش و منشاء آنها تقسیم بندی کنیم اسلام نیز در زمرهٔ نه دین زنده ای است که از تجربه و تعلیمات دینی یک بنیانگذار خلاق و بزرگ سرچشمه گرفته است. دو دینی که در جمع این نه دین نمی آیند یکی دین شینتو در ژاپن و دیگری دین هندویی در هند است که بیشتر به صورت یک رشد گروهی خود به خودی بوده اند. از لحاظ جهانی بودن نیز اسلام یکی از سه دین جهانی عالم است، که آن دو تای دیگر، ادیان بودایی و مسیحیت می باشند. آن هشت دین دیگر موروثی و یا ملی هستند. از لحاظ مباحث الهیات و کلامی نیز اسلام یکی از چهار دین توحیدی عالم است که در کنار ادیان یهودی، سیک، و مسیحیت قرار دارد. آن هشت دین دیگر به صورت وحدت وجودی، دوگانه پرستی، و چندگانه پرستی می باشند. بدین ترتیب، در میان یازده دین زنده جهان، اسلام نیز، مانند مسیحیت، تنها ادیانی هستند که هر سه خصوصیت جهانی بودن، توحیدی بودن^۴، و بنیانگذاری خاص را دارا می باشند.

از لحاظ تاریخی نیز اسلام آخرین دین جهانی است، البته به استثنای دین سیک که پیروان آن را افراد معدودی که منحصراً در سرزمین هند هستند تشکیل می دهند.

درست است که ادیان دیگری نیز ظهور نموده اند که خود را مستقل پنداشته، و تا حدودی در سرزمینهایی غیر از محل تولد خویش نیز گسترش یافته اند، و اگرچه از نظر تاریخی ادیان مزبور به هر حال از دل این و یا آن دین بزرگتر عالم سربرآورده اند، اما در میان اینها نیز تنها عقیده به بهائیت است که متجاوز از یک قرن عمر نموده است.^۵ در

۳. (استاد جعفری) این مطلب قطعی نیست زیرا گسترش اسلام بنا به بعضی تحقیقات، مخصوصاً در قاره افریقا، بیش از همه ادیان است.

۴. البته توحیدی بودن مسیحیت اولیه و راستین مورد تصدیق اسلام است، اما آنچه امروزه به نام مسیحیت رایج بوده و تبلیغ می شود مبتنی بر اعتقاد به تثلیث بوده و در نتیجه کاملاً غیرتوحیدی است.م.

۵. ما قبلاً درباره نحوه و علل نگرش غرب و جوامع غربی نسبت به بهائیت، و نظر و موضع خود ما در این مورد، صحبت کرده ایم. در اینجا به طور خلاصه تکرار می کنیم که از نظر ما و بسیاری از آگاهان سیاسی و دینی جامعه ایران بهائیت یک تشکیلات منبعث و وابسته به اطراف است که چیزی شبیه به سازمان فراماسونی در اروپا و تا حدودی در ایران می باشد، منتهی چون به دسیسه خارجی در یک کشور شرقی سربرآورده و برنامه کار آن تبلیغ در یک جامعه مذهبی بوده به تزویر لباس اعتقاد دینی بر تن کرده است.م.

میان ادیان بزرگتر، دین اسلام، که متجاوز از سیزده قرن تاریخ مداوم دارد، تنها دینی است که پس از عصر مسیحیت به ظهور رسیده است. همچنین اسلام تنها دین بزرگی است که به طور فعال در بیش از یک قاره عالم رقیب مسیحیت می باشد، اگرچه همانطوری که قبلاً گفتیم، گرایش تبلیغی اولیه ای نیز در دین هندویی وجود داشته است و نشانه‌هایی نیز مبتنی بر احیای نوعی روحیه تبلیغی جهانی در دین بودایی به چشم می خورد. اسلام یگانه دینی است که بر مبنای مخالفت با مسیحیت آغاز به کار نمود.^۶ با این وجود نطفه هیچ ایده جدیدی را در تفکرات دینی جهان نپرورانیده و هیچ سهمی در این مورد ادا ننموده است.^۷ اسمی که خود بنیانگذار این دین برای نامگذاری آن به کار برده به بهترین وجه مقصود و اصل اساسی آن را نشان می دهد. «اسلام» که به معنی «تسلیم» در مقابل خدا است (سوره آل عمران، آیات ۷۹، ۱۷؛ سوره مائده، آیه ۵؛ سوره انعام، آیه ۱۲۵؛ سوره زمر، آیه ۲۳؛ سوره صف، آیه ۷).^۸ کلمه دیگری که از همان ریشه

۶. البته مسیحیت تحریف شده عصر پیامبر، و الا اسلام و قرآن بزرگترین مدافع مسیحیت راستین و پیامبر بزرگوار آن حضرت عیسی مسیح (ع) می باشند. م.

۷. شاید بتوان گفت که این صریح‌ترین و در عین حال شدیدترین نظر مؤلف در مورد دیانت اسلام است. البته پاسخ به این ادعا که اسلام هیچگونه سهم جدیدی در مجموعه تفکرات دینی بشر ادا ننموده مستلزم رساله علی‌حده‌ای است که بحمدالله پاره‌ای از متفکرین اسلامی، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، تاکنون بارها زحمت تدوین آن را کشیده‌اند (از جمله متفکر شهید استاد مرتضی مطهری در مقدمه مباحث خود در اصول فلسفه و روش رئالیسم و نیز در کتاب ارزشمند خدمات متقابل اسلام و ایران). اما در اینجا در پاسخ مؤلف محترم عرض می‌کنیم که آقای آلفرد نورث وایتهد، که بعضی او را بزرگترین فیلسوف و متفکر انگلیسی در دهه‌های اواسط این قرن می‌دانند، در کتاب پرمحتوای خود به نام سرگذشت اندیشه‌ها (Adventures of Ideas) - در ص ۸۲ متن انگلیسی - صریحاً اظهار می‌دارد که در سرتاسر تاریخ بشر تنها دو تمدن صد در صد اصیل و خودجوش بوده است، یکی تمدن یونان و دیگری تمدن اسلامی. البته ناگفته نگذاریم که اسلام عزیز نیز داعیه نوآوری در همه زمینه‌ها را نداشته و قرآن مجید، خود را «مصدقاً لما بین یدیه» (آل عمران، ۳) می‌خواند، منتهی در مرتبه‌ای کاملتر و جامعتر. م.

(استاد جعفری) اینگونه تحقیق بسیار ناقص درباره دین اسلام را اگر حمل بر غرض ورزی مؤلف نکنیم بدون تردید باید بگوییم مؤلف کاملاً بی‌اطلاع بوده است. اسلام متن دین ابراهیمی را که دین فطرت است و در انجیل و تورات و نظریات دو اهل کتاب بکلی دگرگون شده است، تبلیغ نموده و توحید ناب و معقول و نظریات کاملاً جدید در حقوق و اقتصاد و اخلاقیات را آورده است.

۸. شماره سوره‌ها و آیاتی که در این فصل داده شده از روی ترجمه قرآن توسط رادول (Rodwel) می‌باشد. متأسفانه، ترجمه‌ای که توسط پالمه در کتب مقدمه شرق به دست داده شده تنها شماره‌های هر پنج آیه یک مرتبه را به دست می‌دهد. به هر حال این شماره‌ها ممکن است کمی با شماره‌های ترجمه انگلیسی قرآن توسط دکتر علی و فضل متفاوت بوده باشد (مؤلف).

عربی استخراج گردیده، واژه «مسلم»^۹ می باشد، که به عنوان یک اصطلاح فقی در مورد «کسانی که تسلیم می شوند» به کار می رود (سوره حج، آیه ۷۷؛ سوره احزاب، آیه ۳۵؛ سوره حجرات، آیه ۱۴)

آرمانهای دینی در مورد اعتقاد به یک جاکم متعالی جهان که به طور مطلق اعمال قدرت می نماید، و یک فرد مذهبی مخلص که متواضعانه در مقابل آن قدرت مطلق تسلیم می شود، طبیعتاً به سمت یک نوع حکومت استبدادی میل پیدا نموده است.^{۱۰} مسلمانان در طول تاریخ خویش حکومتهای قابل توجهی در کشورهای گوناگون بر پا داشته اند. ولیکن، آنچه که در چابهای پیشین کتاب بیان کردیم به قوت خود باقی است: «در حال حاضر، در هیچ نقطه ای از دنیا حکومت ملی، موفق، و چشمگیری وجود ندارد که توسط مسلمین پایه گذاری شده باشد. هم اکنون بزرگترین و پیشرفته ترین گروه مسلمانان در هندوستان وجود دارند.»^{۱۱}

اما مطلب دیگر بدان صورت صحیح نیست. در سال ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ شمسی) جمعیت مسلمان هند که در حدود نود میلیون نفر می شدند داعیه یک حکومت خودمختار و جداگانه را داشتند که در نتیجه بزرگترین کشور اسلامی جهان، پاکستان، متولد گردید، کشور مستقلی که ترجیح داد در زمره کشورهای مشترک المنافع انگلیس باقی بماند. در حال حاضر متجاوز از هفتاد میلیون نفر مسلمان در پاکستان زندگی

←

این شماره‌ها با شماره گذاری آیات در المعجم و نیز ترجمه‌های رایج فارسی نیز قدری تفاوت دارم.

۹. مسلم، Moslem، Muslim

(استاد جعفری) واژه «مسلم» کلمه دیگری نیست و بلکه اسم فاعل از فعل اَسْلَمَ است که به معنای کسی است که اسلام پذیرفته است و اصطلاح فقی خاصی در کار نیست.

۱۰. البته نه «طبیعتاً» و نه «منطقاً» چنین نتیجه‌ای از آن مقدمه به دست نمی آید، لازمه اعتقاد به وجود خداوند قادر و حاکم و تسلیم در برابر او، الزاماً ایجاد حکومت استبدادی نیست.

(استاد جعفری) تسلیم انسان در برابر خدا غیر از تسلیم یک ضعیف معمولی در مقابل یک قدرتمند معمولی است، بلکه منظور قرار گرفتن در جاذبه کمال ربوبی است و خداوند هیچ نیازی به انسان و جهان ندارد که برای احراز سلطه خود استبداد به خرج دهد. همچنین گویا مؤلف به اضافه بی اطلاعی، ماموریتی سیاسی هم به عهده دارد که نمی خواهد کارکرد نرون‌ها و گالیگولاهای مغرب زمین امروز را که تنها با زور کشورهای اسلامی را مورد تاخت و تاز قرار می دهند و، حتی دین و مذهب اسلامی، آنطور که می خواهند بر نوکران خود تلقین می کنند را ببیند.

۱۱. خواننده مطلع می داند که این برآورد نه در زمان تالیف کتاب و نه در حال حاضر صحیح نیست و هند هرگز حتی از مراکز عمده تمدن اسلامی هم نبوده است.

می‌کنند، و تقریباً ۴۰ میلیون نفر هم هنوز در هند هستند. علاوه بر این روحیه ملی‌گرایانه قوی‌ای در بین پاره‌ای از کشورهای آسیایی که اکثریت مطلق جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند نظیر اندونزی، و یا بعضی از کشورهای آفریقای شمالی و نیز آسیای صغیر به وجود آمده است.

همچنین روحیه جدیدی در مورد اتحاد و همبستگی کشورهای اسلامی و مسلمانان اطراف و اکناف جهان به وجود آمده است، اگرچه منافع ملی هر یک از کشورهای اسلامی غالباً مانع وحدت کامل روحی و عملی کلیه مسلمانان می‌شود. رقابت چندانی بین ملت‌های اسلامی و رهبران برجسته جهان اسلام روی رهبری دنیای اسلام، و یا اصطلاحاً پان‌اسلام^{۱۱} وجود ندارد. اکتشاف تازه منابع نفتی و معدنی در کشورهای خاور نزدیک که قبلاً فقیر و توسعه نیافته بودند چهره جدیدی به خاور نزدیک داده است، و البته فشارها و زحمات جدیدی هم به وجود آورده است، زیرا که قدرتهای مسلط دنیا کوشش می‌کنند که این ثروت جدید آنها را تحت مالکیت و کنترل خویش درآورند.

این مطلب الزاماً با قدرت بر مردم سرزمینهای اسلامی و در نتیجه نگرش دینی آنها تأثیر خواهد بخشید، زیرا منابع مالی بیشتر، به معنای امکان بالاتر بردن سطح زندگی مردم، ایجاد امکانات آموزشی بیشتر، و نیز تماس نزدیکتر و صمیمانه‌تر با دنیای خارج می‌باشد که ادیان و فلسفه‌های کاملاً متفاوتی دارند.

۲. زندگی بنیانگذار، حضرت محمد(ص) (۵۷۰ تا ۶۳۲ میلادی)

منابع اطلاعات در مورد زندگی حضرت محمد(ص)، بخشی در قرآن و بخش دیگر آن در چند کتاب عربی سیره و احادیث قدیمی وجود دارند.

۱. یک فرد معمولی عرب (سین ۱ تا ۳۵ سالگی)

حضرت محمد(ص) در شهر مکه، که مهمترین شهر عربستان و مرکز جان‌پرستی^{۱۲} و بت‌پرستی بود، به دنیا آمد. او نیز، مثل سایر افراد قبیله قریش، به کار

۱۲. Animism (استاد جعفری) در عربستان مذهبی به نام جان‌پرستی وجود نداشته و اینکه بتها به شکل حیوانات بوده

دلیل کافی بر وجود جان‌پرستی در آنجا نیست.

گله داری و تجارت روی آورد. او به همراه مال التجاره‌های خود سفرهایی به سوریه و فلسطین نموده و در آنجا با یهودیان و مسیحیان آمیزش نمود.^{۱۳}

۲. جستجوی نور دینی (سنین ۳۵ تا ۴۰ سالگی)

حادثه‌ای که در معبد مکه رخ داده و در آن حادثه [حضرت محمد (ص)] توانست نزاع بین سه نفر از شیوخ عرب را فیصله دهد، این فکر را تقویت نمود که او احتمالاً می‌تواند رهبر دینی بزرگی برای مردم خود، که در آن زمان به گونه تأثیر آمیزی با اختلافات داخلی و قبیله‌ای دست به گریبان و مضطرب بودند، بوده باشد (موئیر - muir، زندگانی محمد (ص)، صص ۳۰-۲۷)^{۱۴}. او از اوضاع و شرایط اخلاقی و اجتماعی حاکم بر آن سرزمین ناخشنود بود. وی همچنین مطالبی راجع به توحید و یکتاپرستی از یهودیان و مسیحیان فرا گرفته بود^{۱۵}. اولین فصل (سوره) قرآن به نام «فاتحه»، که دعای نمونه‌ای بوده

۱۳ مؤلف از واژه «Mingle» استفاده نموده که به معنی اختلاط و آمیزش و به هم پیوستن است. بدیهی است که این به اصطلاح «آمیزش» با یهودیان و مسیحیان مبتنی بر هیچ سند و نقل معتبر تاریخی نبوده و بیشتر شایعه و نقلی است که از جهل و عناد سرچشمه گرفته و هدف آن نیز متهم نمودن رسول خدا (ص) به فراگیری مفاهیم و معارف اسلامی از اهل کتاب می‌باشد.

۱۴ خوانندگان عزیز عنایت دارند که ما، بنا بر شناخت و دانشهای مستند و موثق اسلامی و تاریخی خود، نمی‌توانیم با بسیاری از اطلاعات نادرست و یا تحلیلهای یک‌جانبه و گاهی تعصب‌آمیز مولف موافقت داشته باشیم. از طرفی، نقد و تصحیح یا ردّ همه گفته‌های مولف در فصل حاضر (اسلام) مستلزم ارائه توضیحات و نقل مدارک و شواهد و استاد فراوانی است که آوردن همه آنها، بخصوص در حاشیه و پاورقی، خواننده را خسته و ملول می‌سازد. لذا در این فصل از اینگونه مطالب با غمض عین گذشته و فقط وقتی مطلبی را بسیار دور از واقعیت و منحرف کننده یافتیم توضیح خواهیم داد.

(استاد جعفری) این تحلیل عامیانه‌تر از آن است که مورد تحقیق و انتقاد قرار بگیرد. آیا هر کس که چند نفر را آشتی داد و یا چند گروه را به یکدیگر نزدیک کرد می‌تواند همین را مستند قرار داده و ادعای نبوت بکند؟ آیا یک انسان عاقل در آن دوران وجود نداشت که در مقابل پیامبر بایستد و بگوید: «مگر با آشتی دادن دو یا چند قبیله می‌توان ادعای پیغمبری کرد؟» به هر حال این مطلب با مطلبی که مولف در چند صفحه بعد آورده و در آن هنر پیامبر را آشتی دادن قبایل عرب بر مبنای یک دین جدید دانسته در تناقض است.

۱۵ در صفحه قبل که مؤلف اشتباهاً صحبت از اختلاط و آمیزش با یهودیان و مسیحیان را به میان آورد دقیقاً به همین منظور بود! ...

(استاد جعفری) قبلاً گفتیم که پیامبر متن اصلی دین ابراهیمی را ابلاغ نموده و توحید و یکتاپرستی یهودیان و مسیحیان را هم تصحیح نموده است.

و توسط مسلمانان با اعتقاد در هر شبانه روز سی و دو مرتبه تکرار می شود^{۱۶}، «احتمالاً شامل اولین جوانه های دعاهاى مکرر او در روزهای نخستین» می باشد (زندگانی محمد(ص)، ص ۳۸).

۳. مکاشفات و تبلیغ ناموفق (سنین ۴۰ تا ۵۲ سالگی)

پس از اینکه [حضرت محمد(ص)] با خدیجه، که از زنان ثروتمند مکه بود، و قبل از آن نیز کارفرمای حضرتش بود، ازدواج کرد فرصت بیشتری برای نیایش و تأمل به دست آورد. او ساعات بسیاری را در تنهایی در غاری نزدیک شهر (غار حراء) به سر می برد و در آنجا بود که مکرراً به مکاشفاتی^{۱۷} دست می یافت. به خاطر این مکاشفات بود که [حضرت] محمد(ص) احساس نمود که او را برای تبلیغ دین خدای واحد مطلق، خالق، قادر، و حاکم جهان مأمور نموده اند. معمولاً سوره نود و ششم قرآن (سوره علق) را به عنوان اولین پیام وحی به آن حضرت و انتصاب ایشان به عنوان رسول الهی تلقی می کنند. این مکاشفات برای مدت دوازده سال پیاپی [زمان توقف آن حضرت در مکه] ادامه داشت. اما تبلیغ آن حضرت در زمینه توحید و داوری اخروی و نفی بت پرستی و کشتن بچه های خردسال به توفیق بسیار اندکی، چه در خود شهر مکه و چه در طایف که در همسایگی آن قرار داشت، منجر گردید.

۴. گریز یا هجرت به مدینه (در سن ۵۲ سالگی)

حضرت محمد(ص)، تنها به همراهی یک نفر، از مکه موطن اصلی خود فرار نمود تا جان خویش را نجات دهد. او که در غاری در سه میلی مکه مخفی گردیده بود به سختی از چنگ تعقیب کنندگان گریخت.

«هنگامی که کفار او را بیرون کردند خداوند به یاریش آمد. در آن حال او تنها یک مضاحب و همراه داشت. وقتی که در غار بودند پیامبر به فرد همراه خود گفت: محزون مباش، زیرا که خداوند با ماست! و خداوند سکینه و آرامش خود را بر او نازل فروده و او را با لشگریانی که آنها را نمی دید تأیید فرمود.» (سوره توبه، آیه ۴۰)

۱۶. نمازهای واجب یومیه ۱۷ رکعت است. م.

۱۷. مولف از واژه Vision استفاده کرده که بیشتر به معنای بینش و دیدار و رؤیت و بصیرت است که ما به جای آن واژه صحیح تر مکاشفه و الهام را به کار می بریم. م.

آن سال، ششصد و بیست و دوم میلادی، که از طرفی بدترین و ناخوشایندترین سال زندگی حضرت محمد (ص) بوده و از طرفی دیگر نقطه آغاز موفقیت چشمگیر او بود، به عنوان شروع تقویم اسلامی پذیرفته شده است.^{۱۸}

۵. حکومت دینی رو به رشد در مدینه (سنین ۵۲ تا ۶۰ سالگی)

در مهمترین شهر شمالی منطقه عربستان، حضرت محمد (ص) حکومت الله را برقرار نموده، و خود نیز بر مبنای پیمان شش ماده‌ای عقبه، دیکتاتور^{۱۹} بلا فصل آن گردید. «ما هیچ کس جز خدای یگانه را نخواهیم پرستید. ما دزدی نخواهیم نمود و مرتکب زنا نیز نخواهیم گردید. و بچه‌های خویش را نیز نخواهیم کشت. ما به هیچ صورت تهمت و افتراء نخواهیم زد. و نیز در هیچ مطلب صحیحی از پیامبر نافرمانی نخواهیم نمود.» (زندگانی محمد (ص)، ص ۱۱۸)

او به ساختن مسجدی برای برگزاری نمازهای یومیّه و نیز نماز جمعه مبادرت ورزید (سوره جمعه، آیه ۹). او پیروان خود را در زمینه اعمال عبادی، تعالیم دینی، و تهاجمات غیورانه مشق می داد. پیامبر پرحرارت، که در قدرتمندی اسوه بود، قدرت خود و پیروانش را رو به فزونی یافت. لذا روش کاملاً جدیدی را در مورد عملیات جنگی به مواعظ تبلیغی خود اضافه نمود. او اعلام نمود که تنها نصرت خداوند بود که او را در جنگهای بدر (سوره آل عمران، آیه ۱۱؛ سوره انفال، آیات ۴۶-۴۱) و خندق (سوره زمر، آیات ۱۱-۹) بر دشمنان سخت پیروز نمود. در این دوره که پیامبر به عنوان یک رهبر دینی و جنگی قدرت و استقلال می یافت، تغییرات قابل توجه دیگری نیز در خط مشی ها و روش خاص زندگی ایشان به وقوع پیوست. او «قبله»، یا جهت نمازگزاردن را، که قبلاً رو به اورشلیم بود به سمت مکه در مرکز عربستان تغییر داد (سوره بقره، آیات ۱۴۴-۱۴۲). حکم روزه گرفتن را که قبلاً در یوم کفارّه یهودیان انجام می گرفت، به یک روزه کاملاً جدید و مختصّ دین محمدی (ص)^{۲۰} در ماه رمضان تبدیل نمود (سوره بقره،

۱۸. در زبان لاتین برای نشان دادن سالهای هجری از اصطلاح «Anno Hegirae» (پس از هجرت) استفاده می شود که مخفف آن A.H. است-م.

۱۹. مسلماً انتخاب واژه دیکتاتور و انتصاب آن به حکومت الهی و آزادمنشانه حضرت رسول (ص) از روی نهایت غرض ورزی و عناد مؤلف صورت گرفته است-م.

۲۰. قبلاً علت اینکه چرا پاره‌ای از مستشرقین دین اسلام را به نام دین محمدی (ص) می خوانند شرح دادیم.

آیات ۱۸۳-۱۷۹). سیاست قبلی او که عبارت از ابراز دوستی و محبت کلی نسبت به یهودیان بود به یک سیاست تعقیب و آزار و کشتار آنها مبدل گردید.^{۲۱} پس از فوت همسر اول خویش، پیامبر تعدادی همسر جدید اختیار کرد که جمعاً به یازده نفر بالغ گردید.^{۲۲}

۶. سلطه مطلق در مکه (سنین ۶۰ تا ۶۲ سالگی)

شهر مکه تسلیم محمد (ص) گردیده و در نتیجه قدرت سیاسی سراسر عربستان به دست ایشان افتاد. او تصمیم گرفت که رسم بت پرستی را برانداخته و مسیحیت و یهود را نیز تا حد وابستگی و انقیاد نسبت به مسلمین پایین آورد.^{۲۳} (سوره توبه، آیات ۳۰-۲۸؛ و زندگانی محمد (ص)، صص ۴۰۹-۴۰۸، ۴۵۴-۴۵۳). او تنی چند را به کشورهای یونان، ایران، مصر، و پادشاهان عباسی فرستاده و از آنها خواست که به عقیده او بگروند. او «ورود مردم به دین جدید خود را به صورت فوج فوج نظاره نمود» (سوره نصر، آیه ۲). او پس از تب کوتاهی، در بازوان عایشه، که همسر سوگلی حرم او بود، وفات نمود.^{۲۴} آخرین کلماتی که او بر زبان راند این دعا بود:^{۲۵}

۲۱. دکتر هیوم نمی گوید علت این کار تغییر روحیه پیامبر (از صلح طلبی به مبارزه جویی) نبوده بلکه ... همانطوری که خود قرآن بصراحت اعلام می دارد ... استمرار خیانت های خود یهودیان بوده است.

(استاد جعفری) با نظر به تفسیر آیات مربوطه و مجموع منابع دیگر، پیامبر اسلام با اهل کتاب رفتار همزیستی داشته و احترام انسانی پیامبر و مسلمین درباره اهل کتاب و دین آنان روشن تر از آن است که با مثال مؤلف مخفی بماند.

۲۳. (استاد جعفری) آنچه که منابع تاریخی می گوید: زندهای پیامبر از ۹ نفر تجاوز نکرده است که جز عایشه دیگر بیوه هایی بوده اند که در فقر و بینوایی و بی پناهی به سر می بردند و دوران جوانی پیامبر با حضرت خدیجه (ع) گذشته است که در حدود چهل سال داشته و دو شوهر دیده بوده، در حالی که پیامبر بیست و پنج ساله بوده است. از اینجا معلوم می شود که تعدد ازدواج پیامبر بر مبنای شهوترانی نبوده است.

۲۴. مؤلف در اینجا از روایت اهل سنت و جماعت استفاده کرده و آلا کلام علی (ع)، راستگوترین راستگویان پس از پیامبر عظیم الشان اسلام، در نهج البلاغه (فیض الاسلام) که صریحاً می فرماید پیامبر اکرم در حالی که سر بر زانوی ایشان داشته جان سپرده است محل هیچگونه تردید نیست. م.

۲۵. که البته، با ذکر این دعا و درخواست پیامبر، مؤلف محترم زیرکانه قضیه قلم و دوات خواستن پیامبر را که می خواست ... به قول خود حضرتش ... به صحابه و اطرافیان چیزی وصیت کند که هرگز گمراه نشوند، به دست فراموشی می سپارد! برای مراجعه به متن این حدیث و اسناد آن در منابع اهل تسنن نگاه کنید به کتاب علامه مرتضی عسگری. م.

«خداوندا، مرا ببخش! مرا در ملکوت اعلیٰ مصاحبت فرمای! و خلود در بهشت عطا نمای! از تو طلب عفو می‌نمایم! ای مصاحب نیکوی متعال» (زندگانی محمد، ص ۴۹۵)

۳. شخصیت حضرت محمد (ص)

۱. پاره‌ای خصوصیات قابل تحسین

او مردی بود با تجربه دینی غیرقابل تردید. او با اعتقاد شخصی گریزناپذیر یک خداوند قادر از یک تاجر معمولی به یک پیامبر پرشور دینی تبدیل یافته بود. او که خود اهل دعا و نیایش بود. بسیار دوست داشت که پیروانش نیز خداوند قادر متعال را نیایش نمایند؛ و آنها نیز از این نظر بسیار صادق بوده‌اند.

محمد (ص) مردی بود که به آرمان دینی، آنگونه که خود می‌پنداشت، بسیار وفادار بود. او مکرراً جان خود را به خاطر دینش به مخاطره می‌انداخت. و پیروان او نیز به قدرت کنترل کننده خداوند اعتماد مطلق داشته‌اند.

«...وما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب» (توفیق و سعادت من تنها از ناحیه خداست، به او توکل نموده و به سوی او بازگشت می‌نمایم) (سوره هود، آیه ۸۸).
«توکل علی الله، و کفی بالله وکیلاً» (توکل نمای بر خدا، و وکالت خداوند کافی است) (سوره نساء، آیه ۸۱؛ سوره احزاب، آیه ۳)

«ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد» (همانا آفریدیم انسان را و می‌دانیم آنچه دل او را به وسوسه می‌اندازد و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تر هستیم) (سوره ق، آیه ۱۶؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، صص ۲۴۳-۲۴۲)
حضرت محمد (ص) یک رهبر جذاب و یک سازماندهنده کارآمد بود. او موفق گردید قبایل مختلف عرب را که دائماً در حال جنگ و ستیز با یکدیگر بودند بر پایه یک مبنای مذهبی جدید متحد نماید، و پیروان او نیز به واسطه اشتراک دینی شان همواره همبستگی و اتحاد خود را حفظ کرده‌اند.

«النبیّ اولیٰ بالمؤمنین من انفسهم» (پیامبر به مؤمنان از خودشان نیز سزاوارتر است) (سوره احزاب، آیه ۶)^{۲۶}.

۲۶ و ۲۷. این دو آیه‌ای که مؤلف محترم در زمینه اتحاد و همبستگی دینی مسلمین مورد استناد قرار داده چندان مربوط به موضوع نیستند. خوانندگان محترم عنایت دارند که بعضی آیات دیگر قرآن در این موضوع رساتر است که از جمله

«والَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولَئِكَ أَرْحَمُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ...» (آنانکه ایمان آوردند از این پس و هجرت نمودند و همراه شما جهاد کردند پس ایشان از شما و خویشاوندان شما، بعضی از ایشان سزاوارترند به بعضی دیگر...) (سوره انفال، آیه ۲۷۵؛ و رادول - Radwell، ترجمه عربی به انگلیسی قرآن، ص ۳۸۱)

۲. پاره‌ای خصایص قابل نکوهش

افرادی که سابقه تفکر مسیحی دارند مسلماً در شخصیت پیامبر به پاره‌ای عناصر متضاد برخورد خواهند نمود. گاهی مواقع او یک فرد کینه جو و انتقام جو به نظر می‌رسید. بعضی مواقع هم، حتی نسبت به رقبا و دشمنان خود، بسیار مهربان و رؤوف بود. او از یهودیان مدینه انتقام خویش را گرفت، در حالی که وقتی پیروزمندانه وارد مکه گردید نسبت به دشمنان دیرینه خود بسیار بزرگوارانه برخورد نمود^{۲۸}.

محمد (ص) یک آدم مستبد تحکم کننده و جنگ جوی بود. او جنگ را تجویز نموده و از خشونت نسبت به غیرمسلمین جانبداری می‌نمود. «کتب علیکم القتال» جنگ بر شما واجب گردید^{۲۹} (سوره بقره، آیه ۲۱۶؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۶، ص ۳۱).

←

آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می‌باشد که می‌گوید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فآلف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمة اخوانا...» (به ريسمان الهی چنگ زده و متفرق نشويد و این نعمت خدا بر شما را به یاد آورید که شماها دشمنان خود بودید و خداوند بین قلوب شما الفت برقرار کرد و به نعمت او برادر شدید).-م.

۲۸. مولف گمان کرده که لطف و خشم پیامبران و مردان خدا نیز مثل مهر و غضب ما انسانهای کوچک دستخوش عواطف و احساسات و منافع حقیر فردی است. در حالی که پیامبر «رحمة للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷) واقعاً بر همه خلق و مخلوقات عالم دلسوز و رحیم بود، و آنجا هم که یهودیان را با خفت و خواری از مدینه بیرون نمود به خاطر توطئه‌ها و نیاتهای مکرر آن قوم نفع طلب و خودخواه بود و بس-م.

۲۹. (استاد جعفری) اسلام جنگ مقدس را که جهاد نامیده می‌شود جز در برابر آن دسته از کفار که با اسلام ستیزه‌جویی و پیکار دارند تجویز نکرده است. اگر مؤلف نظری به منابع اسلامی داشت آیه ۷ از سوره ممتحنه را می‌دید و چنین افتراقی را روانی داشت: «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلونکم فی الدین ولم یخرجوکم من ديارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم» (خداوند شما را نهی نکرده است از نیکوکاری و عدالت درباره کسانی که با شما بر سر دین جنگی نمی‌کنند و شما را از وطنهایتان آواره نمی‌سازند). تعجب در این است که آیه بعدی که مولف می‌آورد درست همین معنی را تأیید می‌کند و غافل است.

«وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه، ويكون الدين كله لله فان انتهوا فان الله بما يعملون بصير» و با ایشان کارزار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمامی دین از بهر خدا بوده باشد، و اگر دست برداشتند پس خداوند به آنچه می‌کنند بیناست (سوره انفال، آیه ۴۰؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۶، ص ۱۶۷).

«قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر... حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون» با کسانی که به خداوند و روز آخر ایمان نمی‌آورند کارزار کنید... تا اینکه به دست خود جزیه بپردازند و سرافکنده — کوچک — شده باشند (سوره توبه، آیه ۲۹؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۶، صص ۱۷۷-۱۷۶).

«ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا...» خداوند کسانی را که در راه او به صف جهاد می‌کنند دوست دارد (سوره صف، آیه ۴۰؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۲۸۱).

«يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين، واغلظ عليهم...» ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد نموده و بر آنها سخت گیر (سوره تحریم، آیه ۹؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۲۹۲)۳۰

با این حال، او همچنین می‌گفت: «لا اکراه فی الدین» در قبول دین اکراه و اجباری نیست و در احادیث آمده که او یک بار گفت:

«نگوید که اگر مردم به ما خوبی کنند ما هم متقابلاً به آنها خوبی خواهیم نمود، و اگر هم که به ما بدی کنند ما نیز به آنها بدی خواهیم نمود؛ بلکه حرف خود را اینطور تغییر دهید که اگر مردم به شما خوبی کنند شما به آنها خوبی نموده، و اگر آنها شما را مورد ظلم و ستم قرار دهند شما این کار را در حق آنها نخواهید کرد [استانلی لین پول - Stanley Lane-Poole، سخنرانی‌ها و مذاکرات محمد (ص) ۳۱ (لندن، مؤسسه مک‌میلان، ۱۹۰۵) ص ۱۴۷]

و او احترام بسیاری برای «ادیان اهل کتاب»، یهود و مسیحیت، که آنها را از

۳۰. کسی منکر وجود آیات کریمه فوق در قرآن نیست، و اساساً اسلام و پیامبر در جای خود نسبت به کفار و منافقین که کمر به قطع ریشه اسلام و مسلمین بسته بودند بسیار قاطع و پرمصلابت برخورد نموده‌اند. اما خوب بود مؤلف محترم از آن همه رفتار دوستانه و اتحاد‌گرایانه رسول خدا (ص) نسبت به پیروان ادیان و فرق دیگر هم نام می‌برد، مگر «قل تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم...» از همین پیامبر و قرآن نیست؟ و یا خطاب «فبما رحمة من الله لنت لهم» (آل عمران، آیه ۱۵۹)؟ — م.

اعتقادات دینی «کفار» متمایز می‌شمرد، قائل بود.^{۳۲} مسیحیان، روی هیچ نکته دیگری بیشتر از مسئله تعدد زوجات، به پیامبر اسلام حمله نمی‌کنند.^{۳۳}

رفتار محمد(ص) با همسران متعدّدش بیش از یک بار در دسر آفرید (کتب مقدسه شرق، جلد ۶، ص ۲۹ مقدمه؛ جلد ۹، صص ۲۹۱-۲۹۰؛ زندگانی محمد(ص)، صص ۲۹۱-۲۹۰، ۴۲۸-۴۲۶). ولی این مطلب از دید پیروان او، حتی در عصر حاضر، کاملاً قابل توجیه و منطقی به نظر می‌رسد (نگاه کنید به قرآن، ترجمه علی، صص ۲۰۰-۱۹۹؛ ۱۰۹۲-۱۰۹۰). مسلماً کتب مقدس هیچ یک از ادیان دیگر به طور ضمنی اشاره نمی‌کنند که پیامبر می‌تواند زنهای نامطلوب خود را، به امید آنکه به کمک خداوند همسران بیشتر و بهتری به دست آورد، طلاق دهد.

«امید است که پروردگار او — حضرت محمد(ص) — اگر شما را طلاق گوید، همسرانی که از شماها بهتر بوده و مسلمان و مؤمن و فروتن و توبه کار و اهل عبادت، و روزه دار بوده باشند — چه باکره و چه بیوه، نصیبش فرماید.» (سوره تحریم، آیه ۵؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۲۹۱)

او (پیامبر) با زینب، که همسر مطلقه پسرخوانده اش — زید — بود، ازدواج نمود؛ و این کار را از طریق حکم مخصوصی که از ناحیه خدا بر او وحی شده بود توجیه نمود:

«در این امر که مؤمنین با همسران پسرخوانده‌های خویش ازدواج کنند، هنگامی که آنها طلاق گرفته و مدّیشان نیز سرآمده باشد، حرج و سرزنی نیست، و امر خداوند باید به مورد اجرا درآید. بر پیامبر خدا نیز در امری که خداوند برای او مقرر نموده حرجی نیست. (سوره احزاب، آیات ۳۷-۳۸؛ و ترجمه عربی به انگلیسی قرآن، ص ۴۳۸)

او تعداد همسرانی را که یک نفر مسلمان می‌تواند اختیار نماید حداکثر در چهار همسر قرار داده بود^{۳۴} (سوره نساء، آیه ۳). با این حال، بعدها از طریق حکم خاصی که

۳۲. (استاد جعفری) توجه فرمایید که مؤلف در دو صفحه قبل پیامبر اسلام را نسبت به غیر مسلمین خشن و جنگجوی معرفی کرده بود که با این حرف ایشان در مورد احترام آن حضرت به اهل کتاب مغایر است.

۳۳. قبلاً گفتیم که متفکرین قدیم و جدید اسلامی، و از جمله مرحوم دکتر شریعتی، این مطلب را مورد توجه قرار داده و انصافاً پاسخهای خوبی هم داده‌اند. مباحث مرحوم مطهری در نظام حقوق زن در اسلام هم — که خوشبختانه به انگلیسی نیز ترجمه و چاپ شده — به اندازه کافی مستدل، متین، و گویاست که نیاز به تکرار آنها در اینجا نیست.

۳۴. (استاد جعفری) در مورد تعدد زوجات که در حقیقت شبیه به حکم اضطراری است، مباحث زیادی وجود دارد که گمان نمی‌رود مؤلف اطلاع لازم و کافی درباره آنها داشته باشد. آیه قرآنی صریحاً می‌فرماید اگر نتوانستید بین آنها عدالت برقرار کنید به یک زن قناعت کنید (النساء، آیه ۳) و آیه دیگری می‌فرماید شما نمی‌توانید مابین زنها

در مورد شخص او نازل گردید، این محدودیت برداشته شد.

«ای پیامبر، ما حلال کردیم بر تو همسرانی را که اختیار کرده‌ای، چه آنها که حَقشان را داده‌ای و چه آنها که کنیزتواند و خدا آنها را به عنوان غنیمت نصیب تو کرده است، و نیز دختران عمو، و دختران عمه، و دختران دایی، و دختران خاله‌هایت، که با تو مهاجرت کردند، همه را بر تو حلال کردیم، و نیز زن مؤمنه‌ای را که خودش را به پیامبر بخشد و پیغمبر هم بخواهد با او ازدواج کند، تنها این نکاح بدون مهر برای اوست و نه همه مؤمنین، ما می‌دانیم چه احکامی درباره همسران مؤمنین و کنیزهایشان واجب کرده‌ایم، تا در این باره حرجی بر تو نباشد، و خدا همواره آمرزنده و رحیم بوده است»^{۳۵}. (سوره احزاب، آیه ۴۹؛ و نیز آیه ۵۱؛ و ترجمه عربی به انگلیسی قرآن، ص ۴۳۹).

با وجود این مسلمانان جدید و همچنین بعضی از محققین معقول نشان می‌دهند که حضرت محمد(ص) روی هم رفته موقعیت زنان را ارتقاء بخشید؛ و به آنها مرتبه‌ای از آزادی اقتصادی داد که هنوز هم در پاره‌ای از کشورهای غربی و یا به اصطلاح مسیحی تا آن حدّ به زنان آزادی اقتصادی داده نشده؛ و برای چندهمسری نامحدود که تا آن زمان به دلخواه انجام می‌شد حدّ و مرزی مقرر داشت که بسیار لازم و نافع بود؛ و رسم دخترکشی را که در عربستان آن روز کاملاً رواج داشت بکلی برانداخت؛ و بالاخره اینکه حکم تعدّد زوجات را تنها در صورتی مجاز دانست که شوهر بتواند با تمامی همسران خود به عدالت کامل رفتار نماید. او عملاً تک همسری را رواج داد.

این نکته نیز قابل ذکر است که در بین بعضی از مذاهب اسلامی حضرت محمد(ص) به عنوان یک شخصیت کاملاً نمونه تلقی می‌گردد، بسیار شبیه به آنچه که حضرت مسیح(ع) در بین مسیحیان تصور می‌شود، و در سالهای اخیر کتب بسیار زیادی در همین رابطه به چاپ رسیده است. [به عنوان نمونه نگاه کنید به کتاب اقبال علی شاه، محمد(ص)، رسول خدا، (لندن، مؤسسه رایت و براون، ۱۹۳۲)].

عدالت برقرار کنید (النساء، ۱۲۹). بانظر به دو آیه فوق است که اضطراری بودن حکم تعدّد زوجات ثابت می‌شود. همین مطلب را مؤلف در صفحات آتی متذکر شده است.

۳۵. بحث تفسیری مفصل این آیه و آنچه را که عملاً بر پیامبر حلال و مجاز می‌کند (که به خلاف گمان نویسنده ازدواج بی‌شمار با همه زنهای عالم نیست!) در تفسیر کبیرالمیزان، جلد ۳۲، صص ۲۱۷-۲۱۶ ببینید؛ به هر حال بحث از طایفه‌ای از زنهایست که پیامبر خدا می‌تواند با آنها ازدواج کند، نه تعداد آنها م.

۴. تعظیم و تکریم محمد (ص)

در قرآن آیات بسیاری هست که در آنها [حضرت محمد (ص)] تصویر متواضعانه‌ای از خویش به دست می‌دهد. او، در اوایل کار، متجاوز از ده بار خویش را به عنوان یک فرد فانی و یکی از افراد معمولی که از طرف خداوند به منظور انداز مردم فرستاده شده، معرفی می‌کند.

«وما محمد الا رسول...» حضرت محمد نیست مگر پیامبری... (سوره آل عمران، آیه

(۱۴۴)

«او عجبتم ان جائکم ذکر من ربکم علی رجل منکم لینذرکم ولتتقوا» آیات عجب کردید که

پیامد قرآن بر مردی از میانه خود شما تا شما را انداز دهد و به راه تقوا بکشاند»^{۳۷}

(سوره اعراف، آیه ۶۳)

«انی انا الله يرالمبین» من انداز کننده آشکار هستم (سوره حجر، آیه ۸۹؛ و رادول،

ص ۱۱۶).

مشابه آنچه در بالا متذکر شدیم، در آیات زیر نیز مشهود است:

سوره مائده، آیه ۲۲؛ سوره یونس، آیه ۲؛ سوره بنی اسرائیل، آیه ۹۵؛ سوره کهف، آیه

۱۱۰؛ سوره حج، آیه ۴۸؛ سوره فرقان، آیه ۵۸؛ سوره نمل، آیه ۹۴؛ سوره ص، آیه ۳؛

سوره طلاق، آیه ۷۰؛ سوره احقاف، آیه ۸، و آیات ۳۲-۳۰؛ سوره ذاریات، آیات

۵۱-۵۰؛ سوره ملک، آیه ۲۶؛ و بالاخره سوره نازعات، آیه ۴۵.

در دو آیه او به عنوان «پیامبر امی» معرفی شده است، اگرچه رسول خداوند

است (سوره اعراف، آیات ۱۵۷-۱۵۸) اما حداقل در پنج مورد به او دستور داده شده که

از خداوند خویش طلب مغفرت نماید (سوره نساء، آیه ۱۰۶؛ سوره مؤمن، آیه ۵۷؛ سوره

محمد (ص)، آیه ۲۱؛ سوره فتح، آیه ۲؛ سوره نصر، آیه ۳). حضرت محمد (ص)، با

وجود اینکه از ایشان خواسته می‌شد که نشانه‌ها و آیاتی دال بر اینکه او یک فرد معمولی

نبوده بلکه واقعاً پیامبر و فرستاده خداست از خود نشان دهد، همواره بصراحت داشتن

قدرت اعجاز را نفی می‌نمود^{۳۸} (سوره انعام، آیه ۱۰۹؛ سوره بنی اسرائیل، آیات ۹۸-۹۲؛

۳۷. مؤلف در ترجمه عربی به انگلیسی قرآن مورد استفاده، واژه «لتتقوا» را (You may fear) «تا بترساند شما را»

ترجمه کرده که قطعاً صحیح نیست و تقوی و وقایه دامن از آلودگی‌ها حفظ کردن است. م.

۳۸. (استاد جعفری) نفسی قدرت درباره اعجازهایی بود که وقوع آنها از نظر قانون کلی هستی امکان‌پذیر نبوده است.

ولی اعجاز بودن قرآن چند بار در خود قرآن تذکر داده شده است و همچنین معجزات دیگری که مطابق روایات

متواتر با اذن خدا از آن حضرت صادر شده است.

سوره انبیاء، آیات ۱۰، ۵، ۳؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۹).

با وجود این، در تعداد بیشتری از آیات قرآنی، حضرت محمد (ص) بگونه نزدیکی در کنار خداوند قرار داده شده است به طوری که اطاعت از او بخشی از اسلام و تسلیم در مقابل خدا تلقی می‌گردد (سوره آل عمران، آیات ۲۹-۲۸؛ سوره نساء، آیات ۱۸-۱۷، ۸۲، ۶۲؛ سوره توبه، آیات ۹۱، ۸۱، ۷۵، ۷۲، ۶۶، ۱۶-۱؛ سوره نور، آیات ۶۲-۴۶؛ سوره احزاب، آیات ۳۶، ۳۳، ۲۹، ۲۲، ۱۲؛ سوره حجرات، آیات ۱۵، ۱؛ سوره حدید، آیات ۲۸-۷).

ارزیابی بعدی از محمد (ص) این بود که او یک موجود فوق بشری است. کتاب زندگانی محمد (ص) اثر میرخوند^{۳۹}، که در قرن پانزدهم میلادی به رشته تحریر درآمده، حاوی پنجاه صفحه از معجزاتی است که به پیامبر نسبت داده شده است.

«محمد (ص) هرگز ادعای ازلی بودن نکرد؛ و مسلمانان ارتودوکس نیز منکر ازلی بودن او، و یا قدرت شفاعت^{۴۰} او و اینکه وجود او و یا قبرش باید مورد احترام و تکریم قرار گیرند، می‌باشند^{۴۱}. اما هم اهل تستن و هم شیعیان احادیثی را که حکایت از این دارند که وجود پیامبر ازلی بوده و حتی قبل از خلقت جهان به صورت «نور محمد (ص)» وجود داشته است قبول دارند^{۴۲}. . . . همچنین عصمت پیامبر نیز مورد قبول آنان بوده^{۴۳} و هرگاه نام او را می‌برند برای تکریم و احترام صلوات می‌فرستند [ج.ل.بارتون - J.L.Barton، نگاه مسیحیت به اسلام^{۴۴}، ص ۱۳۰؛ همچنین د.ب. مکدونالد - D.B.Macdonald، جنبه‌های اسلام^{۴۵}، صص ۹۷-۱۰۰؛ آندره - Andrae، شخصیت محمد (ص)^{۴۶}، صص ۳۹۰-۹۲؛ چارلز برادن - Charles S.

39. Mikhond

۴۰. در مورد نظر شیعه پیرامون بحث قرآنی شفاعت نگاه کنید به تفسیر المیزان، جلد ۱، ذیل آیه ۴۸ سوره بقره، صص ۲۰۸-۲۴۷-م.

۴۱. در مورد احترام به قبور پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام در شیعه نگاه کنید به کتاب ارزنده آیین وهابیت، اثر جعفر سبحانی، صص ۱۹۰-۹۰-م.

۴۲. (استاد جعفری) متأسفانه مؤلف نتوانسته است ما بین ازلیت و زمان ماقبل حدوث جهان خلقت تفاوتی قائل شود. جهان هستی بر دو عالم تقسیم می‌گردد، عالم خلق و عالم امر و هر دو عالم حادث است. نهایت امر عالم محیط بر عالم خلق و سابق تر از آن است و آنچه که ازلی و ابدی (سرمدی) است فقط ذات مقدس خدا است.

۴۳. (استاد جعفری) البته چنین است، زیرا انسانی که واسطه میان خالق و مخلوق است اگر خود آورده به گناه باشد محال است که مخلوقات را در جاذبه کمال مطلق قرار بدهد و این مسئله به طور مشروح در کتب کلامی مانند تجرید اعتقاد خواجه نصیر طوسی مطرح شده است.

Braden مطالعه تطبیقی عیسی مسیح (ع) ۴۷ (نیویورک، ۱۹۵۷) فصل دهم]

۵. متن مقدس اسلام، قرآن

اسلام، از این جهت که متن مقدس آن صریحاً وحی خداوندی به یک فرد خاص، بنیانگذار این دین می باشد، در میان همه ادیان جهان منحصر بفرد است. در قرآن سخنگوی اصلی خداست. در پاره‌ای از مواقع الله مستقیماً با حضرت محمد (ص) سخن می گوید و در مواقعی دیگر این محمد (ص) است که از زبان خداوند سخن می گوید^{۴۸}. با وجود این، حقایق تاریخی دلالت دارند که حضرت محمد (ص) شخصاً حتی یک کلمه از قرآنی را که به صورت امروزی وجود دارد به دست خود ننوشته است. در حدود یک سال پس از مرگ پیامبر، جانشین او، ابوبکر، دستور داد که تعالیم پیامبر اکرم را، آنطور که عده‌ای دقیقاً در خاطره‌ها حفظ کرده بودند و یا اینکه توسط صحابه مورد اعتماد و با‌اخلاص ایشان نگهداری شده بود، جمع‌آوری نمایند. در حدود یازده و یا دوازده سال پس از درگذشت پیامبر، خلیفه عثمان، از آنجایی که دید کم کم در بین قرائت‌های قرآن بعضاً اختلاف و ناهماهنگی و سردرگمی دیده می شود، دستور داد نسخه واحدی از قرآن تهیه گردیده و کلیه نسخ جمع‌آوری‌های قبلی از بین برده شوند. بنابراین، متن فعلی قرآن اولین تالیف آن نبوده بلکه تألیف (چاپ)^{۴۹} دوم می باشد که بدین منظور فراهم آمده: «قبل از اینکه مردم مسلمان مثل یهود و نصاری در مورد کتاب مقدس خود دچار اختلاف و انحراف شوند جلوی این کار را بگیرد»^{۵۰}. (ترجمه عربی به انگلیسی قرآن، جلد ۱؛ موثیر، زندگانی محمد (ص) در ۴ جلد، جلد ۱، مقدمه، ص ۸).

47. Jesus Compared

۴۸. (استاد جعفری) اینگونه سخنان را احادیث قدسی می نامند که غیر از قرآن است.

۴۹. edition به معنی تألیف، چاپ، انتشار.

۵۰. (توضیح مولف) درست است که متن مقدس مسلمانان کمتر از متون مقدس مسیحیت و یهود دچار مشکل می باشد، اما تحقیقات جدید محققین درباره آن نشان می دهد که حتی اگر این حدیث درست باشد که پس از جمع‌آوری متن واحد قرآن همه متون مورد اختلاف قبلی از بین برده شده‌اند، باز اختلافات عمده‌ای در متن موجود خزیده‌اند [نگاه کنید به کتاب آرتور جعفری، قرآن به عنوان یک متن مقدس (نیویورک) ص ۱۹۵۲]. البته این مطلبی است که اقسام گلدزیهرها و بعضی اسلام‌شناسان و شرقشناسان جاهل و یا مغرض گفته‌اند و امثال دشتی‌ها و دیگران نیز در کتابهایی نظیر ۲۳ سال و غیره با خوشحالی نقل کرده‌اند، که اساتید فن، اعم از ایرانی و مصری، شیعه و سنی، بتفصیل سوء تفاهم‌های ایشان را پامخ داده‌اند.

از دیدگاه نقّادی ادبی، می‌توان گفت قبل از اینکه حضرت محمّد (ص) این تعالیم را بر زبان آورد، مطالب گوناگونی از منابع فراوان در ذهن او وارد گردیده بودند. پاره‌ای از اعتقادات و فولکلور سنتی عرب را می‌توان در قرآن تمیز داد. بعضی از اجزای تفکر قرآنی نیز ریشه در تعالیم دین زرتشتی دارد، از قبیل مبحث شیطان، فرشتگان، روز قضاوت (یوم‌الدین)، و بعثت اخروی^{۵۱}. اشارات فراوانی نیز به افراد و حوادثی که در تورات وجود دارند گردیده است. پاره‌ای آثار خاخامی به جای مانده از تلموذ یهودی‌ها نیز در آن به چشم می‌خورد. کنایات و اشارات متعددی نیز به عهد جدید و یا انجیل و مسیحیت وجود دارند، که از آن جمله است حداقل هشت بار مراجعه به مسیح و بیست و پنج بار ذکر نام حضرت عیسی (ع). در حقیقت مشابهت عجیبی بین معنای واژه یونانی «پاراقلیط»^{۵۲} و واژه عربی «احمد»، که معادل «محمّد» می‌باشد وجود دارد، به گونه‌ای که می‌گویند بنیانگذار مسیحیت به طور تحت‌اللفظی از بنیانگذار آتی اسلام نام برده است^{۵۳} (انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۱۶؛ باب ۱۶، آیات ۱۴-۱۲، ۷).

«هنگامی که عیسی فرزند مریم به بنی اسرائیل گفت به درستی که من فرستاده خداوند بر شما هستم، تصدیق کننده آنچه که پیش از من وجود داشته (تورات) و به شما بشارت می‌دهم رسولی را که بعد از من آمده و نام او «احمد» خواهد بود» (سوره صف، آیه ۶؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۲۸۱؛ و ترجمه قرآن، صص ۴۰۵-۴۰۶)

ترتیب ساختاری قرآن به گونه‌ای است که جمعاً یکصد و چهارده فصل یا سوره را دارا بوده و از نظر حجم کمی کوچکتر از عهد جدید (انجیل) و یا در حدود یک چهارم حجم عهد قدیم (تورات) می‌باشد. فصل اول از یک نیایش کوتاه تشکیل شده که همان سوره مشهور «فاتحه‌الکتاب» می‌باشد. از آن به بعد نیز فصول قرآن به طور ساده به حسب

۵۱. خوانندگان عزیز توجه دارند که اینها مباحث و نظریات مؤلف است که مورد قبول ما نیست. از طرفی، حاشیه و پاورقی زدن به همه آنها حجم کتاب را بسیار افزایش خواهد داد که مناسب یک کتاب درسی دانشگاهی نیست. دانشجویان عزیز می‌توانند با مراجعه به فهرست موضوعی مباحث تفسیر کبیر المیزان که اخیراً به همت فاضل ارجمند آقای الیاس کلانتری تهیه و منتشر گردیده پاسخ بسیاری از این مطالب و ایرادات را بیابند.

۵۲. Paraclete فارقلیط که به معنای شفیع، یار، منجی، تسلی‌دهنده به کار گرفته شده است.

۵۳. (استاد جعفری) مؤلف و امثال او از یک حقیقت بسیار مهم بی‌اطلاع هستند و آن اشتراک همه ادیان آسمانی حقیقی در این نکته است که جملگی متن کلی دین ابراهیم خلیل علیه‌السلام را بیان می‌کنند و متن کلی دین ابراهیم همان دریافت شده‌های فطری است که با یک خصوصیات ثانوی زمانها و محیطها با یکدیگر متفاوت می‌باشند.

طول هر یک از آنها مرتب شده‌اند. بلندترین سوره (سوره بقره) که دارای ۲۸۶ آیه است در آغاز و سوره‌های کوچک و کوتاه در انتها قرار دارند، که کوتاهترین آنها (سوره کوثر) تنها سه آیه را دربر می‌گیرد. صاحب‌نظران منقذ جدید معتقدند که توانسته‌اند سوره قرآنی را، به همان ترتیبی که در مراحل مختلف زندگانی پیامبر، ابتدا در مکه و سپس در مدینه و دست‌آخر هم در مکه، برایشان نازل گردید استخراج و مرتب نمایند. ترجمه رادول از قرآن به همین صورت ترتیب زمانی اخیرالذکر است، که با قرار دادن سوره‌ها به ترتیب نزول کوشش دارد جریان تکامل ذهنی و روحی خود [حضرت] محمد (ص) را به دست آورد.^{۵۴} تمام سوره‌ها، به استثنای سوره نهم^{۵۵} با فرمول مشابهی آغاز می‌شود، بسم الله الرحمن الرحیم (به نام خداوند بخشنده مهربان). در فرازهای متعددی از قرآن آمده است که این کتاب، حتی به زبان عربی و بدون هیچ گونه اختلاف و مغایرتی، از طرف خداوند (الله) مستقیماً بر حضرت محمد (ص) نازل شده است. (سوره نساء، آیات ۱۱۳، ۸۴؛ سوره یوسف، آیات ۳-۱؛ سوره رعد، آیات ۳۶-۳۷؛ سوره نحل، آیات ۱۰۵-۱۰۴؛ سوره بنی اسرائیل، آیات ۹۳-۸۵؛ سوره کهف، آیه ۱؛ سوره فرقان، آیه ۷؛ سوره ص، آیه ۲۸؛ سوره زمر، آیات ۲۹، ۲۸، ۲۴؛ سوره احقاف، آیات ۷-۶؛ سوره نجم، آیات ۱۲-۴). متجاوز از صد آیه قرآن نیز در مورد «کتاب» (قرآن) صحبت می‌کند که اکثر آنها علو و مرتبه بلند آن را مورد ستایش قرار می‌دهد. نزد مسلمانان سندیت و حجیت قرآن مطلق می‌باشد. علمای کلام ایشان اصول جزمی‌ای در مورد الهام تام و تمام، خطاناپذیری لفظی، و گواه ذاتی قرآن بر حقایق خویش به دست داده‌اند.

«وما یعلم تاویلہ الا اللہ»^{۵۶} و تاویل و تفسیر قرآن را کسی جز خدا نمی‌داند (سوره آل عمران، آیه ۵)

از نظر تاریخی، قرآن با نفوذترین کتاب در سرتاسر ادبیات عرب بوده است.

۵۴. برای اطلاع بیشتر و موثق‌تر در این مورد نگاه کنید به قرآن، ترجمه ریچارد بل (Bell) که سوره‌ها را با دید نقادانه فوق مرتب نموده و در سال ۱۹۳۷ میلادی، توسط موسسه T. and T. Clark ادینبورگ، در دو مجلد به چاپ رسانیده است.

۵۵. سوره توبه یا براهه

۵۶. مولف محترم بقیه آیه را که محل بحث شیعیان بودن و به صورت «...وما یعلم تاویلہ الا اللہ و الیراسخون فی العلم...» می‌باشد نیاورده است. (به اصطلاح آیه را تقطیع نموده و این تقطیع ارزش تحقیق را پایین می‌آورد) -م.

بسختی می‌توان کتاب عربی مهمی را نام برد که بعد از قرآن نوشته شده باشد در حالی که هیچ اشاره یا نقل قولی از آن نداشته باشد. در دانشگاه مدرن الازهر قاهره نیز قرآن متن اصلی کتب درسی است.

۶. ادراک ذات متعال، الله

توحید و یکتاپرستی بارزترین پیام مذهبی [حضرت] محمد(ص) می‌باشد. با این حال، الله در مراجعه به خود همواره از ضمائر «ما» و «مال ما» استفاده می‌کند، چنانچه توسط «الوهیم» خدا در بخشهای نخستین تورات (سفر پیدایش، باب یکم، آیه ۲۶) به کار رفته، و یا در حال حاضر در بعضی از سخنرانی‌های رسمی پاره‌ای از سلاطین، و نیز در بعضی از سرمقاله‌های روزنامه‌ها «ما» گفته می‌شود. با این وجود آموزش اصلی قرآن بسیار روشن است... اینکه تنها یک خداوند وجود داشته و نام او «الله» است.

منشاء تاریخی توحید اسلامی را می‌توان در سه امر جستجو نمود: بخشی در بینش خاص خود محمد(ص) در مورد توحید نهایی ذات متعال هستی، بخشی در فراگرفتن این ایده بزرگ مستقیماً از توحید یهودی^{۵۷}، و بخشی نیز در عکس‌العمل آگاهانه او علیه سه گانه پرستی خشن مسیحیان سوری که حضرت ملاقات کرده بود. بیش از ده آیه قرآن در ردّ این مطلب آمده است که خداوند واحد متعال [نعوذبالله] با زنی رابطه داشته و از آنها پسری به وجود آمده^{۵۸} باشد، و اینکه سلطنت و ملکوت واحد خداوندی با تقسیم به صورت اقنوم ثلاثه لطمه خواهد دید (سوره بقره، آیه ۱۱۰؛ سوره نساء، آیه ۱۶۹؛ سوره مائده، آیات ۷۶-۷۷؛ سوره انعام، آیات ۱۰۲-۱۰۰؛ سوره یونس، آیه ۶۹؛ سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۱۱؛ سوره کهف، آیات ۴-۳؛ سوره مریم، آیات ۹۳-۹۱، ۳۶-۳۹؛

۵۷. ما قبلاً در این مورد تذکر داده و یادآور شده‌ایم که هیچ مدرک و سند معتبری در این موضوع که رسول گرامی اسلام با علمای یهود و نصاری حشرونشر داشته باشد و یا از آنها چیزی آموخته باشد وجود ندارد. تعبیر «ماکنت تدری ما الکتاب ولا الايمان» نیز در قرآن بنا به روایتی کنایه از این دارد که پاره‌ای از حقایق متعالی قرآنی قبل از نزول وحی بر هیچ کس و از جمله رسول خدا مکشوف و معلوم نبوده است-م.

(استاد جعفری) قبلاً گفتیم که هر سه دین اسلام و مسیحیت و یهود یک ریشه دارد که عبارت است از متن کئی دین ابراهیم علیه السلام. همه عقاید و اصول احکام که فطری است به وسیله ابراهیم از طرف خداوند تبلیغ شده است. البته همه انبیاء از حضرت آدم(ع) به این طرف منادی توحید بوده‌اند و مختص به یک دین بخصوص نیستند.

۵۸. کنایه از پسر خدا خواندن مسیحیان، حضرت عیسی(ع) را!

سوره انبیاء، آیات ۳۳-۱۹؛ سوره مؤمنون، آیه ۹۳؛ سوره صافات، آیات ۱۶۳-۱۵۱؛ سوره زمر، آیات ۸-۲؛ سوره جن، آیات ۴-۲).

قرآن حاوی پاره‌ای توصیفات برجسته در مورد خالق قادر و رحیم می‌باشد که کاملاً برای مسیحیان و یهودیان نیز قابل قبولند (سوره بقره، آیه ۲۷؛ سوره انعام، آیات ۱۰۰-۹۶؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۷؛ سوره احقاف، آیه ۳۲؛ سوره ق، آیه ۳۷؛ سوره الرحمن، آیات ۱۲-۲). لطیفترین توصیف خداوند در قرآن در آیه مشهور «آیه الکرسی» است که غالباً بر دیواره‌های مساجد منقوش می‌گردد (سوره بقره، آیه ۲۵۶).

در الهیات ارتودوکسی اسلامی هفت مشخصه اصلی را به عنوان صفات ممتاز خداوندی برشمرده‌اند:

— وحدانیت مطلق، صفت اصلی‌ای که همواره مورد تأکید قرار گرفته است (سوره آل عمران، آیات ۱۶، ۴، ۱؛ سوره انعام، آیات ۱۰۲-۱۰۱؛ سوره نحل، آیات ۳-۱؛ سوره انبیاء، آیه ۲۲؛ سوره فرقان، آیات ۲-۱؛ سوره صافات، آیات ۵-۴؛ سوره مزمل، آیه ۹؛ سوره اخلاص (توحید)، آیات ۴-۱).

— بصیر (سوره انعام، آیات ۱۰۳، ۵۹؛ سوره کهف، آیه ۲۵)

— سمیع (سوره بقره، آیه ۲۵۷؛ سوره دخان، آیه ۵)

— صاحب کلمات (سوره کهف، آیه ۱۰۹؛ سوره لقمان، آیه ۲۶)

— علیم (سوره بقره، آیه ۲۷؛ سوره انعام، آیه ۵۸؛ سوره لقمان، آیه ۲۲؛ سوره احزاب، آیه ۵۴؛ سوره مجادله، آیات ۸-۷)

— فعال لمایرید، صاحب اختیار مطلق (سوره انعام، آیه ۳۵؛ سوره رعد، آیه ۳۳؛ سوره نحل، آیات ۹، ۲؛ سوره دهر، آیه ۳۱؛ سوره بروج، آیه ۱۶)

— قادر مطلق (سوره بقره، آیه ۱۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۵۹؛ سوره الرحمن، آیات ۱۶-۱۷).

مسلمانان با تسبیح نود و نه دانه‌ای خود اسامی نود و نه گانه خداوند را تکرار می‌کنند^{۵۹}. رایج‌ترین نام، و تنها نامی که در حدود سی سوره از سوره کوچک قرآن به کار گرفته شده، نام مقدّس (ربّ) می‌باشد. سایر اسامی الله (خداوند) که در قرآن وجود دارند عبارتند از: واحد، قادر، قدیر، سلطان، غالب، منتقم، حاکم، هالک، رازق، ۵۹. (استاد جعفری) اسماء خداوند بسیار بیشتر از این رقم ساختگی است و تمام اسماء حسنی قابل انتساب به خدا است و دانه‌های تسبیح صد عدد است که می‌توانند برای شمارش هر ذکری مورد استفاده قرار گیرند.

رحمن، رحیم، غفور. یکی دیگر از صفات خداوند در قرآن، دوست دارنده یا (ودود) می باشد. اما اشخاصی که خداوند آنها را دوست دارد عبارت اند از:

- کسانی که کار نیکو می کنند (سوره بقره، آیه ۱۹۱).
- آنهایی که از حضرت محمد تبعیت می کنند (سوره آل عمران، آیه ۲۸).
- کسانی که گردن فراز و خودستای (مختال فخور) نیستند (سوره نساء، آیه ۳۶).

— کسانی که ایمان داشته و عمل صالح انجام می دهند (سوره مریم، آیه ۹۶).

— کسانی که در راه خدای جنگند (سوره صف، آیه ۴).

پیام عملی اصلی محمد (ص) در مورد خداوند این بود که [ذات پاک خداوندی] افراد بدکار را مجازات نموده و نیکوکاران را پاداش می دهد.

الله غالباً به عنوان کسی که نسبت به حکومت و سلطنت الهی سرتسلیم فرود آورند مهربان و بخشنده است مورد تمجید و ستایش قرار گرفته است. در قرآن هرگونه ضعف و جرم اخلاقی در مورد شخصیت خداوندی مکرراً مورد انکار واقع شده است (سوره بقره، آیه ۲۴؛ سوره نساء، آیه ۴۴؛ سوره قصص، آیه ۱۴). اما آنچه که بیشتر مورد تأکید واقع شده همان حکم و امر مطلق الهی است.

«الله یهدی من یشاء» خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می نماید (سوره بقره، آیه ۱۳۶؛ سوره حج، آیه ۱۶؛ سوره نور، آیات ۴۵، ۳۵؛ سوره قصص، آیه ۵۶؛ سوره شوری، آیه ۱۲؛ سوره دهر، آیه ۳۱)

آیاتی هم که می گویند خداوند (الله) مردم را به ضلالت می افکند به همین اندازه روشن اند^{۶۰} (سوره رعد، آیه ۳۳؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۲؛ سوره مؤمن، آیات ۷۴، ۳۶، ۳۵؛

۶۰. مولف از عبارت «... یضل من یشاء...» (خداوند هر که را بخواهد گمراه کند) به این نتیجه گیری اشتباه افتاده است؛ اگرچه که نمی دانیم چطور است ایشان عبارات مکرر «بما کسبت ایدی الناس» (به خاطر دست آورد خود مردم) و تعبیر متعدد مشابه آن را ندیده اند!؟

(استاد جعفری) مولف اطلاعی از فرق میان اراده و مشیت خداوندی ندارد. اراده خداوندی اگر به چیزی متعلق شود حتماً خود خدا است که آن را می خواهد. در صورتی که مشیت عبارت است از خواستن خدا چیزی را که زمینه آن از طرف خود انسان آماده شده است. (نگاه کنید به سوره بقره، آیه ۲۶؛ توبه، آیه ۱۱۵؛ ابراهیم، آیه ۲۷ و فاطر، آیات ۳۴ و ۷۴).

سوره صف، آیه ۵). در حقیقت فرازهای متعددی از قرآن بصراحت می‌گویند که خداوند هر طور که دلش بخواهد و اراده‌اش تعلق بگیرد افراد را هدایت نموده و یا به ضلالت می‌کشانند؛ یا اینکه آنها را پاداش داده و یا عقاب می‌نماید^{۶۱} (سوره آل عمران، آیه ۱۲۴؛ سوره مائده، آیه ۴۴؛ سوره انعام، آیات ۱۲۵، ۳۹؛ سوره رعد، آیه ۲۷؛ سوره ابراهیم، آیه ۴؛ سوره بنی اسرائیل، آیه ۹۹؛ سوره کهف، آیه ۱۶؛ سوره فاطر، آیه ۹؛ سوره زمر، آیه ۲۴؛ سوره مدثر، آیه ۳۴). روی هم رفته، خداوند به صورت یک قدرت جهانی باشکوه، توانمند، و غیرقابل مقاومت تصویر شده است — یک شیخ عرب که به ابعاد جهانی مجلل و بزرگ شده است^{۶۲}.

رستگاری، بر مبنای اصول این دین، به طور روشن در کلمه ساده‌ای که محمد (ص) برای نامگذاری این دین به کار برد، یعنی اسلام («تسلیم» در برابر خدا) بیان گردیده است.

۷. اعتقادات اساسی اسلام

هر مسلمان هوشمندی می‌تواند به راحتی و با قاطعیت شش اعتقاد اصلی خویش را، آنگونه که در الهیات قدیمی بیان گردیده^{۶۳}، ابراز نماید.

۶۱. خوانندگان عزیز توجه دارند که این نیست جز تفهیمیدن روح قرآن و معنای واقعی آن و آلا پیام «کل نفس بماکسبت رهینه» (هر کسی مرهون کارهای خودش می‌باشد) به اندازه کافی روشن و برای همگان مفهوم است. م.

۶۲. ما بنا نداشتیم و نداریم که چهره خدا را در سه کتاب مقدس تورات، انجیل، و قرآن به دست داده و به طور کامل مقایسه کنیم. این کار نیازمند رساله علی‌حده‌ای است که دیگران انجام داده‌اند، اما گاهی بیانات آقای دکتر هیوم در غایت جهل و یا عناد است که نشانگر این مطلب است که مولف محترم نتوانسته کینه جنگهای صلیبی و... را فراموش کند و آلا کسی که کوچکترین تماسی با این سه کتاب مقدس داشته باشد تصدیق می‌کند که تنها قرآن است که بیش از همه خدا را با آن صفات ممتاز ستوده است. م.

(استاد جعفری) قطعاً مولف یا از قرآن اطلاعی نداشته و درباره آن اظهار نظر می‌کند! و یا اینکه خشونت او در غرض‌ورزی به حد نهایی رسیده است. آیا این شخص آیات شریفه مربوط به لطف و مغفرت و محبت و نزدیکی خداوند به بندگانش را واقعاً ندیده است و یا اینکه اطلاعات او از زبان عربی نزدیک به صفر بوده است. آیا او آیه ۱۵۶ از سوره الاعراف را که می‌گوید: «و رحمت خداوندی بر همه چیز گسترده است» [یا گسترده‌تر از همه چیز است] ندیده است؟

۶۳. البته این شش عقیده را مؤلف بنا بر سلیقه خویش استخراج نموده و آلا چنان نیست که همه علمای اسلامی به اجماع اینها را اصول اساسی دین اسلام بدانند و لاغیر. م.

۱. اعتقاد به خدای واحد، الله

اولین و مهمترین جزء از اجزاء تفکر اسلامی توحید است. این اصل مکرراً در قرآن تعلیم داده شده و نیمه اول اعتقاد اسلامی را تشکیل می دهد.

۲. اعتقاد به فرشتگان

آنها برای بخشش افراد نزد خداوند (الله) وساطت می نمایند (سوره مؤمن، آیات ۷-۹؛ سوره شوری، آیه ۳). هشت فرشته حاملان عرش الهی می باشند (سوره حاقه، آیه ۱۷). نوزده فرشته نگهبان دوزخ هستند (سوره مدثر، آیه ۳۰). جبرئیل فرشته اعظم خداوند است (سوره بقره، آیه ۹۱؛ سوره نحل، آیه ۱۰۴؛ سوره نجم، آیات ۶-۵؛ سوره تحریم، آیه ۴؛ سوره تکویر، آیه ۱۹). او [جبرئیل] به نام «روح القدس» نیز خوانده می شود (سوره بقره، آیه ۸۱). جنّ و جتیان نیز موجوداتی از جنس روح هستند که در حد فاصل بین انسان و فرشته قرار دارند؛ آنها نیز خوب و بد دارند (سوره هود، آیه ۱۲۰؛ سوره جن، آیه ۱۱). بعضی از ایشان خود را تسلیم [حق] نموده و لذا مسلمان گردیده اند (سوره جن، آیات ۱۴-۱۳). یکی از این اجته (سوره کهف، آیه ۴۸) شیطان می باشد. او در قرآن به نام «شیطان»، که از ریشه «ساتان»^{۶۴} عبری است، نامیده شده است. او را به نام «ابلیس» نیز می خوانند که از ریشه یونانی «دیابولوس»^{۶۵} گرفته شده است. این موجود اغواگر در قرآن نقش بسیار مهمی را برعهده دارد. او را یک سری ارواح خبیثه و طاغی به نام «شیاطین» همراهی می کنند.^{۶۶}

۳. اعتقاد به قرآن

خداوند کتابهای متعددی را نازل فرموده که در میان آنها کتاب عبری تورا یا تورات، که کتاب قانون یهودی است، خطاب به موسی؛ مزامیر یا «زبور» به داود؛ و

۶۴. Satan به معنی شیطان

65. Diabolos

۶۶. اینکه مولف محترم اعتقاد به فرشتگان و ابلیس را در کنار و بلافاصله پس از اعتقاد به خداوند واحد، و قبل از اعتقاد به قرآن و پیامبران و غیره قرار داده تصادفی نیست و به خیال خود می خواهد نوعی ثنویت و دوآلیسم «خدا-شیطان» را، آنگونه که در دین زرتشتی داریم، در مورد اسلام نیز - ولو به طور خفیف و ضمنی - مطرح نماید و این دوآلیسم قطعاً از دیدگاه اسلام مردود است. م.

کتاب انجیل خطاب به عیسی (ع) و بالاخره قرآن خطاب به محمد (ص) می باشد.

۴. اعتقاد به انبیای الهی

در قرآن جمعاً از بیست و هشت پیامبر الهی نام برده شده است. بیست و دو تن از آنها از پیامبران عهد قدیم (تورات) می باشند، که از آن جمله اند: آدم، خنوخ^{۶۷}، صالح، نوح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی، داود، سلیمان، الیاس، ایلیا^{۶۸}، و یونس نبی. سه پیغمبر نیز از پیامبران انجیلی هستند که عبارتند از: زکریا، یحیی معتمد، و عیسی (ع). در میان پیامبران اسلامی که از دایره عهدین (تورات و انجیل) بیرون هستند، باید از اسکندر کبیر نام برد^{۶۹}. محمد (ص) آخرین و بزرگترین پیامبران است. تمام پیامبران قبل از او زمینه را برای ظهورش فراهم آورده و به ظهورش نیز گواهی داده اند.

۵. اعتقاد به روز جزاء، بهشت و دوزخ

در پایان جهان، و روزبعثت اخروی، تمام مردگان مبعوث خواهند شد (سوره ق،

آیه ۴۱)

«و در صور دمیده خواهد شد که ناگاه ایشان از گورها به سوی پروردگار خویش

شتابان حرکت می کنند» (سوره یس، آیه ۵۱).

فرارسیدن قیامت (معاد) و نیز اعتراف به وحدانیت خداوند دو بخش اصل پیام محمد (ص) را از آغاز تا به انجام رسالتش تشکیل می دهند. اولین و دومین سری آیاتی که به حسب ترتیب زمانی بر محمد (ص) نازل گردیده اند متضمن اشاراتی به روز جزاء می باشند (سوره مدثر، آیات ۱۰-۸؛ سوره علق، آیه ۸). در حداقل ۸۵۲ آیه از آیات قرآنی، حضرت محمد (ص) مانند بعضی از پیامبران عبری، اختارهای بسیار شدیداللحنی در مورد روز جزاء و ثواب و عقاب قطعی آن روز اظهار می نماید. و نیز تصاویر روشن و محکمی در مورد ترازوی اعمال، که در آن اعمال صالحه هر فرد در مقابل اعمال سیئه او

67. Enoch

(استاد جعفری) اخنوخ در قرآن ذکر نشده بلکه آنچه آمده است، ادریس (ع) است که در تاریخ خمیس صفحه ۷ می گوید ادریس همان اخنوخ می باشد.

68. Elisha

۶۹. (استاد جعفری) مراجعه شود به سوره الکهف آیه ۸۲ به بالا که داستان ذوالقرنین را بیان می فرماید و در تفسیر این

مسئله رجوع شود به میزان.

سنجیده می‌شوند، اگر چه به اندازه وزن ذره خردلی بوده باشد، به دست داده شده‌اند (سوره اعراف، آیات ۵-۸؛ سوره انبیاء، آیه ۴۸؛ سوره مؤمنون، آیات ۱۰۵-۱۰۳؛ سوره قارعه، آیات ۶-۸).

بهشت، که پر از لذات حسی است، در انتظار بندگان باتقوای خدا می‌باشد. متجاوز از دهها آیه، تقریباً بلااستثناء، در مورد باغها و نه‌رهای جاری در بهشت، آسایش و غذاهای مجلل آنجا، و لذات حسی گوناگون آن صحبت می‌کنند.^{۷۰}

«به درستی که پرهیزکاران در باغها و نعمتها (ی بهشت) قرار دارند؛ و به آنچه خداوند به ایشان داده و از عذاب دوزخ محفوظشان داشته بسیار خشنودند؛ بخورید و بیاشامید به گونه‌ای گوارا، به خاطر اعمال (خوبی) که انجام می‌دادید. (پرهیزکاران) بر تختهای مرتب چیده شده تکیه داده و ما آنها را به ازدواج حوری‌های زیباچشم بهشت درمی‌آوریم... و آنچه از میوه‌جات و یا خوراکی‌های گوشتی که میل داشته باشند به هر مقدار که بخواهند در اختیارشان قرار می‌دهیم.» (سوره طور، آیات ۲۲-۱۷؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۲۴۹)

«(مقرّبون) در بهشتهای پر از نعمت... و بر تختهای (از طلا) بافته شده قرار داشته... پسران مخلدی گرداگرد آنان گردش می‌کنند... با جامها و صراحی‌ها و جامی از باده معین... که نه سرمستی آورده و نه سردردی به دنبال خواهد داشت! و از میوه‌جات هرآنچه را که برگزینند (در اختیارشان می‌نهم)، و هرچه که از گوشت پرنده‌گان هوس نمایند، و زنان سفیدچهر و فراخ‌چشم که مانند مروارید پنهان هستند، و اینها پاداش کارهایی است که می‌کردند (سوره واقعه، آیات ۲۳-۱۲؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۲۶۳)

جهنم نیز، با صحنه‌های مخوف گویایی، مکرراً برای حاصل کار کافران شروع

۷۰. (استاد جعفری) در سوره محمد (ص) آیه ۱۵ اولاً تصریح می‌کند که مثل بهشتی که مردم متقی به آن وعده داده شده‌اند «مثل الجنة التي وعد المتقون...» در آن بهشت چشمه‌سارهایی است از آب زلال که تغییر نمی‌پذیرد، و نه عین فیزیکی این میوه‌ها و نعمتها که یکی از مختصاتشان این است که به مدفوع و کثافات که بهشت جای آنها نیست مبدل می‌شوند. ثانیاً، در بیش از ده آیه وعده لقاء الله و رضوان الله به مردم متقی داده شده است که مافوق لذات حسی و حتی مافوق لذات معقول در این دنیا است. ثالثاً، منطق مناسب خطاب با مخاطب را هم باید در نظر گرفت: چونکه با کودک سروکارت فتاد هم زبان کودک باید گشاد. رابعاً، آن همه فداکاری‌ها و گذشته‌ها که انبیای الهی و اولیاء و ائمه معصومین و انسانهای رشید یافته انجام داده‌اند، اگر منظورشان آن لذات حسی بود همه یا مقداری رضایت بخش از آنها را در این دنیا می‌توانستند به دست بیاورند. مقصود از شمارش آن لذات حسی در حقیقت بیان پایین‌ترین لذات است که وقتی عالیترین لذات روحانی در بهشت نصیب یک انسان بوده باشد، در حقیقت همان لذات حسی را هم در میان آنها دریافت خواهد کرد.

و فاسق تصویر گردیده است. ۷۱

«و جهنم که وارد آن می شوند و چه قرارگاه بدی است.» (سوره ابراهیم، آیه ۲۹)
 «در حقیقت ما برای ظالمین آتش جهنم را فراهم کرده ایم، که سراپرده آن برایشان
 محاط خواهد شد؛ و اگر آنها استغاثه و طلب کمک نمایند، چیزی را که به عنوان
 فریادرس به چنگ آورند آبی خواهد بود که همچون فلز مذاب بوده و صورتهای ایشان
 را بریان کند.» (سوره کهف، آیه ۲۹؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۱۷)
 «برای گناهکاران جهنمی است نه در آن می میرند و نه زنده می مانند.» (سوره طه، آیه
 ۷۴؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۳۹)

۶. اعتقاد به احکام الهی

همه امور، حتی ایمان و کفر مردمان، منوط به قضای مقدر الهی است (سوره
 نحل، آیه ۳۸) ۷۲

«و هیچ کس نمی میرد الا به اذن خداوند، که از قبل برای اجل معینی نوشته شده
 است.» (سوره آل عمران، آیه ۱۴۵؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۶، ص ۶۳).
 «قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا...» بگو هرگز نرسد به ما جز آنچه خداوند برایمان
 مقدر داشته است (توبه، آیه ۵۱؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۶، ص ۱۸۰).

۷۱. (امتاد جعفری) همانگونه که در مسئله بهشت گفتیم عذاب جهنم نیز دارای درجاتی است که از آتش فیزیکی تا
 فراق خداوندی را شامل می شود. همانگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می کند: «الهی فهنی صبرت علی
 حر نارک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک».

۷۲. ما در سوره و آیه مورد بحث، و حتی چند آیه قبل و بعدش، اشاره ای به مسئله قضا و قدر الهی و سرنوشت محتوم
 انسانها ندیدیم که احتمال می دهیم مؤلف آدرس سوره و آیه مزبور را اشتباه داده و یا در چاپ انگلیسی کتاب
 اشتباهی رخ داده باشد.

(امتاد جعفری) داستان قضا و قدر در فلسفه و علم کلام اسلامی فوق العاده گسترده تر و عمیق تر از آن است که
 مؤلف و امثال ایشان بتوانند با فهم دقیق آن را درک کنند. اینکه می گوید: «همه امور حتی ایمان و کفر مردمان
 منوط به قضای مقدر الهی است» در سوره الزمر آیه ۷ چنین آمده است: «ان تکفروا فان الله غنی عنکم ولا یرضی
 لعباده الکفر» (اگر کفر بورزید [به خود ضرر می زید] زیرا خدا از شما بی نیاز است و خداوند رضایت به کفر
 بندگانش ندارد). با این حال که خدا کفر را برای بندگان خود نمی خواهد چگونه کفر را در قضا و قدر خود قرار
 داده است؟! ۱۹

آنچه که با نظر به مجموع آیات قرآنی و تفاسیر معصومین درباره آنها برمی آید اینست که تمام اجزاء و خطوط و
 کلیات نقش جهان هستی با حکم قضای الهی تعیین و در عرصه قدر به جریان افتاده است بجز کارهای اختیاری
 انسانها و آن مقدمات از این نوع کارها که انسانها می توانند در تحصیل و تنظیم آنها دخالت کنند.

«پس نکشید ایشان را شما، و بلکه خداوند آنها را کشت؛ و تو آن تیر را نینداختی، بلکه خداوند بینداخت» (انفال، آیه ۱۷؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۹، ص ۱۶۵).

۸. وظایف اساسی هر فرد مسلمان

این تکالیف را به عنوان ارکان پنجگانه اسلام می نامند.

۱. تکرار عقیده اسلامی

هر فرد مسلمان موظف است که عبارت اقرار به ایمان را به صورت اصلی عربی اش هر روزه تکرار کند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله»^{۷۳}.

۲. نماز

قرآن مکرراً تکلیف نماز را مورد سفارش قرار می دهد. از مناره هر مسجدی روزانه پنج بار صدای اذان (خواندن مردم به نماز) به گوش می رسد. قرآن از پیروانش می خواهد که در سه وقت معین، در طول روز، نماز بخوانند - در طلوع آفتاب، ظهر، و شب^{۷۴} (سوره هود، آیه ۱۱۶؛ سوره بنی اسرائیل، آیات ۸۱-۸۰؛ سوره طه، آیه ۱۳۰؛ سوره روم، آیات ۱۶-۱۷؛ سوره ق، آیات ۳۹-۳۸). نماز باید همواره در جهت مسجد مقدس مکه خواند شود:

«در هر کجا که بوده باشید.» (سوره بقره، آیه ۱۳۹)^{۷۵}

«ای مؤمنین به نماز نزدیک نشوید در حالی که مست هستید، تا آنگاه که بدانید چه می گوئید، و نه در حالی که نجس - جُنُب - هستید.» (سوره نساء، آیه ۴۳)^{۷۶}

۷۳. البته عبارت مزبور در خلال اذان و اقامه و تشهدا تکرار می شود، اما آن طور نیست که اداء مستقل آن جزو وظایف روزانه هر فرد مسلمان بوده باشد.

۷۴. (استاد جعفری) ۱) از اول فجر تا طلوع آفتاب ۲) ظهر پس از عبور آفتاب از نصف النهار ۳) عصر پس از ادای نماز ظهر ۴) مغرب پس از عبور سرخی خورشید از بالای سر ۵) عشاء پس از ادای نماز مغرب.

۷۵. در اینجا و یا چند آیه قبل و بعد از آن چنین مضمونی به چشم نمی خورد. اگر منظور نویسنده «اینما کنتم» بوده باشد که در سوره بقره، آیه ۱۴۴ وجود دارد.

۷۶. استناد به این آیه منسوخ شده نیز برای خوانندگان خارجی کتاب آقای دکتر هیوم گمراه کننده است، زیرا چنین استنباط خواهند کرد که حرمت شرابی در میان نبوده و فقط در حال مستی نباید نماز خواند. از آن بدتر اینکه

۳. صدقات

این تکلیفی است که به روشنی در مورد مسلمانان با ایمان و معتقد وضع گردیده است (سوره بقره، آیه ۴۰؛ سوره تغابن، آیه ۱۶؛ سوره بینه، آیه ۴). قبول اسلام به طور مسلم شامل پرداخت این مالیات اسلامی است (سوره توبه، آیات ۱۱، ۵).

«هنگامی که [در جنگ] غنیمتی به دست آوردید، بدانید که یک پنجم آن برای خدا و رسول و نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان می باشد...» (سوره انفال، آیه ۴۱).

بعدها چنین مقرر گردید که توانگران همه ساله ۲/۵ درصد از سرمایه، و نه درآمد، خود را به عنوان زکات بپردازند.^{۷۷} البته در خلال قرونیکه اسلام یک ثوکراسی بود، یعنی اینکه در آن واحد هم یک دین و هم یک حکومت می بود، این رقم نه تنها به عنوان یک پرداخت خیرخواهانه تلقی می گردید، بلکه همان چیزی بود که دیگران آن را مالیات برای حمایت و تقویت از دولت می نامند. بدین ترتیب نه تنها به مصرف هزینه های مؤسسات مذهبی و یا نگهداری از فقرا و بینوایان، و غیره، می رسید، بلکه علاوه بر آن هزینه ارتش و سایر فعالیت های دولتی را نیز تأمین می نمود.

۴. روزه گرفتن در طول روزهای ماه رمضان

«ای مؤمنین، تکلیف روزه بر شما نوشته شده (واجب گردیده) است، همانگونه که بر

←
مؤلف از ترجمه ای استفاده کرده که عبارت «ولاجنباً» را «...حتی تماس و یا لمس کردن یک زن» معنی نموده که در نتیجه خواننده ناوارد غربی چنین تصور خواهد کرد که اگر کسی دستش به بدن زنی بخورد، محرم و یا نامحرم، غریبه یا خودی... دیگر نمی تواند نماز بخواند؛ که البته اینطور نیست.

(استاد جعفری) اگر مقصود نویسنده این است که تحریم شراب فقط در حال نماز است باید دانست که تحریم خمر (شراب) در سوره بقره آیه ۲۱۹ و مائده ۹۰-۹۱ به طور واضح آمده است. این ترکیب، به صورت مذکور، در قرآن یافت نمی شود، اما دو جزء آن به تناوب در خلال آیات مختلف آورده شده است که از آن جمله است در سوره محمد (ص)، آیه ۲۱ و سوره فتح، آیه ۲۹. بر زبان آوردن این عبارت به سادگی به عنوان علامت قبول اسلام تلقی می شود.

۷۷. البته نظر مؤلف در این جزئیات و مصادیق صحیح نیست که ما هم برای جلوگیری از اطاله کلام متعرض همه آنها نمی شویم. زیرا آیات مربوط به مالیات اسلامی در قرآن زیاد است و از نظر تنوع نیز متعدد است و نظر مؤلف بسیار سطحی و قابل اعتماد نیست. م.

کسانی که قبل از شما بودند واجب گردیده بود... در ماه رمضان... پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید که روزه بگیرد... بخورید و بیاشامید تا لحظه ای که پدیدار شود رشته سپیدی در سیاهی شب... از آن زمان تا فرارسیدن شب روزه بدارید.» (سوره بقره، آیات ۱۸۷-۱۸۱؛ و ترجمه قرآن، ص ۳۵۷).

البته روزه‌های دیگری هم بودند که جنبه تکلیف و اجبار نداشتند. خود حضرت محمد (ص) غالباً در روزه‌های دیگری از ماه هم روزه می‌گرفت، از قبیل روز دهم ماه محرم، و یا شش روز در ماه شوال، و سیزدهم، چهاردهم، و پانزدهم هر ماه^{۷۸}. بسیاری از پیروان صدیق او از این سنت پیامبر خود تبعیت می‌کنند. حدیثی از پیامبر نقل شده است: «در هر کار خوبی که کسی انجام دهد بین ده تا هفتصد برابر پاداش مقرر گردیده است، اما ثواب روزه داشتن بیش از این حرفه‌است.»

۵. سفر به مکه (حج)

بر هر مسلمانی واجب است که در طول زندگی خود یک بار به مکه مشرف شود تا خانه کعبه را طواف نموده و حج‌الاسود را هفت بار ببوسد^{۷۹}. این کار، مادامی که اسلام محدود به شبه جزیره عربستان و یا خاور نزدیک بود، کار چندان مشکلی نبود. اما بتدریج برای مردم خاور دور و یا سایر کسانی که در نقاط بسیار دور دست کره زمین زندگی می‌کردند عملاً غیرممکن گردید. سپس تجویز گردید که کسی که خودش قادر به رفتن نیست می‌تواند یک نفر جانشین یا نایب را برای این کار اجیر کند، که این کار نیز، با توجه به فقر قشرهای عظیمی از مسلمانان سراسر دنیا، راه حل عملی‌ای نبود.^{۸۰} اکنون در میان بسیاری از مسلمانان رسم شده که هر مبلغ، را هر چند ناچیز، می‌توانند کمک کنند تا یک نفر بتواند از جمع این مبالغ به حج رفته و برای همه آنها پاداش

۷۸. (استاد جعفری) این مشخصات مورد قبول همه فقهای اسلامی نیست.

۷۹. ذکر این قبیل مطالب، نظیر وجوب بوسیدن حج‌الاسود هفت مرتبه و قلمداد نمودن آن جزء واجبات سفر حج، اگر از روی توجه و عناد و به قصد خوار کردن اسلام در انظار خارجی‌ها نباشد، قطعاً مبین این حقیقت است که مولف محترم بسیاری از مطالب خویش را نه از روی منابع معتبر اسلامی، بلکه از روی مسامحات و مشاهدات دست دوم تهیه کرده است که برآزنده یک تحقیق علمی نیست.

۸۰. خوانندگان عزیز به خاطر دارند که از لوازم وجوب حج استطاعت مالی و جسمی است و لذا این بحثهای مولف از روی جهل به موضوع بوده و زائد است.

کسب نماید.^{۸۱} مراسم حج باید در ماه قمری معینی انجام شده و تفصیل آن نیز مطابق احکام خاصی بوده باشد (سوره بقره، آیات ۱۹۹-۱۹۳، ۱۸۵).

«در میان مردم حج را اعلام نمای؛ بگذار که آنها پای پیاده و یا سوار بر هر اشتر لاغری از جانب هر دره ژرف به حج بیایند.» (سوره حج، آیه ۲۸).

«از تکالیف خدا بر مردم یکی هم حج بیت الله الحرام است، برای هر کسی که بتواند این کار را به نحوی انجام دهد.» (سوره آل عمران، آیه ۹۷).

در خلال سالهایی که موانعی نظیر جنگ و یا بی ثباتی و اغتشاشات بین المللی مشکل آفرین نیستند، تعداد زیادی از مسلمانان از سراسر جهان با پای پیاده، سوار بر شتر، با اتومبیل، و یا با کشتی، برای انجام مناسک حج، به بندر جدّه در دریای سرخ وارد می شوند. در یکی از سالهای اخیر جمع زائرین خانه خدا بالغ بر ۲۰۰,۰۰۰ نفر گردید.^{۸۲}

۹. تاریخچه اسلام

حضرت محمد(ص)، بدون آنکه پسری داشته و یا «جانشین» منصوبی از خود به جای گذارد، از دنیا رفت.^{۸۳} سپس برای مدت بیست و هشت سال رهبری مسلمین در دست چهار نفر از صحابه دلیر پیامبر بود: ابوبکر، که دستور جمع آوری و تدوین گفتارهای پیامبر اکرم(ص) را صادر فرمود؛ عمر که سرزمینهای سوریه و پارس (ایران) را فتح نمود؛ عثمان که دستور تدوین مجدد قرآن و اضافه نمودن حروف صدا دار در متون مرگب از حروف بی صدا را صادر نمود؛^{۸۴} و بالاخره [حضرت] علی(ع)، داماد شخص رسول خدا، که با ترور او اسلام برای همیشه به فرقه‌های متعدد تقسیم گردید. از آن پس

۸۱. (استاد جعفری) این مطلب هیچ مأخذی ندارد.

۸۲. البته این رقم متعلق به حداقل نیم قرن پیش است و ارقام سالهای اخیر از مرز ۲ تا ۳ میلیون نفر نیز فراتر رفته است. م.

۸۳. طبیعی است که این نظر اهل سنت یا جماعت است و شیعه به استناد شواهد تاریخی، نقلی و استدلال عقلی فراوان نظر بر وصایت صریح حضرت علی بن ابیطالب دارد. اینجانب در رساله دکترای خود (که فعلاً به زبان انگلیسی چاپ شده و در دسترس قرار گرفته) مطلب را مفصلاً از روی منابع اهل تسنن بحث نموده‌ام که می‌توان به آنجا مراجعه کرد. م.

۸۴. (استاد جعفری) این مطلب هم از نظر تاریخی دارای ارزش نیست و باید به علم قرأت و تجوید و تاریخ تدوین قرآن در زمان عثمان مراجعه نمود.

یک سری خلفای مختلف در سرزمین اسلامی سربرافراشتند، که بعضی از ایشان معاصر یکدیگر بوده و به جنگ با یکدیگر می پرداختند.^{۸۵}

۱. تقسیم بندی های سیاسی در اسلام

خلفای بنی امیه که بین سالهای ۷۵۰-۶۶۰ میلادی در دمشق حکومت می کردند سیستم خلافت موروثی را در اسلام برقرار کرده و این آیین را با اعمال فشار و زور در سراسر افریقای شمالی و اسپانیا رواج دادند. تهاجم رو به مغرب اسلام نیز بسرعت در سمت اروپا پیش می رفت تا اینکه بالاخره در سال ۷۳۲ میلادی، که دقیقاً یکصد سال از فوت پیامبر اسلام گذشته بود، توسط چارلز مارتل^{۸۶} در جنگ برجهها^{۸۷} و یا پواتیه^{۸۸} در خاک فرانسه متوقف گردید.

خلفای عباسی، سالهای ۱۲۵۸-۷۵۰ میلادی، خود را از نواده ابوالعباس عموی پیامبر می دانستند. این سلسله شامل مشهورترین خلیفه اسلامی، هارون الرشید، می باشد که مرکز خلافتش در بغداد بود.

خلافتی هم در اسپانیا برقرار بود که مرکز آن در کوردوا^{۸۹} قرار داشت (سالهای ۱۲۳۶-۷۵۵ میلادی)، و خلافتی هم در بین مسلمانان مغربی که در گرانادا^{۹۰} مستقر بود (سالهای ۱۴۹۲-۱۲۳۹ میلادی). در همین ایام خلفای فاطمی در مصر و افریقای شمالی حکومت می کردند (در فاصله سالهای ۱۱۷۱-۹۱۰ میلادی). خلیفه مقتدر ترکیه عثمانی نیز از سال ۱۲۹۹ قدرت گرفت. خلفای عثمانی سرزمینهای قسطنطنیه را در سال ۱۴۳۵ میلادی و مصر را در سال ۱۵۱۷ فتح نمودند. این سلسله به عنوان مهمترین قدرت اسلامی برای مدت حدود شش قرن بر سر کار بود. در سال ۱۹۲۲ میلادی، مجلس ملی ترکیه که در آنکارا تشکیل شده بود، سلطان وقت را که در قسطنطنیه بسر می برد خلع

۸۵. ما قبلاً گفتیم که بنا نداریم همه اصول اعتقادی شیعه را، آن هم در سطح پاورقی یک کتاب، مطرح و از آنها دفاع کنیم. اما صرفاً از جهت ادای مختصر تکلیف می گوییم مطلب نه به این سادگی و روشنی است که مولف محترم دانسته یا ندانسته می گوید. مرحوم محمدتقی شریعتی در کتاب ارزشمند خلافت و ولایت در قرآن و سنت، و حضرت استاد علامه مرتضی عسگری در اثر بسیار محققانه نقش ائمه... و بزرگانی چون علامه شرف الدین در المراجعات و علامه کبیر امینی در الغدیر همه بحث خلافت، و پیش از آن وصایت و ولایت، علی (ع) را بتفصیل شرح داده اند که خوانندگان علاقه مند می توانند به آنها مراجعه نمایند.

86. Charles Martel 87. Tours 88. Poitiers 89. Cordova 90. Granada

نمود.

۲. تقسیم‌بندی‌های فرقه‌ای در اسلام

در کنار تقسیم‌بندی‌های سیاسی خارجی، یک سری تقسیم‌بندی‌های مشخص مذهبی و فرقه‌ای نیز، که در اصول کلامی و تجربه دینی اختلاف دارند، در بین مسلمانان رواج پیدا کرد.

مکتب اهل تسنن و یا سنی‌ها پیکره اصلی مسلمین را تشکیل می‌دهند.^{۹۱} آنها به گونه‌ای بارز سنت‌گرای هستند. آنها بر پیروی از سنت (یا راه) پیامبر که از نسل بعد از نسل ایشان به جای مانده تأکید می‌ورزند. مسلمانان ترکیه اکثراً سنی هستند.

مکتب شیعه در همان اوایل تاریخ اسلام منشعب گردید. آنها معتقدند که اولین خلیفه واقعاً بر حق، حضرت علی (ع) است که چون از خانواده خود پیامبر بود، لذا بیشتر از همه صلاحیت وصایت و جانشینی رسول خدا را داشته است. حضرت علی (ع) و هر دو پسرانش حسن (ع) و حسین (ع) شهدای دینی بوده و توسط شیعیان مورد احترام و تکریم بوده‌اند. فرقه‌های فرعی شیعه در میان خود بر سر تعداد امامان، که رهبران منصوب الهی قلمداد می‌شوند، و نیز هویت مهدی (ع)، که به معنای هدایت یافته می‌باشد، اختلاف نظر دارند. شیعیان بیشتر در ایران و آفریقا زندگی می‌کنند. گرایش‌های فکری آنها به سمت لیبرالیسم، تصوف، و چندگانه‌پرستی است.^{۹۲} شیعیان بشدت تحت تأثیر نظام‌های دیگر، و بخصوص زرتشتیگری، بوده‌اند.^{۹۳}

یکی از اعتقادات رایج و همگانی مسلمانان شیعه این است که امام دوازدهم از

۹۱. (استاد جعفری) اگر منظور مؤلف اکثریت اهل تسنن است صحیح است و اگر مقصودش از پیکره یعنی عامل به متن دین مقدس اسلام باشد، این یک بحث بسیار دقیق کلامی است که مؤلف نمی‌تواند در آن اظهار نظر کند.

۹۲. منظور مؤلف از لیبرالیسم، همان آزاداندیشی است که در مقابل (traditionalism) یا سنت‌گرایی اهل تسنن به کار برده شده است. اما انتساب چندگانه‌پرستی (Pan theism) به شیعه، که مُلهم از اتهام پرستش‌انگه اظهار می‌باشد، نشانه کمال بدفهمی و جهالت اینگونه مؤلفین شرقی و غربی است. م.

(استاد جعفری) با کمال صراحت و در عین حال با کمال تأسف از اینگونه تحقیقات عوامانه و بی‌خبرانه می‌گوییم: اگر در این کتاب هیچ جمله‌ای به بی‌اطلاعی مؤلف از شیعه دلالت نکند این جمله نادانی مؤلف را درباره اسلام و بخصوص درباره شیعه به ثبوت قطعی می‌رساند.

۹۳. خوانندگان عزیز خود بهتر وجود هرگونه افتراق یا تشابه بین تفکرات فقهی، فلسفی، کلامی، سیاسی، ... شیعه را با تفکر زرتشتی می‌دانند و این مطلب بی‌پایه‌تر از آن است که نیازمند پاسخ باشد. م.

نظرها غایب گردیده و روزی دوباره ظاهر خواهد گردید، اعتقادی که بی شباهت به عقیده مسیحیان در مورد رجعت دوباره عیسی مسیح (ع) به زمین نیست. این انتظار که دوباره فردی ظهور کند، پیدایش دو حرکت جدید و قابل توجه را در ایران و هندوستان باعث گردیده است.

در حدود اواسط قرن میلادی گذشته، فردی در سرزمین ایران ظهور نمود که مدعی بود نه مهدی منتظر، بلکه نشانه و یا باب ظهور اوست. او به اسم باب شناخته می شد و به زودی تعداد قابل توجهی از مردم را به دور خود جمع نمود. این حرکت جدید مورد سوءظن دولت ایران قرار گرفته و در نتیجه باب به قتل رسید. چندی از قتل باب نگذشته بود که یکی از پیروان او، که از مال و منال و منزلت اجتماعی ای هم برخوردار بود،^{۹۴} ادعا نمود که همان مهدی منتظر می باشد. حداقل بخشی از پیروان باب ادعای او را باور نموده و در نتیجه این شخص بنیانگذار فرقه بهائیت گردید. او به نام بهاء الله (پرتو و جلال خداوند) خوانده می شد. تعلیمات او و جانشین او، عبدالبهاء، به عنوان وحی تلقی گردیده و متون مقدس فرقه بهائیت را تشکیل می دهند.^{۹۵}

بهاء الله بخش اعظمی از دوران فعال زندگی خود را در زندان گذراند که قسمت آخر آن در عکا در سواحل مدیترانه، و قبل از آن نیز در بغداد، قسطنطنیه، و ادرنه بود. پس از به قدرت رسیدن ترکهای جوان، عبدالبهاء، پسر و جانشین بهاء الله، اجازه مسافرت به خارج پیدا کرده و در نتیجه موفق شد که فرقه جدید را هم در اروپا و هم در امریکا گسترش دهد.

این گروه دیگر خود را شاخه ای از اسلام ندانسته بلکه دین جهانی تازه ای می داند. بهائیان اکنون به صورت فعال در بخش اعظمی از جهان حضور دارند. آنها معتقدند که خداوند واحد بوده؛ و هر نه دین بزرگ دنیا را، از طریق پیامبران متوالی در قرون و اعصار مختلف، الهام فرموده است. البته به نظر آنها ادیان جایی و سیک، ادیان

۹۴. (استاد جعفری) از این شخص که همان حسینعلی بهاء باشد هیچ منزلت اجتماعی ثبت نشده است.

۹۵. البته اطلاعات دکتر هیوم در مورد فرقه های باب و بهائیت از روی همان مطالبی است که در اوایل قرن بیستم، و بیشتر بدست طرفداران خود این دو فرقه و یا حامیان انگلیسی، امریکایی، و صهیونیستی آنها در سطح اروپا و امریکا رایج بوده است. خوانندگان محترم خود راجع به علل و جهات پیدایش این دو فرقه به اندازه کافی مطلع هستند و نیازی به بحث مفصل ما نیست. با وجود این، انشاء الله در یکی از ضمامم در این مورد توضیحاتی خواهم داد.

جداگانه ای نیستند. حضرت عیسی (ع) پیامبر زمانه خود بود و حضرت محمد (ص) نیز پیامبر دوران خویش، و بهاء الله نیز پیامبر و نبی زمان حاضر. تعداد بهائیان جهان تا حدود پنج میلیون نفر تخمین زده شده اند که به مراتب از تعداد زرتشتی ها و یاجاینی ها بیشتر است.

نهضت دیگر توسط مسیح (مهدی) موعودی که در اواخر قرن نوزدهم در هندوستان ظهور نمود پایه گذاری گردید. این نهضت نیز، مثل نهضت بهائیت، با درجاتی از ترکیب به چشم می خورد. موعود منتظر این نهضت، نه تنها ادعا می کرد که همان مهدی (ع) امام موعود شیعیان است، بلکه همچنین خود را تجسم ویشنو خدای هندو؛ مسیحای منتظر یهودیان؛ سوشیانت موعود زرتشتیان؛ مایتریای^{۹۶} یا بودای منتظر؛ و بالاخره مسیح بازگشت کننده دیانت مسیحیت می دانست.

این نهضت در شمال غربی هند ریشه دوانید، یک فرقه در قادیان^{۹۷} و فرقه دیگر در لاهور. در زمان تقسیم شبه قاره هند، شهر قادیان به طور کامل نابود گردید، و مدتی بعد فرقه قادیانی ها مرکز اصلی خود را در ربوه^{۹۸} واقع در پاکستان، که شهر جدیدی بود که در ناحیه شمال در چند مایلی لاهور بنا گردیده بود، تأسیس نمود. انتخاب این محل به جانشین آن مسیح موعود، که در آن زمان رهبری این نهضت را برعهده داشت، الهام گردیده بود. این فرقه به نام احمدیه معروف است و شاید تنها گروهی باشد که بیش از هر گروه اسلامی دیگر داعیه تبلیغ داشته و با تقلید از میسیون های مذهبی مسیحیت، گروههایی را برای تبلیغ به نقاط مختلف دنیا می فرستد. مرکز تبلیغی عمده آنها در امریکا در شهر واشنگتن دی. سی. می باشد که در آنجا مسجدی بنا نموده و در زمینه چاپ و توزیع نشریات تبلیغی فعالیت های زیادی دارند. اینان همچنین در تعداد دیگری از شهرهای بزرگ امریکا مراکزی برای تبلیغ با مبلغین تمام وقت ترتیب داده اند.

اسلام نیز، مانند ادیان بزرگ دیگر، عرفای خاص خویش را دارد، که مسلمانان آنها را صوفی می نامند. خیلی شبیه به آنچه که در مسیحیت کاتولیک شاهد آن هستیم، در اسلام هم، در طول زمان، پیرامون صوفیان بزرگ و صاحب نام، سلسله های متعددی به

96. Maitreya

97. (استاد جعفری) مقصود مؤلف فرقه غلام احمد قادیانی است که مانند فرقه وهابی ها و بهائیت از عواملی ناچیز بروز کردند و سپس به وسیله سیاستهای قدرت پرستان خود کامه دنیا ترویج شدند.

98. Rabwah

وجود آمد که هر یک مرکز و خانقاه و دراویش مقیم خاص خویش را دارا بوده و تعدادی از مردم عادی پیروان آنها می‌باشند. گاهی از مواقع تصور می‌شود که تصوف اسلامی ریشه در عرفان مسیحیت، و یا در تفکرات نوافلاطونی، و یا تصوف هندویی دارد.^{۹۹} در حالی که مسلمانان اهل تصوف معتقدند که ریشه آن از زمان زندگی خود پیامبر اکرم (ص) بوده و ایشان، همانگونه که در سیره‌ها مضبوط است، خلوت‌های عارفانه متعددی داشته‌اند. در واقع می‌توان گفت همین کشف و شهودهای عرفانی بوده که موجب شده است آن حضرت اعتقاد پیدا کند که به مقام رسالت خداوندی مبعوث گردیده است.^{۱۰۰} تصوف و عرفان اسلامی ادبیاتی را بنیانگذاری کرده است که نظیر آن را در هیچ یک از ادیان دیگر نمی‌توان یافت.

صوفیان، که به خاطر لباس اولیه‌شان صوف، یا پشم زبر، به این نام خوانده می‌شوند، ویژگی مذهبی متفاوتی را نشان می‌دهند. این عقیده شیعیان که خداوند می‌تواند به هر تقریبی به صورت بشر درآید^{۱۰۱}، برای روح سخت تعالی گرای محمد (ص) بسیار زجرآور است، اگرچه او خود نیز پاره‌ای از حالات وجه الهی، و یا غرق در خدا شدن صوفیان را تجربه کرده بود. به هر جهت این ایده جدید حلول خداوند در جسم افراد توسط اهل تصوف پیشرفت بیشتری نمود. ویژگی این طرز تفکر در این گرایش فکری وحدت وجودی است که حتی افراد عادی، از طریق جریان ریاضت و زهدگرایی، می‌توانند تقریباً صورت الهی به خود بگیرند. مسلمانان اهل تصوف بیشتر در ایران و هند زندگی می‌کنند. مشهورترین عرفا، شاعر ایرانی مولانا جلال‌الدین رومی (۱۲۷۳-۱۲۰۷)

۹۹. استاد شهید مرحوم آیت‌الله مطهری قدس سره در کتاب ارزشمند آشنایی با علوم اسلامی، این آراء را باطل دانسته و عرفان و تصوف را از فرزندان و شاخه‌های اصیل تفکر و علوم اسلامی می‌دانند. م.

۱۰۰. میک نگارش دکتر هیوم، با زیرکی و بعضاً کیاست و حتی متأسفانه خیانت خاص خویش، که مصحح کتاب، دکتر چارلز برادمن هم یا پاره‌ای نکات آن را ندیده‌اند و یا به خاطر تعصب دینی خویش آنها را نادیده انگاشته‌اند، انسان را به یاد کتاب بیست و سه سال منتسب به دشتی و یا گل‌زیر می‌اندازد که گاهی در وسط یک بحث بظاهر علمی و موجه - ولو منقذانه - آنچنان به یک نتیجه‌گیری غلط و خبیثانه می‌پردازد که دم خروس آن از هر جهت پیداست. درست مثل اینجا که در وسط بحث بظاهر بی‌طرفانه عرفان و تصوف اسلامی، مولف معاند به یکباره می‌گوید همین حرفها بود که باعث شده پیغمبر تصور کنند که به او وحی شده و پیامبر است! م.

۱۰۱. ما چنین عقیده‌ای را در تشیع سراغ نداریم، حتی در بین افراطی‌ترین تفکرات صوفیانه. م.

میلادی) است. مشهورترین چهره دینی، مجدد مذهبی، مؤلف تاریخ اسلام نیز غزالی است که در سال ۱۱۱۱ میلادی وفات یافت.

گفته می‌شود که در قرون اخیر، تصوف به نوعی ضعف و زوال مبتلا شده است، اگرچه هنوز بعضی از سلسله‌های تصوف تأثیر نه چندانی در جریان‌ات سیاسی روز دارند. (برای مطالعه مختصر صوفی‌گرایی، نگاه کنید به کتاب آرتورج. آربری - Arthur J. Arberry تحت عنوان تصوف: روایتی از عرفای اسلام چاپ لندن، ۱۹۵۰) در حال حاضر بین مسلمانان، حدود هفتاد و دو فرقه، گروه، و یا دسته‌بندی‌های فرعی وجود دارد.^{۱۰۲} این امر نشانگر نوعی تمایل در خلاف جهت تفکر قرآنی است که پیروان خود را به کنار گذاشتن فرقه‌ها و وحدت دینی می‌خواند:

«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» همگی به ریسمان الهی چنگ زده و متفرق و

گروه گروه نشوید (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳)

«هم چون کسانی نباشید که پس از دیدن آیات روشن الهی به گروه گروه شدن و

مخالفت باهم پرداختند» (سوره انعام، آیه ۱۶۰)

«اقیموا الدین ولا تفرقوا فیه...» دین خدای را به پای دارید و در آن پراکنده نشوید

(سوره شوری، آیه ۱۳)

۱۰. گرایشهای نوین در اسلام

در عصر جدید علم و دانش، اسلام نیز از سرنوشت مشترک همه ادیان گریزی نداشته است. اسلام هنوز از لحاظ متن مقدس خود با علم هماهنگی پیدا نکرده

۱۰۲. با وجود اینکه ما هم منکر فرقه‌ها و گروه‌بندی‌های متعدد، و گاهی بی‌مورد، عالم اسلام و مسلمین نیستیم اما

هیچ‌سند و مدرک محکمی بر اینکه مسلمین دقیقاً هفتاد و دو فرقه شده باشند وجود ندارد و مؤلف محترم هم نام

ده، بیست تا از آنها را نداده است که حداقل مطالبش تا حدودی مستند باشد. مگر اینکه به همان شعر حافظ

استناد کنیم که: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه! - م.

(استاد جعفری) در روایتی که به طور متعدد نقل شده این مضمون آمده است که در آینده امت من به هفتاد و دو

فرقه تقسیم می‌شوند که فقط یک طایفه از آن بر حق است؛ باید گفت اختلاف برداشت از متن ادیان نیز مانند

اختلاف برداشت از جهان هستی در علوم و فلسفه‌ها است که بعضی از نظریات بُعدی از ابعاد یک واقعیت را

مطرح می‌کنند. اینان در حقیقت اختلافی باهم ندارند.

قسم دیگر اختلاف در ارکان و اصول ضروری دین است که البته بدان جهت که متن دین اسلام همان متن دین

حقیقی ابراهیمی است نباید از آن متن که دین فطری و عقل سلیم است منحرف شد. و اسلام با کلیت و شمولی

که دارد می‌تواند ادعای همه آن فرقه‌ها را باطل نموده و آنها را به متن حقیقی اسلام برگرداند.

است^{۱۱۳}. با این وجود بعضی تمایلات در جهت نقد علمی قرآن و حدیث در گوشه و کنار وجود داشته است، بیانگر آن است که این امر هنوز صورت عمومی به خود نگرفته است^{۱۱۴}. نظریه محکم اعتقاد به وحی و الهام بودن همه این مطالب، که مسلمانان متعصب از آن جانبداری می‌کنند، مسلماً هرگونه کوشش در این زمینه را، همانگونه که در بین مسیحیان محافظه کار اتفاق افتاده، با تضاد مواجه خواهد نمود.

از لحاظ سیاسی وضعیّت در دو دهه اخیر به طور چشمگیری فرق کرده است. تجربه هند باعث پیدایش کشور پاکستان، که پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی دنیاست، گردید. ظهور مجدد کشور مصر در بین سرزمینهای اسلامی، و مبارزه جویی آن کشور با غرب در جریان ملی سازی کانال سوئز، و اهمیّت جدیدی که منطقه خاور نزدیک و شمال افریقا به لحاظ کشف منابع عظیم معدنی و نفت پیدا کرده است، از طرفی همه جهان اسلام را به تحرک واداشته، و از طرف دیگر برای عقیده اسلامی مسائل اجتناب ناپذیر جدیدی را نیز به وجود آورده است. اینکه چگونه اسلام خواهد توانست خود را با دنیای جدید، با همه فشارها و پیچیدگی هایش، تطبیق دهد؟ (در مورد گرایشات جدید در اسلام نگاه کنید به کتاب گیب - H.A.R. Gibb - تحت عنوان گرایشات جدید در اسلام، چاپ دانشگاه شیکاگو، ۱۹۴۷).

۱۰۳. (استاد جعفری) «در عصر جدید علم و دانش اسلام نیز از سرنوشت مشترک همه ادیان گریزی نداشته است...!» مولف در این مورد هم توجه شدید متون مقدس اسلام را به علم و تعقل و درک و اندیشه و تدبّر که فقط در قرآن در بیش از دویست مورد مشاهده می‌شود نادیده گرفته است. شگفت انگیز است که مولف با اظهار ضمنی اطلاعات از اسلام و تاریخ آن نمی‌داند که دوران دانش حتی از نظر صاحب نظران غربی مانند جان برنال به سه دوره اصلی تقسیم شده است که دوران دوم آن با دست اسلام و مسلمین به جریان افتاده است. کافی بود که مولف تاریخ علم را از اوایل قرن سوم هجری تا اواسط قرن پنجم در نظر می‌گرفت. پس از آن هم، تمایل علمی مسلمین با نظر به تشویق و تحریک و دستوره‌های جدی که اسلام به تجربه و مشاهده در علم و معرفت ابراز کرده است، همواره در دل مسلمین شعله ور بوده است. خوانندگان محترم می‌توانند به کتاب فرهنگ اسلام در اروپا اثر زیگرید هونکه ترجمه مرتضی رهبانی مراجعه نمایند.

۱۰۴. این از آن ادعاهای خاص مولف است که بی پایه بودن آن اظهر من الشمس است. خود ایشان بهتر می‌داند که تنها علمای یهود و نصاری حداقل دهها کتاب در مورد اسلام و مسلمین و قرآن نوشته‌اند که در آنها سعی شده با عینک و ابزار علمی به جان اسلام و قرآن افتاده و حتی المقدور چند اشتباه، تعارض، و یا تناقض در آن پیدا کرده و در سطح عالم برملا کنند.

۱۱. نقاط قوت دین اسلام

- وجود یک خدای متعال، در مقابل شرک و بت پرستی.
- اعتماد به یک خدای واقعی حاکم و جهانی.
- تعلیم این مطلب که خداوند همچنین رحمن و رحیم است.
- وجود اصل سرسپردگی مطلق به خواست خداوندی.
- قبول داشتن یک روز قضاوت نهایی گریز ناپذیر.
- اصرار بر حیات عبادی مستمر.
- اینکه بنیانگذار پرشور و شوق این دین برای همه مسلمین الگو و نمونه قوی ای است.
- نگرش جهانی این دین.
- داشتن نوعی روحیه تهاجم و کوشش تبلیغی قوی در طول تاریخ.
- حضور نوعی وحدت خاص بین پیروان آن، علیرغم وجود فرقه های متعدد.

۱۲. نقاط ضعف اسلام

- اختیار مطلق و استبداد گونه خدای این دین ۱۰۵.
- تکیه بر روش زور ۱۰۶.
- تمسک بیش از حد به انگیزه های ثواب و عقاب ۱۰۷.
- اعتقاد به «قسمت الهی» ۱۰۸.

۱۰۵. (استاد جعفری) واقعاً جای تأسف است که مؤلف درباره توحید از دیدگاه اسلام اینگونه با بی اطلاعی اظهار نظر نماید!! اختیار و عظمت و قدرت و کمال خداوند غیر از اختیار مطلق و استبداد گونه ای به مفهومی است که در ذهن امثال مؤلف منعکس است. خداوند قادر مطلق و عظیم و کامل مطلق، رحیم و غفور و رحمان و رؤف و کریم و لطیف مطلق هم هست. بنابراین، به هیچ وجه کلمه استبداد درباره خدا صحیح نیست. البته بحث مربوط به این مسئله طولانی است. فقط یک مطلب را مطرح می کنیم که قطعاً مؤلف هم می تواند آن را درک نموده و بپذیرد. آیا اختیار و عظمت و قدرت و کمال روح یا «من» انسان درباره بدن او استبداد است؟

۱۰۶. (استاد جعفری) این مسئله از مطلب قبلی روشن شد. به اضافه اینکه اصلاً مؤلف که با چهره تحقیق علمی وارد میدان شده است موارد این زور را متذکر نشده است.

۱۰۷. (استاد جعفری) این تمسک جز این نیست که خداوند می خواهد بندگان خود را به قانون بسیار با اهمیت علت و معلول یا عمل و عکس العمل توجه بدهد و نظم قانونی جهان هستی و انسان را گوشزد نماید. نه مسئله انتقام شخصی مطرح است و نه داستان لذت گرایی (هدونیسیم).

۱۰۸. (استاد جعفری) پاسخ این مسئله در بحثی که در موضوع «اعتقاد به احکام الهی» - پانویس شماره ۷۲ نمودیم روشن شده است. مراجعه فرمایید.

- حسی بودن بیش از حد آخرت، نعمات مادی در بهشت و عکس آن در جهنم^{۱۰۹}.
- پایین بودن منزلت زنان در آن^{۱۱۰}.

۱۰۹. (استاد جعفری) به این مسئله هم در پاورقی شماره ۷۰ و پاورقی شماره ۷۱ اشاره کردیم که مراجعه می‌فرمایید.

۱۱۰. (استاد جعفری) اگر بنا شود برای حقانیت و جاودانگی دین اسلام ده دلیل قطعی و روشن آورده شود مسلماً یکی از آنها منزلت زن از دیدگاه حقوقی و اخلاقی و سیاسی در اسلام است. با اینکه در پاورقی‌های گذشته پاسخ اجمالی به این مسئله داده شد ولی با این حال مطالبی را در این مورد متذکر می‌شویم:

همانگونه که قبلاً گفتیم قرآن مجید به ضمیمه منابع معتبر اسلامی دیگر، تعدد زوجات را مانند یک امر اضطراری تجویز نموده است. اسلام پس از آنکه تا چهار زن برای ازدواج تجویز می‌کند در قرآن می‌فرماید: «و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة و اگر بترسید از آنکه میان زنها عدالت نکنید پس به یک زن قناعت کنید (النساء، آیه ۳) و در آیه ۱۲۹ از همین سوره می‌فرماید: «ولن تستطيعوا تعدلوا بین النساء ولو حرصتم و شما هرگز نخواهید توانست میان زنها عدالت برقرار کنید اگرچه حرص به این امر باشید. با نظریه مجموع منابع اسلامی، قطعی است که تعدد زوجات یک امر طبیعی نیست، بلکه محدود به موارد اضطراری به عنوان مثال (۱) فردی به جهت خشونت اخلاقی همسر خود نمی‌تواند با او زندگی کند و از آن طرف نمی‌خواهد او را طلاق بدهد و یا اینکه خود زن نمی‌خواهد طلاق بگیرد، که در این صورت اگر مرد بتواند با ازدواج با یک زن دیگر هم‌زن اول را داشته باشد، چه بسا دارای فرزندان هم بوده باشد و اختلالات روانی خود را با ازدواج دوم معالجه نماید. (۲) اینکه همسر اول بچه‌دار نمی‌شود که مرد در این صورت اغلب با اجازه زن اول و گاهی هم بدون اجازه او زن دوم را می‌گیرد ولی زن اول را طلاق نمی‌دهد که دودمانش متلاشی شود. (۳) وقوع جنگهای خانمانسوز که اغلب فقط مردها را به خاک و خون می‌کشد، و در یک جامعه مثلاً پنجاه میلیونی صدها هزار زن بی‌شوهر می‌ماند، خال چه باید کرد؟ آیا زنا را تجویز کنند که همه مردها و زنها در احساس گناه غوطه‌ور شوند؟! البته مولف پدیده برداشتن هرگونه شرم و حیا و قانون در روابط جنسی زن و مرد را که باعث متلاشی شدن اصیل‌ترین آشیانه بشری یعنی خانواده می‌شود به حساب نمی‌آورد!! مولف و امثال ایشان با عدم درک یک قانون اضطراری، حساس‌ترین و باعظمت‌ترین رابطه بین انسانها را، که رابطه جنسی است، تا حد حیوانی تنزل می‌دهند و هر جوان و میان‌سالی در هر حال و بدون مراعات کوچکترین شرط برای آن رابطه بسیار حساس در دوران امکان فعالیت جنسی خیلی بیشتر از شماره انگشتان دستها و پاهایشان مرتکب اعمال جنسی نامشروع می‌شود و مولف و امثال ایشان سقوط بشری را نادیده می‌گیرند!

و اما از ابعاد دیگر، زن از دیدگاه اسلام در عادلانه‌ترین موقعیت خود قرار گرفته است. و اگر چه از نظر حقوقی برای بقای تشکل سیستم خانوادگی تفاوت‌هایی با مرد دارد، ولی آن تفاوتها ارزشی نیست بلکه مقداری از آنها مربوط به طبیعت زن و مرد است مانند دوران حمل و زایمان و پس از آن و مانند اعصاب و مختصات خونی و حرکت قلب و غیره و تا حدودی مربوط به بقای سیستم خانوادگی است که در بالا اشاره شد.

و اما از نظر ارزش شخصیت هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و آیه ۱۳ از سوره الحجرات و آیات دیگر دلالت روشن به این معنی دارد: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (ای مردم، ما شما را از یک مردی و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبایلی قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا و در زندگی هماهنگ باشید. قطعاً با کرامت‌ترین شما نزد خدا باتقوی‌ترین شماست.)

- فقدان یک برنامه اجتماعی عظیم برای رستگاری جهان^{۱۱۱}.
- آنیمیس (جان پرستی) ناسازگار آن، اعتقاد به جن، شیاطین، حجرالاسود، و دعاهای تکراری^{۱۱۲}.
- وجود پاره‌ای ضعفهای احساساتی در شخصیت اخلاقی بنیانگذار این دین^{۱۱۳}.
- قبول نظریه عدم پیشرفت؛ اینکه محمد (ص) آخرین پیامبران و یا به تعبیر قرآن «خاتم

۱۱۱. (استاد جعفری) اصول کلی یک برنامه متعالی برای حیات اجتماعی مردم جهان در منابع قرآنی وجود دارد. به عنوان نمونه، وقتی که شما بخواهید نظر اسلام را درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر بدانید، نه تنها هیچ ماده ناقصی ندارد، بلکه همانگونه که تحقیق شده این حقوق در اسلام دارای امتیازاتی هم هست. در برنامه سیاسی، مولف باید پس از مطالعه دقیق در آیات قرآنی فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام را به مالک اشتر که تا به حال دهها ترجمه و شرح و تفسیر درباره آن نوشته شده است مورد تحقیق قرار دهد. آیا ابن خلدون می‌توانست بدون استخراج برنامه اجتماعی عظیم برای رستگاری جهان مقدمه‌ای بنویسد؟ اگر چه همه آنچه در مقدمه ابن خلدون آمده است نمی‌تواند مورد پذیرش همه مسلمین قرار گیرد. در این زمینه کتاب شیعه در اسلام، و اسلام و مسائل اجتماعی مرحوم علامه طباطبایی جهت کسب اطلاع بیشتر توصیه می‌شود.

۱۱۲. (استاد جعفری) البته معلوم نیست منظور مؤلف از جان پرستی دقیقاً چیست؟ آنچه در اسلام مطرح است احترام به جاندار مخصوصاً انسان است، که اصطلاح جان‌گرایی برای آن مناسبتر است تا جان پرستی. در اسلام هیچ جانی قابل پرستش نیست، حتی جان بزرگترین و باعظمت‌ترین پیامبران که پیامبر اسلام است. مسئله جن و شیاطین، اینها موجوداتی متافیزیکی هستند که تاکنون هیچ دلیل علمی نتوانسته منکر آنها باشد و پدیده‌هایی از آثار وجودی آنها که کم و بیش در حیات اقوام و ملل دیده شده است برای اثبات وجود آنها کافی و حداقل جلو قضاوت‌های بی اساس منکرین را می‌تواند بگیرد.

اما در گذشته مطرح شد که حجرالاسود مورد احترام است نه پرستش. حتی دست مالیدن به آن و یا بوسیدن آن فقط مستحب است.

اما دعاهای تکراری! شگفت‌انگیز است که مؤلف و امثال ایشان از ارتباط انسانها با خدا تا این حد غفلت دارند و به همان نسبت که ما هر لحظه برای حفظ حیات خود باید کارهای مناسب انجام دهیم (مانند تنفس، حفظ بهداشت، تغذیه و غیره)، برای حفظ قانون و بهداشت روحی هم باید همواره به وسیله عبادات و دعاهای و خدمات اجتماعی و انجام تکالیف با نیت صادقانه کار انجام دهیم.

۱۱۳. (استاد جعفری) در این جا یک مسئله فقط می‌تواند پاسخ مؤلف و امثال او باشد. پیامبر اسلام، بنا بر آیه ۴ از سوره القلم دارای عالیترین اخلاق بوده است: وَاَنْكَلِ لِعَلٰی خَلْقِ عَظِیْمٍ (و قطعاً تو بر مبنای یک اخلاق باعظمت زندگی می‌کنی). اگر پیامبر و دیگر پیشوایان اسلام مانند ائمه معصومین فاقد عواطف و احساسات انسانی و اخلاقی نیکو بودند، آیا مشرکان و کفار و همه مخالفان اسلام اعتراض نمی‌کردند که با این آیه‌ای که در قرآن است شما چرا خود فاقد عواطف و احساسات و اخلاق زیبا هستید؟! خود این اعتراض می‌توانست بساط اسلام را به جهت وجود تناقض قول و عمل در زندگی پیشوایان اسلامی برچیند.

پیامبران» (سوره احزاب، آیه ۴۰) است ۱۱۴.

۱۱۴. (استاد جعفری) معلوم نیست مقصود مؤلف از این جمله چیست؟ آیا عدم پیشرفت در حقوق و اقتصاد و اخلاق و فرهنگ و سیاست و امثال این امور؟ همه می دانند که اسلام اصرار شدید به تعقل و اندیشه و تدبیر و پذیرش هر نظریه مفید نموده است: «فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» بشارت بده به بندگان من - کسانی که قول را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند (سوره الزمر، آیات ۱۸-۱۷). به همین جهت بود که مسلمانان در سه قرن همه معلومات دنیای آن زمان را به دست آورده و صدها اکتشاف بر آنها اضافه کردند، چه در علوم انسانی و چه در علوم غیر انسانی. اگر مقصود مؤلف عدم پیشرفت طبیعی حیوان رو به انسان است که اصحاب نظریه ترانسفورمیسم ادعا کرده اند، این پدیده نه از دیدگاه علم ثابت شده است و نه از دیدگاه فلسفی. (نگاه کنید به کتاب تاریخ صنایع و اختراعات تالیف پی یرروسو ترجمه حسن صفارزاده، ص ۱۹).

فصل دوازدهم

مسیحیت

مذهب عشق به خدا و عشق به بشر آنگونه که به عیسی مسیح الهام گردیده

۱. مقدمه: در میان ادیان زندهٔ عالم

مسیحیت یکی از نه دین عالم است که توسط یک رهبر تاریخی با بینش روحانی عظیم پایه‌گذاری گردیده و تعالیم آن گروه کثیری از پیروان را جذب نموده است. تنها دو دین در جمع ادیان زنده عالم وجود دارد که شخص خاصی بنیانگذار آنها نبوده است، که آن دو عبارتند از ادیان هندویی و شینتو.

مسیحیت یکی از چهار دینی است که نه تنها از یک فرد سرآمد، بلکه از قرن‌ها تجربه دینی و تحت لوای یک دین سازمان‌یافته^۱ سربرآورده است. ادیان جایینی، بودایی، و سیک سه دین دیگری هستند که در این گروه ادیان اشتقاقی قرار می‌گیرند. اما مسیحیت، از جهت آنکه متون مقدس دیانت پیشین را در دل قوانین و متون مقدس خویش جای داده، دینی منحصر به فرد محسوب می‌شود، زیرا «وداها» در کتب مقدس سه دین جایینی و بودایی و سیک که از دیانت هندویی سربرآورده‌اند، خوار شمرده شده‌اند.

مسیحیت نیز، مثل سایر ادیان زندهٔ جهان، از آسیا نشأت گرفته است. اما از این جهت که گسترش تاریخی و دایره نفوذ آن به طور عمده در مغرب زمین بوده است و آنها آرمانهای عدالت، آزادی، فرصت‌جویی، تعاون و همکاری، و پیشرفت و ترقی را به طور

۱. منظور مؤلف سربرآوردن مسیحیت از دامن تجربه دینی چندین قرنه یهود است.

عمده از دیانتی که حضرت عیسی (ع) بنیانگذار آن بود کسب کرده‌اند، با آنها تفاوت دارد.

بالاخره، مسیحیت از این جهت که پیروان آن، همگام با مخالفین آن و بلکه به مراتب بیشتر از مخالفین، تصوّر می‌کنند همچنان فرصت باقی است که آرمانهای حضرت مسیح (ع) به طور کامل تحقق یابند^۲ نیز دینی منحصر به فرد است.

۲. متون مقدس مسیحیت

متون مقدس دیانت مسیح در کتاب مقدس جمع‌آوری گردیده‌اند. این کتاب منبع اولیه اطلاع در مورد بنیانگذار و منشاء کلیسای مسیحی و نیز خلاصه مستند و معتبری از اصول مسیحیت می‌باشد. علاوه بر این، با ارزش‌ترین کمک ادبی به منظور حفظ یک زندگی مبتنی بر مسیحیت است.

اما دنیای مسیحیت بر سر این نکته که چه چیزی دقیقاً کتاب مقدس مسیحیت را تشکیل می‌دهد توافق ندارد. طبق نظر پروتستانها، این کتاب مقدس شامل سی و نه کتاب عهد عتیق (تورات)، که متون قانونی دیانت یهودی بوده، و عمدتاً به زبان عبری و در طول قرون متمادی نوشته شده است، به همراه بیست و هفت کتاب عهد جدید (انجیل) به زبان یونانی، که در قرن اول کلیسای مسیحی به رشته تحریر درآمده است، می‌باشد. قسمت مسیحی متمایز کتاب مقدس همان بخش عهد جدید و یا انجیل است که به شرح تعلیمات و زندگانی عیسی مسیح (ع)، و افکار و تجربیات دینی اولین یاران و حواریون او، می‌پردازد. درباره محتوای این بخش همه مسیحیان متفق القولند، اما کتاب مقدس کلیسای یونانی و لاتین شامل چهارده کتاب دیگر نیز می‌باشد که به بخش عهد عتیق و یا تورات ضمیمه گردیده است. پروتستانها این چهارده کتاب را به نام کتب غیررسمی^۳ نامیده و آنها را شرعاً قانونی نمی‌دانند. این اختلاف در میان یهودیان، که بعضی از آنها به کتاب شرع فلسطینی، و بعضی نیز به کتاب اسکندریه‌ای معتقدند، وجود داشته است. کلیسای مسیحی تا پیش از زمان مارتین لوتر عموماً از یهودیان

۲. البته درست است که جامعه مسیحیان هنوز از تعالیم عیسی مسیح (ع) بسیار فاصله دارد، اما این امر منحصر به مسیحیت نیست و در اسلام هم چنین تصور می‌کنیم که جز با ظهور حضرت مهدی (عج) اسلام راستین پیاده نخواهد گردید - م.

۳. Apocrypha که به معنی کتب مشکوک، مجهول، ... و به هر حال غیررسمی است.

اسکندریته تبعیت کرده بود، اما او به هنگام ترجمه تاریخی و ارزنده خود از کتاب مقدس به زبان آلمانی، تمام بخش تورات اسکندریته‌ای را ترجمه نمود، اما آن قسمتهایی را که فلسطینی‌ها به عنوان کتب شرعی قانونی نمی‌شناختند جدا نمود، که مسیحیان پروتستان از آن پس آنها را به نام کتب غیررسمی می‌خوانند. معمولاً در کتابهای مقدس پروتستانها این چهارده کتاب نیز چاپ می‌شوند، اما به صورت یک بخش اضافی و یا الحاقی در بین دو قسمت تورات و انجیل. بعضی از کلیساها این کتب را تنها برای «تهذیب اناجیل» مفید می‌دانند، و نه به عنوان مبنایی برای نظریات مسیحی.

ترکیب و جمع‌آوری تمام این نوشته‌ها در یک مجلد، پیش از حدود سال دویست میلادی، در دست اجرا بود. نسخه‌هایی از مجموعه کتاب مقدس در سال ۳۲۵ میلادی و به دستور کنستانتین امپراطور وقت تهیه گردید.

مطالعه متون مقدس مسیحیت نشان می‌دهد که کتاب مقدس مجموعه‌ای از مطالب کاملاً گوناگون می‌باشد ولی با این حال به عنوان یک مجموعه واحد بسیار ارزشمند است. این تنوع در کتاب اول عهد جدید (انجیل) به طور فصیح شرح داده شده است، آنجایی که حضرت عیسی (ع) به گونه‌ای واضح تعالیم تورات را در شش مورد خاص لغو نموده و با این وجود می‌گوید که مقصود او این نیست که تورات یا صحف انبیاء را باطل نماید بلکه می‌خواهد آنها را تمام کند (انجیل متی، باب پنجم، آیات ۴۸-۱۷). این وحدت هنگامی نمود پیدا می‌کند که به کتاب مقدس به عنوان مدرک و سند یک رشد تاریخی طولانی در زمینه ادراک خداوند و بشر و جهان، که در زندگانی و تعالیم عیسی مسیح به تکامل رسیده، نگاه کنیم.

مسیحیان اعتقاد دارند که اعتبار و اصالت کتاب مقدس بیش از هر متن مقدس دیگری است، زیرا که به کاملترین وجه حقایق محفوظ دین را به نمایش می‌گذارد. نفوذ آن از هر کتاب دیگری که در طول تاریخ بشر نوشته شده بیشتر بوده است.^۵ تا سال ۱۹۵۸

۵۰۴. البته اینها اعتقادات و بلکه ادعاهای نویسنده محترم می‌باشد که خود نیز یک فرد مسیحی معتقد و تا حدودی متعصب است؛ حال چقدر این مطالب با واقعیت تطبیق دارد مطلبی است که متفکرین نقاد و بی‌طرف مسیحی نیز با آن موافقت ندارند. (مثلاً نگاه کنید به بحث بسیار عالمانه و جدی دکتر بوکای مولف کتاب عهدین، قرآن، و علم در رابطه با اصالت و سندیت عهدین و نیز کتاب عهد جدید یا انجیل، صص ۱۷۴-۱۸، ترجمه دکتر حسن حبیبی، انتشارات حسینه ارشاد). -م.

میلادی، این کتاب به طور کامل و یا بخشهایی از آن به متجاوز از ۱۱۰۰ زبان دنیا ترجمه گردیده است.^۶ اگرچه هنوز با اهداف کامل حضرت مسیح (ع) بسیار فاصله دارد، ولی تأثیر آن بر تمدن بشری بسیار وسیع و باشکوه بوده است. مسلماً مسیحیان اطمینان دارند که متون مقدس دین مسیح از لحاظ دایره نفوذ و تأثیر، جذابیت، و اثر سازندگی روی شخصیت افراد، چون ستاره‌ای بر تارک همه کتب مقدس دیگر می‌درخشد.

۳. زندگی بنیانگذار، عیسی مسیح (۴ پیش از میلاد تا ۲۹ میلادی)

اطلاع ما از زندگی حضرت عیسی (ع)، بنیانگذار دینت مسیحیت، از چهار تفسیر کوتاه به نام اناجیل^۷، و از چند اشاره کوتاه دیگر به او در کتب عهد جدید، استخراج گردیده است. بر مبنای همین اطلاعات بسیار ناچیز، که در عین حال بسیار بااهمیت نیز می‌باشند، تعداد کتبی که در مورد شرح زندگانی عیسی مسیح (ع) به رشته تحریر درآمده بیش از کتبی است که در مورد هر یک از دیگر شخصیت‌های تاریخی نوشته شده است.

۱. آغاز زندگی

اعتقادات سنتی مسیحی در دو تا از کتابهای اناجیل (انجیل متی و لوقا) تأکید دارند بر اینکه مادر حضرت عیسی (ع) باکره بوده و لذا تولد او یک تولد فوق طبیعی بوده است. به هر حال، در زمان حیات خویش، او را به نام پسر یوسف و مریم می‌شناختند.^۸ او در یهودیه بیت اللحم متولد گردیده و در جلیل از بلده ناصرته پرورش یافت. او یک طفل خردسال نمونه یهودی بود. والدین او از هر حیث مقدرات و آداب رایج دین یهود در آن زمان را مراعات می‌کردند. اینکه او در بین جوانان هم سن و سال خود استثنایی بود از مفاذ مطلبی که در انجیل لوقا، باب دوم، آیات ۵۱-۴۱، از حضور و مذاکرات او با گروهی از معلمان در معبدی در اورشلیم نقل گردیده استنباط می‌گردد. او که در یک خانواده

۶. احتمالاً در نقل این رقم اشتباهی رخ داده است. گمان نداریم هزار و صد زبان اصلاً وجود داشته باشد! - م.

۷. *Gospels*، در کتب یا اسفار عهد جدید چهار کتاب اول بنامهای انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا را اناجیل چهارگانه می‌نامند. که در آنها اشارات و تفاسیری از زندگی حضرت عیسی (ع) بعمل آمده است.

۸. مؤلف از وارد شدن در این بحث که حضرت مریم (ع) مادر حضرت عیسی (ع) قطعاً باکره بوده اجتناب می‌ورزد، اما نظر اسلام و قرآن در این مورد صراحت دارد - م.

متوسط زندگی عادی ای را می‌گذرانید از بهترین تعلیمات و تجربیات آن دوران بهره کافی کسب نمود. بعدها، در دوران میان‌سالی حیات او، وسعت و عمق آن اکتسابات آشکار گردید.

۲. بحرانی که او در آن به مقام رهبری نایل شد

هنگامی که حضرت عیسی به سن حدود سی سالگی رسید، یحیی معتمد که به روایت انجیل لوقا پسرعموی او بود، در کرانه‌های رود اردن یک نهضت احیای اخلاقی و دینی را پیگیری می‌کرد که در آن دل‌های تمامی هموطنان افسرده خود را به مبارزه فرا می‌خواند. این مبلغ و موعظه‌گر جدید که احتمالاً یا عضوی از جامعه قمران و یا تحت تأثیر آنها بود و راجع به کتیبه‌های بحرالمیت^۹ که اخیراً کشف گردیده اطلاعات زیادی به دست می‌دهد، اظهار می‌نمود:

«توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (انجیل متی، باب سوم، آیه ۱).

حضرت عیسی (ع) این دعوت را اجابت نموده و به این نهضت اصلاحی پیوست. او در لحظه تعمیم به روشنی دریافته بود که خداوند، پدر آسمانی پرعطوفتش، او را فرامی‌خواند. او این دعوت الهی را لبیک گفته و در عزلت تصمیم گرفت که او این فرزند خدا را، از طریق عدم جلب نفع برای خود و یا عدم تبلیغ برای خود، و یا عدم تقلیل سطح آرمان‌های الهی خویش، به طور کامل تحقق بخشد. زمانی که حضرت یحیی (ع) دستگیر و زندانی گردید، او این را نشانه‌ای بر آغاز فعالیت‌های خود به عنوان یک رهبر قلمداد نمود.

۳. تبلیغ عمومی او

مردم عادی پیام عیسی (ع) را با خوشحالی شنیدند. آنها به او به چشم یک پیامبر نگاه می‌کردند و در اوایل کار گروه گروه به استماع صحبت‌هایش می‌شتافتند. اما رهبران کارکشته دیانت یهود به او به چشم یک انقلابی نگرسته و تعلیماتش را خطرناک می‌پنداشتند. آنها در بادی امر در مورد فعالیت‌های تبلیغی و مواظ او اخلاص نکردند. اما وقتی احساس نمودند که با مواظ، تبلیغات، و فعالیت‌های حضرت عیسی (ع) پایه‌های

اقتدار ایشان سست خواهد گردید، تبدیل به دشمنان سرسخت او شدند. در آن هنگام عیسی (ع) دوازده نفر از یاران خود را انتخاب نموده، آنها را به دقت تعلیم داد تا ابتدا دقیقاً ارزش و اعتبار پیام و رسالت او را درک کنند و سپس به تبلیغ و نشر آن پردازند. ولیکن روشن است که توده مردم، به طور کلی، هرگز او را به عنوان مسیحای موعودیهود نپذیرفتند؛ برای این منظور آنها دنبال فرد کاملاً متفاوتی بودند. نه تنها اهالی شهر او پذیرای دعوت او نبودند، بلکه خانواده اش نیز در قبول ادعاهای او بلا تکلیف بودند. بهترین توصیف از کار او را سالها بعد یکی از پرشورترین حواریونش به دست داد:

«عیسای ناصریه، که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود، که او به مسافرت و سیر پرداخته و اعمال نیکو به جا می آورد، و همه مقهورین ابلیس را شفا می بخشید.» (اعمال رسولان، باب دهم، آیه ۳۸)

او خود در کنیسه شهر ناصریه محل زندگی و برنامه کار خویش را، که یک پیامبر عبرانی بود، به شرح زیر اعلام نمود:

«روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم، و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.» (انجیل لوقا، باب چهارم، آیات ۱۸-۱۹؛ کتاب اشعای نبی، باب شصت و یکم، آیات ۱-۲)

بالاخره کاهنان و مقامات روحانی اورشلیم عیسی (ع) را دستگیر نمودند. دادگاه عالی یهود، بدین خاطر که او قبول کرده بود که مسیح، پسر خداوند، است او را به مرگ محکوم نمود. فرماندار رومی شهر، که باید حکم دادگاه را تأیید می کرد، هیچ عیب و گناهی در او نیافت، اما با وجود این حکم مصلوب نمودنش را تأیید نمود. بدین ترتیب پرونده یکی از مبلغین برجسته دینی، در حالی که ویژگی های خاص او همچنان قابل ذکر است، بسته شد.

۴. روشهای او در تبلیغات عمومی

به عنوان یک معلم، هم روش و هم محتوای تعلیمات او قابل توجه بود. اولین کتاب انجیل از اناجیل چهارگانه، این مطلب را از طریق گروه بندی سخنان دسته بندی شده او، و در نتیجه نشان دادن دامنه و ارزش آنها، به نحو مؤثری نمایش می دهد. موعظه

بر فراز کوه یک مثال از این دست است. این موعظه دیدگاه مسیحیت را با دیدگاه یک یهودی خوب در مقام مقایسه قرار داده، و آن را به مراتب جستجوگرانه، حیاتی‌تر، و خداگونه‌تر اعلام می‌دارد. تمثیلات عیسی مسیح (ع) حتی تصویر جالبتری از مهارت او را عرضه می‌دارند. حضرت عیسی (ع) برحسب عادت، از طریق این داستانهای کوتاه و یا تمثیلاتی از طبیعت، درسهای دینی باشکوهی را به شنوندگان خود منتقل می‌نمود، درسهایی که تا اعماق قلبهای ایشان نفوذ کرده و اصول حقایق جاودانه‌ای را بنا می‌نهاد. به عنوان یک خطیب موعظه‌گر، عیسی (ع) از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا به مردم اعلام کند که حکومت خداوندی نزدیک است. اما بر این مسئله که این حکومت یک سلطنت روحانی قلبی است، که از طریق درستی و محبت کسب می‌گردد، تأکید داشت. این برداشت با آنچه در فکر بسیاری از شنوندگان او بود تفاوت داشت، زیرا آنها تصور می‌کردند که او فردی ست‌شکن و یا رؤیایی است.

به عنوان یک شفابخش، حضرت عیسی (ع) معالجات شگفت‌انگیزی را انجام می‌داد. او بسیاری از بیماران را معالجه نموده و بسیاری از افراد را که به حسب تفکر زمانه دستخوش ارواح شیطانی شده و تا حدودی دیوانه شده بودند به حالت طبیعی بازگردانید. اینگونه اعمال چشمگیر به طور مرتب از ناحیه او از روی احساس محبت و رقت انجام می‌گرفت. بعضی از مواقع او به افراد معالجه شده صریحاً حکم می‌کرد که بروند و زندگی بهتری را در پیش گیرند، زیرا که هدف مهمتر او اصلاح شخصیت اخلاقی ایشان بود. اینگونه امور «نشانه»های قدرت و کمک خداوند به او بود، و حضرت عیسی نیز آنها را نه به خاطر جلب احترام و اعتبار برای خود، بلکه به عنوان تجلی خود بخودی روحیه عشق و محبت خویش انجام می‌داد.

۵. پایان خارق‌العاده حیات او

هنگامی که سربازان برای دستگیری عیسی (ع) آمدند همه حواریونش او را ترک کرده و فرار نمودند. آشکار است که پاره‌ای از آنها تمام امید خود را از دست داده و به منازل خویش رفتند و با وجود آنکه قبر او را پوشانیدند، اما دو روز بعد آن را خالی یافتند.

«او در اینجا - قبر - نیست؛ او برخاسته است» (انجیل مرقس، باب شانزدهم، آیه

«خدا دردهای موت را گسسته او را برخیزانید، زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد» (اعمال رسولان، باب دوم، آیه ۲۴)

حتی برای شاگردان و حواریون او نیز مشکل بود باور کنند که او صعود نموده است، اما بعدها که او را دیده و با او تماس برقرار کردند متقاعد شدند که دوباره زنده گشته است. کلمات آخری که او بر زبان راند دعای خیر بود، به همراه اطمینان دادن به اینکه او به صورت روحانی همواره حضور خواهد داشت، و حکم به اینکه حواریون و پیروانش یاد و خاطره او و کتاب انجیل او را در سراسر جهان زنده نگاه دارند. سپس به نظر حواریون رسید که عیسی (ع) به آسمان صعود می‌کند؛ و بدین ترتیب به پرستش او نیز پرداختند.

«پس ایشان را بیرون از شهر برده دستهای خود را بلند کرده ایشان را برکت داد؛ و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از ایشان جدا گشته به سوی آسمان بالا برده شد؛ پس او را پرستش کرده با شادمانی عظیمی به سوی اورشلیم برگشتند.» (انجیل لوقا، باب بیست و چهارم، آیات ۵۲-۵۱).

«و ایشان بیرون رفته در هر کجا موعظه می‌کردند، و خداوند [عیسی] با ایشان کار می‌کرد و با آیاتی که همراه ایشان می‌بود کلام را ثابت می‌گردانید.» (انجیل مرقس، باب شانزدهم، آیه ۲۰).

۴. شخصیت عیسی مسیح (ع)

مهمترین ویژگی برجسته مسیحیت همان شخصیت بنیانگذار آن می‌باشد. آن مهمترین چیزی است که مسیحیت می‌تواند امروزه در اختیار هر فرد انسانی یا به طور کلی در اختیار جهانیان قرار دهد.

شخصیت چندپهلوی عیسی مسیح (ع) در آن واحد روشنی بخش، جامع، الهام بخش، و آمرانه است. باید آن را از دیدگاههای مختلف مورد مطالعه قرار داد. مهمترین نحوه بررسی آن، از طریق اطلاعات اولیه‌ای است که در متون مقدس مسیحیت به چشم می‌خورند. البته انسان باید، همانگونه که در مورد بنیانگذاران سایر ادیان انجام می‌دهد، برآورد حضرت عیسی (ع) از خودش را نیز مد نظر قرار دهد.

۱. نشانه‌هایی مبتنی بر جنبه بشری عیسی مسیح، به صورتی که در تجربیات افراد طبیعی دیگر مشارکت و دخالت دارد، در تمام صفحات اناجیل چهارگانه وجود دارند.

«و طفل نمو کرده به روح قوی می‌گشت و از حکمت پر شده فیض خدا بر وی می‌بود. (انجیل لوقا، باب دوم، آیه ۴۰)

«و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد» (انجیل لوقا، باب دوم، آیه ۵۲)

به عنوان یک طفل او به مکالمه و صحبت با دیگران مشتاق، و بخصوص به مذهب علاقه‌مند بود (انجیل لوقا، باب دوم، آیات ۴۹-۴۶). از سفر کردن خسته می‌شد. گزارش شده که دست کم بیش از یک بار تشنه شده بود. می‌نوشید و غذا می‌خورد و به خواب می‌رفت. بیش از یک بار نیز گریه کرده است. مکرراً متحیر و متعجب گردیده و نسبت به امور غمگین و ناراحت می‌شد. او از نظر دانش و قدرت جسمی محدود بود. از مصاحبت انسانی لذت برده و توجه به شخص خود را تحسین می‌نمود. نسبت به سرزمین خود مغرور بوده و برای اوضاع آن تأسف می‌خورد. مظاهر مختلف طبیعت، مانند گلها، چمنزارها، پرندگان، و صدای آب را دوست می‌داشت. در شش جای عهد جدید عباراتی به چشم می‌خورد که از دچار اغواء شدن او حکایت می‌کند. یک بار به هنگام درد و رنج دعا می‌کرد و قطرات درشت عرق از چهره او بر زمین می‌ریخت. در بیست و شش نقطه از انجیل شاهد دعای او به درگاه الهی هستیم؛ که در نتیجه «فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده و او را تقویت می‌نمود» (انجیل لوقا، باب بیست و دوم، آیه ۴۶). در متجاوز از دوازده آیه او را می‌بینیم که در جستجوی اراده الهی است. او آگاهانه در اختیار خداوند و پدر خویش قرار داشت.

«... پدر بزرگتر از من است» (انجیل یوحنا، باب چهاردهم، آیه ۲۸).

اصطلاحی که او غالباً به عنوان نام خود به کار می‌برد، «فرزند بشر»^{۱۰} بود. این اصطلاح حداقل در هفتاد مورد در هر چهار انجیل تکرار شده است. محققین مختلف اهمیت دقیق و کامل آن را به صور گوناگون تفسیر کرده‌اند. اما شاید عیسی (ع) می‌خواست بدین وسیله رابطه خویش با ابناء بشر را، و اینکه او خود را یکی از افراد بشری و یا یک انسان ایده‌آل احساس می‌نمود، مورد تأکید قرار دهد.

لیکن تجربیات بالا، که هر فرد انسانی همچون عیسی مسیح با آنها مواجه است، با مظاهر فوق‌العاده دیگری از آگاهی و هدفداری همراه بود. این مظاهر نشانگر چنان

ارتباطی با خدا است که کلیسای مسیحی مرتباً او را (یک وجود) الهی خوانده است.

۲. نشانه‌هایی از یک رابطه نزدیک با خداوند در خدمت به بشریت نیز در گزارشاتی که از زندگی عیسی (ع) ثبت گردیده‌اند بکرات به چشم می‌خورند. در سی و هفت آیه از عهد جدید او خود می‌گوید که از طرف خداوند فرستاده شده است. در بیش از سی مورد می‌بینیم که او کسی است که آگاهانه به اجرای کامل دستورات و احکام عهد قدیم (تورات) می‌پردازد، و با این حال در بعضی از مواقع بازهم آگاهانه جنبه‌هایی از آن دین پیشین را لغومی نماید. او یک همکار ساعی خداوند بود (انجیل یوحنا، باب پنجم، آیات ۱۷-۴۷؛ و باب ششم، آیات ۳۸-۴۰؛ و باب نهم، آیه ۴). او پیش‌بینی نمود که «این انجیل در سرتاسر جهان تبلیغ خواهد شد» (انجیل متی، باب بیستم، آیه ۲۸؛ انجیل مرقس، باب چهاردهم، آیه ۹). حضرت عیسی (ع) با قرار دادن زندگی خویش در خدمت دیگران، خود را الگوی پیروان خویش قرار داد (انجیل متی، باب بیستم، آیه ۲۸؛ انجیل مرقس، باب دهم، آیه ۴۳).

او خود را به عنوان منجی انسانها، در حالت یک سلسله روابط صمیمانه گوناگون چه با افراد بشر و چه با خداوند، عرضه می‌نمود، به طور مثال به عنوان در نجات (انجیل یوحنا، باب دهم، آیه ۹)؛ به عنوان شبان خوبی که مراقب گوسفندان خویش بوده و جان خود را در خدمت حیات آنان قرار می‌دهد (انجیل یوحنا، باب دهم، آیه ۱۰)؛ به عنوان درخت تاک حقیقی‌ای که پیروانش شاخه‌های پر بار آن هستند (انجیل یوحنا، باب پانزدهم، آیات ۱-۶)؛ به عنوان قیامت و حیات (انجیل یوحنا، باب یازدهم، آیه ۲۵)؛ به عنوان راه، حقیقت، و زندگی (انجیل یوحنا، باب چهاردهم، آیه ۶)؛ به عنوان نان زندگی (انجیل یوحنا، باب ششم، آیات ۴۸، ۳۵)؛ به عنوان نان حیات بخش الهی (انجیل یوحنا، باب ششم، آیه ۳۳)؛ به عنوان نماینده کافی خداوند (انجیل متی، باب یازدهم، آیه ۲۷؛ باب بیست و ششم، آیه ۵۳؛ انجیل یوحنا، باب هشتم، آیات ۱۹، ۱۶؛ باب دوازدهم، آیات ۴۴-۴۵؛ باب سیزدهم، آیه ۳؛ باب چهاردهم، آیات ۹، ۷، ۶)، و بالاخره به عنوان کسی که خداوند پدر اوست. او اعلام می‌کرد که سخنانی را که او بر زبان می‌آورد از آسمانها و زمین جاودان‌ترند، و اینکه او خود قضاوت جهان را

برعهده خواهد داشت^{۱۱} (انجیل متی، باب شانزدهم، آیه ۲۷؛ باب بیست و چهارم، آیه ۳۵؛ انجیل مرقس، باب هشتم، آیه ۳۸؛ باب سیزدهم، آیه ۳۱؛ انجیل لوقا، باب بیست و یکم، آیه ۳۳). بنابراین، در متجاوز از دوازده آیه دیده می‌شود که او طالب متابعت کامل مردم از خویش است. در هر یک از اناجیل مختصر او اشاره می‌کند که «پسر خدا» است. او هر کس را که به وی اتهام گناه می‌زد به معارضه می‌طلبید (انجیل یوحنا، باب هشتم، آیه ۴۶).

۵. تکریم و تعظیم عیسی مسیح (ع)

پیروان حضرت عیسی (ع) بنیانگذار دیانت مسیحیت، او را در میان تمام افراد بشر با ارزشترین نماینده خدا و نیز بشریت می‌دانند. مسلماً این برآورد متعالی بسیار با نظر رهبران مذهبی ای که او را به مرگ محکوم ساخته، و نیز نظر پاره‌ای از همگامان او، فرق دارد. در روایات تاریخی ای که از زندگی حضرت عیسی (ع) در کتب عهد جدید ثبت گردیده است، نقطه‌نظرهای متفاوت و متضاد موجود، صادقانه ذکر گردیده است.

بعضی از همگامان و نزدیکان حضرت عیسی (ع) نسبت به او نظرهای نامناسبی ابراز می‌داشتند. بدین ترتیب که همشهری‌های خود او، وی را یک نجار دهاتی معمولی می‌پنداشتند که از بعضی جهات مرموز می‌نمود؛ و در یک مورد خاص آنها تقریباً تا مرز قتل او پیش رفتند (انجیل متی، باب سیزدهم، آیات ۵۷-۵۴؛ انجیل مرقس، باب ششم، آیات ۱-۳؛ انجیل لوقا، باب چهارم، آیات ۱۶-۳۰). برادران خود او نیز به او اعتقاد نداشتند (انجیل یوحنا، باب هفتم، آیه ۵). بعضی از دوستانش نیز مشاعر او را مختل می‌دانستند (انجیل مرقس، باب سوم، آیه ۲۱؛ انجیل یوحنا، باب هفتم، آیه ۲۰؛ باب دهم، آیه ۲۰). رهبران یهودی نیز از او منزجر بوده و مکرراً او را به قتل تهدید می‌نمودند. دشمنان او نیز او را به چشم یک جن‌گیر شیطانی و شیطان بزرگ، بعلزبوب^{۱۲}، تصور می‌نمودند. او قطعاً نمی‌توانست یک پیامبر و یا مسیحای موعود بوده باشد، زیرا که از اهالی استان بدنام جلیله بود. مشهور بود که او از دوستان افراد شرور و دنیا دار است. او

۱۱. آیات مورد استناد مولف و برداشت خود ما از کتب عهد جدید نیز همین است که حضرت عیسی (ع) مکرر می‌گفت که سخنانش زایل نخواهند شد، اما اینکه او خود را حاکم یوم‌الدین بداند بصراحت در اناجیل نیامده است، البته وی راه و شریعت و احکام خود را مبنای قضاوت اعمال می‌دیدیم.

را متهم کرده بودند که فردی فتنه جوی و برای حکومت روم خطرناک است. مقامات یهودی از اینکه «او خود را با خدا برابر می دانست» اثباتاً به کفر و زندقه متهمش نمودند (انجیل یوحنا، باب پنجم، آیه ۱۸؛ باب دهم، آیه ۳۳؛ باب نوزدهم، آیه ۷).

از طرف دیگر، بعضی از نزدیکان و آشنایان حضرت عیسی (ع) نظرهای مساعدی نسبت به او ابراز می داشتند. افراد فقیر و گناهکار او را بسیار دوست داشتند، و در منازل، خصوصاً بچه ها مقدم او را گرمی می داشتند. او یک مبلغ و درمانبخش شهیر بود، که قدرت و اقتدار فوق العاده ای داشت. او حکیمی قابل تقدیر بود. دو تن از مقامات حکومتی روم او را بی گناه دانستند. توده مردم او را همچون یک پادشاه و نیز مسیحای موعود دیانت یهود خوشامد می گفتند. در سرتاسر پنج کتاب نخستین عهد جدید افرادی را می بینیم که با هدایت اعمال عیسی (ع) به شناختن و تعظیم خداوند توفیق یافته اند. در واقع، از هر چهار کتاب انجیل چنین استنباط می شود که تأثیری که عیسی (ع) به روی مشاهده کنندگان خویش می گذاشت این بود که او «پسر خداست».

تکریم و تعظیم مسیحیت نسبت به عیسی مسیح (ع) تکریم از کسی است که دارای یک شخصیت جامع و بسیار برجسته و متعالی بود. از یک طرف او به نحو اصیل و قابل تحسینی یک فرد انسانی است. او در ویژگی های طبیعی هر فرد به طور عموم مشارکت دارد، اگر چه این خصایص را نیز به بهترین وجه داراست. بدین ترتیب حضرت عیسی (ع) به عنوان بهترین نمونه یک فرد بشری آنگونه که هست، و نیز بهترین نمونه آنچه بشر می تواند به فضل الهی به آن مقام برسد، مورد احترام و تکریم است. حضرت عیسی (ع) نمونه ایده آلی است که هر فرد مسیحی باید از او تقلید نماید.

«همین فکر در شما باشد که در عیسی مسیح بود» (رساله پولس رسول به فلپیان، باب

دوم، آیه ۵)

از طرف دیگر، عیسی مسیح اصالتاً الهی است. او در چهارچوب شرایط زمانی و بشری شخصیت اخلاقی خداوند ابدی شرکت دارد. بنابراین، حضرت عیسی (ع) به عنوان یک نمایش بسیار اعجاب انگیز خداوندی، بخصوص از جهت هدف الهی نجات بشر، مورد تکریم است.

۶. تاریخچه مسیحیت

حضرت عیسی (ع) به تعلیم اصول مقتدر و مؤثر اعتقاد و حیات دینی پرداخت،

اصولی که امروزه به انحاء گوناگون در پیشرفت کلیسای مسیحی اعمال گردیده‌اند.

۱. جامعه اولیه مسیحیت (سالهای ۳۰ تا ۵۰ میلادی)

اطمینان به اینکه حضرت مسیح رستاخیز نموده و زندگی می‌کند، پیروان افسرده عیسی‌ای مصلوب را به شاهدان رک‌گویی و صریح تبدیل نمود. مسیحیان اولیه به عنوان یهودیان مؤمن به مراسم عبادی خود در معبد اورشلیم ادامه می‌دادند. اما آنها جامعه دینی متمایزی را تشکیل می‌دادند که سرسپرده عیسی (ع)، به عنوان رب و آقای ۱۳ خود، بودند. هر چند که حکمرانان آنان را به سختی ادبیت و آزار نموده و به طور وسیع پراکنده می‌ساختند ولی با وجود این مرتباً بر تعداد ایشان افزوده می‌گشت.

۲. کارپولس مقدس (سالهای ۵۰ تا ۶۵ میلادی)

پولس مقدس، با آموزش اولیه خود در دین یهود، و تجربه تغییر دین خویش به مسیحیت، و نیز به خاطر اندیشمندی و فعالیتی که داشت، کاملاً شایسته بود که اولین رهبر مسیحی‌ای باشد که اهمیت فراتر عیسی مسیح (ع) را درک نموده و در عمل به مسیحیت جنبه بین‌المللی بخشید. او شاهد بود که عیسی (ع)، از طریق ادراک خویش از خداوند و نیز از طریق زندگانی خاص خویش، زندگی جدیدی از قدرت و آزادی مذهبی را عرضه نموده بود. اگرچه بعضی از افراد غیریهودی قبل از تغییر دین پولس از یهودیت به دیانت مسیحی به این دین گرویده بودند، این پولس بود که به عنوان رسول امتهای غیرکلیمی انتخاب گردیده و در اولین شورای کلیسا در اورشلیم (اعمال رسولان، باب پانزدهم، آیات ۲۲-۶) موفق به کسب این رأی گردید که افراد غیرکلیمی اجازه داشته باشند بدون ختنه شدن، یعنی بدون اینکه یهودی شوند، به دین مسیح درآیند. بدین ترتیب مسیحیت آزاد شد تا بتواند به یک دین جهانی تبدیل شود. نامه‌های پولس مقدس به کلیساهایی که او در اروپا و آسیا تأسیس کرده بود، اولین نوشته‌های عهد جدید (انجیل) را تشکیل می‌دادند. آنها به صورت بیان دائمی و ثابت تفکر و عمل مسیحی درآمده‌اند.

۱۳. Lord که در لغت به معنی ارباب است؛ در مقابل Diety که به معنی اله و God به معنی خداوند یا الله.

۳. تکمیل کتب عهد جدید (سالهای ۶۵ تا ۱۵۰ میلادی)

مهمترین چیز برای سرتاسر تاریخ بعدی مسیحیت کوششهای ادبی ای بود که در جهت ثبت حوادث و شرح زندگانی حضرت عیسی مسیح (ع) و ابتدای کار کلیسای مسیحی، تفسیر کلمات عیسی (ع) و نصایح عملی برای زندگی مسیحیان، به عمل آمد. این مطالب در مراسم عبادی جامعه مسیحیان، در آن دوره، عملی گشت.

۴. تلاش مسیحیان برای ادامه وجود در امپراطوری روم (سالهای ۱۵۰ تا ۳۲۵ میلادی)

دیانت مسیحیت، که در ابتدا مورد شکنجه و آزار پیروان دیانتی که از آن متولد گردیده بود، یعنی دین یهودی، واقع شده بود بعدها مورد شکنجه و تعقیب چند تن از امپراطوران روم قرار گرفت. اولین پادشاه رومی که رسماً دین مسیحیت را پذیرفته و به سبک مسیحیان تعمیم گردید، کنستانتین بود. او شخصاً در سال ۳۲۵ میلادی اولین شورای مراسمی کلیسای مسیحی را افتتاح نمود. او مسیحیت را به عنوان دین رسمی امپراطوری روم اعلام نموده و صلیب را نیز به عنوان سمبل رسمی مسیحیت پذیرفت.

۵. تبدیل مسیحیت به تنها مذهب رسمی سرتاسر اروپا (سالهای ۳۲۵ تا ۱۰۵۴ میلادی)

در خلال این دوران، کلیسای مسیحی از منازعات کلامی و روحانی در مورد ماهیت متافیزیکی مسیح و نیز از کاربرد غیرمکفی زندگی مسیحی، همچون مسئله رهبانیت، دچار لطماتی گردید. با این حال در مدت این هفت قرن مسیحیت چیزی را به دست آورد که شبیه به آن در هیچ قاره‌ای به استثنای امریکا، که آن هم اتفاقاً در رابطه با مسیحیت بود، اتفاق نیفتاده است، اینکه تمام حکومتها و دولتهای ملی در سرتاسر یک قاره وسیع به دین واحدی اعتقاد پیدا کرده و گردن نهند.

اما مسیحیت خود تقسیم گردید. هزارچند گاهی قسمتهای کوچکی از کلیسای مسیحی از جریان اصلی جدا شده و راه خاص خود را پیش گرفتند. هم در زمینه عقیده و هم در عمل آن چنان اختلافاتی بین کلیساهای شرق و غرب به وجود آمد که بالاخره در قرن یازدهم میلادی منجر به انشقاقی گردید که دیگر علاج پذیر نبود. کلیسای شرق از آن زمان به نام «کلیسای ارتودوکس شرق»، و کلیسای غربی نیز به نام «کلیسای کاتولیک روم» مشهور گردیده‌اند.

۶. برتری پاپ (سالهای ۱۰۵۴ تا ۱۵۱۷ میلادی)

از آن پس، به مدت پنج قرن، حقیقت برجسته‌ای وجود داشت که از قدرت فائده اسقف اعظم روم، حتی روی بعضی از دولتهای اروپای غربی، حکایت می‌نمود. کلیسای قرون وسطی را می‌توان از جهات نقایص فراوانی که داشت مورد انتقاد قرار داد. اقا مؤثرترین سازمان در کمک به افراد ضعیف و فقیر، و در پشتیبانی از قانون، نظم، و آموزش در طول این قسمت از سرتاسر تاریخ اروپا بود. کلیسای قرون وسطی تنها سازمان در سرتاسر جهان بود که، هرچقدر هم ناقص، به دنبال حصول آرمان وحدت روحانی همه مردم، امری که فراتر از همه دسته‌بندی‌های سیاسی و نژادی قرار داشت، بوده و در جهت ارتقاء عدالت، صلح، رأفت، همکاری، و اخوت تلاش می‌نمود.

۷. نهضت اصلاحی، و اشاعه جهانی (سالهای ۱۵۱۷ میلادی تا به امروزه)

متعاقب اعتراضات پرحرارت اقا بی‌فایده و یکلیف^{۱۴}، هاس^{۱۵}، و دیگر مصلحین علیه ادعاها و اعمال گزاف پاپ، کلیسای روم، کشیش آلمانی به نام مارتین لوتر با موفقیت رهبری «نهضت اصلاحی پروتستان» را برعهده گرفت. این نهضت مردمی پیچیده‌ای بود که هدف آن بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، و حکومتی مردم، و نیز اصلاح تفکرات الهی و اخروی آنان بود. کلیسای کاتولیک روم نیز دستخوش «اصلاح متقابل» و احیای مشابهی گردید. مهمترین حقیقت عینی در کل تاریخ مسیحیت اشاعه آن توسط کاتولیکهای روم و پروتستان‌ها به تمام نقاط مسکونی زمین بوده است.

مسیحی کردن کامل زندگی مردم جریانی بعضاً جغرافیایی بوده و از جهتی فکری، اجتماعی، صنعتی، ملی، و بین‌المللی نیز بوده است. این امرتها از طریق تحسین، همکاری، و پیشرفت متقابل قابل حصول است. به منظور دستیابی به این آرمان شگفت‌انگیز شرق و غرب باید با یکدیگر همکاری نمایند. نخستین مسئله و وظیفه الهام مسیحیت در عصر حاضر، درک و پیاده کردن کامل مرام مسیحی در تمام جنبه‌های

زندگی فردی و اجتماعی همه انسان‌ها است.^{۱۶}

۷. ادراک خدا در مسیحیت

در هر یک از ادیان جامع‌ترین و هماهنگ‌ترین ادراک، در ارتباط با شخصیت ذات باریتعالی می‌باشد. از نظر تاریخی، اعتقاد مسیحیت در مورد خدا از بالاترین نقطه‌ای که دیانت یهود به آن رسیده بود شروع گردید. هنگامی که عیسی مسیح (ع) «اولین و بزرگترین فرمان» دینی را اعلام می‌نمود، ایده و یا حتی فرمول جدیدی را ابراز نمی‌کرد. او مستقیماً از «شما»^{۱۷} و یا فرمول اقرار به ایمان، که در هر کنیسه‌ای جزء آداب رسمی عبادت به شمار رفته و هر یهودی معتقد روزانه دو بار آن را تکرار می‌نمود، نقل قول می‌کرد.

«ای اسرائیل بشنو، یهوه خدای ما یهوه واحد است. پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما.» (سفر تثبیه، باب ششم، آیات ۶-۵).

۱. علاقه نسبت به خدای واحد

در مسیحیت، مانند دین یهود، خداوند شخصیت اخلاقی حاکم بر جهان است. آیات بسیاری در عهد جدید به توصیف خصوصیات او می‌پردازند، به عنوان مثال بینای دانا، خداوندگار زمین و آسمان، حق، مقدس، مهربان، حاکم عادل جهان، و یک سلطان بزرگ.

ولیکن، حضرت عیسی مسیح (ع) با تعلیم این نکته که خداوند متعال در عالیترین سطح عشق و محبت قرار دارد، و اینکه نتیجه عملی و اجتناب‌ناپذیر این محبت نسبت به خدا محبت بی‌ریا نسبت به همسایه خویش می‌باشد، تأکید خاص و جدیدی را در توحید یهودی وارد نمود.

در این مطلب نیز او کلمه به کلمه از متن عهد عتیق (تورات) نقل قول می‌نمود:

«همسایه خویش را مثل خویشتن محبت نما» (سفر لاویان، باب نوزدهم، آیه ۱۸)

۱۶. طبیعی است که این باور و آرزوی مؤلف به عنوان یک مسیحی معتقد و متعصب است که با اعتقاد و تعصب ما مسلمانان فرق داشته و طبیعتاً مورد قبول ما هم نیست. ما به پیاده کردن کامل اسلام، یعنی دین ابراهیم (ع) تا محمد (ص)، در سرتاسر جهان معتقدیم — م.

با این وجود، تعلیمات عیسی مسیح (ع) مبین پیشرفت چشمگیری در ورای مذهب عهد عتیق است. در دیانت یهود، ایده همسایه به عنوان کسی که عضوی از یک گروه خاص می باشد تفسیر گردیده بود. در حالی که حضرت عیسی (ع)، در تمثیل سامری خوب، همسایه را به عنوان هر فرد نیازمندی که مورد کمک دوستانه انسان قرار گیرد تفسیر نموده است.

۲. سلطنت الهی

هم مسیحیان و هم یهودیان بر این عقیده اند که علی رغم کفر و عصیان پاره ای از انسانها، در آینده روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند بر سرتاسر زمین جاری گردد. اصطلاح «حکومت و سلطنت الهی» اگرچه از مضمون عبارات حداقل در هفت جای آن کتاب استنباط می گردد، ولی هرگز در تورات دیده نمی شود. این اصطلاح، همراه اصطلاح مشابه آن «سلطنت آسمانها»، که در انجیل متی وجود دارد، عبارتی است که مکرراً در انجیل چهارگانه به چشم می خورد.

اختلاف بین دو دین مسیحیت و یهود فراتر از مطالب تحت اللفظی است. دیانت یهود به این امید دل بسته است که روزی در زمانهای بینهایت دور، خداوند، به وسیله قدرت الهی خویش، بالاخره حکومتش را در جهان برقرار خواهد نمود. در حالی که حضرت عیسی (ع) علاوه بر این از همه پیروانش می خواهد که با پیاده کردن فعالانه اراده خداوندی، و اشاعه انجیل مسیحیت، «حتی در دورترین نقاط کره زمین»، در راه تکمیل این هدف کار و دعا نمایند.

۳. بخشندگی خداوند

تعالیم عیسی مسیح (ع) در مورد بخشش گناهان توسط خداوند بخش بسیار مهم دیگری از اعتقادات مسیحیت را تشکیل می دهد که از طرفی ادامه بسیار مهم، و از طرف دیگر تغییری تدریجی نسبت به اعتقادات یهودی است. عبارات گوناگونی در عهد عتیق **یهوه** را در چهره خدایی با یک کینه جویی غضب آلود تصویر می نمایند. در نتیجه یک نفر یهودی مجاز بوده و شاید بتوان گفت دستور داشت که هرگونه لطمه و آسیب را عیناً تلافی نماید.

«چشم تو ترخم نکند جان به عوض جان، و چشم به عوض چشم، و دندان به

عوض دندان، و دست به عوض دست و پا به عوض پا» (کتاب عهد قدیم، سفر تثنیه، باب نوزدهم، آیه ۲۱؛ همچنین، سفر خروج، باب بیست و یکم، آیات ۲۵-۲۳؛ سفر لاویان، باب ۲۴، آیات ۲۱-۱۷)

نظامنامه طبقه روحانیون در کتاب تورات قربانی مادی چشمگیری را مقرر می‌دارد (سفر لاویان، ابواب ۷-۱). در عبارات معدودی نیز بخشش آزاد گناهان توسط یَهُوه، بدون مشخص کردن هیچگونه شرط و شروط، اعلام گردیده است. تنها در چند مورد بسیار معدود به طور ضمنی اشاره می‌کند که خداوند گناهان را به شرط توبه شخصی می‌بخشد (کتاب دوم تواریخ ایام، باب هفتم، آیه ۱۴؛ و کتاب اشعیای نبی، باب ۵۵، آیه ۷؛ کتاب حزقیال نبی، باب ۳۳، آیات ۱۶-۱۵). در میان این چهار روشی که یهودیان تصور می‌کردند خداوند در رابطه با گناهان عمل خواهد کرد، حضرت عیسی (ع) تنها روش چهارم را، که بالاترین و سخت‌ترین آن روشهاست، برگزید. با این وجود، حتی در این حال نیز دو روش جدید قابل توجه را نیز عرضه نمود.

اول اینکه عیسی (ع) تعلیم داد که خداوند گناهان بندگان را نه تنها به شرط توبه شخصی، بلکه به این شرط که شخص گناهکار نیز متقابلاً از گناه همه کسانی که به او بدی کرده‌اند - حتی دشمنانش - بگذرد می‌پذیرد، زیرا خداوند نیز نسبت به همه رفتار خوب دارد (انجیل متی، باب پنجم، آیات ۲۴-۲۳، ۴۸-۴۳؛ باب ششم، آیات ۱۵-۱۲؛ انجیل مرقس، باب یازدهم، آیات ۲۶-۲۵؛ انجیل لوقا، باب ششم، آیات ۳۶-۲۷؛ باب هفدهم، آیات ۴-۳). این مطلب در میان ادیان دیگر دنیا نظیر ندارد.^{۱۸}

مطلب شگفت‌انگیز و جدید دیگری که عیسی (ع) در زندگی دینی یهود، بلکه همه دنیا، وارد نمود نمونه مثال زندگی و رفتار شخصی خود او بود. هیچ یک از افرادی که در عهد عتیق از آنها سخنی به میان آمده، و هیچ یک از بنیانگذاران ادیان دیگر عالم، آنطور که حضرت عیسی (ع) از گناه افراد می‌گذشت عفو و گذشت به کار نمی‌بستند. در شرایطی که حضرت عیسی (ع) مورد تحقیر و اهانت بی‌مورد قرار گرفته بود، و در حالی که در بالای صلیب روبه مرگ بود، در فکر دشمنان خویش بوده و برای ایشان دعا

۱۸. قبلاً گفته‌ایم که بسیاری از مطالب خوبی که مؤلف منحصر به مسیحیت می‌داند در اسلام هم هست، منتهی ایشان از وجودش بی‌خبر است؛ از جمله همین مطلب که مؤلف محترم از افتخارات انحصاری مسیحیت می‌شمارد بهر احوال در قرآن مجید بیان شده است، آنجا که می‌فرماید: «یسئلونک ماذا ینفقون؟ قل اللفقو» (بقره،

می نمود:

«ای پدر اینها را بیمارز زیرا نمی دانند چه می کنند» (انجیل لوقا، باب بیست و سوم، آیه ۳۴).

این روحیه عفو و بخششی که در عیسی مسیح (ع) مشاهده می شود در تفسیر شخصیت خداوند، و رابطه فرزندی خود عیسی (ع) نسبت به برنامه خداوند در مورد نجات دنیا، کمک نموده است (انجیل یوحنا، باب سوم، آیه ۱۶).

۴. پدر بودن خداوند

آنچه که در ادراک مفهوم خداوند در مسیحیت منحصر به فرد به نظر می رسد ایده «پدر روحهای ما بودن خداوند» است (رساله به عبرانیان، باب دوازدهم، آیه ۹). در کتاب تورات (عهد عتیق) تسمیه مشخص خدا، «یهوه» می باشد، البته با تأکید بر صفات سلطنت و دوری مقدس. در موارد متعددی او به عنوان کسی که در ذهن افراد جای دارد توصیف گردیده است. همچنین در بیست و هشت جای تورات این تعلیم صریح یا ضمنی که خداوند همچون یک پدر می باشد به چشم می خورد. با وجود این او تنها پدر یک گروه، نظیر بنی اسرائیل، و یا پدر «کسانی که از او می ترسند» می باشد (مزامیر، مزمور ۱۰۳، آیه ۱۳). در کتاب تورات حتی یک مورد هم به چشم نمی خورد که گفته شده باشد خداوند پدر همگانی تمامی افراد بشر است. تنها در دو مورد از او به عنوان پدر «ما» یاد شده است، که در این هر دو مورد نیز از او چهره کوتاه و استبدادی ای تصویر شده است (کتاب اشعیای نبی، فصل ۶۳، آیات ۱۷-۱۶؛ فصل ۶۴، آیات ۸-۹). هرگز در سراسر تورات دیده نمی شود که فردی از بندگان خدا در مقام نیایش او را با عبارت «پدر من» بخواند. در حالی که حضرت عیسی (ع)، و یا نویسندگان عهد جدید (انجیل)، حتی یک بار هم خداوند را به نام خاص یهودی (یعنی یهوه) نخواندند. در حقیقت، هنگامی که حضرت عیسی (ع) مضمون یکی از مزامیر را که در آن نام «یهوه» ده بار آورده شده تکرار می نمود، و یا آیه ای که در آن نام مزبور به کار رفته بود، آن نام مقدس قدیمی را حذف کرده و به جای آن از نام ساده «پدر» استفاده می کرد (انجیل لوقا، باب ۲۳، آیه ۴۶؛ مزامیر، مزمور ۳۱، آیه ۵).

نامگذاری ویژه خداوند توسط عیسی (ع)، که در بیش از یکصد و پنجاه جای اناجیل تکرار گردیده است، همان کلمه «پدر» می باشد که به اشکال گوناگون استعمال

شده است:

اصطلاح «پدر» که در ۶۱ آیه به کار رفته است.
اصطلاح «ای پدر»، به هنگام دعا و نیایش به درگاه خداوند، که در ۱۷ آیه به کار رفته است.

اصطلاح «پدر من» که در ۵۰ آیه به کار رفته است.
اصطلاح «پدر شما»، و گاهی هم «پدر آسمانی شما»، که در ۱۸ آیه به کار رفته است.

اصطلاح «پدر ما» که در دعای به پیشگاه خداوند وارد شده است (انجیل متی، باب ۶، آیه ۹؛ انجیل لوقا، باب ۱۱، آیه ۲).

روی هم رفته واژه «پدر»، در مقام اشاره به حضرت ربوبی، در حدود سیصد بار در اناجیل تکرار گردیده است.

آنقدر که واژه ساده حیاتی، صمیمی، پراحساس، و شخصی «پدر»، در کنار واژه مجردتر «خداوند» توسط نویسندگان متون مقدس دین مسیح به کار گرفته شده است، در میان کتب مقدس هیچ یک از ادیان دیگر عالم، حتی واژه ای قریب به آن، دیده نمی شود.

۵. مفهوم خدا نزد مسیحیان

ادراک ویژه مسیحیت از «پدر بودن» خدا اصیل ترین اجزاء ادراک یهودی سلطنت و حکومت خدا را تشکیل می دهد. سپس از آن نیز جلوتر رفته و ادراک مزبور را با اجزاء به مراتب بهتری تکمیل می نماید.

هر دوی این ادراکات اجزاء مشترکی را دارا می باشند، از قبیل: بالاترین اقتدارها در گروه، تأکید و اصرار بر اطاعت از قانون خداوندی، و تنبیه بدکاران.

اجزای متفاوت آنها را می توان به اختصار در جدول زیر، که مبین رابطه بین رئیس و زیردستان در این دو گروه می باشد، نمایش داد.

یک سلطان

— از لحاظ قدرت مافوق زیردستان خود قرار دارد.

— از بالا سلطه و حکومت دارد.

— دستور به اطاعت می دهد.

- از طریق قانون حکومت می‌کند.
 - متوجه پیروزی اصول خویش است.
 - نسبت به افراد مختلف بی تفاوت است.
 - بدکاران را عذاب می‌دهد.
- یک پدر، همچنین
- از لحاظ شخصیت اساسی مشابه فرزندان خود می‌باشد.
 - مشارکت و مشابهت می‌نماید.
 - از طریق، و به خاطر، همکاری تعلیم می‌دهد.
 - از طریق نفوذ کنترل می‌کند.
 - اشخاص را دوست داشته، به آنها خدمت نموده و آنها را عفو می‌نماید.
 - نسبت به همه افراد حالت تحسین و قدردانی دارد.
 - خود نیز به همراه بدکاران عذاب می‌کشد، حتی وقتی که «به جهت فایده تا شریک قدوسیت او گردیم» (رساله به عبرانیان، باب دوازدهم، آیه ۱۰) تنبیه می‌نماید.

۸. تجزیه و تحلیل و شقوق مختلف مشکل مسیحیت در مورد مسئله شر و راه نجات از آن در مسیحیت اقلماً دوازده نوع شر گوناگون را می توان بررسی نمود که برای هر یک از آنها راه نجات جداگانه ای ارائه شده است:

نوع شر	ناراحتی مخصوص به آن	راه نجات مربوطه
فیزیکی	درد، مریضی و ناراحتی	سلامتی خوب
فکری	جهل	دانش
متافیزیکی	محدودیت در فردیت	جامع بودن، یکی بودن با همه
احساسی	غم و اسف	صلح، آرامش و صفا
ارادی	شکست	قدرت، موفقیت
اجتماعی	بی نظمی، بی عدالتی	عدالت منظم و منضبط
حقوقی	جرم و جنایت	اطاعت از حکم، تسلیم
زیباشناسی	زشتی	زیبایی
تشریفاتی	عدم رعایت آداب	رعایت آداب و سنن و شعائر
اخلاقی	غلط	صحیح
دینی	گناه در مقابل خدا	درستکاری
ادراک ویژه مسیحی	خودخواهی	عشق و محبت

وسعت دامنه و عمق یک دین را تقریباً می توان از روی دقت آن دین در تجزیه و تحلیل شرور و نیز مناسب بودن راه نجات و رستگاری ای که ارائه می دهد اندازه گیری نمود. بر این مبنا دین جایی به طور عمده متوجه شر فیزیکی است؛ اما با این حال نیز پیروان آن تشویق نمی شوند که به دنبال سلامتی خوب بروند، بلکه برعکس به ریاضتهای جسمانی تشویق می گردند. دین بودایی به طور عمده متوجه شر احساسی است؛ اما با این حال پیروان این دین تشویق نمی شوند که به دنبال یک زندگی فردی و اجتماعی وافرتر باشند، بلکه باید فردیت و نفسانیت خویش را به طور کلی سرکوب نمایند. در میان بنیانگذاران تمام ادیان این تنها حضرت عیسی (ع) بود که اعلام داشت که او «آمده تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتراً حاصل کنند»^{۱۹} (انجیل یوحنا، باب

۱۹. مؤلف محترم حتماً از آیه شریفه «قل من حرم زینة الله اللّٰتی اخرج لعباده والطّیبات من الرزق» (اعراف، ۳۲)

دهم، آیه ۱۰).

دین مسیح، در میان همه ادیان عالم، برجسته‌ترین ترکیب از شرور قابل اغماض و رضایتهای خاطر وافر را، که قابل اکتساب می‌باشند، در یک برنامه نجات و رستگاری جامع و هماهنگ ارائه می‌دهد.^{۲۰} مسیحیت به مراتب فراتر از این است که یک دین بدبینانه به حساب آید؛ با این وجود بیش از هر مذهب دیگری در عالم شرور بسیاری را می‌بیند که قابل کنترل و تبدیل به عوامل مثبت هستند. از دید خوشبینانه، مسیحیت در عالم منابع فراوانی را به صورت اشخاص مسئول و حساس می‌شناسد، اعم از خداوند، خود فرد، و افراد دیگر، که مهیای برطرف کردن شرور، و برخورداری مثبت از خیر وافر می‌باشند. عرضه، مقایسه، و طبقه‌بندی نافذی از ادیان را می‌توان بر حسب پاسخهای داده شده به پنج سؤال ساده، و در عین حال عمیق، در رابطه با مسئله شر و رستگاری به عمل آورد.

این پنج سؤال عبارتند از:

- (۱) وسعت دامنه شر چه مقدار است؟
- (۲) چه کسی مسئول وجود شر است؟
- (۳) شر واقعاً چیست؟
- (۴) چگونه یک فرد می‌تواند به رستگاری برسد؟
- (۵) برنامه نجات اجتماعی چیست؟

پاسخی که هشت دین از ادیان زنده عالم به این سئوالات می‌دهند به شرح زیر

است:^{۲۱}

۱. شر چیزی است که واقعاً می‌تواند مورد اغماض قرار گیرد.

دین تائومی گوید:

(۱) در جهان شر به میزان ناچیز وجود دارد.

۲۰. البته این نیز ادعای مؤلف محترم است که با شناخت اجمالی ما از مسیحیت و درک نسبی‌ای که از اسلام داریم تطبیق نمی‌کند.

۲۱. این پاسخها عبارت از بیان کلی‌ای است که به نظر مؤلف از تعالیم اساسی و تاریخی این ادیان به گونه‌ای که در

کتاب مقدس آنها یافت می‌شوند می‌باشد، و لذا ممکن است به طور خیلی دقیق در مورد بعضی از ایده‌های جدید

که بعدها وارد بعضی از فرقه‌های آن مذاهب شده است مصداق نداشته باشد.

- (۲) هیچ کس را نمی‌توان مسئول آن دانست. نه یک خداوند متشخص متعالی وجود دارد، نه یک شیطان متشخص، و نه حتی یک قانون غیرشخصی. فرد انسانی ممکن است آدم احمق و یا دردکشی بوده باشد، اما فرد گناهکاری نیست.
- (۳) نیازی نیست که برای وجود شرّ فرضیه‌ای داشته باشیم.
- (۴) [راه رستگاری] به سهولت از طریق تبعیت آرام از «طریق» غیرشخصی (تائو) عالم می‌باشد.
- (۵) برنامه اجتماعی رستگاری وجود ندارد، مگر از طریق «بازگشت به طبیعت».

۲. شرّ در نهایت امری غیرواقعی است (زیرا که نخیلی است)

دین هندویی می‌گوید:

- (۱) در واقع هیچ شرّی وجود ندارد؛ تنها یک اشتباه زودگذر است.
- (۲) هیچ کس هم مسئول نیست؛ نه انسان نا پایدار و نه براهمای ابدی؛ خواب و خیال در ذات وجود است.
- (۳) [شر عبارت است از] خیال گذرانِ فردیت آشکار، که به خاطر جهل از ذاتی بودن الهی است.
- (۴) بهترین راه آن معرفت و وجد وحدت وجودی است؛ همچنین با سرسپردگی دینی عاطفی؛ و نیز با کارهای تشریفاتی.
- (۵) هیچ برنامه اجتماعی رستگاری وجود ندارد؛ نظام طبقاتی کاست دائمی است.

۳. شرّ بالنسبه غیرواقعی است (زیرا قراردادی است)

اسلام می‌گوید:

- (۱) در دنیا چندان شرّی وجود ندارد؛ بیشتر در میان غیرمسلمین است که تسلیم خداوند نگردیده‌اند.
- (۲) یک فرد انسانی می‌تواند نافرمان و سرکش بوده باشد؛ با این حال این دقیقاً خداوند است که همه چیز را انجام می‌دهد، و برای هیچ یک از افراد نمی‌توان در مقابل خداوند مکنون متعال مسئولیتی تصور نمود.^{۲۲}

۲۲. البته مطلب دقیقتر و ظریفتر از آن است که مولف محترم متوجه شده و بیان نموده است. در اسلام، در کنار اراده مطلق الهی «بفعل الله ما یشاء» (سوره ابراهیم، آیه ۲۷)، اراده تفویض شده به انسانها «کل نفس بما کسبت رهینه» (مدثر، ۳۸) را نیز داریم — م.

(۳) هرگونه فقدانِ تسلیم.

- (۴) هر کس می‌تواند با تسلیم شدن (اسلام) در مقابل [اراده] اجتناب ناپذیر الهی، و به وسیله تبلیغ اجباری اسلام، بهشت را کسب نماید.^{۲۳}
- (۵) فقدان هرگونه برنامه اجتماعی به منظور نجات و رستگاری، جز کوشش در راه سلطه راستین الله و اسلام — حتی اگر لازم بود به زور.^{۲۴}

۴. شر واقعی نیز هست

دین بودایی می‌گوید:

- (۱) هر نوع هستی ای شر است؛ «بودن» به معنای «بدبخت بودن» است.
- (۲) هیچ کس مسئول وجود شر در جهان نیست، اگرچه قانون «کارما» هر کس را مسئول اعمالی که در حیات (تناسخ) قبلی خود داشته می‌داند.
- (۳) [شر عبارت است از] ناپایداری ذاتی امیال؛ نتایج فلاکت‌بار هرگونه فردیت و هر نوع فعالیت.
- (۴) از طریق سرکوب کردن امیال؛ و بدین وسیله فرار از فردیت، فعالیت و تناسخ لازم.
- (۵) فقدان هرگونه برنامه خاص رستگاری، بجز فرار از همه اجتماعات به محیطهای خلوت، ترجیحاً یک دیر.

دین جاینی می‌گوید:

- (۱) نیمی از هر وجود شر است؛ ماده، در تمایز از روح، اساساً و همواره شر است.
- (۲) هیچ کس مسئول وجود شرور نیست؛ دنیا خود به طور ذاتی و سکونی دوگانه است.
- (۳) [شر] به سادگی عبارت است از تحمیل یک بدن مادی پست بر روح جاودانی هر فرد.
- (۴) با سرکوب کردن جسم، و در نتیجه آزاد ساختن روح فرد.
- (۵) فقدان برنامه اجتماعی نجات؛ فرد مذهبی برتر به گونه شایسته‌ای مرتاض است.

دین زرتشتی می‌گوید:

۲۳. خوانندگان عزیز به اهمیت و بار منفی بعضی از واژه‌هایی که مؤلف محترم، از روی عمد و یا جهل، به خدمت گرفته است (نظیر اسلام و یا تبلیغ اجباری) بخوبی واقفند! — م.
۲۴. سخیف بودن این کلام که اسلام و قرآن برنامه‌ای برای سعادت و رستگاری اجتماعی افراد ندارند نیز بر کسی پوشیده نیست — م.

(۱) نیمی از وجود شرّ است، به طور مختصر همه تاریکی‌ها، دروغها، اشتباهات و مرگ.

(۲) شیطان (انگزه مینو، اهریمن) به تنهایی مسئول وجود همه شرور در عالم است.

(۳) به سادگی و از طریق مخالفت طبیعی بین نیروهای خیر و شرّ؛ نوعی دوگانگی فعال در سرشت ذاتی عالم وجود دارد.

(۴) از طریق اطاعت از خدای خوب (اهورامزدا)؛ خصوصاً به وسیله «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک».

(۵) فقدان برنامه خاصی در جهت نجات اجتماعی، اگرچه در ابتدا زرتشت در مورد بهبود وضع کشاورزی سفارش می‌نمود. اعتقاد به اینکه هر کس باید به طرز کلی هر کار نیکی که می‌تواند انجام دهد، و اینکه در آخر کار خداوند در جهان پیروز خواهد گردید.

دین کنفوسیوسی می‌گوید:

(۱) در جهان چندان شرّی وجود ندارد؛ انسان به طور ذاتی خوب است.

(۲) افراد مافوق در مورد فقدان برتری مناسب، و افراد مادون در مورد فقدان زیردستی مناسب مسئولیت دارند.

(۳) شرّ اساسی عبارت است از عدم وجود رفتار مناسب اجتماعی.

(۴) به سادگی از طریق رفتار شایسته اجتماعی متقابل.

(۵) برنامه اجتماعی نجات به سادگی عبارت است از رفتار اجتماعی مناسب، نمونه اجتماعی خوب بودن، و حکومت خوب.

مسیحیت می‌گوید:

(۱) شرّ یک حقیقت وحشتناک و گسترده در حیات بشری است؛ بشر بالقوه خوب است؛ با وجود این همه افراد مستعد شرّ هستند، و اینکه در مقابل خداوند، افراد دیگر و وجود خودشان دست به گناه بزنند.

(۲) خداوند، از طریق اعطای اراده آزاد به انسانها، مسئول امکان وجود شرّ در عالم است؛ سازمان اجتماعی بشر مسئول انتقال موزوئی و غیر موزوئی شرّ می‌باشد؛ هر یک از افراد شخصاً مسئول انتخاب شرّ، به جای خیر، می‌باشند.

(۳) شرّ اساسی عبارت است از هرگونه استفاده خودخواهانه از اراده آزاد خدادادی؛ هرگونه صدمه‌ای که نسبت به شخصیت اخلاقی وارد شود.

(۴) از طریق دوست داشتن افراد با تمام وجود، و سازمان دادن اجتماع در جهت خدمت کامل، و کمک خداوند از روی فیض و رحمت.

(۵) برنامه نجات اجتماعی، حتی برای رستگاری فرد، الزامی است؛ هر یک از افراد و نیز همه جامعه باید در سایه کمک لایزال الهی و مشارکت عیسی مسیح (ع) نسبت به یکدیگر خدمت متقابل انجام دهند.

۹. خلاصه بحث

مسیحیت، مانند تمام عقاید دینی دیگر، حاصل تداخل و ترکیب عناصر گوناگون است. این دین، در دل دیانت یهودی و در یک محیط یهودی تولّد یافته و بنیانگذار آن، حضرت عیسی مسیح (ع)، نیز خود یک یهودی بود. اولین پیروان عیسی (ع) نیز از بین یهودیان آن عصر بودند که متون مقدس قدیمی یهودی را متعلق به خویش می دانستند. بزرگترین مبلغ آن نیز کسی بود که بهترین اجزاء فرهنگهای یهودی و یونانی را در خویش جمع نموده و نهال مسیحیت را در دنیای یونانی- رومی آن عصر بر زمین غرس نمود. او کلیسا را از انحصار کلیمی ها به درآورده، نظریه های کلامی آن را عمدتاً بر مبنای افکار یونانی، و تشکیلات سازمانی آن را مبتنی بر ساختار سیاسی امپراطوری روم تنظیم نمود. توحید متصلب یهودی، از طریق پذیرش عیسی (ع) به عنوان یک موجود الهی، و نیز حضور محسوس خدا به عنوان نیرویی فعال در زندگی افراد و کلیسا، از کانال روح القدس - که هم تجلیات خداوندی بوده و هم از او جدا ناشدنی می باشد، در مسیحیت تا حدودی تعدیل گردید. آنها در مورد وحدانیت خداوند مطمئن بودند. این مطلب و مطلب پیشین را در نظریه تثلیث که حاکی از وجود یک خداوند در سه شخص، و یا به عبارت یونانی اش «اقانیم ثلاثه»^{۲۵} می باشد، حفظ نمودند؛ خداوند پدر، عیسی پسر، و روح القدس. این مطلب تا به امروز اساس اعتقادی بسیاری از مسیحیان، اعم از کاتولیک یا پروتستان، و شرقی یا غربی، را تشکیل داده است، اگرچه همواره گروه اقلیتی به نام «موحدین کامل»^{۲۶} وجود داشته است که مخالف جنبه الهی عیسی مسیح بوده اند.

امروزه مسیحیت در اشکال متنوع و گوناگونی به چشم می خورد، اما در ورای این صور ظاهری به طور تعجب آوری دسته ای از اعتقادات و اعمال مورد توافق همه گروهها و دستجات مسیحی، اعم از کاتولیک یا پروتستان و یا لیبرال و یا محافظه کار،

25. hypostases 26. Unitarians

وجود دارد. عمده این اعتقادات عبارت‌اند از:

۱. وحدانیت خداوند، اگرچه معتقدین به تثلیث نوعی «سه‌گانی» را در آن وحدت جای می‌دهند.^{۲۷}
۲. اینکه خداوند ضامن نظم اخلاقی جهان است، بدین معنا که خداوند خود دارای کاراکتر اخلاقی بوده و به خیر و شرّ توجه دارد. در حقیقت عموماً خوب را آن چیزی می‌پندارند که مطابق خواست و اراده خداوندی است.
۳. گناه عبارت است از تجاوز از قانون خداوندی، و یا عدم اطاعت از خواست او و مستلزم عفو الهی. این عفو نیز تحت شرایط خاصی حاصل می‌گردد.
۴. خداوند خود را بر بشر ظاهر ساخته است. هم عهد قدیم (تورات) و هم عهد جدید (اناجیل)، شاهدین مدعا هستند.
۵. خداوند خود را به کاملترین و روشن‌ترین وجه در عیسی مسیح آشکار ساخته است، کسی که اگر هم به قول «موحدین کامل» تنها یک پیامبر بود، با این وصف بزرگترین همه پیامبران بود.^{۲۸} (البته این مطلب با نظر بعضی از گروه‌های انسان‌گرای مخالف تثلیث که تمایلات چپگرایانه دارند یکی نیست).
۶. اینکه نجات بشر به نحوی با عیسی مسیح (ع) پیوند دارد. البته اختلاف نظر بسیاری در مورد اینکه عیسی (ع) به چه ترتیب نقش یک منجی را اعمال خواهد نمود وجود دارد، آیا از طریق زندگی اش، تعلیماتش، نمونه‌بودنش، یا به وسیله مرگ و رستاخیزش، و یا اینکه توسط همه اینها با یکدیگر؟ اما به هر حال نزد تمام مسیحیان، عیسی مسیح در مرکز عقیده دینی آنها قرار دارد.
۷. اینکه کتاب مقدس از ضروریات اساسی اعتقاد مسیح است. پروتستان‌ها معتقدند که این کتاب عالیترین سند و منبع موثق و معتبر می‌باشد. کاتولیک‌ها معتقدند که سندیت و اعتبار کتاب مقدس در تفسیری که کلیسا از آن به دست می‌دهد نهفته است. برخی معتقدند که کلمه به کلمه آن جنبه وحی و الهام دارد؛ دیگران تصور می‌کنند در حالی که این کتاب حاوی مطالب مربوط به وحی خداوندی به بشر می‌باشد، در آن یک عنصر بشری نیز وجود داشته که شامل پاره‌ای از اشتباهات در بعضی از جزئیات می‌باشد.

۲۷. البته می‌دانیم که علیرغم کوشش مؤلف محترم توحید با تثلیث قابل جمع شدن نیست - م.

۲۸. این اعتقاد مؤلف است که با نظر مسلمانان و پیروان بعضی از ادیان دیگر منطبق نیست - م.

۸. اینکه خداوند همواره خود را بر بشر آشکار می‌سازد، و لذا انسان باید دائماً کوشش نماید تا اراده خداوندی را بشناسد. بعضی از افراد به منظور هدایت بر ارتباط شخصی و فردی خود به خداوند تکیه می‌کنند؛ بعضی دیگر معتقدند که الهام مستمر الهی از کانال کلیسا می‌باشد.

۹. تمام مسیحیان به نوعی به کلیسا اعتقاد دارند، اعم از اینکه آن را یک نهاد الهی می‌پندارند، و یا پیکر زنده عیسی مسیح (ع)، و یا صرفاً محلّ اجتماع کسانی که به دنبال فهم و درک خواست الهی و عمل نسبت به آن هستند.

۱۰. تقریباً همه مسیحیان به گونه‌ای از آداب و تشریفات مذهبی که به زمان عیسی (ع) برمی‌گردد اعتقاد دارند، شعائری که از طریق آنها زندگی فرد و جمع غنا و دوام می‌یابد. دامنه این حفظ شعائر از اجتماع عظیم مسیحیان نزد کلیسای کاتولیک رومی، که به رعایت شش آداب دیگر نیز معتقد می‌باشند، تا فرقه کواکرها که تنها آداب مذهبی شان سکوت می‌باشد، گسترده است. اکثر مسیحیان مراسم غسل تعمید و شام آخر عیسی (ع) را، که به زبان خود مسیح برمی‌گردد، به جا می‌آورند.

۱۱. تمام مسیحیان به نوعی از زندگی در آینده، که از نظر اخلاقی شرطی می‌باشد، اعتقاد دارند.

۱۲. تمام مسیحیان به اینکه روزی خواهد رسید که حکومت خداوندی به طور کامل برقرار گردد، آنگونه که عیسی مسیح (ع) در مواعظ خویش می‌گفت، اعتقاد دارند. منتهی بعضی تصور می‌کنند که این سلطنت الهی اینجا، روی زمین، برقرار خواهد گردید، و بعضی نیز آن را در ورای تاریخ می‌دانند. برای بعضی از آنها این یک آرمان بزرگ اجتماعی است که با کوشش انسانها و کمک خداوندی، در اینجا و اکنون کسب خواهد گردید؛ نزد بعضی دیگر این سلطنت و حکومتی است که از طریق دخالت مستقیم و ناگهانی خداوند در تاریخ بشری و پایان دادن به زمان تحقق پیدا خواهد نمود.

در داخل مسیحیت نیز حرکت‌های خاص آن وجود داشته است، حرکت‌های ارتودوکسی و یا رافضی، لیبرال‌گرایانه، نوآرانه، بنیادگرایانه، و ارتودوکس‌های جدید؛ همچنین حرکت‌های فرقه‌گرایانه و یا جهان‌گرایانه. مسیحیت همواره باید خود را با دنیایی که دائماً در حال تغییر است تطبیق داده و راه‌های جدیدی به دست آورد که پیام خویش را با این چشم‌انداز متغیّر مرتبط سازد. تنوع نامحدودی هم که در آن به وجود آمده از

جهتی حاصل این کوشش در جهت تطبیق بوده است. می توان تصور نمود که تا زمانی که مسیحیت به صورت نیرویی در زندگی جهان باقی است، همواره بیان و تفاسیر جدیدتری از آن نیز به وجود خواهد آمد.

۱۰. نقاط قوت دین مسیحیت

- تصوّرش از خدا به عنوان یک پدر مقدس و دلسوز.
- شخصیت و تعلیمات بنیانگذارش، عیسی مسیح (ع).
- تصویر یک روح القدس الهی، که زمینه ساز پیشرفت است.
- تعلیمات آن در مورد عرش الهی.
- اعتماد بر اینکه حتی مرگ نیز جلوی تکامل مستمر زندگی انسان را نمی گیرد.
- کتاب مقدس متمایز آن.
- پاسخ عملی آن به مسئله رها شدن از آلام و ناراحتی ها.
- نفوذ تمدن ساز آن.
- فعالیت های تبلیغی آن.

۱۱. نقاط ضعف مسیحیت

- تمایل به وجود آمده در بین بعضی از گروه های مسیحیت در جهت برگشت از آرمان بلند بنیانگذار این دین در زمینه مصاحبت شخص با خدا.
- تمایل به وجود آمده در بین بعضی از گروه های مسیحیت در جهت شانه خالی کردن از مسئولیتهایی که توأم با امتیازات متعلق به فرزندان خدا می باشد.^{۲۹}
- تمایل به وجود آمده در بین بعضی از گروه های مسیحیت که به جای تأکید بر سلوک اخلاقی، بیشتر جنبه های کلامی را مورد تأیید و تأکید قرار می دهند.
- تمایل به وجود آمده در بین بعضی از گروه های مسیحیت که به جای روحیه متواضعانه خدمت به مردم، که در تعلیمات بنیانگذار این دین بوده است، رفتار آمرانه و تحکم آمیزی را پیش گرفته اند.

۲۹. این قضیه ادعای «ابناء الله» (پسران خدا) بودن یهود و نصاری که قرآن نیز به آن اشاره فرموده: «وقالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله» (مائده، ۱۸)، که از جمله مطالبی است که کم کم دیگر یهودیان و مسیحیان روشنفکر هم از آن صحبت و یا دفاع نمی کنند، در اینجا باز مورد اشاره و تأیید مؤلف محترم قرار گرفته است — م.

— تمایل به وجود آمده در بین بعضی از مراکز مسیحیت که به جای روحیه محبت و وحدت برادرانه، روش تقسیم‌بندی بر مبنای مسائل اعتقادی، عبادی، و سازمانی را پیش گرفته‌اند.

فصل سیزدهم

مقایسهٔ اجمالی ادیان زنده

۱. بعضی نکات کلی در مورد شباهتها و تضادها

ادیان عالم، بدون استثناء، دارای پاره‌ای اجزاء مشترک هستند. با این وصف حتی در آن نقاط مشترک نیز می‌توان مسیحیت را متمایز دانست^۱. این اجزاء مشترک نیازمند توجه و تحلیل خاصی است.

۱. اعتقاد به یک ذات واحد متعال

این ایده در دین بودایی و دین جایی اولیه از اصل مورد انکار قرار گرفته بود. اما در مراحل تکامل بعدی این دو نظام، بنیانگذار آنها مورد پرستش قرار گرفت. دیانت یهود، تا زمان تبعید، به یک خدای متعال قابل پرستش، به نام یهوه، معتقد بوده و در کنار آن نیز قائل بود که باقی افراد به همان اندازه حق دارند خدایان خاص خویش را پرستند. اما از دوران اسارت و تبعید به بعد، یهودیان همواره یگانه پرست باقی مانده‌اند.

دین کنفوسیوسی نیز اعتقاد به یک ذات متعال را تعلیم می‌دهد، که گاهی از جنبه شخصی به نام «حاکم و فرمانروای متعال» عالم، و گاهی نیز از جنبه غیرشخصی به نام «عرش» یا «آسمان» خوانده می‌شود. اما دین کنفوسیوسی پرستش این ذات را

۱. البته خوانندگان عزیز نباید از مؤلف محترم مسیحی جز این توقع داشته باشند که در هر امری، ولو مشترکات، مسیحیت را ممتاز نداندم.

تنها به یک نفر در چین محدود نمود، شخص امپراطور، و آن هم تنها یک شب در سال، در شب بیست و دوم دسامبر که شب تحویل زمستان است. اما در دیانت کنفوسیوسی مردمی، افراد به پرستش ارواح زیادی تشویق می‌شوند، چه ارواح طبیعت و چه ارواح نیاکان متوفای خود.

دین زرتشتی یک قدرت کیهانی به نام اهورامزدا را که به اعلا درجه قابل پرستش است مطرح می‌نماید. اما این وجود به اعلا درجه قدرتمند نیست، زیرا همواره یک قدرت کیهانی متضاد با اهورامزدا، به نام آنگره مینیو و یا اهریمن، وجود داشته است که همان روح بزرگ شر است. علاوه بر این، دیانت زرتشتی به ارواح خیر بسیار دیگری، که در مرتبه نازلتری از اهورامزدا قرار داشته ولی با وجود این شایسته پرستش می‌باشند، قائل است.

ادیان هندویی و تائویی نیز به یک ذات جهانی متعال و غیرمتشخص، به نام برهما و تائو، معتقدند که بیشتر موضوع تأمل می‌باشند تا عبادت و پرستش. اما در هر دوی این ادیان مراحل مردمی آنها به طور آشکاری جنبه چندگانه پرستی و شرک داشته و ویژگی آنها پرستش عملی الهه‌های متعدد بوده است.

توحید اصیل، به معنی اعتقاد و پرستش یک خدای جهانی قدرتمند و متعال توسط همه افراد یک دین، تنها در چهار دین از جمع ادیان زنده جهان به چشم می‌خورد: دیانت یهود در دوران پس از تبعید، مسیحیت، اسلام، و سیک.

در حالی که این چهار دین در مورد وحدانیت خداوند اتفاق نظر دارند، مسیحیت از لحاظ خصلت اخلاقی ای که برای خداوند قائل است ممتاز است.^۲ نه در دین یهودی و نه در اسلام خدایی که در خصلت ذاتی خویش از روی فداکاری به دنبال رهایی جهان باشد، و در تاریخ بشری نیز به صورت فردی که دارای همان خصلت اخلاقی است ظهور نموده باشد، عرضه نگردیده است. نظریه توحید مسیحیت دارای بالاترین محتوای اخلاقی ممکن است — یک پدر مقدس، دوست داشتنی و آسمانی که فعالانه به دنبال رفاه، اعتماد، اطاعت، همکاری، محبت، و نیایش همه افراد بشر است.

۲. قبلاً در مورد این ادعای مؤلف محترم، و مطالبی که بعد از این در جهت اثبات این مدعای باطل خود خواهد آورد، سخن گفتیم و اشاره کردیم که این همه از بی‌اطلاعی او در مورد اسلام و قرآن، و چهره تصویر شده از خدای عالم در قرآن کریم است — م.

۲. ادعای حلول الهی

این ایده که خداوند می‌تواند تجسم و یا حلول یابد، با صورت و کاربُردهای گوناگون، در تعدادی از ادیان به چشم می‌خورد.

در هندوئیسم فلسفی، از زمان اوپانیشادها تا به امروز، هر شیئی می‌تواند به عنوان ظهور و یا تجسم و یا صورت خارجی و تشخص یافته برهمای ابدی، غیرمتشخص و غیراخلاقی قلمداد شود، اگرچه معمولاً کاهنان برهن در طبقات بالای نظام اجتماعی کاست به عنوان دارندگان این مقام مورد تعظیم و تکریم قرار می‌گیرند.

در هندوئیسم مردمی، الهه‌های متعددی وجود دارند، که مشهورترین آنها کریشنا و رامای می‌باشند که پیروانشان معتقدند آنها به صورت بشر درآمده‌اند. همچنین این اعتقاد وجود دارد که الهه ویشنو تا کنون چندین بار تجسم یافته است؛ فهرست تجسم‌های او از نه بار تا بیست و دو بار متغیر است، اما همواره شامل تعدادی از حیوانات است. و این اعتقاد نیز وجود دارد که هنوز تجسم دیگری از او در پیش است. هیچکدام از این «اوتار»های^۳ هندویسی به گونه‌ای نمایش داده نمی‌شوند که از نظر اخلاقی کامل جلوه کنند، و به عنوان تجلیات یک خدای متشخص متعال و جهانی نیز قلمداد نمی‌شوند.

در دین بودایی، علی‌رغم مبنای روشن غیرالهی آن، بتدریج شخص بودا به عنوان نوعی تجسم و یا حلول الهی قلمداد گردید، اما با این وصف او تنها یکی از چندین «بودا»ی تجسم یافته است که در آینده یکی دیگر از آنها نیز ظهور خواهد نمود.

اسلام، علی‌رغم نظریه رایج و نافذ تنزیه مطلق الهی، نظریه حلول خود را نشان داده است. فرقه شیعه راه خود را از اکثریت سنی جدا نموده و اعلام نموده که خلیفه چهارم علی (ع) امام واقعی، و یا تجسم الهی^۴، بوده و از این رو خلیفهٔ برحق پیامبر است. اما بعضی از فرقه‌های فرعی شیعه بر سر تعداد دقیق سایر حلول‌ها (اثمه)، که هفت و یا دوازده نفر می‌باشند، و نیز هویت آخرین آنها اختلاف نظر دارند.

ولیکن در مسیحیت تعلیم خاص و مرکزی‌ای درباره عیسی مسیح (ع) وجود دارد که او تجسم منحصر به فرد، و کلمه خداست، که به طور برجسته‌ای در یک فرد تاریخی

3. Avatars

۴. خوانندگان عزیز اطلاع دارند که شیعه هرگز ادعای الوهیت، ولو از جهت تجسم و حلول، امامان خود را نداشته و این ادعای مؤلف از روی جهل به موضوع بوده و بی‌پایه و مردود است. البته شیعه امام علی (ع) را خلیفه برحق پیامبر می‌داند، اما به دلایل و مستندات کاملاً متفاوتی م.

ظهور نموده است؛ از این رو خصلت اخلاقی او، تا جایی که این خصوصیات قابل جمع شدن در محدوده یک زندگی بشری است، به طور کامل مبین خصلت و هدف خدای مقدس نادیدنی می باشد.

۳. ادعای منشاء فوق طبیعی بنیانگذار

چهار دین از ادیان غیرمسیحی به بیان فرضیه ای درباره تولد فوق طبیعی بنیانگذار خویش می پردازند. در واقع افسانه هایی در مورد حوادث عجیبی که به هنگام تولد همه بنیانگذاران بزرگ دین اتفاق افتاده است وجود دارد. [نگاه کنید به کتاب چارلز براون، عیسی در مقایسه با دیگران^۵ (نیویورک، ۱۹۵۷) که در آن هریک از بنیانگذاران ادیان دیگر با عیسی (ع) مقایسه شده اند.]

بودا، در پاره ای از متون مقدس بعدی که پر از مطالب شگفت انگیز هستند، به صورت یک وجود آسمانی و ازلی تصویر شده است که در رابطه با رؤیای الهام گونه یک ملکه به حالت اولین فرزند او، که در سنّ چهل و پنج سالگی او متولد گردید، ظاهر شد. چهره لاوتسه، در اسنادی که متجاوز از هزار سال پس از زمان او نوشته شده اند، بدین گونه تصویر شده که به صورت یک «پسر بچه عاقل و حکیم» با رشد کامل، و یا یک «فیلسوف حکیم و پیر»، با موهای سفید، که هفتاد و دو سال در رحم مادر خویش حمل گردیده، یا بنا بر روایات دیگری هشتاد و یک سال بعد متولد گردیده است. (نگاه کنید به مطالب فصل هفتم کتاب حاضر؛ همچنین دائرة المعارف بریتانیکا، چاپ یازدهم، جلد ۱۶، ص ۱۹۲)

مهاویرا، در یکی از اسناد دین جاینی متعلق به نهصد و هشتاد سال پس از او، به صورت موجودی ازلی که به منظور تحقق چهارده رویای پیامبرگونه شگفت آور به طور فوق طبیعی در رحم مادر سلطنتی خویش قرار داده شد، تصویر گردیده است.

در مورد زرتشت نیز به طور ضمنی بر تولد او از یک مادر باکره اذعان نموده اند. بنا بر نقل یکی از اسناد متأخر، مادر او هنگامی که یک زن جوان و ازدواج نکرده بود، در سن پانزده سالگی به گونه ای فوق طبیعی به این سرافرازی نایل گردید. و چنین پیش بینی گردیده است که سه نفر از منجیان آینده دین زرتشتی نیز، همچون او، از

مادران با کرهٔ پانزده ساله متولد خواهند گردید.

در متون قانونی عهد جدید در مسیحیت اطلاعات مختلفی در مورد منشاء الهی، و یا عادی، حضرت عیسی به چشم می‌خورد. به هر جهت، خود را به عنوان کسی که از طرف «خدا» آمده است، که او آن را «پدر» می‌نامید و می‌گفت همواره با او در صمیمیت و مشابَهت یک فرزند زندگی کرده است، معرفی می‌نمود، و دیگران نیز او را با این اوصاف می‌شناختند.

۴. داعیهٔ وحی الهی

در تمام یازده دین زنده جهان این ادعا وجود دارد که آنها مالک حقایق الهی در مورد نجات انسانها هستند، و نه صرفاً مطالبی که ساخته بشر، و یا حتی مکشوف بر بشر، بوده باشد. علاوه بر این، هر فرد مسیحی بتواند پاره‌ای از حقایق خاص مبتنی بر وحی را که خداوند در هر یک از نظامهای دینی دیگر جهان قرار داده است تشخیص دهد به موجب اینکه خداوند در هیچ کدام از جوامع بشری «خود را بدون شاهد نگذاشته است» (اعمال رسولان، باب چهاردهم، آیه ۱۷). نکات زیر را می‌توان حقایق برجسته مبتنی بر وحی قلمداد نمود:

دین هندویی	حلول الوهیت در جهان؛ جامعه انسانی، به عنوان یک ساختار مقرر الهی؛ اتحاد با الوهیت، هدف هستی.
دین جایی	انکار نفس شرط رستگاری؛ آرمان رهاسازی روح با انقیاد کامل جسم.
دین بودایی	خودخواهی به عنوان ریشه بدبختی؛ رستگاری از طریق تزکیه درونی و خودسازی.
دین سیک	مذهب به عنوان پیروی از یک خدای حقیقی واحد، با اعتماد بر نام او.
دین کنفوسیوسی	نیکی اساسی طبیعت بشری، به عنوان یک ودیعه الهی؛ دین به عنوان وسیله ایجاد روابط شایسته اجتماعی.
دین تائویی	دین به عنوان وسیله تبعیت متواضعانه از «راه» صاف الهی.
شینتو	شناخت طبیعت به عنوان یک مخلوق زیبای الهی؛ دین به عنوان امری که شامل تزکیه و نیز اطاعت نسبت به عالیت‌ترین مرجع قدرت [امپراتور] می‌باشد.
دین یهودی	اینکه بزرگترین رضامندی‌ها ناشی از اطاعت یک خداوند بر حق است.
دین زرتشتی	دین به عنوان امری که شامل همکاری فعال با یک قدرت جهانی خیر در تلاش علیه شر است.

اسلام بالاترین رضامندی‌ها در تسلیم در مقابل یک خداوند قادر متعال است، که نه تنها سلطنت جهان در اختیار اوست که حاکم و پاداش دهنده نیز او می‌باشد.

مطمئناً تمامی این تعالیم را، که در ادیان زنده جهان شاهد هستیم، می‌توان در زمره حقایق مبتنی بر وحی الهی قلمداد نمود. جای هیچ کدام از آنها در مسیحیت خالی نیست. اما در مسیحیت آنها در دل یک وحی بالا تر قرار گرفته، و با آن هماهنگ و به وسیله آن تکمیل گردیده‌اند؛ اینکه آن قدرت متعالی عالم یک شخص کامل است؛ و اینکه او را به بهترین وجه می‌توان به صورت یک «خدای پدر» تصور نموده و در کنار او زندگی کرد؛ و اینکه او به طور مکفی توسط پسر او، عیسی مسیح (ع)، عرضه گردیده است؛ و اینکه بالاترین رضایت خاطر هر موجود انسانی در اطاعت محبانه نسبت به او و خدمت عاشقانه به برادران هم‌نوع خویش است.

۵. داعیه یک متن مقدس الهام شده

در هیچ کدام از دوازده دین مرده جهان چیزی که بتوان آن را کتاب قانون و یا متن مقدس آن دین نامید وجود نداشته است. اما در تمام یازده دین زنده جهان متون مشخص و معینی وجود دارند که از طرف پیروان آنها به عنوان متونی که حاوی حقایق منحصر به فرد الهی ای هستند، که دانستن آنها به کار نجات و رستگاری بشر می‌خورد، موجود است.^۶

دین هندویی	وداها، کتب «دانش»
دین جایی	آنگه‌ها، «متن» های معرفت.
دین بودایی	قری پیتاکا، «سه سبد» تعالیم.
دین سیک	گرانث، «کتاب» برجسته.
دین کنفوسیوسی	پنج متن کلاسیک و چهار کتاب.
دین تائویی	تائوتسه کینگ، «قانون خرد و فضیلت»
دین شینتو	کو جی کی، «نگارشهای موضوعات باستانی»، و ینهون جی، «وقایع»

۶. جهت آشنایی مختصر با متون مقدس تعدادی از این ادیان، منابع آنها، اصالتشان، طبیعت و محتوای کلی آنها، و نقشی که هر یک از آنها در فرهنگهای مربوط به خود بازی کرده‌اند، نگاه کنید به کتاب چارلز برادین تحت عنوان متون مقدس بشر The Scriptures of Mankind (چاپ مک میلان، نیویورک، ۱۹۵۲).

ایام ژاپن».

دین یهودی	کتاب قانون، «کتاب پیامبران»، و «نوشته‌های مقدس».
دین زرتشتی	اوستا، «کتاب معرفت».
اسلام	قرآن، «کتاب خواندن» و یا «خواندنی».
مسیحیت	کتاب مقدس، «کتاب» ازلی.

در مورد دو کتاب از این کتب مقدس، کتابهای ریگ ودا و قرآن، نظریه‌ای ارائه گردیده که اینها از لحاظ لفظی دقیقاً وحی بوده و عاری از هرگونه خطا و لغزش می‌باشند، همانگونه که بعضی از علمای الهی مسیحی در مورد اصالت و سندیت کتاب مقدس عنوان کرده‌اند.^۷ در مورد همه آنها نیز ادعا شده که از تمام متون دینی ادبی دیگر سرآمدتر می‌باشند.

«در دین زرتشتی: «یک متن عجیب خود کتاب اوستا است که بنا بر روایت بهترین گزارشهایی که در سرتاسر دنیا در مورد آن نوشته شده زبده‌ای از عالیترین عبارات حکمت‌آمیز می‌باشد.» (دینکرد جلد ۷، صص ۱۱-۵؛ و کتب مقدسه شرق، جلد ۴۷، ص ۷۶)

«در دین شینتو: «در میان همه نوشتجات دنیا هیچ نوشته‌ای به اندازه این اثر کلاسیک اصیل و مهم نیست.» (کتاب نیهون جی، ترجمه استون، جلد ۱، ص ۱۹، پانویس شماره ۱).

در مسیحیت، ادعای وحی منحصر به فرد کتاب مقدس آن همراه آزمایش عملی ارزش این دین مطرح گردیده است. برای همه مردم، کتاب مقدس، به عنوان متنی که به گونه‌ای ممتاز ملهم از خداوند است مطرح گردیده، زیرا کتاب مقدس، از طریق معرفتی که در رابطه با خداوند و انسان به دست می‌دهد، در واقع الهام متعالی یک زندگانی دینی مقدس را بیان می‌کند.

۷. متون مقدس ادیان دیگر به کنار، حتی تورات و انجیل هم که نسبت به قرآن متأخرتر و از نظر اصالت و سند معتبر هستند با یک مرور کلی نشان می‌دهند که کلام وحی نبوده و ساخته و پرداخته بشر می‌باشند. به عنوان مثال نگاه کنید به تورات، سفر پیدایش، باب ۱۲، آیات ۱۹-۱۱، که در آنجا ابراهیم خلیل پیامبر بزرگ خداوند را به صورت یک فرد دروغگو و کسی که -نعوذبالله- همسر خود را در اختیار فرعون قرار می‌دهد تا حفظ جان خود نماید معرفی کرده است -م.

۶. گزارش معجزات ساخته شده

تمام یازده دین زنده جهان، معمولاً در رابطه با زندگی بنیانگذاران خویش پاره‌ای حوادث شگفت‌انگیز را، که دارای اهمیت دینی عمده‌ای است، گزارش می‌کنند. به عنوان مثال:
بودا:

در یک لحظه بدون وجود قایقی از رودخانه گنگ گذشت (کتاب مقدسه شرق، جلد ۱۱، ص ۲۱؛ جلد ۱۷، ص ۱۰۴)

به طور توضیح ناپذیری ظاهر و غایب می‌گردید. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۱۱، صص ۴۸-۴۹؛ جلد ۱۳، صص ۱۰۷-۱۰۴)

به سادگی و با یک نگاه زن مریضی را مداوا نمود. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۱۷، صص ۸۳-۸۴)

آدم کافری را با موعظه و معجزه به دیانت بودایی درآورد. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۱۰، بخش دوم، صص ۱۲-۱۴)

افراد زیادی را با معجزات گوناگون به دین بودایی درمی‌آورد. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۱۳، صص ۱۳۴-۱۲۲؛ جلد ۱۷، صص ۵-۳؛ جلد ۱۹، صص ۲۲۶-۲۲۱)

پانصد نفر از پیروان خود را بدون هیچ گونه تمهید مواد غذایی سیر نمود. (داستان جانکه، ص ۷۸)

زرتشت:

در گاته‌ها که از قدیمی‌ترین متون زرتشتی به حساب می‌آیند هیچ گونه معجزه‌ای به زرتشت نسبت داده نشده است. اما در متون متأخرتر، نمونه‌های عجیبی در ارتباط با

تولد زرتشت به او نسبت داده شده است. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۳۴-۱۷؛ ۱۴۳-۱۳۹)

در ارتباط با دوران طفولیت او. (کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، صص ۱۴۸-۱۴۴، ۴۶-۳۵)

در ارتباط با معالجه امراض، مقابله با گرگها و سایر مخلوقات آسیب‌رسان، آزاد ساختن باران، محصور نمودن تگرگ، عنکبوت، ملخ، و سایر حیوانات موزی و بلایا.

(کتاب مقدسه شرق، جلد ۴۷، ص ۷۶).

برت محمد (ص):

علی رغم اینکه مخالفینش از او طلب معجزه می‌کردند، اما او شخصاً داشتن چنین قدرتی را مکرراً انکار می‌نمود. (قرآن، سوره انعام، آیه ۱۰۹؛ و سوره یونس، آیه ۲۱؛ و سوره بنی اسرائیل، آیات ۹۸-۹۲؛ و سوره انبیاء، آیات ۱۰-۵؛ و سوره عنکبوت، آیه ۴۹). اما در اخبار بعدی آورده شده که او معجزات زیادی انجام داده است. (در حدود پنجاه صفحه از کتاب می‌رخوند درباره زندگی پیامبر).

در حالی که بسیاری از معجزاتی که در کتاب مقدس نسبت به حضرت عیسی (ع) نسبت داده شده شبیه به مطالبی است که در کتب مقدس سایر ادیان نیز آورده شده، در مورد هیچ کدام از شخصیت‌های تاریخی دیگر به استثنای حضرت عیسی (ع) گزارش نشده که بلافاصله و یا کمی پس از فوت و دفن از قبر برخاسته و به زندگی و نفوذ معمول خود در بین شاگردانشان ادامه داده باشند.

۷. اصل «قانون طلایی»

این تعلیم در مورد روش شایسته برخورد با افراد دیگر تقریباً به صورت قاعده کلی رفتار مناسب در هشت نظام دینی و فلسفی مختلف به چشم می‌خورد:

دین هندویی:

«در حق دیگران کاری مکن که اگر آن را در حق خودت انجام دهند ناراحت خواهی شد: این خلاصه تکلیف است.» (مهابراتنا، بند ۱۵۱۷:۵؛ در ترجمه مونیر ویلیامز، حکمت هندویی، ۴۴۶)

دین بودایی:

یک عضو خانواده باید از پنج طریق با دوستان و آشنایان خود رفتار کند.... از طریق رفتار با آنها همانگونه که نسبت به خویش عمل می‌کند (سیگالووادا سوتا - Sutta Sigalavada، ص ۳۱؛ کتب مقدس دین بودایی، جلد ۴، ص ۲۸۲)

راهولا، هر وقت که می‌خواهی کاری بکنی اینطور فکر کن: «آیا این کار باعث زحمت خود من خواهد شد، و یا باعث زحمت دیگران، و یا هر دو تای اینها؟ پس آیا این کار بدی است که متضمن درد و رنج است. چنین کاری را مطمئناً نباید انجام دهی.» (ماجیمانیکایا - Majjhima Nikaya، جلد ۱، ص ۴۱۵؛ به نقل از ترجمه خانم

ریس دیویدز، دین بودایی، ص ۱۲۵)

دین کنفوسیوسی :

«قانون سیمین» کنفوسیوس در شش جای گوناگون از متون مقدس این دین یافت می‌شود، اما همواره به صورت منفی: استاد جواب داد: «... کاری را که در حق خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند.» (تمثیلات، جلد ۱۵، ص ۲۳؛ همچنین جلد ۵، ص ۱۱؛ جلد ۱۲، ص ۲؛ آموزش کبیر، جلد ۱۰، ص ۲؛ نظریه اعتدال، جلد ۱۳، ص ۳؛ لی کی، جلد ۲۸، صص ۱-۳۲؛ و نیز در کتب مقدسه شرق، جلد ۲۸، ص ۳۰۵).

دین تائویی :

صدمه را با محبت جبران نمای (کتب مقدسه...، جلد ۳۹، ص ۱۰۶).

نسبت به کسانی که با من خوب هستند خوب هستم؛ و نسبت به کسانی هم که با من خوب نیستند باز من خوب هستم. و بدین ترتیب همه خوب خواهند شد. نسبت به کسانی که با من صمیمی هستند صمیمی هستم؛ و نسبت به کسانی که با من صمیمی نیستند باز من صمیمی هستم. و بدین ترتیب همه صمیمی خواهند شد. (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۹، ص ۹۱).

دین زرتشتی :

آنچه را که در حق خود روا نمی‌داری در حق دیگران نیز مپذیر. هرگاه اینگونه عمل کنی، فرد نیکوکاری هستی. (کتب مقدسه شرق، جلد ۲۴، ص ۳۳۰)
فطرتی خوب است که کاری را که برای خودش مفید نیست در حق دیگران انجام ندهد (کتب مقدسه شرق، جلد ۱۸، ص ۲۷۱)

وقتی آدم خوبی دچار سوء قصد می‌شود، همه باید طوری عمل کنند که انگار این حادثه در مورد خودشان واقع شده است. (کتب مقدسه شرق، جلد ۳۷، ص ۵۱)
دین یهودی :

«فرزندم، در تمام کارهایت مواظب رفتار خویش باش؛ و همواره در رفتار با احتیاط و بصیر باش. و آنچه را که موجب نفرت توست در حق مردم دیگر انجام مده.» (توبیت، جلد ۴، صص ۱۵-۱۴).

«هرآنچه را که می‌خواهی دیگران در حق تو انجام ندهند تو هم در حق آنها انجام نده.» (کتاب Babyloian Sabbath ص ۳۵۳)
فلسفه یونانی :

آنچه را بر خود نمی‌پسندی در حق دیگران مکن. (نطقهای ایزوکرات^۸، اثر ی.س. فرستر E.S. Forster، ص ۱۴۹)

با دوستان خود چنان رفتار کن که می‌خواهی آنها با تو آنگونه رفتار کنند (ارسطو، به نقل از کتاب زندگی و عقاید فلاسفه مشهور، اثر دیوژن لاریتوس - Laertius Diogenes، فصل پنجم، ص ۲۱؛ و ترجمه کتابخانه بون، ص ۱۸۸).

کاری که باعث رنجش و زحمت دیگران شود انجام مده (گفته‌های فیلو، بنا بر نقل اوسیوس، در کتاب آموزش ابتدایی مبلغین مسیحی - Praeparatio Evangelica، مباحث ۶، ۷، ۸).

مسیحیت:

«آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید.» (انجیل متی، باب هفتم، آیه ۱۲)

«و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز همانطور با ایشان سلوک نمایید.» (انجیل لوقا، باب ششم، آیه ۳۱)

در مقایسه این هشت نظام اعتقادی، که همگی از انسان می‌خواهند در رفتار با مردم به گونه‌ای عمل کند که می‌خواهد دیگران با خود او آنطور رفتار کنند، مشاهده می‌شود که لائوتسه و عیسی مسیح (ع) تنها دو بنیانگذار دینی، و یا آموزگاران حکمت عمومی‌ای هستند که اصل «قانون طلایی» را به یک صورت مثبت و همگانی بیان داشته‌اند، بدین معنی که آن را به گونه‌ای منفی و به صورت انذار در جهت خودداری از رفتار ناشایست، و یا به طور محدود که عبارت از پند و موعظه در باب مراعات اصل مقابله به مثل در حلقه افراد خوب و یا دوستان باشد مطرح ننموده‌اند. حتی در این حالت نیز مسیحیت تمایز دارد، زیرا در تاریخ ثبت نشده که لائوتسه در خلال هشتاد سال زندگی خویش، به غیر از ارائه نصایح خوب و زیبای خود، هیچ کار مثبت دیگری انجام داده باشد؛ در حقیقت او به جای مقابله با مشکلات و شرور زمانه خویش و سازماندهی پاره‌ای از اصلاحات مثبت، از مواجهه با مسائل کناره‌گیری می‌نمود.

علاوه بر این، درست در همین نقطهٔ مقایسه بنیانگذاران ادیان مختلف، و یا

آموزگاران بزرگ و اصیل حکمت فلسفی، که در آنها به نحوی اصل «قانون طلایی» بیان گردیده است، مشاهده می شود که عیسی مسیح از دو جهت برجسته منحصر به فرد می باشد. عیسی مسیح (ع) تنها فردی بود که همواره این اصل را، حتی در مقابل دشمنان خویش، در کمال ایثار رعایت می نمود. و اینکه عیسی (ع) تنها کسی بود که این قاعده همگانی رفتار انسانی را بر مبنای خصلت و رفتار همگانی شخص متعالی خویش قرار می داد:

«من به شما می گویم که دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنان که از شما نفرت کنند احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می باراند.» (انجیل متی، باب پنجم، آیات ۴۴-۴۵).

۸. بازساخت یک اجتماع مقدس خاص

هر یک از ادیان عالم تعلیم می دهد که گروه خاصی از افراد که منزلت خاص تقدس دارند وجود داشته و یا وجود خواهند داشت. دو دینی که از همه ادیان دیگر بیشتر فردگرا هستند، ادیان جایی و بودایی، زاهدان مقدس خویش را به صورت یک سلسله راهب صفت (به نام سنگها^۱ و یا جماعت) سازمان داده اند؛ اما زنها به عنوان موجوداتی که ذاتاً پایین تر هستند قلمداد می شوند.

دیانت هندویی تعلیم می دهد که کل نظام طبقاتی موروثی آن به نام نظام کاست، در مقایسه با بقیه دنیا یک نهاد مقدس است، و در داخل این نظام طبقاتی افرادی که به طبقات بالا تر تعلق دارند به ترتیب از تقدس بیشتری نیز برخوردارند.

قرآن، از نظر مباحث منزلتهای اجتماعی موروثی، و یا برتری های اجتماعی و یا حتی انحصارهای بین المللی خود را منزه نگاه داشته و اصرار می ورزد که همه باید به طور مطلق در مقابل خدای جهانی واحد و قادر و متعال، الله، تسلیم بوده و فعالانه در راه تحقق اهداف در راه رسیدن به او کوشا باشند.

«همانا آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت کردند و جهاد کردند با مالها و جانهای خود

در راه خدا... به درستی که گروهی از ایشانند اولیاء گروهی دیگر» (سوره انفال، آیه ۷۲).

به هر جهت محمد (ص) تعلیم می داد که کافران، که به طور تحت اللفظی «ایمان نمی آورند و تسلیم نمی شوند» مستحق ریشه کن شدن هستند^{۱۰}. دین مسیحیت تعلیم می دهد که جامعه باید از لحاظ خصلت اخلاقی تقدس پیدا کند، و اینکه هر فرد و امت باید عاشقانه تحت یک برادری واحد و جامع همه افراد تحت لوای پدر-خدای کلی درآیند.

۹. امید یک دین کلی

یازده دین زنده جهان، هنگامی که از لحاظ امیال و آرزوهای خود مورد بررسی قرار گیرند، در گروههای مختلفی تقسیم می شوند.

ایده جهانی شدن در متون مقدس دو دین از بین این یازده دین به چشم نمی خورد، یکی دین سیک، و دیگری دین تائویی. و چنین به نظر می رسد که هرگز در طول تاریخشان مطرح نگردیده است.

ایده تبدیل شدن به یک دین جهانی در متون مقدس سه دین دیگر، که عبارت انداز ادیان مهم ملی هند، چین، و ژاپن، وجود ندارد. اگرچه در سالهای اخیر، و بخصوص پس از جنگ جهانی اول، مصلحین چندی برخاسته اند که طرفدار جهانی شدن و گسترش عمومی ادیان هندویی، کنفوسیوسی، و شینتو می باشند.

در مورد سه دین دیگر، ادیان جایی، یهودی، و زرتشتی، آرزوی جهانی شدن بوضوح در متون مقدس آنها به چشم می خورد؛ اما به طور قطع در سرگذشت تاریخی بعدی آنها از میان رفته است.

در مورد سه دین بودایی، مسیحیت، و اسلام نیز برنامه جهانی شدن بوضوح در متون مقدس آنها به چشم می خورد، و از همین رو نیز توسط شخص بنیانگذار تعقیب گردیده و در تاریخ بعدی آنها به طور فعال پیگیری شده است، تا جایی که این هر سه دین در پرتو فعالیت‌های تبلیغی خود عملاً جنبه بین‌المللی پیدا کرده اند.

۱۰. (باورقی چارلز برادن مصحح کتاب) در حالی که حقیقتاً می توان در قرآن آیاتی یافت که مؤید چنین موضعی است، مسلمانان مدرن به آیات دیگری استشهاد می کنند که نسبت به کسانی که از پیامبر تبعیت نمی کنند دارای موضوع ملایمتری می باشد.

دین بودایی روی هم رفته تا این اواخر نسبتاً خاموش بوده است، اگرچه اخیراً حالت تبلیغی خود را مجدداً بازیافته است. از جهت بین‌المللی بودن، دین اسلام سرسخت‌ترین رقیب مسیحیت می‌باشد. با این وجود، اسلام نیمی از جمعیت خود، یعنی زنها، را از مشارکت و دخالت کامل در امر مسئولیتها و امتیازات دین مورد اعتقادشان محروم می‌سازد.^{۱۱}

در میان کلیه ادیان عالم، این تنها مسیحیت است که به تعلیم مبانی آنچنان وسیعی می‌پردازد که برای پی‌ریزی یک دیانت جهانی و واقعی کافی است، با قید این عبارت که تمام انسانها فرزندان یک خدای سپدر واحد می‌باشند.^{۱۲} مسیحیت برنامه عملی و سازنده‌ای را به منظور جهانی شدن خویش نیز تعلیم می‌دهد؛ اینکه همه مسیحیان باید از روی محبت ایثار نموده، به تصدیقات دلکش دینی پرداخته، و در خدمات منظم گوناگون نسبت به همه جهانیان مشارکت نمایند.

۱۰. ترسها و امیدها در مورد حیات اخروی

تمام ادیان تعلیم می‌دهند که حیات روحانی افراد بشر پس از مرگ فیزیکی آنها استمرار پیدا می‌کند. ولیکن آراء این ادیان، در مورد جزئیاتی که از تصویر آن زندگی اخروی به دست می‌دهند، و نیز مطلوب و مرغوب بودن آن، تفاوت دارد. ادیان بودایی و هندویی چنین تعلیم می‌دهند که حیات دنیوی آنچنان از جانب خیالات و آلام آسیب دیده است که واقعاً ارزش تداوم ندارد؛ اگرچه زندگی اخروی بدین ترتیب برای اکثر مردم ضرورت ترسناکی است، با این وجود با جریانات مناسب گوناگون فردیت ناپایدار و فلاکت‌بار محتملاً می‌توان فرد را نهایتاً از میان برداشت. دین جاینی می‌گوید که جاودانگی در ذات خلقت آدمی و غیرقابل اجتناب است و لذا هر کس با مال یا در بهشت و یا در جهنم خلود خواهد داشت.

۱۱. در مورد منزلت و حقوق زن در اسلام، و پاسخ به اینگونه القاء شبهات از طرف اسلام‌شناسان غربی، بزرگوارانی چون آیت‌الله شهید مرتضی مطهری و معلم شهید دکتر علی شریعتی سخن گفته‌اند که ضرورت تکرار آنها نیست. خوانندگان عزیز می‌توانند به عنوان نمونه نظام حقوق زن در اسلام مرحوم مطهری را مطالعه فرمایند. —

۱۲. یعنی چه؟ اسلام که مکرر می‌گوید: «انا خلقناکم من ذکر و انثی...» (حجرات، ۱۳) و یا «هوآلذی خلقکم من نفس واحده» (اعراف، ۱۸۹) انسانها را فرزند خدای واحد نمی‌داند؟ مؤلف برای به کرسی نشاندن ادعای بی‌مورد خود در مورد برتری دین مسیح به هر استدلال بی‌پایه‌ای چنگ می‌زند! —

هر چهار دینی که از هندو سرچشمه گرفته‌اند مسئله انتقال ارواح را تعلیم می‌دهند. بدین معنی که با قدرت قانون سخت و غیر شخصی کارما، روح هر فرد پس از مرگش، بر حسب اعمالی که در طول زندگی انجام داده، در جسم موجود دنیوی دیگری حلول خواهد نمود.

در دین کنفوسیوسی مذهب به طور عمده عبارت است از رفتار اخلاقی مناسب، با این حال در مورد آینده تنها به ارائه نوعی وجود خیالی بسنده می‌کند، بدون امید به بهشت، و بدون خوف از جهنم، و یا هرگونه تبعاتی که حاصل نحوه زندگی افراد این دنیا بوده باشد.

در ادیان زرتشتی و اسلام، وقتی که نیکوکاران پاداش و بدکاران مجازات می‌بینند، تصویر بدیعی از صحنه اجتناب‌ناپذیر قضاوت نهایی به دست داده می‌شود. اسلام با آب و تاب فراوان بهشتی را تصویر می‌کند که پر از نعمات و لذت‌های حسی برای پرهیزکاران است، و جهنمی که پر از زجر و عذاب‌های ابدی برای کفار غیرمسلمان است. در دین زرتشتی اجزاء و تفصیلات حسی بهشت و جهنم به حداقل تقلیل داده شده، و در آخر کار نیز همه شرور، از طریق تشریفاتی مبتنی بر مکاشفه، از میان برداشته می‌شوند.

دین تائویی، در شکل همگانی‌اش، بشدت روی ایده زندگی آتی تأکید می‌کند، که پاداش و مجازات‌های مناسب اعمال هر فرد در چندین بهشت و دوزخی که در این دین وجود دارند ارائه می‌گردند.

در دین شینتو نیز اعتقادی مبتنی بر ادامه حیات پس از این زندگی دنیوی وجود دارد، که البته با کمی تأکید همراه است. در بعضی از فرق شینتویی برای این مطلب اهمیت زیادی قائل شده‌اند. این نکته نیز خالی از اهمیت نیست که در فهرست اعلام بهترین کتابی که به زبان انگلیسی در مورد دین شینتو موجود است به واژه‌هایی از قبیل «بهشت»، «جهنم»، «زندگی آخری»، «حیات دیگر» و از این قبیل برخورد نمی‌کنیم.

مسیحیت حاوی مطالب گوناگونی در زمینه مباحث و اعتقادات آخری هم در کتاب مقدس و هم در کتب تاریخی بعدی خود می‌باشد. به هر حال مسیحیت به طور یکنواخت تعلیم داده که در مورد همه افراد مطمئناً روز قضا و جزایی وجود خواهد داشت، که در آن روز افراد صالح به مقام و لذت مصاحبت نزدیکتر با خداوند نائل شده،

و افراد شرور نیز با تبعات وحشتناک منبعث از دوری از خداوند مواجه خواهند شد.^{۱۳} «خود را فریب مدهید. خدا را استهزاء نمی‌توان کرد. زیرا آنچه آدمی می‌کارد همان را درو خواهد کرد.» (رساله پولس رسول به غلاطیان، باب ششم، آیه ۷). حضرت عیسی مسیح (ع) به روشنی طرفداران و پیروان خود را به یک زندگانی روحانی مترقی و پرشکوه نوید می‌داد، اما تنها به این شرط که آنها در زندگی خود در این نشئه نسبت به دیگران عشق و محبت داشته باشند. نتایج حاصل از اینکه انسان خلاف این رفتار را انجام دهد با فرمولهای مختلفی بیان گردیده است. از فرمولهای مؤثری که در این رابطه بیان گردیده یکی هم عبارتی است که از قول پولس مقدس نقل گردیده است: «زیرا که مزد گناه موت است، اما نعمت خدا حیات جاودانی» [در متن کتاب مقدس انتهای این آیه چنین است... حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح^{۱۴}] (رساله پولس رسول به رومیان، باب ششم، آیه ۲۳).

۲. شباهتهای مسیحیت با ادیان دیگر شباهتهای ریشه‌ای نیست

در مقایسه‌ای که در بالا بین ادیان مختلف عالم به عمل آمد نشان داده شد که حداقل در ده موضوع خاص شباهتهایی بین دین مسیحیت و سایر ادیان عالم وجود دارد. با این حال در هر یک از این ده موضوع عدم شباهتها یا تفاوتهایی نیز، بین مسیحیت و ادیان دیگر، به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد برای یک فرد مسیحی مبین برتری دیانت مسیح بر آن ادیان باشد.^{۱۵}

سه خصیصه در مسیحیت وجود دارد که معادل آن در هیچ یک از ادیان دیگر جهان دیده نمی‌شود. در مقایسه با تمام ادیان دیگر جهان، این سه خصیصه متمیز مسیحیت توسط خود مسیحیان در طول تاریخ به عنوان اوصاف اساسی این دین ملحوظ گردیده‌اند،

۱۳. البته خوانندگان عزیز توجه دارند که مسئله قرب و بُعد افراد صالح و فاسد از خداوند در قیامت منحصر به مسیحیت نیست و در تعالیم اسلامی نیز بصراحت بیان گردیده، چه آنجا که دیدار خدا در قیامت را موقوف به عمل صالح و ایمان می‌کند (سوره کهف، آیه ۱۱۰)، و چه آنجا که کفار و منافقین را در قیامت در مکان و ضلالتی بعید می‌بیند (آیه ۸ سوره سباء، آیه ۱۲، سوره فرقان و غیره) - م.

۱۴. نکته‌ای که مترجم افزوده است.

۱۵. مؤلف محترم از اینجا به بعد روی دنده خاص تعصب مسیحی خود افتاده و حرفهایی می‌زند که چندان سنجیده و قابل پذیرش نیست که ما به پاره‌ای از موارد بارز آنها اشاره خواهیم کرد - م.

و عبارتند از:

۱. خدا به عنوان یک پدر آسمانی دلسوز

این فکر که خداوند همچون یک «پدر» می باشد فکر نسبتاً ساده‌ای است، که در سه دین دیگر، علاوه بر مسیحیت، نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زرتشت، به هنگام توصیف دو تن از فرشتگان اعظم، از اهورامزدا به عنوان «پدر عدالت یا راستی» و همچنین «پدر پندار نیک» نام می برد (یسنا، باب چهل و چهارم، آیه ۳؛ باب چهل و هفتم، آیه ۲ و آن دیگری در یسنا، باب سی و یکم، آیه ۸؛ و باب چهل و پنجم، آیه ۴). اما دیانت زرتشتی هرگز مطرح نمی‌کند که افراد انسانی می توانند خداوند را همچون «پدر» خویش بدانند.^{۱۶}

در متون مقدس یهودی نیز در بیست و هشت مورد می بینیم که به خداوند یهود، یَهُوه، به نام «پدر» اشاره شده است، اما همواره به صورت «پدر قوم اسرائیل»، و یا «پدر کسانی که از اومی ترسند.» (مزامیر، مزمور ۱۰۳، آیه ۱۳)؛ تنها در یک جای متون مقدس قانونی یهود ایده پدر بودن همگانی یَهُوه به چشم می خورد، حتی پس از آنکه دین یهودی یَهُوه را به صورت یک خدای همگانی و جهانی تصور نموده بود (کتاب ملاکی نبی، باب دوم، آیه ۱۰).

در متقدم ترین سند دین هندویی مهمترین اله، در میان الهه تقریباً هشتادگانه، به نام ایندرا، به صورتهای گوناگونی طرف درخواست و انا به قرار می‌گیرد، حتی به عنوان یک «پدر (پتیار)، یا پدرترین پدران» (ریگ ودا، شماره ۱۷.۱۷: ۴). با وجود این همان خدا، در جای دیگر همان سند دینی تاریخی، به صورت یک موجود لاف زن مست، که به بی تفاوتی محض خویش نسبت به پرستندگان انسانی اش فخر می‌کند، تصویر شده است:

۱۶. البته مؤلف محترم این را نقص دیانت زرتشتی قلمداد می‌کند، در حالی که این عدم طرح خداوند به صورت یک «پدر» در حقیقت از محسنات آن دین است. کما اینکه در دین مبین اسلام نیز هرگز بخشی از پدر بودن خداوند (ولو به صورت روحانی) مطرح نیست و این نیز از محسنات و افتخارات اسلام است که به خداوند «احد، صمد، ولم یلد ولم یولد» معتقد است. ناگفته پیداست این نکته که مؤلف با افتخار به عنوان ویژگی مثبت و منحصر به فرد مسیحیت مطرح می‌کند از دید علمای راستین ادیان از بزرگترین نقاط ضعف آن دین است! سبحان الله عما یصفون! -م.

«پنج قبیله مردان را در چشم من به اندازه خاشاکی ارزش می‌پندار! آیا من از عرق سوما نوشیده‌ام!» ریگ ودا، شماره ۵: ۱۱۹-۱۰؛ همچنین کتاب گریفیت به نام سرودهای ریگ ودا، ترجمه به انگلیسی، جلد ۲، ص ۵۶۳).

همچنین بعدها همان اله هندو، ایندرا، در متن فلسفی‌ترین متون شرعی دیانت هندویی به صورت کسی تصویر شده که به اعمال خائنه و توأم با تخریب متعددی که با تأمین کامل انجام داده فخر کرده، و پیروان خویش را نیز اطمینان می‌دهد که آنها نیز هر کاری را که انجام دهند کاملاً در امان خواهند بود^{۱۷}:

«من پسر توشتی^{۱۸} را به قتل رساندم. من آرون موخه‌های^{۱۹} زاهد را به دست سگهای وحشی سپردم. با زیر پا گذاشتن بسیاری از معاهده‌ها، مردم پراهلاده^{۲۰}، ... پاولومه‌ها^{۲۱}، ... و کالانجا که^{۲۲} را در جای خود خشک نمودم. اما خود من، بدان صورت که در آن زمان بودم، حتی به اندازه یک سر موی هم صدمه ندیدم. بنابراین، کسی که مرا درک می‌کند، هر کاری که انجام دهد هرگز لطمه و صدمه‌ای نخواهد دید (کاشیتاکی اوپانیساد، جلد ۳، ص ۶؛ به نقل از کتاب سیزده اوپانیساد اصلی، ترجمه دکتر هیوم، صص ۳۲۱-۳۲۰).

ایده متعالی‌تر وجود خدا به صورت یک «پدر آسمانی»، تنها در یک مورد برجسته در بین یازده دین زنده جهان به چشم می‌خورد. یکی از دو خدای آسمان در طبیعت‌پرستی اولیه هندویی، در کتاب ریگ ودا شش بار به نام «دیائوس-پیتار»^{۲۳} خوانده شده که دقیقاً به معنی «پدر آسمان» است. این خدای هندو از نظر عاطفی به جنس مرد تعلق دارد. معمولاً او را با یک خدای دیگر به نام «پریتیوی-ماتار»^{۲۴} (به معنی مادر-زمین) همراه می‌دانند. از نظر زبانشناسی، نام این دو خدا در سانسکریت به صورت جمع استعمال شده و مشترکاً به منظور نامگذاری اجداد پدر و مادری بشر اولیه به کار گرفته می‌شوند. بنابراین، کاربرد دقیق ایده هندویی آسمان به عنوان یک «پدر» در خط فکری پدر بودن از لحاظ جنسی است. به هر صورت این خدا در بین مجموعه خدایان

۱۷. مولف محترم، برای اینکه حرف خود در مورد برتری مسیحیت را به کرسی بنشاند دست به قیاس مع‌الفارق زده و چهره خدا در انجیل عیسی (ع) را با خدایان دین غیرالهی، شرک‌آلود، و از نظر تاریخی غیر متعین دین هندویی مقایسه می‌کند. در حالی که بهتر بود چهره خدا در انجیل را با خدا در قرآن مقایسه می‌کرد تا معلوم شود تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ -م.

18. Tvashtri 19. Arunmukhas 20. Prahladas 21. Paulomas 22. Kalanjaka
23. Dyaus Pitar 24. Prithivi- Matar

هندویی چنان ضعیف و حقیر می‌باشد که در میان ۱۰۲۸ سرود کتاب ریگ ودا، حتی یک سرود هم در مورد او به تنهایی نیست. در حقیقت، در ادوار بعدی، شخص خدای آسمان، دیائوس، به طور کلی از ادبیات سانسکریتی حذف گردیده، و حتی جنس این اسم نیز از مذکر به مؤنث تغییر یافته و به عنوان یک اسم عام که معنی ساده «روز» را داشت استعمال گردید.

در یک مقایسه جهانی مشاهده می‌شود که تمثیل بسیار ساده خداوند به عنوان یک «پدر»، در بین ادیان غیرمسیحی با محتوای بسیار محدود و یا کاربُرد بسیار محدود استعمال گردیده است. ایده اخلاقی اصیل و شریف تصوّر خداوند به عنوان پدر دلسوز همه بشریت در هیچ یک از متون مقدّس ادیان دیگر، به استثنای مسیحیت، رشد نیافته است. در میان متون شرعی مقدّس کلیه ادیان عالم، کتاب انجیل تنها کتابی است که تعلیم می‌دهد که ذات متعال خداوندی یک پدر آسمانی همگانی است. یکی از خصّلت‌های اساسی و منحصر به فرد مسیحیت این تعلیم است که خداوند، سلطان حکیم، مقدّس، و قابل استفاده همه جهان می‌باشد که به لحاظ دارا بودن صفات محبت و عدالت و نیکوکاری از گناهان فرزندان انسانی خود رنج برده، و با صبر و توفیق در جهت کمک به بندگان در امر خریدن و آزاد کردن ایشان از گناه و تبدیل آنها به صورتی که دارای شخصیت کاملی همچون خود او باشند سرگرم است.

۲. شخصیت بنیانگذار مسیحیت به عنوان پسر خدا و برادر همه افراد انسانی

هر یک از نه نفر بنیانگذارانی که سرپرستی ادیانی از میان یازده دین زنده جهان را بر عهده دارند دارای چنان شخصیتی بودند که در طول حیات خویش عده زیادی از پیروان مخلص را دور خود جمع نموده و پس از مرگشان نیز در طی قرون و اعصار بعدی تعداد بیشتری را به دین خود جذب نمودند. آنها با وجود اینکه از جهاتی تواضع داشتند، در عین حال از یک مأموریت دینی بزرگ نیز مطمئن بودند. دو تا از این نه نفر، مهاویرا و بودا، آنچنان مردان متکی به خود و مستقلی بودند که بنا بر نقل آثار ثبت شده تاریخی هرگز نشانه‌ای از نیاز به کمک الهی از خود به نمایش نگذاشتند، اگرچه هر دو نفر قانون کلی و انعطاف‌ناپذیر «کارما» را تعلیم می‌دادند. به نقل از همان منابع هرگز ذکر نشده که آنها نسبت به یک خدای شخصی متعال توجه و آگاهی داشته‌اند. تا این حال خود ایشان توسط پیروانشان به گونه عجیبی جنبه الوهیت پیدا

کرده‌اند. در واقع، هریک از این دو شخصیت حتی در کنار بت‌های عمومی، مورد پرستش قرار گرفته‌اند.

در مورد هر نه نفر بنیانگذاران ادیان مختلف، به استثنای مسیحیت، در متون مقدس دینی آنها آورده شده که ایشان از یک دوره مقلّماتی عدم اطمینان و یا جستجوی نور هدایت دینی، عبور کرده‌اند. کنفوسیوس، در اواخر عمر به احساس کمبودهای خویش و آرزوی اینکه دانش و شخصیتش بیش از آن تکامل پیدا کند، اعتراف نمود. کلیه بنیانگذاران ادیان غیرمسیحی ناسازگاری‌هایی را در شخصیت فردی خویش ابراز نموده‌اند؛ بعضی از آنها خط‌مشی‌های اجرایی و عملی خویش را با توجه به تغییر شرایط محیطی تغییر دادند.

تنها در مورد عیسی مسیح (ع) گزارش شده که خود یک خدا-آگاهی استوار و شخصیت استوار داشته، و برای دین خود نیز برنامه منطقی و استواری داشته است.^{۲۵} برجسته‌ترین و ارزشمندترین جنبه شخصیت عیسی مسیح (ع) جامعیت و در دسترس بودن کلی شخصیت اوست، البته همراه با مناعت، استواری، و عصمت خود او.^{۲۶}

به نظر می‌رسد که حتی رشد حضرت عیسی نیز مشابه رشد هر انسان دیگری بوده است. مطالب تاریخی بوضوح نشان می‌دهد که «عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد» (انجیل لوقا، باب دوم، آیه ۵۲). مسیحیان معتقدند که او بدین ترتیب کاملاً فردی طبیعی بود، با اینکه در کنار آن از جهت هدف و آرمان نمونه بود. او در اینکه ترکیب روشنی از فرزند بشر و همچنین فرزند ازلی خداوند است، منحصر به فرد و نمونه می‌باشد. او از طرفی از لحاظ جسمانی رشد می‌نمود، و از طرف دیگر آگاهانه در ابدیت شارکت داشت، از این رو جلوه متعالی خداوند بر جهان را به نمایش گذاشته است. او برادر بزرگتر همه انسانهاست، پیشتاز آنها در اعتقاد دینی شان، و کشتیاب نجات و رستگاری آنها. او با هیچ انسانی که در زمین زندگی کرده هرگز برابر

۲۵. با نهایت ادب و احترامی که در مکتب جامع اسلام نسبت به شخصیت الهی عیسی مسیح (ع) قائل هستیم، به هیچ وجه نمی‌توانیم این ادعای بی‌دلیل و نابجای مولف را بپذیریم که حضرت عیسی (ع) از همه انبیای عظام الهی، از آدم تا خاتم، و از جمله از نوح و ابراهیم و موسی و محمد (ص) ممتازتر و در روش زندگی و تبلیغ استوارتر بوده است! - م.

۲۶. ادعای این صفات در مورد شخصیت و خود عیسی مسیح (ع)، به گونه‌ای که به معنای نفی آن از سایر پیامبران عظام الهی بوده باشد، نیز سخن گزافه و غیرقابل اعتنایی است - م.

نیست، ولی در عین حال از لحاظ شخصیتی صفاتی را داراست که همه افراد باید دارا باشند. در حقیقت، در مرافقت با لطف او، مردم می‌توانند به کمال شخصیت او دست یابند.

۳. کاریک روح القدس الهی و کلی

در اعتقاد و تجربه دینی ویژه مسیحیت، در کار شخصیت خدا و شخصیت بنیانگذار، جزء سوّمی نیز وجود دارد. آنگونه که در متون مقدس دینی مسیحیت آورده شده، این هر سه جزء توسط شخص بنیانگذار (عیسی مسیح (ع)) تعلیم داده شده‌اند. این سه جزء، در فرمول مختصری که مربوط به پذیرش افراد جدید داخل دین مسیحی می‌باشد نکات اصلی را تشکیل می‌دهند. از ابتدا که مسیحیت به عنوان یک دین جداگانه مطرح گردید، این نکات به عنوان اعتقادات اساسی دین مزبور ملحوظ گردیده‌اند. و اکنون نیز، در مقایسه با ادیان دیگر زنده جهان، آنها به عنوان اجزاء برجسته خاص مسیحیت تلقی می‌شوند، اگرچه ادیان دیگر تا حدودی خود را با این اجزای اصلی، و بشدت منحصر بفرد تفکر مسیحی، نزدیک و مشابه می‌دانند.^{۲۷}

دین زرتشتی تعلیم می‌دهد که خدای آن دین، اهورامزدا، اگرچه به صورت محدود، «یک روح بخشنده» می‌باشد، یا اینکه از طریق عاملی که می‌توان آن را «روح بخشنده» (سپنتا مینو) نامید کار می‌کند. اما، به هر یک از دو صورتی که کلمات قاطع و مهمّ سند دینی اوستا را در این مورد تفسیر کنیم، دیانت زرتشتی به ما می‌آموزد که «روح» خیر واقعاً هم متعالی نیست، زیرا از آغاز در کنار خویش یک روح شرّ را می‌پرورد.

دین کنفوسیوسی می‌آموزد که ذات بشر به طور بومی و اصیل، یا الهی، خوب

۲۷. ما دقیقاً نمی‌دانیم کدام ادیان چنین کار غلطی را انجام داده‌اند، اما با کمال قوت می‌دانیم که ایده سه اقوم یا اب و ابن و روح القدس نه تنها هرگز مورد تقلید و تشبیه اسلام قرار نگرفته بلکه از اول محل اعتراض شدید اسلام و قرآن بر علیه مسیحیت فعلی بوده است. در قرآن نیز این مطلب به صورت استفهام توبیخی نسبت به حضرت عیسی (ع) مطرح شده که آیا تو به مردم مسیحی گفتی که تو و مادرت را بپرستند که طبیعتاً حضرت عیسی (ع) بحق آن را انکار می‌کند (سوره مائده، آیه ۱۱۶). البته در قرآن مجید، در کنار ملائکه، «الروح» را نیز داریم که در شب قدر در تنظیم و تدبیر امور (سوره قدر، آیه ۵) و در قیامت در کنار صف فرشتگان در محضر خدا حضور دارد، اما این روح نیز مثل سایر مخلوقات خدا بوده و هرگز، در کنار و عرض خدا، شأن و منزلتی ندارد. س.م.

است؛ اما دیگر نمی آموزد که در کوشش بشر برای رسیدن به تکامل، کمکی هم از ناحیه خداوند برای هیچ یک از افراد بشر وجود دارد.

دین یهودی، از لحاظ نظریه «روح خدا» از همه ادیان به مسیحیت نزدیکتر است، اما نظریه مزبور در متون مقدس آن دین شأن درجه دومی داشته و بخصوص در زندگی دینی واقعی یهودیان به دست فراموشی سپرده شده است.

مسیحیت تنها دین عالم است که در تعالیم خود این نظریه را، با اهمیت فراوان چه از لحاظ اجرایی و عملی و چه از لحاظ مستند بودن به متون مقدس مذهبی، مطرح می کند که یک «روح مقدس» کلی در جهان در فعالیت است که از جنبه های جایگیر شدن، تعلیم کردن، تکلیف کردن، توبیخ کردن، الهام بخشیدن، و متحول کردن در دسترس همه کسانی است که دریچه قلب خود را به روی نفوذ درونی و الهی او باز کنند. حضرت عیسی مسیح (ع) خود آن چیزی را که هر مسیحی واقعی تجربه می کند تعلیم داد - اینکه یک عامل الهی قدرتمند در جهان در حال فعالیت می باشد که به دنبال اجرای اصول مطرح شده توسط عیسی (ع) و رهنمون شدن مردم در جهت تکمیل درک حقیقت است.

۳. خلاصه مطالب مسیحیت و اشتیاقات دینی دنیا

این سه خصیصه اساسی و برجسته مسیحیت را می توان در رابطه با خداوند، اساسی ترین مفهوم همه ادیان، به طور سیستماتیک به صورت زیر بیان نمود:

(الف) چیزی ابدی در خدا وجود دارد. آن جنبه از خداوند را، که دائماً خالق و فرمانروای دلسوز زندگی بشر می باشد، می توان به بهترین وجه به نام «پدر» نامید.

(ب) چیزی تاریخی در خدا وجود دارد. آن جنبه از خداوند را که در شخصیت فیاض عیسی مسیح (ع) به کاملترین وجه در حیطه زندگی بشر قرار گرفته، می توان به بهترین وجه به نام «پسر» خدا نامید.

(پ) چیزی مترقی در خدا وجود دارد. آن جنبه از خداوند را که همچون یک مصاحب دائمی حیات بشر را پیش می برد می توان به بهترین وجه «روح القدس» نامید.

این سه خصیصه مسیحیت از یک طرف کاملاً جنبه نظری دارند؛ آنها شامل الزامات کلامی خطیری هستند. از طرف دیگر، آنها جنبه عملی کامل دارند؛ آنها را می توان به تجربه درک کرد و آزمایش نمود. آنها روی هم رفته خلاصه جامعی از

مسیحیت واقعی را تشکیل می دهند. اما مسیحیان معتقدند که این سه اعتقاد مسیحی دقیقاً مبین ظریفترین اشتیاقات دینی سایر ادیان جهان نیز می باشند؛^{۲۸} بنابراین، آنها روی هم رفته انجام و تکمیل پیامبرانه تاریخ دینی جهان را تشکیل می دهند. بیان فشرده‌ای از جوهر مسیحیت، و نیز خیر و برکتی که مسیحیت در جستجوی تقدیم آن به جهان است، در کتاب عهد جدید در دعای اختتام مشهور بیان گردیده است: «فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و همراهی روح القدس با همه شما باد» (رساله دوم پولس رسول به قرنتیان، باب سیزدهم، آیه ۱۴).

۲۸. ممکن است مسیحیان واقعاً اینگونه فکر کنند، اما آنها حق ندارند که سخنگوی آرزوها و اشتیاقات مذهبی دیگران بوده باشند. حداقل به عنوان پیروان یکی از ادیان بزرگ جهان، اگر بحق نگوییم بزرگترین دین جهان، ماسلمانان اینگونه فکر نمی‌کنیم و تثلیث «پدر- پسر- روح القدس» را نیز عصاره تفکر مذهبی خویش نمی‌دانیم.



تهران : خیابان فردوسی ، روبروی
فروشگاه شهروستا تلفن ۳۱۲۱۰۰

بها ۱۸۰۰ ریال